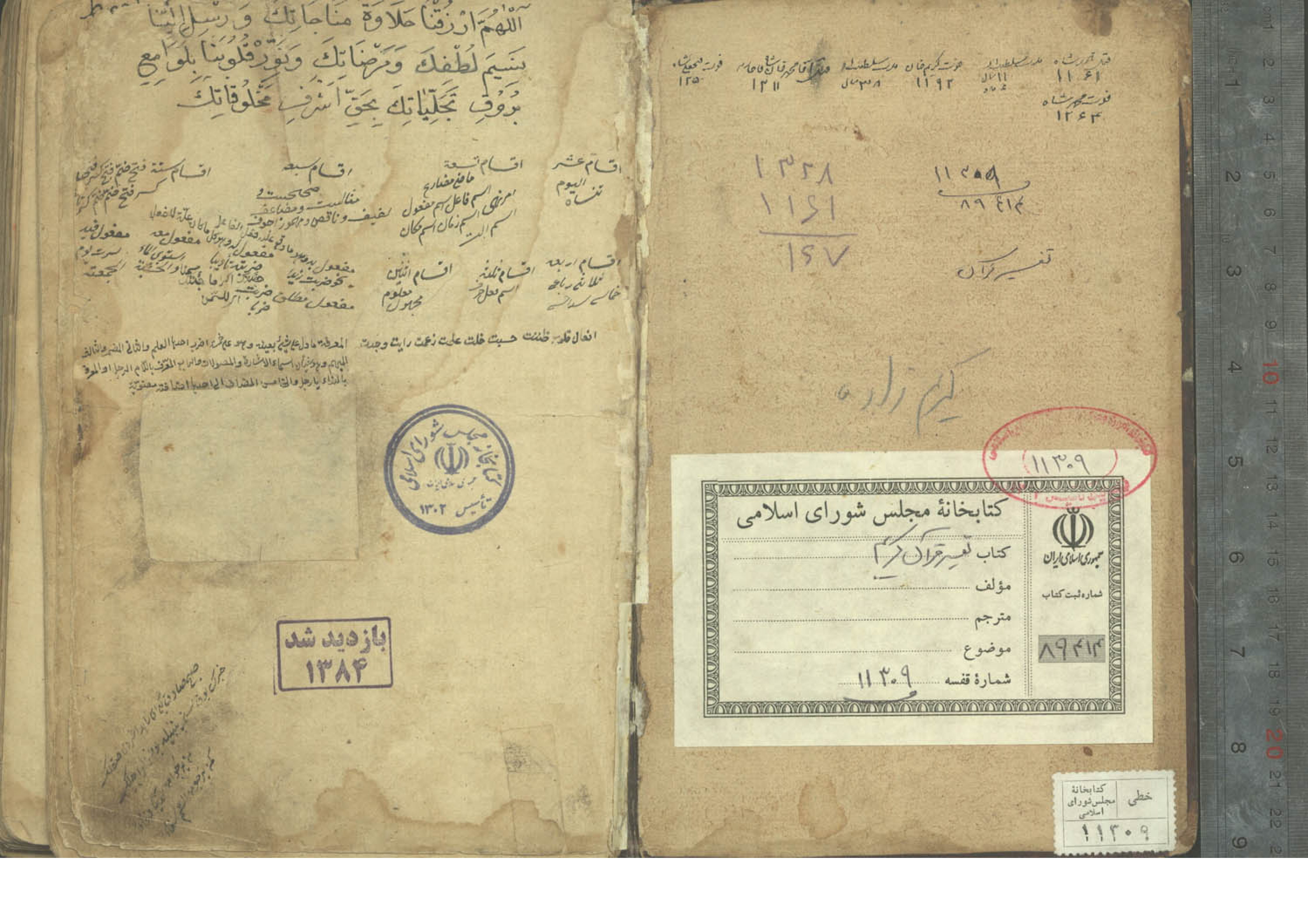
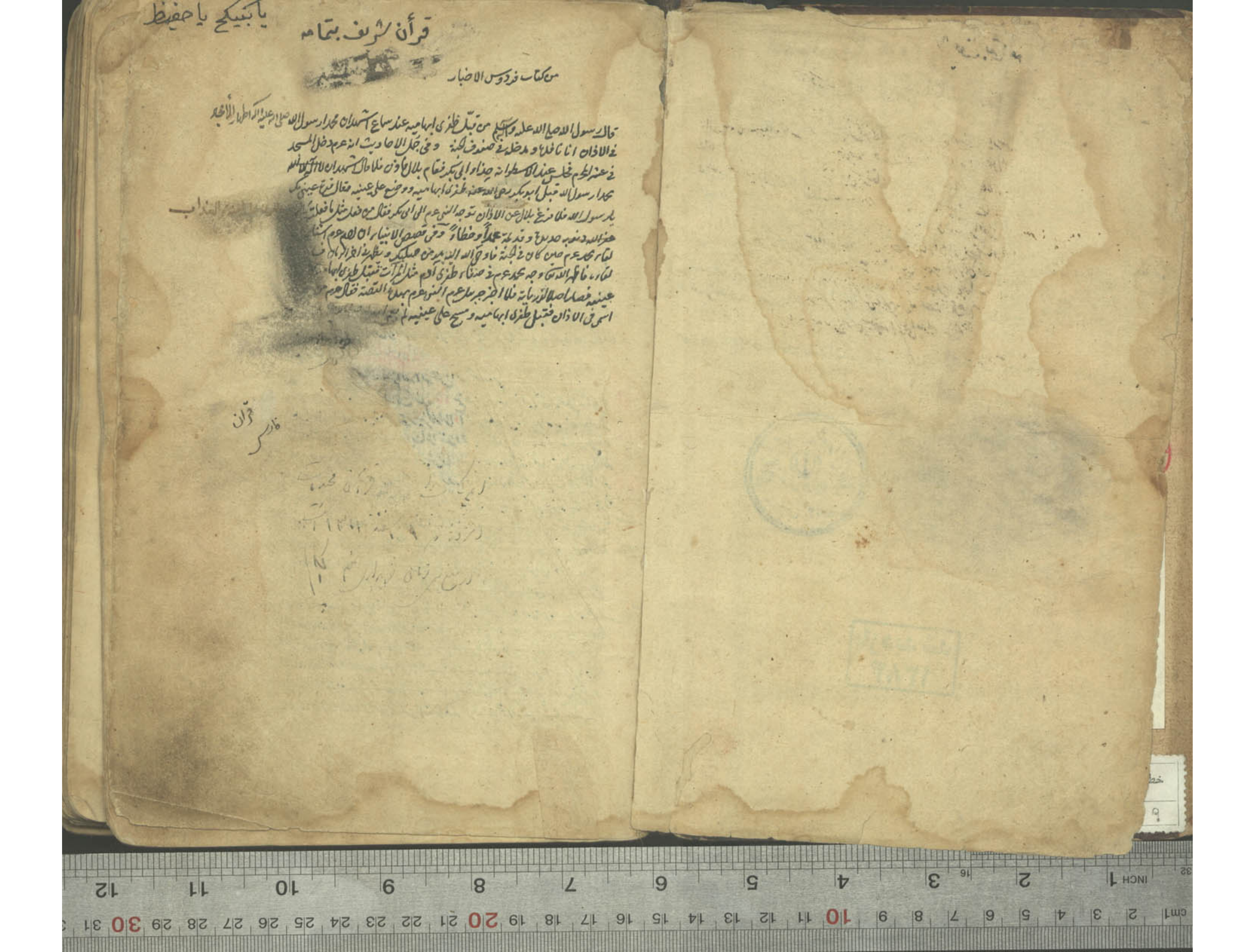


اللهم ارزقنا حلاوة مناجاتك و رسل الينا
نسيم لطفك ومرضاتك ونوّر قلوبنا بلوامع
بروق تجلياتك بحق اشرف مخلوقاتك

اقسام عشرة ... اقسام تسعة ... اقسام سبعة ... اقسام ستة

افعال قلوب ظننت حسبت خلت علمت زعمت رايت وجدت

تفسیر قرآن



یا کبیکج یا حفیظ

قرآن شریف بتمامه

من کتاب فردوس الاخبار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قبّل ظفری ابهامیه عند سماع اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله الاطهار الامجد
فی الاذان انا قائده و مدخله فی صفوف الجنة و فی جمل الاحادیث انه علیه السلام دخل المسجد
فی عشر المحرم فجلس عند الاسطوانة حذاء ابی بکر فقام بلال فاذن فلما قال اشهد ان لا اله الا الله
محمدا رسول الله قبل ابو بکر رضی الله عنه ظفری ابهامیه و وضع علی عینیه فقال قرة عینی بک
یا رسول الله فلما فرغ بلال عن الاذان توجه النبی علیه السلام الی ابی بکر فقال من فعل مثل ما فعلت
غفر الله ذنوبه جدیدها و قدیمها عمدا او خطاء و فی قصص الانبیاء ان آدم علیه السلام اشتاق
لقاء محمد علیه السلام حین کان فی الجنة فاوحی الله الیه هو من صلبک و یظهر فی آخر الزمان ف
لقاءه فاظهر الله تعالی وجه محمد علیه السلام فی صفاء ظفری آدم مثل المرآت فقبل ظفری ابهامیه
عینیه فصار اصلا لذریاته فلما اخبر جبرئیل علیه السلام النبی علیه السلام بهذه القصة فقال علیه السلام من
اسمی فی الاذان فقبل ظفری ابهامیه و مسح علی عینیه لم [illegible]

... العذاب

قرآن فارسی

سورة الفاتحة سبع آیة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا میکنم بنام خدای سزاوار پرستش روزی دهنده رحمت کننده • شکر و سپاس و ستایش
خدایراست که پروردگار عالمیانست • روزی دهنده رحمت کننده • پادشاه روز حساب و جزا •
تو خداوندرا میپرستیم و از تو یاری و مدد میخواهیم • ثابت دار ما را به راه راست • راه آنهائی که نعمت
کردی بر ایشان یعنی پیغمبران • نه راه آنهائی که خشم گرفته شد بر ایشان یعنی جهودان و نه گمراهان
یعنی ترسایان •

سورة البقرة مایتان و ست و ثمانون آیة مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • منم خدای که میدانم این کتاب عظیم الشأن هیچ
شکی نیست در آن راه نماینده است پرهیزگاران را • آنها که میگروند به ناپیدا و بپای میدارند
نماز را و از آنچه مالک آن کردانیده ایم ایشانرا نفقه و خرج میکنند • و آنهائی که میگروند بآنچه فرستاده
شده بتو ای محمد و آنچه فرستاده شده از پیش تو از کتب و بسرای آخرت و حیات ایشان بی گمانند
بلکه یقین دارند • آن گروه بر راه راستند از پروردگار ایشان و آن گروه ایشان رستگارانند
• بدرستی که آنها که کافر شدند یکسانست بر ایشان اگر بیم کنی تو ایشانرا یا بیم نکنی تو ایشانرا نمیگروند
• مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان و بر شنوائیهای ایشان و بر بینائیهای ایشان پوششی هست و ایشانراست
عذابی بزرگ • و از مردمان کسی هست که میگوید بگرویدیم بخدای و بروز آخرت و نیستند ایشان مؤمنان
• پندارند که فریب میدهند خدای را و آنها را که بگرویدند و نمی فریبند مگر تنهای خویشرا و نمی دانند • در
دلهای ایشان شک و نفاق است پس زیاده کند ایشانرا خدای شک و نفاق و ایشانراست عذابی
دردناک بسبب آنچه دروغ گفتند • و چون گویند ایشانرا تباهی مکنید در زمین گویند بدرستی که ما
اصلاح کنندگانیم • آگاه باش بدرستی که ایشانند تباه کاران و لکن ایشان نمی دانند • و چون
ایشانرا بگویند بگروید چنانکه بگرویدند مردمان گویند آیا بگرویم چنانکه بگرویدند نادانان بدرستی که
ایشانند نادانان و لکن نمی دانند • و چون ببینند آنها که بگرویدند گویند بگرویدیم و چون
خالی شوند با مهتران خویش گویند بدرستی که ما با شمائیم بدرستی که ما استهزا کنندگانیم • خدای بازی گیرد و
مکافات استهزا ایشان میکند و فرو میگذارد ایشانرا در گمراهی خویش متحیر و سرگشته میشوند • آن گروه آنها

اند که خریدند گمراهی را به بدل راه راست پس سود نکرد تجارت ایشان و نبودند
راه راست یابندگان • صفت ایشان چون صفت کسی است که برافروزد آتشی را پس چون روشن
کند آن آتش آنچه پیرامون او باشد ببرد خدای نور ایشان و بگذارد ایشانرا در تاریکیها که
چشم نبینند ایشان • ایشان کرانند گنگانند کورانند پس ایشان باز نمیگردند • یا صفت ایشان
چون بارانی است سخت از آسمان که در آن باشند تاریکیها و آواز رعدی و آتشی میکنند انگشتان
خویش را در گوشها از بیم آوازهای سخت از بیم مرگ و خدای هلاک کننده کافرانست • نزدیک
باشد که آتش درخشنده برباید بینائیهای ایشان هر گاه که روشن کند ایشانرا و بینائیها و اگر خواستی
بدرستیکه خدای بر همه چیزی تواناست • ای مردمان بیگانگی بپرستید پروردگار خویش را آن
خدای که بیافرید شما را و آنها را که از پیش شما بودند تا باشد که شما پرهیزکار شوید • آن خدای که
گردانید شما را زمین بساطی و آسمانرا سقفی و فرو فرستاد از آسمان آبی پس بیرون آورد از آن
آب میوه ها روزی شما را پس مکنید خدای را همتایانی و شما میدانید که او همتا ندارد •
و اگر هستید شما در شک از آنچه فرو فرستادیم بر بنده خویش محمد رسول الله پس بیارید
سوره ای را از مانند آن و بخوانید گواهان خود را از غیر خدای اگر هستید شما راست گویان
• پس اگر نکنید و عاجز شوید از سورتی مثل آن و هرگز نکنید و نتوانید پس بترسید از
آتش آن آتشی که هیزم آن آدمی باشند و سنگهای کبریت آماده کرده شده از برای کافران
• و بشارت ده ای محمد آنها که بگرویدند و کردند کارهای نیکو را بدرستی که ایشانراست بهشتها
که میرود از زیر درختهای آن جویهای روان هر گاه که روزی داده شود ایشانرا از آن بهشتها از میوه
روزی گویند این مانند آنست که روزی داده شده بودیم از پیش و آورده شود ایشانرا روزی بهم ماننده
در رنگ مختلف در طعم و ایشانراست در آنجا زنان پاک کرده شده از حیض و نفاس و ایشان همیشه
در آنجا جاوید باشند • بدرستی که خدای شرم نمیدارد از آنکه بیان کند مثلی پشه
با آنچه بالای آن باشد در کمی پس اما آنها که بگرویدند پس میدانند که آن حق است از پروردگار
ایشان و اما آنها که کافر شدند پس میگویند چه خواست خدای باین مثل گمراه کند باین مثل
بسیاری را و راه نماید بسیاری را و گمراه نکند باین مثل مگر بیرون آیندگان از فرمان خدای را • آنها که
میشکنند و مخالفت میکنند عهد خدای را از بعد استوار کردن آن و میبرند آنچه فرموده خدای بآن
که پیوند کنند از ایمان به محمد و سایر پیغمبران و ارحام و تباهی میکنند در زمین آن گروه
ایشانند زیانکاران • چگونه کافر میشوید بخدای و بودید شما مردگان در رحمهای
مادران پس زنده کرد شما را در این سرا پس بمیراند شما را در روی زمین پس زنده کند شما را در گور پس
بسوی او باز گردانیده شوید شما • اوست آن خدای که بیافرید از برای شما آنچه در زمین همه پس
قصد کرد بآفریدن آسمان پس بیافرید آنها را هفت آسمان و او بهمه چیزها بغایت داناست • و یاد

گفت ای محمد چون گفت پروردگار تو فرشتگان را بدرستی که من پیدا کننده ام در زمین خلیفه را
گفتند ای بار خدای کنی در زمین کسی را که تباهی کند در او و بریزد خونها را و ما تسبیح میکنیم بستایش
تو و بپاکی یاد میکنیم ترا گفت خدای بدرستی که من میدانم آنچه شما ندانید • و در آموخت خدای
آدم را نامها همه آن پس عرض کرد خدای خداوندان آن نامها را بر فرشتگان پس گفت خبر دهید
مرا بنامهای اینها اگر هستید شما راست گویان • گفتند پاکی تو و منزهی از همه عیبها هیچ دانشی
نیست ما را مگر آنچه در آموختی تو ما را بدرستی که تو توی دانای محکم کار • گفت خدای ای آدم
بیاگاهان ملایکه را بنامهای آنها پس چون بیاگاهانید ایشان را بنامهای آنها گفت خدای آیا نگفتم
شما را که بدرستی که من میدانم نا پیدای آسمانها را و زمین و میدانم آنچه آشکارا میکنید و آنچه
پنهان میکنید • و یاد کن ای محمد چون گفتیم ملایکه را سجده کنید آدم را پس سجده کردند همه مگر
شیطان که سر باز زد و گردن کشی کرد و گشت از جمله کافران • و گفتیم یا آدم آرام گیر تو و زن
تو در بهشت و بخورید از بهشت خوردنی فراخ هر جا که خواهید و نزدیک مروید این درخت را
که باشید از جمله ستمکاران • پس بلغزانید ایشان را دور کرد شیطان از راه بهشت پس بیرون
کرد ایشان را از آنچه بودند در آن و گفتیم با فرود آیید بر زمین ای آدم و حوا شما بعضی مر بعضی دشمن
آیید و شما راست در زمین آرام گاهی و برخورداری تا هنگام آجال شما • پس فرا گرفت آدم از
پروردگار خویش سخنانی چند یعنی ربنا ظلمنا پس توبه او قبول کرد بدرستی که خدای اوست توبه پذیرنده
رحمت کننده • گفتیم فرود آیید از آسمان دنیا بر زمین همه تان پس اگر آید بشما ای فرزندان آدم
از من کتابی و راه نمایی و رسولی پس هر که پیروی کند راه مرا پس نباشد ترسی بر ایشان در مستقبل
و نه ایشان اندوهگین شوند بر آنچه گذاشتند • و آنانکه کافر شدند و بدروغ داشتند نشانهای ما را آن
گروه اهل آتش دوزخ اند ایشان همیشه جاوید باشند • ای فرزندان یعقوب یاد کنید و شکر
گویید نعمت مرا آن نعمتی که انعام کردیم بر شما و وفا کنید بعهد من و اعتقاد امر من تا من وفا کنم
بعهد شما و قبول و ثواب و از من بترسید از شکستن عهد • و بگروید بآنچه فرو فرستادم یعنی
قرآن براست دارنده مر آنچه با شماست از توریت و انجیل و مباشید اول کافر از اهل کتاب که
کافر شوید بقرآن و فرا […] مگیرید به نشانهای من بهای اندک که متاع الدنیا قلیل و از من
بترسید • و میامیزید حق را بباطل و باز مپوشانید حق را یعنی صفت محمد علیه السلام و شما میدانید که
محمد پیغمبر مرسل است و بپای دارید نماز و بدهید زکوة را و نماز گزارید با نماز گزاران که
محمد است و یاران او • ای میفرمایید مردمان را بنیکویی و فراموش میکنید نفسهای خویش را
و شما میخوانید کتاب را که در آن صفت محمد است ای پس آیا عقل نمیکنید که او حق است • و یاری خواهید
از من بصبر و نماز و بدرستی که هر یکی از این صبر و نماز بزرگ است و سخت مگر بر ترسکاران • آنانکه یقین
میدانند که ایشان را باز رسندگانند با ثواب پروردگار خویش را و آنکه ایشان باو باز گردندگانند •

ای فرزندان یعقوب شکر کنید نعمت مرا آن نعمتی که انعام کردم بر شما و آنکه من افزونی
دادم شما را بر عالمیان زمان شما • و بترسید از عذاب روزی که نگزارد هیچ نفس از هیچ نفسی
هیچ حقی که لازم شده باشد او را و قبول نکنند از هیچ نفسی کافر شفاعتی را و فرو نگیرد از هیچ
نفسی کافر بدل و فدا و نه ایشان نصرت یابند و منع در منع عذاب • و یاد کنید چون رهانیدیم
پدران شما را از قوم و اتباع فرعون که همیشه میدادند شما را بدترین عذاب میکشتند پسران شما را
و زنده میگذاشتند زنان شما را و در چنین رهانیدن شما را نعمتی بود از پروردگار شما بزرگ
• و چون جدا باز کردیم از برای شما دریا را پس رهانیدیم شما را و غرقه کردیم فرعونیان و شما
می نگریستید • و چون وعده دادیم موسی را چهل شب پس فرا گرفتید گوساله را معبود بعد
از خروج موسی بطور و شما ستمکاران بودید • پس درگذاشتیم از شما گناه شما را بعد از پرستش
گوساله تا باشد که شما شکر کنید غفور را • و چون دادیم موسی را کتاب و کتابی جدا کننده میان
حق و باطل که هم توریت است تا باشد که شما راه راست یابید • و چون گفت موسی قوم خویش را
ای قوم من بدرستی که شما ظلم کردید بر نفسهای خویشتن بفرا گرفتن شما معبود که گوساله را پس
باز گردید به آفریننده کار خویش پس بکشید یکدیگر را یعنی بکشد بیگناه مجرم را این قتل به بود
شما را نزد آفریننده کار شما پس بجای آوردید پس درگذاشت گناه شما را بدرستی که خدای اوست
توبه پذیرنده و رحمت کننده • و چون گفتید که ای موسی باور نداریم ترا تا ببینیم خدا را
بچشم سر پس بگرفت شما را عذاب یعنی مرگ با سوختن و شما نظر میکردید به یکدیگر • پس زنده
کردیم شما را از پس مرگ شما تا باشد که شما شکر کنید • و سایه باز کردیم بر شما در تیه ابر را
و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ بریان گفتیم بخورید از پاکیها آنچه روزی دادیم شما را و ستم
نکردند بر ما و لکن بودند که بر نفسهای خویش ستم میکردند • و چون گفتیم در روید در این ده پس
بخورید از آن هر جا که خواهید خوردنی فراخ و در روید از درهای ده به تواضع کنندگان
و بگویید فرو نه از ما گناهان ما تا بیامرزیم شما را گناهان شما و زود باشد که زیادت کنیم ثواب
نیکوکاران را • پس تغییر کردند گفتار را و کنیت غیر آنکه گفته شد ایشان را که بگویید پس فرو
فرستادیم آنها که ستم کردند عذابی از آسمان بسبب آنکه ایشان نافرمانی میکردند • و چون آب طلبید
از ما موسی در تیه از برای قوم خویش پس گفتیم بزن عصای خویش را بسنگ پس بر زد پس روان
شد از آن سنگ دوازده چشمه بدرستی که دانستند هر گروهی جای آب خوردن خویش را گفتیم بخورید
و بیاشامید از روزی خدای و مباشید در زمین تخت ترین فساد کنندگان • و چون
گفتید که ای موسی ما صبر نتوانیم کرد بر یک طعام تنها در تیه پس بخوان از برای ما پروردگار
خویش را تا بیرون آورد از برای ما از آنچه می رویاند زمین از تره آن و خیار آن و گندم
یا سیر آن و عدس آن و پیاز آن گفت موسی آیا بدل میکنید آنچه آن کمتر است بآنچه آن بهتر است

فرود آیید شهری را از شهرها که بدرستی که شما را باشد آنچه درخواستید و زده شد بر ایشان خواری
و درویشی و باز گشتند بخشمی از خدای آن غضب بسبب آن بود که ایشان کافر میشدند بآیتهای
خدای از صفت محمد و غیر آن و می کشتند پیغمبران را بناحق و بی گناه آن بسبب آن بود که عاصی بودند
و از فرمان خدای در گذشتند • بدرستی که آنها که بگرویدند و آنها که جهود گشتند و ترسایان و از
دین بدین شوندگان هر که بگرود از ایشان بخدای و بروز قیامت و بکند کار نیکو پس ایشان را باشد
مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نباشد ترسی از ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند •
و چون فرا گرفتیم عهد از شما و برافراشتیم بر بالای شما کوه را گفتیم فراگیرید آنچه دادیم شما را
بقوت و بجد و یاد کنید و عمل کنید آنچه در آنست تا باشد که شما بپرهیزید از عذاب • پس
بر گشتید شما از پس قبول آنچه در توریت است پس اگر نه فضل خدای بودی بر شما و رحمت او هم
آینه بودی تان شما از زیانکاران • بدرستی که دانستید شما حال آنها که از حد در گذشتند از شما
در صید ماهی روز شنبه پس گفتیم ایشان را باشید بوزینگان دور از رحمت خدای • پس گردانیدیم
آن عقوبت را عبرت مر آنرا که از پیش آن بود و آنرا که از پس آن بود و پندی مر پرهیزگاران را
• و چون گفت موسی در خونی که واقع شده بود قوم خویش را بدرستی که خدای می فرماید شما را
که بکشید ماده گاوی را گفتند او را فرا میگیری ما را باستهزاء گفت موسی پناه میگیرم بخدای از آن که باشم
از جمله نادانان • گفتند دعا کن از بهر ای ما پروردگار خویش را تا روشن کند ما را که چیست
آن ماده گاو را گفت موسی بدرستی که خدای میگوید که آن ماده گاویست نه پیر و نه جوان میانه
میان این و آن پس بکنید آنچه میفرمایند شما را • گفتند بخوان از بهر ای ما پروردگار خویش را تا روشن
کند ما را که چیست رنگ آن ماده گاو گفت موسی بدرستی که خدای میگوید ماده گاویست زرد زرد
زرد است رنگ آن خوش آید نگرندگان را • گفتند بخوان از بهر ای ما پروردگار خویش را تا روشن کند
ما را که چیست آن بدرستی که گاو مشتبه شده است بر ما و اگر خواهد خدای هر آینه راه یابندگان
باشیم • گفت موسی بدرستی که خدای میگوید که آن ماده گاویست نه رام کرده که بشکافد زمین را و نه آب دهد
کشت را بی علامت است از همه عیبها نیست در او نشانی خلاف رنگ تن او گفتند اکنون آوردی حق را
پس بکشتند آنرا و نزدیک نبود که بکنند • و یاد کنید چون بکشتید شما تنی را پس خلاف کردید
در آن و خدای بیرون آورنده است آنچه شما پنهان می کردید • پس گفتیم بزنید او را بپاره ای از گاو
به بعضی از آن گاو و پس زنده شد همچنین زنده کند خدای مردگان را و می نماید شما را آیات
خویش باشد که شما استعمال عقل کنید • پس سخت شد دلهای شما بعد از آن پس آن
دلها همچو سنگهاست و سخت تر سختی و بدرستی که از سنگها هست هر آینه آنچه روان میشود از او
جویها و بدرستی که از آن سنگها هست هر آینه آنچه بشکافد پس بیرون می آید از آن آب و بدرستی
که از سنگها هست هر آینه فرود می افتد از ترس خدای و نیست خدای غافل از آنچه شما می کنید •

همچنین

ن

ص أفتطمعون أن يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم

نصف الجزء

ای بسر طمع میدارید ای محمد و مومنان که بگروند از بهر شما و بدرستی که بودند گروهی
از ایشان که می شنیدند سخنان خدای را پس تغییر میکردند آنرا بعد از آنکه دریافته بودند
آنرا و ایشان میدانستند که دروغ گویانند • و چون ببینند آنها را که بگرویدند گویند بگرویدیم
و چون خالی شوند بعضی ایشان با بعضی گویند ای میگوئید ایشان را آنچه حکم کرد خدای
در کتاب شما بر شما تا خصومت کنند با شما بآن نزد پروردگار شما ای پس استعمال عقل نمیکنید
ای و نمی دانند که خدای میداند آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکاره میکنند • و از ایشان
هستند نانویسندگان که نمیدانند کتاب را مگر خواندن و نیستند ایشان مگر گمان برندگان
• پس وای مر آنها را که مینویسند کتاب را بدستهای خویش پس میگویند این از نزد خدایست تا خرا
گیرند بآن بهای اندک پس وای مر ایشان را از آنچه نوشت دستهای ایشان و وای مر ایشان را
از آنچه کسب میکنند از مال و جاه از رشوتها • و گفتند هرگز نرسد ما را آتش دوزخ مگر روزهای چند
بشماره یعنی اندک بگو ای محمد فرا گرفته اید از نزد خدای عهدی پس خلاف نکند خدای عهد خویش
را یا میگوئید دروغ بر خدای آنچه نمیدانید • آری هر که اندوزد بدی را و گرد برآید
بآن گناهان او پس آن گروه اهل آتش اند ایشان در آن جاودان باشند • و آنها که بگرویدند
و کردند نیکوییها آن گروه اهل بهشت اند ایشان در آن جاودان باشند • و چون فرا گرفتیم
عهد از فرزندان یعقوب که نپرستید مگر خدای را و با مادر و پدر نیکویی کنید نیکویی کردنی
و خویشاوندان و بی پدران و مسکینان و بگوئید مر مردمان را گفتار نیکو و بپای دارید نماز را
و بدهید زکوة را پس اعراض کردید از آن عهد مگر اندکی از شما که ایمان آوردند و شما اعراض
کنندگانید بعهد خویش • و چون فرا گرفتیم عهد از شما که نریزید خونهای یکدیگر را و بیرون
نکنید یکدیگر را از سراهای خویش پس اقرار کردید باین عهد و شما گواهی میدهید امروز ای
یهود بقبول این عهد • پس آن شمائید ای گروه یهود میکشید یکدیگر را و بیرون میکنید
گروهی را از شما از سراهای ایشان هم پشت میشوید بر ضد ایشان بگناه و ستم و دشمنی و
اگر می آیند بشما در اسیری باز می خرید ایشان را و حال آنکه حرام است بر شما بیرون کردن
ایشان ای پس ایمان می آورید ببعض کتاب و کافر میشوید ببعضی پس چه باشد جزای آنکس
که کند این کار از شما مگر خواری در زندگانی دنیا و روز قیامت باز گردانیده شوند بسخت ترین
عذاب و نیست خدای غافل از آنچه میکنید • آن گروه آنها اند که فرا گرفتند زندگانی دنیا را
به بدل آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان یاری داده شوند • و بدرستی که
دادیم موسی را توریت یک نوبت و از پی فرا داشتیم بعد از وی رسولان را و دادیم عیسی پسر مریم را
حجتها و معجزات و مدد کردیم او را بجبرئیل پس هر گاه که می آمد بشما ای یهود رسولی بآنچه
نمی خواست آنرا نفسهای شما گردن کشی میکردید پس گروهی را دروغ می داشتید و گروهی را می کشتید

بیوم

افلا تعقلون • اولا یعلمون ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون

٥ بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون •

٦ اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون •

۴

و گفتند یهود دلهای ما در غلافست بلکه بلعنت کرد خدای ایشانرا بسبب کفر ایشان پس
اندکی گرویدند ● و چون آمد بایشان کتابی که قرآنست از نزد خدای باورداشت دارنده مر
آنچه با ایشانست از توریت و ایشان پیش از بعثت محمد نصرت می خواستند از خدای
بر آنها که کافر بودند پس چون آمد بایشان آنچه شناختند کافر شدند بآن پس لعنت
خدای باد بر کافران ● بد هست آنچه بفروختند بآن نفسهای خویش را که کافر شدند بآنچه
فرو فرستاد خدای که قرآن مجید است از جهت حسد [illegible] فرو فرستاد خدای از فضل خویش
بر آنکه میخواهد از بندگان خویش پس باز گشتند بخشمی بر سر خشم و کافرانرا باشد
عذابی خوار کننده ● و چون گویند ایشانرا بگروید بآنچه فرو فرستاد خدای گویند
میگرویم بآنچه فرو فرستاده شد بر ما و کافر میشوند بآنچه غیر آنست از کتب و آن حق است
باورداشت دارنده مر آنچه با ایشانست بگو پس چرا می کشتید پیغمبران خدای از پیش اگر بودید
باور دارندگان ● و بدرستی که آمد بشما موسی بحجتهای روشن پس فرا گرفتید معبودی
گوساله را بعد از خروج موسی بطور و شما ستمکاران بودید ● و چون فرا گرفتیم عهد
از شما و برافراشتیم بالای سر شما کوه را گفتیم فرا گیرید آنچه دادیم شما را بقوت
و جهد و بشنوید و فرمان برید گفتند شنیدیم قول ترا و عاصی شدیم امر ترا و آمیخته کرده شد
در دلهای ایشان دوستی گوساله بشومی کفر ایشان بگو بد هست آنچه میفرماید شما را
بآن [illegible] ایمان شما اگر هستید مؤمنان ● بگو ای محمد اگر هست شما را سرای آخرت یعنی بهشت
نزد خدای خاصه از غیر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان ● و آرزو
نکنند مرگ را هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاد دستهای ایشان و خدای داناست بستمکاران
● و هر آینه یابی تو یهود را حریص ترین مردمان بر زندگانی و از آنها که مشرک شدند
یعنی مجوس آرزو کند یکی از ایشان که زندگانی دهند او را هزار سال و نباشد آن عمر دراز
دور کننده او از عذاب بسبب آن عمر دراز و خدای بیناست بآنچه میکنند ● بگو ای
محمد هر که باشد دشمنی مر جبرئیل را پس بدرستی که او فرو آورد قرآنرا بر دل تو بفرمان
خدای باورداشت دارنده مر آنچه از پیش آنست از کتب و راه راست و بشارت مؤمنانرا
● هر که باشد دشمن مر خدایرا و فرشتگان او را و پیغمبران او را و جبرئیل و میکائیل را
پس بدرستی که خدای دشمن است کافرانرا ● و بدرستی که فرو فرستادیم بتو ای محمد نشانهای
روشن و کافر نشود بآن مگر بیرون آیندگان از فرمان خدای ● آیا هر گاه که عهد
کردند یهود عهدی بیفکندند آنرا گروهی از ایشان بلکه بیشتر ایشان ایمان نمی
آورند ● و چون آمد بایشان پیغمبری یعنی محمد از نزد خدای باورداشت دارنده مر آنچه با ایشانست
انداختند گروهی از آنها که بداده شدند کتاب یعنی یهود کتاب خدایرا و از پس پشتهای خویش

به محمد

نصف حزب

کانهم

سورة البقرة

چنانکه گویا [illegible] که ایشان نمیدانند ● و پیروی کردند چیزی را که می خواندند دیوان در
روزگار پادشاهی سلیمان و کافر نشد سلیمان و لیکن دیوان کافر
شدند می آموختند مردمانرا سحر و آنچه فرو فرستاده شد [illegible] بر دو فرشته
در شهر بابل اند هاروت و ماروت و نمی آموختند آن دو [illegible] تا نمی
گفتند که بدرستی که ما سبب آزمایشیم پس کافر مشو [illegible] می آموختند
ایشان آنچه جدایی [illegible] می افکندند بآن میان مرد و زن [illegible] نیستند ایشان
گزند رسانندگان بآن سحر هیچ یکی را مگر بخواست خدای [illegible] آنچه
زیان میکند ایشانرا و سود نمیکند ایشانرا و بدرستی [illegible] هر که فرا گیرد
آن سحر را نباشد او را در آخرت از بهشت هیچ نصیبی و هر آینه بد هست آنچه بفروختند
بآن نفسهای خویش را اگر ایشان میدانستندی ● و اگر ایشان بگرویدندی
به محمد هر آینه ثوابی از نزد خدای ایشانرا بهتر بودی اگر ایشان میدانستندی ● بگو
● ای آنها که گرویدند مگوئید محمد را لفظ راعنا همچون یهود و بگوئید لفظ انظرنا و بشنوید
[illegible] و هست عذابی دردناک ● دوست نمیدارند آنها که
کافر شدند از اهل کتاب یعنی یهود و نه مشرکان که فرو فرستند بر شما هیچ نیکی از پروردگار
شما و خدای مخصوص میکند برحمت خود آنکس را که میخواهد و خدای خداوند فضل
بزرگست ● هر آنچه منسوخ کنیم از آیتی یا [illegible] آنرا بیاوریم بهتر از آن یا مانند آن
ای ندانستی که خدای بر همه چیز تواناست ● ای ندانستی که خدایرا هست پادشاهی
آسمانها و زمین و نیست شما را از غیر خدای هیچ دوستی و نه یاری دهنده ● آیا میخواهید
که بخواهید از رسول خویش همچنانچه درخواستند از موسی از پیش و هر که بدل کند کفر را
بایمان پس بدرستی که گمراه شد از راه راست ● آرزو کردند بسیاری از اهل کتاب
که برگردانند شما را بعد از ایمان شما با کافری از جهت حسد از نزد نفسهای
خویش بعد از آنکه روشن شد ایشانرا حق پس عفو کنید و فرو گذارید تا بیارد خدای
فرمان خود را بدرستی که خدای بر همه چیزی تواناست ● و بپای دارید نماز را و بدهید
زکوة را و آنچه از پیش فرستید از برای نفسهای خویش از نیکی بیابید ثواب آنرا
نزد خدای بدرستی که خدای بآنچه شما میکنید بیناست ● و گفتند یهود که در نرود
در بهشت مگر آنکسی که باشد جهود و گفتند ترسایان در نرود در بهشت مگر آنکس
که باشد ترسا این آرزوهای ایشانست بگو ای محمد بیارید حجت خویش را اگر هستید
راستگویان ● آری هر که خالص کند روی خویش را از برای خدای و او نیکوکار باشد
پس او راست مزد او نزد پروردگار او و ترسی نباشد بر ایشان و نه ایشان اندوه

و به پرهیز بدرستی از [illegible]

حزب

نزد

بیان

خوردند • و گفتند جهودان نیستند ترسایان بر چیزی و گفتند ترسایان نیستند جهودان
بر چیزی و ایشان می خوانند کتاب را همچنین گفتند آنها که جاهل اند جهود و ترسا مانند
گفتار ایشان پس خدای حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه ایشان در آن
اختلاف کردند • و کیست ظالم تر از آنکس که منع کند مسجد خدا را از آنکه یاد
کنند در آن نام او را و سعی کند در خرابی آن آن گروه نباشد ایشان را که در روند
در آنجا مگر ترسان ایشان راست در دنیا خواری و ایشان راست در آخرت عذابی
بزرگ • و خدای راست مشرق و مغرب پس هر جا که روی کنید پس آنجاست قبله خدای
بدرستی که خدای فراخ رحمت است داناست • و گفتند جهودان مدینه و ترسایان نجران
و مشرکان عرب فرا گرفته است خدای فرزندی پاک و منزه است او از همه عیبها
و نقصانها بلکه او راست آنچه در آسمانها و زمین است همه او را فرمانبردارانند
• نو آفریننده آسمانها و زمین است و چون حکم کند کاری را پس جز این نیست
که گوید او را باش پس بباشد بی توقف • و گفتند آنها که نادانانند چرا سخن
با ما نمی گوید خدای یا چرا نمی آید با ما نشانه همچنین گفتند آنها که از پیش ایشان
بودند مانند گفتار ایشان با هم مانند شد دلهای ایشان بدرستی که روشن کردیم
نشانها را از برای قومی که یقین کنند • بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد بحق
بشارت دهنده و بیم کننده و پرسیده نشوی تو از اهل دوزخ • و راضی
نشوند از تو ای محمد جهودان و نه ترسایان تا پیروی کنی ملت ایشان را
بگو بدرستی که راه خدای آنست راه راست و هر آینه اگر پیروی کنی هواهای
ایشان را بعد از آنکه آمد بتو از دانش نباشد ترا از خدای هیچ دوستی و نه یاری
کننده • آنها که دادیم ایشان را کتاب می خوانند آنرا بحق خواندن آن آن گروه
می گروند بآن و هر که کافر شود بآن پس آن گروه ایشانند زیانکاران • ای
فرزندان یعقوب شکر کنید و یاد کنید نعمت مرا آن نعمتی که انعام کردم بر شما و آنکه
من افزونی دادم شما را بر عالمیان زمان شما • و بترسید از عذاب روزی که بکار نیاید
هیچ نفسی از هیچ نفسی چیزی لازم باشد او را و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدا
را خدای و سود نکند او را شفاعتی و نه ایشان یاری کرده شوند • و یاد کن ای
محمد آن زمان را که آزمود ابرهیم را پروردگار او بسخنهای چند پس تمام
بجا آورد آنها را گفت خدای بدرستی که من کننده ام ترا از برای مردمان امامی گفت
ابرهیم و از فرزندان من نیز گفت خدای نرسد عهد من بستمکاران • و چون بگردانیدیم
خانه کعبه را بازگشتن جای مردمان را و جای امن و فرا گیرید از مقام

حزب

ابرهیم و اسمعیل که پاک کنید خانه مرا از برای طواف کنندگان و مقیمان و رکوع
کنندگان سجده کننده • و چون گفت ابرهیم ای پروردگار من بکن این شهر را شهر ایمن
و روزی ده اهل آنرا از میوه‌ها آنکس را که ایمان آورد از ایشان بخدای و روز قیامت گفت
خدای و هر که کافر شد پس برخوردار کنم او را اندکی بعد از آن بیچاره گردانم او را
بعذاب آتش و بد مرجعی است دوزخ • و چون برافراشت ابرهیم بنیادها را از خانه کعبه
و اسمعیل نیز در حالتی که میگفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما بدرستی که تو توئی شنوای
دانا • ای پروردگار ما و بکن ما را منقادان ترا و از فرزندان ما گروهی گردن نهنده
ترا و بنمای ما را عبادت جایهای ما و درگذار تقصیرات ما را بدرستی که تو توئی توبه پذیرنده
رحمت کننده • ای پروردگار ما و بفرست در میان ایشان رسولی را از ایشان که خواند بر
ایشان آیتهای ترا و آموزاند ایشان را کتاب و سنت و پاک گرداند ایشان را بدرستی
که تو توئی غالب محکم کار • و کیست که رغبت بگرداند از ملت ابرهیم مگر آنکس که نادان
ساخت نفس خویش را و بدرستی که برگزیدیم او را در دنیا و او در آخرت هر آینه از جمله
نیکوکاران باشد • چون گفت او را پروردگار او منقاد شو گفت ابرهیم منقاد
شدم پروردگار عالمیان را • و وصیت کرد بآن ملت ابرهیم پسران خود را و یعقوب
پسران خود را که ای پسران بدرستی که خدای برگزید از برای شما دین را پس باید که
مرگ نرسد بشما مگر شما مسلمانان و منقادان باشید • ای یهود آیا شما ای جماعت یهود
حاضران چون نزدیک شد یعقوب را مرگ چون گفت پسران خود را چه خواهید پرستید
از پس مرگ من گفتند خواهیم پرستید خدای ترا و خدای پدران ترا ابرهیم و اسمعیل و
اسحق خدای یگانه و ما او را منقادانیم • آن جماعت که ابرهیم و یعقوب و فرزندان گروهی
اند که گذشتند از پیش ایشان را باشد آنچه کسب کردند از عمل و شما را باشد ای یهود آنچه
کسب کنید از اعمال و نه پرسند از شما از آنچه ایشان کردند بلکه از عمل خود تان پرسند
• و گفتند یهود مدینه مؤمنان را که باشید جهودان تا راه یابید و گفتند نصاری
نجران مؤمنان را که باشید ترسایان تا راه یابید بگو ای محمد بلکه پیروی کنیم
ملت ابرهیم را مایل از باطل و احق و نبود ابرهیم از جمله مشرکان • بگوئید ای مؤمنان
که ایمان آوردیم بخدای و آنچه فرو فرستاده شده بما و بآنچه فرو فرستاده بابرهیم و اسمعیل
و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب و بآنچه داده شد موسی را و عیسی را و بآنچه داده شد پیغمبران را
از پروردگار ایشان جدائی نکنیم میان هیچ یکی از پیغمبران بلکه بهمه ایمان داریم و ما
خدا را منقادانیم • پس اگر بگروند یهود و نصاری چنانچه بگروید شما ای گروه مؤمنان
بآن پس بدرستی که راه راست یافته باشند و اگر اعراض کنند پس بدرستی که ایشان در خلافی

و دشمنی اند پس زود باشد که کفایت کند ترا از ایشان خدای و اوست شنوای دانا
ملازم شوید دین خدای را و کیست نیکوتر از خدای بدین و ما او را پرستندگانیم. بگوی ای محمد
با یهود و نصاری ای خصومت میکنید در حق خدای و اوست پروردگار ما و پروردگار شما و ما را
راست عملهای ما و شما راست عملهای شما و ما خدا را موحدانیم. ای میگویند بدرستی که ابراهیم
و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب بودند جهودان یا ترسایان بگوی ای محمد
ای شما داناترید یا خدای و کیست ظالم تر از آن کس که باز پوشاند گواهی که نزد اوست
در توریت و انجیل بر صدق محمد از خدای و نیست خدای غافل از آنچه شما میکنید. آن
جماعت گروهی اند که گذشتند ایشانرا جزای آنچه کردند و شما را باشد جزای آنچه کرده باشید
و نه پرسند از شما از آنچه ایشان کردند. زود باشد که بگویند نادانان از مشرکان مکه و یهود
مدینه چه چیز گردانید محمد و یاران او را از قبله ایشان آن قبله که بودند بران بگوی
ای محمد خدایراست مشرق و مغرب راه نماید هر که را خواهد براهی راست. و همچنین کردیم شما را
ای امت محمد گروهی عدول خیار تا باشید گواهان بر مردمان و باشد پیغمبر و صدق بر صدق
شما گواه و نکردیم تحویل قبله را از آن قبله که بودی تو ای محمد بران یا سوی کعبه مگر تا جدا کنیم
آنکس را که پیروی کند پیغمبر را از آن کس که باز گردد دیگر و اینرا دید بدرستی که بود روی بکعبه
کردن قصه بزرگ مشکل مگر بر آنها که راه نمود خدای ایشانرا و خدای ضایع نکند ایمان
شما را بقبله اول و نماز شما بسوی آن بدرستی که خدای بر مردمان هر آینه مهربانست. بدرستی
که می بینیم گردیدن روی ترا سوی آسمان پس هر آینه بگردانیم ترا مستقبل قبله که به پسندی
تو آنرا پس فرا کن روی خود را سوی مسجد حرام و هر جا که باشید پس فرا کنید رویهای
خویش را بسوی مسجد حرام و بدرستی که آنها که دادند ایشانرا کتاب هر آینه میدانند که آن
مسجد حرام حق است و قبله ابراهیم است از پروردگار ایشان و نیست خدای غافل از آنچه
ایشان میکنند. و هر آینه اگر آوری تو آنها که دادند ایشانرا کتاب توریت و انجیل هر
نشانی پیروی نکنند قبله ترا و نیستی تو ای محمد پیروی کننده قبله ایشان و نیستند
بعضی از یهود و نصاری پیروی کننده قبله بعضی و هر آینه اگر پیروی کنی مرادهای
ایشانرا از پس آنچه آمد ترا از دانش بدرستی که آنگه هر آینه از جمله ستمکاران باشی. آنها که
ایشانرا کتاب میشناسند محمد را همچنانکه میشناسند پسران خویش را و بدرستی که گروهی
از ایشان هر آینه باز می پوشانند حق را که صفت محمد و امر کعبه میدانند که حق است.
این حق است و از پروردگار تست پس مباش از جمله شک کنندگان. و هر اهل دینی را
قبله است که روی آورنده است بدان پس پیشی گیرید بر یکدیگر بخیرات هر کجا باشید آورد شما را
از برای حساب خدای جمله بدرستی که خدای بر همه چیز تواناست. و از هر کجا بیرون روی

سیقول السفهاء من الناس ما ولّیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

آمده

بس

پس فرا کن روی خویش را سوی مسجد حرام بدرستی که آن هر آینه حق است از پروردگار
تو و نیست خدای غافل از آنچه شما میکنید. و از هر جا که بیرون روی پس فرا کن روی
خود را سوی مسجد حرام و هر کجا باشید شما پس فرا کنید روی خویش را سوی آن
تا نباشد مردم را بر شما حجتی مگر آنها که ستم کردند از ایشان که بگویند حق پس مترسید
از ایشان و بترسید از من و تا تمام کنم نعمت خویش را بر شما تا باشید که شما راه راست
یابید. چنانکه بفرستادیم در میان شما پیغمبری از جنس شما تا خواند بر شما نشانهای ما
و پاک گرداند شما را از شرک و عصیان و در آموزد شما را کتاب و سنت و در آموزد
شما را آنچه شما نبودید دانستید از احکام و شرایع اسلام. پس یاد کنید مرا بطاعت در عمل
و خوشتن تا یاد کنم شما را بثواب و در بلا و سختی و شکر کنید مرا و کفران نعمت من مکنید.
ای آنها که بگرویده اید یاری خواهید در طلب خوف بصبر و نماز بدرستی که خدای با صبر
کنندگانست بمدد و نصرت. و مگوئید کسانی را که کشته میشوند در راه خدای که ایشان
مردگانند بل که ایشان زندگانند و لکن شما نمیدانید. و هر آینه بیازمائیم شما را
از ترس از دشمن یا از خدای یا روزه و قحط و کم کردن از مالها بزکوه یا صدقه یا
بهلاک آن و نفسها بمرض یا پیری یا میوها باغات یا موت اولاد که میوه دلست
و بشارت ده صبر کنندگانرا. آنهای که چون برسد با ایشان مصیبتی گویند بدرستی که ما
خدایراییم و بدرستی که ما بسوی او باز گردندگانیم. آن گروه بر ایشان باشد درودهای
از پروردگار ایشان و رحمت و آن گروه ایشانند راه راست یافتگانند.
بدرستی که کوه صفا و کوه مروه از نشانها و عبادت جایهای خداست پس هر که زیارت
کند خانه کعبه را یا عمره کند پس نباشد بزه و بروی که طواف کند با این دو کوه و هر
که برغبت خویش کند خیری پس بدرستی که خدای شکر پذیرنده است دانا. بدرستی که
آنها که میپوشانند آنچه فرو فرستادیم از حجتهای روشن و راه راست بعد از آنکه روشن
کردیم آنرا از برای مردمان در توریت آن گروه لعنت میکند ایشانرا خدای و لعنت
میکنند ایشانرا لعنت کنندگان. مگر آنها که توبه کنند از کفر و با صلاح آیند و روشن
باز کنند آنچه پنهان کرده اند از صفت محمد و صدق او پس آن گروه توبه پذیریم
ایشانرا و منم توبه پذیرنده و رحمت کننده. بدرستی که آنها که کافر شدند و
مردند در آن حال که ایشان کافران بودند آن گروه بر ایشانست لعنت خدای
و لعنت فرشتگان و لعنت مردمان همه. جاویدان در آن لعنتها سبک کرده
نشود از ایشان عذاب و نه ایشانرا مهلت دهند. و خدای شما خدای یگانه است
هیچ خدای نیست مگر او روزی دهنده رحمت کننده. بدرستی که در آفرینش آسمانها

ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر

فلا جناح علیه ان یطّوّف بهما ومن تطوّع خیرا فانّ الله شاکر علیم

نصف حزب

عشر

و زمین هو در آمد و شد ظلمت و نور و زیاده و نقصان شب و روز و در روان شدن
کشتی که روان میشود در دریا بانچه سود کند مردمان را و در انچه فرو فرستاد خدای
او را از آسمان از آبی پس زنده کرد بدان آب زمین را بعد از مردن آن و در پرا
کندن در زمین از هر جنبنده و در گردانیدن بادها از حالی بحالی و از جائی بجائی و در ابر
رام کرده میان آسمان و زمین هر آینه نشانهاست قومی را که استعمال عقل
کنند که این چیزها را خالقی و صانعی هست ٭ و از مردمان کسی هست که فرا گیرد
از غیر خدای همتایانی که دوست میدارند ایشان را همچون دوست داشتن مومنان
خدا را و آنها که بگرویدند محکمتراند در دوستی خدا را و اگر ببینند آنها که ستم
کردند وقت دیدن ایشان عذاب را هر آینه بدانستندی که قوت خدای راست جمله را
و بدرستی که خدای سخت عذابست ٭ چون بیزار شوند متبوعان از تابعان و ببینند عذاب
و بریده شود از میان ایشان اسباب صلت و گویند آنها که پیروی کرده باشند ای
کاشکی بودی ما را بازگردیدنی با دنیا تا بیزار شدمانی از ایشان همچنانکه بیزار شدند ایشان
از ما همچنین بازنماید ایشان را خدای عملهای ایشان حسرتهای و نیستند ایشان و بیا شند
ایشان بیرون آیند گان از آتش دوزخ ٭ ای مردمان بخورید از آنچه در زمین هست حلالی
پاک و پیروی مکنید راههای شیطان را بدرستی که او شما را دشمنی روشن ٭ بجز این نیست که میفرماید
شما را ببدی و ناشایست و آنکه گوئید بر خدای آنچه ندانید ٭ و چون گویند ایشان را پیروی
کنید آنچه فرو فرستاد خدای گویند بلکه پیروی کنیم آنچه یافتیم بر آن پدران خویش را آیا پیروی
پدران میکنند و اگر چه پدران ایشان استعمال عقل نکردند چیزی را از امر دین و راه راست
نیافتند ٭ و مثل خوانندهٔ آنها که کافر شدند چون مثل آن کسی است که بانگ بر گوسفند زند
نشنود مگر خواندنی و آواز دادنی ایشان کرانند گنگانند کوراند پس ایشان استعمال عقل
نمیکنند ٭ ای آنها که بگرویده اند بخورید از پاکیها آنچه روزی دادیم شما را و شکر کنید خدای را
اگر شما او را می پرستید ٭ بدرستی که حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه آواز
بر داشته باشند بدان بغیر نام خدا را پس هر که بیچاره شود پس بخورد نه جوینده و نه از حد
درگذارنده پس نباشد بزه بر او بدرستی که خدای آمرزنده است رحم کننده ٭ آنها که باز
میپوشانند آنچه فرو فرستاد خدای از کتاب و فرا گیرند بدان بهای اندک را که متاع دنیا
است آن گروه نمی خورند در شکمهای خویش مگر آتش را و سخن نگوید با ایشان خدای روز قیامت
سخنی که سود کند ایشان را و پاک نگرداند ایشان را از گناه و ایشان را باشد عذابی دردناک
آن گروه که آنها اند که فرا گرفتند گمراهی را ببدل راه راست و عذاب را ببدل آمرزش
پس چه چیز صابر کرد ایشان را بر آتش دوزخ آن عذابشان بسبب آنست که خدای فرو فرستاد

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ٭

کتابا

کتاب را بحق بخوانان و بدرستی که آنها که اختلاف کردند در کتاب قرآن هر آینه در خلافی دوراند از حق
٭ نیست نیکوئی این که فرا گنید روی های خویش را در نماز بسوی مشرق و مغرب و هیچ عمل دیگر
نکنید و لکن همه تنها نیکوئی آنکس را باشد که بگرود بخدای و روز قیامت و بفرشتگان و بکتاب
و به پیغمبران و بدهند مال را با وجود دوستی آن مال خداوندان خویش را و به پدر ان او و بدرویشان
و بدریان و بدهند و را و خواهندگان و مکاتبان را و برپای دارند نماز را و بدهند زکوة را و وفا
کنند کانند بعهد خویش چون عهد کنند و صبر کنندگان در درویشی و رنجوری و هنگام کارزار ایشان
گروه آنها اند که راست گفتند در دعوی ایمان و آن گروه ایشانند پرهیزکاران ٭ ای آنها که
بگرویده اند نوشته شد بر شما قصاص در حق کشتگان آزاد را بکشند به بدل آزاد و بنده را به بدل
بنده و ماده را به بدل ماده پس هر که درگذرد برادر او را از حق خون او چیزی پس واجب
پی روی کردن باشد به نیکوئی به قاتل باشد ادا مال کردن به نیکوئی آن سبک کردنی است
از پروردگار شما و رحمتی پس هر که از حد درگذرد بعد از آن پس او را باشد عذاب دردناک
٭ و شما راست در نهادن قصاص سبب زیستنی ای خداوندان خردها تا باشد که شما
پرهیزید از خون ناحق ٭ نوشته شد بر شما چون حاضر آمد بیکی از شما اسباب مرگ اگر بگذارد
مالی را وصیت مادر و پدر را و خویشاوندان را به نیکوئی واجبی بر پرهیزکاران و این وصیت
منسوخ است بآیت میراث ٭ پس هر که بدل کند آن قول وصیت را بعد از آنکه شنیده باشد
آن را پس بدرستی که بزه آن بدل بر آنها باشد که بدل کنند آن را بدرستی که خدای شنواست داناست
٭ پس هر که بترسد از وصیت کننده میلی یا بزه را پس نیکو کاری کند با صلاح آورد میان ایشان
پس نباشد بزه بر وی بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت کننده ٭ ای آنها که بگرویده
اید نوشته شد و واجب شد بر شما روزه داشتن همچنانکه واجب شد بر آنها که از پیش شما
بودند تا باشد که شما بپرهیزید ٭ روزها را شمرده شده اندک پس هر که باشد از شما بیمار یا در
سفری و افطار کند پس او را باشد روزه داشتن اندر روزهای دیگر و بر آنها که طاقت ندارند
روزه را بدل باشد طعام دادن بدرویشی پس هر که برغبت خویش کند خیر را پس آن بهتر
او را و آن که روزه بگیرید بهتر شما را اگر شما بدانید ٭ نوشته شد بر شما روزه ماه رمضان
آنکه فرو فرستاده شد در آن قرآن راهی است مردمان را و حجتهایی اند راه راست و این کتاب
جدا کننده میان حق و باطل پس هر که حاضر شود از شما درین ماه در سفر باشد در ماه رمضان
پس باید که روزه دارد آن را و هر که باشد بیمار یا در سفری و افطار کند پس بر وی باشد
روزه داشتن از روزهای دیگر میخواهد خدای بشما آسانی و نمیخواهد بشما دشواری و تا تمام
کنید شمار ایام را بشمار و تا به بزرگی یاد کنید خدای را بر آنچه راه نمود شما را و تا باشد که شما شکر
کنید ٭ و چون بپرسند از تو ای محمد بندگان من از شان من پس بدرستی که من نزدیکم اجابت کنم

خوانند مرا اجابت کنم خواندن مرا پس باید که اجابت کنند مرا بطاعت و ایمان آورند بمن تا باشد که
ایشان راه صواب یابند • حلال کرده شد شما را شبهای ماه رمضان جماع کردن با زنان
خویش ایشان لباس اند شما را و شما لباس اید ایشان را دانست خدای که شما خیانت کردید بر
نفسهای خویش پس توبه پذیرفت از شما و درگذشت از شما پس اکنون جماع کنید با ایشان و بجویید
آنچه نوشت خدای شما را از فرزند و بخورید و بیاشامید تا روشن شود شما را سپیدی روز از
سیاهی شب از بهر توجه صادق پس تمام کنید روزه را تا بشب و مجامعت مکنید با ایشان و حال آن
باشد که شما معتکفان باشید در مسجدها این احکام حدهای خدای است پس نزدیک آن مشوید
همچنین روشن میکند خدای نشانهای خویش را از بهر مردمان تا باشد که ایشان بپرهیزند از آنها
• و مخورید مالهای یکدیگر را میان شما بباطل و رشوت مدهید حاکمان را بوسیلهٔ آنکه تا بخورید بعضی
را از مالهای مردمان به بزه و شما میدانید که حق باطل است • می پرسند از تو از حال ماههای نو بگو ای
محمد آن وقتها اند بهر مردمان و حج را و نیست نیکویی آنکه ابدر آیند خانها از پشتهای آن ولکن نیکویی
آن کس را باشد که بپرهیزد و آیند خانها از درهای آن و بترسید از خدای تا مگر شما رستگاری
یابید • و کارزار کنید در راه خدای با آنها که کارزار کنند با شما و از حد در مگذرید بدرستی که
خدای دوست ندارد از حد در گذرندگان را • و بکشید ایشان را هر کجا یابید ایشان را و بیرون
کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را و شرک و فتنه بتر است از کشتن و کارزار مکنید با
ایشان نزد مسجد حرام تا وقتی که کارزار کنند با شما در آن پس اگر کارزار کنند با شما در آن
پس کارزار کنید با ایشان همچنین باشد جزای کافران • پس اگر باز ایستند از شرک و قتال پس
بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت کننده • و کارزار کنید با ایشان تا نباشد شرک و فتنه و باشد
دین خالص خدای را پس اگر باز ایستند پس کشتن نیست مگر بر ستمکاران • ماه حرام به بدل ماه حرام
است و در قتال و حرمات جایها برابر پس که از حد در گذرد بر شما پس از حد در گذرید برو بمانند
آنچه از حد در گذشته باشد بر شما و بترسید از خدای و بدانید که خدای با پرهیزکاران است •
و نفقه کنید در راه خدای و میفکنید تنهای خویش را بدستهای خویش به هلاکه و نیکویی کنید
بدرستی که خدای دوست دارد نیکوکاران را • و تمام کنید حج و عمره را از برای خدای پس اگر
منع کرده شوید از اتمام پس بر شما باشد آنچه میسر شود از قربان و مسترید سرهای خویش تا که برسد
قربان بجایگاه خویش پس هر که باشد از شما بیمار یا با او باشد رنجی از سر او و بتراشد پس
بدل باشد از روزه یا صدقه یا قربان پس چون ایمن شوید پس هر که برخوردار گردد بعمره
بحج پس برو باشد آنچه میسر شود از قربان پس هر که نیابد قربان پس برو باشد روزه سه
روز در ایام حج و هفت روز چون باز گردید از حج آن ده روز باشد تمام این قربان یا روزه
کسی را باشد که نباشد اهل او حاضران مسجد حرام یعنی نه از اهل مکه باشد و بترسید از خدای

و بدانید که سخت عقوبت است • ماههای حج ماهی چند است دانسته شده پس هر که واجب کند
بر خود در آن ماهها حج را پس نشاید که سخن زشت گوید یا جماع کند و نه معصیت کند
و نه خصومت کند در راه حج و هر آنچه کنید از نیکی داند آن را خدای و توشه برگیرید
پس بدرستی که بهترین توشه پرهیزکاری است و بترسید از من ای خداوندان خردها •
نیست بر شما بزه ای اگر بجویید بتجارت روزی را از پروردگار خویش در حج
پس چون باز گردید از عرفات پس یاد کنید خدای را نزد مشعر الحرام و یاد کنید خدای را
چنانکه راه راست نمود شما را و بدرستی بودید پیش از هدایت او هر آینه از جمله گمراهان
• پس باز گردید از آنجا که باز گردند مردمان دیگر و طلب آمرزش کنید از خدای
بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت کننده • پس چون فارغ شوید از عبادتهای
حج خویش پس یاد کنید خدای را چون یاد کردن شما پدران خویش را یا سخت تر یاد کردن
پس از مردمان کس هست که میگوید ای پروردگار ما بده ما را در دنیا و نباشد او را
در آخرت هیچ نصیبی • و از مردمان کس هست که میگوید ای پروردگار ما بده ما را در دنیا
نیکویی و در آخرت نیکویی و نگاه دار ما را از عذاب آتش آن گروه ایشان را باشد
نصیبی از آنچه عمل کردند یعنی ثواب آن و خدای سریع الحساب است یا این طایفه نیکوکار
و یاد کنید خدای را در روزهای شمرده یعنی ایام التشریق پس هر که بشتابد در روز اول
و باز گردد [illegible] پس هر که نباشد بزه برو و هر که باز پس ایستد تا روز سیوم ایام
التشریق پس بزه نباشد برو آنرا که بپرهیزد و بترسید از خدای و بدانید که شما را
بسوی او حشر کنند • و از مردمان کس هست که بشگفت می آورد ترا گفتار او یعنی اخنس
منافق در زندگانی دنیا و گواه میگیرد خدای را بر خلاف آنچه در دل او است و او سخت خصومت
است • و چون برگردد بشتابد در زمین تا تباهی کند در آن و هلاک کند کشت را و ذریه و نژاد را
و خدای دوست ندارد تباه کاری را • و چون گویند او را بترس از خدای فرا گیرد او را
حمیت جاهلیت به بزه پس بسنده است او را دوزخ و هر آینه که بد آرامگاه است دوزخ
و از مردمان کس هست یعنی صهیب رومی رضی الله عنه باز میخرد نفس خویش را از بهر جستن
رضای خدای و خدای مهربانست با بندگان • ای آنانکه بگرویدید در آیید در شرایع
مسلمانی همه و پیروی مکنید راههای شیطان را بدرستی که شیطان شما را دشمنی است روشن •
پس اگر بلغزید شما بعد از آنکه آمد بشما حجتها روشن پس بدانید که خدای غالب است حکیم
کار • چشم میدارند مگر که بیاید بدیشان در آخرت عذاب خدای در سایبانها از ابر
و فرشتگان عذاب و گذارده شود کار و بخدای باز گردانیده شود کارها • بپرس
از فرزندان اسرائیل که چند دادیم ایشان را از نشان روشن و هر که بدل کند و تغییر کند نعمت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

نعمت خدای را اگر ان علم است بشان محمد بعد ازانکه آمد باو پس بدرستی که خدای سخت عقوبت
است • آراسته شد انها را که کافر شدند معنی زندگانی دنیا تا غرا ان
غیط بلند و استهزا میکنند با انها که بگرویدند یعنی فقرا صحابه چون انها که به پرهیزیدند از
شرک بالای کافران باشند روز قیامت و خدای روزی دهد انرا که خواهد بی حساب •
بودند مردمان یک گروه پس اختلاف کردند پس فرستاد خدای پیغمبران بشارت دهندگان
و بیم کنندگان و فرو فرستاد با ایشان کتاب را بحق تا حکم کند کتاب میان مردمان در
انچه خلاف کردند در ان و خلاف نکردند در شان محمد مگر انها که دادند شان کتاب
بعد بیامد ایشان را حجتهای روشن در صفت محمد در کتب ایشان از جهت حسد و
ظلمی میان ایشان پس راه نمود خدای انها که بگرویدند شناختند انرا اختلاف کردند در
دران از حق بخواست او و خدای راه مینماید انرا که خواهد به راه راست • آیا پنداشتید
ای فقرا صحابه چون که در روید در بهشت و هنوز نیامد بشما مثل ابتلا انها که گذشتند
از پیش شما از پیغمبران و مومنان که رسید بایشان سختی و درویشی و مرض و گرسنگی
و متزلزل کردند شان تا میگفت پیغمبر و انها که بگرویده بودند با او که خواهد بود
نصرت خدای آی بدرستی که نصرت خدای نزدیکست • می پرسند از تو ای محمد که چه چیز
نفقه کنند از نیکی و مالی پس پدر و مادر را باشد و خویشاوندان و بی پدران و
و درویشان را و گذریانرا و هر انچه کنید از نیکی پس بدرستی که خدای بان داناست
• نوشته شد بر شما کارزار با کافران و ان دشوار است شما را و شاید بود که کراهت
دارید شما چیزی را و ان بهتر باشد شما را و شاید بود که دوست دارید چیزی را و ان
بدتر باشد شما را و خدای میداند و شما نمیدانید • می پرسند از تو از حال ماههای
حرام کارزار کردن در آن بگو کارزار کردن دران بزرگست و باز داشتن از راه
خدای و از طاعت او و کافر شدن باو و منع از مسجد حرام و بیرون کردن اهل
انرا ازان بزرگترست نزد خدای و شرک و کفر بزرگترست از کشتن و همیشه کارزار
کنند با شما تا برگردانند شما را از دین شما اگر توانایی داشته باشند و هر که برگردد
از شما از دین خویش پس بمیرد و او کافر باشد پس ان گروه باطل شد عملهای ایشان
در دنیا و اخرت و ان گروه اصحاب اتش اند در ان جاودان باشند • بدرستی
که انها که بگرویدند و انها که هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدای ان گروه
امید دارند رحمت خدای و خدای امرزنده است رحمت کننده • می پرسند
از تو از حال خمر و قمار بگو دران دو بزه بزرگست و منفعتهاست مردمانرا و بزه
ایشان بزرگترست از منفعت ان دو و می پرسند از تو که چه چیز نفقه کنند بگو افزون

ایت ۲۲

ویسئلونک عن المحیض قل هو اذی

بگو زیادت که باند از عیال همچنین روشن میکند خدای از برای شما آیات را تا باشد که
شما اندیشه کنید • در کار دنیا و اخرت و میپرسند از تو از حال مال یتیمان بگو با صلاح
آوردن کارهای ایشان بهتر و اگر آمیزش کنید با ایشان پس برادران شما اند و خدای
داند تباهی کننده را از اصلاح کننده و اگر خواستی خدای هر آیینه در دشواری
افکندی شما را بدرستی که خدای غالب است محکم کار • و بزنی مکنید زنان مشرکه را تا آنکه
ایمان آورند و هر اینه کنیزکی مومنه بهتر از ازاده مشرکه و اگرچه عجب آورد شما را مال
و جمال وزن مدهید مردان مشرک را تا انکه ایمان آورند و هر اینه بنده مومن بهتر
از ازاده مشرک و اگرچه عجب آورد شما را بمال و جمال ان گروه مشرکان میخوانند بسوی
اتش و خدای میخواند بسوی بهشت و امرزش بامر خویش و روشن میکند نشانهای خویش
مردمانرا تا باشد که ایشان پند پذیر شوند • و می پرسند از تو از حال حیض بگو آن رنجی
پس دور شوید از مجامعت زنان و قت از ان تا نکرد در حال حیض و مجامعت مکنید با
ایشان تا غسل کنند از حیض پس چون غسل کنند از حیض پس مجامعت کنید با ایشان ازانجا
که فرمود شما را خدای بدرستی که خدای دوست دارد توبه کنندگانرا و دوست دارد
پاکی جویندگانرا • زنان شما کشت زارهای شما اند پس بیایید بکشت زارهای خویش هرچون
که خواهید و فرا پیش دارید از بهر نفسهای خویش نیکیها و بترسید از خدای و بدانید که
شما باو رسندگانید و بشارت ده مومنانرا • و مکنید خدایرا بهانه و مانعی از بهر
سوگندهای خویش که نیکی نکنند و نپرهیزید و اصلاح نکنید میان مردمان و خدای
شنوا و بیناست داناست • نگیرد شما را خدای بسوگند لغو بی قصد دل در سوگندهای شما و لکن
بگیرد شما را بان سوگندی که قصد ان کرده باشد دلهای شما و خدای امرزگاری برد
بارست • انها که ایلا میکنند از زنان خویش چشم داشتن چهار ماه باشد پس اگر باز
گردند از سوگند پس بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت کننده • و اگر عزم کنند
طلاق را پس بدرستی که خدای شنوا و بیناست داناست • و زنان طلاق داده باید که
چشم دارند بنفسهای خویش سه پاکی یکسه حیض علی اختلاف التفاسیر و حلال نیست
ایشانرا اگر باز پوشانند انچه آفرید خدای در رحمهای ایشان اگر ایمان دارند بخدای
و روز قیامت و شوهران ایشان سزاوارترند برد کردن ایشان دران مدت چشم
داشت اگر خواهند اصلاح و زنانرا باشد بر شوهران مانند انچه شوهرانرا باشد
بر ایشان از حقوق به نیکویی و مردانرا هست بر زنان درجه و خدای غالب است محکم کار
• طلاق دادن دو بار باشد پس نگاه داشتن بنیکی یا رها کردن به نیکی و حلال نیست شما را
که فرا گیرید از انچه داده اید زنانرا چیزی مگر که ترسند زن و شوهر که نتوانند داشت

حدهای خدای پس مگذارید آنرا و هر که درگذرد از حدهای خدای پس آن گروه ایشانند
ظالمان ● پس اگر سه طلاق دهد شوهر زن را پس حلال نباشد او را بعد از آن تا گاهی که
نکاح بکند با شوهری غیر او پس اگر طلاق دهد شوهر دوم او را پس بزه نباشد بر ایشان
که رجوع کنند با یکدیگر بنکاح جدید اگر دانند که نگاه توانند داشت حدهای خدای را
واینست حدهای خدای که روشن میکند از برای قومی که بدانند ● و چون طلاق دهید
زنان را پس نزدیک باشد که بگذرد عدة ایشان پس نگه دارید ایشان را بنکوئی یا رها
کنید ایشان را به نیکوئی و نگه مدارید ایشان را از روی مضرت تا ستم کنید تا از حد
درگذرید و هر که کند آنرا پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خویش و فرا مگیرید آیات
خدای را بسخره و یاد کنید نعمت خدای را که بر شما کرده و آنچه فرو فرستاد بر شما از کتاب
و پندها و خرد که پند میدهد شما را بآن و بترسید از خدای و بدانید که خدای بهمه چیز
داناست ● و چون طلاق دهید زنان را پس بگذرد عدة ایشان پس از شوی کرده
باز مدارید ایشان را که نکاح کنند با شوهران خویش چون راضی شوند میان یکدیگر
به نیکوئی این امر ترک عضل پند داده میشود بآن کسی را از شما که بگرود بخدای و روز
قیامت این ترک عضل تان فاضلتر شما را و پاکدلتر شما را و خدای میداند و شما
نمیدانید ● و مادران باید که شیر دهند فرزندان خویش را دو سال تمام این بیان
کسی راست که خواهد که تمام کند شیر دادن را و بر پدر باشد نفقه مادران فرزند
و جامه ایشان بطریق پسندیده تکلیف نکنند هیچ نفسی را مگر بقدر طاقت آن نباید که
گزند رسانند هیچ مادری را بسبب فرزند او و نه پدر را بسبب فرزند او و باشد بر
وارث طفل از عصبه و رجال مانند آنچه بر پدرست نسبت با طفل پس اگر خواهند مادر و
پدر از شیر باز کردن طفل از سر خشنودی از هر دو ایشان و مشورت کردن پیشتر از دو
سال پس نباشد بزه بر ایشان و اگر خواهید که شیر دهند دایه را جز مادران
برای فرزندان خویش پس بزه نباشد بر شما چون تسلیم کرده باشید مادر حق را آنچه
شیر و بترسید از خدای و بدانید که خدای بآنچه شما میکنید بیناست ● و آنانکه میمیرند
از شما و بگذارند زنان را باید که آن زنان چشم دارند بنفسهای خویش چهار ماه و ده
روز پس چون بگذرد عدة ایشان پس بزه نباشد بر شما ای اولیا در آنچه کنند در
نکاح نفسهای خویش باذن اولیاء ایشان و خدای بآنچه شما میکنید آگاهست ● و
بزه نباشد بر شما در آنچه کنایت گوئید بآن از خواستن زنان یا پنهان کنید شما در
نفسهای خویش دانست خدای که شما زود باشد که یاد کنید ایشان را و لیکن وعدهها
مدهید ایشان را نهانی مگر آنکه گوئید گفتاری نیکو و عزم مکنید بستن نکاح را تا آنگاه

که

که برسد عدت بآخر آن و بدانید که خدای میداند آنچه در ضمیرهای شماست پس
بترسید از او و بدانید که خدای آمرزنده است بردبار ● بزه نباشد
بر شما اگر طلاق دهید زنان را مادام که نرسیده باشید شما بایشان یا واجب
نکرده باشید ایشان را کاوینی و متعه دهید و برخورداری از مال خویش
ایشان را بر توانگر بود قدر او و بر درویش بود قدر او برخورداری به
نیکوئی واجبی بر نیکوکاران ● و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه دخول
کرده باشید بایشان و واجب کرده باشید ایشان را کاوینی پس واجب
نیم آنچه باشد که واجب کرده باشید بایشان مگر که درگذرند زنان یا
درگذرد آنکه بدست او باشد بستن نکاح از اولیا و آنکه درگذرید نزدیک
تر است به پرهیزکاری و فراموش مکنید فضل را و احسان را میان شما
بدرستی که خدای آنچه شما میکنید بیناست ● محافظت کنید بر نمازها و خاصه
بر نماز پیشین و برخیزید خدای را فرمانبرداران پس اگر ترسید از دشمن
پس نماز کنید پیاده بر پا روندگان یا سواران پس چون ایمن شوید پس
یاد کنید خدای را چنانکه آموخت شما را آنچه شما نمیدانستید ● و آنانکه میمیرند از
شما و بگذارند زنان را پس واجب وصیتی باشد برای آن زنان خویش را برخور
داری تا یکسال بی اخراج و رشد ایشان فلا یخرج زنان را پس اگر بیرون روند پس
بزه نباشد بر شما ای اولیا در آنچه کنند در شان نفسهای خویش
از نیکوئی و خدای غالبست محکم کار ● و زنان طلاق داده را باشد برخورداری
به نیکوئی واجبی بر پرهیزکاران همچنان روشن میکند خدای شما را آیتهای
خویش تا باشد که شما استعمال عقل کنید ● ای نگرستی بآنانکه بیرون شده اند
از سرایهای خویش و ایشان چندین هزار بودند از بیم مرگ پس گفت ایشانرا
خدای بمیرید پس مردند پس زنده کرد ایشان را بدرستی که خدای هر آینه خداوند
فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند خدای را ● و کارزار کنید
در راه خدای و بدانید که خدای شنواست داناست ● کیست آنکه قرض دهد خدای را
قرض نیکو پس مضاعف کند آنرا از برای او مضاعف کردنی بسیار و خدای
تنگی بازگیرد و فراخ میگستراند و بدو باز گردانیده شوید ● ای نگرستی بآن جماعت
از بنی اسرائیل از پس موسی که گفتند پیغامبری را که نام او اشمویل ایشانرا برانگیز برای ما پادشاهی
تا کارزار کنیم در راه خدای گفت اشمویل شاید بود اگر نوشته شود بر شما کارزار
نا که کارزار نکنید گفتند و چیست ما را که کارزار نکنیم در راه خدای و بدرستی که بیرون

من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا

ری

شاهی

کردند ما را از سرایهای ما و جدا کردند از پسران ما را پس چون نوشته شد برایشان
کارزار برگشتند مگر اندکی از ایشان و خدای داناست بکار ستمکاران • و گفت ایشان را
پیغمبر ایشان بدرستی که خدای برانگیخت از برای شما طالوت به پادشاهی گفتند چه
گونه باشد او را پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم به پادشاهی ازو و نداده اند او را
فراخی از مال گفت بدرستی که خدای او را برگزید بر شما و زیادتی کرد او را فراخی
در دانش و در جسم و خدای داند ملکت خویش را بانکه میخواهد و خدای فراخ رحمت
داناست • و گفت ایشان را پیغمبر ایشان بدرستی که نشان پادشاهی او آنست که بیاید بشما
تابوت که از شما برده اند در آنست دلگشایی شما آرامی از پروردگار شما و بقیتی از
آنچه بگذاشت موسی و هارون بر میدارند تابوت را ملایکه بدرستی که در آن تابوت هر آینه
نشانی است شما را اگر هستید شما مؤمنان • پس چون بیرون شد طالوت با لشکر
گفت بدرستی که خدای آزماینده است شما را بآب جوی پس هر که بیاشامد از آن پس
نباشد از من و هر که نچشد از آن پس بدرستی که او از منست مگر آنکه بردارد یک کف
از آب بدست خویش پس بیاشامیدند از آن مگر اندکی از ایشان پس چون بگذشت
از آن جوی طالوت و آنها که بگرویده بودند با او گفتند آنها که مخالفت کردند طاقت
نیست ما را امروز با جالوت و لشکرهای او گفتند آنها که بیقین بودند که ایشان
باز رسانندگانند با خدای بس از گروهی اندک که غالب شدند بر گروه بسیار
بخواست خدای و خدای با صبر کنندگانست • و چون بیرون شدند بجالوت و لشکرهاش
او گفتند ای پروردگار ما فرو ریز بر ما صبری و ثابت دار قدمهای ما را و یاری ده ما را
بر این قوم کافران • پس هزیمت کردند کافران را بخواست خدای و بکشت داود جالوت را
و بداد خدای داود را پادشاهی و پیغمبری و در آموخت او را از آنچه میخواست و اگر نه
دفع کردن خدای بودی مردمان را بعضی ایشان را بسبب بعضی هر آینه تباه شدی زمین
بغلبه شرک و کفر و لکن خدای خداوند فضلست بر جهانیان • این نشانهای
خدایست که میخوانیم آنرا بر تو بحق و بدرستی که تو ای محمد هر آینه
از جمله رسولانی • این رسولان فضل دادیم بعضی ایشان را بر بعضی از ایشان هست
آنکه سخن گفت با او خدای و برداشت بعضی ایشان را درجتها و بدادیم عیسی پسر
مریم را حجتهای روشن و قوی گردانیدیم او را بجبرئیل و اگر خواستی خدای کارزار
نکردندی آنها که از پس ایشان بودند از پس آنچه آمد با ایشان از حجتها و لکن خلاف
کردند پس از ایشان هست آنکه بگروید و از ایشان هست آنکه کافر شد و اگر خواستی
خدای کارزار نکردندی و لکن خدای میکند آنچه خواهد • ای آنها که بگرویده اید

نفقه

نفقه کنید از آنچه ما روزی گردانیدیم شما را پیش از آنکه آید روزی که نه بیعی باشد در آن
روز و نه دوستی بود خدای و نه شفاعتی مگر بدستوری خدای و کافران ایشان نیز
ستمکارانند • خدایی نیست هیچ خدای بحق مگر او زنده و پاینده فرا نگیرد او را خواب سبک
و نه خواب سنگین آنچه او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است کیست آنکه شفاعت
کند نزد او مگر بدستوری او میداند آنچه در پیش ایشانست از امر دنیا و آنچه از پس
ایشانست از امر آخرت و در نرسند بچیزی از معلومات او مگر بانچه او خواهد محیط
است علم او و پادشاهی او آسمانها را و زمین را و بر نخیزد نگاه داشتن او را و گران
نشود بر وی نگه داشتن آسمان و زمین و او است بلند بقدرت و فرمان راندن بزرگوار
• اکراهی نیست در دین بدرستی که روشن شد راه صواب از گمراهی پس هر که کافر شد
بشیطان و بتان و بگروید بخدای پس بدرستی که چنگ در زد بدستاویز محکم که شکستگی
نباشد آنرا و خدای شنوا و داناست • خدای دوست آنهاست که بگرویده اند بیرون آورد
ایشانرا از تاریکیها بنور و آنها که کافرند ایشان اهل آتشند ایشان در آنجا جاویدانند
• آیا ننگرستی بانکه نمرود خصومت و جدال کرد با ابراهیم در حق پروردگار او که
بدانکه بداد او را خدای پادشاهی چون گفت ابراهیم پروردگار من آن خدایست که
زنده کند و بمیراند گفت نمرود من نیز زنده کنم و بمیرانم گفت ابراهیم پس بدرستی که خدای
می آورد آفتاب را از مشرق پس بیار تو آنرا از مغرب پس متحیر ماند آنکه کافر بود و خدای
راه ننماید بقوم ستمکارانرا • ای ندیدی چون آنکه بگذشت بر دیهی و آن افتاده بود
بعضی بر سقفهای آن گفت چگونه زنده کند و معمور گرداند آنرا خدای بعد از خرابی آن
پس بمیرانید خدای او را صد سال پس زنده کرد او را گفت چند درنگ کردی گفت
عزیر درنگ کردم روزی یا بعضی روزی گفت خدای بلکه درنگ کردی صد سال پس بنگر
بطعام خویش و شراب خویش که متغیر نشده و بنگر بخر خویش و تا بگردانیم ترا
نشانی از بهر مردمان و بنگر به استخوانها که چگونه با هم می آوریم آنرا پس در می پوشانیم آنرا
گوشت پس چون روشن شد او را این حال گفت میدانم که خدای بر همه چیزی تواناست
• و چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بنمای مرا که چگونه زنده کنی مردگانرا گفت خدای
ای نه ایمان داری گفت آری و لکن تا آرام گیرد دل من گفت خدای فرا گیر چهار تا
از مرغان پس پاره پاره کن آنها را بعد از جمع و فرا کن پس بنه بر سر هر کوهی از آنها
بعضی را از هر مرغی پس بخوان آنها را تا بیایند بشتاب و بدان که خدای غالبست حکیم
• مثل آنها که نفقه میکنند مالهای خویش را در راه خدای همچو مثل دانه ایست که برویاند هفت
خوشه را که در هر خوشه صد دانه باشد و خدای مضاعف کند از برای آنکه خواهد

الله لا اله الا هو الحی القیوم

الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه

و خدای فراخ رحمت داناست ٭ انها که نفقه میکنند مالهای خویش را در راه خدای پس در پی نمی ارند
انچه را نفقت کردند هیچ منتی و نه رنجی ایشان را باشد مزد ایشان نزد پروردگار ایشان
و ترسی نباشد بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند ٭ گفتار نیکو و تجاوز از رنج دادن
سایل بهتر است از صدقه که از پی آن باشد آزاری و خدای بی نیاز است تاخیر
کننده عقوبت ٭ ای انها که بگرویدید باطل مکنید صدقهای خویش را به منت و آزار
چون انکسی که نفقه میکند مال خود را از بهر دیدن مردمان و نمیگرود بخدای و روز قیامت
پس مثل ان منافق در نفقه دادن چون مثل سنگی است ساده که بر او باشد خاکی پس
برسد بان بارانی بزرگ قطره پس بگذارد انرا ساده نتوانایی ندارند بر چیزی از انچه
اندوختند و خدای راه ننماید قوم کافران را ٭ و مثل انها که نفقه میکنند مالهای خویش را
از بهر جستن رضای خدای و درست اعتقادی که از نهاد ایشان چون مثل بستانی است بلندی
که برسد بان بارانی درشت قطره پس آورد میوهای خویش را دو بهره پس اگر نرسد بان باران
بارانی بزرگ قطره پس برسد بان بارانی نرم و خدای بانچه شما میکنید بیناست ٭ ای دوست
میدارید یکی از شما که باشد او را بستانی از درختهای خرما و انگور که میرود از زیر درختهای ان
جویها باشد او را دران بستان همه میوهها و برسد او را پیری و ضعف و او را باشد فرزندان
ضعیفان بی قوت پس برسد بان بستان گرد بادی سخت که دران باشد آتشی پس سوخته
شود ان بستان همچنین روشن میکند خدای از برای شما نشانها تا باشد که شما اندیشه
کنید ٭ ای انها که بگرویدید نفقه کنید از پاکیهای انچه اندوختهاید و از انچه بیرون آوردیم از
برای شما از زمین و قصد مکنید بدتر را و پلید را از ان مال که نفقه کنید از او و نیستید شما
فرا گیرنده ان پلید بعوض حق مگر انکه تساهل کنید دران و بدانید که خدای بی نیاز است
ستوده ٭ شیطان میترساند شما را از درویشی و میفرماید شما را به بخل و منع زکوة و
خدای وعده میدهد شما را بعوض صدقه آمرزشی از حضرت او و افزونی در مال و خدای فراخ
بخشش است داناست ٭ میدهد علم قران و فهم ان انرا که میخواهد و هر که بدهند او را ان حکمت پس
بدرستی که داده باشند او را خیر بسیار و پند پذیر نشود مگر خداوندان خردها ٭ و هر انچه
نفقه کنید از نفقه کردنی یا نذر کنید از نذر کردنی پس بدرستی که خدای داند انرا و نباشد
ستمکاران را هیچ یاری کنندگانی در منع عذاب ٭ اگر آشکاره کنید صدقها را پس نیکو چیزیست
ان و اگر پنهان دهید صدقها را و بدهید انرا بدرویشان پس ان بهتر باشد شما را و دور
گرداند از شما از بدیهای شما و خدای بانچه شما میکنید آگاه است ٭ نیست بر تو ای محمد
راه نمودن ایشان و لکن خدای راه نماید انکس را که خواهد و هر انچه نفقت کنید از چیزی پس
از بهر خویشتن میکنید و نفقه مکنید مگر از بهر جستن رضای خدای و هر انچه نفقه کنید از مال تمام بدهند

جزای ان بشما و بر شما ستم نکنند در ثواب اعمال ٭ این صدقها و نفقها که یاد کردیم درویشان را
باشد که باز داشته شدند در راه خدای نتوانایی ندارند رفتنی در زمین پندارد انرا نادان
ایشان را توانگران از غایت حال پنهان داشتن شناسی تو ایشان را
بسیمای ایشان نخواهند از مردمان چیزی بالحاح و هر انچه نفقه کنید از مالی
پس بدرستی که خدای بان داناست ٭ انها که نفقه میکنند مالهای خویش را بشب و روز پنهان
و آشکارا پس ایشان راست مزد ایشان نزد پروردگار خویش و ترسی نباشد بر ایشان
و نه ایشان اندوهگین شوند ٭ انها که میخورند مال ربوا را برنخیزند از گورها مگر چنانکه
برخیزد انکه تباه کرده او را شیطان از دیوانگی ان بسبب انست که ایشان گفتند بدرستی
که بیع مانند ربوا است و حلال کرده است خدای بیع را و حرام کرده ربا را پس هر که
آید باو پندی از پروردگار او پس باز ایستاد از خوردن ربوا پس او راست انچه
گذشت از ربوا پیش از نهی و کار او با خدای باشد و هر که باز گردد بحلال شمردن ان گروه
اهل آتش باشند ایشان دران جاویدان باشند ٭ کم کند و نیست کند خدای برکت مال ربوا
و بیفزاید و برکت دهد مال زکوة و صدقها را و ثواب انرا و خدای دوست ندارد هر کافر
بتحریم ربوی گناهکاری بخوردن ربوا ٭ بدرستی که انها که بگرویدند و کردند کارهای نیکو و بر
پای داشتند نماز را و بدادند زکوة را ایشان راست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان
و ترسی نباشد بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند ٭ ای انها که بگرویدید بترسید
از خدای و بگذارید انچه باز مانده از ربوا اگر هستید شما مومنان پس اگر نکنید
پس آگاه باشید بجنگی از خدای و رسول او و اگر توبه کنید پس شما راست سرهای مالهای
شما بی زیادتی و نقصان نه شما ستم کنید بگرفتن زیادتی و نه بر شما ستم کنند بنقصانی ٭ و اگر
واقع شود غریمی خداوند دست تنگی پس بر شما باید مهلت دادنی تا بفراخ دستی و اگر صدقه
کنید بغریم معسر راس المال را بهتر شما را اگر شما بدانید ٭ و بترسید از عذاب روزی که
باز گردانند شما را دران روز با خدای پس تمام بدهند هر نفسی را جزای انچه اندوخته
باشد و بر ایشان ستم نکنند ٭ ای انها که بگرویدید چون بیکدیگر بدهید وام را تا مدت
معین نام برده پس بنویسید انرا و باید که بنویسد میان شما نویسنده براستی و نباید
که سر باز زند نویسنده از انکه بنویسد چنانکه آموخت او را خدای پس باید که بنویسد
و باید که بیان کند انکه بر او باشد حق دیگری و باید که بترسد از خدای که پروردگار اوست
و نباید که کم کند از حق چیزی را پس اگر باشد انکه بر او باشد حق بی خرد یا ضعیف یا نتواند که
بیان کند او پس باید که بیان کند ولی او براستی و گواه بگیرید دو گواه را از مردان شما پس
اگر نباشند دو گواه مردان پس یک گواه شود مردی و دو زن از کسانی که بپسندید شما از

نصف الحزب

گواهان که چون فراموش کند یکی از این دو زن پس یاد آرد یکی از ایشان آن دیگر را
و باید که ابا نکنند گواهان چون خوانده شوند بگواهی دادن و ملول مشوید
از آنکه بنویسید آنرا خرد که خرد یا بزرگ تا مدت آن حق اینکه نوشتن راست تر است
نزد خدای و محکم تر از بهر گواهی دادن و نزدیکتر که بشک نشوید مگر که باشد تجارتی حاضر که
میگردانید آنرا میان شما دست بدست پس نیست بر شما بزه که ننویسید آنرا و گواه بگیرید
چون خرید و فروخت کنید و نشاید که گزند رسانند نویسنده را و نه گواهی را و اگر
بکنید آن کار پس بدرستی که آن نافرمانی بود شما را و بترسید از خدای و می آموزاند شما
را خدای و خدای بهمه چیزی داناست ❁ و اگر باشید بر سفری و نیابید نویسنده را
پس بگرو گرفتنی بدست باشد پس اگر ایمن کند بعضی شما بعضی را پس باید که
ادا کند آنکه امین کرده اند او را امانت او را و باید که بترسد از خدای که پروردگار
اوست و پنهان مکنید گواهی را و هر که پنهان سازد گواهی را پس بدرستی که گناهکار است
دل او و خدای بآنچه شما میکنید داناست ❁ خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین
است و اگر آشکارا کنید آنچه در نفسهای شماست یا پنهان کنید آنرا حساب کند شما را بآن
خدای پس بیامرزد آنرا که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد و خدای بر همه چیزی تواناست
❁ بگرویده است پیغامبر بآنچه فرو فرستاده شد باو از پروردگار او و مؤمنان همه گرویدند
بخدا آنرا همه بگرویدند بخدای و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران
او همه گویند فرق نکنیم در اصل رسالت میان هیچ یکی از پیغمبران او و گفتند شنفتیم قبول کردیم
و فرمان بردیم آمرزش تو میخواهیم ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت همه ❁
تکلیف نفرماید خدای هیچ نفسی را مگر قدر طاقت او آن نفس را باشد ثواب آنچه اندوخته است نیک
از طاعت و بر آن نفس باشد آنچه اندوخته باشد از معصیت بگوی ای پروردگار ما مگیر ما را
اگر فراموش کنیم یا خطا و سهو کنیم ای پروردگار ما و منه بر ما بار گران یعنی سختیها چنانکه نهادی
بر آنها که از پیش ما بودند ای پروردگار ما و منه بر ما آنچه نباشد طاقت ما را بآن و در
گذر از ما و بیامرز ما را و رحمت کن ما را تویی خداوند و یاری دهنده ما پس یاری ده ما را
بر قوم کافران ❁

سورة آل عمران مائتا آیة وهی مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده ❁ منم خدای سزای پرستش که میدانم ❁ خدای
هیچ خدای نیست مگر او زنده پاینده فرو فرستاد بر تو قرآن را براستی که راست دارنده
آنچه از پیش از آنست از کتب و فرو فرستاد توریت و انجیل را پیش از قرآن راه راست
مردمانرا و فرو فرستاد هم کتاب جدا کننده میان حق و باطل بدرستی که آنانکه کافر شدند

بنشانها خدای ایشانرا عذابی سخت و خدای غالبست خداوند عقوبت ❁ بدرستی که
خدای پوشیده نشود برو چیزی در زمین و نه در آسمان اوست آن خدایی که صورت می
بندد شما را در رحمهای مادران هر چون که میخواهد نیست هیچ خدای مگر او غالب محکم کار ❁
او آن خدایست که فرو فرستاد بر تو قرآن را بعضی از آن آیتهاست نهاده حکم که آن اصل
کتابند و بعضی دیگر متشابهست آنان از بهر طلب فتنه و از بهر طلب تاویل آن بمراد
خویش و نداند هیچ کس تاویل آنرا مگر خدای و استواران در علم میگویند بگرویدیم بآن همه محکم
و متشابه از نزد پروردگار ماست و پند پذیر نشود بجز آنکه خداوندان خردند ❁ میگویند
راسخان ای پروردگار ما میل مده دلهای ما را بعد از آن که راه نمودی ما را و ببخش ما را از
نزد خویش رحمتی بدرستی که تویی بخشاینده و بسیار بخش ❁ ای پروردگار ما بدرستی که
تو جمع کننده مردمانی در روزی که هیچ شکی نیست در آن بدرستی که خدای خلاف نکند
وعده را ❁ بدرستی که آنانکه کافر شدند باز ندارد از ایشان مالهای ایشان و نه فرزندان
ایشان از عذاب خدای چیزی را و آن گروه ایشانند هیزم آتش دوزخ ❁ عادت قوم
فرعونست و آنها که از پیش ایشان بودند که بدروغ داشتند نشانهای ما را پس گرفت
ایشانرا خدای بسبب گناهان ایشان و خدای سخت عقوبتست ❁ بگوی ای محمد آنانکه کافر
شدند زود باشد که مغلوب شوید و حشر کنند شما را بدوزخ و بد گهواره است دوزخ
❁ بدرستی که هست شما را نشانه در دو گروه که بهم رسیدند در غزا بدر گروهی کارزار
میکردند در راه خدای و گروه دیگر کافر بودند میدیدند مؤمنان مشرکانرا دو چندان مقدار
خویش در دیدن چشم حال آنکه سه مقدار بودند و خدای قوت میدهد غالب میگرداند بنصرت
خویش آنرا که خواهد بدرستی که در آن هر آینه عبرتیست خداوندان عقلها و بصیرتها را
❁ آراسته شد مر مردمانرا دوستی شهوتها از زنان و پسران و مالهای بسیار جمع کرده از
زر و نقره و اسبان نشان کرده و چهارپایان که شتر و گاو و گوسفند است و کشتها
و کشت زارها آنست برخورداری زندگانی دنیا و خدای نزد اوست نیکوی بازگشتن
جای ❁ بگوی ای محمد آیا آگاه کنم شما را به بهتر از آن مر آنها را باشند که بپرهیزند
از شرک نزد پروردگار ایشان بهشتهایی که میرود از زیر درختها و قصرهای آن
جویها جاویدان در آن و زنان پاکیزه از قذر و حیض و آن متقیانراست خشنودی
از خدای و خدای بیناست به بندگان ❁ آن متقیان آنهااند که میگویند ای پروردگار
ما بدرستی که ما بگرویدیم پس بیامرز ما را گناهان ما و نگه دار ما را از عذاب آتش ❁ صبر
میکنند صابرانند و راست گویان و فرمان برداران و نفقه کنندگان و آمرزش خواهندگان
در سحرها ❁ گواهی داد و بیان کرد خدای که امر و شان آنست که نیست هیچ خدای مگر او و غالب

زین للناس حب الشهوات من النساء

بحکم کتاب • بدرستی که دین پسندیده نزد خدای اسلام است و خلاف نکردند در نبوت محمد
انهاکه داده شد ایشانرا کتاب مگر بعد ازانکه امد بایشان علم یعنی بحجت از حسد میان
ایشان و هر که کافر شود به نشانهای خدای پس بدرستی که خدای زود حساب است • پس
اگر خصومت کنند بتو ای محمد پس بگو خالص کردم دین خویش با خدای و انکس که پیروی
کند مرا و بگو انها را که داده شد ایشانرا کتاب و نانویسندگان یعنی عرب مسلمان شوید
پس اگر مسلمان شوند پس بدرستی که راه راست یافتند و اگر اعراض کنند پس بدرستی که بر تو
هست رسانیدن پیغام و خدای بیناست بحال بندگان • بدرستی که انهاکه کافر میشوند به
نشانهای خدای و می کشند پیغمبرانرا به ناحق و میکشند انهاکه میفرمایند بعدل و انصاف
از مردمان پس بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک • ان گروه انهااند که باطل شد عملهای
ایشان در دنیا و اخرت و نباشد ایشانرا هیچ یاری دهندگان • ای ننگرستی بانها که داده
شد نصیبی از کتاب یعنی یهود که خوانده شدند به کتاب خدای تا حکم کند میان ایشان پس
پشت میکنند گروهی ازایشان و ایشان اعراض کنندگانند • ان اعراض بان سبب است که
ایشان گفتند نرسد با اتش بما مگر روزی چند شمرده و فریفت ایشانرا در دین
ایشان انچه ایشان افترا کردند • پس چگونه باشد حال چون ایشانرا جمع کنیم از برای
خدای روزی که هیچ شکی نیست دران و تمام بدهند هر نفسی را جزای انچه اندوخته باشد
و ایشانرا ستم نکنند • بگو ای محمد ای بار خدایا ای پادشاه پادشاهان بدهی تو پادشاهی
انرا که خواهی و باز ستانی ازانکه خواهی و تو عزیز کنی انرا که خواهی و خوار کنی انرا که
خواهی بدست قدرت تست خیر و شر بدرستی که تو بر همه چیزی توانایی • تو در می اوری
شب را در روز یعنی ازان پاره می افزائی و در می اوری روز را در شب و بیرون می اوری زنده
را ازمرده و نطفه و بیرون می اوری نطفه مرده را اززنده چون حیوان و تو روزی
دهی انرا که خواهی بی حساب • نباید که فرا گیرند مومنان کافرانرا دوستی بجز مومنان
و هر که بکند انرا پس نباشد از دین خدای در چیزی مگر معلوم باشید و بترسید از ایشان
بترسیدنی که ظاهری رعایت کنند و میترساند شمارا خدای از عذاب خویش و بخدای است
بازگشت • بگو ای محمد پنهان دارید انچه در سینهای شماست یا اظهار کنید انرا داند انرا خدای
و میداند خدای انچه در اسمانها و انچه در زمین است و خدای بر همه چیزی تواناست •
میترساند از عذاب روزی که یابد هر نفسی انچه کرده باشد از نیکی حاضر کرده شده و انچه کرده
باشد از بدی ارزو کند کاشکی بودی میان ان و میان او غایتی دور و میترساند
شمارا خدای از عذاب خویش و خدای مهربانست بر بندگان • بگو ای محمد اگر هستید
شما که دوست میدارید خدایرا پس متابعت من کنید تا دوست دارد شمارا خدای و بیامرزد

دشاهی

شما

شمارا گناهان شما و خدای آمرزنده است رحمت کننده • بگو ای محمد فرمان برید خدایرا
و رسول را پس اگر بگردید از فرمان برداری پس بدرستی که خدای دوست ندارد کافرانرا
• بدرستی که خدای برگزید آدم را و نوح را و ال ابرهیم را یعنی اسمعیل و اسحق و یعقوب و
اسباط و ال عمران یعنی موسی و هارون بر عالمیان زمان ایشان • فرزندان بعضی ازیشان
از بعضی و خدای شنواست دانا • چون گفت حنه زن عمران که ای پروردگار من
بدرستی که من نذر کردم ترا انچه در شکم منست ازاد از اشغال دنیا پس قبول کن
از من بدرستی که تو تویی شنوای دانا • پس چون بنهاد انرا گفت ای پروردگار من
بدرستی که من زاییدم انرا دختر و خدای داناتر است بانچه زایید و نیست
نرینه چون مادینه و بدرستی که من نام نهادم اورا مریم و بدرستی که من پناه میدهم
اورا بتو و فرزندان اورا از شر شیطان رانده ملعون • پس بپذیرفت اورا
پروردگار او بپذیرفتنی نیکو و بپرورش داد اورا پرورشی نیکو در صلاح و طاعت
و معرفت و پایندان کرد کار اورا زکریا هرگاه که در رفتی بر وی زکریا در محراب یافتی
نزد او میوه زمستانی در تابستان و بر عکس گفتی ای مریم ازکجاست ترا این گفتی
مریم این از نزد خداییست بدرستی که خدای روزی دهد انرا که خواهد بی حساب • در
انجایگه بخواند زکریا پروردگار خویش را گفت ای پروردگار من ببخش مرا از نزد تو فرزندی
پاک بدرستی که تو اجابت کننده دعایی • پس ندا کردند اورا ملایکه و او ایستاده بود
نماز میکرد در محراب که خدای بشارت میدهد ترا بیحیی که راست دارنده عیسی که کلمة الله
هست که بکلمه کن موجود گشته یعنی و مهتری یعنی یحیی و پارسایی و پیغمبری از جمله نیک
مردان • گفت زکریا ای پروردگار من ازکجا باشد مرا فرزندی و بدرستی که رسیدست
بمن کبر سن و پیری و زن من نازاینده است گفت جبرئیل همچنان است که تو میگویی
خدای کند هرچه خواهد • گفت زکریا ای پروردگار من بکن از برای من نشانی گفت
نشانی تو ان است که سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر باشارت و یاد کن پروردگار
خویش را بسیار و تسبیح او کن به بامداد و شبانگاه • و چون گفتند فرشتگان یعنی جبرئیل
ای مریم بدرستی که خدای برگزید ترا و پاک گردانید ترا از ملامست رجال و از حیض و برگزید
ترا بر زنان عالمیان زمان تو • ای مریم بایست در نماز از برای پروردگار خویش
و سجده کن و قیامت حتی سالت قدماها و رکوع کن با رکوع کنندگان • ان از خبرهای
غیب است که وحی میکنیم انرا بتو و نبودی تو ای محمد نزد ایشان چون می انداختند تیرهای
خویش را که قرعه بان میزدند که کدام ایشان پایندانی کند کار مریم را و نبودی
تو نزد ایشان چون خصومت میکردند در پایندانی مریم • چون گفتند فرشتگان یعنی

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم •

دکار

میکنیم

جبرئیل ای مریم بدرستی که خدای بشارت میدهد ترا بکلمه کن در وجود آید از قدرت او که نام او
مسیح است عیسی پسر مریم خداوند جاه و شرف و مقرب در دنیا و آخرت و از جمله مقربان باشد
و سخن گوید با مردم در گهواره بر سبیل معجزه و در کهولیت بر سبیل ادای رسالت و از جمله نیک
مردان باشد گفت مریم ای پروردگار من از کجا باشد مرا فرزندی و نرسیده مرا
هیچ آدمی گفت جبرئیل همچنین است که تو میگوئی خدای میآفریند آنچه خواهد چون خواهد که کاری
کاری را و تقدیر کند پس بدرستی که میگوید او را که بشو پس میباشد و در آموزد او را کتاب و حکمت
و توریت و انجیل و رسولی باشد به بنی اسرائیل با آنکه گوید بتحقیق آورده ام بشما ای بنی اسرائیل
نشانی از پروردگار شما با آنکه بسازم از برای شما از گل چون شکل مرغی پس بدمم در آن پس
گردد مرغی بفرمان خدای و درست گردانم نابینای مادرزاد را و پیس را و زنده کنم مردگان را
بفرمان خدای و بیاگاهانم شما را بآنچه میخورید و آنچه ذخیره مینهید در خانهای خویش بدرستی که
در آن هر آینه نشانه است شما را اگر هستید مومنان و باور دارنده آنچه پیش از من است
از توریت و تا حلال کنم از برای شما بعضی از آنکه حرام کرده شد بر شما و آوردم بشما نشانی از پروردگار
شما پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا بدرستی که خدای پروردگار منست و پروردگار شما
پس بپرستید او را اینست راه راست پس چون دید عیسی از ایشان کفر گفت کیست یاری
دهندگان من با دین خدای گفتند حواریان ما ایم یاری دهندگان دین خدای بگرویدیم بخدای
و گواه باش با آنکه ما منقادانیم ای پروردگار ما بگرویدیم بآنچه فرو فرستادی و پی روی کردیم
پیغمبر را پس بنویس ما را با گواهی دهندگان بر صدق انبیا و مکر کردند کفار در قتل عیسی
و جزا داد ایشانرا خدای بر مکر ایشان و خدای بهترین جزا دهندگانست مر ایشانرا بد مکری
چون گفت خدای ای عیسی بدرستی که من جان ستاننده توام و برآورنده ام ترا بآسمان خود
و پاک و خلاص کننده توام از آنانکه کافر شدند و کننده ام آنانرا که پیروی تو کردند بالای
آنانکه کافر شدند بحجت و غلبه تا روز قیامت پس بمن است بازگشت شما پس حکم کنم میان شما
در آنچه شما در آن خلاف کردید پس اما آنانکه کافر شدند پس عذاب کنم ایشانرا عذابی سخت
در دنیا و آخرت و نباشد ایشانرا از یاری کنندگان و اما آنانکه بگرویدند و کردند نیکوییها را
پس تمام بدهیم ایشانرا مزدهای ایشان و خدای دوست ندارد ظالمانرا این خبر عیسی و مریم که
میخوانیم آنرا بر تو ای محمد از نشانهای صدق رسالت تو و قرآن محکم مانع از کفر و فساد بدرستیکه
مثل آفرینش عیسی نزد خدای همچون مثل آفرینش آدم است که آفرید آدم را از خاک و گفت پس
او را باش پس بود حق از خالق تست خبر دادیم ایشانرا عیسی حق است از پروردگار تو پس مباش
تو و غیر تو از جمله شک کنندگان پس هر که خصومت کند با تو در شأن عیسی بعد از آنچه
آمد بتو ای محمد از دانش پس بگو بیایید تا بخوانیم پسران ما را و پسران شما را و زنان ما را

فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله واشهد بانا مسلمون

و زنان شما را و پسران عمان ما را و پسران عمان شما را پس تضرع بکنیم در دعا پس
بکنیم لعنت خدای بر دروغ گویان بدرستی که اینکه وحی کردیم بتو هر آینه این خبر
حق است و نیست هیچ خدائی مگر خدای و بدرستیکه خدای هر آینه اوست غالب حکیم
کار پس اگر اعراض کنند پس بدرستی که خدای داناست به تباهی کنندگان
بگو ای محمد ای اهل کتاب بیایید بسخنی درست که یکسانست میان ما و میان
شما و آن سخن آنست که نپرستیم مگر خدای را و انباز نیاریم با او چیزی را و فرا نگیرد
بعضی از ما بعضی را خدایان از غیر خدای پس اگر اعراض کنند پس بگویید گواه
باشید بآنکه ما اقرار کنندگانیم بتوحید ای اهل کتاب چرا خصومت میکنید در شأن
ابرهیم و فرو فرستاده نشد توریت و انجیل مگر بعد از ابرهیم آیا پس استعمال عقل
نمیکنید آگاه باشید شما ای این گروه خصومت کردید در آنچه هست شما را بآن دانشی
پس چرا خصومت میکنید در آنچه نیست شما را بآن دانشی و خدای داند حال
ابرهیم و شما ندانید نبود هرگز ابرهیم جهودی و نه ترسایی و لیکن بود
ابرهیم مایل از باطل بحق منقادی و نبود از جمله مشرکان بدرستی که نزدیک
ترین مردمان با ابرهیم هر آینه آنانند که پیروی کردند او را و این پیغمبر است
که محمد است و آنانکه بگرویدند با او و خدای دوست مومنانست آرزو
کردند طایفه و گروهی از اهل کتاب که گمراه کنند شما را و گمراه نتوانند کرد مگر
نفسهای خویش را و نمیدانند ای اهل کتاب چرا میآمیزید حق را بباطل و می پوشانید
حق را و شما میدانید که محمد فرستاده او بر حق است و گفتند گروهی از اهل کتاب
با یکدیگر که بگروید بآنکه فرو فرستاده شد بر آنانکه بگرویدند در اول روز و کافر
شوید در آخر روز تا باشد که اصحاب محمد باز گردند از دین او
و باور مدارید مگر آنکس را که پیروی کند دین شما را بگو ای محمد که بدرستی که
راه راست راه خدا است و گفتند یهود با یکدیگر که اقرار مکنید که داده شد بمثل آنچه
داده شد شما را از دانش و اقرار مکنید که خلاف کنند مسلمانان با شما و حجت گیرند
نزد پروردگار شما بگو ای محمد که بدرستی که فضل بدست قدرت خدا است میدهد
آنرا بآنکس که خواهد و خدای فراخ رحمت است و داناست مخصوص گرداند برحمت خود
آنکس را که خواهد و خدای خداوند فضل عظیم است و از اهل کتاب کسی هست اگر
امین سازی او را بمالی بسیار ادا کند آنرا و باز رساند با تو و از ایشان کسی هست
که اگر امین سازی او را بدیناری ادا نکند آنرا با تو مگر که همیشه بر او ایستاده
باشی آن بسبب آنست که ایشان گفتند نیست بر ما در گرفتن مال عرب بزه و میگویند

خدا یار

بر خدای دروغ وایشان میدانند که دروغ میگویند • آدمی را که و کتاب دهد خدای
و به پیغمبری داد نشاید که گوید مردمان را بس بپرستی که خدای دوست دارد بجز کار دانید • بدرستی که
آنها که فرا میگیرند بعهد خدای و سوگندهای خود بهای اندک آن گروهی نیست نصیبی
نباشد ایشانرا در آخرت از ثواب و سخن نگوید با ایشان خدای سخنی که شاد کند ایشانرا
و نظر رحمت نکند بایشان روز قیامت و پاک نکند ایشانرا و ایشانرا باشد
عذابی دردناک • و بدرستی که از یهود هر آینه گروهی که می پیچانند زبانهای
خویش را به تحریف و تغییر کتاب تا پندارید آنرا از کتاب و نیست آن از کتاب و می
گویند آن از نزد خدای است و نیست آن از نزد خدای و میگویند بر خدای دروغ و
ایشان میدانند • سزاوار نباشد هیچ آدمی را که بدهد او را خدای کتاب و حکمت
و پیغمبری پس بگوید مردمان را که باشید بندگان مرا از غیر خدای و لکن گوید باشید
معلمان مردمان را بآنچه شما می آموزانید کتاب و بآنچه شما میخوانید • و نفرماید
شما را که فرا گیرید فرشتگان را و پیغمبران را خدایان آیا میفرماید شما را بکفر بعد از آنکه
شما مسلمان شده باشید • و چون فرا گرفت خدای عهد از پیغمبران که آنچه بدهم
شما را از کتاب و حکمت پس بیاید شما را پیغمبری یعنی محمد باور دارنده آنچه با شماست
است
هر آینه ایمان آورید باو و هر آینه نصرت کنید او را گفت خدای پیغمبران را آیا
اقرار کردید بایمان محمد و نصرت او و فرا گرفتید بر این عهد مرا گفتند پیغمبران
اقرار کردیم گفت خدای پس گواه باشید و من با شما از جمله گواهانم • پس
هر که اعراض کند بعد از این پس آن گروه ایشانند فرمان نابرداران • آیا پس
غیر دین خدای میجویند و او را گردن نهاده اند هر آنکه در آسمانها و زمین است بطوع
و کره و بسوی او باز گردانیده شوند • بگو ای محمد بگرویدیم ما بخدای و بآنچه
فرو فرستاده شد بر ما و آنچه فرو فرستاده شد بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق
و یعقوب و فرزندان یعقوب و آنچه داده شد موسی را و عیسی را و پیغمبران را
از پروردگار ایشان جدائی نیفکنیم میان هیچ یکی از ایشان و ما خدای را منقاد
دانیم
• و هر که جوید غیر از اسلام دینی را پس هرگز قبول نکنند از وی و او در آخرت از
جمله زیانکاران باشد • چگونه راه نماید خدای قومی را که کافر شدند یعنی یهود
بعد از ایمان آوردن به محمد پیش از بعثت او و گواهی دادند که رسول
محمد است حق است و آمد بایشان حجتهای روشن یعنی صدق محمد در توریت و خدای
راه ننماید و خدای را نماید قومی را که عهد خدای شکستند • آن گروه جزای ایشان
آنست که بر ایشان است لعنت خدای و ملائکه و لعنت مردمان همه • جاویدان در آن

بسبک

سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشانرا مهلت دهند • مگر آنها که توبه کنند
از پس آن کافری و اعمال را باصلاح آوردند پس بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت
کننده • بدرستی که آنها که کافر شدند بعد از ایمان خویش یعنی یهود پس زیادتی کردند
کفر را پس مقیم شدند تا وقت مرگ بر آن هرگز قبول نکنند توبه ایشانرا و آن گروه
ایشانند گمراهان • بدرستی که آنها که کافر شدند و مردند و ایشان کافر بودند پس قبول
نکنند از هیچ یکی از ایشان پری زمین زر را و اگر چه فدا دهد خود را باز خرد بآن و آن
گروه ایشانرا باشد عذابی دردناک و نباشد ایشانرا هیچ یاری کنندگان • نیابید
مرتبه نیکوئی و بهشت ما تا نفقه کنید از آنچه دوست میدارید و هر آنچه نفقه کنید از چیزی
بدرستی که خدای بآن داناست • همه طعامهای بود حلال بر بنی اسرائیل مگر آنچه حرام کرده
یعقوب آنرا بر نفس خویش که آن گوشت شتر بود و شیر شتر پیش از آنکه فرو فرستاده
شود توریت بگو ای محمد پس بیارید توریت را پس بخوانید آنرا اگر هستید راست
گویان • پس هر که افترا کند بر خدای دروغ را بعد از ظهور حجت پس آن گروه ایشانند
ستمکاران • بگو ای محمد راست گفت خدای پس پیروی کنید ملت ابراهیم را مایل از
باطل بحق و نبود ابراهیم از جمله مشرکان • بدرستی که اول خانه که بنهاد از برای مردمان
جهت حج هر آینه آن خانه است که در اندرون مکه است خانه مبارک و راه راست جهانیانرا
• در آن خانه نشانهای روشن که بعضی از آن مقام ابراهیم است و هر که در رود در آن
باشد ایمن از عذاب و خدای راست بر مردمان زیارت خانه کعبه آنکه را توانائی
داشته باشد بآن راهی و هر که کافر شود و انکار کند فرض حج را پس بدرستی که خدای
بی نیاز است از عالمیان • بگو ای محمد که ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیتهای خدای
و خدای گواه است بر آنچه شما میکنید • بگو ای محمد ای اهل کتاب چرا باز میدارید مؤمنان
میکنید از راه خدای آنرا که بگروید میجوئید آنرا کجی و شما دانائید در توریت که راه اسلام
آید که دین خدای اسلام است و نیست خدای غافل از آنچه شما میکنید • ای آنها که بگرویده
اید یعنی قبیله اوس و خزرج اگر فرمان برید گروهی را از آنها که داده اند ایشان کتاب برگردانند
شما را بعد از ایمان شما و بگردانند شما کافران • و چگونه کافر شوید و میخوانند بر شما آیتهای
خدای را و در میان شماست رسول او که محمد است و هر که دست زند بدین خدای پس بدرستی که راه
نموده شد براهی راست • ای آنها که بگرویده اید بترسید از خدای حق ترس از وی و نباید که
بمیرید هیچ حالی مگر که باشید منقادان • و دست زنید به قرآن و دین خدای جمله و پراکنده مشوید
و یاد کنید ای طایفه اوس و خزرج نعمت خدای را بر شما چون بودید دشمنان یکدیگر
پس الفت داد خدای میان دلهای شما پس گشتید بنعمت او برادران و بودید بر کناره گوی از

الجزء الرابع
لن تنالوا البر

اتش پس برهانید شما را از ان همچنین روشن میکند خدای شما را آیتهای خویش را تا باشد
شما راه یابید براه راست • و باید که باشند از شما گروهی که خوانند مردمانرا بخیر
و فرمایند بنیکویی و باز دارند از بدی و ان گروه ایشانند رستگاران
• و مباشید همچون انها از جهود و نصارا که پراکنده شدند و خلاف کردند بعد از ان
که آمد بایشان حجتهای روشن و ان گروه باشند ایشانرا عذاب بزرگ • روزی که
سپید شود رویهای و سیاه شود رویهای پس اما انها که سیاه شود رویهاء
ایشان گویند ایشانرا آیا کافر شدید بعد از ایمان شما به محمد صلی الله علیه وسلم پس
بچشید عذاب را بسبب انکه بودید کافران • و اما انها که سپید شود رویهای ایشان
پس در رحمت خدای در بهشتند و ایشان در ان جاویدان • آن آیتهاء خدای
یعنی قران میخوانیم انرا بر تو ای محمد بحق و نخواهد خدای که ظلم کند عالمیانرا که عذاب
شان کند بی جرمی • و خدای راست انچه در آسمانها و انچه در زمین است و باز خدای گردانند
کارها را • هستید شما ای امت محمد بهترین امتی که بیرون آورده شد از برای مردمان بفرمایید
بنیکویی و نهی میکنید از بدی و ایمان می آورید بخدای و اگر بگرویدندی اهل کتاب هر آینه بودی
بهتر ایشانرا بعضی از ایشان هستند مومنان و بیشتر ایشان نافرمانانند • زیانی
نرسانند شما را مگر اندکی آزاری و اگر کارزار کنند با شما برگردانند بر شما پشتها
یعنی بگریزند پس یاری داده نشوند ایشان • نهاده شد بر ایشان خواری هر جا یابند ایشانرا
مگر بعهدی از خدای و عهدی از مردمان و باز گشتند بخشمی از خدای و نهاده شد بر ایشان
بدحالی این بسبب آنست که ایشان کافر میشدند بآیتهاء خدای و می کشتند پیغامبرانرا
بنا حق این بسبب آنست که عاصی شدند و از حد در میگذشتند • نیستند اهل کتاب یکسان
در دین از اهل کتاب گروهی هستند ایستاده بر حق که میخوانند آیتهاء خدای را در وقتها
ساعتهای شب و ایشان نماز میکنند • ایمان دارند بخدای و روز قیامت و میفرمایند
مردم را به نیکویی و نهی میکنند از بدی و میشتابند در کردن خیرات و ان گروه از
جمله نیکوکارانند • و هر انچه میکنند از نیکویی پس باز پوشانیده نشود از ایشان جزای انرا
بلکه برسد بایشان و خدای داناست به پرهیزکاران • بدرستی که انها که کافر شدند
بی نیاز نکند از ایشان مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای چیزی
و ان گروه اصحاب آتش اند ایشان در ان جاویدان • مثل آنچه ایشان نفقه کردند در حیوة
زندگانی دنیا همچون مثل بادیست که در ان باشد سرمای سخت که برسد بکشت زار قومی که
ظلم کرده باشند بر نفسهاء خویش پس هلاک کند انرا و ستم نکرد خدای بر ایشان و لکن ایشان
بر نفسهاء خویش ستم کردند • ای آنها که بگرویدند ایمان آوردید مگیرید دوستی خالص از غیر اهل ملت شما که

نصف الحزب

یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یالونکم خبالا

تقصر

تقصیر نمیکنند فساد و مضرة شما آرزو کردند که در رنج افتید شما بدرستی که ظاهر شد عداوت
و خشم از دهنهای ایشان و آنچه پنهان میکند آنرا سینهای ایشان بزرگتر است آنکه
نشانها میگوییم بدرستی که روشن گردانیدیم ابرای شما نشانها اگر شما استعمال عقل کنید
اینک شما آنها که دوست میدارید ایشانرا و دوست نمیدارند شما را و میگروید بکتابهای
خدای همه آن و چون برسند بشما گویند بگرویدیم ما و چون خالی شوند بخایند بر شما
انگشتانرا از خشم بگو بمیرید بخشم خویش بدرستی که خدای داناست بسر سینها • اگر برسد
بشما بدی شاد شوند بان و اگر صبر کنید از اذیت ایشان و به پرهیزید از قتال ایشان
زیان نکند شما را مکر ایشان چیزی بدرستی که خدای بانچه ایشان میکنند داناست • و چون
بامداد بیرون رفتی از اهل خویش یعنی منزل عایشه که جای میساختی مومنانرا جایگاههاء از
برای قتال در احد و قبل روز قتال احزاب و خدای شنوا و داناست • چون قصد کردند
دو طایفه از شما یعنی بنی سلمه و بنی حارثه که بد دل شوند و بر گردند از جنگ و خدای دوست
ایشان بود بعصمت نگذاشت که بر گردند و بر خدای باید که توکل کنند مومنان • و بدرستی
که یاری کرد شما را خدای در غزای بدر و شما اندکی بودید بسلاح پس بترسید از خدای
تا باشد که بر نعمت شکر کنید • چون گفتی تو ای محمد مومنانرا ای کفایت نکند
شما را که مدد کند شما را پروردگار شما به سه هزار از فرشتگان فرو فرستادگان • آری
اگر صبر کنید شما و به پرهیزید از مخالفت رسول و آیند کفار بشما از جوش و خشم ایشان
این خشم مدد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار از فرشتگان نشان کنندگان اسپهاء
خویش • و نکرد این امداد خدای مگر تا بشارتی باشد شما را و تا آرام گیرد دلهای شما
بان و نیست یاری مگر از نزد خدای غالب محکم کار • تا ببرد شما را تا هلاک کند گروهی
از آنها که کافر شدند یا خوار کند ایشانرا پس باز گردند نومیدان • نیست
شما را ای محمد از کار چیزی تا توبه دهد بر ایشان یا عذاب کند ایشانرا که ایشان
ظالمانند • و خدای راست انچه در آسمانهاست و انچه در زمین است می آمرزد آنرا که خواهد و عذاب
کند انرا که خواهد و خدای آمرزگار و مهربانست • ای آنها که بگرویدند مخورید ربا را
افزون افزون کرده شده و بترسید از خدای تا باشد که شما رستگار شوید •
و بترسید از آتشی که مهیا کرده شده است از برای کافران • و فرمان برید
خدای را و رسول را تا باشد که شما را رحمت کنند • و بشتابید بسوی آمرزش و سوی
از پروردگار شما و بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمانها و زمین است مهیا کرده
شده از برای پرهیزکاران • آنها که نفقه و صدقه میکنند در حال آسانی و دشواری

ها انتم اولاء

ولقد نصرکم الله ببدر

جزء

و فرو خورندگان خشم و درگذرندگان و عفو کنندگان از تقصیرات شان از بدیهای
مردمان و خدای دوست دارد نیکوکارانرا • و آنها که چون کنند ناشایستی یعنی
کردند بر نفسهای خویش یاد آورند عقوبت خدایرا پس آمرزش طلبند از جهت
گناهان خویش و کیست که بیامرزد گناهانرا مگر خدای و اصرار ننمایند بر آنچه کرده
باشند از گناه و ایشان میدانند که آمرزگار نیست مگر خدای • آن گروه جزای ایشان
آمرزشی است از پروردگار ایشان و بهشتهای که میرود از زیر درختها و قصرهای
آن جویها جاویدان در آن بهشتها و نیکوست مزد کار کنندگان بهشت • بدرستی که
گذشت در ایام پیش از شما با جمال امتان سنتی چند پس سیر کنید در زمین پس
بنگرید که چگونه بود عاقبت کار تکذیب کنندگان خدای و رسول • این قرآن بیانیست
مردمانرا و راهی راست و پندی پرهیزکارانرا • و سست مشوید در جهاد در
دین و اندوه مخورید و شما در آخر کار از غلبه کنندگان باشید اگر هستید مؤمنان •
اگر برسد بشما در احد خستگی و المی و جراحتی پس بدرستی که رسید بکفار در بدر جراحتی
و المی مثل آن و این روزها میگردانیم آنرا بنوبت میان مردمان و تا جدا باز کند
خدای آنها که بگرویدند و گرامی کند از شما جماعتی را بدرجه شهادت و خدای
دوست ندارد ظالمانرا • و تا پاک گرداند خدای آنها را که ایمان آوردند از گناه با قتل
و جرح و اذا و استیصال کند کافرانرا • آیا پنداشتید که در روید در بهشت و هنوز
ناشده خدای آنها را که جهاد کردند از شما بدیگران و هنوز پیدا نشده صابرانرا
از غیر صابران • و بدرستی که شما آرزو کردید مرگ را پیش از آنکه ببینید اسباب آن
پس بدرستی که دیدید آنرا و حال آنکه شما می نگرستید • و نیست محمد مگر رسولی بدرستی که
گذشتند از پیش او رسولان آیا پس اگر بمیرد محمد یا کشته شود برگردید شما بر عقبهای شما
یعنی باسر کفر روید و هر که برگردد بر عقبهای خویش و مرتد شود پس هیچ مضرت
نرساند خدای را بچیزی زود باشد که جزا دهد خدای شکر کنندگانرا • و نباشد
مر کسی هیچ نفسی را که بمیرد مگر بخواست خدای نوشته اجل تعیین کرده شده و هر که خواهد
ثواب دنیا را بدهیم او را از آن و هر که خواهد ثواب آخرت را بدهیم او را از آن و زود
باشد که جزا دهیم شکر کنندگانرا • و بسا از پیغمبری که کارزار کردند باتفاق او
خدای شناسان بسیار پس سست نشدند از جهت آنچه رسید بایشان در راه
خدای و ضعیف نشدند و تن بنزدادند کفار را و خدای دوست دارد صابرانرا •
و نبود در آن حال گفتار ایشان مگر آنکه گفتند ای پروردگار ما بیامرز مارا گناهان
ما و از حد گذشتن ما در کار ما و ثابت دار قدمهای ما را بنصرت و نصرت ده خویش و یاری

والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون

جراح

کن مارا بر قوم کافران • پس بداد ایشانرا خدای ثواب دنیا و نیکوی ثواب آخرت و خدای
دوست دارد نیکوکارانرا • ای آنها که بگرویدند اگر فرمان برید آنها را که کافر شدند
برگردانند شما را بر عقبهای شما پس باز گردید زیانکاران • بلکه خدای یاری دهنده
شماست و او بهترین یاری دهندگانست • زود باشد بیندازیم در دلهای آنها که کافر
شدند ترس بسبب آنکه شرک آوردند بخدای چیزی را که نفرستاد بدان حجتی را و جای باز
گشت ایشان آتش دوزخ است و بد است جای ظالمان دوزخ • و بدرستی که راست کرد
شمارا خدای وعده خویش چون استیصال میکردید کفار را بفرمان او تا چون بد
دل شدید و خلاف کردید در فرمان پیغمبر و عاصی شدید از پس آنکه بنمود شما را آنچه
دوست میداشتید از نصرت از شما هست آنکه میخواهد دنیا را و از شما هست آنکه میخواهد
آخرت را پس بگردانید شما را بهزیمت از ایشان تا بیازماید شما را و بدرستی که عفو کرد
از شما و خدای خداوند فضل است بر مؤمنان • چون بکوه بر می شدید و باز نمی
ایستادید بهیچ یکی و رسول میخواند شما را در پس شما پس پاداش داد شما را غمی بسبب غمی که
برسول رسانیدید بنافرمانی تا اندوه نخورید بآنچه فوت شد از شما از غنیمت
و نه بدانچه رسید شما را از جرح و قتل و خدای آگاهست بآنچه شما میکنید • پس فرو
فرستاد بر شما از پس آن غم ایمنی خوابی که فرو گرفت گروهی را از شما و گروهی
بدرستی که غمگین کرد ایشانرا نفسهای ایشان گمان میبردند بخدای نه بحق گمان بردن
اهل جاهلیت میگفتند آیا هست مارا از فرمان هیچ چیزی بگو ای محمد بدرستی که فرمان همه
خدایراست پنهان میدارند در نفسهای خویش آنچه آشکارا نمیکنند ترا میگویند اگر بودی
مارا از فرمان چیزی کشته نشدیمی در اینجا بگو ای محمد اگر بودید در خانهای شما هر آینه
بیرون آمدندی آنها که نوشته شد بر ایشان کشتن بجایهای افتادن ایشان و تا آزمایش
کند خدای آنچه در سینهای شماست و تا پاک کند و کشف کند آنچه در دلهای شماست و
خدای داناست بسر سینها • بدرستی که آنها که بهزیمت رفتند از میان شما ای مؤمنان
روز بهم رسیدن دو گروه یعنی روز احد بدرستی که بلغزانید ایشانرا شیطان بسبب
بعض آنکه کردند از معصیت رسول و بدرستی که درگذشت خدای از ایشان
بدرستی که خدای آمرزنده است تأخیر کننده عقوبت • ای آنها که بگرویدند مباشید
همچو آنها که کافر شدند یعنی منافقان و گفتند در شأن برادران خویش چون سفر
کردند در زمین و بیرون رفتند یا بودند غازیان اگر بودندی نزد ما نمردندی و نه
کشته شدندی تا بکند خدای آن گفتار را حسرتی در دلهای منافقان و الله زنده میکند
و میراند و خدای بآنچه شما میکنید بیناست • و هر آینه اگر کشته شوید در راه خدای یا

سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا ومأویهم النار وبئس مثوی الظالمین

ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا ولقد عفی الله عنهم ان الله غفور حلیم

کشته شوید هر اینه بخدای حشر کنند شمارا ● پس رحمتی و نعمتی که بر تو هست ای محمد
از خدای نرم شد ایشانرا و خوش خلق و اگر بودی تو درشت خوی سخت دل هر
آینه بپراکنده شدندی از گرد تو پس عفو کن از ایشان و آمرزش خواه از بهر ایشان
و مشورت کن با ایشان در کار پس چون عزم کنی آن کار را پس توکل کن بر خدای
بدرستی که خدای دوست دارد توکل کنندگان را ● اگر یاری کند شمارا خدای پس هیچ
کس غالب نشود بر شما و اگر فرو گذارد شمارا پس کیست آنکه یاری کند شمارا از
پس فرو گذاشتن او و بر خدای باید که توکل کنند مومنان ● و نبود هیچ
پیغمبر را که خیانت کند و هر که خیانت کند آید بانچه خیانت کرده باشد روز قیامت
پس تمام بدهند هر نفسی را جزا آنچه کرده باشد و ایشانرا ظلم نکنند ● ای پس آنکه
بروی کرد خشنودی خدای را چون آنکس باشد که بازگشت بخشمی از خدای و جای او
دوزخ است و بد مرجعی است دوزخ ● آنها که متابعت رضای خدای کردند ایشان
اهل درجاتند نزد خدای و خدای بیناست بانچه ایشان میکنند ● بدرستی که منت
نهاد خدای بر مومنان چون برانگیخت در میان ایشان رسولی از جنس ایشان
که خواند بر ایشان آیتهای او و پاک گرداند ایشانرا و در آموزاند ایشانرا
کتاب و حکمت و بدرستی که بودند از پیش بعثت هر اینه در گمراهی روشن ● ای چون
رسید شما را روز احد مصیبتی که رسانیده بودید دو چندان روز بدر گفتید از
کجا این بگو ای محمد این نزد نفسهای شماست که نافرمانی کردید رسول را تا ترک مقام
کرد بدرستی که خدای بر همه چیزی تواناست ● و آنچه رسید بشما روز بهم رسیدن
دو لشکر یعنی در احد پس بحکم خدای بود و تا جدا کند مومنانرا بجد و ثبوت
قدم ● و تا جدا کند آنها را که نفاق ورزیدند و گفتند مر ایشانرا منافقانرا که بیائید
کارزار کنید در راه خدای یا دفع کنید کفار را به تکثیر سواد گفتند اگر دانستمانی که
کارزار خواهد بود هر اینه پیروی کردمانی شمارا ایشان بکفر در آن روز نزدیکتر
اند از ایشان بایمان میگویند بدهانهاشان آنچه نیست در دلهاشان و خدای
داناتر هست بانچه پنهان میدارند ● آنها که گفتند اخوان خویش را در نفاق و حال آنکه
نشستند از غزا اگر فرمان ما بردندی نه کشته شدندی
بگو پس دفع کنید از نفسهای خویش مرگ را اگر هستید راست گویان ● و مپندار
آنهارا که کشته شدند در راه خدای که مردگانند بلکه زندگانند نزد پروردگار
خویش روزی داده میشوند از نعمتهای بهشت ● شادمانند بانچه داد ایشانرا
خدای از فضل خویش و شادی کنند بانها که هنوز نرسیده اند بایشان از پی ایشان

نباشد

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللّٰهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

نصف حزب

بان که ترسی نباشد و نه فضل و آنکه ضایع نکند مزد مومنانرا ● آنها که اجابت کردند
خدای را و رسول را فرمان او از پس رسیدن بایشان جراحت و الم آنها که نیکی کردند از ایشان
و پرهیز کردند از مخالفت رسول ایشانرا باشد اجر عظیم ● آنها که گفتند ایشانرا مردمان
بدرستی که کفار جمع شدند از بهر قتال شما پس بترسید از ایشان پس زیاده کرد ایشانرا این
سخن ایمان و گفتند بسنده است مارا خدای و نیکو کارگذاریست خدای ● پس بازگشتند
بنعمتی از خدای و فضلی نرسید بایشان هیچ بدی و پیروی کردند خشنودی خدای را و
خدای خداوند فضل بزرگست ● بدرستی که آن شیطان میترساند شمارا بدوستان
خویش پس مترسید از ایشان و بترسید از من که خدایم اگر هستید مومنان ● و باید که
اندوهگین نکنند ترا آنها که میشتابند در کافری بدرستی که ایشان مضرت نتوانند رسانید
خدای را چیزی میخواهد خدای که نکند ایشانرا بهره در آخرت و ایشانرا باشد
عذابی بزرگ ● بدرستی که آنها که فرا گرفتند کفر را بدل ایمان زیانی نتوانند کرد خدای را چیزی
و ایشانرا باشد عذابی دردناک ● و باید که نه پندارند آنها که کافر شدند که مهلت ما ایشانرا
بهتر هست بحال ایشان بدرستی که مهلت میدهیم ایشانرا تا زیاده کنند گناه را و ایشانرا باشد
عذابی خوار کننده ● نگذارد خدای مومنانرا بانچه بر آنید از التباس منافق بمومن تا
جدا کند پلید را از پاک یعنی منافق را از مخلص و خدای مطلع نکند شمارا بر غیب ولکن خدای
برگزیند از رسولان خویش آنرا که خواهد پس ایمان آورید بخدای و رسولان او و اگر ایمان
آورید و پرهیزگاری کنید پس شمارا باشد مزدی بزرگ ● و باید که نه پندارند آنها که
بخیلی میکنند بانچه داده ایشانرا خدای از فضل خویش آن بخیلی خیر خویش بلکه آن شر هست
ایشانرا زود آنکه طوق گردن ایشان سازند آنچه بخیلی کردند بآن در روز قیامت و خدایراست
میراث آسمانها و زمین و خدای بانچه میکنید آگاهست ● بدرستی که بشنفت خدای گفتار آنها که
گفتند از یهود بدرستی که خدای درویش هست و ما توانگرانیم زود باشد که بنویسیم آنچه گفتند و بنویسیم
کشتن ایشان پیغمبرانرا بغیر حق و گوئیم ایشانرا بچشید عذاب آتش سوزنده را ● این عذاب بسبب
آنست که از پیش کرده دستهای شما و آنکه خدای نیست ظلم کننده بر بندگان ● آنها که
گفتند از یهود بدرستی که خدای عهد کرده با ما که بروا نداریم هیچ پیغمبر را تا وقتی که بیارد بما
قربانی که بخورد آنرا آتش بگو ای محمد بدرستی که آمدند بشما پیغمبرانی از پیش من بحجتها و بانچه
گفتید از قربان پس چرا کشتید ایشانرا اگر هستید راست گویان ● پس اگر بدروغ دارند
ترا ای محمد پس بدروغ داشته شدند رسولانی از پیش تو که آمدند
بحجتها و کتابها و بکتاب روشن ● هر نفسی چشنده مرگ است و بدرستی که تمام بدهند مزدهای
شمارا روز قیامت پس هر که دور کنند از آتش و در آورند در بهشت پس بدرستی که رستگار شد

فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بافت و بنیت زندگانی دنیای فانی مگر برخورداری فریب دهنده ◆ هر آینه ازموده
میشوید ای مؤمنان در مالهاء شما و بعضی در ان و تنهاء شما نماز و روزه و حج
و جهاد و هر اینه میشنوید از آنها که داده شدند کتاب از پیش شما و از آنها که شرک آوردند
رنجی بسیار و اگر صبر کنید همراه تقوی پیشه کنید پس بدرستی که این از قوی ترین کارهاست
◆ و چون فرا گرفت خدای عهد آنها که داده شدند کتاب که هر اینه روشن و بیان کنید
انرا از برای مردمان و پنهان نکنید انرا پس انداختند انرا پس پشتهاء خویش و خریدند
بان بهاء اندکی پس بدست آنچه خریداری میکنند ◆ مپندار آنها که شاد میشوند بانچه کردند
و دوست میدارند که ستوده شوند بانچه نکرده باشند پس مپندار ایشانرا برستگی
جان از عذاب و ایشانرا باشد عذابی دردناک ◆ و خدایراست بادشاهی آسمانها
و زمین و خدای بر همه چیزی تواناست ◆ بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در آمد
و شد و شب و روز هر اینه نشانهاست خداوندان عقلها را ◆ آنها که یاد میکنند
خدایرا در حال ایستادن و نشستن و بر پهلوها خفته ایشان و تفکر و اندیشه میکنند
در آفرینش آسمانها و زمین و میگویند ای پروردگار ما نیافریدی این را باطل پاکی تو منزهی
از همه عیبها پس نگاه دار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستی که تو هر کرا که در
آوری در آتش پس بدرستی که خوار کرده باشی او را و نیست ظالمانرا هیچ یارانی ◆ ای پروردگار
ما بدرستی که ما شنفتیم ندا کننده که ندا میکرد و دعوت میکرد بایمان که ایمان آورید به پروردگار
خویش پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز ما را گناهان ما و بپوشان و درگذر از
ما بدیهاء ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ◆ ای پروردگار ما و بده ما را انچه وعده دادی ما را
بر زبان رسولان خویش و رسوا مکن ما را روز قیامت بدرستی که تو خلاف نکنی وعده را ◆ پس
مستجاب کرد ایشانرا دعاء ایشان پروردگار ایشان که من ضایع نکنم عمل هیچ عمل کننده از شما
ای مؤمنان از مرد یا زن بعضی شما از بعضی اند پس آنها که هجرت کردند در طلب دین و بیرون
کردند ایشان از سرایهاء خویش و رنجانیده شدند در راه من و کارزار کردند و کشته شدند
هر آینه بپوشانم از ایشان بدیهاء ایشانرا و هر آینه در آورم ایشانرا در بهشتهای که
روانست از زیر درختهاء آن جویها ثوابی از نزد خدای و خدای نزد اوست نیکوئی ثواب
◆ مفریبانا د ترا گردیدن آنها که کافر شدند در شهرها بتجارت کردن برخورداریست اندکی پس
ماوای ایشان دوزخ است و بد گهواره است دوزخ ◆ لکن آنها که بپرهیزند از خشم پروردگار
خویش ایشانرا باشد بوستانها که رود از زیر درختها آن جویها جاوید در ان بهرای
شعر مهیا از نزد خدای و انچه نزد خدای است بهتر نیکوکارانرا ◆ و بدرستی که از اهل کتاب
هستند کسی که ایمان آورند بخدای و بانچه فرو فرستاده شد بشما و انچه فرو فرستاده شد

بایشان خاضعان خدایرا فرا نمیگیرند بنشانهاء خدای بهای اندک ایشان گروهی آنها
هست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان بدرستی که خدای زود حسابست ◆ ای آنها که
بگرویده اید صبر کنید بر دین خویش و طاعت و صبر کنید با دشمنان در غزا و مقیم شوید
بر جهاد و بترسید از خدای تا باشد که شما رستگاری یابید ◆ سورة النساء

مائة و خمس و سبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای روزی دهنده و رحمت کننده ◆ ای مردمان بترسید از پروردگار خویش
آن خدای که افرید شما را از یک تن که آدم است علیه السلام و افرید از ان یک تن جفت انرا که
حوا است و پراکند از ایشان مردمان بسیار و زنان بسیار و بترسید از خدای که
در میخواهید از یکدیگر حوایج را بنام او و بترسید از قطع رحمها بدرستی که خدای هست
بر شما نگهبانی ◆ و بدهید به یتیمان مالهاء ایشان با مالهاء خویش بدرستی که آن هست
بزه بزرگ ◆ و اگر بترسید که راستی نتوانید کرد در حق یتیمان پس نکاح کنید انچه حلال است
و طیب شما را از زنان دو دو و سه سه و چهار چهار پس اگر بترسید که راستی نتوانید میان
زنان پس یک زن کنید یا انچه ملک شما بود از کنیزان این نزدیکتر است بانکه جور نکنید
و بدهید زنانرا کابین ایشان فریضه پس اگر بخوشی دلی بدهند از مال کابین
چیزی پس بخورید انرا نوشین و گوارنده ◆ و بدهید بی عقلانرا از زنان و طفلان شما
مالهاء خویش ان مالی که بکرد خدای شما را قوام زندگانی و بخشید ایشانرا روزی در ان
و جامه بپوشانید ایشانرا و بگوئید ایشانرا گفتنی نیکو ◆ و بیازمائید یتیمانرا در عقل
و دین تا چون برسند بحد بلوغ پس اگر ببینید از ایشان صلاحی پس بدهید بایشان
مالهاء ایشانرا پس گواه بگیرید بر ایشان و کفایت است خدای حساب کننده ◆ مردانرا هست
نصیبی از انچه بگذارند مادر و پدر و خویشاوندان و زنانرا باشد نصیبی از انچه بگذارند
مادر و پدر و خویشاوندان از انچه اندک باشد از ان یا بسیار نصیبی بازبریده ◆
و چون حاضر شوند در قسمت مال میان ورثه صاحبان خویشی و یتیمان و مسکینان پس
روزی دهید ایشانرا از ان و بگوئید ایشانرا گفتاری نیکو ◆ و باید که بترسند آنها که اگر
بگذارند از پس مرگ ایشان فرزندان ضعیف بترسند بر ایشان پس باید که بترسند از خدای
و باید که بگویند گفتاری بارشاد و صواب با مخصر در وصیت ◆ بدرستی که آنها که بخورند مالهاء
یتیمانرا بظلم و ناحق بدرستی که میخورند در شکمهاء خویش آتشی و زود که در روند در آتش
افروخته ◆ فرض میکند بر شما خدای در حق فرزندان شما نرینه را مانند نصیب دو ماده
پس اگر باشد فرزند آمه ما دینه دو و یا بالای دو پس ایشانرا باشد چهار دانگ انچه بگذارد
میت

يا أيها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون

ولا تؤتوا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياما وارزقوهم فيها واكسوهم وقولوا لهم قولا معروفا

يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين فإن كن نساء فوق اثنتين فلهن ثلثا ما ترك وإن كانت واحدة فلها النصف ولأبويه لكل واحد منهما السدس مما ترك إن كان له ولد فإن لم يكن له ولد وورثه أبواه فلأمه الثلث فإن كان له إخوة فلأمه السدس من بعد وصية يوصي بها أو دين آباؤكم وأبناؤكم لا تدرون أيهم أقرب لكم نفعا فريضة من الله إن الله كان عليما حكيما

واگر باشد دختر یکی پس او را باشد نیمه مال و مادر و پدر میت را باشد هر یکی از ایشان
ششی یکی هر دو از انچه گذاشته باشد میت اگر باشد میت را فرزندی پس اگر نباشد
او را فرزندی و میراث گیرند او را مادر و پدر او پس مادر او را باشد سه یکی پس اگر باشد
میت را برادرانی و خواهرانی پس مادر او را باشد ششی از پس وصیتها بعد از وصیتی باشد
که وصیت کند بان یا قرضی که داشته باشد پدران شما و پسران شما نمیدانید که کدام یکی
از ایشان نزدیکتر است شما را بنفع فراگیر نزد بابر یکی در قسمت میراث از خدای بدرستی
که خدای هست دانای محکم کار در انچه فرموده است از فرایض • و شما را باشد نصف انانکه
بگذارند زنان شما اگر نباشد ایشان را فرزندی پس اگر باشد ایشان را فرزندی پس شما را
باشد چهار یکی از انچه بگذارند از پس وصیتی که فرموده باشند بان یا قرضی و زنان را
باشد چهار یکی از انچه بگذارید شما اگر نباشد شما را فرزندی پس اگر باشد شما را فرزندی
پس زنان شما را باشد هشت یکی از انچه بگذارید از پس وصیتی که وصیت کرده باشید
بان یا قرضی و اگر باشد مردی که میراث از وی یابند بی فرع و اصل یا زنی باین صفت
باشد و او را برادری باشد یا خواهری باشد از مادر پس باشد هر یکی را از هیچ ازدو
و یا خواهر مادری ششی یکی پس اگر باشند برادر یا خواهر مادری بیشتر از یکی پس ایشان
شریک شوند در سه یکی مرد و زن یکسان از پس وصیتی که فرموده باشد بان یا قرضی
غیر مضرت رساننده بورثه بیاموخته فرموده از خدای و خدای داناست تاخیر کننده عقوبت
• این فرایض حدهای خدای است و هر که فرمان برد خدای را و رسول او را در آورد او را خدای
در بوستانها که روان میرود از زیر درختهای آن جویها جاودان در آن و آن
هست رستگاری بزرگ • و هر که نافرمانی کند خدای را و رسول او را و درگذرد از حدهای او
در آورد او را آتشی جاوید در ان آتش و او را باشد عذابی خوار کننده • و آن زنانی
که آیند ناشایست یعنی زنی کنند از زنان شما پس گواه بگیرید بر ایشان چهار مرد از
شما پس اگر گواهی دهند آن چهار گواه پس حبس کنید ایشان را در زندانها تا آنکه برسد
بایشان مرگ یا معین کند خدای از برای ایشان راهی غیر این که رجم است و حکم این آیت
منسوخ است بآیت رجم و راه سبیل است که وعده فرموده در این آیت • و آن دو دیگر
که بیایند بزنی از شما پس ادب و تعزیر کنید ایشان را پس اگر توبه کنند و صلاح آیند
پس اعراض کنید از ایشان و این آیت حکمش منسوخ است بآیت جلد بدرستی که خدای هست
پذیرنده توبه رحمت کننده • بدرستی که توبه که بر خدای است قبول آن از انهاست که میکنند بدیرا
بنادانی پس توبه میکنند از زود پس آن گروه قبول کند خدای توبه ایشان را و هست
خدای دانای با حکمت • و قبول توبه انهاکه میکنند بدیهارا تا آن زمان که حاضر شود یکی را از
نیست

ایشان مرگ گوید بدرستی که من توبه کردم اکنون و نه انهاکه بمیرند و ایشان کافر باشند
در آن حال العیاذ بالله آن گروه معتز و مهیا داشتیم از برای ایشان عذاب دردناک
• ای انهاکه بگرویده اید حلال نیست شما را که بمیراث برگیرید زنان را عصبه میت باکراه
بی رضای آن زنان و گزند رسانید ایشان را تا ببرید بعضی از آنچه داده باشید ایشان را
و طلاق و خلع کنند مگر آنکه بیایند بناشایستی روشن و زندگانی کنید با ایشان بنیکوئی
پس اگر کراهت دارید ایشان را پس شاید بدرستی که کراهت دارید چیزی را و بگرداند خدای
و بنهد در آن چیز بسیاره • و اگر خواهید بدل کرده زنی بجای زنی و داده باشید یکی
را از ایشان مالی بسیار پس باز مستانید از آن هیچ چیز آیا میگیرید آنرا بظلمی و گناهی روشن
• و چگونه میگیرید آنرا و بدرستی که رسید بعضی شما به بعضی در جامه خواب و فراگرفتند
از شما عهدی استوار یعنی امساک بمعروف یا تسریح باحسان و نکاح مکنید انچه نکاح کرده
باشند پدران شما از زنان مگر انچه گذشت که باز خواستی نباشد بدرستی که این باشد
ناشایستی و دشمنی و بد راهی • حرام کرده شد بر شما نکاح مادران شما و دختران شما
و خواهران شما و عمهای شما و خالهای شما و دختران برادر و دختران خواهر
و مادران شما آن مادران که شیر داده باشند شما را و خواهران شما از شیر دادگی
و مادران زنان شما و دختران زنان شما آنانکه در کنارهای شما باشند غالبا از آن
زنان که دخول کرده باشید بایشان پس اگر نه دخول کرده باشید بان زنان پس بزه
نباشد بر شما در نکاح دختران ایشان و حرام کرده شد بر شما زنان پسران شما آنانکه از
پشتهای شما پیدا شده باشند و حرام است اینکه جمع کنید میان دو خواهر باهم در نکاح
مگر انچه گذشت که باز خواستی نباشد بدرستی که خدای آمرزنده و رحمت کننده
• و زنان خداوند شوهر هم حرام کرده شد بر غیر شوهر نکاح او از زنان دیگران
مگر انچه مالک آن شده باشید از کنیزان دار حرب که حلال است بعد از استبرا بحیضه نوشته
خدای محرم اینهارا بر شما و حلال کرده شد شما را انچه غیر اینهاست که بجوئید بمالهای خویش
با نکاح و صداق یا به بها و بیع نکاح کنندگان باشید غیر زنا کنندگان پس هر انچه
برخوردار گرفتید بان از ایشان بنکاح صحیح پس بدهید ایشانرا کاوینهای ایشان
بازبها و بدرستی که خدای هست دانای باحکمت • و هر که نتواند توانائی نزار دارد از شما توانگری
که نکاح کند زنان پارسای محصنه را پس بکند نکاح کنیز از انچه ملک دیگران شده از کنیزکان
شما مؤمنه و خدای داناتر است بایمان شما بعضی از شما از بعضی اند دین پس نکاح
کنید ایشانرا بدستوری مولای ایشان و بدهید ایشان را کاوینهای ایشان به نیکوئی
شوهر کنندگان نه زنی کنندگان و نه فراگیرندگان دوستان پس چون شوی دار شوند

جز خامس

پس اگر بیارند بزنا پس بر ایشان باشد نصف آنچه بر زنان آزاد است از حد
زنی این نکاح کنیزک کسی را مباح است که بترسد که مشقت حد زنا شود از شما و آنکه
صبر کنید از نکاح کنیزک دیگران بهتر شمارا تا فرزند بنده نشود و خدای آمرزگار است بخشش
کننده ❁ میخواهد خدای تا روشن کند شمارا شرایع دین شما و براه نماید شما را طریقه آنانکه
بودند از پیش شما که ملت ابراهیم است و توبه دهد بر شما و خدای داناست با حکمت ❁
و خدای میخواهد که توبه دهد به شما از همه گناهی و میخواهند آنانکه پیروی میکنند شهوتها
را که میل کنید از حق میلی بزرگ ❁ میخواهد خدای که سبک کرداند از شما در احکام شرع
و آفریده شده است آدمی ضعیف ❁ ای آنانکه بگرویده اید مخورید مالهای یکدیگر را
میان شما بباطل مگر آنکه باشد تجارتی از رضامندی از شما و مکشید حاصل نفسهای یکدیگر
بدرستی که خدای هست بر شما رحیم ❁ و هر که کند این کار قتل از سر دشمنی و ظلم پس
زود درآوریم او را در آتش و هست این بر خدای آسان ❁ اگر دوری جوئید از گناهان
بزرگ آنچه نهی میکنند شمارا از آن درگذاریم از شما بدیهای شمارا و درآوریم شمارا در جای
نیکو ❁ و آرزو مکنید آنچه افزونی نهاد خدای بآن بعضی شمارا بر بعضی مردان را باشد نصیبی از آنچه
اندوخته باشند از جهاد و زنان را باشد نصیبی از آنچه اندوختند از عفت و درخواهید از
خدای از فضل او بدرستی که خدای هست بر همه چیز دانا ❁ و هر کسی را گردانیدیم میراث برندگان
از آنچه بگذارند مادران و پدران و خویشاوندان و آنانکه بسته شده باشد با ایشان پیمان
سوگندان شما پس بدهید ایشانرا نصیب ایشان از میراث و این حکم منسوخ است بدرستی که
خدای هست بر همه چیز گواه ❁ مردان ایستادگانند بر زنان بآنچه افزونی نهاد خدای بعضی ایشانرا
بر بعضی و بآنچه نفقه کنند از مالهای خویش پس نیک زنان آنانند که فرمان بردارانند
شوهرانرا نگاه دارندگانند حقهای شوهرانرا در غیبت ایشان بآنچه نگاه داشت خدای
و آن زنانی که دانید ناسازگاری ایشانرا پس پند دهید ایشانرا و جدا گردید از ایشان
در بسترها و بزنید ایشانرا پس اگر فرمان بردار شوند شمارا پس مجوئید بر ایشان راه
بدرستی که خدای هست بلند کار بزرگوار ❁ و اگر دانید شما خلاف میان زن و شوهر پس
برانگیزید حکمی از خویشان مرد و حکمی از خویشان زن اگر خواهند این دو حکم با صلاح آوردن
موافقت کند خدای میان زن و شوهر بدرستی که خدای هست دانای آگاه ❁ و بپرستید
خدای را و انباز مسازید باو چیزی را و با مادر و پدر نیکوئی کنید و با صاحبان خویشی و با
یتیمان و با مسکینان و با همسایه خداوند خویشی و با همسایه بیگانه و با رفیق در سفر
و با ماه گذری و بآنچه مالک اند دستهای شما از غلام و کنیز بدرستی که خدای دوست ندارد آنرا
که باشد خود بین فخر آورنده ❁ آنانکه بخیلی میکنند و میفرمایند مردمانرا به بخیلی و پنهان میدارند

وَيُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ

دل

آنچه بداد ایشانرا خدای از فضل خویش از نعت محمد در توریت و مهیا داشتیم کافرانرا
عذابی خوار کننده و آنانکه نفقه میکنند مالهای خویش را بریای مردمان و نمیگروند
و نه بروز قیامت و هر که باشد شیطان او را قرین پس بد قرین است شیطان ❁ و چه
زیان بودی بر ایشان اگر بگرویدندی بخدای و بروز قیامت و نفقه کردندی از آنچه
روزی داده و مالک ایشان کرده ایشانرا خدای و هست خدای بایشان دانا ❁ بدرستی که خدای
ظلم نکند مقدار ذره و اگر باشد نیکوئی مضاعف کند آنرا و بدهد از نزد خویش مزد
بزرگ ❁ پس چگونه باشد حال یهود و منافقان آن زمانیکه بیاوریم در قیامت از هر
امتی پیغمبری بگواهی و بیاوریم ترا ای محمد بر این منافقان و مشرکان بگواه در آن
روز آرزو کنند آنانکه کافر شده باشند و نافرمانی کرده باشند پیغمبر را که کاشکی
یکسان کردندی با ایشان زمین را یعنی خاک شدندی و باز نتوانند پوشید از خدای
سخنی را ❁ ای آنانکه بگرویده اید نزدیک مروید بنماز را یعنی مسجدها و حال آنکه مستان
باشید تا وقتی که دانید چه میگوئید و نه در حال جنابت مگر که گذرنده باشید
بر راه در مسجدها تا وقتی که غسل کنید و اگر باشید بیماران یا مسافران
یا آید یکی از شما بحدث از زمین نشیب یا مساس باشید شما بزنان پس نیابید آبی پس
تیمم کنید بخاکی پاک پس مسح کنید بر رویهای خویش و دستهای خویش بدرستی که خدای
هست درگذرنده آمرزنده ❁ ای نگریستی تو ای محمد بآنانکه داده شده اند نصیبی از
کتاب یعنی یهود که اختیار میکنند گمراهی را ببدل هدایت و میخواهند که گم کنید
شما راه و خدای داناتر است بدشمنان شما و کفایت است خدای بدوستی و کفایت است
خدای بیاری دهنده ❁ بعضی از آنانکه جهود شده اند تغییر میکردانند سخن را که نعت محمد
است در توریت از جاهای آن بجاهای خویش و میگویند شنیدیم و عاصی شدیم و بشنو
که مشنوانیده و گوش فرا ما دار بپیچیدن زبانهای خویش و طعن کردن در دین و اگر
ایشان گفتندی شنیدیم و فرمان بردار شدیم و بشنو و بنگر بما هر آینه بودی
بهتر ایشانرا و درست تر و لکن لعنت کرد ایشانرا خدای بسبب کفر ایشان پس نمیگروند
مگر اندکی ❁ ای آنانکه داده شده ایشانرا کتاب بگروید بآنچه فرو فرستادیم بر محمد
باور دارنده مر آنچه با شما است از کتاب از پیش آنکه محو کنیم رویها را پس باز
گردانیم آنرا بر پشتها و یا لعنت کنیم ایشانرا چنانکه لعنت کردیم اهل
شنبه را و هست فرمان خدای کرده شده ❁ بدرستی که خدای نیامرزد که انباز
گیرند باو و بیامرزد آنچه جز آنست مر آنرا که خواهد و هر که انباز گیرد بخدای پس
بدرستی که بربافته باشد بزهی بزرگ را ❁ ای نگریستی بآنانکه تزکیه میکنند نفسهای

ایشانرا

کرد

خویش را بلکه خدای تزکیه میکند انرا که خواهد و ستم نکنند بر ایشان مقدار پوست
تنکی که بر کرد اکرد هسته خرما است • بنگر ای محمد که چگونه افترا میکنند بر خدای دروغ را و کفایت
است بزه آشکار • ای ننگرستی به انهاکه داده شدند نصیبی از کتاب یعنی علماء یهود میگروند بجبت
و طاغوت و میگویند در حق انهاکه کافر شدند که این گروه راه یافته ترند از انهاکه
بگرویدند براه • آن گروه انهااند که لعنت کرد خدای ایشانرا و هرکرا لعنت کند خدا پس هرگز
نیابی تو اورا هیچ یاری دهنده • ای ایشانراست نصیبی از پادشاهی که اگر بودی ایشانرا
نصیبی از پادشاهی پس انگاه ندادندی از غایت بخل مردمانرا مقدار گودی پشت هسته خرما
• ای حسد میبرند مردمانرا بر انچه داد ایشانرا خدای از فضل خویش پس بدرستی که دادیم
آل ابراهیم را کتاب و حکمت و دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ • پس از جهودان هست انکس که بگروید
بمحمد و از ایشان هست انکه اعراض کرد ازو و کفایت است دوزخ بافروختن • بدرستی که انها
که کافر شدند بایتهای ما زود باشد که در اریم ایشانرا در آتشی و چه آتشی هرگاه که سوخته شود پوستهای
ایشان بدل کنیم ایشانرا پوستهای غیر ان تا بچشند سختی عذاب • بدرستی که خدای هست
غالب با حکمت • و انهاکه بگرویدند و کردند کارهای نیکو زود در اوریم ایشانرا در بهشتها که روان
باشد از زیر درختهای ان جویها جاویدان در ان همیشه ایشانرا باشد در ان زنان پاکیزه
و در اوریم ایشانرا در سایه خوش و دائم • بدرستی که خدای میفرماید شمارا که باز رسانید امانتها
را به اهل ان و چون حکم کنید میان مردمان میفرماید تان که حکم کنید براستی بدرستی که خدای انچه پند
میدهد شمارا بان بدرستی که خدای هست شنوای بینا • ای انهاکه بگرویدند فرمان برید خدایرا
و فرمان برید رسول را و خداوندان فرمانرا از شما پس اگر خلاف کنید شمارا در چیزی پس رد کنید
انرا بخدای و رسول اگر هستید که ایمان دارید بخدای و روز قیامت این رد بهتر و نیکوتر بجای اوّل
• ای ننگرستی به انهاکه دعوی میکنند که ایشان گرویده اند بانچه فرو فرستاده شد بتو و انچه
فرو فرستاده شد از پیش تو میخواهند که حکومت برند بنزد طاغوت و بدرستی که فرموده شدند
که کافر شوند بطاغوت و میخواهد شیطان که گمراه کند ایشانرا گمراهی دور • و چون گویند ایشانرا
بیایید در حکومت بانچه فرو فرستاد خدای و به پیغمبر بینی منافقانرا که اعراض میکنند از تو اعراض
کردنی پس چگونه باشد حال ایشان چون برسد ایشانرا مصیبتی بسبب انچه از پیش کرد دستهای ایشان
پس آیند بتو سوگند خورند بخدای که نخواستیم با حکومت بردن بنزد طاغوت مگر نیکوی و الفت افکندن
میان خصمان • آن گروه انهااند که داند خدای انچه در دلهای ایشانست پس اعراض کن از ایشان و پند
ده ایشانرا و بگوی ایشانرا در نفسهای ایشان گفتاری تمام با مبالغه در زجر • و نفرستادیم هیچ
رسولی مگر تا فرمان برند او را بدستوری خدای و اگر ایشان چون ستم کردند بر نفسهای خویش
آمدندی بتو پس امرزش خواستندی از خدای و امرزش خواستی از برای ایشان رسول هر اینه یافتندی

بنکوچه است

بتاکید

خدایرا

خدایرا تو به پذیرنده رحمت کننده • پس کار نه چنانست که ایشان دعوی میکنند بحق پروردگار
تو که ایمان نداشته باشند تا وقتی که حکم سازند ترا ای محمد در انچه خلاف افتد میان ایشان
پس نیابند در نفسهای خویش تنگی از انچه حکم کردی و گردن نهند گردن نهادنی • و اگر
نوشتمانی بر ایشان که بکشید منافقان از بس خویش تنهای یکدیگر را چنانچه بنی اسرائیل را چنانچه بیرون روید
همچون مهاجران از دیار خویش نکردندی ان کار مگر اندکی از ایشان و اگر ایشان بکردندی انچه پند داده میشوند
بان هر اینه بودی بهتر ایشانرا و سخت تر بدرستی اعتقاد • و انگاه هر اینه بدادمی ایشانرا
از نزد ما مزدی بزرگ • و هر اینه بنمودمانی ایشانرا راه راست • و هرکه فرمان برد رسول را
و خدایرا پس ان گروه با انهااند که نعمت کرد خدای بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و نیکوکاران و نیکو باشند ان گروه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان برفیق • ان ثواب
فضلیست از خدای و کفایت است خدای بدانش • ای انهاکه بگرویدند فرا گیرید سلاح خویش را
از بهر غزا پس بیرون روید گروه گروه متفرق چون نباشد با شما رسول یا بیرون روید همه
چون باشد با شما رسول و بدرستی که از شما هست هر اینه انکس که تخلف کند از غزا منافقان
پس اگر برسد بشما مصیبتی گوید بدرستی که نعمت کرد خدای بر من چون نبودم با ایشان حاضر
و هر اینه اگر برسد بشما فضلی از خدای هر اینه گوید همچون کسی که گویا نبود میان
شما و میان او هیچ دوستی ای کاشکی من بودمی با ایشان پس غنیمت یافتمی غنیمتی بزرگ • پس باید
که کارزار کنند در راه خدای انهاکه اختیار میکنند زندگانی دنیارا بر اخرت و هرکه کارزار کند در
راه خدای پس کشته شود یا غالب آید پس زود باشد که بدهیم او را مزدی بزرگ • و چیست شمارا
ای مومنان که کارزار نمیکنید در راه خدای و در حق ضعیفان درماندگان از مردان و زنان و کودکان
انهاکه میگویند ای پروردگار ما بیرون اور مارا ازین ده که ظالمند اهل ان و بکن مارا از نزد تو
دوستی و بکن مارا از نزد تو یاری دهنده • انهاکه بگرویدند کارزار میکنند در راه خدای
و انهاکه کافر شدند کارزار میکنند در راه طاغوت پس کارزار کنید با دوستان شیطان بدرستی
که کید شیطان هست ضعیف • ای ننگرستی بانهاکه گفتند ایشانرا باز دارید دستهای خویش را از
غزا و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را پس چون نوشته شد بر ایشان کارزار انگاه
گروهی از ایشان میترسیدند از مردمان همچون ترسیدن از خدای یا سخت تر ترسیدنی و گفتند ای
پروردگار ما چرا نوشتی بر ما کارزار را چرا تاخیر نکردی تا اجلی نزدیک بگو ای محمد برخورداری
دنیا اندک است و اخرت بهتر مرانرا که بپرهیزد و ظلم نکنند بر شما مقدار فتیلی • هرکجا باشید در
یابد شمارا مرگ و اگرچه باشید در کوشکهای محکم و اگر برسد بایشان نیکی گویند
نیکوی که بود این از نزد خداست و اگر برسد بایشان بدی گویند این از نزد تو است ای محمد
بگو ای محمد همه از نزد خداست پس چیست این گروه را که نزدیک است در یابند سخنی را انچه

اینجا نکو نوشته بنده
دیگر کم

برسد بتو ای پسر آدم از نیکوی پس آن از فضل خدای است و هر آنچه برسد بتو از بدی پس آن از
تقصیر نفس تو است و فرستادیم ما ترا ای محمد از بهر مردمان برسولی و کفایت است خدای بگواهی •
هر که فرمان برد رسول را پس بدرستی که فرمان برده باشد خدای را و هر که اعراض کند پس نفرستادیم
ترا بر ایشان نگهبانی • و میگویند منافقان کار ما فرمان بردن است پس چون بیرون آیند از نزد تو
بشب اندیشه کنند گروهی و سازند از ایشان غیر آنچه تو میگوئی و خدای مینویسد آنچه بشب
اندیشه کنند و سازند پس اعراض کن از ایشان و توکل بر خدای و کفایت است خدای وکیلی •
ای پس اندیشه نمیکنند در ین قرآن این منافقان و اگر بودی این قرآن از نزد غیر خدای هر آینه
بیافتندی درو آن خلاف بسیار یعنی نقیض یکدیگر و دروغ و باطل • و چون بیاید بایشان
یعنی منافقان حدیثی از امن یا خوف پراکنده کنند آنرا و اگر باز گردانندی آنرا با پیغمبر و با
خداوندان فرمان از ایشان هر آینه دانستندی آنرا که استنباط توانند کرد از ایشان و اگر نه
فضل خدای بودی که اسلام است بر شما و رحمت او که قرآن است هر آینه پیروی کردی شما شیطانرا
مگر اندکی • پس کارزار کن ای محمد در راه خدای تکلیف نفرمایند ترا مگر از نفس تو تنها
و ترغیب کن مر قتال مومنانرا • شاید که بود خدای باز دارد صولت و قتال آنها که
کافر شدند یعنی قریش و خدای سخت تر است بصولت و سخت تر است بعقوبت • هر که شفاعت
کند شفاعتی نیکو پس باشد او را نصیبی از ثواب آن و هر که شفاعت کند شفاعتی بد نا
مشروع پس باشد او را نصیبی از گناه آن و هست خدای بر همه چیزی نگاه و نگهبان •
و چون تحیت کنند شما را تحیتی پس تحیت کنید بتحیتی بهتر از آن یا رد کنید همان تحیت را بدرستی
که بدرستی که خدای هست بر همه چیزی حساب کننده • خدای آن است هیچ خدای نیست مگر او و هر آینه
حشر کند او شما را در روز قیامت هیچ شکی نیست در آن و کیست راست گوتر از خدای بسخن
• پس چیست شما را در شأن منافقان که بدو گروه شده اید و خدای سرنگون کرد ایشانرا
بسبب آنچه کرده اند آیا میخواهید که راه نمائید آنکس را که گمراه کرد او را خدای و هر که گمراه کند
او را خدای پس نیابی تو او را راهی • زود است که بیابید دیگرانرا که خواهند که ایمن شوند از شما
و ایمن شوند از قوم خویش هر گاه که باز گردانیده شوند بسوی فتنه سرنگون کرده شوند در آن
پس اگر عزلت نگیرند از شما و طلب نکنند از شما صلح را و باز ندارند دستهای خویش را
پس بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا هر جا که بیابید ایشانرا و آن گروه گردانیدیم شما را بر ایشان
حجتی روشن • و روا نباشد هیچ مومنی را که بکشد مومنی را مگر بخطا و هر که بکشد مومنی
را بخطا پس بر وی باشد آزاد کردن بنده مومن و خون بهای تسلیم کرده شده باهل مقتول
مگر که در گذارند خون بها را پس اگر باشد مقتول از قومی که دشمن باشند شما را و او مومن
پس بر گشتن به باشد آزاد کردن بنده مومن و اگر باشد مقتول از قومی که میان شما و میان

عهدی باشد پس واجب خون بها تسلیم کرده شده باهل مقتول و آزاد کردن بنده
مومن پس هر که نیابد پس بر وی باشد روزه داشتن دو ماه پیاپی توبه از
خدای و هست خدای دانای با حکمت • و هر که بکشد مومنی را بعمد پس جزای او
باشد دوزخ جاویدان در آن و خشم گرفت خدای بر وی و لعنت کرد او را و وعده
و مهیا داشت او را عذاب بزرگ • ای آنها که بگرویده اید چون سیر کنید در راه
خدای پس روشن باز کنید و مگوئید مر آنکس را که انداخت بشما سلام را یا صلح
را که نیستی تو مومن میجوئید کالای زندگانی دنیا را پس نزد خدای است غنیمتهای بسیار
همچنان بودید شما از پیش پس منت کرد خدای بر شما پس روشن باز کنید بدرستی که خدای
هست بآنچه میکنید آگاه • نیستند یکسان نشستگان از مومنان که غیر خداوندان علتها
و بیماریها باشند و جهاد کنندگان در راه خدای بمالهای خویش و نفسهای خویش
افزونی نهاد خدای جهاد کنندگانرا بمالهای خویش و نفسهای خویش بر نشستگان درجه
و همه را وعده داد خدای بهشت و افزونی داد خدای جهاد کنندگانرا بر نشستگان
بمزدی بزرگ • بدرستی آنها که جان میستانند ایشانرا فرشتگان در آن حال که ستم کنندگانند
بر نفسهای خویش گفتند فرشتگان ایشانرا در چه بودید گفتند بودیم در شمار ضعیفان
در زمین گفتند فرشتگان آیا نبود زمین خدای فراخ تا هجرت کردید تا در آن پس
آن گروه جای ایشان دوزخ باشد و بد مرجعی است دوزخ • مگر ضعیف داشتگان
از مردان و زنان و کودکان که توانائی ندارند چاره را و نشناسند رفتن راهی • پس
آن گروه شاید بود که خدای عفو کند از ایشان و هست خدای در گذرنده آمرزنده
• و هر که هجرت کند در راه خدای بیابد در زمین غنیمت جایهای بسیار و فراخی و هر که بیرون
آید از خانه خویش هجرت کنان بخدای و پیغمبر او پس دریابد او را مرگ پس بدرستی که ثابت
و درست شد مزد او بر خدای و هست خدای آمرزنده و رحمت کننده • و چون سفر کنید شما
در زمین پس نباشد بر شما بزه که قصر کنید از نماز اگر ترسید که بکشند شما را آنها
که کافر شدند بدرستی که کافران هستند شما را دشمنی روشن • و چون باشی تو ای
محمد در میان ایشان پس بگذاری با ایشان نماز را پس باید که بایستند گروهی
از ایشان با تو و باید که فرا گیرند سلاحهای خویش در نماز پس چون سجود کنند پس
باید که باشند به پس پشت شما و سلاحهای خویش آرزو کردند آنها که کافر شدند که
غافل شوید شما از سلاحهای شما و متاعهای شما پس حمله برند بر شما یکی حمله بردنی و بزه
نباشد بر شما اگر باشد شما را ضرری از باران یا باشید شما بیماران که بنهید سلاحهای
خویش را و فرا گیرید پرهیز خویش را بدرستی که خدای مهیا داشته از برای کافران عذابی

خوار کننده ● پس چون گزارده باشید نماز را پس یاد کنید خدای را در آن حال که ایستاده باشید
و در آن حال که نشسته باشید و در آن حال که به پهلوها خفته باشید پس چون آرام گیرید
از خوف و قتال پس بپای دارید نماز را بتمام بدرستی که نماز هست بر مؤمنان نوشته
وقت پدید کرده ● و سست مشوید در جستن قوم دشمن اگر شما را الم رسد و درد رسد
پس بدرستی که ایشان نیز الم میرسد همچنانکه شما را الم میرسد و امید دارید شما از خدای
آنچه امید ندارند ایشان از اجر و نصرت و هست خدای دانای محکم کار ● بدرستی که ما فرو
فرستادیم بتو ای محمد قرآن را بحق تا حکم کنی میان مردمان بآنچه نمود ترا خدای و مباش تو
از برای خیانت کنندگان خصومت کننده ● و آمرزش خواه از خدای بدرستی که خدای
هست آمرزنده رحمت کننده ● و خصومت مکن ای محمد از قبل آنها که خیانت میکنند بر
نفسهای خویش بدرستی که خدای دوست ندارد آنرا که باشد خیانت کننده بزه کار
پنهان میکنند از مردمان و پنهان نتوانند کرد از خدای و او با ایشان بود چون شب
آنچه ناپسندیده است از گفتار و هست خدای بآنچه ایشان میکنند آگاه ● اینک شما
ای این گروه خصومت کردید از بهر ایشان در زندگانی دنیا پس کیست که خصومت کند با
خدای از بهر ایشان در روز قیامت یا کیست که باشد بر ایشان نگهبان کارگزار ● و هر که
کند بدی یا ستم کند بر نفس خویش پس آمرزش خواهد از خدای یابد خدای را آمرزنده رحمت
کننده ● و آنکه اندوزد گناهی را پس بدرستی که اندوخته باشد آنرا بر نفس خویش و هست
خدای دانای با حکمت ● و هر که اندوزد گناهی را یا بزه پس اندازد بآن بیگناهی را پس بدرستی
که بر داشته باشد بهتانی را و بزه آشکارا ● و اگر نه فضل خدای بودی بر تو ای محمد و رحمت
او هر آینه قصد کردندی گروهی از ایشان که بخطا اندازند ترا در حکم و بخطا نمی اندازند مگر نفسهای
خویش را و مضرت نتوانند رسانید ترا هیچ چیزی بلکه مضرت کرده اند خاص بخویش و فرو
فرستاد خدای بر تو کتاب را و حکمت و در آموخت ترا آنچه ندانستی تو ای محمد و هست فضل
خدای بر تو بزرگ ● نیست هیچ خیری در بسیاری از راز گفتن ایشان مگر آنکس که فرماید بصدقه
یا بنیکویی یا باصلاح آوردن میان مردمان و هر که کند آن صدقه و قرض و اصلاح
را از بهر جستن رضای خدای پس زود باشد که بدهیم او را مزدی بزرگ ● و هر که مخالفت کند رسول را
از پس آنکه روشن شد او را راه راست و پیروی کند غیر راه مؤمنان باز گردانیم او را
بآنچه اختیار کرده و در آوریم او را در دوزخ و بد مرجعی است دوزخ ● بدرستی که خدای نیامرزد
که انباز گیرند باو و بیامرزد آنچه جز شرک باشد مر آنکس را که خواهد و هر که شرک آورد
بخدای پس بدرستی که گمراه شد گمراهی دور از حق ● نمیخوانند مشرکان از جز خدای مگر ماده گانی
با نام زنان و نمیخوانند مگر شیطانی سرکش که لعنت کرده خدای او را و گفت شیطان هر آینه فرا

خفتند

بگیرم از بندگان تو نصیبی باز بریده ● و هر آینه گمراه کنم ایشانرا و هر آینه فرا آرزو دارم
ایشانرا و هر آینه بفرمایم ایشانرا تا ببرند و بشکافند گوشهای چهار پایانرا که بحیره گویند ایشان
و هر آینه فرمایم ایشانرا تا تغییر کنند دین خدایرا و هیئت خلق او را و منافع آنرا و هر که گیرد
شیطانرا دوست از غیر خدای پس بدرستی که زیان کرد زیانی آشکارا ● وعده میدهد
شیطان مگر فریفتنی باطل ● آن گروه مأوای ایشان دوزخ باشد و نیابند از آن هیچ
گریختن جایی ● و آنها که بگرویدند و کردند نیکوییها را زود باشد که در آوریم ایشانرا در بهشتهایی
که میرود از زیر قصرها و درختهای آن جویها جاوید آنجا همیشه وعده دادن خدای حق
است و کیست راست گوی تر از خدای بگفتار ● نیست کار بآرزوهای شما و نه بآرزوهای
اهل کتاب هر که کند بدی جزا دهند بآن و نیابد خود را از غیر خدای هیچ دوستی و نه یاری
دهنده ● و هر که کند کارهای نیکو از مرد و از زن و او مؤمن باشد پس آن گروه
در روند در بهشت و ستم و حیف نکنند بر ایشان مقدار نقیری ● و کیست نیکوتر بدین از آنکه
خالص کرد روی خویش خدای را و او نیکوکار باشد و پیروی کند ملت ابرهیم را مایل از باطل بحق
و فرا گرفت خدای ابرهیم را بدوستی و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و هست
خدای بهمه چیزی آگاه ● و فتوی می پرسند از تو در حق زنان بگو ای محمد خدای فتوی میدهد شما را
در حق ایشان و آنچه میخوانند بر شما در کتاب در میراث یتیمان زنان آن یتیمانی که نمیدهید
ایشانرا از میراث آنچه نوشته شد ایشانرا و رغبت کنید آنکه بزنی کنید ایشانرا و ضعیف
داشتگان کودکان که بدهید حق ایشان و فتوی میدهد شما را در آنکه قیام نمایید مر یتیمانرا
بعدل و انصاف و هر آنچه کنید از نیکویی پس بدرستی که خدای هست بآن دانا ● و اگر زنی ترسد
از شوهر خویش ناسازگاری یا بیکسو گردیدنی پس نیست بزه بر ایشان که صلح کنند میان یکدیگر
صلح کردنی و صلح کردن بهتر و حاضر کرده شد نفسها را به بخل و اگر نیکویی کنید و بپرهیزید
از جور و میل پس بدرستی که خدای هست بآنچه شما میکنید آگاه ● و نتوانید که راستی
کنید در محبت میان زنان و اگرچه حریص باشید بر عدل پس میل مکنید تمام میل که بگذارید
آنکه دوست دارید و میل کردید از دیگری بگذارید آنرا همچون معلقه نه با شوهر و نه بی شوهر
و اگر باصلاح آورید و بپرهیزید از حیف پس بدرستی که خدای هست آمرزنده رحمت کننده ●
و اگر بطلاق از یکدیگر جدا شوند توانگر گرداند خدای هر یکی را از فراخی عطای خویش و هست
خدای فراخ بخشش تمام حکمت در عطا ● و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و بدرستی
که فرمودیم آنها که داده شدند کتاب از پیش شما و شما را هم فرمودیم که بپرهیزید
از خدای و اگر کافر شوید پس بدرستی که خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و
هست خدای بی نیاز ستوده ● و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کفایتست خدای وکیلی

نصف حزب

• اگر خواهد ببرد شما را یعنی نیست گرداند ای مردمان شما را و بیارد دیگرانرا و هست خدای بر
این توانا • هرکه میخواهد ثواب دنیا پس نزد خدا هست ثواب دنیا و آخرت و هست خدای
شنوای بینا • ای آنانکه بگرویده‌اند باشید ایستادگان براستی گواهان خدایرا و اگرچه باشید
بر گواهی نفسهای شما یا بر مادر و پدر و خویشاوندان اگر باشد توانگر یا درویش
پس خدای سزاوارتر هست بایشان پس پیروی مکنید هوا را که عدل نکنید و اگر بپیچانید زبانها را (بجنبش)
در گواهی یا انکار کنید پس بدرستی که خدای هست بآنچه شما میکنید آگاه • ای آنانکه بگرویده‌اند
بگروید بخدای و رسول او و به کتاب آن کتابی که فرو فرستاد بر رسول خویش و بکتاب آن
کتابی که فرو فرستاد از پیش و هرکه کافر شود بخدای و فرشتگان او و کتابهای او و رسولان
او و روز قیامت پس بدرستی که گمراه شد گمراه شدنی دور از حق • بدرستی که بگرویدند بموسی
پس کافر شدند بعیسی پس بگرویدند ... و صفت محمد کافر بودند نباشد که خدای بیامرزد
ایشانرا و ننماید ایشانرا راهی • مژده ده منافقانرا بآنکه باشد ایشانرا عذابی دردناک
آنانکه فرا گرفته‌اند کافرانرا دوستی از غیر مومنان آیا میجویند نزد ایشان بزرگواری پس
بدرستی که باشد بزرگواری خدایرا همه • و بدرستی که فرو فرستاده بر شما ای محمد یاران در کتاب
قرآن که چون بشنوید شما آیتهای خدایرا که کافر شوند بآن و استهزا کنند بآن پس منشینید با ایشان
تا شروع کنند در سخنی جز آن که اگر بنشینید با ایشان پس بدرستی که شما آنگاه مانند ایشان باشید
بدرستی که خدای جمع کننده منافقان و کافرانست در دوزخ جمله • آنانکه چشم میدارند بشما پس
اگر باشد شما را فتح از خدای گویند نه ما با شما بودیم و اگر باشد کافرانرا نصیبی گویند
آیا دست نیافتیم بر شما و نگاه داشتیم شما را از مومنان پس خدای حکم کند میان شما روز قیامت
و نکند خدای کافرانرا بر مومنان راهی • بدرستی که منافقان پندارند که فریب میدهند خدایرا و او
فریب دهنده ایشانست و چون برخیزند بنماز برخیزند در حالیکه کاهلان باشند
و بنمایند مردمانرا و یاد نکنند خدایرا مگر اندکی • مترددان میان این و آن نه بسوی این
گروه باشند و نه بسوی آن گروه و هرکه گمراه کند او را خدای پس نیابی او را راهی • ای آنانکه
بگرویده‌اند فرا مگیرید کافرانرا بدوستی از بیرون مومنان آیا میخواهید که ثابت کنید خدایرا
بر شما حجتی روشن • بدرستی که منافقان در طبقه زیرین باشند در دوزخ از طبقها و آتش
و نیابی ایشانرا هیچ یاری کننده • مگر آنانکه توبه کنند و کار با صلاح آورند و دست زنند بدین
خدای و خالص کنند دین خود را از برای خدای پس آن گروه با مومنان باشند و زود که بدهد
خدای مومنانرا مزدی بزرگ • چه کند خدای بعذاب کردن شما اگر شکر کنید و بگروید و هست
خدای شکر پذیرنده دانا • دوست ندارد خدای بلند بر بدی از گفتار مگر آنکه ستم کرده شد
و هست خدای شنوای دانا • اگر آشکارا کنید نیکی یا پنهان کنید آنرا یا در گذرید از بدی پس بدرستی که

خدای هست در گذرنده توانا • بدرستی که آنانکه کافر میشوند بخدای و رسولان او و میخواهند
که جدائی افکنند میان خدای و رسولان او و میگویند ایمان داریم ببعضی و کافریم ببعضی
و میخواهند که فرا گیرند میان این و آن راهی • آن گروه ایشانند کافران حقا و مهیا کردیم
کافرانرا عذابی خوار کننده • و آنانکه بگرویدند بخدای و رسولان او و جدائی نیفکندند میان
یکی از ایشان آن گروه زود که بدهیم ایشانرا مزدهای ایشان و هست خدای آمرزنده و رحمت
کننده • درمیخواهند از تو ای محمد اهل کتاب که فرود آوری بر ایشان نوشته از آسمان پس
بدرستی که درخواستند از موسی بزرگتر از این درخواست پس گفتند بنمای ما را خدای معاینه
پس بگرفت ایشانرا صاعقه بسبب ظلم ایشان پس فرا گرفتند گوساله را معبودی از پس
آنکه آمد بایشان حجتها پس درگذشتیم از آن و دادیم موسی را حجتی روشن و برافراشتیم بر بالای
ایشان کوه طور را بسبب عهد ایشان و گفتیم ایشانرا در روید در دیه سجود کنندگان و گفتیم
ایشانرا از حد در مگذرید در روز شنبه و فرا گرفتیم از ایشان عهدی استوار • پس بسبب شکستن
ایشان عهد ایشانرا و کافر شدن ایشان بآیتهای خدای و کشتن ایشان پیغمبرانرا بناحق
و گفتن ایشان دلهای ما در غلافهااند بلکه مهر نهاد خدای بر آنها بسبب کفر ایشان پس نمیگروند
مگر اندکی • و بسبب کافر شدن ایشان و گفتن ایشان بر مریم بهتانی بزرگ • و گفتار ایشان
بدرستی که ما کشتیم مسیح را که عیسی پسر مریم است رسول خدای و حال آنکه نکشتند او را و نکردند بر دار
او را ولکن مانند کرده شد ایشانرا و بدرستی که آنانکه اختلاف کردند در آن هر آینه در شکی اند از آن
نیست ایشانرا بآن هیچ دانشی مگر پیروی گمان و نکشتند عیسی را بیقین بلکه بالا برد او را خدای
بآسمان خویش و هست خدای غالب حکم کار • و نباشد هیچ یکی از اهل کتاب مگر که ایمان آورد به
عیسی پیش از مرگ او و روز قیامت باشد عیسی بر ایشان گواهی • پس بسبب ظلمی از آنانکه
جهود شدند حرام کردیم بر ایشان پاکیها که حلال کرده شده بود ایشانرا و بسبب منع کردن ایشان
را از راه خدای بسیاری • و بسبب فرا گرفتن ایشان ربا را و بدرستی که نهی کرده شده بودند از آن
و بسبب خوردن ایشان مالهای مردم را بباطل و ساختیم کافرانرا از ایشان عذابی
دردناک • لکن استواران در علم از ایشان و مومنان بمحمد میگروند بآنچه فرو فرستاده شده
بسوی تو ای محمد و آنچه فرو فرستاده شده از پیش تو و برپای دارندگان نماز که ستوده کاند و دهندگان
زکوة و گروندگان بخدای و روز قیامت آن گروه زود که بدهیم ایشانرا مزدی بزرگ • بدرستی که ما
وحی کردیم بتو ای سید رسل چنانکه وحی کردیم بنوح و پیغمبران از پس او و وحی کردیم بابراهیم
و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و دادیم
داود را زبور • و رسولانی که بدرستی که باز گفتیم قصه ایشان بر تو از پیش و رسولانی که قصه
نکردیم ایشانرا بر تو و سخن گفت خدای با موسی سخن گفتنی • رسولانی بشارت دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد

مردمان را بر خدای حجتی بعد از فرستادن پیغمبران و هست خدای غالب محکم کار • لکن خدای
گواهی میدهد ... و کفایت هست خدای گواه • بدرستی که آنها که کافر شدند و بازگشتند از راه
خدای بدرستی که گمراه شدند گمراهی دور • بدرستی که آنها که کافر شدند و ستم کردند نباشد
خدای که بیامرزد ایشان را و نه هدایت کند ایشان را راهی • مگر راه دوزخ جاویدان در آن همیشه و هست آن
بر خدای آسان • ای مردمان که آمد بشما محمد رسول الله بحق از پروردگار شما پس بگروید که
بهتر است شما را و اگر کافر شوید پس بدرستی که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است و هست
خدای دانا محکم کار • ای اهل کتاب غلو مکنید در دین خویش و مگویید بر خدای مگر حق بدرستی
که مسیح عیسی پسر مریم رسول خدای است و سخن او که ان هو الا عبد انعمنا علیه و کلمه او که
جبرئیل این کلمه مریم را پس حاصل شد عیسی در شکم او [illegible] القیت
الیک کلمة حسنة و روحی است مخلوق از نزد او و کمال قدرت او پس بگروید بخدای و رسولان
او و مگویید که خدای سه است باز ایستید ازین سخن و قبول کنید چیزی که بهتر شما را بدرستی که
خدای است یکتای [illegible] که باشد او را فرزندی او راست
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کفایت هست خدای کارساز • ننگ ندارد مسیح که باشد بنده
خدای و نه فرشتگان مقرب و هر که ننگ دارد از بندگی خدای و گردن کشی کند پس زود حشر کند
ایشان را بنزد خویش همه • پس اما آنها که ایمان آوردند و کردند نیکوییها پس تمام دهد
ایشان را مزدهای ایشان را و زیاده کند ایشان را از فضل خویش و اما آنها که ننگ داشتند از
بندگی خدای و گردن کشی کردند پس عذاب کند ایشان را عذابی دردناک • و نیابند خویشتن
را از جز خدای هیچ دوستی و نه یاری دهنده • ای مردمان بدرستی که آمد بشما حجتی که محمد است
از پروردگار شما و فرو فرستادیم بشما قرآن نوری روشن • پس اما آنها که بگرویدند بخدای
و در آویختند بدین او پس زود که در آورد ایشان را در رحمتی از قبل خویش و فضلی و راه
نماید ایشان را بخویش راهی راست • فتوی میخواهند از تو بگو که خدای فتوی میدهد شما را
در مسئله کلاله اگر مردی وفات کند که نباشد او را فرزندی و او را خواهری باشد پس این خواهر
را باشد نیمه آنچه گذاشته است از میراث برادر و تمام مال خواهر را اگر نباشد خواهر را فرزندی پس
اگر باشند خواهران دو پس ایشان را باشد دو بهره از آنچه گذاشته و اگر باشند ورثه
برادران و خواهران مردان و زنان پس مرد را باشد دو نصیب زنان روشن میکند خدای
شما را تا گمراه نشوید و خدای بهمه چیزی داناست • سورة المائدة

مائة وثلث وعشرون آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ای آنها که بگرویدید وفا کنید بعهدها حلال

میراث و برادر

کرده شده شما را بسته زبانها چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند اهلی و وحشی از آهو
و خر و گاو و خر دشتی مگر آنچه خوانده میشود بر شما در آیه و حرمت علیکم المیتة نه حلال دارندگان
صید و حال آنکه شما در احرام باشید [illegible] حلال است الا بعضی در حال احرام بدرستی که
خدای حکم کند آنچه خواهد • ای آنها که بگرویدید حلال روا مدارید [illegible] شعائر خدا
بنشانها کرده از برای حرم مکه و حلال مدارید قتال در شهر حرام که رجب است و ذو القعده
و ذو الحجه و محرم و نه آنچه بهدی فرستاده بمکه از شتر و گاو و گوسفند و نه آنچه [illegible]
[illegible] و نه قصد کنندگان خانه کعبه را از [illegible] و حکم این [illegible] منسوخ است
بآیه قتال میجویند فضل و تجارت از پروردگار خویش و خشنودی [illegible] ایشان و چون
حلال شوید از احرام پس صید کنید که روا باشد و باید که وادارد شما را دشمنی قومی
آنکه باز گردانیدند شما را از مسجد حرام که از حد در گذرید در انتقام و باید که مدد
کنید یکدیگر را در نیکویی و پرهیزگاری و همراهی مکنید در بزه و ستمکاری و بترسید از
خدای بدرستی که خدای سخت عقوبت است • حرام کرده شده بر شما مردار و خون و گوشت
خوک و آنچه [illegible] نام غیر خدای بآن و خفه کرده و کشته و بلندی افتاده و از
بالا در افتاده و [illegible] شاخ زده و آنچه خورده باشد ددگان مگر آنچه ذبح کرده دریابید
باشید و آنچه کشته باشند بنام بتان حرام است و حرام است آنکه طلب قسمت
کنید خیر و شر کار با تیرها قمار آن نافرمانی است امروز نومید شدند آنها که کافر شدند
از دین شما پس مترسید از ایشان و بترسید از من که خدایم امروز تمام کردم شما را
دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خویش را و پسندیدم شما را اسلام دین پس
هر که مضطر گردد در گرسنگی [illegible] میل کننده از [illegible] بزه نباشد بدرستی که خدای
آمرزنده است رحمت کننده • میپرسند از تو ای محمد که چه چیز از صید حلال کرده شد ایشان را
بگو حلال کرده شده شما را پاکیزها [illegible] و صید آنچه تعلیم کنید از مرغان و سگان شکاری
سگ داران می آموزید [illegible] آنچه آموخته شما را خدای پس بخورید از آنچه نگه
داشته باشند از بهر شما اگرچه کشته باشند و یاد کنید نام خدای بر آن هنگام فرستادن
سگان و مرغان و بترسید از خدای بدرستی که خدای زود حساب است • امروز حلال
کرده شده شما را پاکیزه ها و ذبایح آنها که داده شدند کتاب حلالست شما را و ذبایح شما
حلالست ایشان را و حلالست شما را نکاح زنان پارسا از مومنات و زنان پارسا از آنها
که داده شدند کتاب از پیش شما که یهود و نصاری اند چون بدهید ایشان را کاوینهای
ایشان بنکاح درست نه بحرام و نه فرا گیرندگان [illegible] نکاح و هر که کافر شود
بر بیان ایمان پس بدرستی که باطل شد عمل او و او در آخرت از جمله زیان کاران باشد

يا ايها الذين امنوا اذا
قمتم الى الصلوة فاغسلوا
وجوهكم وايديكم الى
المرافق وامسحوا برؤسكم
وارجلكم الى الكعبين

ای انانکه بگرویدند چون خواهید که برخیزید بنماز و حال آنکه شما محدث باشید پس بشوئید
روبهای خویش و دستهای خویش با آرنجها و مسح کنید سرهای خویش را و پایهای خویش را
بشوئید با هر دو کعب و اگر باشید شما جنب پس بر و تن بشوئید و اگر باشید شما بیماران
یا بر سفری یا آید یکی از شما از زمین نشیب بحدث یا رسیده باشید بزنان پس نیابید آبی
را پس تیمم کنید بخاکی پاک پس مسح کنید روبهای خویش را و دستهای خویش را از آن نمی
خواهد خدای تا بکند بر شما هیچ تنگی و لیکن میخواهد تا پاکیزه گرداند شما را و تا تمام کند
نعمت خویش را بر شما تا باشد که شما شکر کنید • و یاد کنید نعمت خدای را بر شما
و عهد او آن عهد را که استوار کرد بآن شما را چون گفتید شنفتیم و فرمان بردار شدیم
و بترسید از خدای بدرستی که خدای داناست بسر سینهها • ای انانکه بگرویدند باشید
ایستادگان خدای را گواهان بعدل و باید که ندارد شما را عداوت قومی بر آنکه راستی
نکنید راستی کنید که راستی نزدیکتر است به پرهیزگاری و بترسید از خدای بدرستی که خدای
آگاه است بآنچه شما میکنید • وعده کرد خدای انانرا که بگرویدند و کردند نیکوئیها را که باشد
ایشانرا آمرزشی و مزدی بزرگ • و انانکه کافر شدند و بدروغ داشتند آیتهای ما را
آنگروه اهل دوزخ باشند • ای انانکه بگرویدند یاد کنید نعمت خدای را بر شما چون
قصد کردند قومی از یهود … که بگشایند و دراز کنند بر شما دستهای خویش را
پس باز داشت دستهای ایشانرا از شما و بترسید از خدای و بر خدای باید که توکل
کنند مؤمنان • و بدرستی که فرا گرفت خدای عهد از بنی اسرائیل بر عمل بر توریت
و برانگیختیم از ایشان نقیبانی … قوم ایشان دوازده سالار • و گفت خدای بدرستی
که من با شماام بنگهبانی هر آینه اگر بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و بگروید برسولان
من و یاری کنید ایشانرا و قرض دهید خدای را قرض نیکو هر آینه درگذرم از شما بدیهای
شما را و هر آینه درآورم شما را در بهشتها که میرود از زیر درختهای آن جویها پس
هر که کافر شد بعد از این از شما پس بدرستی که گمراه شده باشد از راه راست • پس
بسبب شکستن ایشان عهد خویش را لعنت کردیم ایشانرا و کردیم دلهای ایشانرا
سخت تغییر میکنند کلمهای توریت را از نهادن آن بجایگاههای خویش و فراموش کردند بهره
از آنچه پند داده شدند بآن و همیشه مطلع شوی بر خیانتی از ایشان مگر اندکی از
ایشان پس عفو کن از ایشان و فرو گذار بدرستی که خدای دوست دارد نیکوکارانرا •
و از انانکه گفتند که بدرستی که ما ترسایانیم فرا گرفتیم عهد ایشانرا پس فراموش کردند
بهره از آنچه پند داده شدند بآن پس انداختیم میان ایشان دشمنی و خشم تا …
شان تا روز قیامت و زود باشد که آگاه کند ایشانرا خدای بآنچه ایشان کرده باشند •

نصف الحزب

نصف

ای اهل کتاب بدرستی که آمد بشما رسول ما محمد که روشن کند شما را بسیاری را از آنچه شما پنهان
میکردید از کتاب مثل آیت رجم و صفت محمد و در گذرد از بسیاری بدرستی که بشما آمد از خدای
نوری که محمد است و کتابی روشن که قرآنست • که راه مینماید بآن خدای آنکس را که روی کند
خشنودی او را راهها سلامت و بیرون آورد ایشانرا از تاریکیها بسوی روشنائی بفرمان
خویش و راه نماید ایشانرا براه راست • بدرستی که کافر شدند انانکه گفتند بدرستی که خدای
اوست مسیح پسر مریم بگو ای محمد پس کیست قادر بر آنکه منع کند از قدرت خدای و خواست
او چیزی اگر خواهد که هلاک کند مسیح پسر مریم را و مادر او و هر کس که در زمین اند همه و خدای راست
پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان این و آنست آفریند آنچه خواهد و خدای بر همه چیزی
داناست • و گفتند جهودان و ترسایان که ما پسران خدای و دوستان وییم بگو ای محمد
پس چرا عذاب میکند شما را بگناهان شما بلکه شما آدمی اید از جمله آنکسان که آفرید شان
آمرزد آنرا که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین
و آنچه میان این و آنست و بسوی اوست باز گشت • ای اهل کتاب بدرستی که آمد شما را رسول ما
محمد تا روشن کند شما را دین و شرایع بر انقطاعی از رسولان تا نگوئید که نیامد ما را هیچ بشارت
دهنده و نه بیم کننده پس بدرستی که آمد بشما بشارت دهنده و بیم کننده و خدای بر همه چیزی
داناست • و چون گفت موسی قوم خویش را ای قوم من یاد کنید نعمت خدای را بر شما چون
بکرد در میان شما پیغمبرانی و بکرد شما را پادشاهانی و بداد شما را آنچه نداد هیچ یکی را از
عالمیان زمان شما • ای قوم من درروید در زمین پاکی که امر فرموده خدای شما را و بر
مگردید بر پشتهای شما تا نگردید زیانکاران • گفتند ای موسی بدرستی که آنجا هستند قومی
گردن کشان و بدرستی که ما در نشویم در آنجا تا بیرون آیند ایشان از آن پس بدرستی که ما در
رونده گان باشیم • گفتند دو مرد از انانکه میترسیدند از خدای و نعمت کرده بود خدای بر
ایشان که درروید برایشان بآن زمین که چون درروید باشید در آنجا پس بدرستی که شما
غالبان باشید و بر خدای توکل کنید اگر هستید شما مؤمنان • گفتند ای موسی که ما در
نشویم آنجا هرگز تا دائم که ایشان در آنجا باشند پس برو ای موسی تو و پروردگار تو کارزار
کنید که ما اینجا نشستگانیم • گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من فرمان ندارم
مگر بر خود و برادر خود پس جدائی افکن میان ما و میان این قوم فاسقان • گفت خدای
بدرستی که آن زمین حرام کرده شد بر ایشان چهل سال حیران روند در زمین پس اندوه مخور
ای موسی بر این قوم فرمان نابرداران • و بخوان ای محمد بر ایشان خبر دو پسر آدم هابیل و
قابیل بحق چون کردند هر یکی قربانی پس قبول کرده شد از یکی از ایشان و قبول نکردند
از آن دیگر گفت قابیل هر آینه بکشم ترا گفت هابیل بدرستی که قبول کند خدای از پرهیزکاران

هر اینه اگر بگسترانی تو بمن دست خویش را تا بکشی مرا نیستم من گسترانندهٔ دست
خویش بتو تا بکشم ترا بدرستیکه من میترسم از خدای پروردگار عالمیان • بدرستیکه
من میخواهم که بازگردی تو بگناه من و گناه خود پس باشی از اهل آتش و آنست
جزای ستمکاران • پس فرمان بردار شد او را نفس او در کشتن برادر خویش تا بکشد
پس بکشت او را پس گشت از جملهٔ زیانکاران • پس برانگیخت خدای کلاغی را تا
بشورانید و کاوید در زمین تا بنماید او را که چگونه پنهان کند کالبد برادر خویش
را گفت قابیل ای وای بر من آیا عاجز شدم من که باشم در تدبیر مانند این کلاغ پس
پنهان کردمی کالبد برادر خویش را پس گشت از پشیمانان • از بهر فعل قابیل نوشتیم و
فرض کردیم بر بنی اسرائیل که هر که بکشد نفسی را بغیر نفسی یا تباه کاری در زمین که گویا کشت
پس گویا کشته مردمان را همه و هر که زنده بکند نفسی را گویا زنده بکند مردمان را همه
و بدرستیکه آمدند بایشان رسولان ما بحجتهای روشن پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بعد
از آن در زمین هر اینه اسراف کاران بودند • بدرستیکه جزای آنها که کارزار میکنند با خدای
و رسول او و میشتابند در زمین از جهت تباه کاری آن باشد جزای ایشان که بکشند ایشان را
یا بر دار کنند ایشان را یا ببرند دستهای ایشان و پایهای ایشان از خلاف یکدیگر از راست
و از چپ یا حبس کنند ایشان را در زمین یا بیرون کنند ایشان را از زمین و دیار خویش آن جزا
ایشان را رسوایی باشد در دنیا و ایشان را باشد در آخرت عذابی بزرگ مگر آنها که توبه کنند
پیش از آنکه دست یابند بر ایشان پس بدانید که بدرستیکه خدای آمرزنده و رحیم کننده
• ای آنها که بگروید بترسید از خدای و بجویید تقرب بطرف او بوسیلهٔ طاعت او
و جهاد کنید در راه او تا باشد که شما رستگاری یابید • بدرستیکه آنها که کافر شدند اگر چنانکه
باشد ایشان را آنچه در زمین است همه و مانند آن با آن و خواهند که خویشتن باز خرند بآن
از عذاب روز قیامت قبول نکنند آنرا از ایشان و ایشان را باشد عذابی دردناک •
خواهند که بیرون آیند از آتش و نباشند ایشان بیرون آیندگان از آن و ایشان را
باشد عذابی دایم • و مردی که دزدی کند و زنی که دزدی کند پس ببرید دستهای ایشان از
برای جزای فعل ایشان عقوبتی از خدای و خدای غالبست حکیم کار • پس هر که توبه کند بعد
از ظلم خویش و کار باصلاح آورد پس بدرستیکه خدای باز گردد برحمت بوی بدرستیکه
که خدای آمرزنده است رحمت کننده • آیا ندانستی که خدای مر او راست پادشاهی آسمانها
و زمین عذاب کند آنرا که خواهد و آمرزد آنرا که خواهد و خدای بر همه چیزی تواناست
• ای پیغمبر و اجل التعظیم باید که اندوهگین نکند ترا آنها که میشتابند در کفر از آنها که گفتند
بگرویدیم ما و بزبانها گفتند آنرا و نه گروید دلهای ایشان و از آنها که جهود شدند شنوندگانند

فطوعت له نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين

يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين

گروهی سخن ترا تا دروغ گویند بر تو چیزی که نشنفته باشند از تو شنوندگانند جاسوسی
از برای قومی دیگر یعنی جهود خیبر که نیامدند بتو میگردانند کلمهٔ رجم را بعد از نهادن خدای
آنها را در مواضع آن میگویند جهود خیبر با بنی قریظه اگر فتوی دهد شما را محمد بجلد
زانیین محصنین پس قبول کنید آنرا و اگر فتوی داده نشوید آن پس بپرهیزید از قبول رجم
و هر که خواهد خدای گمراهی او پس هرگز در خلاص تو او را از عذاب خدای چیزی [illegible]
چیزی یا آن نتوانی حق خدای چیزی که برسانی با او آن گروه آنهااند که نخواسته خدای که پاک گرداند
دلهای ایشان را ایشان را باشد در دنیا باشکار شدن سر ایشان رسوایی و ایشان را باشد
در آخرت عذابی بزرگ • ایشان شنوندگانند سخن ترا از برای دروغ باز گفتن خورندگانند
رشوت را در حکم باطل علمای ایشان • پس اگر بیایند بتو از جهت حکم کردن پس حکم کن
میان ایشان یا باز گرد اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان پس هیچ مضرت نتوانند
رسانید بتو چیزی و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان براستی بدرستیکه خدای دوست دارد
عدل کنندگان را • و چگونه حکم کنند ترا و نزد ایشان توریت که در آن حکم خدای است پس
اعراض میکنند از حکم تو از پس حکم ساختن آن گروهان و نیستند آن گروه مؤمنان •
بدرستیکه ما فرو فرستادیم توریت را در آن راه راست و نوری حکم کردند بآن پیغمبران
آنها که منقاد شدند حکم آن ما آنهایی که توبه کردند از کفر جهودان و دانشمندان بآنچه نگاه دار
باشند از کتاب خدای و بودند بر آن گواهان • پس مترسید از مردمان از پوشیدن در اظهار صفت
محمد و حکم رجم و بترسید از من که خدایم و مخرید بآیتهای من بهای اندکی که متاع دنیاست
و هر که حکم نکند بآنچه فرو فرستاد خدای پس آن گروه ایشانند کافران • و فرض کردیم بر ایشان
در توریت که نفس را بکشید بدل نفس و قصاص کنید چشم را بدل چشم و بینی به بینی و گوش بگوش
و دندان بدندان و جراحتها را قصاص پس هر که ترک کند و عفو کند قصاص را پس آن کفارت باشد
او را از خدای [illegible] حکم نکند بآنچه فرو فرستاد خدای پس آن گروه ایشانند ظالمان
• و از پی در فرستادیم بر اثرهای ایشان عیسی پسر مریم را باور دارنده مر آنچه در پیش او است از
توریت و راه راست و پندی مر پرهیزکاران را • و باید که حکم اهل انجیل بآنچه فرو فرستاد خدای
در آن و هر که حکم نکند بآنچه فرو فرستاد خدای پس آن گروه ایشانند فاسقان • و فرو فرستادیم
بتو ای محمد قرآن را بحق براستی باور دارنده مر آنچه از پیش او است از کتاب و گواهی است بر آن
پس حکم کن میان ایشان بآنچه فرو فرستاد خدای و متابعت مکن مرادهای ایشان را که ترک کنی آنچه آمد
بتو از حق همه را مقرر کردیم از شما ای امت هر کسی و جمعی راه و راهی روشن و اگر خواستی خدای
هر آینه بگردانیدی شما را یک گروه لیکن خواست تا بیازماید شما را در آنچه داد بشما پس پیشی گیرید
و شتابید بخیرات بسوی خدای است باز گشت شما همه پس آگاه کند شما را بآنچه

سماعون للكذب اكالون للسحت فان جاؤك فاحكم بينهم او اعرض عنهم وان تعرض عنهم فلن يضروك شيئا وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين

وكيف يحكمونك وعندهم التورية فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين

در آن خلاف میکنید • و فرو فرستادیم بتو با آنکه حکم کن میان ایشان با آنچه فرو فرستاد خدای
و پیروی مکن مرادهای ایشانرا و بپرهیز از ایشان که بگردانند ترا از بعضی از آنچه فرو فرستاد خدای
بتو پس اگر اعراض کنند از ایمان و حکم بقرآن پس بدانکه میخواهد خدای که مصیبت افکند ایشان
بسبب بعضی گناهان ایشان و بدرستیکه بسیاری از مردمان هر آینه فاسقانند یعنی یهود • آیا
پس حکم جاهلیت در حکم ایشان طلب میکنند و کیست نیکوتر از خدای بحکم قومی را که یقین میشوند
• ای آنانکه بگرویده اید فرا مگیرید یهود و نصاری را بدوستان بعضی از ایشان دوستان
بعضی اند و هر که دوستی کند با ایشان از شما بدرستیکه او از ایشان باشد بدرستیکه خدای
راه ننماید قوم ستمکاران را • پس بینی تو ای محمد آنانکه در دلهای ایشان است شکی و نفاقی که عبد
الله بن ابی است و اصحاب او لعنهم الله که میشتابند در دوستی ایشان میگویند میترسیم که برسد
با حادثه پس شاید بود که خدای آورد فتح یا کاری از نزد خویش پس بشوند منافقان
بر آنچه پنهان داشتند در ضمیرهای خویش از دوستی یهود پشیمانان • و میگویند آنانکه بگرویدند این
گروه آنانند که سوگند خوردند بخدای مغلظ ترین سوگندهای ایشان که ایشان هر آینه با شما اند
باطل شد عملهای ایشان پس گشتند زیانکاران • ای آنانکه بگرویده اید هر کس از شما که برگردد
از دین خویش پس زود که بیارد خدای قومی را دوست دارد ایشانرا و دوست دارند ایشان
او را بر مؤمنان سخت دلان بر کافران جهاد کنند در راه خدای و نترسند از ملامت هیچ
ملامت کننده آن فضل خدایست بدهد آنرا بانکه خواهد و خدای فراخ رحمت است دانا
• بدرستیکه دوست شما ای عبدالله بن سلام یاری مؤمنان خدایست و رسول او و آنانکه بگرویدند
آنانکه بپای میدارند نماز را و میدهند زکوة را و حال آنکه ایشان نماز تطوع کنندگانند و
خاشعان و متواضعان • و هر که دوستی کند بخدای و رسول او و با آنانکه بگرویده اند پس بدرستیکه
که لشکر خدای ایشانند غالبان • ای آنانکه بگرویده اید فرا مگیرید آنانرا که فرا گرفتند دین
شما را باستهزا و بازی از آنانکه داده شدند کتاب را از پیش شما و فرا مگیرید کافران را
بدوستی و بترسید از خدای اگر هستید شما مؤمنان • و چون ندا کنند شما به نماز فرا گیرند
آنرا ایشان استهزا و بازی این بسبب آنست که ایشان قومی اند که استعمال عقل نمیکنند •
بگو ای محمد ای اهل کتاب کراهت میدارید شما از ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدای و با آنچه
فرو فرستاده شد بما و با آنچه فرو فرستاده شد از پیش و از برای آنکه بیشتر شما فاسقانند
• بگو ای محمد که بیاگاهانم شما را ای یهود مطرود بدتر از آنکه نسبت میکنید با اهل اسلام
جزای نزد خدای آنکه لعنت کرد او را خدای و خشم گرفت بر او و بگردانید از ایشان بوزینگان
و خوکان و آنکس که بپرستید طاغوت را آن گروه بدترند جایگاه و گمراه ترند از راستی راه
• و چون آیند بشما بعض منافقان یهود گویند بگرویدیم و بدرستیکه در آمدند ملتبس بکفر و ایشان

بیرون آمدند از نزد محمد با کفر و خدای داناتر است با آنچه ایشان پنهان میدارند • و بینی تو
بسیاری را از ایشان میشتابند در گناه و دشمنی اسلام و اهل آن و خوردن ایشان حرام را
برشوه هر آینه بد است آنچه ایشان میکنند • چرا باز نمیدارند ایشانرا خداپرستان و دانشمندان از
گفتار ایشان بزه و خوردن ایشان حرام را هر آینه بد است هر چه ایشان میکنند • و گفتند جهودان
دست خدای در غل است با گردن بسته باد دستهای ایشان و ملعون گشتند با آنچه گفتند بلکه دستهای
او گشاده است نفقه کند چنانکه خواهد و هر آینه زیادت کند بسیاری را از ایشان آنچه فرو فرستاده
شد بتو از پروردگار تو زیادت گمراهی و کافری و انداختیم میان ایشان دشمنی
و خشم تا روز قیامت هر گاه که برافروزند آتشی که از برای جنگ باد نشاند آنرا خدای و میشتابند
در زمین بتباهی کردن و خدای دوست ندارد تباه کنندگانرا • و اگر آنکه اهل کتاب بگرویدندی به
محمد و بپرهیزیدندی از یهودیت و نصرانیت هر آینه در گذرانیدمی از ایشان بدیهای ایشانرا و هر
آینه در آوردمانی ایشانرا در بهشتهای پر نعمت و نعیم • و اگر آنکه ایشان عمل کردندی بتوریت و
انجیل و آنچه فرو فرستاده شد بایشان از پروردگار ایشان هر آینه بخوردندی هر چه خواستندی از
بالای ایشان یعنی باران و از زیر پایهای ایشان از نبات زمین از ایشان هستند گروهی ایمان
آورنده و بسیاری از ایشان بد است آنچه ایشان میکنند • ای رسول محترم برسان آنچه فرو فرستاده
شده بتو از پروردگار تو و اگر نکنی پس نرسانیده باشی رسالت او را و خدای نگه دارد ترا
از مردمان بدرستیکه خدای راه ننماید قوم کافران را • بگو ای محمد ای اهل کتاب نیستید شما
بر چیزی از دین تا عمل کنید با آنچه در توریت است و انجیل از احکام محمد و بیان صفت و آنچه فرو
فرستاده شده بشما از پروردگار شما و هر آینه زیادت میکند بسیاری را از ایشان آنچه فرو
فرستاده شده بتو از پروردگار تو زیادت شدن در گمراهی و کفری پس اندوه مخور بر قوم
کافران اگر ترا بدروغ نسبت کنند • بدرستیکه آنانکه بگرویده اند و آنانکه جهود شدند و آنانکه
دینی بدینی شوند که آن باطل و ترسایان هر کس که از ایشان بگرود بخدای و روز قیامت و کار
نیکو پس نباشد ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند • بدرستیکه ما گرفتیم عهد از
فرزندان یعقوب و فرستادیم بایشان رسولان هر گاه که آمدی بایشان رسولی با آنچه دوست
نداشتی انفسهای ایشان گروهی از پیغامبران بدروغ داشتندی و گروهی را کشتندی • و
پنداشتند که نباشد در اصرار بر کفر و قتل و تکذیب رسل عقوبتی پس کور شدند از دیدن حق و
کر شدند پس در توبه گرفت خدای بر ایشان بفرستادن محمد پس کور و کر شدند از قبول بسیاری
از ایشان و خدای بیناست با آنچه ایشان میکنند • بدرستیکه کافر شدند آنانکه گفتند بدرستیکه
که خدای اوست مسیح پسر مریم و گفت مسیح ای فرزندان یعقوب بیگانگی بپرستید خدای را که پروردگار
منست و پروردگار شما بدرستیکه آنانکه شریک گیرد بخدای پس بدرستیکه حرام کرد خدای بر او بهشت را

آنچه م

و جای او آتش است و نباشد ستمکاران را هیچ یاری دهندگان ● بدرستی که کافر شدند آنها که
گفتند بدرستی که خدای سیوم سه خدایست سبحانه و نیست خدای بحق و عیسی و مادر او و
نیست هیچ خدای مگر خدای یکتا که هیچ کس و هیچ چیز انباز او و اگر باز نایستند از آنچه میگویند
از تثلیث هر آینه برسد بآنها که کافر شدند بو خدا انبه خدای از ایشان عذاب دردناک
● ای پس باز نمیگردند با خدای که امرزش خواهند از او و خدای امرزنده است رحمت کننده
● نیست مسیح پسر مریم مگر رسولی بدرستی که گذشت از پیش او رسولان و مادر او صدیقه است
کوزن بود ... ایشان دو بشر بودند که بخوردند طعام را بنگر ای محمد که چگونه روشن میکنیم
از برای ایشان نشانها ... را پس بنگر که چگونه گردانیده میشوند از قبول آن ● بگو ای
محمد ای پرستش میکنید از غیر خدای آنچه نمیتوانند رسانید شما را زیانی و نه سودی و خدای
اوست شنوای دانا ● بگو ای محمد ای اهل کتاب از یهود و نصاری غلو مکنید و از حد در مگذرید
در دین خویش بناحق و پیروی مکنید مرادها و هواهای قومی از ترسایان که گمراه شدند از پیش
و گمراه کردند بسیاری را و گمراه شدند از راستی راه ● ملعون گشتند آنها که کافر شدند از بنی
اسرائیل که ایشان [illegible] بر زبان داود و عیسی پسر مریم این بسبب آنکه عاصی شدند
و بودند که از حد میگذشتند ● ایشان بودند که باز نمی ایستادند از زشتی که میکردند
آن هر آینه بدست آنچه ایشان میکردند ● بینی تو بسیاری از ایشان را که دوستی گیرند
با آنها که کافر شدند از اهل مکه هر آینه بدست آنچه از پیش فرستاد ایشان را نفسهای ایشان که
خشم گرفت خدای بر ایشان و در عذاب ایشان جاوید باشند ● و اگر ایشان بگرویدندی
بخدای و پیغمبر که محمد است و آنچه فرو فرستاده شد باو فرا نگرفتندی ایشان را دوستان ولکن
بسیاری از ایشان فاسقانند ● هر آینه یابی تو ای محمد سخت ترین مردمان بدشمنی مر آنها را که
بگرویدند جهودان را و آنها که مشرک شدند و هر آینه یابی تو نزدیکترین ایشان بدوستی مر
آنها را که بگرویدند آنها که گفتند بدرستی ما ترسایانیم این بسبب آنست که از ترسایان هستند
دانشمندان و زاهدان و آنکه ایشان گردن کشی نمیکنند ●● و چون شنوند آنچه فرو فرستاده
شد به رسول که محمد است بینی تو چشمهای ایشان که باران میشود از اشک بآنچه شناختند
از حق میگویند ای پروردگار ما تصدیق کردیم ما پس بنویس ما را با گواهی دهندگان که
امة محمد است ● و چیست ما را که نگرویم بخدای و آنچه آمد بما از حق که قرآنست و حال آنکه
طمع داریم که در آورد ما را پروردگار ما با قوم نیکوکاران که امت اند در بهشت ● پس جزا
داد ایشان را خدای بآنچه گفتند بهشتهای که روان از زیر آن جویها و آن [illegible] جاودانه اند
در آنها و آنست جزای نیکوکاران ● و آنها که کافر شدند و بدروغ داشتند نشانهای ما آن گروه
اهل دوزخ باشند ● ای آنها که بگرویدند مگر دانید پاکیها و آنچه حلال کرد خدای شما را از

واذا سمعوا

مطاعم طیبه و حوائج نکاح ● و در مگذرید بدرستی که خدای دوست ندارد از حد گذرندگان را ● و بخورید
از آنچه روزی داد شما را خدای حلال پاک و بترسید از آن خدای که شما او را ایمان آورندگانید ●
نگیرد شما را خدای بلغو در سوگندهای شما و لکن بگیرد شما را بآنچه بسته باشید بدل سوگندها را پس کفارت
آن چون حانث شوید طعام دادن ده مسکین را هر یکی را مدی از میانه آنچه طعام دهید اهلهای
خویش را یا جامه پوشانید ایشان را یا آزاد کردن بنده مومن پس هر که نیابد پس روزه داشتن
روزه سه روز داشتن است کفارت سوگندان شما چون سوگند خورید و بدروغ کنید
نگاه دارید سوگندهای خویش را همچنین روشن کند خدای شما را نشانهای خویش تا مگر
شما شکر کنید ● ای آنها که بگرویدید بدرستی که خمر و قمار و بتان و تیرهای قمار پلیدی است
از عمل شیطان پس دور شوید از آن تا مگر شما رستگاری یابید ● بدرستی که میخواهد شیطان تا که اندازد
میان شما دشمنی و خشم در خمر و قمار و باز دارد شما را از یاد خدای کردن و از نماز پس آیا هستید
شما باز ایستادگان یعنی باز ایستید ● و فرمان برید خدای را و فرمان برید رسول را و بترسید از
مناهی پس اگر اعراض کنید پس بدانید که بر رسول ما است رسانیدن روشن ● نیست بر آنها
که بگرویدند و کردند نیکوییها را هیچ بزه در آنچه ایشان میخوردند از خمر و میسر پیش از تحریم
و بگرویدند و بکنند عمل نیکوییها را پس بترسند و بگرویدند [illegible] پس بترسند
و نیکویی کنند و خدای دوست دارد نیکوکاران را ● ای آنها که بگرویدید هر آینه بیازماید شما را
خدای یعنی در سال حدیبیه بچیزی از صید نخجیر که برسد بآن دستهای شما را و نیزهای شما
به بزرگها دادن تا جدا کند خدای آنکس که بترسد از او بغیب پس هر که از حد در گذرد بعد از آن پس او را
باشد عذاب دردناک ● ای آنها که بگرویدید نکشید متعرض مشوید صید را و حال آن باشید که
شما محرمان باشید و هر که بکشد او را از شما بعمد پس بروی باد جزای مثل آنچه کشته باشد از چهار
پای که حکم کند بآن دو گواه عدل از شما قربانی رسنده بکعبه یا بر وی باد کفارت که طعام
داده است بدرویشان همچنانکه گفته یا برابر آن بعدد هر مدی روزه روزی بدارد تا
بچشد عقوبت کار خویش را درگذرد خدای از آنچه که گذشت پیش از تحریم و هر که باز گردد و قتل
صید را در احرام پس انتقام خواهد خدای از او و خدای غالبست خداوند انتقام از عاصیان ● حلال
کرده شد شما را [illegible] صید دریا و آنچه دریا بیرون انداخت تا منفعتی باشد
شما را و مسافران را و حرام کرده شد بر شما صید بیابان مادام که در احرام باشید و بترسید
از آن خدای که بسوی او حشر کرده شوید ● گردانید خدای کعبه که خانه حرام است [illegible]
[illegible] و ماه حرام و قربانیها و شتران با گردن بندان بسبب آنست که تا بدانید که خدای میداند
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنکه خدای بهمه چیزی داناست ● بدانید بدرستی که خدای
سخت عقوبت است و بدرستی که خدای آمرزگار است رحمت کننده ● نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن

يا ايها الذين امنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون

پیغام و خدای داند آنچه شما آشکارا کنید و آنچه پنهان کنید • بگوی ای محمد یکسان نیست پلید
و پاک یعنی حلال و حرام و اگرچه بشگفت آورد ترا بسیاری پلید پس بترسید از خدای ای
خداوندان خردها تا رستگار شوید • ای آنانکه بگرویده اید مپرسید از چیزهای
که اگر آشکارا کرده شود شما را بد آید شما را و اگر بپرسید از آن هنگامی که فرو
فرستاده شود قرآن آشکارا کرده شود شما را در گذشت خدای از آن سوالها که کردید
و خدای آمرزنده است تاخیر کننده عقوبت • بدرستی که پرسیدند آنرا گروهی از پیش شما پس
گشتند بدان کافران • واجب نکرد خدای هیچ از این بدعتها که نهادند از تعظیم و تحریم بعضی انعام
نه از بحیره و نه از سائبه و نه وصیله و نه حامی و لیکن آنانکه کافر شدند افترا میکنند بر خدای دروغ
را در تحریم و تعظیم این انعام و بیشتر ایشان استعمال عقل نمیکنند • و چون گویند ایشانرا بیایید
بآنچه فرو فرستاد خدای از تحلیل این انعام و بیایید برسول گویند بس است ما را از دین آنچه یافتیم
بران پدران خویش را آیا اگرچه پدران ایشان ندانستند چیزی را و راه راست نیافتند ای
پیروی خواهند کرد ایشانرا • ای آنانکه بگرویده اید نگاه دارید از معاصی نفسهای خویشتن را
که زیان نکند شما را کسی که گمراه است از اهل کتاب چون راه یافته شما را بسوی خدای است بازگشت شما همه
پس بیاگاهاند شما را و جزا دهد شما را بآنچه شما کرده باشید • ای آنانکه بگرویده اید باید که حاضر
شود بر شما گواهی چون برسد یکی از شما را مرگ گاهی که خواهد وصیت کرد باید که
گواه شوند دو عدل از دین شما یا دو گواه از غیر دین شما چون بغربت در نواحید اگر شما سفر
کنید در زمین یعنی در سفر اگر گواه از مسلمانان نباشند گواه از ذمی شاید پس برسد شما را در
در سفر رسیده مرگ بازدارید گواهانرا بعد از نماز دیگر پس سوگند خورند بخدای اگر شک کنید
در امانت و عدالت ایشان سوگند یاد کنند که نمی فروشیم دین خدای عالم دنیا را اگر باشد خویش
نه خداوند خویشی و باز نمی پوشانیم گواهی که با ما است از امر فرمود خدای که اگر باز پوشانیم
که آنگاه از جمله گناهکاران باشیم • پس اگر وقوف حاصل شود بر آنکه آن دو گواه مستحق گناهی شدند
از خیانت و حنث یمین پس دو گواه دیگر بایستند بجای ایشان از آنانکه وارثانند که مستحق اند
بیرون آن دو گواه اول پس سوگند خورند بخدای که هر آینه گواهی ما راست
تر است و سزاوار تر است از گواهی آن دو کس اول و از حد نگذشتیم در آنچه گفتیم که اگر در گواهی
بدرستی که ما آنگاه از جمله ستمکاران باشیم • این نزدیکتر است بآنکه بیارند گواهی
بر وجهی که بود باشد و نزدیکتر است بآنکه بترسند از آنکه رد کنند سوگندها بعد از سوگندهای ایشان
بعد از سوگندها او ... و بترسید از خدای و بشنوید پندها و خدای راه ننماید قوم
فاسقانرا • یاد کنند آن روز که جمع کند خدای رسولانرا پس گوید ایشانرا چه جواب دادند
شما را امتان شما در توحید گویند نیست هیچ دانشی ما را بجز علم تو بدرستی تو دانای غیبها

• یاد کن چون گفت خدای ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر تو و بر مادر تو چون قوت دادیم
ترا بجبرئیل پاکیزه سخن گفتی با مردم در گهواره و با داده رسالت در سن کهولت و چون در
آموختیم ترا ای عیسی کتابت و خط و حکمت و توریت و انجیل و چون میساختی از گل بچون صورت مرغ
بفرمان من پس میدمیدی در آن پس میبود مرغی بفرمان من و به میکردی کور مادرزاد را و پیس را
بفرمان من و چون بیرون می آوردی مردگانرا زنده بفرمان من و چون باز داشتم بنی اسرائیل را از تو
چون آمدی با ایشان بحجتهای روشن پس گفتند آنها که کافر شدند از ایشان نیست این مگر سحری
روشن • و چون الهام کردم حواریانرا که بگروید بمن و برسول من گفتند بگرویدیم و
گواه شو بآنکه ما منقادانیم • چون گفتند حواریان ای عیسی پسر مریم آیا قبول کند دعای تو
پروردگار تو که فرو فرستد بر ما خوانی پر نعمت از آسمان گفت عیسی بترسید از خدای اگر
هستید مومنان • گفتند میخواهیم که بخوریم از آن تا آرام گیرد دلهای ما و تا بدانیم بیقین را
که راست گفتی تو ما را هرچه گفتی و باشیم ما بران از جمله گواهان • گفت عیسی پسر مریم الهی بار خدایا
ای پروردگار ما فرو فرست بر ما خوانی پر نعمت از آسمان که باشد ما را روز نزول آن عیدی
مر اولین ما را و آخرین ما را و نشانی باشد از تو و روزی ده ما را بر این خوان عطاهای
و تو بهترین روزی دهندگانی • گفت خدای بدرستی که من فرو فرستنده ام بر شما پس هر که کافر
شود بعد از انزال مایده از شما پس بدرستی که من عذاب کنم او را عذابی که نکرده باشم آن
عذاب هیچ یکی را از عالمیان زمان شما • و یاد کن چون بگوید خدای روز قیامت ای عیسی
پسر مریم ای تو گفتی مردمانرا که فرا گیرید مرا و مادرم دو خدای از غیر خدای گفت عیسی پاکی
پاکی و منزهی تو نشاید مرا که گویم آنچه نیست مرا آن حق اگر من گفتم آنرا پس بدرستی که دانستی
تو آنرا دانی تو آنچه در تن منست و ندانم من آنچه در علم تو است و ما را اطلاع بآن نکردی بدرستی که
تو کی داننده ترینا پیدها و پیدها • نگفتم من ایشانرا مگر آنچه فرمودی تو مرا بآن که بپرستید
خدایرا که پروردگار منست و پروردگار شما و بودم بر ایشان گواهی مادام که بودم در میان
ایشان پس چون بمیرانیدی مرا بآسمان بردی تو نگهبان و نگران بر ایشان و تو بر همه چیزی
گواهی • اگر عذاب کنی ایشانرا پس بدرستی ایشان بندگان تواند و اگر بیامرزی ایشانرا پس بدرستی که
که تو غالب محکم کاری • گفت خدای گوید این روزیست که سود کند راستگویانرا راستی
ایشان مر ایشانرا باشد بهشتها که روان از زیر درختهای آن جویها جاوید در آن ابد راضی
شد خدای از ایشان بطاعت ایشان و راضی شدند از وی بثواب او آنست فیروزی بزرگ •
مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیزی تواناست •

سورة الانعام وهی مایة وستة وستون آیة

• بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده شکر و سپاس و ستایش خدایراست آن خدای
که آفرید آسمانها و زمین و بکرد تاریکیهای شبها و روشنی روز را پس آنها که کافر شدند به
پروردگار خویش برابر میسازند بتان را اوست آن خدای که آفرید شما را از گل پس تقدیر
کرد اجلی را یعنی مدت حیوات تا موت و اجل معین نزد اوست از ممات پس شما ای مردمان
شک میکنید در بعث واوست خدای سزای پرستش در آسمانها و در زمین داند پنهان
شما و آشکار شما و داند آنچه کسب میکنید از خیر و شر و نیامد ایشان را هیچ نشانی از نشانهای
پروردگار ایشان مگر که بودند از آن اعراض کنندگان پس بدرستی که بدروغ داشتند
منکران مکه حق را که قرآنست و نزدیکترین آیتست چون آمد بایشان پس زود است که بیاید
بایشان خبرها و جزاهای آنچه ایشان بآن استهزاء میکنند آیا ندیدند که چند هلاک کردیم از
پیش ایشان از گروهی دادیم ایشان را در زمین از اموال و اسباب آنچه ندادیم شما را و فرستادیم
باران از ابر بایشان ریزان و پیدا کردیم جویها روان از زیر عمارت ایشان پس هلاک کردیم ایشان را
بسبب گناهان ایشان و آفریدیم پیدا کردیم بعد از ایشان قومی دیگران و اگر فرو فرستادیمی
بر تو نامه نوشته در کاغذی پس ملامسه کردندی آنرا بدستهای ایشان هرآینه گفتندی آنها که کافر شدند
نیست این مگر جادوی ظاهر و گفتند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد فرشته که ببینیم او را و گواهی
برسالت او و اگر فرو فرستادمانی فرشته را هرآینه گذارده شدی فرمان باستیصال ایشان
پس مهلت داده نشدندی و اگر بکردانیم آن گواه را ملکی هرآینه کردانیم او را بصورت مردی
و هرآینه پوشیدانیم برایشان آنچه برخود میپوشند و بدرستی که استهزا کرده شد به رسولانی
از پیش تو پس رسید و فرود آمد بآنها که استهزا و مسخرگی کردند به سبب آنچه ایشان بآن استهزا
میکردند از عذاب بگوای محمد سیر کنید در زمین پس ببینید که چگونه بود عاقبت کار دروغ
دادگان بگوای محمد کراست آنچه در آسمانها و زمین است بگو خدایراست نوشت بر ذات
خویش رحمت هرآینه جمع کند شما را تا روز قیامت که نیست هیچ شک در آن آنها که زیان کار
شدند بنفسها خویش پس ایشان ایمان نمیآورند و او راست آنچه آرام گرفت در شب و روز یعنی جمیع
مخلوقات او راست واوست شنوای دانا بگوای محمد آیا غیر خدای فرا گیرم بدوستی غیر آن خدای
که بنو آفریننده آسمانها و زمین است واو طعام دهد و طعام داده نشود بگو بدرستی که مرا فرمودند
آنکه باشم اول کسی که منقاد شد و مباش از جمله مشرکان بگو بدرستی که من میترسم اگر عاصی شوم
به پروردگار خویش از عذاب روزی بزرگ هر که بگردانند عذاب از وی آن روز پس بدرستی که
رحمت کرده باشد او را و آنست فیروزی روشن و اگر برساند بتو ای محمد خدای زیانی پس
نباشد هیچ بردارنده آنرا مگر او و اگر برساند بتو نیکوئی پس او بر همه چیزی تواناست واوست
قهر کننده بالای بندگان خویش واوست حکیم کار آگاه بگوای محمد چه چیز بزرگتر است بگواهی بگو

خدای گواهست میان من و میان شما و وحی کرده شد بمن این قرآن تا بیم کنم شما را بآن
و بیم کنم هر که را برسد باو این قرآن آیا شما هرآینه گواهی میدهید که با خدای خدایان چند
دیگر هست بگوای محمد که من این گواهی نمیدهم بگو بدرستی که او خدایست یکتا و من بدرستی
که من بیزارم از آنچه شریک خدای میسازند آنها که دادیم ایشان را کتاب میشناسند محمد را
بی شک همچنانکه میشناسند پسران خویش را آنها که زیان کار شدند بنفسها خویش پس ایشان
نمیگروند و کیست ظالمتر از آن کس که افترا کند بر خدای دروغی را یا بدروغ دارد آیتهای او را
بدرستی که حال آنست که رستگاری نیابند ظالمان و روزی که حشر کنیم ایشان را
همه پس گوییم آنها که شرک آوردند کجا باشند شریکان شما آنها که شما دعوی میکردید
پس نباشد عاقبت ایشان بهیچ وجه حجت ایشان را مگر این که گویند بخدای که پروردگار ما
نبودیم که نبودیم ما مشرکان ببین که چگونه دروغ گویند بر نفسها خویش و گم شد از ایشان
آنچه ایشان افترا کرده میباشند و از کفار کسی هست که گوش باز میدارد بآن و بکردانیم ما بر
دلهای ایشان پوششها تا در نیابند آنرا و کردانیم در گوشهای ایشان گرانی و اگر ببینند
هر نشانی که دلالت کند بر صدق تو نگروند بآن تا چون بیایند بتو خصومت کنند بتو گویند
آنها که کافر شدند نیست این قرآن مگر افسانهای اولیان و ایشان نهی میکنند مردم را
از متابعت محمد و قرآن و خود دور میشوند از وی و هلاک نمیکنند مگر نفسهای خویش را
و نمیدانند و اگر ببینی تو ای محمد چون باز دارند ایشان را بر بالای آتش پس گویند
ای کاشکی ما را باز گردانیدندی بدنیا و بدروغ نداشتمانی آیتهای پروردگار خویش
و بودمانی از جمله مومنان حال آنست که ایشان تمنا کنند از رد بلکه ظاهر شود ایشان را
آنچه ایشان پنهان داشتند از پیش یعنی شرک که پنهان داشتند و جواب که گواهی دهند و اگر
باز گردانیده شوند بدنیا هرآینه باز گردند بآنچه نهی کرده شدند از آن و بدرستی که ایشان هرآینه
دروغ گویانند در گفتن و لا نکذب آیه و گفتند کفار که نیست این زندگانی مگر زندگانی
دنیا و نیستیم ما برانگیخته شوندگان و اگر ببینی تو ای محمد چون دارند ایشان را بر سوال
پروردگار ایشان گوید خدای این نیست این بعث بر حق گویند آری بحق پروردگار ما
گوید پس بچشید عذاب را بسبب آنکه شما کافر شدید بدرستی که زیان کار شدند آنها که
بدروغ داشتند باز رسیدن بخدای تا چون آید بایشان قیامت ناگاه گویند یا حسرتا
وای برما بر آن تقصیرها که کردیم در دنیا و ایشان برمیدارند بارهای گناهان خویش را
بر پشتهای ایشان هیچ بدا آنکه بد است آنچه بردارند و نیست زندگانی دنیا مگر بازی و ناخوش
و هرآینه سرای آخرت که بهشت است بهتر است مر آنها که پرهیز کنند از شرک آیا پس استعمال
عقل نمیکنند بدرستی که میدانیم که ایشان را اندوهگین میکند آنچه میگویند

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

درستان تو از بلا و بیماری پس کار اسی بودن که ایشان دروغ [illegible] سخن [illegible] ولکن
ظالمان با آیتهای خدای انکار میکنند بعد از معرفت ایشان • و بدرستیکه بدروغ داشتند رسولانرا
از پیش تو پس صبر کردند بانچه تکذیب کرده شدند و آزار کرده شدند تا آمد
بایشان نصرت و یاری ما و هیچ تبدیل کننده نیست سخنان خدا را که کتاب الله آنرا و رسلی و بدرستیکه
آمد بتو خبر رسولان • و اگر چنانچه بزرگست بر تو اعراض ایشان از ایمان پس اگر میتوانی که
بجویی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاوری بایشان نشانی پس بکن و اگر خواستی
خدای هر اینه جمع کردی بر راه راست پس مباش از جمله نادانان • بدرستیکه اجابت میکنند
دعوت ترا آنها که می شنوند و آنها که نشنوند و بمنزله مرده اند یعنی کفار [illegible] دانشان
در قیامت پس بازگردانیده شوند ایشان و جای ایشان [illegible] • و گفتند [illegible] قریش
چرا فرو نفرستادند بر محمد نشانی [illegible] که گواهی دهد بر صدق او از پروردگار او
بگو بدرستیکه خدای تواناست بانکه فرو فرستد نشانی ولکن بیشتر ایشان نمیدانند
آنچه [illegible] باشد از عذاب و بلا که [illegible] الامر الامر • و نیست هیچ جنبنده
در زمین و نه پرنده که میپرد ببر و بال خویش مگر امتهاند مانند شما [illegible]
در این قرآن [illegible] هیچ چیز را [illegible] بیان [illegible]
بسوی پروردگار ایشان حشر کرده شوند همه [illegible] • و آنها که بدروغ داشتند آیتهای ما را
کراند [illegible] و گنگانند [illegible] در تاریکیها [illegible]
هر که خواهد خدای گمراه کند او را و هر که خواهد [illegible] ثابت دارد او را بر راه راست
بگو ای محمد [illegible] اگر بیاید بشما عذاب خدای [illegible] یا بیاید بشما
قیامت [illegible] اگر هستید راست گویان • بلکه او را
خوانید پس [illegible] اگر خواهد و فراموش میکنید [illegible] میکنید
[illegible] • و بدرستیکه فرستادیم رسولانی بامتی چند از
پیش تو پس [illegible] تا ایشان تضرع
کنند [illegible] • پس چرا چون آمد بایشان عذاب ما تضرع نکردند ولکن [illegible]
دلهاشان و آراسته کرد ایشانرا شیطان بدانچه ایشان میکردند [illegible] •
پس چون فراموش کردند [illegible] بگشودیم بر
ایشان درهای همه چیزی از نعمت و سرور تا چون شاد شدند بانچه داده شدند بگرفتیم ایشانرا
[illegible] • پس [illegible]
قومی که ظالم بودند [illegible] و ستایش خدای راست که پروردگار
عالمیان [illegible] • بگو ای محمد [illegible] اگر [illegible] خدای شنوایی

رغلبة ء

روشنها

شما

طائر
وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ
وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ
أَمْثَالُكُمْ

نصف

شما و بیناییهای شما و مهر نهد بر دلهای شما کیست خدای غیر خدای که او را
شما را آنچه خدای فرا گرفت بنگر که چگونه بیان میکنیم در قرآن آیتها را پس ایشان اعراض میکنند
• بگو ای محمد خبر دهید مرا که اگر آید بشما عذاب خدای ناگاه بشب یا معاینه بروز هیچ هلاک
کرده شود کسی مگر قوم ستمکاران که شرک او [illegible] باشند • و نفرستادیم پیغامبرانرا مگر
مژده دهندگان و بیم کنندگان پس هر که بگرود و کار با صلاح آورد پس نباشد ترسی بر ایشان
و نه ایشان اندوهگین شوند • و آنها که بدروغ داشتند آیتهای ما را برسد بایشان عذاب
بسبب آنکه ایشان نافرمانی کردند • بگو ای محمد نمی گویم شما را که نزد منست خزینهای
خدای و نمی دانم غیب را و نمی گویم شما را که من فرشته ام پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی کرده
میشود بمن بگو آیا یکسان میباشد نابینا و بینا آیا پس اندیشه نمیکنید • و بیم کن بقرآن آنها
را که میترسند از آن روز که حشر کرده شوند بپروردگارشان نباشد ایشانرا از غیر او هیچ
دوستی و نه شفیعی تا مگر ایشان پرهیزند در دنیا از منهیات • و مران از مجلس خود ای محمد درویشان
را که میخوانند پروردگار خویش را و پرستش میکنند در بامداد و شبانگاه میخواهند بثواب
رضای او نیست بر تو از حساب ایشان هیچ چیز و نیست از حساب تو بر ایشان هیچ چیز که
تا برانی ایشانرا پس باشی از جمله ستمکاران بطرد ایشان • و همچنین آزمودیم بعضی را از ایشان
ببعضی غنی را بفقیر [illegible] تا بگویند سرداران آیا این گروه فقرا اند که منت نهاد خدای
بر ایشان بفضیلت و عنایت از میان ما آیا نیست خدای داناتر بشکر کنندگان [illegible]
کسی [illegible] داناتر [illegible] • و چون آیند بنزد ای محمد آنها که میگروند بایتهای ما [illegible] فقرای
صحابه [illegible] پس بگو سلام بر شما باد نوشت پروردگار شما بر ذات پاک خویش
رحمت را که هر کس از شما بدی کند [illegible] پس توبه کند بعد از آن و کار با صلاح
آورد پس بدرستیکه او آمرزنده است رحمت کننده • و همچنین روشن میکنیم حجتها تا ظاهر شود حق
و تا روشن شود راه گناهکاران • بگو بدرستیکه مرا نهی کرده اند که پرستش کنم آنها که شما شان
میخوانید و می پرستید از غیر خدای بگو پیروی نمیکنم آرزوهای شما را اگر پیروی کنم بدرستیکه
گمراه شده باشم آنگاه و نباشم از جمله راه یافتگان • بگو ای محمد بدرستیکه من بر حجتی
از پروردگار خویشم و دروغ داشتید شما آنرا نیست نزد من آنچه بتعجیل میطلبید آنرا از عذاب
و آیات نیست فرمان مگر خدای را میگوید کلمه حق و او بهترین جدا کنندگانست میان حق و باطل
• بگو ای محمد اگر بودی نزد من آنچه شتاب میخواهید آنرا از عذاب هر اینه کرده شدی کار
میان من و شما و عذاب [illegible] و خدای داناتر است بوقت عذاب ظالمان • و نزد اوست
کلیدهای علم غیب نداند هیچ کس آنرا مگر او و داند آنچه در بیابان و دریاست و نیفتد هیچ برگی از
درخت مگر که داند آنرا و نیفتد هیچ دانه در ظلمات زمین تحت الثری و نه هیچ تری از نباتات و نه

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ

ح

نصف حزب

هیچ خشکی از غیر نبات مگر که نوشته است در کتاب روشن • و اوست آن خدای که تبقی میکند
ارواح شما بشب و میداند آنچه کسب کنید بروز پس باز میگرداند شما جانهای شما در روز تا تمام
گذارده شود اجلی نوشته پس بسوی اوست بازگشت شما پس بیاگاهاند و جزا دهد شما را بآنچه شما کرده
باشید • و اوست قهر کننده بالای بندگان خویش و میفرستد بر شما در عمرهای شما نگهبانی از ملائکه
تا چون بیاید یکی از شما مرگ جان بستانند او را فرستادگان ما و ایشان تقصیر نکنند • پس باز کرده شوند
بندگان نزد خدای که مولای ایشانست بحق بدانکه اوراست حکم و او زودترین حساب کنندگانست
• بگوای محمد که میرهاند شما را از سختیهای بیابان و دریا که میخوانید او را بزاری و پنهان
بخالصی نیت و میگوئید اگر برهاند ما را از این سختیها هر آینه باشیم از جمله شکر کنندگان • بگوی
ای محمد خدای رهاند شما را از آن سختیها و از هر اندوهی پس شما شرک میگیرید با او بجای توحید
کاشکر لی • بگوای محمد اوست توانا بر آنکه بفرستد بر شما عذابی از بالای شما کالصیحة و الحجارة و
الماد یا از زیر پایهای شما کالخسف و الزلازل یا برآمیزد شما را و بچشاند بعض شما را گروهان مختلفة الاهواء
و بچشاند بعض از شما را عذاب کارزار از بعضی بنگر که چگونه بیان میکنیم آیتها را تا مگر ایشان دریابند
• و دروغ داشتند و انکار قوم تو دان حق و درست است بگو نیستم من بر شما وکیلی و این استهزا
است با آیت که آن چیزی از خبرها خدای زمانی است و مکانی مقرر و زود که بدانید • و چون بینی
تو ای محمد آنها را که شروع میکنند در آیتهای ما بتکذیب و استهزا پس اعراض کن از ایشان تا آنکه
که شروع کنند در سخنی غیر آن و اگر فراموش گرداند ترا شیطان و بنشینی با ایشان پس منشین
بعد از آنکه حاضر یاد آید با این قوم ظالمان استهزا کنندگان • و نیست بر آنها که میپرهیزند از
استهزا • و بگذار آنها را که فرا گرفتند دین خود را بازی و بیهوده و فریب داد ایشانرا
زندگانی دنیا و پند ده بقرآن تا بترسند از آنکه گرو کرده شود هر نفسی در دوزخ بآنچه کرده
باشد در دنیا نباشد او را از غیر خدای هیچ دوستی و نه شفاعت کننده و اگر فدا کند هر فدا
از دنیا و ما فیها قبول نکنند و فرا نگیرند از وی آن گروه آنها اند که گرو کرده شوند در دوزخ بآنچه
کرده باشند ایشانرا باشد شرابی از آب گرمی که روده‌های ایشان پاره پاره کند و عذابی درد
ناک بسبب آنکه ایشان کافر شدند بقرآن • بگو ای محمد آیا پرستش کنیم از غیر خدای چیزی که نتواند
که برساند بما منفعتی و نه ضرری و آیا برگردانیده شویم بر عقبهای خویش یا بر کافری بعد از آنکه
راه نمود ما را خدای باسلام پس باشد حال ما اگر برگردیم همچون کسی سرگشته کند او را غولان در بیابان
متحیر و سرگردان باشد او را یاران که بخوانند او را براه راست و گویند بیا با ما و او قبول نکند بگو
• بدرستی که راه خدای آنست راه راست و فرموده اند ما را که منقاد شویم مر پروردگار عالمیان را
و فرموده اند ما را که بپای دارید نماز را و بترسید از خدای و اوست آن خدای که بحضرت او حشر کنند
شما را • و اوست آن خدای که آفرید آسمانها و زمین را بحق و یاد کن یا محمد آن روز که گوید خدای هرچه

٨ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ

٩ ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللهِ

٧

را

را خواهد باش پس بیاشد گفتار او حق است و او راست پادشاهی آن روز که دمیده شود در صور
اوست داننده نا پیدا و پیدا و اوست محکم کار آگاه • و یاد کن چون گفت ابراهیم پدر خود را
آزر را ای فرا میگیری بتان را خدایان بدرستی که می بینیم ترا و قوم ترا در گمراهی روشن • و همچنین نمودیم ابراهیم را
رستی کردار پرورش ملکت و مصنوعات آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست تا استدلال کند
با آنها بخالق آنها و تا باشد از جمله یقین کنندگان • پس چون تاریک شد بر وی شب بدید
ستاره را گفت ای است پروردگار من پس چون غایب شد و فرو رفت گفت دوست
ندارم فرو شوندگان را که حادث باشد و مخلوق پس چون دید ماه را برآمده گفت ای است
پروردگار من پس چون فرو شد گفت اگر راه ننمودی پروردگار من هر آینه بودمی از قوم
گمراهان • پس چون دید آفتاب را برآمده گفت این پروردگار من است که این بزرگتر است
پس چون فرو شد گفت ای قوم من بدرستی که من بیزارم از آنچه انباز میکنید • بدرستی که من
خالص کردم دین خویش را مر آن خدای که او آفریده آسمانها و زمین را در حالتی که من مایلم از
باطل بحق و نیستم من از جمله مشرکان • و خصومت و مجادله کردند با وی ابراهیم قوم او گفت ای
خصومت میکنید با من در توحید خدای و بدرستی که راه نمود مرا و نمی ترسم من از آنچه انباز گرفتید
میدانید مگر آنکه خواهد پروردگار من چیزی را فرو گرفت پروردگار من همه چیز را بدانش
هیچ از وی پنهان نیست آیا پس پند نمیگیرید • و چگونه ترسم از آنچه انباز دانید و حال آنکه
شما نمی ترسید از من که شما انباز دانسته اید بخدای آن چیزی که فرو نفرستاد بآن بر شما حجتی پس کدام
ازین دو گروه سزاوارتراند بایمن از عذاب من حق با مشرک اگر شما چیزی میدانید بگوئید • آنها
که بگرویدند و نیامیختند ایمان خود را بشرک آن گروه ایشانراست ایمنی از عذاب و ایشانند
راه یابندگان بدین خدای • و آن حجت ماست که الهام کردیم آنرا ابراهیم بر قوم او برافرازیم
درجها آنرا که خواهیم بدرستی که پروردگار تو محکم کار است داناست • و بخشیدیم ابراهیم را اسحق را
و یعقوب همه را راه نمودیم و نوح را راه نمودیم از پیش و راه نمودیم از ذریه ابراهیم داود را و سلیمان
و ایوب و یوسف و موسی و هارون و همچنین جزا دادیم نیکوکاران را • و راه نمودیم از ذریت ابراهیم
زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همه از جمله نیکو مردان • و راه نمودیم از ذریت ابراهیم اسمعیل را و یسع
و یونس و لوط و همه را بزرگی افزونی دادیم بر عالمیان زمان خویش • و راه نمودیم بعضی را از پدران
ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشانرا و راه نمودیم ایشانرا به
راهی راست • آنست راه خدای که راه نماید بآن آنرا که خواهد از بندگان خویش و اگر انباز
فرا داشتندی هر آینه باطل شدی از ایشان آنچه ایشان میکردند • آن گروه آنها اند که دادیم
ایشانرا کتاب و حکم و پیغمبری پس اگر کافر شوند بآیات ما کفار مکه پس بدرستی که بگماریم
بایمان بآن قومی را که نباشند بآن کافران • آن گروه پیغمبران آنها اند که

مراد

کرپایی کردیم

قل لا اسئلکم علیه اجرا ان هو الا ذکری للعالمین

را راه نمودیم ایشان را خدای پس براه ایشان اقتدا کن بگو ای محمد نمیخواهم بر آن قرآن و تبلیغ رسالت
اجری نیست قرآن الا پندی مر عالمیان را • و نشناختند و صفت نکردند خدای را سزاوار عظمت و
تعظیم او چون گفتند فرو نفرستاد خدای بر هیچ بشری هیچ چیز از کتب آسمانی بگو ای محمد کیست که فرو
فرستاد کتاب را آن کتابی که آورد آن را موسی نوری و راهنمایی مر مردمان را می نویسید آن را جداجدا بر
بر کاغذهای که آشکارا میکنید آن را و پنهان میدارید بسیاری که صفت محمد است و در آموخته شدند
از تورات آنچه ندانسته بودید شما و نه پدران شما بگو ای محمد فرو فرستاد آن را پس بگذار
ایشان را تا در حدیث باطل خویش بهتان خود بازی میکنند • و این قرآن کتابی است بعظمت که فرو
فرستادیم آن را علو آن چیزی با برکت بر هست داننده آنچه از پیش آن است از کتب و تا بیم کنی اهل
مکه را و هر که گرد اگرد مکه است از آفاق و اقالیم زمین و آنانکه میگروند باخرت میگروند بدین راه
و ایشان بر نمازهای خویش محافظت مینمایند • و کیست ظالم تر از آنکه بر بافت بر خدای
دروغی یا گفت وحی کرده شد بمن که مسیلمه است و عنسی لعنهما الله و حال آنکه وحی نکرده باشند
بایشان چیزی و آنکس که عبدالله بن سعد بن ابی سرح خویش است یا نفر بن الحارث و ... گفت
زود باشد که فرو فرستادیم مانند آنچه فرستاد خدای و اگر ببینی تو ای محمد چون این ظالمان در سختیهای
مرگ باشند و ملائکه گشاده کنند دستهای خویش و گویند ایشان را بیرون
کنید جانهای را از تنهای خویش که امروز جزا داده شوید شما را عذاب خواری و نکوهش بسبب آنکه
گفته اید بر خدای سخنان ناحق و بودید از آیتهای او گردن کشان • و گویند بشما در قیامت که
آمده اید بما تنها و دست تهی چنانکه آفریدیم شما را اول بار بدین صفت و بگذاشتید آنچه دادیم
بودیم شما را در دنیا و پس پشتهای خویش و نمی بینیم با شما شفیعان شما آنانکه دعوی کردند
که ایشان در میان شما انباز اند خدای را هر آینه که بریده شد پیوند و دوستی شما و گم شد از
شما آنچه شما در دنیا دعوی میکردید • هر آینه که خدای شکافنده دانه است و هسته خرما از بهر رستنی
بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون آورنده مرده را از زنده ایشان خدای است پس
چگونه برگردانیده میشوید از حق • او است شکافنده صبح و کرده شب را آرامی و گردانید
آفتاب و ماه را حسابی که زمان بدان شناخته شود آنست تقدیر خدای غالب دانا • و او است آن خدای که
مسخر کرد برای شما ستارگان تا راه یابند بدان در تاریکیهای بیابان و دریا بدرستی که
روشن کردیم نشانها را از برای قومی که بدانند • و او است آن خدای که بیافرید شما را از یک تن که آدم
است پس شما راست قرارگاهی در ارحام و ودیعت جای در اصلاب بدرستی که روشن کردیم آیتها را
از برای قومی که دریابند • و او است آن خدای که فرو فرستاد از آسمان آبی پس بیرون آوردیم بآن
رستنی هر چیزی که رستنی است پس بیرون آوردیم از آن رستنی سبز آن که بیرون آریم از آن سبزی
دانه ها چند بر هم نشسته و از درخت خرما از شکوفه خوشه ها نزدیک

و بیرون آوردیم از آن بستانها از انگورستان و درخت زیتون و درخت انار همانند یکدیگر
ان و بهم نامانند و میوه هاشان بعضی بهم مانند در طعم و بوی و رنگ و بعضی نامانند نظر کنید
بمیوه درخت چون میوه دار شود و برسیدن آن بدرستی که در آن نشانها است
قومی را که میگروند بخشش و بگردانیدند خدای را شریکان از دیوان و حال آنکه خدای آفریده است
را و بر بافتند او را بی دانشی پسران و دختران بی دانشی پاک و منزه است او و بلندتر و دور از آنچه
صفت میکنند او را • او است نو آفریننده آسمانها و زمین چگونه باشد او را فرزندی و هرگز
نبوده و نباشد او را زنی و آفرید هر چیزی را و او بهمه چیزها داناست • ایشان خدای است
پروردگار شما که هیچ خدای نیست مگر او آفریننده هر چیزی پس بپرستید او را
و او بر همه چیزها وکیل است • در نیابد حقیقت او را چشمها و او دریابد چشمها را و او
مهربان بدوستان و او است الخبیر • بدرستی که آمد بشما حجتهای که قرآن است از پروردگار
شما پس هر که راه یابد براه پس سود آن بهر نفس او را باشد و هر که راه نیابد زیان
آن بر خودکش باشد و نیستم من که نگاهبان بر عملهای شما نگهبانم • و همچنان بیان میکنیم
آیتها را تا حجت لازم شود ایشان را و تا نگویند تو درس کرده ای و آموخته و تا روشن گردانیم
آن را از برای قومی که بدانند • پیروی کن ای محمد آنچه وحی کرده شد بتو از پروردگار تو
هیچ خدای نیست مگر او و اعراض کن از مشرکان • و اگر خواستی خدای شرک نیاوردندی
و نکردیم ترا ای محمد بر مشرکان نگهدارنده و نیستی تو بر ایشان وکیل • و دشنام مدهید
آنها که میپرستند از غیر خدای که دشنام دهند خدای را از سر دشمنی و ظلم بی دانشی همچنان آراسته کردیم
هر امتی را عمل ایشان پس با پروردگار است بازگشت ایشان پس خبر دهد ایشان را بآنچه ایشان
کرده باشند • و سوگند خوردند مشرکان بخدای بغایت هر چه تمام تر در سوگندهاشان که هر آینه
اگر آید بایشان نشانه هر آینه بگروند بآن بگو ای محمد بدرستی که نشانها نزد خدای است و چه چیز
آگاه کرد شما را با آنکه ایشان چون بیاید ایمان نیارند • و بگردانیم دلهای
ایشان را از یافتن و قبول کردن و چشمهای ایشان را از دیدن حق چنانکه نگرویدند باو اول بار
که فرود آمد آیات ما و بگذاریم ایشان را تا در گمراهی خویش سرگشته می شوند • و اگر آنکه ما فرو فرستادیمی
بایشان فرشتگان را بآشکارا و سخن کنندی با ایشان مردگان و گرد کردیمی بر ایشان هم
چیزی که در دنیا است رویاروی نگرویدندی مگر که خواستی خدای و لیکن بیشتر ایشان نادانی
میکنند • و همچنان بگماشتیم از بهر هر پیغمبری دشمنی شیطانان انسی و جنی
که وسوسه میکنند بعضی از ایشان بعضی را آرایش گفتار فریفتنی و اگر خواستی پروردگار تو نکردندی
آن را پس بگذار ایشان را با آنچه بر می بافند • و تا میل کنند بآن دلهای آنانکه نمی
گروند بقیامت و تا به پسندند آن را و تا کسب کنند آنچه ایشان کسب کنندگانند • بگو ای محمد آیا جز

غیر خدای جویم حکمی میان ما و شما و هست آن خدای که فرو فرستاد بشما قرآنرا روشن کرده شده
امر و نهی آن و آنها که دادیم ایشانرا کتاب یعنی یهود و نصاری میدانند که قرآن فرو فرستاده
شده است از پروردگار تو بحق پس مباش ای محمد از جمله شک کنندگان در آنکه ایشان میدانند قرآنرا
معجز را • و تمام است سخن پروردگار تو از روی راستی و عدل و عدالت حکم نیست هیچ تغییر کننده
سخنان او را و اوست شنوای دانا • و اگر فرمان بری تو ای محمد بیشترین آنها که در زمین
اند از مشرکان گمراه کنند ترا از راه خدای پیروی نمیکنند مگر گمان بردن را و نیستند ایشان
مگر که دروغ میگویند • بدرستی که پروردگار تو او داناتر است بآنکه گمراه میشود از راه او و او
داناتر است بره یابندگان • پس بخورید از آنچه یاد کرده شده است نام خدا بر آن از کارد
وازها اگر شما بآیات او گروندگان باشید • و چیست شما را که نخورید از آنچه یاد کرده شده است نام خدای بر او
کارد دادن و حال آنکه روشن کرده شد آنچه حرام کرده بر شما مگر آنچه مضطر شوید بآن و بدرستی که
بسیاری هر آینه گمراه میکنند مردمانرا بهواهای خود بی دانشی بدرستی که پروردگار تو
داناتر است بدرگذرندگان از حد • و بگذارید ظاهر گناه را و باطن آنرا بدرستی که آنها که کسب میکنند
گناه را زود باشد که جزا داده شوند بآنچه ایشان کسب میکردند • و مخورید از آنچه یاد کرده نشده باشد
نام خدا بر آن و بدرستی که آن هر آینه نافرمانی است و بدرستی که شیطانان هر آینه وسوسه
میکنند بدوستان خویش از مشرکان تا خصومت کنند با شما و اگر فرمان بری ایشانرا بدرستی که شما
هر آینه از مشرکان باشید • آیا آنکه مرده دل بود بکفر و ضلالت پس زنده کردیم او را و دادیم
او را ایمان نوری که میرود بآن در میان مسلمانان همچو آنکسی باشد که در تاریکیهای کفر است که بیرون
آینده نیست از آن همچنین آراسته شد کافرانرا آنچه ایشان میکنند • و همچنین کردیم در هر قریه اکابر
آنجا را گردیم در هر دهی بزرگان گنهکاران آنجا را تا مکر میکنند در آن مکر نمیکنند الا بنفسهای خویش
و نمیدانند • و چون آید بایشان نشانی گویند نگرویم تا زمانی که داده شویم مثل آنچه داده
شدند رسولان خدای از وحی و نزول جبرئیل خدای داناتر است هر جا که بگذارد رسالت خویش
زود باشد که برسد بآنها که مجرم شدند خواری از نزد خدای و عذابی دردناک بآنچه مکر میکردند
باشند • پس هر که خواهد خدای که راه نماید او را فراخ کند سینه او را و آماده کند او را
از برای قبول کردن مسلمانی و هر که خواهد که گمراه کند او را بگرداند سینه او را تنگ در غایت
تنگی گویا از سنگینی و سختی ایمان چون تکلیف کنند بآن بر بالا بر میرود در آسمان همچنین
میکند خدای لعنت و عذاب بر آنها که نمیگروند • و این که تو بر آنی ای محمد دین پروردگار تو است
راه راست بدرستی که بیان کردیم نشانها را برای قومی که پند پذیر شوند • ایشانرا باشد
سرای سلامت نزدیک پروردگار ایشان و او دوست ایشانست بسبب آنچه ایشان میکنند از طاعات
• و یاد کن آن روز که برانگیزانیم ایشانرا همه پس گوییم ای گروه جنیان بدرستی که اغوا و اضلال کردید بسیار

از

[...] یشرح صدره

از آدمیان و گویند دوستان ایشان از آدمیان ای پروردگار ما برخورداری گرفتند
بعضی ما ببعضی و رسیدیم باجل خویش آن اجلی که نهادی تو ما را گوید خدای که آتش جایگاه
شما است جاویدان در آن مگر آنچه خواهد خدای و حال آنکه نخواهد چه معلوم است از شرع
مطهر بدرستی که پروردگار تو محکم کار است دانا • و همچنین برگماریم بعضی ظالمانرا بر سر بعضی
بسبب آنچه کرده باشند • ای گروه جنیان و آدمیان آیا نیامد بشما رسولانی از شما که
میخواندند بر شما آیتهای ما را و بیم میکردند شما را از رسیدن بروز شما این روز گویند گواهی ما
بر نفسهای خویش یعنی بآمدن رسل و لزوم حجت و بفریفت ایشانرا زندگانی دنیا و گواهی دهند
بر نفسهای خویش که ایشان بودند کافران • این از شمای آنست که هلاک نکند پروردگار تو
اهل دیههارا بسبب ظلم ایشان و حال آنکه اهل آن غافلان باشند از فرستادن رسولان و
انذار ایشان • و هر گروهی را پایه باشد در جاها و درکاتی بآنچه کرده باشند از معصیت و
طاعت و نیست پروردگار تو غافل از آنچه ایشان میکنند • و پروردگار تو بی نیاز است
خداوند رحمت اگر خواهد ببرد شما را و خلیفه سازد از پس شما آنچه خواهد از خلق
همچنانکه آفرید شما را از نسل گروهی دیگران • بدرستی که آنچه وعده کرده میشوید هر
آینه از روز حساب و بعث آینده است و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را • بگو ای
محمد ای قوم من کار کنید بر حال و عادت خویش بدرستی که من کار کننده ام بر عادت خویش
از صبر و ثبوت بر حق پس زود باشد که بدانید که کیست آنکه باشد او را عاقبت سرای بهشت
بدرستی که رستگاری نیابند ظالمان • و معین کردند از برای خدای
مشرکان از آنچه او آفرید از کشت و چهارپایان نصیبی و از برای بتان نصیبی پس گفتند
این خدای راست بدعوی ایشان و این بتان ما راست پس آنچه بود مر بتان ایشانرا پس
نمیرسد سوی خدای و آنچه بود مر خدای را پس آن میرسد به بتان ایشان بد است آنچه
حکم میکنند • و همچنین بیاراستند بسیاری را از مشرکان کشتن فرزندان ایشان را شیطانان
ایشان تا هلاک کنند ایشانرا و تا خلط کنند بر ایشان دین ایشانرا و اگر خواستی
خدای نکردندی پس بگذار ایشانرا و آنچه افترا میکنند • و گفتند مشرکان این چهارپایانی
و کشتی است حرام که نخورد آنرا الا آنکه ما خواهیم بزعم ایشان و چهارپایانی که حرام کرده شد
پشتهای آن و چهارپایانی که یاد نمیکنند نام خدا را بر آن بربافتنی بر خدای زود
که جزا دهد ایشانرا بآنچه ایشان بربافتند • و گفتند آنچه در شکمهای این چهارپایانست حلال
است از بچه اگر زنده بیرون آید مردان ما را و حرام است بر زنان ما و اگر باشد مرده پس
ایشان در آن انبازان باشند زود که جزا دهد ایشانرا خدای جزای صفت کردن ایشان
او را بدروغ بدرستی که او محکم کار است دانا • بدرستی که زیان کار شدند آنها که کشتند فرزندان

خود را به بیعقلی و بی دانشی و حرام کردند بر خود آنچه مالک که روزی داد ایشانرا خدای بر بافتنی بر
خدای و بدرستی که گمراه شدند و نبودند راه راست یابندگان • و او آن خدایست که بیافرید
از بهر شما در دنیا بستانها را از درختان بر چوبها بسته همچون سقفها و نابسته بلکه بر ساق
خود ایستاده و درختان خرما و کشتها را مختلف الثمر در طعمها و اکثر رنگها و بویها و جنسها و
درخت زیتون و انار را بهم مانندها و نه بهم مانندها بخورید از میوهای آن چون میوه دار شود و
بدهید زکوة آن در روز درودن آن و اسراف مکنید که هیچ از بهر خدا نگذارید که بدرستی که دوست
ندارد اسراف کارانرا • و آفرید از چهار پایان بارکش و خوردنی بخورید از آنچه روزی داد
شمارا خدای و پی روی مکنید گامهای شیاطین را در تحریم ما احل الله بدرستی که شیطان شمارا دشمن
است روشن • هشت صنف را از میش دو صنف نر و ماده و از بز دو بگوای محمد که
این دو نرینه را هیچ جنس و نه حرام کرده خدای تا تحریم حرام باشد یا دو ماده نه تا هر دو ماده نه
حرام باشد یا آنچه جمع آمده بران رحمهای دو ماده نه که اولاد ها باشند تا تحریم داخل باشد که حرام
کرده بگوئید مرا با دانشی اگر هستید راست گویان • و از شتر دو صنف و از گاو دو
بگوای دو نرینه را حرام کرده خدای یا دو ماده نه را یا آنچه مشتمل شده بران رحمهای دو ماده آیا شما بودید
حاضران چون وصیت کرد شمارا خدای بدین پس کیست ظالم تر از آنکس که بربافت بر خدای دروغی را تا
گمراه کند مردمانرا بی دانشی بدرستی که خدای راه ننماید قوم ظالمانرا • بگوای محمد نمی یابم در آنچه وحی
کرده شده بمن هیچ حرام کرده شده بر هیچ خورنده که بخورد آنرا مگر که باشد مردار یا خون
ریخته یا گوشت خوک که آن پلید است یا نافرمانی که آواز برداشته باشند بنام غیر خدای بر آن
وقت کشتن پس کسی که مضطر شود و نه جوینده باشد و نه از حد در گذرنده پس بدرستی که
پروردگار تو آمرزنده است رحمت کننده • و بر آنانکه جهود شدند حرام کردیم هر ناخن داری با چنگال
و ستوری نا شکافته و از گاو و گوسفند حرام کردیم بر ایشان پیههای ایشان مگر آنچه بر داشته
پشتهای ایشان یعنی بران چسبیده باشد یا بر رودها یا آنچه آمیخته باشد با استخوان آن جزا دادیم
ایشانرا بسبب گناههای ایشان و بدرستی که ما هر آینه راست گویانیم • پس اگر دروغ دارند ترا
پس بگو پروردگار شما خداوند رحمت فراخ است و رد کرده نشود عذاب او از قوم گنهکاران
که تکذیب می کنند • زود باشد که بگویند آنانکه مشرک شدند اگر خواستی خدای مشرک نشدمانی و نه پدران
ما و نه حرام کردمانی هیچ چیز را همچنین بدروغ داشتند آنانکه از پیش ایشان بودند تا بچشیدند
را تا چشیدند عذاب ما بگوای آیا هست نزد شما هیچ دانشی که بیرون آرید آنرا برای ما پیروی نمیکنید مگر
گمان بردن را و نیستید شما مگر دروغ میگوئید • بگو پس خدایرا است حجت تمام بکتاب و رسول و
بیان پس اگر خواستی هر آینه راه نمودی شمارا همه • بگو بیارید گواهان خویش را آنانکه گواهی میدهند

اضافه

انما

که خدای حرام کرده این را و دعوی تحریم آن میکنند از سوائب و بحایر و غیر آن پس اگر گواهی
دهند پس گواهی مده تو با ایشان و پیروی مکن مرادهای آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را
و آنانکه که نمیگروند بقیامت و ایشان به پروردگار خویش برابری میکنند بتانرا • بگوای محمد
بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده بر شما پروردگار شما بر شما آنکه شریک می آورید با او
هیچ چیز را و با پدر و مادر نیکوی کنید و مکشید فرزندان خود را از ترس درویشی ما روزی
میدهیم شمارا و ایشانرا و نه نزدیک مروید ناشایستها را یعنی زنا آنچه ظاهر است از آن و آنچه
باطن است و مکشید آن تنی را که حرام کرد آنرا خدای مگر بحق این وصیت کرد شما را بآن تا مگر
شما استعمال عقل کنید • و نزدیک مروید بمال یتیم مگر بطریقی که آن نیکوتر است که حفظ آنست
و تثمیر تا برسد بغایت قوت خویش و تمام کنید کیل را و ترازو را به راستی تکلیف نمیکنیم هیچ
نفس را مگر قدر طاقت آن و چون گوئید سخنی یا گواهی پس راست گوئید و هر چند که باشد
خداوند خویشی و بعهد خدای وفا کنید این وصیت کرد شما را بآن تا مگر شما پند پذیر شوید • و بدانید
که اینست دین من راهی است و دین مستقیم که اسلام است پس پیروی کنید آنرا و پی روی مکنید
راهها دیگر را که پراکنده کند شمارا از راه او این وصیت کرد شما را بآن تا مگر شما بپرهیزید •
پس بدانید که دادیم موسی را کتاب بر تمام کردن نعمت تمام بر آنانکه نیکوی کردند و بیان هر چیزی را
که در بایست از شرع و دین و راه راست و رحمت تا مگر ایشان بدیدار رسیدن بپروردگار
خویش بگروند • و این قرآن کتابی است عظیم الشان که فرو فرستادیم آنرا با برکت پس پیروی
کنید آنرا و بترسید از مخالفت آن تا مگر شمارا رحمت کنند • تا نگوئید بدرستی که فرو فرستاده
شده کتاب بر دو طایفه از پیش ما و بدرستی که بودیم ما از خواندن ایشان هر آینه غافلان
• تا نگوئید اگر فرو فرستاده شدی بر ما کتاب هر آینه بودمانی راه یابنده تر از ایشان
پس بدرستی که آمد بشما حجتی از پروردگار شما و راه راست و رحمتی پس کیست ظالم تر از آنکه بدروغ
داشت آیات خدای و اعراض کند از آن زود باشد که جزا دهیم آنانرا که اعراض میکنند از آیات ما بد
ترین عذاب بسبب آنکه اعراض میکنند • چشم نمیدارند یعنی منتظر ایشان نباشند مگر اینکه بیاید
بایشان فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا بیاید فرمان پروردگار تو بقتل ایشان یا بیاید
بعضی از آیات پروردگار تو که طلوع آفتاب است از مغرب آن روز که بیاید بعضی از آیات پروردگار تو
سود مند نشود هیچ نفسی را ایمان او که ایمان نیاورده باشد از پیش یا نکرده باشد در حال ایمان
خویش طاعتی بگو انتظار کنید که بدرستی که ما منتظریم • بدرستی که آنانکه متفرق کردند دین خود را یعنی
جهود و نصاری و شدند گروهها مختلفه نیستی تو از تعرض قتال ایشان در چیزی و این منسوخ است بآیت
قتال بدرستی که کار ایشان با خدا است پس جزا دهد ایشانرا بآنچه کرده باشند از تکذیب پیغامبرانرا •
هر که بکند از مومنان یکی نیکوی پس او را باشد ثواب ده مانند آن و هر که کند بدی پس جزا داده شود

اعمال

مگر مانند آن و ایشان ظلم نکنند در ثواب اعمال صالحه • بگو ای محمد که مرا راه نمود مرا پروردگار من
براهی راست کیش راست ابراهیم را • دینی مستقیم موافق ملت ابراهیم مایل از باطل بحق و نبود
ابراهیم از جملهء مشرکان • بگو ای محمد بدرستی که نماز من و حج و قربان من و زندگانی من و زیستن من
و مردن من مر خدای راست که پروردگار عالمیانست • نیست هیچ انبازی او را و بدین فرموده
شده‌ام من و من اول مسلمانانم • بگو ای محمد ای غیر خدای جویم پروردگاری و اوست پروردگار
هر چیزی و نکند هیچ نفسی اندوختی مگر بر وبال خویشتن و برنگیرد هیچ برگیرنده بار گناه
دیگری پس با پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را بانچه شما در ان اختلاف
کرده باشید • و اوست ان خدای که کرد شما را خلیفگان در زمین و برافراشت بعضی
شما را در روزی بالای بعضی بدرجات تا بیازماید شما را در انچه داده شما را ان روزی
بدرستی که پروردگار تو زود عقوبتست و بدرستی که او هم آمرزنده و رحمت کننده •

سورة الاعراف وهی مایتان وخمس آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده و رحمت کننده • منم خدای میدانم و جدا میکنم • این قرآن
کتابیست عظیم الشان که فرو فرستاده شد بتو پس باید که نباشد در سینهء تو تنگی از
رسانیدن ان تا بیم کنی بان مردمان را و پند باشد مومنان را • بروی کنید انچه فرو فرستاده
شده بشما که قرآنست از پروردگار شما و پیروی مکنید بمعبودی از غیر خدای دوستان را اندک
اندک پند پذیری میشوید ای مومنان • و بسا اهل دیهی که هلاک کردیم شان پس آمد بایشان
عذاب ما شب یا ایشان خفتگان بودند یا بروز بهنگام چاشت خواب گرفتیم • پس نبود دعای شان
چون آمد بایشان عذاب ما مگر انکه گفتند بدرستی که بودیم ظالمان • پس هر آینه باز پرسیم از انها که
فرستاده شد بایشان رسولان که چه کردند با فرمودهای ایشان و هر آینه باز پرسیم از رسولان که رسانیدند
رسالت را • پس هر آینه خبر کنیم ایشانرا بانچه کرده باشند خبری از سر دانش و نبودیم از غایبان
بلکه حاضر رسل و امم بودیم چه گفتند و شنیدند • و سنجیدن اعمال در ان روز که ان سوال کنیم حقست
پس هر که سنگین آید ترازوی حساب او پس ان گروه ایشانند رستگاران • و هر که سبک آید
بترازوی کفر و ظلم و معاصی حسنات او در ترازو پس ان گروه انهااند که زیان کارانند بنفسهای
خویشتن بسبب انکه ایشان بنشانهای ما ستم کردند بانکار ان • و بدرستی که تمکین دادیم شما را در
زمین و کردیم شما را در ان اسباب زیستن از روزی و مال و تجارت اندکی اندکی شکر میکنید
نعمت را • و بدرستی که آفریدیم پدر شما آدم پس صورت بستیم شما را در پشت او پس گفتیم فرشتگان را
که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس که نبود از جملهء سجده کنندگان • گفت خدای
چه منع کرد ترا از سجده که سجده نکردی چون فرمودم ترا گفت من بهترم ازو آفریدی مرا از آتش

و آفریده

و آفریده او را از گل • گفت خدای پس فرود آی از آسمان یا از بهشت که نمی رسد ترا که تکبر
کنی در انجا پس بیرون رو که بدرستی که تو از جملهء خوارانی • گفت مهلت ده مرا تا روزیکه
برانگیخته شوند • گفت خدای تو از جملهء مهلت دادگانی • گفت پس بانکه اغوا کردی
مرا بنشینم بر راه ساختی هر آینه بنشینم بر راه زدن ایشان را بر راه راست تو • پس هر آینه
آیم بایشان از راه آخرت ایشان پس در شک اندازم شان در ان و از راه دنیای ایشان
پس ترغیب کنم در ان و از راست ایشان پس شبهه کنم برایشان امر دین ایشان و از چپ
ایشان پس آرزو [illegible] کنم شان دنیا و نیابی بیشترین ایشانرا شکر گزاران • گفت خدای
بیرون رو از بهشت مذمت کرده شده رانده شده هر آینه هر که پیروی کند ترا از فرزندان آدم
هر آینه پر کنم دوزخ را از شما همه یعنی از کفار و قرینان ایشان از شیاطین • و گفتیم ای آدم
آرام گیر تو و زن تو در بهشت پس بخورید از هر جا که خواهید و نزدیک مروید این درخت
را بخوردن که اگر نزدیک آن روید باشید از جملهء ظالمان • پس وسوسه کرد ایشانرا شیطان
تا ظاهر کند ایشانرا انچه پوشیده بود از ایشان از عورتهای ایشان و گفت شیطان ایشانرا
که نهی کرد شما را پروردگار شما از خوردن این درخت مگر از بهر انکه اگر بخورید باشید دو فرشته
یا باشید از جملهء جاویدان در بهشت • و سوگند یاد کرد ایشانرا که من بدرستی که شما را هر
آینه از جملهء نصیحت کنندگانم یعنی نیک خواهان • پس فرود آورد ایشانرا بخوردن درخت
بفریفتن ایشان بسوگند پس چون چشیدند ان درخت ظاهر شد ایشانرا عورتهای ایشان
و در ایستادند بر خویش از برگ درخت و ندا کرد ایشانرا پروردگار ایشان که آیا نهی
کردم شما را ازین درخت و گفتم شما را بدرستی که شیطان شما را دشمنی است روشن • گفتند
ای پروردگار ما ظلم کردیم بر نفسهای خویش و اگر نیامرزی تو ما را و رحمت نکنی تو ما را هر آینه
باشیم از جملهء زیان کاران • گفت خدای فرود آیید بر زمین بعضی شما بعضی را دشمن و شما را
باشد در زمین قرارگاهی و برخورداری تا هنگامی که اجال موت است • گفت خدای
در زمین بزیید و در زمین میرید و از ان بیرون آورده شوید در قیامت • ای فرزندان آدم
بدرستی که فرو فرستادیم بر شما لباسی که بپوشاند عورتهای شما را و جامهای نیکو او
لباس پرهیزکاری ان بهتر این ستر عورت از نشانهای خداست تا مگر ایشان پند پذیر
شوند • ای فرزندان آدم باید که نفریبد شما را شیطان همچنانکه بیرون کرد پدر و مادر شما را
از بهشت بر کشید از ایشان لباسهای ایشان تا بنماید بدیشان عورتهای شان بدرستی که شیطان
شما را می بیند او و لشکریان او که از نسل اواند از انجا که نمی بینید شما ایشانرا بدرستی که ما
کردیم شیاطین را دوستانی مر انهارا که نمیگروند • و چون کنند کار ناشایستی گویند یافتیم براه
پدران خویش را و خدای فرمود ما را بان بگو بدرستی که خدای نفرماید بناشایست آیا میگوئید

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ

بر خدای آنچه نمیدانید • بگوای محمد فرموده پروردگار من براستی وانکه راست دارید
رویهای خویش را بسوی کعبه نزد هر نمازگاهی و بخوانید او را خالص کنندگان او را دین
همچنانکه بینا و نهاد آفرینش شما را باز گردید بشقاوت و سعادت گروهی را راه نمود و گروهی
واجب شد بر ایشان گمراهی بدرستیکه ایشان فرا گرفتند شیاطین را دوستان از غیر
خدای و پندارند که ایشان راه راست یابندگانند • ای فرزندان آدم فرا گیرید ستر عورتهای
خویش نزد هر طوافی و نمازی و بخورید و بیاشامید اما هیچ از ملاذ اطعمه بخلاف
عادت جاهلیت و اسراف مکنید بدرستیکه خدای دوست ندارد اسراف کنندگان را • بگوای
محمد کیست که حرام کرده زینت خدای که ستر عورتست در طواف آن زینتی که بیرون آورده
از برای بندگان خویش و که حرام کرده پاکیزها از روزیها بگوای محمد این طیبات از برای آنهاست که
بگرویدند باشتراک کافران در آن در زندگانی دنیا و خالصه است خالص بی اشتراک
کافران روز قیامت همچنین بیان میکنیم آیتهای حلال و حرام برای قومی که بدانند • بگوای
محمد بدرستیکه حرام کرده پروردگار من زشتیها را آنچه ظاهر است از آن و آنچه باطن است
و بزه و ظلم بنا حق و آنکه انباز گیرید بخدای آنچه نفرستاده باشد بآن حجتی و آنکه گویند
بر خدای آنچه ندانید • و هر گروهی راست اجلی مقرر پس چون بیاید اجل ایشان باز پس
نشستند یک ساعت و نه پیش روند • ای فرزندان آدم اگر آیند بشما رسولانی از جنس
شما در قصد میکنند بر شما آیتهای مرا پس هر که بپرهیزد از مخالفت و کار با صلاح
آورد پس نباشد هیچ ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند • و آنانکه بدروغ
داشتند آیتهای ما را و گردن کشی کردند از آن آن گروه اهل دوزخ باشند ایشان در آن
جاویدان • پس کیست ظالم تر از آنکه دروغ بافد بر خدای دروغی را یا بدروغ دارد آیتهای
او را آن گروه دریابد ایشان را نصیب ایشان از آنچه نوشته شده است از عذاب تا چون
آیند بایشان فرستادگان ما از فرشتگان تا جان ستانند ایشان را گویند ایشان را کجاست
آنچه میخواندید شما بجز آنکه از غیر خدای گویند گم شدند از ما و گواهی دهند بر نفسهای
خویش در دم مرگ که ایشان بودند کافران • گوید خدای در روید در میان امتی چند
که گذشته اند از پیش شما از جنیان و آدمیان در آتش هر گاه که در روند در آتش گروهی
لعنت کنند بر قرینان خویش را تا چون بیکدیگر رسند در آتش همگی و جمع شوند گویند آخریان
ایشان که تابعانند در حق اولیان ایشان که متبوعانند ای پروردگار ما این
گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذابی دو بهره از آتش گوید خدای هر یکی را از تابع
و متبوع دو بهره است ولیکن شما نمیدانید مقدار آن • و گویند اولیان ایشان آخریان
ایشان را پس نباشد شما را بر ما هیچ فضلی در کفر بکشانیم پس بچشید عذاب را بسبب آنچه

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

نصف حزب

شما اندوخته اید • بدرستیکه آنانکه بدروغ داشتند آیات ما را و گردن کشی کردند
از آن نگشایند از برای صعود ارواح و اعمال ایشان درهای آسمان و در نروند
هرگز در بهشت تا در رود شتر بجودی خود در سوراخ سوزن پس این محال
باشد و همچنین که گفتیم جزا دهیم گناهکاران را یعنی کافران و مکذبان • ایشانرا باشد
از آتش دوزخ گهواره و از بالای ایشان پوششی یعنی از همه جانب شان آتش فرو گیرد
و همچنین جزا دهیم ظالمان را • و آنانکه بگرویدند و کردند کارها نیکو تکلیف نکنیم هیچ نفسی را
از ایشان مگر بقدر طاقت او آن گروه اهل بهشت باشند ایشان در آن جاویدان •
و بر کنیم و ببریم آنچه در سینهای ایشان بود با یکدیگر در دنیا از کینه و بر بخت سعادت
شان رانیم در حالتی که روان از زیر قصرهای ایشان جویها و چون قرار گیرند در منزل خویش
گویند شکر و سپاس و ستایش خدایراست آن خدای که راه نمود ما را بآن عملی که این جزای آنست
و نبودیم ما که راه یافتمانی اگر نه آن بودی که راه نمودی ما را خدای بدرستیکه آمدند بما
رسولان پروردگار ما بحق و ندا کرده شوند و گویند ایشانرا که اینست بهشت که وعده
کرده شده بود بمیراث دادند شما را منازل اهل دوزخ اگر مومنان بودندی بسبب آنچه
شما کرده اید طاعات و توحید • و گویند اهل بهشت اصحاب دوزخ را که بدرستیکه یافتیم آنچه
وعده کرد ما را پروردگار ما بحق پس آیا یافتید شما آنچه وعده داد شما را پروردگار شما بحق
گویند آری پس ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل میان ایشان که لعنت خدای بر ظالمانست •
آن ظالمان که منع میکردند مردمانرا در دنیا از دین خدای و میطلبیدند خلقان آن دین را
کجی و ایشان بآخرت کافرانند • و میان اهل بهشت و دوزخ حجابی باشد که سور اعرافست
و بر بالای آن سور مردانی چند باشند که بشناسند هر یکی را از اهل بهشت و دوزخ بسیمای
ایشان که سفیدی روی بهشتی و سیاهی و ندا کنند اهل اعراف به بهشتیان و ایشان طمع میدارند
که در روند • و چون بگردد چشمهای ایشان بجانب اهل دوزخ گویند ای پروردگار ما
مگردان ما را قرین با قوم ظالمان • و ندا کنند اهل اعراف مردانی را از رؤسای مشرکان که
بشناسند بسیمای ایشان گویند چه باز داشت از شما از عذاب جمع کردن شما مالها و آنکه شما
گردن کشی میکردید از توحید • گویند فرشتگان با اهل دوزخ که آیا این گروه اهل اعراف آنانکه
سوگند خوردید شما که نرساند خدای بایشان رحمتی پس گویند هم آن فرشتگان اهل اعراف
را که در روید در بهشت که هیچ ترسی نیست بر شما و نه شما اندوهگین شوید • و ندا کنند اهل دوزخ
اهل بهشت را که بریزید بر ما جرعه از آب یا از آنچه روزی داد شما را خدای از طعام گویند
بدرستیکه خدای حرام کرده آب و طعام بهشت را بر کافران • آنانکه فرا گرفتند دین خود را
ببازی و بلهو و فریفته ایشانرا زندگانی دنیا را پس امروز فراموش کنیم ایشانرا در دوزخ

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا

حزب

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

همچنانچه ایشان بکار نساختند عمل را از برای رسیدن باین روز و انکه ایشان باستهزا با اقرار
نمی اوردند • و بدرستی که دادیم ایشان را کتابی بیان کردیم انرا یعنی قران که شمال است
بر علوم و بیان احکام و راه راست و رحمتی مر قومی را که بگروند • انتظار نمیکنند مگر عاقبت
انچه وعده داده کتاب قران از بعث و نشور ان روز که بیاید عاقبت ان وعده
گویند انها که فراموش کرده باشند انرا پیش از امدن آن بدرستی که آمدند رسولان پروردگار
ما بحق پس ایا هست ما را هیچ شفاعت کنندگانی که شفاعت کنند از برای ما یا ای باز گردانیده شویم
ما را بدنیا تا عمل کنیم غیر انچه کرده ایم از معاصی و شرک بدرستی که زیان کردند نفسهای خویش را
و گم شد از ایشان انچه بر بافته بودند از شرک • بدرستی که پروردگار شما خدای است انکه
بیافرید اسمانها و زمین را در مقدار شش روز پس قصد افرینش کرد عرش را و بپوشاند شب
را بروز طلب میکند شب روز را بشتاب و بیافرید افتاب و ماه و ستارگان همه مسخر بفرمان
او بدانکه او راست افریدن و فرمان دادن بسیار خیر و برکت است خدای که پروردگار عالمیان
است • بخوانید پروردگار خویش را بزاری و پنهان بدرستی که دوست ندارد از حد درگذرندگان
• و تباهی مکنید بشرک و معاصی در زمین بعد از کرده خدای اصلاح ان ببعث رسل و بخوانید او را
از ترس عذاب و طمع ثواب بدرستی که رحمت خدای نزدیک است بنیکوکاران • و اوست انکه
میفرستد بادها را امیدوار کننده بمژدگانی پیش از رحمت خویش که باران است تا چون بردارد باد
ابرهای گرانبار براند انرا بجای مرده بزمین مرده • پس فرو فرستادیم بسبب ان ابر باران
بزمین پس بیرون اوردیم بان آب از همه میوه ها همچنین که زمین زنده گردانیم بیرون اوریم مردگان را
زنده از گورها تا باشد که شما از این بیان پند پذیر شوید • و زمین پاک شیرین بیرون می اید رسته
ان بامر پروردگاران و ان زمینی که شوره باشد بیرون نیاید رسته آن مگر اندکی بی خیری
همچنین بیان کنیم ایات را از برای قومی که شکر گزارند نعمتهای ما را بطاعت • بدرستی که فرستادیم
نوح را بقوم او پس گفت ای قوم من بپرستید خدا را نیست شما را هیچ خدای غیر او بدرستی
که من می ترسم بر شما عذاب روزی بزرگ • گفتند سرداران و اشراف
از قوم او بدرستی که ما هر اینه میبینیم ترا در گمراهی روشن • گفت نوح ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی
ولکن من فرستاده ام از پروردگار عالمیان • میرسانم بشما رسالتهای پروردگار خویش
و نصیحت میکنم شما را و میدانم از نزد خدای انچه شما نمیدانید • ایا و عجب دارید که امد شما را
پندی از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بیم کند شما را و تا بپرهیزید از شرک و معاصی و تا باشد
که شما رحمت کرده شوید • پس بدروغ داشتند نوح را پس برهانیدیم او را و انها که با او بودند
در کشتی و غرق کردیم انها را که بدروغ داشتند نشانهای ما را بدرستی که ایشان بودند قومی کور
دلان از معرفت • و فرستادیم بقبیله عاد برادر نسبی ایشان را که هود بود گفت ای قوم من

ولقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم هدى ورحمة لقوم يؤمنون

ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين •

قال الملأ من قومه انا لنريك في ضلال مبين

او عجبتم ان جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم لينذركم ولتتقوا ولعلكم ترحمون

پرستید خدا را نیست شما را هیچ خدای غیر او ایا پس نمی پرهیزید از مخالفت فرمان او •
گفتند اشراف انها که کافر شدند از قوم او بدرستی که ما هر اینه می بینیم ترا در نادانی و بدرستی
که ما هر اینه گمان می بریم ترا از جمله دروغ گویان در دعوی نبوت و رسالت • گفت هود
ای قوم من نیست مرا هیچ نادانی و لکن من رسولم از پروردگار عالمیان • میرسانم بشما رسالتهای
پروردگار خویش و من شما را نصیحت کننده ام با امانت • ایا و عجب دارید شما اگر امد بشما پندی
از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بیم کند شما را و یاد کنید چون کرد شما را در زمین خلیفگان
از پس قوم نوح و زیادت کرد شما را در قد و قامت فراخی و درازی پس یاد کنید نعمتهای خدا را
تا مگر شما رستگاری یابید • گفتند ایا امدی بما تا بپرستیم خدا را تنها و بگذاریم انچه میپرستیدند
پدران ما پس بیار بما انچه وعده میکنی ما را از عذاب اگر هستی از جمله راستگویان •
گفت هود بدرستی که واقع شد بر شما از پروردگار شما عذابی و خشمی ایا خصومت میکنید با من
در حق خداوندان نامهای که نام نهاده اید انرا شما و پدران شما و نفرستاد خدای بعبادت
انها هیچ حجتی پس انتظار کنید عذاب را بدرستی که با شما از جمله انتظار کنندگانم • پس برهانیدیم
هود را و انها را که با او بودند از مومنان برحمتی از ما و بریدیم بن انها که بدروغ
داشتند نشانهای ما را و نبودند گروندگان • و فرستادیم بقبیله ثمود برادر نسبی ایشان صالح
را گفت ای قوم من بپرستید خدا را نیست شما را هیچ خدای غیر او بدرستی که امد بشما
حجتی روشن از پروردگار شما این است ناقه خدای شما را نشانی از قدرت او پس بگذارید انرا
تا بخورد در زمین خدای بمرحمت شما و مرسانید بان هیچ بدی پس اگر برسانید
بگیرد شما را عذابی دردناک • و یاد کنید چون کرد شما را خلیفگان در زمین از پس قوم عاد و جای داد
شما را در زمین میسازید از زمینهای نرم کوشکها از جهت تابستان و میتراشید از کوهها خانها از
جهت زمستان پس یاد کنید نعمتهای خدا را و مشتابید در زمین تباهی کنندگان • گفتند بزرگان
انها که گردن کشی کردند از ایمان از قوم او مر انها را که ضعیفان بودند که مومنان بودند از ایشان
ایا میدانید که صالح فرستاده است از پروردگار خویش گفتند بدرستی که ما بانچه فرستاده شد
صالح گروندگانیم • گفتند انها که گردن کشی کردند بدرستی که بانچه ایمان اوردید شما بان کافرانیم
• پس بکشتند ان شتر را و درگذشتند از فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح بیار بما
انچه وعده میدهی ما را از عذاب اگر هستی از رسولان • پس بگرفت ایشان را زلزله پس گشتند
در سرایهای خویش مردگان • پس اعراض کرد صالح از ایشان بعد از نزول عذاب و گفت ای
قوم بدرستی که رسانیدم بشما پیغام پروردگار خویش و نصیحت کردم شما را و لکن شما دوست
ندارید نصیحت کنندگان را • و یاد کن لوط را چون گفت مر قوم خویش را ایا می ایید بکار ناشایست
پیش نکرده است شما را باین فاحشه پلید هیچ یکی از عالمیان از عهد آدم تا زمان شما • ان شما

ولوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين

که اینان می‌نمایید بمردان شهوت از غیر زنان بلکه شما قومی اسراف کنندگانید • و نبود
جواب قوم او مگر که گفتند بیرون کنید لوط و اتباع او را از شهر خویش
تا که بدرستی که ایشان مردمانند که پاکی می‌ورزند • پس برهانیدیم او را و
اهل او را مگر زن او را که بود از جمله بازماندگان در عذاب • و بباراندیم بر
ایشان بارانی از سنگ پس بنگر که چگونه شد عاقبت گنهکاران • و فرستادیم
با اهل مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من بپرستید خدا را نیست
شما را هیچ خدایی جز او بدرستی که آمد شما را حجتی از پروردگار شما پس تمام کنید کیل را
و ترازو را و کم مکنید مردمان را چیزهای ایشان و تباهی مکنید در زمین بعد از اصلاح
آن این بهتر شما را اگر هستید مؤمنان • و منشینید بر هر سر راهی که میترسانید
مؤمنان را از قتل و غیر آن و باز میدارید از راه خدای آنکس که بگروید بدان
و میجوئید آن راه را کجی و یاد کنید چون بودید جماعتی اندک پس بسیار کرد او شما را
و بنگرید که چگونه شد عاقبت کار تباهی کنندگان • و اگر هستند طایفه از شما که ایمان
آورده‌اند بآنچه فرستاده شدم من بآن و طایفه که ایمان نیاورده‌اند پس صبر کنید تا
حکم کند خدای میان ما و او بهترین حکم کنندگانست • گفتند اشراف آنانکه گردن کشی
کردند از قوم شعیب که هر آینه بیرون کنیم ترا ای شعیب و آنانرا که بگروید با تو از شهر ما
یا آنکه البته باز گردید در طریق و ملت ما گفت شعیب ای اختیار میکنید ما را بعود اگر چه
کراهت داریم از آن بدرستی که افترا کرده باشیم بر خدای دروغی اگر باز گردیم در ملت
شما بعد از آن که برهانید خدای ما را از آن و نباشد ما را که باز گردیم در آن مگر که خواهد
خدای که پروردگار ماست محیط است پروردگار ما بر همه چیزی بدانش بر خدای توکل
کردیم ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان قوم ما بحق و توی بهترین حکم کنندگان •
و گفتند اشراف آنانکه کافر شدند از قوم شعیب با ضعفا هر آینه اگر پیروی کنید شعیب را بدرستی که
شما آنگاه هر آینه از زیان کاران باشید • پس بگرفت ایشان را زلزله پس گشتند
در سرایهای خویش مردگان • آنانکه بدروغ گوی داشتند شعیب را گویا که هرگز نبودند
در آن سرایها آنانکه دروغ گوی داشتند شعیب را بودند ایشان زیان کاران • پس اعراض کرد
از ایشان بعد از نزول عذاب و گفت ای قوم بدرستی که رسانیدم شما را پیغامهای پروردگار
خویش و نصیحت کردم شما را پس چگونه غمگین شوم بر قومی کافران • و نه فرستادیم در هیچ
شهری هیچ پیغمبری مگر که بگرفتیم بعد از تکذیب اهل آن شهر را ببدرویشی و گرسنگی تا که ایشان
زاری کنند و توبه • پس بدل کردیم بجای فقر و مرض صحت و دولت تا بسیار شدند و توانگر گشتند
و گفتند بدرستی که رسید به پدران ما نیز گرسنگی و مرض و فقر و توانگری و صحت و این عادت

جزء التاسع

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ •

روزگار است نه عقوبت پس بگرفتیم ایشان را ناگاه و ایشان آگاه نبودند از نزول عذاب
• و اگر چنانکه اهل شهرها ایمان آوردندی و پرهیز کردندی از شرک هر آینه بگشادیمی
بر ایشان درهای برکت از آسمان بباران و از زمین بنبات و ثمار و لکن بدروغ
داشتند کتب و رسل را پس بگرفتیم ایشان را بقحط و تنگی بجزای آنچه بودند که میکردند
• آیا پس ایمن شدند اهل مکه و گرداگرد آن بعد از تکذیب محمد از آنکه بیاید بر ایشان
عذاب ما شب و ایشان در خواب غفلت باشند • آیا و ایمن شدند اهل مکه و ما حول
آن از آنکه بیاید بایشان عذاب ما چاشتگاهی و ایشان بازی کنند در آن حال • آیا
پس ایمن شدند از مکر و عذاب خدای پس ایمن نشود از مکر خدای مگر قوم زیان کاران
• آیا روشن نشد آنانرا که میراث گرفتند زمین را از پس اهلان که اگر خواهیم برسانیم عذاب
کردهای ایشان را بگناهان ایشان و مهر نهادیم بر دلها ایشان پس ایشان نشنوند
هیچ نصیحت را • این شهرها باز میگوییم و قصه میکنیم بر تو از خبرهای آن و بدرستی آمدند بایشان
رسولان ایشان بحجتها پس نبودند آن کفار که ایمان آورندی عند ارسال الرسل بسبب آنکه
تکذیب کرده بودند از پیش بروز یوم اخذ میثاق همچنین مهر می‌نهد خدای بر دلهای
کافران • و نیافتیم مر بیشترین ایشان را هیچ وفای بعهد روز میثاق و بدرستی که
یافتیم بیشترین ایشان را هر آینه فاسقان • پس فرستادیم از پی ایشان پیغمبران که ذکر
کردیم موسی را با نشانهای ما بسوی فرعون و اتباع او پس انکار کردند او را پس بنگر
بچشم بصیرت که چگونه بود عاقبت حال تباهی کنندگان • و گفت موسی ای فرعون بدرستی
که من رسولم از پروردگار عالمیان • سزاوارم بر آنکه نگویم بر خدای مگر حق بدرستی که
آمدم بشما بحجتی از پروردگار شما پس رها کن و بفرست با من بنی اسرائیل را که عوض باعمال
سخت • گفت فرعون اگر هستی تو که آوردی نشانی پس بیار آنرا اگر هستی از راستگویان
• پس بینداخت عصای خویش را پس ناگاه آن اژدهای بود روشن • و بیرون آورد
دست خود را از گریبان پس آنگاه آن سفید و نورانی بود مر نگرندگان را • گفتند اشراف
از قوم فرعون بدرستی که این هر آینه ساحریست دانا میخواهد که بیرون کند شما را از زمین
شما گفت فرعون پس چه فرمایید در شان او گفتند تاخیر کن کار او را و برادر او و
بفرست در شهرها جمع کنندگان • تا بیارند بتو هر ساحری دانا را • و آمدند ساحران
بفرعون گفتند ای بشد ما را هر آینه مزدی بزرگ اگر باشیم ما غالبان بر موسی و هارون
• گفت آری مزد باشد و بدرستی که شما هر آینه از مقربان باشید • گفتند ساحران
ای موسی یا آنکه می‌اندازی تو عصا را و یا آنکه باشیم ما اندازندگان • گفت موسی
شما بیندازید پس چون بینداختند جادوی کردند چشمهای مردمان را و بترسانیدند

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

ایشانرا وآمدند بسحری بزرگ • ووحی کردیم با موسی که بیفگن عصای خود را پس
آنگاه او فرو میبرد آنچه بر بافته بودند • پس ظاهر شد حق وباطل شد آنچه ایشان
کرده بودند پس مغلوب گشتند در آنجا وباز گشتند خواران • وبروی در افتادند
ساحران سجده کنندگان • گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان • که پروردگار
موسی است وهارون • گفت فرعون ایمان آوردید باو پیش از آنکه اجازت دهم شمارا
این هرآینه مکریست که ساخته بودید آنرا در شهر مصر با موسی تا بیرون کنید از آن اهل
آنرا پس زود که بدانید • هرآینه ببرم دستهای شما وپاهای شمارا از خلاف یکدیگر
از دو جهت واز صلیب هرآینه بردار کنم شمارا همه • گفتند بدرستی که ما به پروردگار خویش
گروندگانیم • وکراهت نمیداری از ما الا مگر آنکه ایمان آوردیم بآیتهای پروردگار خویش
چون آمد بما ای پروردگار ما فرو ریز بر ما صبر را وبمیران ما را مسلمانان • وگفتند اشراف
از قوم فرعون ای میگذاری تو موسی را وقوم او را تا تباهی کنند در زمین مصر وبگذارد ترا
وخدایان ترا که تو آنهارا نصب کرده • گفت فرعون زود باشد که بکشیم پسران ایشانرا وزنده
بگذاریم دختران ایشانرا وبدرستی که ما بالای ایشان غالبانیم • گفت موسی مر قوم خویش را
یاری خواهید از خدای وصبر کنید که بدرستی که زمین خدای راست میراث دهد آنرا که خواهد
از بندگان او ونصرت وظفر وجنت پرهیزگارانراست • گفتند رنجانیده شدیم پیش از آنکه
بیایی بما وپس از آنکه آمدی بما گفت موسی شاید که پروردگار شما هلاک کند
دشمن شمارا وخلیفه کند شمارا در زمین مصر پس بداند که چگونه میکنید در شکرگزاری
• وبدرستی که بگرفتیم ما قوم فرعون را بقحطها ونقصان از میوها تا مگر ایشان پند پذیر شوند
• پس چون آمدی بایشان فراخی سال ونعمت گفتندی ما راست استحقاق این واگر رسیدی
بایشان قحطی وتنگی تشائم کردندی بموسی وبا کسان که با او بودند بدانید که شومی ایشان
جزای کفر ایشانست از نزد خدای ولیکن بیشترین ایشان نمیدانند • وگفتند هرآنچه بیاوری
بما از نشانی تا جادوی کنی ما را بآن پس نخواهیم بود ما ترا باور دارندگان • پس فرستادیم
بر ایشان سیلاب باران وملخ وشپش وبزغ وبکمها در طعام ایشان
وخون در آبهای ایشان نشانها روشن پس گردنکشی کردند وبودند قومی گنهکاران •
وچون فرود آمد برایشان آن انواع عذاب گفتندی ای موسی دعا کن از برای ما پروردگار
خویش را بآن عهدی که او داده است نزد تو هرآینه اگر برداری تو از ما عذاب را ما هرآینه ایمان
آوریم وتصدیق کنیم ترا وهرآینه بفرستیم با تو بنی اسرائیل را • پس چون برداشتیم از ایشان
عذاب را تا اجلی وموعدی که ایشان بآن رسنده بودند ناگاه ایشان نقض عهد کردندی •
پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

بدروغ

بدروغ داشتند نشانهای مارا وبودند از آن نشانها غافلان • ومیراث دادیم
مآن قوم که بودند اسیران وبضعیف داشتگان بقتل ابنا واستخدام نساء مر
آن مشارق زمین شام ومغارب آن را آن زمینی که برکت نهادیم در آن بکثرت
ثمار وزروع وانهار وتمام شد وعده پروردگار تو از وعدهای نیکو که انعام
کرد بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند بر ظلمهای فرعون وازبیخ
برکندیم آنچه میکردند در زمین مصر فرعون وقوم او از بناها وآنچه ساخته کرده بودند
از منزلها وخانها • وبگذرانیدیم بنی اسرائیل را بدریا پس گذشتند بر قومی که مقیم شده
بودند بر عبادت بتانی که بود ایشانرا گفتند بنو اسرائیل که ای موسی نصب کن از برای
ما خدای همچنانکه ایشانراست خدایان گفت موسی بدرستی که شما قومید که نادانی میکنید
• بدرستی که این قوم بت پرستان سرانجامش هلاک ووبال است آنچه ایشان در آنند از
بت پرستی وباطل است آنچه ایشان میکنند • گفت موسی آیا غیر خدای بجویم شمارا خدای
واو فزونی داده شمارا بر عالمیان زمان شما • وچون برهانیدیم شمارا از اتباع فرعون
که می چشانیدند شمارا بدی عذاب میکشتند پسران شمارا وزنده میگذاشتند دختران شما را
ودر این رهانیدن شما نعمتی بود از پروردگار شما نعمتی بزرگ • ووعده دادیم با موسی
را از بهر مناجات روزه سی شبانروز در ذی القعده وتمام کردیم آن سی را بده دیگر
از اول ذی الحجه پس تمام شد وعده پروردگار او چهل شبانروز وگفت موسی برادر
خود را هارون که خلیفه کن مرا در قوم من وراه صلح کن با ایشان وپیروی مکن راه تباه
کنندگانرا • وچون آمد موسی بوعده ما وسخن گفت با او پروردگار او پس چون لذت
کلام یافت گفت موسی ای پروردگار من بنمای مرا تا بنگرم بذات تو چون نور
گفت خدا نتوانی دید تو هرگز مرا ولیکن بنگر بکوه تا چندین فروغ وسنگ دلی پس اگر
برقرار بماند بجای خویش بعد از تجلی پس که تو ببینی مرا پس چون تجلی کرد پروردگار
او مر کوه را بگردانید او را خرد ومرد وبیفتاد موسی بیهوش پس چون بهوش باز آمد گفت
پاکی ومنزهی از همه عیبها تو توبه کردم بحضرت تو از طلب رویت در دنیا ومن اول مومنانم
• گفت خدای ای موسی بدرستی که من برگزیدم ترا بر مردمان برسالتهای من وبکلام من
بی واسطه پس فرا گیر آنچه داده ام ترا وباش از جمله شکر کنندگان • ونوشتیم ما از برای او
در لوحهای توریت از هر چیزی که محتاج الیه در دین بندگان ودرست کردیم هر چیز را
از حلال وحرام پس گفتیم او را فرا گیر این را بجد وامر کن قوم خویش را تا فرا گیرند وعمل
کنند به نیکوترهای آن زود باشد که بنمایم شمارا سرای فاسقان که جهنم است • زود که
بگردانم از اعتبار نشانهای من آنهارا که گردنکشی میکنند در زمین بناحق واگر ببینند

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً

ذلك بانهم كذبوا باياتنا وكانوا عنها غافلين • والذين كذبوا باياتنا ولقاء الآخرة حبطت اعمالهم هل يجزون الا ما كانوا يعملون

مرشد نکردند باه واگر بینند راه صواب را فرا نگیرند آنرا براه، واگر بینند راه گمراهی را فرا گیرند
آنرا براه، این بسبب آنست که ایشان به دروغ داشتند آیتهای ما را وبودند از آن غافلان • وآنانکه
به دروغ داشتند آیتهای ما را وباز رسیدن بثواب وعقاب آخرت باطل شد عملهای ایشان جزا
نمیدهند ایشان را الا آنچه ایشان کرده باشند • وفرا گرفتند قوم موسی از پس رفتن او بطور از
زیورهای ایشان گوساله که اورا بود آوازی ای نمیدیدند که آن گوساله نه سخن گفت با ایشان
ونه راه نمود ایشانرا راهی وفرا گرفتند آنرا بخدای وبودند ظالمان • وچون پشیمان شدند
از گوساله پرستی ودانستند که ایشان گمراه شدند گفتند اگر مهربانی نکند برما پروردگار
ما ونیامرزد مارا هر آینه باشیم از جمله زیانکاران • وچون بازگشت موسی بقوم خویش خشمناک اندوه
ناک گفت موسی بد خلافتی کردید شما مرا پس از من آیا تعجیل کردید وعده پروردگار خویش را
وبینداخت الواح توریت را وفرا گرفت سر برادر خویش را میکشید اورا بخود گفت هارون
ای پسر مادر من بدرستی که قوم ضعیف شمردند مرا ونزدیک بودند که بکشند مرا پس شاد مکن بمن
دشمنانرا ومگردان مرا در مواخذه وعقوبت با قوم ظالمان • گفت موسی ای پروردگار من بیامرز
مرا وبرادر مرا ودرآور مارا در رحمت خویش وتو رحمت کننده ترین رحمت کنندگانی • بدرستی که آنانکه فرا گرفتند
گوساله را معبود زود باشد که برسد بایشان خشمی از پروردگار ایشان وعذاب آخرت وخواری
در زندگانی دنیا وهمچنین جزا دهیم افترا کنندگانرا • وآنانکه کردند بدیها پس توبه کردند
از پس آن وایمان آوردند بدرستی که پروردگار تو از پس آن توبه هر آینه آمرزنده است رحمت کننده • وچون
ساکن شد از موسی خشم فرا گرفت الواح را ودر نوشته آن بود راه راست ومهربانی آنانی
را که ایشان از پروردگار خویش ترسند • وبرگزید موسی از قوم خویش هفتاد مرد بوعده گاه ما
از جهت عذر خواهی از تقصیر قوم پس چون بگرفت ایشانرا زلزله بسبب التماس ایشان گفت موسی
ای پروردگار من اگر خواستی هلاک کردی ایشانرا ومرا پیش از این چون اختیار ما ای هلاک میکنی
مارا بآنچه کردند بیعقلان از ما نیست این فتنه الا آزمایش تو گمراه کنی بآن آنرا که خواهی وراه
نمائی آنرا که خواهی توئی دوست ما پس بیامرز مارا ورحمت کن برما وتو بهترین آمرزندگانی
• وبنویس مارا درین سرای دنیا نیکوئی بقبول وفات ودر آخرت بمغفرت ورحمت بدرستی که
توبه کردیم بحضرت تو گفت عذاب خود برسانم بآن کس که خواهم ورحمت من رسیده
است بهمه چیز وزود بنویسم آنرا آنانکه بپرهیزند ومیدهند زکوة
وآنانکه ایشان بآیتهای ما میگروند • آنانکه پیروی میکنند رسول را که پیغمبر است نانویسنده آن
رسول که می یابند اورا نوشته بنعت وصفت نزد ایشان در توریت وانجیل میفرماید ایشانرا
بتوحید وشرایع اسلام وباز میدارد ایشانرا از شرک وظلم وحلال میکند ایشانرا
پاکیها که حرام بود برایشان در توریت وحرام میکند برایشان پلیدیها ومینهد از ایشان بار ایشان

زیان

فتند

قومه سبعين رجلا

واختار موسى لميقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل واياي اتهلكنا بما فعل السفهاء منا ان هي الا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدي من تشاء انت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وانت خير الغافرين

وسختیها که بود برایشان پس آنانکه بگرویدند بآو وتعظیم کردند اورا ویاری کردند اورا وپی
روی نمودند آن نور را که فرو فرستاده شد با او که قرآنست آن گروه ایشانند رستگاران
• بگو ای محمد ای مردمان بدرستی که من فرستاده خدایم بشما همه آن خدای که اوراست پادشاهی
آسمانها وزمین نیست هیچ خدای مگر او که زنده کند وبمیراند پس بگروید بخدای وفرستاده
او آن پیغمبر نانویسنده که میگرود بخدای وسخنان او که قرآنست وپیروی کنید اورا تا مگر
شما راه راست یابید • واز قوم موسی گروهی که راه می نمایند مردم را بحق وبحق حکم
میکنند • وجدا کردیم ایشانرا دوازده قبیله گروهانی ووحی کردیم بموسی در هنگامی که
طلب آب کردند از وی قوم او که بزن بعصای خویش آن سنگ را پس روان شد از آن
سنگ دوازده چشمه بدرستی که دانستند هر قبیله جای آب خوردن خویش وسایه کردیم بر
ایشان ابر را وفرو فرستادیم بر ایشان من وسلوی وگفتیم بخورید از پاکیها آنچه روزی کر
دادیم شما را وستم نکردند برما ولکن ایشان بر نفسهای خویش ستم کردند • وچون گفته
شد ایشانرا که آرام گیرید درین دیه وبخورید از آن هر کجا خواهید وبگویید فرو نه از ما
بارگناهان ما ودر روید بدر دیه سجده کنندگان تا بیامرزیم شمارا گناهان شما وزود بود که زیادت
کنیم ثواب نیکوکارانرا • پس بدل کردند آنانکه ستم کردند از ایشان گفتاری غیر آنچه
گفته شد ایشانرا پس فرستادیم برایشان عذابی از آسمان بسبب آنکه ایشان ظلم
میکردند • وبپرس ای محمد ایشانرا از حال آن دیهی که بود نزدیک دریا چون از حد میگذشتند
در روز شنبه چون می آمد بایشان ماهیها روز شنبه بر کناره آب آشکارا
وروزی که شنبه نبودی نمی آمدند همچنین می آزمودیم ایشانرا بآنکه ایشان نافرمانی کردند
• وچون گفتند گروهی از ایشان چرا پند میدهید قومی را که خدای هلاک کننده ایشانست
یا عذاب کننده ایشانست عذابی سخت گفتند پند دادیم تا عذر باشیم نزد پروردگار
شما وتا مگر ایشان بپرهیزند از نافرمانی • پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شدند
بآن برهانیدیم آنانرا که نهی میکردند از بدی وبگرفتیم آنانرا که ظلم کردند بعذابی سخت که هیچ خوبی
نبود بسبب آنکه ایشان نافرمانی میکردند • پس چون گردن کشی کردند از اجتناب آنچه نهی کرده
شدند گفتیم ایشانرا که باشید بوزینگانی دور از رحمت ما • وچون اعلام کرد پروردگار تو
که هر آینه برگمارد برایشان تا روز قیامت کسی که تکلیف کند ایشانرا گران تحمل
وطاعت او وعذاب کرد فعال است بآن کس که پروردگار تو هر آینه تعجیل کننده عقوبت
وبدرستی که او هر آینه آمرزنده است رحمت کننده • وپراکنده کردیم ایشانرا در شهرها
گروهها بر اتفاق از ایشان هستند نیکوکاران واز ایشان هستند جز آن وآزمودیم ایشانرا
بفراخی وعافیت گاهی وبتنگی وقحط وسختیها گاهی تا باشند که ایشان باز گردند از نافرمانی پس

الخ ب

واذ قيل لهم اسكنوا هذه القرية وكلوا منها حيث شئتم وقولوا حطة وادخلوا الباب سجدا نغفر لكم خطيئاتكم وسنزيد المحسنين •

وقطعناهم في الارض امما منهم الصالحون ومنهم دون ذلك وبلوناهم بالحسنات والسيئات لعلهم يرجعون •

اعقاب از پی ایشان فرزندی چندی ناخلف یعنی بد که میراث گرفتند کتاب توریت را از پدران
خویش که فرا میگیرند مال این دنیا را خواه حلال یا حرام و میگویند زود آکه آمرزند ما را
و اگر بیاید بایشان مال دیگر مثل آنکه داده شود ازاهم فرا گیرند آنرا از غایت حرص آیا
فرا گرفته نشد بر ایشان عهد در توریت که نگویند بر خدای الا حق و خواندند آنچه در توریت
است و سرای آخرت بهتر مر آنهارا که بپرهیزند آیا پس استعمال عقل نمیکنند • و آنها که ایمان
آورند بکتاب و حکم میکنند بانچه در آنست از […] اهل کتاب […] میدارند نماز که
محمد […] ضایع نکنیم اجر نیکو کاران را • و چون برافراشتیم کوه طور بر
بالای سر ایشان گویا که آن سایبانی بود و گمان بردند که آن افتادنی است بر ایشان گفتیم
فرا گیرید آنچه دادیم شما را بجد و جهد و یاد دارید آنچه در آنست تا باشد که شما بپرهیزید •
و یاد کن چون فرا گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتهای ایشان ذریت ایشان را
و گواه گرفت ایشانرا بر نفسهای ایشان آیا نیستم من پروردگار شما گفتند آری […] گواه
شدیم تا نگویید روز قیامت که ما بودیم ازین بی خبران غافلان • تا نگویید […]
مشرک شدند پدران ما از پیش و بودیم ما فرزندانی از پس ایشان آیا هلاک میکنی ما را
ای پس […] آنچه کردند باطل کاران پیش از ما • و همچنین بیان میکنیم نشانها تا باشد که
ایشان باز گردند از شرک • و بخوان ای محمد بر ایشان خبر آنکس که دادیم او را آیتها پس
بیرون آمد از آن پس در یافت او را دیو […] پس گشت از جمله گمراهان •
و اگر خواستیمانی هر آینه بلند کردمانی […] و لیکن او میل کرد بدنیا و پیروی
[…] هوای خویش پس مثل او چون مثل سگ است […] بیرون کرده است که اگر حمله
بری بر وی […] زبان از دهن بیرون افکند و اگر بگذاری او را هم زبان بیرون افکند اینست
مثل قومی که بدروغ داشتند آیتهای ما را پس بیان کن قصه […] تا باشد که ایشان
اندیشه کنند • بد مثلیست مثل آن قومی که بدروغ داشتند نشانهای ما را و بر نفسهای خویش ظلم
کردند • هر که راه نماید خدای او راه یافته باشد و هر که گمراه کند […] خدای پس آن
گروه ایشانند زیان کاران • و بدرستی که آفریدیم ما از بهر دوزخ بسیاری از جنیان و
آدمیان چه ایشانرا دلها است که در نمی یابند بدان و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند بدان
و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند بدان […] آن گروه چون چهارپایانند بلکه […]
[…] گمراه ترانند آن گروه ایشانند غافلان • و خدایراست نامهای نیکوتر
پس بخوانید او را بان نامها و بگذارید آنهارا که میل میکنند از راستی در نامهای او زود که جزا
داده شوند جزای آنچه کرده باشند • و از آنها که آفریدیم امتی هست که […]
[…] میکنند • و مهلت دهیم ایشانرا […] بدرستی که مکر من محکم است •

٦ سآء مثلاً القوم

آیا در نمی اندیشند که نیست بصاحب ایشان یعنی محمد هیچ دیوانگی نیست او الا بیم کننده آشکارا •
آیا و نه نگرستند در ملکوت و عجایب آسمانها و زمین و آنچه آفرید خدای از هر چیزی و آنکه
شاید بود که باشد که نزدیک شده باشد اجل ایشان پس بکدام سخن پس از قرآن
خواهند گروید • هر که گمراه کند خدای او را پس نباشد هیچ راه نماینده او را و بگذارد
ایشانرا در گمراهی خویش سرگشته میشوند • می پرسند از تو از حال قیامت که کی خواهد بود
وقوع و ثبوت آن بگو ای محمد بدرستی که علم وقت آمدن آن نزد خدای پروردگار منست
ظاهر نکند آنرا در وقت آن الا او گران شد علم آن در اهل آسمانها و زمین نیاید بشما
قیامت مگر ناگاه می پرسند از تو از قیامت گویا تو آگاهی از آن بگو ای محمد علم وقت آن نزد
خدایست و لیکن بیشتر مردمان نمی دانند که علم آن نزد خدایست و بس • بگو ای محمد قادر نیستم
نفس خود را سودی و نه زیانی الا آنچه خواهد خدای و اگر بودی که دانستمی غیب هر آینه بسیار
کردمی از نیکی و نه رسیدی مرا هیچ بدی نیستم من الا بیم کننده گنهکارانرا و بشارت دهنده مر قومی
را که ایمان آورند • اوست آن خدای که آفرید شما را از یک نفس که آدم است و پیدا کرد از نفس او
زن او را که حوا است تا آرام گیرد بدان پس چون نزدیکی کرد آدم بحوا حامله شد حملی سبک پس
استمرار یافت آن حمل ضعیف مدتی و بر خاست و نشست بی ثقلی پس چون سنگین شد
حمل او دعا کردند خدای را پروردگار ایشانرا که هر آینه اگر بدهی ما را فرزندی صالح سوی الخلق
هر آینه باشیم از جمله شکر گذاران • پس چون داد ایشانرا پسری سوی الخلق کردند او را
انبازی در نام آن فرزند بعبد الحارث در آنچه داد خدای ایشانرا پس بلند است شان
الله تعالی از آنچه انباز میگیرند او را مشرکان مکه • آیا […] آفریدن
چیز […] و ایشان مخلوق اند • و نمی توانند ایشانرا یاری دادن و نه نفسهای خود را
یاری دادن • و اگر خوانید ایشانرا […] پیروی نکنند شما را یکسانست
بر شما اگر خوانید ایشانرا یا شما خاموش باشید • بدرستی که آنها که می خوانید از غیر خدای
یعنی بتان مملوکانند و مخلوق اند امثال شما پس بخوانید ایشانرا تا اجابت کنند شما را اگر
هستید شما راست گویان • آیا این بتانرا هست پایها که روند بآن […]
باد […] دستها که گیرند بآن […] چشمها که بینند بآن
یا ایشانرا هست گوشها که بشنوند بآن بگو ای محمد بخوانید انبازان خویش را پس مکر کنند
شما […] • بدرستی که نگهدار و یاری دهنده من خدایست آن
خدای که فرو فرستاد قرآنرا و او دوست دارد و یاری دهد نیکو کارانرا • و آنها که میخوانند
خدای از غیر خدای ای مشرکان توانائی ندارند یاری کردن شما و نه نفسهای خویش را یاری توانند
کرد • و اگر خوانید ایشانرا براه […] و می بینی تو ایشانرا که نظر میکنند بتو

و حال آنکه ایشان نمی‌بینند • فرا گیر طریق عفو و احسان بر خلایق و فرمای ایشان به نیکوئی
و اعراض کن از نادانان • و اگر عارض شود ترا از شیطان ادنی وسوسه پس پناه گیر بخدای
بدرستی که شنوا است دانا • بدرستی که آنانکه پرهیزکاری کردند چون برسد بایشان گروهی
از شیطان باز یاد آورند خدای را پس ناگاه ایشان باز بینندگان باشند • و برادران
کفار که شیاطین اند فرو میکشند ایشان را در گمراهی پس کوتاهی نمیکنند دست را از آن باز یا اعمال
• و چون نیاری تو اهل مکه را آیتی گویند چرا طلب نکردی آنرا از تو گویند چرا بر نساختی آنرا از قبل خویش
بگو ای محمد بدرستی که پیروی میکنم آنچه وحی کرده میشود بمن از پروردگار من این قرآن حجتها
است از پروردگار شما و راه راست و رحمت مر قومی را که بگروند • و چون خوانده شود قرآن
پس بشنوید آنرا و خاموش باشید تا باشد که بر شما رحم کنند • و یاد کن پروردگار
خویش را یعنی بخوان قرآن را در نماز در دل خویش از سر زاری و ترس و بخوان بی آواز بلند
در نماز جهری از قرائت در بامدادها و شبانگاهها و مباش از جمله غافلان • بدرستی که
آنانکه نزد پروردگار تواند از ملائکه مقربین گردن کشی نمیکنند از بندگی وی و پرستش او و
بپاکی یاد میکنند او را و او را سجده میکنند ۞ سورة الانفال
وهی ست و سبعون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده و رحمت کننده • می پرسند از تو ای محمد از انفال یعنی غنیمت که از آن
کیست بگو انفال یعنی غنیمت از آن خدا است و رسول پس بترسید از خدای و اصلاح کنید
چیزی را میان شما یعنی مخالفت بجا میاورید و بقسمت رسول راضی شوید پروردگار
بسویه و فرمان برید خدای را و رسول او را در قسمت غنایم اگر هستید مومنان •
بدرستی که مومنان آنهااند که چون بترسانند ایشان را از خدای ترسان و لرزان شود
دلهای ایشان و چون بخوانند بر ایشان آیات او را زیادت کند ایشان را تصدیق و
یقین و ایمان و بر پروردگار خویش توکل کنند • آنهااند ایشان که بپای دارند
نماز را و از آنچه روزی کرده ایم ایشانرا در راه خدا خرج کنند • آن گروه ایشانند
مومنان بحق ایشان را باشد درجهای نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی نیکو
در بهشت • قسمت کن غنایم را برابر و صلاح امر خدای بود اگرچه بعضی کراهت دارند همچنانکه
بیرون آورد ترا پروردگار تو از مدینه بسوی کاروان قریش بحق و حال آنکه گروهی
از مومنان بیرون آمدن ترا کراهت میداشتند خصومت و مبالغه میکردند با تو در
قتال به اسباب و عدم ساز و سلاح که ما ظاهر شدی بآن بامر روشن گوییا رانند ایشان را بمرگ
از غایت کراهت و ایشان مینگرند • و چون وعده کرد شما را خدای یکی از دو طائفه که کاروان

بود و لشکریان که بحمایه کاروان آمده بودند که یکی از آن دو باشد شما را و آرزو کردید شما
که آن دو طایفه غیر خداوندان سلاح که کاروانیان بی ساز و سلاح بودند آن
طایفه بودی شما را از آن دو طایفه و می خواست خدای که ظاهر و غالب کند دین
حق را بتصدیق کلمات خویش که و کان حقا علینا نصر المؤمنین و ببرید و بکند
بن و بیخ کفار قریش را • تا ظاهر کند و بلند کند حق را و باطل و نیست کند کفر را و اگرچه
کراهت دارند مجرمان این معنی را • چون فریاد رسی خواستید از پروردگار خویش
در بدر پس اجابت کرد دعاء شما را و وعده کرد که من مدد کننده ام شما را بهزار کس
از فرشتگان از پس یکدیگر درآیند • و نگردانید این فرستادن ملائکه را الا بشارتی
شما را خدای و بدرستی که خدای غالبست محکم کار • یاد کنید چون فرو بارد بر شما
خواب را در احد اعنی که آرامت درسد شما را از فضل خویش و فرو فرستاد بر شما
در بدر از آسمان آبی که وادی از آن روان شد تا پاک گرداند ظاهر شما را از حدث بآن
آب و ببرد از باطن شما نقط و وسوسه شیطانی و تا بربندد خاطر بر دلهای شما صبر و
یقین را و ثابت دارد بآن باران قدمهای شما را از فرو رفتن در آن زمین نرم •
چون وحی کرد پروردگار تو بفرشتگان که من با شمایم ببود و نصرت پس ثابت دارید
آنها که ایمان آوردند و بشارت دهید ایشان که خدای ناصر شما است زود است که بیندازیم
در دلهای آنها که کافر شدند بیم که خدای نصرت پس بترسند از اولیاء من بیکبار
پس بزنید تیغ در بیخ گردنهای دشمنان ما و ببرید از ایشان تا هر دست و پای
• این قتل و قطع بسبب آنست که این دشمنان مخالفت کردند خدای را و رسول او را
و هر که مخالفت کند خدای را و رسول او را پس بدرستی که خدای سخت عقوبت است • این عذاب
اعناق و اطراف بچشید آنرا و بدرستی که مر کافرانراست بعد از عذاب و خزی دنیا عذاب
آتش عقبی • ای آنانکه بگرویدند چون برسید با آنها که کافر شدند با انبوه در صف
قتال پس مگردانید بطرف ایشان پشتها و خویشتن را از جنگ مگریزید و هر که بگرداند
بطرف ایشان در آن روز پشت خود را مگر بگردیده از بهر بازگشتن بکارزار بسبب
با مصلحتی دیگر یا جای گیرنده با جماعتی که عزم و ارادت معاودت داشته باشند بقتال
پس بدرستی که بازگشته باشد آن مدبر که تدبیر یعنی بغضبی از خدای و جایگاه او دوزخ باشد
و بد بازگشتی است دوزخ • پس بر اینکه نکشتید ایشانرا در روز بدر و لکن خدای
کشت ایشانرا و نه تو انداختی آن کف سنگریزه را چون انداختی و لکن خدای انداخت
او رسانید بچشمها و بجوع لشکر کفار و تا انعام کند بر مومنان از فضل و عنایت
خویش انعام نیکو از نصرت و غنیمت بدرستی که خدای شنوا است دانا • این است

انبوه گروه و یکدیگر غلبه معنا ...
یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار
زحف چوق ...

که خدای سست کننده مکر کافرانست بقتل جابره واسر اشراف ● اگر طلب فتح ونصرت
کنند این مشرکان از برای اهدی الفریقین وافضل الدینین پس بدرستی که امد بشما فتح و
نصرت مومنان بر وفق استدعاء شما واگر باز ایستید از شرک پس ان بهتر شما را
واگر باز گردید بقتال محمد ما نیز باز گردیم بر شما باسر وقتل ودفع نکند از شما ای
مشرکان جماعت شما هیچ چیز را واگرچه بسیار باشند در عدد وبدرستی که خدای با
مومنانست ● ای انها که بگرویدند فرمان برید خدا را ورسول خدا را واعراض مکنید
از امر او وحال انکه شما می شنوید انچه فرو ذاید از قران وموعظت ● مباشید همچون انها که گفتند
شنیدیم سماع قابل وایشان نشنیده باشند که منافقانند ● بدرستی که بدترین جنبندگان
نزد خدای کرانند یعنی مشرکان که نمی شنوند حق را وگنگانند که نمی گویند حق را انها که استعمال
عقل نمیکنند ● واگر بدانستی خدای در ایشان چیزی هر اینه بشنوانیدی ایشانرا واگر بشنوانیدی
ایشانرا هر اینه پشت کردندی وحال انکه ایشان اعراض کنندگان بودندی ● ای انها که
بگرویدند اجابت کنید بطاعت خدا را ورسول را چون خواند شما را بجهاد وغزا از برای
حیوة ابدی شما وصحیح امور دارین شما وبدانید که خدای مانع شود میان شخص ومیان دل
او تا بی اذن او نتواند که ایمان اورد ونتواند که کافر شود وبدرستی که باو حشر کرده شوید
از برای جزاء اعمال ● وبترسید از فتنه که نرسد تنها بانها که ظلم کرده باشند از شما خاص
بلکه صالح وظالم را فرو گیرد واز شومی تقصیر در تغییر منکرات وبدانید که خدای سخت عقوبتست
● ویاد کنید ای مهاجران چون بودید شما اندکی نیز ضعیف داشتگان در زمین مکه می ترسید
که در ربایند شما را مشرکان پس جای داد شما را نزد انصار در مدینه وتقویت داد شما را
روز بدر بنصرت خویش وروزی داد شما را از غنایم که حلال کرد شما را تا باشد که شما شکر
کنید ● ای انها که بگرویدند خیانت مکنید با خدای بترک فرایض وبا رسول بترک سنن وخیانت
مکنید با امانتهای یکدیگر وشما دانید که ان امانت است ● وبدانید بدرستی که مالهای شما
وفرزندان شما سبب امتحان صلاح وفساد شما وبدرستی که خدای نزد اوست مزدی بزرگ
کسی را که امانت را خیانت نکند ● ای انها که بگرویدند اگر بترسید از محارم خدای بکند
شما را نصرت وجدا کننده میان شما وهرچه می ترسید از ان ومحو کند از شما بد کرداریهای
گذشته شما وبیامرزد شما را وخدای خداوند فضل بزرگست ● ویاد کن ای محمد چون مکر
کردند بتو انها که کافر شدند که مشرکان بمکه اند تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا بیرون
کنند ترا ومکر میکردند ومکر میکرد خدای وخدای بهترین مکر کنندگانست ● وچون خوانده
بر ایشان ایات ما گفتند بدرستی که شنیدیم ما یعنی نضر بن حارث لعنه الله اگر خواهیم هر اینه
بگوییم مثل این قران نیست الا افسانهای اولینان ● وچون گفتند که ای بار خدای اگر هست

اولینیان

نصف حزب

بیع نضر ملعون که از شدت عداوت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون جرءة نمود این که
محمد میگوید حق است از نزد تو پس بباران بر ما سنگ باران از اسمان یا بیار بما عذابی
دردناک وگفته اند بوجهل که خدای عذاب کند این مشرکان ونبود که مجهول در میان ایشان
باشی وعذاب نکند خدای ایشانرا وبعضی از ایشان که مومن شدند طلب امرزش میکنند
● وچیست ایشانرا که عذاب نکند ایشانرا خدای وحال انکه ایشان باز میدارند مومنانرا
از طواف مسجد حرام ونیستند ایشان کفار دوستان مسجد حرام ودروغ میگویند که دوستان انیم
نیستند دوستان مسجد حرام الا متقیان که مهاجرانند وانصار ومن تبعهم باحسان ولکن
بیشترین ایشان نمیدانند غیبت وبعد بدر را ● ونیست نماز ایشان نزد کعبه الا صفیری
ودست برهم زدنی پس بچشید عذاب را بسبب کافر شدن شما ● بدرستی که کافر
شدند خرج میکنند مالها خود را تا منع کنند مردمانرا از راه خدای پس زود که خرج
کنند انرا پس باشد انرا مالها بر ایشان حسرتی پس مغلوب شوند ● وانها که کافر شدند
بدوزخ ایشان حشر کنند ● تا جدا کند خدای اهل شقاوت را از اهل سعادت والحاق کند کافر
بعض بر بعض پس جمع کند ایشانرا همه پس بکند ایشانرا در دوزخ ان گروه ایشانند
زیان کاران ● بگو ای محمد انها که کافر شدند که اگر باز ایستند از کفر بیامرزند ایشانرا
انچه گذشت از کفر ومطعمان واگر باز گردند پس بدرستی که گذشت طریقت اولیان
بنصرت مومنان رابر کافران ● وکارزار کنید با ایشان تا نباشد شرک وکفر وباشد
دین همه ان خدایرا پس اگر باز ایستند پس بدرستی که خدای بانچه ایشان کنند بیناست
● واگر اعراض کنند از شرک وکفر وقتال پس بدانید ای مومنان که خدای نگاه دارنده
وناصر شماست نیکو نگاه دارنده است او ونیکو یاری دهنده ●●● وبدرستی که انچه غنیمت
شدید از کفار از چیزی پس بدرستی که خدایراست پنج یک ان ورسول راست مجموع را پنج سهم سازند
ویکی را پنج سازند وبر پنج قسمت کنند که خمس خدای ورسول است یکی امروز مصالح
مصالح مسلمانانست ویکی مر اهل خویش رسول راست که بنو هاشم اند وبنو مطلب ویکی
مر یتیمانراست ویکی مسکینانراست ویکی مسافران بازمانده را وچهار خمس دیگر غانمانرا
پس قبول کنید امر ما را اگر شما ایمان دارید بخدای وانچه فرو فرستادیم بر بنده ما محمد
این سورت که فرستادیم در روزی که فرق کردیم میان حق وباطل روزی که بهم رسیدند ان
دو گروه که حزب الله اند وحزب شیطان وخدای بر همه چیزی توانا است ● چون بودید شما
بر کناره وادی ان کناره نزدیکتر بمدینه وکفار بر کناره دورتر وکاروان فرو تر
از شما واگر وعده کرده بودید تا ان از برای قتال هر اینه خلاف میکردید در وعده را ولکن جمع
کرد خدای شما را وایشانرا وعده تا براند خدای فرمان را که بود حکم کرده که کشتن سران ودر علم او

الجزء العاشر

واعلموا

اذ انتم بالعدوة الدنیا

تا گمراه شود آنکه گمراه شود بعد از اقامت حجت که نصرت مؤمنانست با قلت و بی اهبتی
و زنده باید آنکس که زنده باید بعد از عیان حجت و بدرستی که خدای هر آینه شنوایست دانا •
چون بنمود ایشانرا خدای در خواب تو اندکی تا حقیر شمارید ایشان را و اگر بنمودی تو
ایشانرا بسیار هر آینه بد دل میشدید و پس آمدید بقتال و هر آینه تهاون میکردید در کار
شما در آمدن قتال که باید رفت یا نه و لیکن خدای نگاه داشت شما را از مخالفت بدرستی که
او داناست بآنچه در سینه‌ها • و چون بنمود ایشانرا خدای چون بهم رسیدید در نظرهای
شما اندکی که بعضی تصور هفتاد کردند و بعضی تصور صد و حال آنکه هزار بودند کم مینمود
شما را هم در چشمهای ایشان تا بیایند خدای فرمانی را که بود محکم کرده شد بر این در علم
او و به خدای بازگردد همه کارها • ای آنها که گرویدید چون برسید بگروهی کفار
پس ثابت شوید در قتال ایشان و یاد کنید خدای را بسیار بسبب نطق و ذکر او
ظفر تا شما فلاح یابید بحکمت و غنایم • و فرمان برید خدا را و رسول او را و اختلاف مکنید
بلکه اتفاق کنید که از اختلاف بد دل شوید و برود دلیری و جرات و دولت شما و صبر
کنید بر قتال بدرستی که خدای با صبر کنندگانست • و مباشید همچو آنها که بیرون آمدند
از دیار خویش یعنی النفیر در طغیان و بلای و فسوق و مناهی و بروی یاد مردمان و باز
میداشتند راه خدای و خدای بآنچه ایشان میکنند احاطه کنندست • و چون بیارست در نظر
ایشان شیطان بصورت سراقه بن مالک بن جعشم که کنانه از قوم او بودند و بر سیدند عملهای
ایشانرا و گفت شما را هیچ غالبی نیست بر شما امروز از مردمان که من نگه دارنده ام شما را از
قوم بنی بکر پس چون بهم رسیدند حزب اسلام و حزب شیطان باز گشت شیطان بر عقبهای خویش و
گفت بدرستی که من بیزارم از شما وقتی که گفتند ای سراقه پیش از قتال میگریزی گفت
بدرستی که من میبینم آنچه شما نمی‌بینید که جبرئیل است و ملائکه بدرستی که من میترسم از خدای
که هلاک کند مرا با ایشان و خدای سخت عقوبتست • چون گفتند منافقان و آنها که در
دلهای ایشان شکست مغرور کرد اینگروه را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدای
پس بدرستی که خدای غالبست محکم کار • و اگر ببینی تو ای محمد چون فرشتگان جان
ستانند آنها را که کافر شدند و کشته شدند در بدر که چه حالتی باشد که میزدند ملائکه
رویهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا و میگویند ایشانرا بعد از مرگ که بچشید عذاب آتش سوزان
• این عذاب بسبب آنست که از پیش کرده دستهای شما و آنکه خدای نیست ظلم کننده
مر بندگانرا • عادت این گروه همچنان در تکذیب و کفر عادت آل فرعون است و آنها
که از پیش ایشان بودند که کافر شدند بآیتهای خدای پس بگرفت خدای ایشانرا بگناه
بگرفت ایشانرا بگناهان ایشان بدرستی که خدای قادر است هیچکس بروی غالب نشود و سخت

عقوبت است • این سلب نعمت و امن از مشرکان مکه بسبب آنست که خدای تغییر نمیکند نعمتی را
که انعام کرده است بر قومی تا وقتی که تغییر میکنند این قوم آنچه سزاوار است نعمتهای او را ایشانرا از
شکرگزاری و آنکه خدای شنوایست بینا • عادت ایشان چون عادت آل فرعونست و آنها که از
پیش ایشان بودند که بدروغ داشتند آیتهای ما را پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان
و غرق کردیم قوم فرعون را و همه بودند ظالمان • بدرستی که بدترین جنبندگان نزد خدای
آنها اند که کافر شدند یعنی بنو قریظه پس ایشان نمیگروند • آنها که عهد کردی از ایشان که
امداد نکنند مشرکانرا پس میشکستند عهدهای خود را در هر نوبتی و ایشان نمی‌ترسند از عذاب
خدای • پس اگر بیابی تو ایشانرا در جنگ پس براکن به تنکیل و عقوبت ایشان آنها که از
پس ایشانند تا مگر ایشان پند پذیر شوند و هم چون اینها عهد نشکنند • و اگر بترسی از قومی
بقرینه نقض عهدی پس بینداز بایشان عهد ایشانرا تا تو با ایشان یکسان در علم
تا جلد عهد بر تو نکنند بدرستی که خدای دوست ندارد خیانت کنندگانرا • و نه پندارند
آنها که کافر شدند یعنی آنها که گریختند از بدر بآنکه سبقت بردند و جان بردند بدرستی که
ایشان عاجز نمی‌یابند ما را و فوت نمی‌شوند از ما تا هر وقتی که باشد و اماده دارید از برای
قتال ایشان آنچه بتوانید از اسباب تیراندازی و دیگر سلاح و از بستن اسبان میترسانید بآن
اسباب دشمنان خدا را و دشمنان شما و دیگران را از غیر ایشان که نمیدانید ایشانرا که
منافقانند خدای میداند ایشانرا و هر آنچه نفقه کنید از چیزی در راه خدای تمام رسد جزای آن
بشما و شما را ظلم نکنند بنقصان ثواب • و اگر میل کنند بصلح پس میل کن تو بآن و توکل کن بر
خدای بدرستی که خدای اوست شنوای دانا • و اگر خواهند که بفریبند ترا پس بدرستی که بس
است ترا خدای اوست آن خدای که قوت داد ترا بنصر خویش و بمؤمنان که الفت انداخت
میان دلهای ایشان اگر نفقه کردی آنچه در روی زمینست همه نتوانستی الفت
افکندن میان دلهای ایشان و لیکن خدای الفت افکند میان ایشان بدرستی که او عزیزست حکیم •
ای پیغمبر محترم بس است ترا خدای و آنکس که پیروی کرد ترا از مؤمنان بعضی گفته‌اند عمر بن خطاب رضی
الله عنه • ای پیغمبر عطا ایشانرا تحریض کن مؤمنانرا و ترغیب نما ایشانرا بر قتال کفار اگر باشند
از شما بیست مرد صابر غالب آیند بر دویست مرد کفار و اگر باشند از شما صد مرد صابر غالب
شوند بر هزار از آنها که کافر شدند بسبب آنکه ایشان قومی اند که در نمی‌یابند و این منسوخ
است بآیة ما بعد • اکنون تخفیف کرد خدای از شما و دانست که در شما هست ضعفی پس اگر باشند
از شما صد مرد صابر غالب شوند بر دویست و اگر باشند از شما هزار مرد غالب آیند بر دو
هزار بفرمان خدای و خدای با صابرانست • روا نبود هیچ پیغمبری را که باشد او را اسیران
که حبس کند ایشانرا بعد از قدرت بر قتل تا بسیار کشند اعدا را در زمین ای صحابه میخواهید مال دنیا را

نصف حزب

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

که فانی است و خدای میخواهد برای شما سرای آخرت بقتل ایشان و خدای غالبست حکیم کار
اگر نه آن بودی که کتابی نوشته از خدای سابق شده بودی در لوح محفوظ که غنایم و فداء
اسیران حلالست ترا و امت ترا هر اینه برسیدی شما را در آنچه فرا گرفتید از فدی عذابی بزرگ
پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید خوردنی حلال و پاک و بترسید از خدای بدرستی که خدای آمرزنده
است رحمت کننده ای پیغمبر بگو آنکسانی را که در دست شمااند از اسیران که اگر
داند خدای در دلهای شما از خیر و اسلام بدهد شما را بهتر از آنچه فرا گرفته شد از شما و بیامرزد
شما را گناه و قتال شما با محمد و خدای آمرزنده رحمت کننده است و اگر خواهند خیانت کردن
با تو در دعوی ایمان و ترک قتال پس بدرستی که خیانت کردند با خدای از پیش در بدر
پس دسترس کرد ای شما و خدای داناست با حکمت بدرستی که آنها که بگرویدند و هجرت کردند
و جهاد کردند بمالهای خویش و تنهای خویش در راه خدای و آنها که جای دادند مهاجرانرا
و نصرت دادند ایشانرا آن گروه بعضی ایشان اولیاء بعضی اند در میراث و آنها که بگرویدند و
هجرت نکردند نیست شما را از میراث ایشان و ارث ایشانرا از میراث شما هیچ چیزی تا هجرت کنند و اگر
یاری خواهند از شما یعنی همه الا الذین لم یهاجروا در دین پس بر شما باشد یاری کردن مگر که یاری
خواهند بر قتال قومی که میان شما و ایشان عهدی باشد و خدای بآنچه شما میکنید داناست
و آنها که کافر شدند بعضی ایشان اولیاء بعضی اند در میراث و اگر نکنید این تناصر و توارث
هر اینه باشد فتنه شرک در زمین و فسادی بزرگ و آنها که بگرویدند و هجرت کردند
و جهاد کردند در راه خدای و آنها که جای دادند و نصرت کردند مهاجرانرا آن گروه ایشان
مؤمنان بحق ایشانرا باشد آمرزش و روزی نیکو در بهشت و آنها که بگرویدند بعد از
صلح حدیبیه و هجرت کردند و جهاد کردند با شما پس آن گروه از شما اند و خداوندان رحمها
بعضی از ایشان در توارث اولی اند ببعضی در حکم خدای و آن ناسخ میراث است بهجرت
و مخالفت بدرستی که خدای بهمه چیزی داناست

سورة التوبة وهی مائة وثلثون آیة

این سورة بیزاری است از خدای و رسول او بآنها که عهد کردید با ایشان از مشرکان پس
سیر کنید ای مشرکان در زمین از سر چهار ماه اول شهر شوال تا آخر محرم و بدانید
که شما نه عاجز کنندگانید خدای را و بدرستی که خدای رسوا کننده کافرانست و این سورة
اعلامیست از خدای و رسول او بمردمان روز عرفه یا عید بزرگتر که خدای بیزار است از عهد
مشرکان و رسول او بیزار است از عهد مشرکان پس اگر باز گردید از شرک پس آن بهتر شما را
ای مشرکان و اگر اعراض کنید از ایمان پس بدانید که شما نه عاجز کنندگانید خدای را و بشارت ده
آنها را که کافر شدند بعذابی دردناک مگر آنها که عهد کردید با ایشان از مشرکان پس باز کم نکردند

شما را از شروط عهد چیزی و هم پشتی نکردند بر قتال شما هیچ یکی از اعداء شما پس تمام کنید
با ایشان عهد ایشانرا تا انقضاء مدت ایشان بدرستی که خدای دوست دارد پرهیزکارانرا
پس چون بگذرند ماههای حرام که مدت تاجیل است پس بکشید مشرکانرا هر جا که بیابید ایشانرا
خواه در حل خواه در حرم و بگیرید ایشانرا و منع کنید ایشانرا از دخول مکه و تصرف در بلاد اسلام
و بنشینید از برای ایشان بهر رصدگاهی پس اگر باز گردند از شرک و بپای دارند نماز را و بدهند
زکوة را پس رها باز دهید راه ایشانرا بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت کننده و اگر
یکی از مشرکان امان خواهد از تو پس امان ده او را تا بشنود کلام خدای را پس برسان
او را بجای امن او این امان بسبب آنست که ایشان قومی اند که نمیدانند دین و توحید را چگونه
باشد مشرکانرا عهدی نزد خدای و نزد رسول او مگر آنها که عهد کردید با ایشان نزد مسجد حرام
پس مادام که مقیم باشند بر عهد با شما پس مقیم باشید بر عهد با ایشان بدرستی که خدای دوست
دارد پرهیزکارانرا چگونه باشد ایشانرا مشرکانرا عهد و حال آنکه اگر دست یابند بر شما
نگاه ندارند در حق شما هیچ خویشی و نه عهدی خشنود میکنند شما را بدهانهای خود و ابا میکنند دلهای ایشان از وفا آن و بیشترین ایشان
ناسپاسانند فرا گرفتند بدل آیات خدای بهای اندک پس بگشتند و باز داشتند
از دین خدای بدرستی که ایشان بد است آنچه میکنند نگاه نمیدارند در حق هیچ مؤمن
خویشی و نه عهدی و آن گروه ایشانند از حد در گذرندگان پس اگر باز گردند از شرک
و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را پس برادران شما باشند در دین و بیان میکنیم
آیتهای قرآن را از برای قومی که بدانند که آن از نزد خدای است و اگر بشکنند عهدهای
خویش را از پس عهد ایشان و طعن کنند در دین شما بغیبت و عیب پس کارزار کنید
با پیشوایان کفر که بدرستی که ایشانرا هیچ وفای نیست بعهدهای ایشان تا مگر باز ایستند
از طعن در دین شما و از کفر ای کارزار نمیکنید قومی را که بشکستند عهدهای خویش را و
قصد کردند بیرون کردن رسول را از مکه و ایشان ابتدا کردند شما را بقتال اول بار ای
مؤمنان میترسید از ایشان پس خدای سزاوارتر است که بترسید شما از او اگر هستید مؤمنان
کارزار کنید با ایشان تا عذاب کند ایشانرا خدای بقتل بدستهای شما و رسوا کند ایشانرا
باسر و ظفر و یاری دهد شما را بر ایشان و شفا دهد سینهای قومی مؤمنانرا و ببرد
غمها و خشمهای دلهای ایشان و توبه دهد خدای بر هر که خواهد از مشرکان و خدای داناست
با حکمت ای پنداشتید که گذارند شما را و جدا نکند بکمال حکمت خدای بحکم قتال آنها که جهاد
کردند از شما و فرا نگرفتند از غیر خدای و غیر رسول او و غیر مؤمنان دوستی و همراز و خدای
آگاه است بآنچه شما میکنید نسزد مشرکانرا هرگز که عمارت کنند بقعه معمور دارند بدخول و تعهد
مسجدهای خدای را در حالی که گواهند مشرکان باشند بر نفسهای خویش بکافری و شرک آن

گروهی باطل شد عملهای ایشان و در آتش ایشان جاودان باشند • بدرستی که عمارت کند
همی معمور دارد مسجدهای خدای را بزیارت و متعبد در آن آنکس که بگرویده بخدای و بروز قیامت
و بپای داشته نماز را و بداده زکوة را و نترسید مگر از خدای پس شاید بود آنکسها که باشند
از راه یافتگان • آیا کرده اید بر آب دادن حاجیان و معمور داشتن مسجد حرام
همچو صاحب این دو خصلت را چنانکه باید بمانند آنکس که ایمان آورد بخدای و بروز قیامت
و جهاد کرد در راه خدای یکسان نیستند نزد خدای و خدای راه ننماید قوم ظالمان را •
آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدای بمالها و نفسهای خویش
بزرگترند بدرجه نزد خدای از آنها که سقایت حاج کنند و عمارت مسجد حرام و ایمان ندارند
باشند چه هیچ عمل صالح سود ندهد بی ایمان در آخرت و آن گروه مومنان ایشانند
فیروزی یافتگان • بشارت میدهد ایشان را پروردگار ایشان برحمتی از خود و خشنودی
و بهشتهائی که باشد ایشان را در آن نعیم دایم • جاویدان در آن همیشه بدرستی که خدای
نزد اوست مزدی بزرگ • ای آنها که بگرویده اید فرا مگیرید پدران خویشتن را و برادران خویش
را بدوستان اگر اختیار کنند کفر را بر ایمان و هر کس دوستی کند با ایشان از شما پس آن
گروه ایشانند ستمکاران • بگو یا محمد اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران
شما و هم جفتان شما و قبیله شما و مالهای که کسب کرده اید آنرا و بازرگانی که میترسید از ناروانی
آن و مسکنها که بپسندید آنرا اگر هست اینها بر شما دوست تر از خدای و رسول او و جهاد کردن
در راه او پس چشم دارید تا بیارد خدای فرمان خویش را که فتح مکه است و خدای راه
ننماید قوم فاسقان را • بدرستی که یاری کرد شما را خدای در جایگاههای بسیار و در روز حنین
چون عجب آورد شما را بسیاری شما که ده دوازده هزار بودید پس دفع نکرد از شما چیزی و
تنگ شد بر شما روی زمین با آن فراخی که داشت پس برگشتید شما پشت برکنندگان
• پس فرود فرستاد خدای آرام خویش را بر رسول خود و بر مومنان و فرو فرستاد لشکرها
از ملایکه که نمیدید آنرا و عذاب کرد آنها را که کافر شدند و آن جزای کافرانست • پس توبه دهد
خدای از پس آن بر آن کس که خواهد از کفار و خدای آمرزنده است رحمت کننده • ای آنها
که بگرویده اید بدرستی که مشرکان پلیدند پس باید نزدیک مسجد حرام نروند بعد از سال
ایشان این سال و اگر میترسید شما از درویشی و سختی پس زود باشد که توانگر گرداند شما را
خدای از فضل خویش اگر خواهد بدرستی که خدای داناست حکم کننده • کارزار کنید با آنها که
نمی گروند بخدای و نه بروز قیامت و حرام نمیدارند آنچه حرام کرد آنرا خدای و رسول او و نمی پذیرند
فرا نمیگیرند دین حق را که مسلمانیست که ایشانند که دادند ایشان را کتاب یعنی جهود و نصاری تا
بدهند جزیت را از دست و حال آنکه ایشان خواران باشند • وگفتند جهودان که عزیر پسر خداست

وگفتند ترسایان که عیسی پسر خداست آن گفتار ایشانست بدهنهای پلید ایشان مانندگی
میکنند گفتار آنها را که کافر شدند از پیش لعنت کناد ایشانرا خدای چگونه برگردانیده
میشوند از حق • فرا گرفتند دانشمندان خویش و زاهدان خویش را خدایان از غیر خدا
و عیسی پسر مریم را و نفرمودند ایشان مگر تا بپرستند خدای را که یگانه است که نیست
خدای بجز او وحده لا شریک له پاک و منزه است او از آنکه شریک او میگردانند
• میخواهند که فرو نشانند نور خدای را بدهنهای پلید ایشان و نمیخواهد خدای
مگر که تمام کند نور خویش را و اگر چه کراهت دارند آن کافران • اوست آن خدای
که فرستاد رسول خود را محمد را براه راست که قرآنست و دین حق که اسلامست تا غالب
گرداند آنرا بر دینها همه و اگر چه کراهت دارند مشرکان • ای آنها که بگرویده اید بدرستی
که بسیاری از دانشمندان و زاهدان اهل کتاب هر اینه میخورند برشوة مالهای مردمان بحکم و فتوی
باطل و باز میدارند مردمانرا از راه خدای و ایمان محمد و آنها که جمع میکنند زر را و نقره را
و نمیکنند نفقه آنرا در راه خدای پس بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک • آن روز تافته کنند
آنرا در آتش دوزخ پس داغ کنند بآن پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان
گویند ایشانرا اینست آنچه گنج نهادید شما آنرا از بهر تنهای خویش پس بچشید آنچه شما
گنج نهادید • آن روز که آفرید آسمانها و زمین از آن ماهها چهار ماهست که حرامست رجب
و ذی القعده و ذی الحجه و محرم اینست حساب مستقیم پس ظلم مکنید در ماههای حرام
بر نفسهای خویش و کارزار کنید با مشرکان همه همچنانکه آنها کارزار میکنند با شما همه
و بدانید که خدای با پرهیزکارانست • بدرستی که تاخیر کردن حرمت ماههای حرام چیزی که
زیادتی است در کفر که گمراه میشوند بآن تاخیر آنها که کافر شدند حلال میدارند آنرا سالی
و حرام میدارند آنرا سالی تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام کرده خدای پس حلال میدارند
آنچه حلال کرده خدای آراسته شد ایشانرا بدیهای عملهای ایشان و خدای راه ننماید قوم
کافران • ای آنها که بگرویده اید چیست شما را که چون گویند شما را بیرون روید بغزا در
راه خدای سنگین شوید بر زمین یعنی دوست دارید نشستن را آیا خشنود شدید بزندگانی
دنیا بعد الاخرت یعنی عوض بهشت پس نیست برخورداری دنیا زندگانی همه دنیا در جنب آن
جز اندکی برای آخرت الا اندکی • اگر بیرون نروید بغزا با محمد هر اینه عذاب کند خدای
شما را بقحط و سختی عذابی دردناک • و بدل کند شما را بقومی غیر شما و زیان نتوانید کرد خدای
را چیزی و خدای بر همه چیزی تواناست • اگر نصرت نکنید محمد را پس بدرستی که نصرت کرد او را
خدای چون بیرون کردند او را آنها که کافر شدند در آن حال که محمد دوم تن بود چون آن دو تن
هر دو در آن غار جبل ثور بودند چون گفت پیغمبر یار خود را ابوبکر غمگین مشو که بدرستی که

خدای بالاست پس فرو فرستاد خدای آرام خود را بر دل ابوبکر و تأیید کرد پیغمبر را بلشکرها
که ندیدید شما آنرا و کرد سخن آنها که کافر شدند خوارتر و نگونسارتر از همه خوارتری و نشیب
تر از همه نشیبی و کلمة الله که لا اله الا الله محمد رسول الله است و خدای غالب است محکم کار •
بیرون روید سبکباران و گرانباران جوانان پابیاده و پیران پاسواران و جهاد کنید بمالهای
شما و نفسهای شما در راه خدای این است بهتر شما از شما قبل اگر شما میدانستید آنچه شما را
از ثواب و جزا است • اگر بودی غزای تبوک غنیمتی نزدیک و سفری آسان هر اینه پیروی
کردندی این منافقان ترا و لیکن دور بود و دشوار شد بر ایشان سفر دور و دراز و زود اگر
سوگند خورند بخدای که اگر توانائی داشتمانی هر اینه بیرون آمدمانی با شما هلاک میکنند نفسهای
خود را بدروغ و نفاق و خدای داند که ایشان هر اینه دروغگویانند • در گذشت خدای
از تقصیر محمد [illegible] اجازت دادی ایشانرا در تخلف پیش از آنکه روشن شدی ترا آنها که
راست گفتند که معذورند و بدانستی تو آنها دروغگویانرا • دستوری نخواهند در تخلف از
تو آنها که میگروند بخدای تعالی و روز قیامت که جهاد کنند بمالهای ایشان و نفسهای ایشان
و خدای داناست بحال پرهیزگاران • بدرستی که دستوری میطلبند از تو آنها که ایمان نیارند
بخدای و روز قیامت و در شک است دلهای ایشان پس ایشان در شک خویش متردد
میباشند • و اگر خواستندی بیرون آمدن را هر اینه بساختندی آنرا ساختگی و لیکن
کراهت داشت خدای بیرون آمدن ایشان پس کاهل ساخت ایشانرا و گفته شد در خیمه‌ها
بنشینید با نشستگان • اگر بیرون آیندی در میان شما زیادت نکردندی
شما را الا تباهی و هر اینه بشتافتندی در میان شما بجای جستندی شما را فتنه و اصلاح [illegible]
و در میان شما هستند جاسوسان ایشانرا و خدای داناست بظالمان • بدرستی که جستند
فتنه را و فتنک ترا از پیش تبوک در لیلة العقبه و صد و جهد کردند و حیله و مکر با تو تا آمد
وعده حق و اعزاز دین و ظاهر شد فرمان خدای و ایشان کراهت داشتگان بودند
• و از منافقان میگویند دستوری ده مرا و بفتنه میفکن مرا بدانکه در فتنه شرک افتادند [illegible]
و مخالفت امر تو و بدرستی که دوزخ هر اینه گرد در آینده باشد بکافران • اگر رسد بتو
نیکوئی از نصرت و غنیمت غمگین کند ایشانرا و اگر رسد بتو رنجی گویند بدرستی که
فرا گرفتیم کار خویش پیش از این و باز گردند و ایشان شادمان باشند • بگوای [illegible]
رسل که نرسد بما الا آنچه تقدیر کرد خدای ما را و اوست حافظ و ناصر ما و بر خدای باید که
توکل کنند مؤمنان • بگوای چشم میدارید که واقع شود بما الا یکی از دو نیکوئی که شهادت
یا غنیمت و ما چشم میداریم بشما که برساند بشما خدای عذاب از نزد خویش یا بدست ما
پس چشم بدارید که بدرستی که ما با شما چشم دارندگانیم • بگو خرج کنید بطوع یا بکره که قبول نکرده

کرده

کرده از شما بدرستی که شما قوم فاسقانید • و منع نکرد ایشانرا که قبول کنند از ایشان نفقات
ایشان الا آنکه ایشان کافر شدند بخدای و رسول او و نیایند بنماز الا که ایشان کاهلان
باشند و نفقه نکنند الا که ایشان کارهان باشند • پس باید که بعجب نیارد ترا مالهای ایشان
و نه فرزندان که بدرستی که میخواهد خدای که عذاب کند ایشانرا بآن در زندگانی دنیا و بیرون
آید جانهاء پلید ایشان و ایشان در آن حال کافران باشند • و سوگند میخورند بخدای که بدرستی
که ایشان هر اینه از شما اند و حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن ایشان قومی اند که بیم میکنند
و سوگند از ترس میخورند • و اگر یافتندی پناهی و یا غارهای در کوه یا سوراخی در زمین
هر اینه بازگشتندی بآن و حال آنکه ایشان میشتابندی • و از منافقان هست آنکه عیب
میکند ترا در صرف صدقات که بکسی میدهی پس اگر بدهیدشان از آن بسیاری پس راضی
شوند و اگر ندهیدشان از آن مگر اندکی آنگاه ایشان خشمگین شوند • و اگر آنکه ایشان
راضی شدندی بآنچه دادی ایشانرا خدای و رسول او و گفتندی بس است ما را خدای زود باشد که
بدهد ما را از فضل خویش و رسول او بدرستی که ما بخدای رغبت کنندگانیم هر اینه بهتر بودی
ایشانرا • بدرستی که صدقه مر فقیرانراست که سوال نمیکنند و مسکینانرا که سوال میکنند
و کار کنندگان بر صدقات و الفت اهل ایمان افکنند در دلهای ایشان و مکاتبان که خط
بار بخرند و غارمین و قرض داران و غازیان راه خدای و مسافران فرض کرده شده
از خدای و خدای داناست محکم کار • و از منافقان هستند آنها که می رنجانند پیغمبر را بنقل
سخن و عیب و میگویند او گوش شنونده است بگو گوش شنونده خیر و صلاح شماست
ایمان میآورد بخدای و تصدیق میکند مومنانرا و رحمت مر آنهایی که بگرویدند از شما
و آنها که می رنجانند رسول خدایرا ایشانرا باشد عذابی دردناک • سوگند میخورند بخدای
در آنچه رسید بشما از گفتار ایشان تا خشنود کنند شما را و خدای و رسول او سزاوارتر که راضی
کنند بایمان و تصدیق اگر هستند گروندگان • ای نمیدانستند که ایشان آنست که هر که
مخالفت کند خدای و رسول او پس بدرستی که او را باشد آتش دوزخ جاوید در آن آتش
رسوائی بزرگ • میترسند منافقان که فرو فرستاده شود در شان ایشان سورتی
بیاگاهاند ایشانرا بآنچه در دلهای ایشان است از حسد و عداوت بگو استهزا کنید بدرستی
که خدای اظهار کننده آنست که میترسید شما از ظهور آن • و هر اینه که بپرسی از ایشان
سبب استهزا هر اینه گویند بدرستی که ما در سخن میرویم و بازی میکنیم بگوای محمد بخدای و آیات
او و رسول او شما استهزا میکنید • عذر مخواهید بدرستی که کافر شدید شما بعد از اظهار ایمان
اگر در گذریم از طایفه از شما عذاب کنیم طایفه دیگر را بسبب آنکه هستند گناهکاران • مردان منافق
و زنان منافقه بعضی ایشان از بعضی اند امر میکنند ببدی و نهی میکنند از نیکوئی و [illegible]

وباخود میگیرند از نفقه در راه خدای دستهاء خویش را تنگ کردند امر خدا را پس ترک کرد
خدای ایشانرا در خذلان بدرستی که منافقان ایشانند بیرون روندگان از فرمان خدای •
وعده داد خدای منافقانرا و منافقات را و کافرانرا آتش دوزخ جاویدان در آن آن بس است
جزاء ایشانرا و لعنت کرد ایشانرا خدای و ایشانرا باشد عذاب دائم • عمل شما چون عمل
آنها است که بودند از پیش شما که بودند سخت‌تر از شما بقوت و بیشتر از شما بمالها و فرزندان پس بهره
گرفتند نصیب خویش از دنیا و راضی شدند بآن در عوض آخرت پس برخوردار گشتید شما بنصیب
خویش همچنانکه برخوردار گشتند آنها که از پیش شما بودند و راضی شدند بنصیب ایشان در دنیا عوض
آخرت و خوض نمودید در باطل همچنانکه ایشان در شدند در آن آن گروه باطل شد عملهای ایشان
در دنیا و آخرت و آن گروه ایشانند زیان کاران • آیا نیامد بایشان منافقان و کافران خبر آنها که از
پیش ایشان بودند که چه کردند و چه کردیم بایشان قوم نوح بودند و قوم هود و قوم صالح
و قوم ابراهیم و شعیب و قوم لوط و دیار ایشان المؤتفکات آمدند بایشان رسولان ایشان بحجتها
پس نکرد خدای ظلم بایشان ولکن ایشان خود بر نفسها خود ظلم کردند • و مردان مؤمن و
زنان مؤمنه بعضی ایشان دوستان بعضی اند میفرمایند بایمان و طاعت و نهی میکنند از شرک و معاصی
و برپای میدارند نماز را و میدهند زکوة را و فرمان میبرند خدای و رسول او را آن گروه زود است که
رحمت کند بر ایشان خدای بدرستی که خدای غالبست باحکمت • وعده داد خدای مردان مؤمن
و زنان مؤمنه را بهشتهای که میرود از زیر درختهای و قصرهای آن جویها جاویدان در آن و
مسکنهای خوش در بستانها خلد و اقامت و خشنودی خدای از ایشان بزرگتر از نعیمهای آن جنت
است فیروزی بزرگ • ای پیغمبر کارزار کن با کافران بشمشیر و با منافقان بحجت و تنگ گیر و
درشت باش بر ایشان و جای ایشان دوزخ است و بد مرجعی است دوزخ • سوگند میخورند منافقان
بخدای که نگفتند و بدرستی که گفتند کلمه کفر را که سب پیغمبر است و طعن در دین و کافر شدند بعد
از اظهار اسلام و قصد کردند بآنچه نیافتند از قتل و قصد [illegible] و مباهات [illegible] او
از [illegible] و کراهت نداشتند مگر آنکه توانگر گردانید ایشانرا خدای و رسول او از فضل خویش
بغنیمت [illegible] پس اگر توبه کنند این منافقان بهتر باشد ایشانرا و اگر اعراض کنند از ایمان
عذاب کند ایشانرا خدای عذاب دردناک در دنیا و آخرت بقتل و آتش و نباشد ایشانرا در
زمین هیچ دوست و نه یاری دهنده • و از منافقان هست آنکه عهد کرد با خدای که اگر
بدهد ما را از فضل خویش توانگری هر آینه صدقه کنیم و هر آینه باشیم از نیکوکاران • پس چون داد
ایشانرا از فضل خویش بخل کردند بآن و برگشتند از آن عهد و ایشان اعراض کنندگانند • پس
جزا داد ایشانرا بسبب بخل ایشان نفاقی در دلهای ایشان که توبه نکنند از آن تا روزی که برسند باو
بسبب خلاف کردن ایشان با خدای آنچه وعده دادند او را و بسبب دروغ گفتن ایشان • آیا ندانستند

که خدای داند پنهان ایشان و راز ایشان و آنکه خدای داننده غیبها است • آنانکه عیب
میکنند آنها را که بطوع و رغبت [illegible] صدقه میدهند از مؤمنان صدقهها را و عیب میکنند آنها را
که نمی‌یابند مگر قدر طاقت خویش پس استهزا میکنند بایشان خدای استهزا کند بایشان
و ایشانرا باشد عذاب دردناک • بخواه یا نخواه ای محمد خواهی استغفار کن از برای منافقان
یا استغفار مکن بر ایشان اگر طلب آمرزش کنی از برای ایشان هفتاد بار پس نیامرزد خدای
ایشانرا این بسبب آنست که کافر شدند بخدای و رسول او و خدای راه ننماید قوم بیرون آیندگان
از فرمان • شاد شدند باز پس ماندگان به نشستن ایشان پس از رفتن رسول خدای
بغزا و کراهیت داشتند که جهاد کنند بمالهاء خویش و نفسهاء خویش در راه خدای و گفتند
بیرون مروید در گرما بگو آتش دوزخ سخت‌تر است بگرمی اگر ایشان دریابند که بازگشت
ایشان بآنست • پس باید که خنده کنند اندکی در دنیا و باید که گریه کنند بسیاری در آتش
جزای آنچه کردند در دنیا از نفاق • پس اگر باز گرداند ترا خدای با طایفه از منافقان

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

که در مدینه [illegible] پس دستوری خواهند از تو از برای بیرون آمدن پس بگو بیرون
نیایید با من هرگز و کارزار نکنید با من هیچ دشمنی را بدرستی که شما راضی شدید بنشستن
اول بار پس بنشینید با زنان و کودکان و ناتوانان • و نماز مکن هیچ یکی از ایشان
که بمیرد هرگز و مایست بدعا نزد قبر او زیرا که ایشان کافر شدند بخدای و رسول او
و مردند و حال آنکه ایشان فاسقان بودند • و باید که عجب نیاورد ترا مالهای ایشان
و فرزندان ایشان بدرستی که خواهد که خدای عذاب کند ایشانرا بمصایب آن در دنیا
و هلاک شود نفسهای ایشان در آن حال که ایشان کافران باشند • و چون فرو فرستاده شد
سورتی که ایمان آورید بخدای و جهاد کنید و بروید با رسول او بغزا دستوری خواهند
از تو خداوندان غنی و قدرت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان •
راضی شدند بآنکه باشند با زنان که تخلف نموده اند در خانها و مهر کرده شد بر
دلهای ایشان پس ایشان نمی‌یابند ایمان و شرایع را • لکن پیغمبر و آنها که بگرویدند
با او و مصاحب شدند جهاد کردند بمالهاء خویش و نفسهاء خویش و آن گروه ایشانرا
باشد نیکیها و آن گروه ایشانند رستگاران • مهیا و معد کرده است خدای از برای
ایشان بهشتهای که میرود از زیر درختهای آن جویها جاویدان در آن این است فیروزی
بزرگ • و آمدند عذر گویندگان از بادیه نشینان تا اجازت دهند ایشانرا و نشستند
آنانکه دروغ گفتند با خدای و رسول او در غزا که برسد بآنها که کافر شدند از ایشان عذاب
دردناک • نیست بر ضعیفان و نه بر بیماران و نه بر آنها که نمی‌یابند آنچه خرج کنند هیچ تنگی
و حرجی چون نیک خواهند و خالص کنند عملها را از برای خدای و رسول او نیست بر نیکوکاران

هیچ بزه و راهی به عقوبت و خدای آمرزنده است رحمت کننده • و نیست هیچ بزه بر آنها که
چون آیند بتو تا سوار کنی ایشان را گفتی نمی یابم آنچه سوار کنم شما را بران بازگردند
و حال آنکه چشمهای ایشان ریزان و جاری باشد از اشک از اندوه آنکه نیابند آنچه نفقه کنند
• بدرستی که نیست راه عقوبت بر آنها که دستوری میخواهند در تخلف از تو و ایشان توانگرانند
راضی شدند بانکه باشند با زنان بازماندگان در خانها و مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان پس ایشان
نمی دانند که بد میکنند • عذر خواهی کنند از شما چون بازگردید بایشان بگو عذر مخواهید که ما تصدیق
نمیکنیم شما را بدرستی آگاهانید ما را خدای از خبرهای شما و زود که ببیند خدای او عمل شما را و رسول او
که بازگردانید شوید بسوی داننای غیب و پیدا پس خبر دهد شما را
بانچه بودید که میکردید • زود که سوگند خورند بخدای بشما چون باز
گردید بایشان تا اعراض کنید از ایشان پس اعراض کنید از ایشان بدرستی که ایشان
پلیدانند و جای ایشان دوزخ است جزای بسبب آنکه ایشان کسب میکردند • سوگند میخورند
از برای شما تا راضی بشوید از ایشان پس اگر راضی شوید از ایشان پس بدرستی که خدای راضی نشود از
قوم فاسقان • اهل بادیه سخت‌ترند بکفر و نفاق و سزاوارترند که ندانند حدهای آنچه فرو فرستاد
خدای بر رسول خود و خدای داناست تمام حکمت • و از بادیه نشینان هست آنکس که میگیرد آنچه
نفقه میکند تاوانی و چشم میدارد بشما حادثها بر ایشان باد حادثه بدی و خدای شنواست دانا
• و از اهل بادیه هست آنکس که ایمان می آورد بخدای و روز قیامت و امید میدارد بانچه نفقه میکند
تقربها نزد خدای و دعاهای رسول خود را بدرستی که آن تقربیست ایشان را زود که در
آورد ایشان را خدای در رحمت خویش بدرستی که خدای آمرزنده است رحمت کننده • و پیشی گیرندگان
اولان از هجرت کنندگان و انصار که اهل ... و آنها که تابع شدند بایشان بنیکوکاری
راضی شد خدای از ایشان و راضی شدند ایشان از او و مهیا کرد برای ایشان بهشتهایی که میرود زیر آنها
جویها جاویدان در آن همیشه آنست فیروزی بزرگ • و از آنها که پیرامون شمااند از اعراب گروهی هستند منافقان
و از اهل مدینه گروهی سخت بایستادند بر نفاق ندانی تو ایشان را ما میدانیم ایشان را زود که عذاب
کنیم ایشان را دو بار بامراض و مصائب و عذاب قبر پس باز گردانیده شوند بعذابی بزرگ که خلود است
در آتش • و دیگران که معترف شدند بگناهان خویش که آمیخته است آمیختند عمل صالح بعمل
دیگر که بد است ... شاید که خدای توبه دهد بر ایشان بدرستی که خدای
آمرزنده است رحمت کننده • فرا گیر ای محمد از مالهای ایشان صدقه که پاک گردانی ایشان را از گناهان
و بلند گردانی درجات ایشان را بان صدقه و دعا کن برای ایشان بدرستی که دعای تو آرامی است در مقابل
صدقه ایشان را و خدای شنواست داناست • آیا ندانستند که خدای او قبول کند توبه را از بندگان
خویش و فرا گیرد صدقها را و آنکه خدای اوست توبه پذیرنده رحمت کننده • و بگو که عمل کنید

که زود که ببیند خدای عمل شما را و رسول او و مومنان و زود که بازگردانند شما را بسوی
عالم نابیدا و پیدا پس خبر دهد شما را بانچه کرده باشید • و دیگران که تأخیر کرده شده‌اند
فرمان خدای یا عذاب کند ایشان را و یا توبه دهد بر ایشان و خدای داناست با حکمت •
و آنها که فرا گرفتند مسجدی را جهة که زیان رسانیدندی بمسجد قبا و جهة کفر و نفاق و جهت
جدایی افکندن میان مومنان و انتظاری مر آن کس را که محاربت کرد با خدای و رسول او
از پیش که ابوعامر راهب است لعنه الله و هر آینه سوگند خورند این منافقان که نخواستیم
به بنا این مسجد الا خصلت نیکو نیکوتر که رفق است و توسعه بر مسلمین و خدای
گواهی میدهد که ایشان هر آینه دروغ گویانند • نماز مگزار ای محمد در آن مسجد هرگز هر
آینه مسجدی که اصل آن مسجد را بنا بنهادند بر تقوی و فرمان برداری خدای و رسول از
اول روزی که بنا کردن سزاوارتر است که نماز گزاری تو در آن مردانی اند که دوست
میدارند که پاکی جویند باستعمال آب بعد از سنگها در استنجا و خدای دوست دارد پاکی
جویندگان را • آیا پس آنکس که بنیاد نهاد بنا نهادن ترا بر کناره رودی افتاده پس بیفتد
بنا کننده در آتش دوزخ و خدای راه ننماید قوم ظالمان را • همیشه بنیاد نهادن
ایشان آنکه بنا کردند شکی و تهمتی در دلهای ایشان مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان
و خدای داناست تمام حکمت • بدرستی که خدای خرید از مومنان نفسهای ایشان و
مالهای ایشان را بانکه ایشان را باشد بهشت کارزار میکنند در راه خدای پس میکشند و
کشته میشوند وعده داد ایشان را بهشت وعده حق در توریة و انجیل و قرآن و کیست
وفا کننده تر بعهد از خدای پس شادی کنید بر بیع خویش آن بیعی که خریدید و فروختید
و این آنست فیروزی بزرگ • ایشانند توبه کنندگان عبادت کنندگان حمد گویندگان روزه
داران رکوع کنندگان سجود کنندگان فرمایندگان به نیکویی و نهی کنندگان از بدی
و نگه دارندگان مر حدهای خدای را و بشارت ده مومنان را • روا نباشد پیغمبر را و آنها
را که بگرویدند که طلب آمرزش کنند از برای مشرکان و اگر چه باشند خداوندان خویشی بعد
از آنکه روشن شد ایشان را که آنها اهل دوزخ اند بانکه مشرک مردند • و نبود استغفار ابراهیم
از برای پدر خویش مگر از جهت وعده که کرده بود با او پس چون روشن شد او را که پدر او
دشمنی است خدای را بیزار گشت از او و ترک استغفار کرد بدرستی که ابراهیم ... بسیار دعا
کننده بود بردبار • و خدای گمراه نکند قومی را بعد از آنکه راه نمود ایشان را تا روشن کند
ایشان را آنچه باید ایشان پرهیز کردن بدرستی که خدای بهمه چیزی داناست • بدرستی که خدای است
مر او را پادشاهی آسمانها و زمین او زنده کند و او بمیراند و نیست شما را از غیر خدای هیچ دوستی
و نه یاری کننده • بدرستی که توبه پذیرفت خدای از پیغمبر و از مهاجرین و انصار آنها که پیروی کردند

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ

اورا در هنگام دشواری نوشته دیگر مار گشتند از پس انکه نزدیک شد که میل کنند دلهای گروهی
از ایشان پس توبه داد بر ایشان بدرستیکه او با ایشان مهربانست رحمت کننده • و توبه داد
خدای بران سه کس که واپس گذاشته شدند تا انکه چون تنگ شد بر ایشان زمین با این
فراخی و تنگ شد بر ایشان نفسهای ایشان و بیقین دانستند که هیچ پناهی نیست با خدای
مگر با او پس توبه پذیرفت از ایشان تا باز آیند بدرستیکه خدای اوست توبه دهنده رحمت
کننده • ای انها که بگرویده اید بترسید از خدای و باشید با راستگویان • روا نباشد مر اهل
مدینه را و آنکس که پیرامون ایشانند از اهل بادیه که باز پس ایستند از رسول خدای و نباید
که رغبت بگردانند بنفسهای خویش از نفس مبارک او این نهی از تخلف بسبب انست که نرسد با
ایشان هیچ تشنگی و نه رنجی و نه گرسنگی در راه خدای و نه ایستند و نه سپرند هیچ موقفی و
زمینی که بخشم آورد کافرانرا و نیابند از هیچ دشمنی مرادی مگر که نوشته شود ایشانرا بآن
عمل صالح بدرستیکه خدای ضایع نکند مزد نیکوکارانرا • و خرج نکنند در راه خدای هیچ خرجی
خرد اندک و خرد بسیار و باز نبرند هیچ وادی مگر که نوشته شود ایشانرا تا جزا دهد
ایشانرا خدای بهتر نیکوتر جزا آنچه ایشان کرده باشند • و تکلیف نباشد مومنانرا
که بیرون روند همه بغزای بجملگی و بعضی را بگذارند در مدینه پس چرا بیرون بروند از قبیله
ایشان جماعتی تا انها که بنشستند بیاموزند و فقیه شوند در علوم دین و تا بترسانند و واعظ
کنند قوم خویش را چون باز گردند از غزا بانزد ایشان تا مگر ایشان بترسند از مخالفت خدای
• ای انها که بگرویده اید کارزار کنید انهارا که نزدیک شمااند از کفار الاقرب فالاقرب و باید
که بیابند کفار در شما درشتی و سختی و عنف و صبر بر جهاد و بدانید که خدای با پرهیزکارانست
• و چون فرو فرستاده شود سورتی پس از منافقان هست انکه میگوید کدام از شما زیاده کرد او را
این سورت ایمان و یقین پس اما انها که بگرویده اند پس بیفزاید ایشانرا ایمان و ایشان شادی
میکنند • اما انها که در دلهای ایشان شک و نفاق است پس بیفزاید ایشانرا شک و کفر و ضلالت
برانچه داشتند از پیش او بمردند و حال انکه ایشان کافران بودند • ای و نمی بینند که ایشان فتنه
امتحان کرده میشوند با مراض و شداید در هر سالی یکبار یا دو بار پس توبه
نمیکنند از کفر و نفاق و پند پذیر نمیشوند چنانکه مومنان پند پذیر میشوند • و چون فرو
فرستاده شود سورتی نظر کنند بعضی منافقان ببعضی و خواهند که بگریزند و گویند ای هیچ
بیند شمارا هیچ یکی از مومنان اگر برخیزید پس بازگردند بر غرض کفر و تکذیب برگردانید
خدای دلهای ایشانرا از ایمان بقران بسبب انکه ایشان قومی اند که در نمی یابند دین خدایرا • بدرستیکه
که آمد بشما پیغمبری عظیم الشان از نسبهای شما از فرزندان اسمعیل که سخت عزیزست بر وی رنج کشیدن مشقت
که بشما میرسد حریص است بر هدایت و ایمان شما بمومنان بغایت مهربانست رحیم • پس اگر اعراض کنند

از

سوره یونس

از ایمان پس بگو بس است مرا خدای هیچ خدای نیست مگر او بر وی توکل کردم و اوست پروردگار
عرش با عظمت •

سورة یونس مئة و تسع آیة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای بسیار رحمت بر خاص و بر عام • منم خدای این ایتها که فرو فرستادم بر تو
ایتهای قران حکم کننده است میان مردمان • ای هست مردمانرا عجبی که وحی کردیم با مردی از مردان
از ایشان که بیم کن مردمانرا و بشارت ده انها که بگرویده اند که ایشانراست منزلتی بزرگی نزد
پروردگار ایشان • گفتند کافران بدرستیکه این مرد این ساحریست روشن • بدرستیکه
پروردگار شما خدایست آن خدای که بیافرید آسمانها و زمین را در مقدار شش روز پس
قصد آفرینش عرش کرد میگذارد کار را بتنها هیچ شفیعی نباشد در حضرت او مگر بعد از دستور
او ان تان خدایست پروردگار شما پس بپرستید بیگانگی او را آیا پس پند پذیر نمیشوید
• باوست بازگشت شما وعده کرده خدای وعده حق بدرستیکه او ابتدا کند آفرینش
خلایق پس باز زنده کند ایشانرا بعد از مرگ تا جزا دهد انها که ایمان آوردند و عمل صالح
کردند جزای بهتر و انها که کافر شدند ایشانرا آشامیدنی از آب گرم که رودها را پاره
کنید و عذاب دردناک بسبب انکه کافر شدند • اوست آن خدای که کرد آفتاب را ضیا و
روشنی و ماه را خداوند نوری و ساخت انرا منزلها تا بدانید شمار سالها و حساب آفریده
خدای انرا مگر بحق بیان میکنیم ایتهارا از برای قومی که بدانند • بدرستیکه در اختلاف آمد
و شد شب و روز و در انچه آفرید خدای در آسمانها و زمین هر اینه نشانهاست مر قومی را
که بپرهیزند از شرک و معاصی • بدرستیکه انها که امید ندارند از رسیدن بما در روز قیامت و خشنود
شدند بزندگانی دنیا و آرام گرفتند بآن بعوض آخرت و انها که ایشان از نشانهای ما غافلانند
• آن گروه جای ایشان آتش باشد بسبب انچه ایشان کسب کرده باشند • بدرستیکه انها که بگرویدند
و کردند نیکوییهارا راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان میرود از زیر مسکنها
و قصرهای ایشان جویها در بهشتهای بر نعمت • سخن باپروردگار • و دعای ایشان در انجا این
باشد که پاکی و منزهی تراست از همه عیبها ای بار خدایا و تحیت ایشان در انجا سلام باشد و اخر
دعای ایشان الله باشد که گویند حمد و ثنا مر خدایراست که پروردگار عالمیانست • و اگر
تعجیل کردی خدای مر دمانرا اجابت دعای ایشان بدی همچنانکه تعجیل میکنند دعای ایشان
بنیکی هر اینه گذارده شدی با ایشان اجل ایشان پس میگذاریم انها که نمی ترسند از رسیدن
بما تا در گمراهی خویش متحیر میشوند • و چون برسد با دمی سختی و بلا بخواند مارا به پهلو خفته یا
نشسته یا ایستاده پس چون کشف کنیم و برداریم از ان سختی و بلاء او بگذرد بهمان حال او گویا
که نخواند مارا جهت دفع سختی که بان رسید همچنان آراسته شد اسراف کنندگان را انچه ایشان میکنند •

نصف حزب

و بدرستی که هلاک کردیم ایشان که گذشته را از پیش شما چون ظلم کردند و امدند بایشان
رسولان ایشان بحجتها و نگرویدند همچنین جزا دهیم قومی را که گناهکار باشند و ایمان نمی‌آورند
بمحمد • پس کردیم شما را خلیفتگان در زمین از پس ایشان تا به بینیم که چگونه میکنید
• و چون خوانده شود برین مشرکان ایتهای ما روشن گویند انانکه نترسند از
رسیدن بما بیار بقرانی غیر این یا بدل کن انرا بانچه ما دوست داریم بگو نمیرسد مرا
که تبدیل کنم انرا از قبل نفس خود پیروی نمیکنم مگر انچه وحی کرده میشود بمن بدرستی
که من میترسم اگر عصیان کنم پروردگار خویش را از عذاب روزی بزرگ • بگو
ای محمد اگر خواستی خدای نخواندمی انرا بر شما و نه اعلام کردی خدای شما را بان پس
بدرستی که زیستم من در میان شما سالها پیش از نزول قران ایا پس استعمال عقل نمی
کنید • پس کیست ظالم تر ازان کسی که افترا کرد بر خدای دروغی یا بدروغ داشت
ایات او را بدرستی که رستگار نمی باشند گناهکاران • و میپرستند از غیر خدای انچه ضرر
نرساند ایشانرا و منفعت نرساند ایشان و میگویند این بتان شفاعت کنندگان
ما اند نزد خدای بگو ای محمد ایا اگاه میکنید خدای را بانچه داند که نیست در اسمان
و نیست در زمین پاکی و منزهست او و برتر است دوری از انچه انباز میگیرند باو
• و نبودند مردمان مگر بر یک دین که اسلامست پس اختلاف کردند و اگر نه سخنی
بودی که پیشی گرفته در اجال و تاخیر ان اخرت و وعده و وعید یافته پروردگار تو هر اینه
حکم کرده شدی میان ایشان در انچه درانند اختلاف میکنند • و میگویند اهل مکه چرا فرو
نفرستادند بر محمد نشانه از پروردگار او پس بگو بدرستی که علم غیب خدای راست
پس منتظر باشید که بدرستی که من با شما از منتظرانم • و چون چشانیم مردمانرا رحمتی و فراخی بعد
از سختی و بلائی که رسیده باشد ایشانرا انگاه ایشانرا مکری باشد و مکر میکنند در نشانهای ما بگو خدای
شتابنده تر است بمکر بدرستی که رسولان ما یعنی حفظه اعمال مینویسند انچه شما می سازید
• اوست ان خدای که روان میکند شما را در بیابان و دریا تا چون باشید شما در کشتیها و
روان شود کشتیها بایشان ببادی خوش و شاد شدند بان امد بان کشتیها بادی سخت و
امد بایشان موج از همه جانبی و گمان بردند که هلاک کرده میشوند خواندند خدایرا خالص
کنندگان او را دین گویند هر اینه اگر برهانی ما را ازین باد هر اینه باشیم از جمله شکر کنندگان
• پس چون برهانید ایشانرا انگاه ایشان فساد کنند و ستم کنند در زمین بناحق ای مردمان بدرستی
که ظلم شما بر نفسهای شما است در بهره برداری زندگانی دنیا پس بما است بازگشت شما پس
جزا دهیم شما را بانچه شما کرده باشید • بدرستی که مثل زندگانی دنیا همچون ابی است که فرو فرستادیم
انرا از اسمان پس امیخته شد بان رسته زمین از انچه میخورند مردمان و چهارپایان تا انگاه که

از عذاب

بناحق

فرا

فرا گیرد زمین ارایش خویش و اراسته شود و گمان برند اهل ان که ایشان توانا باشند بر حصاد
و انتفاع ان بیاید بان فرمان ما بشب یا بروز پس کردیم انرا درود کرده گویا که نبوده دی روز
همچنین روشن میکنیم ایتهای ما قومی را که تفکر کنند • و خدای میخواند همه را بدار السلام که بهشت است
و راه مینماید انکس را که خود خواهد براه راست که اسلام است • مر انانرا باشد که نیکوئی کردند
بهشت و نظر بوجه کریم همچون حضرت عزت تعالی و فرو نگیرد بعد از لقا روهای ایشان هیچ سیاهی
و گردی و نه خواری ان گروه اهل بهشت باشند ایشان دران جاویدان باشند • و انانکه کاردند
بدیها را انها را باشد جزای هر بدی مثل ان و فرو گیرد ایشانرا خواری نباشد ایشانرا از
عذاب خدای هیچ نگاه دارنده گویا که پوشانیده باشند روهای ایشان بپارهها از شب
سیاه تاریک ان گروه اهل اتش اند ایشان دران جاویدان باشند • و یاد کن ای محمد روزی که حشر
کنیم ایشانرا همه پس گوئیم انانرا که شرک اورده باشند بایستید و ملازم باشید جایگاه خویش را شما
و انبازان شما که بخدای فرا گرفته اید پس جدائی افکنیم میان ایشان و گویند بتان ایشان نبودید
شما ما را پرستندگان و ما اگاهی نداریم ازان • پس کفایت است خدای گواهی میان ما و میان شما
که بدرستی که بودیم از پرستش شما بر اینه غافلان • ان زمان بیاید هر نفسی جزای انچه از پیش کرده
از خیر و شر و باز گردانیده شوند بخدای که خداوند ایشانست بحق و ناپدید و باطل شود از ایشان
انچه ایشان بر بافته باشند در دنیا از تکذیب • بگو ای محمد کیست که روزی میدهد شما را از اسمان
و زمین یا ان کیست که میتواند افریدن شنوائی و بینائیها را و کیست که بیرون می اورد زنده
را از مرده و بیرون می اورد مرده را از زنده و کیست که تدبیر میکند کار دنیا و اخرت پس زود
که بگویند میکند خدای این همه را پس بگوی ای پس نمی پرهیزید از شرک • پس ان خدای بحقیقت خدای
که پروردگار شما است بحق پس چیست بعد از حق که بگذارند مگر گمراهی پس چگونه برگردانیده میشوید
عقلهای شما • همچنان واجب شد وعید پروردگار تو بر انانکه نافرمانی کردند که ایشان نگروید
بگوی هست از انبازان شما انکه بابتدا بیافریند خلق را پس باز افریند انرا بگو خدای بابتدا بیافریند
پس باز افریند ترا پس چگونه بر گردانیده میشوید • بگوی هست از انبازان و بتان شما که
انکس که راه نماید بحق بگو خدای راه نماید بحق ایا پس انکس که راه نماید بحق سزاوار تر که پیروی
کنید او را یا انکس که راه نماید و نرود او از جای نجنبد مگر که ببرند ش و ببرند پس چیست
شما را در عبادت بتان چگونه حکم میکنید که با خدای شریکانند • و پیروی نمیکنند بیشتر ایشان
مگر گمانی بدرستی که گمان قائم مقام نشود و یقین را در هیچ چیز بدرستی که خدای داناست بانچه ایشان
میکنند • و نیست این قران بر بافته شده از غیر خدای و لکن براستی دارنده انست که از پیش
اوست که از کتب و بیان کننده انچه نوشته شده از وعد و وعید و حلال و حرام هیچ شکی نیست دران
از پروردگار عالمیان • ای میگویند بر بافته است انرا محمد بگو پس بیارید سوره مانند این و بخوانید

نصف الحزب

عشر

وَاللهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ

نصف

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ

عاونه خویش هر که را توانید از غیر خدای اگر هستید راستگویان که محمد افترا میکند بلکه دروغ
میدارند چیزی را که نرسیده اند بدانستن آن و هنوز نیامده بایشان سبب آن در حقیقه آن
همچنین دروغ گفت و رسلها را آنان که پیش از ایشان بودند پس بنگر که چگونه بود
عاقبت کار ظالمان ● و از قوم تو ای محمد کسی هست که ایمان آورد بقرآن که خدای داند و از ایشان کسی
هست که داند خدای که ایمان نیاورد ایشان و پروردگار تو داناتر است بحال و مال تباهی کنندگان
● و اگر تکذیب کنند ترا قوم تو پس بگو مرا است عمل من که ایمانست و طاعت و شما راست عمل
شما که کفر است و معصیت شما بیزار اید از آنچه من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید
و این آیت حکمش منسوخ است بآیت جهاد ● و از ایشان هستند آنها که گوش باز میدارند
بتو با استهزا و انکار پس تو توانی شنوانیدن کران را و اگرچه باشند با وجود
کری جهال ● و از ایشان هست آنکه می نگرد سوی تو بنظر متحیر ... منقطع ای پس تو توانی راه
نمودن کوران را و اگرچه نه بینند معنی هیچ آنچه در سخن باد ... قادر نیستی
بهدایت بدرستی که خدای ظلم نکند مردمان را چیزی و لیکن مردمان بر نفسها خویش ظلم میکنند ●
و آن روز که حشر کند ایشان را گویا درنگ نکرده باشند در دنیا مگر ساعتی از روز که از
ترس هول قیامت آشنایی ... کنند با یکدیگر ... بدرستی که زیان
کار آمدند آنها که بدروغ داشتند باز رسیدن بحضرت خدای و نبودند راه یابندگان
● و اگر بنمایم ترا ای محمد بعضی آنکه وعده میدهیم ایشان را از عذاب یا جان بستانیم ترا پیش از آن
باز گشت ایشان بسوی ما پس خدای گواهست بر آنچه ایشان میکنند ● و هر امتی را رسولی هست پس چون
آمدی بایشان و تا بیاید در قیامت رسول ایشان حکم کرده شود میان ایشان براستی و ایشان
ظلم نکنند ● و میگویند که خواهد بود این وعده خدای بر عذاب اگر هستید ای محمد یاران
راستگویان بگو قادر نیستم مر نفس خویش را هیچ مضرتی و نه هیچ منفعتی الا آنچه خواهد خدای
مر هر امتی را اجلی هست و وعده چون بیاید اجل و وعده ایشان پس نیستند ساعتی و نه
فراپیش بوند ● بگو خبر دهید مرا اگر هیچ میدانید اگر بیاید بشما عذاب خدای شب یا بروز چه چیز
بتعجیل میطلبند از عذاب گناهکاران ● آیا پس چون واقع شود عذاب ایمان آورید بآن
قبول نکنند آن زمان از شما و گویند ای اکنون ایمان می آورید و بودید که در دنیا
بتعجیل میکردید و استهزا ● پس گفته شود آنها را که کافر شدند بچشید عذاب جاویدان که جزا
داده نشوید الا آنچه شما در دنیا اندوخته باشید ● و میپرسند از تو ای محمد که این حق است وعده
عذاب و قیامت بگو آری بحق پروردگار من که بدرستی که آن هر آینه حق است و نیستید شما عاجز کنندگان
● و اگر باشد هر نفسی را که شرک آورده باشد آنچه در زمین است هر آینه فدای خود کردی از آنجهه دفع
عذاب و رهایی نکردی و ظاهر کنند پشیمانی را چون به بینند عذاب را و حکم کرده شود میان ایشان [illegible]

و ایشان را ظلم نکنند ● بدان بدرستی که مر خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است بدان
بدرستی که وعده خدای حق است و لیکن بیشترین ایشان نمیدانند ● او زنده کند
و میمیراند و با او باز گردانیده شوید ● ای مردمان بدرستی که آمد شما را پندی از پروردگار
شما و شفائی مر آن علتها را که در سینهاست و راه راست و رحمتی مر مومنان را یعنی
قرآن ● بگو ای محمد بفضل الله تعالی و برحمتش پس بآن باید که شاد شوند آن بهتر از آنچه
ایشان جمع میکنند از مال دنیای فانی ● بگو ای خبر کنید مرا ای بینید آنچه فرو فرستاد خدای
از برای شما از روزی پس فرا گرفتید از آن حرامی و حلالی را از قبل خویش بگو ای محمد
ای خدای دستوری داد شما را یا بر خدای افترا میکنید ● و چیست گمان آنها که افترا میکنند
بر خدای دروغ را که خواهد در روز قیامت بدرستی که خدای هر آینه خداوند فضل بزرگ
است بر مردمان و لیکن بیشترین ایشان شکر نمیکنند فضل و نعمت او را ● و نباشی تو در
کاری هیچ و نخوانی از کلام خدای هیچ قرآنی و نکنید هیچ عملی مگر که باشیم بر شما ما گواهان
... چون شروع کنید در آن و پنهان نشود و غایب نگردد از پروردگار تو هیچ
مقدار مورچه در زمین و نه در آسمان و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر مگر که نوشته است در
کتابی روشن که لوح محفوظ است ● بدان بدرستی که دوستان خدای هیچ ترسی نباشد بر
ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند ● ایشان آنها اند که ایمان آوردند و باشند و ایشان پرهیزکار
باشند از قیامت ● ایشان را باشد بشارت در زندگانی دنیا و در آخرت هیچ تغییر نیست و خلافی
سخنان و وعدهای خدایرا آنست فیروزی بزرگ ● و اندوهگین نکند ترا گفتار ایشان
بدرستی که عزت و قدرت خدایراست همه او است شنوای دانا ● بدانکه مر خدایراست هر که در آسمانها
و هر که در زمین است و پیروی نمیکنند آنها که میخوانند از غیر خدای انبازان را پیروی نمیکنند
مگر ظن باطل خود را و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند ● او است خدای که کرد از برای
شما شب تا آرام گیرید در آن و روز را نورانی تا ببینید و اندر حوائج بدرستی که در آن هر آینه نشانها
است مر قومی را که گوش اعتبار دارند ● گفتند مشرکان فرا گرفت خدای فرزندی پاکی و منزه
است او از آنچه گفتند ایشان او است بی نیاز او راست هرچه در آسمانها و هر آنچه در زمین است
نیست شما را هیچ حجتی باین ای میگوئید بر خدای آنچه نمیدانید ● بدان بدرستی که آنها که افترا میکنند
بر خدای دروغ را رستگاری نیابند ● ایشانرا هست برخورداری اندکی در دنیای
فانی پس بما است بازگشت ایشان پس بچشانیم ایشان را عذاب سخت بسبب آنکه کافر شدند ● و
بخوان بر ایشان خبر نوح چون گفت قوم خویش را ای قوم من اگر ... دشوار است بر
شما درنگ من در میان شما و تذکیر ... من شما را بآیتهای ... پس بر خدای توکل
کردم من پس اتفاق کنید در کار خویش با یاران خویش و هر چه خواهید بکنید پس باید که

نباشد کار شما بر شما پوشیده پس بکنید هر چه خواهید و تاخیر مکنید در قصد من پس اگر که
هیچ نتوانند الایمان الا باذن الله • پس اگر اعراض کنید از ایمان پس نطلبیدم از شما هیچ مزدی نیست
مزد من مگر بر خدای عزوجل و فرموده شدم که باشم از مسلمانان پس بدروغ داشتند او را پس برهانیدیم
او را و آنکس با وی بود و سوار کردیم شان در کشتی و کردیم ایشان را جانشینان و غرق
کردیم آنها را که تکذیب کردند آیات ما را پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدگان • پس برانگیختیم
از پس نوح رسولان بقومهای ایشان پس آمدند بایشان با حجتها پس نبودند این قوم که ایمان
آورند بآن از آنچه تکذیب کردند از آن قوم نوح از پیش همچنین مهر نهیم بر دلهای تجاوز کنندگان
از حق بباطل • پس برفرستادیم از پس ایشان موسی و هارون را بفرعون و اتباع او با آیتهای ما پس
گردن کشی کردند و بودند قومی گنهکاران • پس چون آمد بایشان حق از نزد ما گفتند بدرستی که این
هر آینه جادوئیست روشن • گفت موسی آیا میگوئید این سخن نسبت بآیات حق چون آمد شما را آیا جادوست
این و رستگار نشوند جادو کنندگان • گفتند آیا آمدی بما تا برگردانی ما را از آنچه یافتیم پدران خویش را بر آن
و تا باشد شما را بزرگی و عزت در زمین و نیستیم شما را باور دارندگان • و گفت فرعون
بیاورید بمن هر ساحری دانا که در مملکت من است تا معارضه کنند موسی پس چون آمدند ساحران
گفت ایشان را موسی بیندازید آنچه شما اندازنده اید از اسباب سحر • پس چون انداختند گفت موسی که
آنچه آورده اید شما آن جادوست بدرستی که خدای زود که باطل کند آنرا بدرستی که خدای باصلاح
نیاورد عمل مفسدان را • و ظاهر کند حق را بوعده های خویش و اگر چه کراهت دارند
کافران • پس تصدیق نکردند موسی را مگر ذریتی از قوم او که بنی اسرائیل بودند بر ترس از فرعون
و رئیسان ایشان که مبادا عذاب کند ایشان را و بدرستی که فرعون هر آینه سرکش بود در زمین
و بدرستی که او هر آینه از مسرفان بود • و گفت موسی با بنی اسرائیل ای قوم من اگر شما ایمان
آورده اید بخدا پس بر حضرت او توکل کنید اگر هستید مسلمانان فرمان بردار • پس گفتند بر
خدای توکل کردیم ای پروردگار ما مگردان ما را سبب فتنه این قوم ظالمان که بر ما مسلط شوند
و گویند دین ایشان بهتر بودی غالب شوندی و برهان ما را برحمت خویش از این قوم کافران
• و وحی کردیم بموسی و برادر او که جای بگیرید برای قوم خویش در مصر خانها و گردانید خانهای شما را قبله
و نماز گزارید در آن تا ایمن شوید از خوف و بشارت ده مؤمنان را • و گفت موسی ای پروردگار
ما بدرستی که تو دادی فرعون و اشراف او را زینت و مالها در زندگانی دنیا ای پروردگار ما
تا گمراه شوند و گمراه کنند از راه تو ای پروردگار ما محو کن زینت و اموالهای ایشان را پروردگار ما سخت گردان
مالهای ایشان را و مهر نه بر دلهای ایشان تا ایمان نیاورند تا ببینند عذاب دردناک را • گفت
خدای بدرستی که اجابت کرده شد دعای شما پس مستقیم باشید و مپیروید راه ظالمان
بجا روی مکنید با آنها که نمیدانند حکمت باری در تاخیر عقوبت • و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را بکمال قدرت

و قال موسى يا قوم

از

از دریا پس از پی ایشان آمد فرعون و لشکرهای او از برای طلب استعلا بناحق و ظلم تا
بانجا که دشمنی چون دریافت او را غرق شد گفت ایمان آوردم که نیست خدایی
مگر آن خدای که ایمان آوردند با وی بنی اسرائیل و من از جمله فرمان برداران • پس گفته شد او را
ای اکنون ایمان می آوری ای ملعون و حال آنکه عاصی شدی تو از پیش و بودی تو از جمله تباه
کنندگان • پس امروز بیرون اندازیم ترا از دریا بجثه بی جان بلند تو تا باشی تو مر آنرا که از
تو باشند نکالی و عبرتی بدرستی که بسیاری از زشت نهادان هر آینه غافلانند • و بدرستی که جای
دادیم بنی اسرائیل را جائی نیکو و روزی دادیم ایشان را از پاکیها پس اختلاف نکردند در امر
محمد و تصدیق او تا آمد بایشان حقیقت آنچه میدانستند که وجوب ایمان است بحضرت محمدی
و قرآن بدرستی که پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه ایشان در آن خلاف
کرده باشند • پس اگر باشی تو در شک بفرض از آنچه فرو فرستادیم با تو پس
بپرس آنها را که خوانده اند کتاب را از پیش تر از تو بدرستی که آمد بتو حق از پروردگار
تو پس مباش از جمله شک کنندگان • و مباش از آنها که بدروغ داشتند آیات خدای را
که باشی از جمله زیان کاران • بدرستی که آنها که واجب شد بر ایشان کلمه عذاب پروردگار
تو ایمان نیاورند • و اگر چه بیاید بایشان هر نشانی تا ببینند عذاب دردناک • پس
نبودند هیچ اهل قریه که ایمان آوردند نزد نزول عذاب پس سودمند شد ایشان را ایمان
ایشان مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند برداشتیم از ایشان عذاب خواری و رسوایی
در زندگانی دنیا و برخورداری دادیم ایشان را تا مدت اجلهای ایشان • و اگر خواستی
پروردگار تو هر آینه ایمان آوردندی هر که در زمین است همه بیکبار آیا پس تو ای محمد
اکراه میکنی مردمان را تا باشند همه مؤمنان • و نمی تواند هیچ نفسی که ایمان آورد مگر
بفرمان خدای و میکند لعنت و عقوبت بر آنها که در نمی یابند اوامر و نهی خدای را • بگو ای محمد
بنگرید که چه آیتها و دلیلها در آسمانها بر وحدانیت خدای و زمین و باز ندارند نشانها
و بیم کنندگان شقاوت را از قومی که تقدیر رفته که ایمان نیاورند • پس انتظار نمی برند
مگر مانند عقوبتهای آنها که گذشتند از پیش ایشان • بگو
ای محمد پس چشم دارید که بدرستی که من با شما ام از جمله چشم دارندگان • پس میرهانیم رسولان
خویش را و آنها که ایمان آوردند از عذاب که همچنانا برهانیم بحق است بر ما که برهانیم مؤمنان را
از عذاب • بگو ای محمد ای مردمان اگر هستید در شک از دین من پس نمی پرستم آنها را که میپرستید
شما از غیر خدای و لیکن می پرستم خدای را آن خدای که جان باز ستاند شما را و فرموده اند مرا
که باشم از جمله مؤمنان • و آنکه برنشست دار روی خود را در دین مایل از باطل بحق و مباش
از جمله مشرکان • و مخوان معبودی از غیر خدای چیزی را که سود نرساند ترا و مضرت نکند

تا یعنی هیچ چیز را که اگر بکنی تعالی بس مرترا که تو از ستمکاران باشی • واگر رساند بتو خدای
مضرتی بس نیست هیچ بردارنده آن را مگر او واگر خواهد بتو نیکی بس هیچ رد کننده نباشد
مر فضل او را برساند آن را بهر که خواهد از بندگان خویش و اوست آمرزنده رحمت کننده
• بگو ای محمد ای مردمان بدرستی که آمد بشما قرآن که حق است از پروردگار شما پس هر که راه
یابد پس بدرستی که راه یافته باشد مر نفس خویش را و هر که گمراه شود پس بدرستی که وبال گمراهی
بر نفس خویش باشد و نیستم من بر شما نگهبان • و پیروی کن آنچه وحی کرده میشود بتو و
صبر کن تا حکم کند خدای و او بهترین حکم کنندگان است •

سورة هود مكية وهي ماية وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای بخشاینده و رحمت کننده • الر منم خدای که می بینم این کتابیست که محکم کرده
شده است آیات آن پس بیان کرده شده از نزد خدای تمام حکمت آگاه • این کتابیست
آنکه مپرستید غیر خدای را بدرستی که من شما را از خدای بیم کننده ام و بشارت دهنده •
و آنکه طلب آمرزش کنید از پروردگار خویش پس توبه کنید و بازگردید بحضرت او تا برخوردار
دهد شما را برخورداری نیکو تا اجلی معین یعنی موت و تا بدهد هر خداوند فضلی را بهشتی
که از فضل اوست و اگر اعراض کنید از ایمان پس بدرستی که من میترسم بر شما از عذاب
روز بزرگ • بخدایست بازگشت شما و او بر همه چیزی توانا است • بدان بدرستی که ایشان
می پیچند سینهای خویش را بر عداوت محمد تا پنهان شوند از وی آگاه باش هنگام که بسر در
میکشند جامهای خویش را داند آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکارا میکنند بدرستی که او دانا است
بسر سینها • و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خدایست روزی او تفضلاً لا وجوباً
و داند آرامگاه و مستقر او و ودیعت یعنی موت او همه نوشته است در کتابی روشن که لوح
محفوظ است • و اوست آن خدای که آفرید آسمانها و زمین را در مقدار شش روز و بود
عرش او بر بالای آب تا بیازماید شما را که کدامین از شما نیکوتر است بعمل و هر آینه
اگر گوئی تو بدرستی که شما برانگیختگانید بعد از مرگ هر آینه گویند آنها که کافر شدند نیست
این مگر سحری روشن • و هر آینه اگر باز پس داریم از ایشان عذاب را تا زمانی که شمرده باشد
هر آینه گویند چه باز داشت آن را آگاه باش روزی که آید عذاب باشد نه باز گردانیده
از ایشان و فرود آید بایشان آنچه ایشان بآن استهزا میکردند باشند • و هر
آینه اگر بچشانیم آدمی را نعمتی و رحمتی از ما روزی پس باز ستانیم آن را از وی بدرستی که او
هر آینه نومید ناسپاس باشد • و هر آینه اگر بچشانیم او را نعمتی بعد از سختیهائی
که رسیده باشد باو هر آینه گوید برفت سختیها از من بدرستی که او هر آینه شادی

کنند

کننده فخر آورنده است • لکن آنها که صبر کردند بر سختیها و کردند نیکوئیها را آن گروه ایشان را
باشد از آمرزشی و مزدی بزرگ • پس مگر تو ای محمد ترک کننده بعض آنچه وحی کرده میشود
بتو از سبب آنکه ایشان و تنگ شونده است بسبب آن سینه تو که میگویند چرا فرو فرستاده
نشد بر محمد گنجی یا چرا نیامد با او فرشته که باشد با او گواهی بدرستی که تو بر صدق ادعای بیم
کننده و خدای بر همه چیزی نگهبان است • بلکه میگویند بربافته است او را قرآن را بگو ای
محمد پس بیاورید ده سوره مانند آن بربافته و بخوانید آنرا که میتوانید الی المعاونة علی
المعارضة از غیر خدای اگر هستید راست گویان که قرآن افترا است • پس اگر جواب نگویند
شما را در معارضه پس بدانید که آنچه فرو فرستاده شده بعلوم خدا است و آنکه نیست
هیچ خدائی مگر او پس باشید مسلمانان • هر که خواهد زندگانی دنیا و زینت آن تمام بدهیم
ایشان را جزای عملهای ایشان در دنیا و ایشان را در آن هیچ کم نکنند • آن گروه آنها اند که نیست
ایشان را در آخرت مگر آتش و ناچیز شود آنچه کرده باشند در دنیا از حسنات و باطل است آنچه
ایشان کرده باشند • آیا پس آنکس که بر بینه و حجت است بر حقی که قرآنست از پروردگار خویش
و از پی او در آید گواهی از قبل خدای و از پیش آن بود کتاب موسی که توریت است امامی و رحمتی
آن گروه از اهل کتاب میگروند بآن و هر که کافر شود بقرآن از اصناف کفار پس آتش وعده
گاه اوست پس مباش در شک از وعده بدرستی که آن حق است از پروردگار تو ولکن
بیشترین مردمان نمی گروند • و کیست ظالمتر از آن کس که افترا کند بر خدای دروغی را آن
گروه عرض کرده شوند بر سوال پروردگار ایشان و گویند گواهان یعنی انبیا و ملائکه و مومنان
که این گروه آنها اند که دروغ گفتند بر پروردگار خویش بدانکه لعنت خدای بر ظالمانست
• آنها که منع میکنند مردمان را از راه دین خدای و سعی میکنند در کجی و خرابی آن راه و ایشان
بقیامت و جزا کافرانند • آن گروه نباشند عاجز کنندگان ما در زمین و نباشد ایشان را
از غیر خدای هیچ دوستانی که دفع کنند ایشان را از عذاب مضاعف کرده شود ایشان را عذاب
نتوانایی نداشتند شنیدن حق را و نتوانستند که ببینند حق را • آن گروه اند آنها که زیان کار
آمدند بنفسهای خویش و گم شده از ایشان آنچه ایشان بربافته باشند • حقا که ایشان در آخرت
ایشان باشند زیان کارترین زیان کاران • بدرستی که آنها که ایمان آوردند و نیکوئیها کردند
و آرام و قرار گرفتند بر دین و فرمان پروردگار خویش آن گروه اند اهل بهشت ایشان
در آن جاویدان باشند • مثل این دو گروه کافر و مومن همچو مثل این دو گروه کافر و مومن
همچون مثل کور و کر است و بینا و شنوا آیا یکسان باشند مثلا آیا پس پند پذیر نمی شوید •
و بدرستی که فرستادیم نوح را بقوم او پس گفت بدرستی که من شما را بیم کننده ام روشن
تا آنکه باید که نپرستید هیچ چیز را مگر الله بدرستی که من می ترسم بر شما از عذاب روزی دردناک

• پس اشراف و سرداران آنها که کافر شدند از قوم او گفتند نمی‌بینیم ترا ای نوح مگر آدمی مانند ما و نمی‌بینیم
ترا که پیروی میکنند ترا مگر آنهایی که ایشان خواران و فرومایگان ما اند در روی ظاهر
بی تأمل رای تحقیق باطن و نمی‌بینیم شما را ای نوح و تبع برا هیچ فضلی مال و زینت بلکه گمان می
بریم شما را دروغگویان • گفت نوح ای قوم من آیا هیچ میدانید که اگر باشم من بر حجتی و برهانی
از پروردگار خویش و داده بمن رحمتی که نبوت است از نزد او و پوشیده شد بر شما الزام
شما توانیم کرد قبول آنرا و معرفت آن و حال آنکه شما از آن کراهت دارندگان باشید • وای قوم من نمی
خواهم من از شما بر گزاردن رسالت هیچ مالی نیست مزد من مگر بر خدا است و نیستم من راننده
آنها که ایمان آورده‌اند از مجلس خویش بدرستی که ایشان ملاقات کنندگان به پروردگار خویش و لکن
من می‌بینم شما را قومی که نادانی میکنید • وای قوم من کیست که منع کند و باز دارد از من عذاب خدای
اگر برانم ایشان را ای پس پند پذیر نمی‌شوید • و نمی‌گویم شما را که نزد منست خزینهای خدای که مفاتیح
غیب و ارزاق است و نمی‌دانم من پنهان را و نمیگویم بدرستی که من فرشته‌ام و نمیگویم در حق آنها که
حقیر می‌شمارد ایشان را چشمهای شما که ندهد ایشان را خدای خیری خدای داناتر است بانچه در
ضمیرهای ایشانست بدرستی که من آنگاه هر آینه از ظالمان باشم • گفتند ای نوح بدرستی که خصومت کردی
با ما پس بسیار کردی خصومت و گفت و گوی با ما پس بیار بما آنچه وعده میدهی اگر هستی از جمله
راست گویان • گفت نوح بدرستی که او میارد بشما آنرا خدای اگر خواهد و نیستید شما عاجز کنندگان او را
و سود نکند شما را نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خواهد خدای که بی راه کند شما را
اوست پروردگار شما و باو باز گردانیده شوید • ای میگویند افترا کرد این وحی را محمد اگر افترا
کردم آنرا پس بر منست گناه من و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید از کفر و تکذیب • و وحی
کرده شد بنوح که امروز شان نخواهد آمد که ایمان بیاورد از قوم تو مگر آنکس که ایمان آورد پس
از پی پس اندوه مخور بانچه ایشان میکنند از ایذا و تکذیب • و بساز کشتی را بنگاه داشت ما و وحی ما و سخن
باز مگوی با من در حق آنها که ظلم کردند چه بدرستی که ایشان غرق کرده شدگانند • و میساخت نوح
کشتی را و هر گاه که میگذشتند بر او گروهی از قوم او استهزا کردند گفت نوح اگر استهزا میکنید
از ما پس بدرستی که استهزا کنیم با شما و تمسخر چنانچه استهزا میکنید شما پس زود باشد که بدانید •
کیست که آید با او عذابی که خوار و رسوا کند او را و واجب شود بر او عذابی دایم • تا چون بیامد فرمان
ما و بر جوشید تنور گفتیم با نوح بر گیر و بنشان در کشتی از هر چه هست جفتی دو تا یعنی نر و ماده
و اهل خویش را مگر آنکس که پیشی گرفته سخن گفتار عذاب و بنشان آنکس را که ایمان آورد
و حال آنکه ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی • و گفت نوح سوار شوید بر آب در کشتی بنام
خدای است روان شدن و ایستادن آن بدرستی که پروردگار من هر آینه آمرزنده رحمت
کننده است • و آن کشتی می‌برد ایشان را در موجهای چون کوهها و نداء کرد نوح پسر خود کنعان را و بود

وقال ارکبوا فیها بسم الله

ونادى نوح ابنه

و بود در زمینی که دور بود از کشتی گفت ای پسرک من بر نشین در ما و مباش با کافران •
گفت کنعان زود باشد که پناه برم بکوهی که نگه دارد مرا از آب گفت نوح نیست هیچ نگه دارنده امروز
از غرق و عذاب خدای مگر آنکس که رحمت کند و حایل شد میان کنعان و کوه موج پس شد آن
از جمله غرق کرده شدگان • و گفته شد که ای زمین فرو بر آب خود را وای آسمان باز دار
آب خویش را و کم کرده شد آب و گزارده شد فرمان و راست بایستاد کشتی بر سر کوه جودی
و گفته شد که دوری باد از رحمت مر قوم ظالمان را • و دعا کرد نوح پروردگار خویش را
پس گفت ای پروردگار من بدرستی که پسر من کنعان از اهل منست و بدرستی که وعده تو
حق است که فرمودی برهانم ترا و اهل ترا و تو عادلترین حاکمانی • گفت خدای ای نوح
بدرستی که او نیست از اهل تو بدرستی که خداوند عملیست غیر صالح پس مطلب از من آنچه نیست
ترا بدان علمی بدرستی که من پند میدهم ترا تا نباشی از جمله نادانان • گفت نوح ای
پروردگار من بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آنکه خواهم از تو آنچه نباشد مرا بان دانش
و اگر نیامرزی مرا و نادانی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از جمله زیانکاران • گفته شد که
ای نوح فرود آی از کشتی بر زمین بسلامت و برکتها از ما و برکتهایی بر تو و بر امتی چند
از فرزندان تو و آنها که با تو اند و امتی چند که کافر شوند زود باشد که برخوردار کنیم
ایشانرا پس برسد بایشان از ما عذاب دردناک • این قصه نوح از خبرهای غیب است
که وحی کنیم آنرا بتو ای محمد نبودی که میدانستی آنرا تو و نه قوم تو از پیش این پس
صبر کن بدرستی که عاقبت و آخر کار بنصر و ظفر متقیانراست • و فرستادیم بقبیله عاد برادر
نسب ایشانرا که هود بود گفت ای قوم من یگانگی پرستید خدا را نیست شما را هیچ
خدایی جز او و نیستید شما مگر افترا کنندگان در شرک • ای قوم من نمیطلبم از شما بر تبلیغ
رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر آن خدای که آفریده مرا آیا پس استعمال عقل نمی
کنید • و ای قوم طلب آمرزش کنید از پروردگار خویش پس باز گردید باو تا بفرستد
باران را بر شما پیاپی و ریزان و زیادت کند شما را قوتی با قوت شما و اعراض مکنید
در حالتی که مجرمان باشید • گفتند ای هود نیاوردی تو با ما هیچ حجتی و نیستیم ما ترک کنندگان
خدایان خویش از گفتار تو و نیستیم ما ترا تصدیق کنندگان • نمیگوییم در شأن تو مگر
این که رسانیده است ترا بعض خدایان ما بدی و خفتگی بعقل • گفت هود بدرستی که من گواه میکنم
خدا را و گواه باشید شما که من بیزارم از آنچه شریک میگیرید از غیر او پس مکر و عداوت
ورزید با من شما و بتان پس مهلت مدهید مرا بدرستی که من توکل کردم بر خدای که پروردگار
منست و پروردگار شما نیست هیچ از جنبنده الا که خدای گیرنده موی پیشانی اوست
بدرستی که پروردگار من بر راه راست است • پس اگر اعراض کنید پس بدرستی که رسانیدم شما

آنچه فرستاده شده‌ام بآن بشما و هلاک کند شما را و بیافریند بدل شما پروردگار من قومی غیر
شما که توحید گویند و نتوانید مضرة رسانیدن او را چیزی بدرستی که پروردگار من بر
همه چیزی نگهبانست • و چون آمد فرمان ما برهانیدیم هود را و آنانکه بگرویدند با او برحمتی
از ما و برهانیدیم ایشانرا از عذابی سخت • و آن قوم هود انکار کردند آیات پروردگار
خویش را و نافرمانی کردند رسولان او را و پیروی کردند فرمان هر گردن کشی مخالف حق را
• و در پی ایشان داشته شدند درین دنیا لعنتی را و در روز قیامت بدان بدرستیکه
قبیله عاد کافر شدند به پروردگار خویش بدانکه دوری از رحمت حاصلست عاد را
که قوم هود اند • و فرستادیم بقبیله ثمود برادر نسبی ایشانرا که صالح است گفت ای قوم
بیگانگی پرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای غیر او او ساخته است اصل آفرینش شما را از گل
زمین و زندگانی داد شما را و عمارت و سکونت کرد شما را در آن پس طلب آمرزش کنید از وی پس
کنید و بازگردید با وی بدرستی که پروردگار من نزدیکست اجابت کننده • گفتند ای صالح بدرستی
بودی در میان ما جای امید پیش از این سخن آیا نهی میکنی ما را از آنکه بپرستیم آنچه پرستیدند
پدران ما و بدرستی که ما هر آینه در شکیم از آنچه میخوانی ما را بآن شکی در تهمت افکننده • گفت
صالح ای قوم من خبر کنید مرا که هیچ میدانید که اگر باشم من بر حجتی و برهانی از پروردگار
خویش و داده است مرا از فضل و عنایت خویش نیکوئی و حکمتی پس کیست که یاری کند مرا
و برهاند از عذاب خدای اگر نافرمانی کنم او را پس نیفزائید مرا بغیر نسبت کردن
من شما را بخسارت • و ای قوم من این ناقه خدایست شما را نشانی بر قدرت خدای پس بگذارید
او را تا بخورد و بچرد در زمین خدای و مرسانید او را ببدی از عقر و نحر که بگیرد شما را اگر بکنید
او را عذابی نزدیک • پس بکشتند او را پس گفت صالح برخوردار گردید از عمر خویش در سرای خویش
سه روز که بعد از آن هلاک میشوید این وعده ایست نه دروغ • پس چون آمد فرمان ما رهانیدیم
صالح را و آنانکه ایمان آوردند با او برحمتی و نیکو داشتی از ما از عذاب و از رسوائی آن روز بدرستی
که پروردگار تو اوست خداوند عزت و غلبه • و بگرفت آنها را که ظلم کردند آواز هول
پس گشتند در سراهای خویش مردگان • که گوییا هرگز نزیسته بودند در آن بدانکه قوم صالح کافر
شدند به پروردگار خویش بدانکه هلاکست و دوری قوم صالح را از رحمت حاصلست
• و بدرستی که آمدند فرستادگان ما از ملائکه با ابرهیم بشارت باسحق و یعقوب و اهلاک قوم
لوط گفتند سلام میکنیم سلام کردنی گفت ابرهیم سلام ملازم و دایم باد شما را پس درنگ نکرد
ابرهیم که آورد گوساله بریان کرده بر روی سنگ گرم تابیده • پس چون دید ابرهیم دستهای
ایشانرا که نمیرسد بآن انکار کرد ایشانرا و در دل گرفت از ایشان بیمی گفتند مترس بدرستی که
ما فرستاده شده‌ایم بهلاک قوم لوط • و زن ابرهیم ایستاده بود از پس پرده پس بخندید پس بشارت

قوت وم

دادیم

دادیم باسحق او را و از پس اسحق بیعقوب • گفت ای وای بر من آیا بزایم من و من پیرزنی نود و نه ساله
و این شوهر منست که می بینید پیری صد ساله و بقولی صد و بیست ساله بدرستی که این چیز هر آینه
چیزی عجبست • گفتند ملائکه آیا عجب میداری از فرمان خدای و قضای و قدرت او رحمت خدای و برکات
او بر شما باد ای اهل بیت ابرهیم بدرستی که خدای ستوده است بزرگوار • پس چون برفت از ابرهیم
ترس و آمد باو بشارت گفت و گو کرد با رسل ما در شفاعت در شان قوم لوط بدرستی که ابرهیم
هر آینه بردبار بسوز مشفق آه کننده باز گردنده به آستان حق عز و جل • گفتند ملائکه ای ابرهیم اعراض
کن از این گفت و گوی بدرستی که آمد فرمان پروردگار تو و بدرستی که آینده است با ایشان
عذابی که نه گردانیده کرده آنرا بشفاعت هیچ شفیعی • و چون آمدند فرستادگان ما در صورت
امردان و غایت حسن به لوط غمناک شد بآمدن ایشان و تنگ شد از ترس تعرض قوم ایشانرا
دل چابکی او و گفت این روزیست بغایت سخت • و آمدند بلوط قوم او میشتافتند باو
و از پیش میکردند بدیها گفت لوط ای قوم من این گروه دختران من اند پاکیزه‌ترند بشما از
بنکاح ایشان پس بترسید از خدای و رسوای مکنید مرا در شان مهمانان
من آیا نیست از شما هیچ مردی راه صواب یافته • گفتند بدرستی که دانی تو که نیست ما را در دختران
تو هیچ حق زناشوهری و بدرستی که تو هر آینه میدانی که ما چه میخواهیم • و گفت لوط چه بودی اگر
بودی مرا قوتی و دست بردی یا پناه گرفتمی بقبیله که بزرگ بخت با قوت که هر آینه حایل شودی
میان شما و معصیت • گفتند فرشتگان ای لوط بدرستی که ما فرستادگان پروردگار تو ایم
نتوانند رسید بتو ببدی پس ببر اهل خویش را در تاریکی شب و باید که باز پس ننگرد از
شما هیچ یکی مگر زن تو که بدرستی که رسنده است باو آنچه رسد بایشان از عذاب بدرستی که وعده
عذاب ایشان وقت صبح است گفت لوط همین زمان ای جبرئیل گفت جبرئیل آیا نیست صبح نزدیک
• پس چون آمد فرمان ما بگردانیدیم آن شهرها را ایشانرا بالای آن بازیر آن سرنگون و بباریدیم
بر اهل آن شهرها سنگ باران از گل سنگ و گل پخته بر هم نشانده • نشان کرده نزد
پروردگار تو و نیست آن از ظالمان دور • و بفرستادیم بمدین برادر نسبی ایشان که شعیب است
گفت ای قوم من بیگانگی پرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای غیر او و کم مکنید و مکیال
و ترازو را بدرستی که من می بینم شما را با مال بسیار و بدرستی که من می ترسم بر شما
از عذاب روزی تمام فرو گیرنده • و ای قوم من تمام کنید پیمانه را و ترازو بعدل و راستی و
مکاهید مردمانرا چیزهای ایشانرا و مشتابید در زمین افساد کنندگان • آنچه بماند بحکم
خدای از حلال روزی بعد از تمامی بهتر شما را اگر هستید مومنان • و نیستم من بر شما نگهبانی
گفتند ای شعیب آیا نماز تو میفرماید ترا که بگذاریم آنچه میپرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه
کنیم در مالها خود آنچه خواهیم بدرستی که تو هر آینه توئی بردبار راه صواب یافته

پیمانه را

گفت

گفت شعیب ای قوم من خبر کنید مرا که هیچ میدانید که اگر باشم من بر حجتی از پروردگار و روزی کرده
مرا از فضل خویش روزی نیکو یعنی حلال و مال بسیار و نمی خواهم که مخالفت کنم شما را با آنچه نهی میکنم
شما را از آن نمی خواهم مگر با صلاح او را چندانکه توانائی دارم و نیست توفیق من مگر از
خدای بر او توکل کردم و باو باز میگردم • و ای قوم من باید که حمل نکند شما را عداوت من
بآنکه برسد بشما از عذاب مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا بقوم صالح و نیستند قوم
لوط از شما دور • و طلب آمرزش کنید از پروردگار شما پس توبه کنید و باز گردید بدرستی که
پروردگار من مهربان دوست است • گفتند ای شعیب در نمی یابیم ما بسیاری از آنچه تو میگوئی و بدرستی
که ما هر آینه می بینیم ترا در میان ما ضعیف [illegible] و اگر نه از بیم قبیله تو بودی هر آینه سنگسار کردیمی
ترا و نیستی تو بر ما غالب • گفت شعیب ای قوم من ای قبیله من عزیزتر اند بر شما از خدای
و فرا گرفته اید شما او را [illegible] پس پشت [illegible] یعنی فرمان او را پس پشت انداخته اید
بدرستی که پروردگار من بآنچه شما میکنید بغایت دانا است • و ای قوم من شما میکنید [illegible]
بر خوی و عادت خویش چونکه [illegible] کنم ام بطاعت و نصیحت که زود باشد که بدانید
کیست که بیاید باو عذابی که رسوا کند او را و کیست که او دروغ گوی است و نگاه باشید عذاب
را که من با شما نگاه دارنده ام رحمت خدای را • و چون آمد فرمان ما برهانیدیم شعیب را و آنها را که ایمان آوردند
باو برحمتی از ما و بگرفت آنها را که ظلم کردند آواز جبرئیل پس گشتند همه یکبار در سرایهای خویش
مردگان گوییا که هرگز نزیسته بودند در آن بدانکه دوری از رحمت حاصل شد قوم شعیب را
چنانکه دور شدند از رحمت قوم صالح • و بدرستی که فرستادیم موسی را بنشانهای ما و حجتی روشن
به فرعون و اتباع او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون صواب
در پیش ایستد فرعون قوم خویش را روز قیامت پس در آرد ایشان را با خود در آتش
و بد مکانی در رفتنی است دوزخ که در آیند در آن • و در پی ایشان ساختند در این دنیا لعنتی
و در روز قیامت لعنتی بد عطایی و عطائیست معطی و معطی لعنت بعد از لعنت • این
خبرها از خبرهای اهل دیهها است که هلاک شدند باز میگوییم آن را با تو از آن دیهها بعضی ایستاده
دیوارهای آن و بعضی محو شده آثار آن • و ظلم نکردیم ما بایشان و لیکن ایشان ظلم کردند بر نفسهای
خویش پس باز نداشت از ایشان خدایان ایشان آن خدایانی که میخواندند از غیر خدای هیچ
هیچ چیزی را از عذاب چون آمد بایشان عذاب پروردگار تو و زیادت نکردند ایشان را غیر
انها جز هلاک کردن • و همچنین باشد گرفتن پروردگار تو چون بگیرد اهل دیهها را و حال آنکه ایشان
ظالمان باشند بدرستی که گرفتن او دردناک سخت • بدرستی که در این عذابها هر آینه نشانیست
آنکسی را که بترسد از عذاب آخرت آن روزیست که جمع کنند از برای آن روز مردمان را و آن روزیست
که حاضر کنند در آن روز مردمان را • و تاخیر نمیکنیم آن روز را الا از برای وقتی رسیده شمرده در علم خدای

آن روز که می آید آن روز سخن نگوید هیچ نفسی در آن روز مگر بدستور او پس از نفسها بدبخت
باشند و نیک بخت باشند • پس آنها که بدبخت باشند پس در آتش باشند ایشان را باشد
در آن آتش ناله و نعره [illegible] تا باشد آسمانها و زمین مگر آنکه خواهد پروردگار تو که بیرون
آورد ایشان را بدرستی که پروردگار تو کننده است هر آنچه خواهد • و اما آنها
که نیکبخت باشند پس در بهشت باشند جاوید در آن همه وقت تا باشد آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد
پروردگار تو و لیکن بخواهد داد بشنوند آن بهشت عطایی غیر منقطع • پس مباش ای محمد
در شک از حال آنچه میپرستند این مشرکان نمی پرستند ایشان مگر [illegible] میپرستیدند
پدران ایشان از پیش یعنی تقلید پدران میکنند و بدرستی که ما هر آینه تمام دهنده ایم
ایشان را نصیب ایشان از عذاب [illegible] یعنی تمام شان جزا و سزا دهیم • و بدرستی که دادیم
موسی را تورات پس اختلاف کردند در آن و اگر نه سخن بودی که پیشی گرفته در تاخیر عذاب از قوم
تو که فرمود پروردگار تو هر آینه گزارده شدی [illegible] عذاب میان ایشان و بدرستی که ایشان
هر آینه در شک اند از حال قرآن شکی بتهمت اندازنده • و بدرستی که هر یکی را از نیکوکار و بدکار
و کافر هر آینه تمام بدهد ایشان را پروردگار تو جزای عملهای ایشان بدرستی که او بآنچه
میکنند آگاه است • پس ثابت و مستقیم باش چنانکه فرموده شد در قرآن [illegible] و ای هادی
ارشاد سبل و باید که مستقیم باشند آنانکه باز گشته اند [illegible] و گردن کشی مکنید بلکه بدرستی که
او بآنچه تواضع کنید شما میکنید بیناست • و میل و مداهنه مکنید آنها را که ظالم و کافر شدند که اگر
بکنید برسد بشما آتش و نباشد شما را از غیر خدای هیچ دوستان پس یاری کرده نشوید
و بپای دار نماز را در هر دو طرف روز که صبح است و پیشین و پسین و در اول ساعتی از شب
که شام است و خفتن بدرستی که نیکوییها که نمازهای پنج گانه است میبرد بدیها را که در میان آنهاست
از نمازی تا نمازی [illegible] این پندیست مر یاد کنندگان را • و صبر کن بر
مداومت بر نماز بدرستی که خدای ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را • پس نبود از امتان از پیش
شما خداوندان تمیز و دین و فضل که نهی کنند از تباهی کردن و فساد در زمین مردمانرا مگر
اندکی از آنها که برهانیدیم از ایشان که آن اندکی اتباع انبیا اند و پیروی کردند آنها که ظالم بودند
آنچه در نعمت داشته شدند در آن بودند و بودند کافران • و هلاک نمیکند پروردگار تو بستم
هیچ اهل دیهها را بسبب شرک ایشان و حال آنکه ایشان نیکوکاران باشند با یکدیگر • و اگر خواستی
پروردگار تو هر آینه بکردی مردمانرا همه بر یک دین که مسلمانیست و حال آنکه همیشه در دینها خلاف
کنند کافران الا آنکه رحمت کرده باشد بر او پروردگار تو و از برای این آفریده است ایشان را و تمام
است و حق است وعده و سخن پروردگار تو که هر آینه پر کنم دوزخ را از جنیان و آدمیان
همه و همه را باز میگوییم با تو از خبرهای پیغمبران آنچه ثابت میداریم دل ترا بآن

تا زیارت کنند ترا یقین و آمد بشود برین سو با قصه‌های حق و پند و یادگردنی مومنان را
و بگو ای محمد آنهارا که نمیگروند کار کنید بر خوی و عادت خویش که کفر و طغیان است که ما نیز
کار کنندگانیم و چشم بدارید که ما نیز چشم دارندگانیم و علاج پروردگار خویش را
• و مر خدای راست علم آنچه پنهان است در آسمانها و زمین و باو باز میگردد کارها و فرمان همه
پس بپرستید به بندگی او و اعتماد و توکل کن برو و نیست پروردگار تو غافل از آنچه شما میکنید

سورة یوسف مائة و احدی عشرة آیة بالاتفاق

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده برحمت کننده • الر • منم خدای بینم این است آیتها کتاب روشن
• بدرستیکه من فرو فرستادیم کتاب را قرآن عربی تا مگر شما فهم کنید • ما بیان و قصه میکنیم ما بتو
ای محمد نیکوترین بیان و قصه بوحی کرده ما بتو این قرآن عظیم اگر چه بود و بدرستیکه بودی
تو پیش از این هر آینه از جمله غافلان از قصه یوسف • یاد کن ای محمد آن زمانی را که گفت
یوسف پدر خویش را ای پدر من بدرستیکه من دیدم در خواب یازده ستاره را و آفتاب را
و ماه را دیدم آنها را که مرا سجده کنندگانند • گفت یعقوب ای پسرک من باز مگوی خواب
خویش را بر برادران خویش تا که مکر کنند با تو مکر کردنی بدرستیکه شیطان مر آدمی را دشمن
روشن است • و همچنین برگزیند ترا پروردگار تو و در آموزد ترا از تعبیر خوابها و تمام کند
نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب همچنانکه تمام کرد آن نعمت را بر پدران
تو از پیش که ابراهیم است و اسحق بدرستیکه پروردگار تو داناست با حکمت • بدرستیکه گشت
در قصه یوسف و برادران او نشانهای و حجتهای مر پرسندگان را • چون گفتند برادران
یوسف با یکدیگر هر آینه یوسف و برادر مادری و پدری او بنیامین دوست‌تراند بپدر
ما از ما و ما جماعتیم با شکوه بدرستیکه پدر ما هر آینه در گمراهی و خطای روشن است • بکشید
یوسف را یا بیندازید او را بزمینی دور از پدر تا خالص شود شما را روی پدر شما و بکنید
بتوبه و استغفار بعد از آن قومی صالحان • گفت گوینده از ایشان که بزرگتر بود از ایشان که
مکشید یوسف را و بیندازید او را در بن چاهی تا بردارند او را بعضی کاروانها
اگر شما تیز میکنید کاری میان یوسف و پدر • پس چون عزم و جزم کردند گفتند ای پدر ما
چیست ترا که ایمن نمیشوی از ما بر یوسف و بدرستیکه ما او را هر آینه نیکخواهانیم بفرست او را با ما
فردا تا فراخی و دل خوشی بازی کند و بدرستیکه ما او را هر آینه نگه دارندگانیم • گفت یعقوب
بدرستیکه هر آینه اندوهگین میکند مرا به بردن شما او را و میترسم که بخورد او را گرگ و شما از آن غافلان
باشید • گفتند اگر هر آینه او را بخورد گرگ و ما جماعتیم بدرستیکه ما آنگاه هر آینه زیانکارانیم
• پس چون ببردند او را و اتفاق کردند که بیندازند او را در بن چاه و وحی کردیم بسوی او در چاه که هر

آینه بیاگاهانی تو برادران را باین کار ایشان و ایشان ندانند که تو یوسفی • و آمدند به پدر خویش
شبانگاهی گریه کنان • گفتند ای پدر ما بدرستیکه ما رفتیم که سبق بریم بیکدیگر و بگذاشتیم یوسف را نزد جامهای ما پس بخورد او را گرگ و نیستی تو تصدیق کننده ما را و اگر چه هستیم ما
راست گویان • و آمدند بر پیراهن او بخونی دروغ • گفت یعقوب بلکه بیاراسته است مر شما را نفسهای شما کاری پس صبر نیکو و خدای است که یاری توان خواست
از وی بر آنچه شما صفت میکنید • و آمدند کاروانی پس فرستادند آب آورنده خویش را پس فرو کرد
دلو خویش پس چون یوسف را در چاه دست در زد گرفت گفت ای بشارت مرا این غلامیست
که یافتیم و پنهان کردند او را مانند بضاعتی و خدای داناست بآنچه ایشان میکردند • و فروختند یوسف را
برادران او بیهای اندک درمهای شمرده و بودند برادران یوسف در شان یوسف از بی رغبتان و
نمیدانستند قدر و منزلت او را که نزد خدای بود • و گفت آنکه خرید او را از مصر یعنی عزیز که صاحب حاکم
مصر بود و خزینه دار او بزن خویش گرامی دار جای او را شاید بود که منفعت رساند ما را یا بگیریم او را
بفرزندی • و همچنین که رهانیدیم یوسف را از قتل و چاه تمکین دادیم او را و حکومت
در زمین مصر تا بیاموزانیم او را از تعبیر خوابها و خدای غالب و قادر است بر روان فرمان خویش و
لکن بیشترین مردمان نمیدانند • و چون رسید یوسف بجای قوت خویش دادیم او را حکمت و علم و همچنین
جزا دهیم نیکوکاران را • و درخواست موافقت یوسف آن زن که یوسف در خانه او بود یعنی زلیخا از
نفس یوسف و بربست درها را و گفت فراز آی و بنزدیک آی گفت یوسف پناه بخدای از این حکایت بدرستی
که این مرا عزیز است مهتر است و نیکو کرد جای من و من خیانت در حرم وی کی روا دارم فلاح نیابند
همه بدرستیکه رستگار نیابند ظالمان • و بدرستیکه قصد کرد زلیخا یوسف را و قصد کرد یوسف زلیخا
و اگر نه آن بودی که بدیدی برهان و حجت پروردگار خویش را همچنین نمودیم او را برهان تا بگردانیم ازو بدی
و خیانت و ناشایست بدرستیکه او از بندگان برگزیده ما بود از برای نبوت • و پیشی کردند با یکدیگر
یوسف و زلیخا بدر و بدرید زلیخا جامه یوسف را از پس پشت که بکشید و بیافتند شوهر زلیخا را نزدیک
در گفت زلیخا نباشد جزای آنکه خواهد باهل تو بدی و خیانت الا آنکه در زندان کنند او را یا عذابی
دردناک • گفت یوسف او درخواست کرد مرا از نفس من و گواهی داد گواهی یعنی حکم کرد از اهل زلیخا که بسر
عم او بود که اگر جامه یوسف دریده شده از پیش پس زلیخا راست گفت و یوسف از جمله دروغ
گویانست • و اگر جامه او دریده شده از پس پس ~~یوسف راست گفت و~~ زلیخا از جمله دروغ
گویانست زلیخا دروغ گفت و یوسف از جمله راست گویانست • پس چون دید جامه او را که دریده
بود از پس گفت بدرستیکه این کید شماست بدرستیکه کید شما بزرگست • ای یوسف اعراض کن و حکایت
باز مدار ازین با هیچکس و ای زلیخا عذر خواهی کن و طلب عفو کن از شوهر خویش از برای گناه خویش که بدرستیکه
تو هستی از جمله گنهکاران • و گفتند جماعتی زنان در شهر مصر که زن عزیز طلب میکند از غلام خود نفس

او را اندر یافت که رسیده است بیوسف باندرون دل زلیخا عجب مر زنان که ما مر این چیز نمی بینیم زلیخا را در گمراهی روشن
• پس چون شنفت زلیخا مکر ایشان و حکایت آن زنان کس بدیشان فرستاد و ایشان را مهمان طلبید ایشان را و معد داشت
از بهر ایشان مهمانی و جایها و ترنج داد و بدست هر یکی از آن زنان کاردی و گفت یوسف را که بیرون آی و
بگذر بر ایشان پس چون دیدند او را بزرگ داشتند او را اندر شهوت او حیران شدند و ازو ببریدند دستهای
خویش را و گفتند حاشا که این آدمی نیست این مگر فرشته بزرگوار • گفت زلیخا بدیشان پس این آنست که
سرزنش کردید مرا اندر وی و بدرستی که طلب کردم او را از تن او پس باز ایستاد و امتناع نمود و اگر نکند آنچه میفرمایم من
او را هر آینه در زندان کرده شود و باشد از جمله خواران • گفت یوسف ای پروردگار من زندان
دوست تر است مرا از آنچه میخوانند مرا بدان از معصیت تو و اگر نگردانی از من کید ایشان را میل کنم بایشان
و باشم از جمله نادانان • پس اجابت کرد دعای او را پروردگار او پس بگردانید از وی کید ایشان را اندر گیرد
که اوست شنوای دانا • پس ظاهر شد ایشان را در صلاح اندیشی بعد از آنکه دیدند نشانها راستی یوسف
که زندان کنند او را تا وقتی نا معلوم • و در رفتند با یوسف در زندان دو جوان • گفت یکی
از ایشان دو جوان یوسف که بدرستی که من در خواب دیدم که همی فشردم انگور را و گفت آن دیگر بدرستی که من دیدم در خواب
که بر داشته بودم بالای سر خود نانی و میخوردند مرغان از آن • بیاگاهان ما را بتعبیر این که بدرستی که ما همی بینیم ترا
از نیکوکاران • گفت یوسف نیاورند بشما هیچ طعامی که بخورید در خواب الا که خبر کنم شما را بتعبیر آن
در بیداری پیش از آنکه بیاید بشما تاویل آن این از آن چیز است که آموخته مرا پروردگار من بدرستی که من
بگذاشتم ملت قومی را که ایمان نیاوردند بخدای و ایشان با آخرت کافرانند • و پیروی کردم ملت پدران خود را
ابراهیم و اسحاق و یعقوب سزاوار نباشد ما را که شرک آوریم بخدای هیچ چیز را این از فضل خدای است بر ما
و بر مردمان و لیکن بیشترین مردمان شکر نمیکنند • ای یاران زندان
دو گانه زندان ای خدایان متفرق که بیشانند بهتر یا خدای یگانه قهر کننده • هیچ چیزی نمیپرستید شما از غیر او مگر
نامی چند که بنام نهاده اید آنرا شما و پدران شما فرو نفرستاد خدای بدان هیچ حجتی • نیست حکم و فرمان
مگر خدای را فرموده نه پرستید مگر او را اینست دین حق راست و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند • ای
دو ساکن زندان اما یکی از شما پس بیاشامد خداوند خویش را خمر و اما آن دیگر پس بردار کنند پس بخورند
مرغان هوا از سر او رانده و گذارده شد آن کاری که در آن باب فتوی میپرسید • و گفت یوسف
مر آنرا که دانست که خلاص یابنده است از ایشان هر دو که یاد کن مرا نزدیک خداوند خویش یعنی ملک مصر
پس فراموش کرد اینرا یوسف در آن حال شیطان که استعانت کند به پروردگار خویش پس ماند
بدرنگ در زندان مقدار هفت سال تا زمان خلاص رسید • و گفت ملک با جماعت معبران بدرستی که من
دیدم بخواب هفت گاو فربه که میخوردند آنها را هفت گاو لاغر نا فربه و دیدم هفت خوشه سبز و هفت
دیگر خشک که هفت سبز در پیچیدند و از بیخ بر کندند آنها را الغرض فتوی دهید مرا در تعبیر خواب من اگر هستید
شما مر خواب را تعبیر کنندگان • گفتند این خوابهای شوریده است و ما نیستیم بتعبیر خوابهای شوریده

یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار

دانایان • و گفت آنکه خلاص یافت از آن دو در ضیق زندان و یاد آمدش بعد از مدتی من خبر کنم شما را
بتعبیر این خواب پس بفرستید مرا پس آمد و گفت • ای یوسف ای راستگوی فتوی ده ما را در تعبیر هفت
گاو فربه که میخوردند آنها را هفت گاو لاغر و هفت خوشه سبز و هفت دیگر خشک تا باشد که من باز
گردم بملک و اصحاب او مگر ایشان بدانند تعبیر این از قبل تو • گفت یوسف کشت کنید هفت سال پیاپی
پس هر چه بدروید پس بگذارید آنرا در خوشه آن که دیرتر خراب میشود مگر اندکی از خوشه بیرون
کنید از جهة خوردن • پس بیاید از پی آن هفت سال سخت قحط که خورند و نیست کنند آنها
آنچه از پیش داشته باشید آنرا مگر اندکی از آنچه بگذارید از برای تخم • پس بیاید از پی آن سالی
فراخ که در آن باران دهند مردمانرا و در آن سال فشرند یعنی از سمسم و انگور روغن بیرون • و گفت
ملک این مرد را بیاورید پیش من پس چون آمد بیوسف فرستاده ملک گفت یوسف باز گرد بنزد سید خویش
پس بگو تا سوال کند که چه بود حال آن زنان که ببریدند دستهای خویش را بدرستی که پروردگار من
بکیدهای ایشان داناست • گفت ملک چه بود قصه شما چون در خواستید شما از یوسف نفس او را گفتند حاشا لله
این گناه ندانستیم بر او هیچ بدی و خیانتی گفت زن عزیز اکنون ظاهر و درست شد حق من
در خواست کردم از نفس او را و بدرستی که او هر آینه از راستگویانست • این باز داستان از سوال آن زنان
بود تا بداند عزیز که من خیانت نکردم با او در غیبت او و آنکه خدای راه ننماید کید
خیانت کنندگانرا • و من تزکیه نفس خود نمیکنم که بدرستی که نفس هر آینه فرماینده است به بدی
مگر آنکه رحمت کند و نگه دارد پروردگار من بدرستی که پروردگار آمرزگار است رحمت کننده
• و گفت ملک بیاورید او را پیش من تا مخصوص کنم او را بخلاص از برای خود پس چون سخن گفت با یوسف
با ملک گفت ملک بدرستی که تو امروز نزد ما خداوند مکانتی و جاه و امانت • گفت یوسف بکن مرا
نگهبان بر خزینهای زمین مصر که بدرستی که من نگهبانم دانا • و همچنین که خلاص دادیم یوسف را از زندان
تمکین دادیم او را در زمین مصر تا جای میگرفت از آن هر جا که میخواست میرسانیم رحمت خویش آنرا که خواهیم
و ضایع نکنیم مزد نیکوکاران • و هر آینه مزد آخرت بهتر مر آنرا که بگرویدند و راه پرهیزکاری پیش گرفتند
• پس سالها قحط رسید و آمدند برادران یوسف از بهر غله خریدن پس در رفتند بر یوسف پس
شناخت ایشان را و ایشان او را نشناختند • و چون بساخت ایشانرا اسباب ایشان هر یکی شتر بار
بار گفت یوسف بیاورید برادری که شما راست از پدر شما ای نمی بینید که من تمام میکنم پیمانه را
و من بهترین فرود آرندگانم • پس اگر نیاورید او را پس نباشد هیچ کیل شما را نزد من و نزدیک
من نیایید • گفتند زود که در خواهیم او را از پدر او و بدرستی که ما هر آینه کنندگانیم آنچه وعده کنیم
• و گفت یوسف با غلامان خویش که بنهید بضاعت ایشانرا که از بهای غله آورده اند در میان بارهای ایشان
به پنهان تا مگر ایشان بشناسند آنرا • پس چون باز گشتند بنزد پدر خویش گفتند ای پدر ما اگر نبریم
برادر را با ما منع حکم کرده شد که منع کنند از ما کیل را پس بفرست با ما برادر ما را تا غله آوریم و بدرستی که ما هر آینه

الجزو الثالث عشر
وما ابرئ نفسی

اورا نگهبانیم ● گفت یعقوب آیا ایمن شوم شما را بر وی الا چنانکه ایمن شدم
دانستم شما را بر برادر او یوسف از پیش پس خدای بهتر از شما نگهبانست و او رحمت کنندهترین رحمت
کنندگانست ● و چون بگشودند بارهای خویش را یافتند بضاعت خویش را که رد کرده شده بود بایشان
گفتند ای پدر ما چه خواهیم از تو چیزی از جهت خرج اینک بضاعت ما و باز داده اند ما را و باز رفتیم
و رد کرده اند با ما باز رویم و طعام بیاریم از برای اهل خویش و نگاه داریم برادر خویش را و زیادت
کنیم بار یک شتر دیگر بهاء که این بار دیگر آن کیل آسانست علی من یکیل لنا السخایة ● گفت
یعقوب نفرستم اورا با شما تا وقتی که بدهید مرا عهدی و سوگندی بخدای که هر اینه بیاورید
بازش بمن مگر آنکه گرد بر شما هلاک شما همه پس چون دادند اورا سوگند و عهد خویش گفت یعقوب
خدای بر آنچه ما میگوییم وکیل است و نعم الوکیل ● و گفت یعقوب ای پسران من در مروید همه باتفاق
از یک در و در روید از درهای متفرق و باز نتوانم داشت از شما از عذاب خدای هیچ چیزی نیست
حکم و فرمان مگر خدای را و بر حضرت او توکل میکنم و بر حضرت او پس توکل کنند توکل کنندگان ● و
چون در رفتند آنجا که فرمود ایشانرا پدر ایشان باز نداشت از ایشان آن از عذاب خدای
چیزی لیکن گذارده حاجتی که در نفس یعقوب بود گذارد آنرا و بدرستی که یعقوب هر اینه خداوند علمی
و شناختی بود بالهام ما اورا و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند ● و چون در رفتند بر یوسف فرود آورد
و نزدیک خود برادر خود را گفت بدرستی که من برادر توام یوسف پس اندوهگین مشو بآنچه
ایشان میکردند ● پس چون بساخت ایشانرا بار و ساز ایشان پنهان کرد آن صاع را که از زر
بود مرصع بجواهر در میان بار برادر خویش پس ندا کرد ندا کننده که ای کاروانیان بدرستی که
شما هر اینه دزدانید ● گفتند و روی بایشان کردند که چیزی گم یابید ● گفتند گم یابیم صاع پادشاه
و مر آنکه آورد آنرا بار یک شتر باشد از طعام و من که ندا کننده ام بآن پایندانم ● گفتند بخدای سوگند که
بدرستی که شما میدانید که نیامدیم ما تا تباهی کنیم در زمین و نیستیم ما دزدان ● گفتند چه باشد جزای این
دزدی اگر شما دروغ گویان باشید ● گفتند جزای آن آنکه یافته شود در بار او همچنین جزا دهیم دزدان را که ستمکاران
سازیم ● پس ابتدا کرد بجوالهای ایشان پیش ~~از~~ از بار برادر خویش پس بیرون
آورد آنرا از بار برادر خویش همچنین ساختیم ما از برای یوسف تا نبود یوسف که بگیرد برادر خود را
در دین و طریق پادشاه مگر آنکه خواست خدای بلند گردانیم درجهای آنرا که میخواهیم و بالای هر خداوند
علمی داناییست زیاده ● گفتند اگر دزدی کرده بنیامین پس بدرستی که دزدی کرده برادری مر او را
از پیش پس پنهان داشت آن نسبت را یوسف در نفس خویش و اظهار نکرد آنرا از برای ایشان بلکه گفت
در نفس خویش شما بدترید جایگاه و خدای داناتر است بانچه شما نسبت میکنید ● گفتند ای
عزیز بدرستی که او را پدریست پیر بزرگ پس بگیر یکی را از ما بجای او بدرستی که ما میبینیم ترا از نیکو
کاران ● گفت یوسف پناه بخدای از آنکه بگیریم مگر آنکه یافتیم متاع خویش نزد او چه بدرستی که

فلما جهزهم بجهازهم جعل السقاية في رحل اخيه

ما هر اینه از ظالمان باشیم ● پس چون نومید شدند از وی با یکدیگر نشستند راز گویان گفت بزرگ
ایشان ای ندانستید که پدر شما فرا گرفت از شما عهدی و سوگندی بخدای که و از پیش تقصیر کردید
در کار یوسف و نگاه داشت او پس بیرون نروم من از این زمین تا دستوری دهد مرا پدر من یا حکم
کند خدای در کار من و او بهترین حکم کنندگانست ● و با برادران گفت باز گردید شما نزد پدر خویش
پس بگویید ای پدر ما بدرستی که پسر تو دزدی کرد و گواهی ندهیم مگر بآنچه دانستیم و نیستیم مر غیب را
نگهبانان ● و بپرس از اهل دهی که بودیم در آن و کاروانیان باز آمدیم در صحبت ایشان و بدرستی
که ما هر اینه راست گویانیم ● پس چون آمدند و گفتند گفت یعقوب بلکه آراسته است شما را نفسهای
شما کاری پس صبر نیکو شاید بود که خدای آورد بمن ایشانرا همه بدرستی که اوست
دانای با حکمت ● و اعراض کرد از ایشان و گفت ای اندوها یا اندوها که باز ماند بر فراق یوسف و
سفید شد و پوشیده چشمهای او از غم و اندوه پس او خشم فرو خورنده بود ● گفتند بخدای که
همیشه یاد کنی یوسف را تا شوی گداخته یا شوی از هلاک شوندگان ● گفت یعقوب بدرستی که
نالیدن من و اندوه من با خداست و میدانم از خدای آنچه شما ندانسته اید ● ای پسران من بروید پس
تفحص و جستجو کنید از حال یوسف و برادر او و نا امید مشوید از رحمت خدای بدرستی که
نا امید نشود از رحمت خدای مگر قوم کافران ● پس رفتند بمصر ● پس چون در رفتند بر یوسف
گفتند ای عزیز مصر رسید ما را و اهل ما را گرسنگی و سختی و آورده ایم بضاعتی اندکی کم قیمت
پس تمام کن بکرم ما را پیمانه و صدقه کن بر ما بدرستی که خدای جزا دهد صدقه کنندگان را ● گفت یوسف
ای دانید شما آنچه کردید بیوسف و برادر او چون بودید شما نادانان ● گفتند ای تو هر اینه
یوسفی گفت من یوسفم و این برادر منست بدرستی که منت کرد خدای بر ما بدرستی که
بدرستی که هر که پرهیزکاری کند و صبر کند بر بلاها پس بدرستی که خدای تعالی ضایع نکند مزد نیکوکاران
● گفتند بخدای که برگزیده است ترا خدای بر ما و بدرستی که بودیم ما هر اینه از گنهکاران
گفت یوسف هیچ سرزنش نیست بر شما امروز بیامرزد شما را خدای و او رحمت کنندهترین رحمت
کنندگانست ● ببرید پیراهن مرا این که از بهشت است پس بیندازید بر روی پدر من تا گردد
بینا و بیاورید بمن اهل خویش را همه ● و چون بیرون آمدند از مصر کاروان گفت پدر ایشان بدرستی
که من مییابم بوی یوسف اگر چه شما بنادانی و بیرایی نسبت کنید مرا ● گفتند بخدای که تو ای یعقوب
هر اینه در خطای دیرینه ● پس چون که آمد بشارت دهنده انداخت اورا بر روی مبارک یعقوب
پس باز گشت بینا گفت یعقوب ای نگفتم شما را که من میدانم از خدای آنچه شما ندانید ● گفتند
ای پدر ما آمرزش خواه از برای ما گناهان ما را که بدرستی که ما گناهکارانیم ● گفت یعقوب که زود باشد
آمرزش طلبم در سحرگاه از برای شما از پروردگار خویش بدرستی که اوست آمرزنده رحمت کننده ●
پس چون در رفتند بر یوسف باز گرفت و جای داد نزد خود پدر و خاله خود را گفت در آیید

قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف

از برای تعظیم یوسف و تحیت او سجده کنندگان که در شرع ایشان روا بود و گفت یوسف ای پدر من
اینست تعبیر آن خواب من که از پیش دیدم و گفتم بدرستی که بکرد آنرا پروردگار من درست و راست
و بدرستی که نیکوئی کرد با من چون بیرون آورد مرا از زندان و آورد شما را از بیابان سوار از آنکه افساد
کرد شیطان میان من و میان برادران من بدرستی که پروردگار من لطف کننده است و آنچه خواهد
بدرستی که اوست دانای تمام حکمت • ای پروردگار من بدرستی که دادی مرا پادشاهی مصر و آموختی
مرا تعبیر خوابها ای آفریننده آسمانها و زمین توئی دوست من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان
و برسان مرا بنیکمردان که پدران من اند • این که قصه یوسف است از خبرهای پنهانست که وحی میکنیم آنرا
بتو ای محمد و نبودی تو نزد ایشان آنگاه که اتفاق کردند در کار خویش و ایشان مکر
ساختند بیوسف • و نیستند بیشتر مردمان و اگرچه حریصی تو با ایمان مؤمنان • و نمیخواهی
تو از ایشان بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست این قرآن الا پندی مر عالمیان را • و بس از نشانها
در آسمانها و زمین که میگذرند بر آن و ایشان از آن اعراض کنندگان اند • و ایمان نیاورند بیشتر
ایشان بخدای مگر که ایشان مشرکان اند • ای پس ایمن شدند از آنکه آید بایشان پوشنده از عقوبت
از عذاب خدای یا آید بایشان قیامت ناگاه و ایشان ندانند • بگوی ای محمد این طریقه که
من بر آنم میخوانم مردمان را بخدای بر دانائی و بینائی ام من و آنکه پیروی کند مرا و پاکی مر خدای
است از همه عیبها خدای و نیستم من از جمله مشرکان • و نفرستادیم ما که خدائیم از پیش تو ای محمد
به پیغمبری مگر مردانی نه زنان که وحی میکردیم بایشان از اهل شهرها نه بادیه ها ای پس سیر نکردند
قوم تو در زمین که بنگرند که چگونه بود آخر کار پیشینگان و عاقبت تکذیب کنندگان • آنها که از
پیش قوم تو بودند و هر آینه سرای آخرت که بهشتست بهترست از دنیا مرآنهارا که پرهیز میکنند از
شرک ای پس در نمی یابید با ایمان آوردن • تا چون نومید شدند رسولان از ایمان قوم خویش و گمان
بردند قوم ایشان که دروغ گفته شد با ایشان رسیدند بایشان نصرت ما پس رهانیده شد هر کرا خواستیم و باز
گردانیده نشود عذاب ما از قوم کافران • بدرستی که هست در قصه ایشان یوسف و برادران او پندی مر
خداوندان خردها را • نیست این قرآن سخنی بربافته و لیکن باورداشت آنچه از پیش آنست از کتب
و رسل و روشن کننده همه چیزیست و راه راستست و رحمتی مر قومی را که ایمان آورند •

سورة الرعد وهی مکیة خمس و اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان • منم خدای میدانم و می بینم این آیتها آیات قرآنست و آنچه
فرستاده شده بتو از پروردگار تو حق است و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند • خدای آن
خدایست که برافراشت آسمانها را بی ستونها که می بینید آنرا پس مستولی شد و قادر است خدای بر عرش و
مسخر کرد آفتاب و ماه را همه یک میروند تا اجلی و وقتی معین در علم خدای تدبیر میکند کار عالم را

روشن

روشن میکند نشانها را تا مگر شما بباز رسیدن و عذاب پروردگار خویش یقین شوید •
و او آن خدایست که بگسترد زمین را و پیدا کرد در آن کوههای بیخ آور و جویها و از همه میوهها
پیدا کرد در زمین دو نوع شیرین و ترش و سیاه و سپید میپوشاند شب را بروز و روز را بشب بدرستی که
در آن هر آینه نشانهاست قومی را که تفکر و اندیشه کنند در صنع خدای • و در زمین قطعهاست
بهم نزدیک و بستانهای از انگورها و کشت و نخلهای چند عدد از یک بیخ رسته و متفرق یک بیخ از دیگری
میشود بیک آب افزون میدهیم بعضی را از آن بر بعضی در میوه بعضی شیرین و بعضی ترش و بعضی
نیکو و بعضی زشت بدرستی که در آن هر آینه نشانهاست قومی را که بکار عقل میکنند •
و اگر عجب بت پرستیدن اینها را عجب تر گفتار ایشان ای ما چون باشیم خاک آیا باشیم ما
در آفرینش نو • آن گروه آنهااند که کافر شدند به پروردگار خویش و ایشان گروهی غل در گردنهای
ایشان بکشند و آن گروه اهل آتش باشند ایشان در آن جاوید باشند • و طلب تعجیل میکنند
از تو در آمدن عذاب پیش از احسان پیش از عقوبت و بدرستی که گذشته است پیش ایشان عقوبتها
امم مکذبه و بدرستی که پروردگار تو هر آینه صاحب عفو است • و میگویند آنها که کافر شدند چرا
فرو فرستاده نمی شود بمحمد نشانه از پروردگار او بدرستی که تو ای محمد بیم کننده این عاصیانرا
و مر هر قومی را راه نماینده هست • و خدای داند آنچه بار گیرد هر ماده و آنچه کم کنند رحمها از مدة
حمل و هر چه زیادت کنند بر آن و هر چیزی نزد او باندازه است • اوست داننده نهان و پیدا از خلق
و پیدا اوست بزرگوار منزه از شبهات مخلوقات • یکسانست از شما در علم خدای آنکس که پنهان گوید
سخن را و آنکس که آشکارا گفت آنرا و آنکس که او پنهانست بشب و آنکس که آشکار
رونده است بروز • مر خدایراست ملکه که از پس یکدیگر فرود آیند از پیش [illegible] از
پس پشت او که نگاه میدارند او را بامر خدای از آنچه خدای تقدیر نکرده بدرستی که خدای تغییر نکند
آنچه نعمت که هست با قومی تا وقتی که تغییر کنند آنچه نزد ایشان باشد و چون خواهد خدای بقومی
و معصیت خدای بقومی بدی و بلای پس هیچ رد کننده نباشد آنرا و نباشد ایشانرا بجز او
هیچ والی که منع عذاب ایشان کند • اوست آن خدای که مینماید شمارا برق ترس مسافران را و طمع
مقیم را و پیدا میکند ابرها را سنگین بر آب را و تسبیح میکند آن ملکی که موکل ابر است بشکر او و تسبیح
میکنند فرشتگان از ترس او و میفرستند صاعقها را پس میرسانند آنرا بآنکه که خواهد و ایشان
خصومت کنند در حق خدای و خدای سخت عقوبت و قوت • او راست از خلق او خواندن
حق که لا اله الا الله است و آنها که میخوانند از غیر خدای اجابت نکنند بتان ایشانرا بچیزی مگر چون
آنکه بگسترانیده دو دست خویش را با آب و اشارت میکند و میخواند تا برسد بدهن او و نیست برسنده
آن آب رسنده بدهن او و نیست دعای کافران مگر در گمراهی و بطلانی • و خدایرا سجده
میکنند آنکه در آسمانها و زمین است بطوع و کره و سایهای ایشان بامدادان و شبانگاهان • بگو ای

محمد کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا است بگو ای پس فرا گرفته اید از غیر خدای
دوستانی بخدائی که قادر نیستند مر تنهای خویش را هیچ سودی و نه زیانی بگو ای یکسان است
نابینا و بینا یا ای یکسان است تاریکیها و روشنی آیا کردند خدای را شریکان که آفریدند چون
آفریدن خدای که مشتبه شد آفرینش و آفرینش غیر خدای بگوی خدای آفریدگار همه چیزی
است و اوست یگانه و قهر کننده • فرو فرستاد از جانب آسمان آبی پس روان شد رودها
و وادیها هر یک باندازه وی پس برداشت سیلاب کفی بر سر آب آمده و از آنچه می افروزند بر آن
از فلزات در آتش از بهر جستن زیوری یا متاعی کفی باشد مانند کف آب همچنین بیان میکند
خدای مثل حق و مثل باطل پس اما کف پس میرود باطل و اما آنچه سود رساند مردمرا
پس درنگ میکند و میماند در زمین همچنین بیان میکند خدای مثلها را • مر آنها را باشد
که اجابت کردند دعوت و فرمان پروردگار خویش را بهشت و آنها که اجابت نکردند دعوت
او را اگر آنچه ایشانرا باشد آنچه در زمین است همه و مانند آن با هر آینه فدای نفس خود
کنند از عذاب آن گروه ایشانرا باشد سختی حساب و جایگاه ایشان دوزخ باشد
و بد گهواره است دوزخ • ای پس آنکه داند که آنچه فرو فرستاده شد بتو از پروردگار تو
حق است همچون آنکس باشد که او کور باشد بدرستی که پند پذیر شوند مگر خداوندان
خردها • آنها که وفا کنند بعهد خدای و نشکنند عهدها و آنها که بپیوندند آنچه فرموده خدای
که با آن بپیوندند که ایمانست بجمیع رسل و بترسند از پروردگار خویش و بترسند از سختی حساب
• و آنها که صبر کردند بر دین اسلام و آنچه مأمور شدند بدان بر دین اسلام از برای طلب رضای
پروردگار خویش و برپای داشتند نماز را و نفقه کردند از آنچه مالک ایشان کردیم ایشانرا نفقه کردند
پنهان و آشکارا و دفع میکنند بتوبه گناهان آن گروه ایشانرا باشد عاقبت سرای آخرت
• که بوستانهائی باشد جای اقامت که در آیند در آن ایشان و آنکس که صالح بود از پدران
ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان و ذریات ایشان و فرشتگان در آیند بر ایشان
از هر دری گویند سلام بر شما باد بسبب صبر شما از محنت در دار دنیا پس نیکو عاقبت سرای
است بهشت • خدای فراخ کند روزی را بر آنکس که خواهد و تنگ کند بر آنکه خواهد و شاد شدند
مشرکان مکه بزندگانی و مال دنیا و نیست زندگانی و مال دنیا در جنب زندگانی آخرت مگر
برخورداری اندک فانی • و میگویند آنها که کافر شدند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد نشانه
پروردگار او بگو ای محمد که خدای گمراه کند آنکس را که خواهد و راه نماید بدین خود آنکس
که باز گردد بسوی حق • آنها که بگرویدند و آرام گیرد دلهای ایشان بیاد خدای بدانکه بیاد
خدای آرام گیرد دلها مؤمنان آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند خوشی حال
ایشان و درخت طوبی مال ایشان • همچنین فرستادیم ترا ای محمد در میان گروهی که گذشت از

پیش

پیش ازیشان امتها تا بخوانی برایشان آنچه وحی کردیم بتو یعنی قرآن و ایشان کافر میشوند برحمن بگو آن
رحمن که شما انکار میکنید اوست پروردگار من هیچ خدای نیست مگر او بر حضرت او توکل کردم
و بحضرت اوست بازگشت من • و اگر سوری قرآن که روان شدی بخواندن آن کوهها یا شکافته
شدی بآن زمین یا سخن گفته شدی بآن مردگان بلکه خدای راست فرمان همه ای نا امید نشدند
آنها که ایمان آوردند که اگر خواستی خدای هر آینه راه نمودی مردمانرا همه و همیشه آنها که کافر
شدند میرسد بایشان بسبب آنچه کردند از کفر و اعمال داهیه و مصیبتی یا فرو آیی تو ای محمد
با قارعه نزدیک سرای ایشان تا برسد وعده خدای که فتح مکه است یا قیامت بدرستی که
خدای خلاف نکند وعدها را • و بدرستی که استهزا کرده شد بکافر رسولانی از پیش تو پس مهلت دادم
آنها که کافر شدند پس گرفتم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت کردن من • ای پس آنکس که او
نگهبان است بر هر نفسی با آنچه کرده باشد چون کسی باشد نه با چه صفت باشد و کردند مر
خدای را شریکان بگو نام نهید آنها را ای آیا خبر میدهید شما خدای را با آنچه نمیداند در زمین یا
بباطلی از گفتار بلکه آراسته شد آنها را که کافر شدند مکر ایشان و بگردانیده شدند از راه
حق و هر که گمراه کند خدای او را پس نباشد او را هیچ راه نمایی • ایشانرا باشد عذابی در
زندگانی دنیا که قتل است و اسیر و هر آینه عذاب آخرت دشوارتر است و نباشد ایشانرا از
عذاب خدای هیچ نگاهدارنده • مثل آن بهشتی که وعده دادند پرهیزکارانرا • روان میشود
از زیر آن جویها میوه آن و نعمتهای درخت آن دائمی باشد و سایه آن زایل نشود آن عاقبت
کارانها است که پرهیزگار باشند از شرک و عاقبت کافران آتش است • و آنها که دادیم
ایشانرا کتاب مؤمنان ایشان شادی میکنند با آنچه فرو فرستاده شد بتو ای محمد و از
گفار کسی هست که انکار میکند بعضی از قرآن که ذکر رحمن است بگو بدرستی که فرموده اند مرا
که بجای آنکه پرستیم خدایرا و شریک نیاورم با او بحضرت او دعوت میکنم و بحضرت اوست بازگشت
من • و همچنان که فرو فرستادیم کتب سالفه را فرستادیم قرآنرا احکام بعربی و هر آینه اگر پیروی
کنی تو مرادهای ایشان بعد از آنچه آمد بتو از دانش نباشد ترا از خدای هیچ دوستی و نه
نگهدارنده • و بدرستی که فرستادیم رسولانی از پیش تو و کردیم ایشانرا نکاح میکردند
زنانرا و پیدا میشد از ایشان فرزندان و نتوانست هیچ رسولی که بیاورد آیتی را مگر بفرمان
خدای مر هر اجلی را که نبشته شد نوشته است محو کند خدای از کتاب آنچه خواهد و
اثبات کند آنچه خواهد و نزد اوست اصل کتاب • و اگر بنماییم ترا بعض آنچه وعده میدهیم
ایشانرا یا بمیرانیم ترا پیش از آن پس بدرستی که بر تو است رسانیدن پیغام و بر ماست
حساب کردن • ای و نمی بینند مشرکان مکه که ما فتح میکنیم زمین را از برای محمد و اصحاب
او یا کم میکنیم آنرا از اطراف آن از دست دیگران و خدای حکم میکند هیچ رد کننده نیست حکم
او را

داور زعم و حسبان و زعم بیجاست • و بدرستی که مکر کردند انها که از پیش بودند با پیغمبران پس همه
خدا راست و تأثیر مکر همه باراده او و هیچ اثر نکنند داند خدای انچه کنند هر نفسی و زود اگر چه دانند
کافران که کراست عاقبت بهشت • و میگویند انها که کافر شدند که نیستی تو فرستاده شده بگو ای
محمد کفایتست خدای بگواهی میان من و میان شما و کفایتست گواهی انکس که نزد اوست علم کتاب عبد الله بن سلام

سورة ابرهیم عم اثنی و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده بر رحمت کننده • الر منم خدای که می بینم • این کتابیست بزرگ که فرو
فرستادیم ما انرا بتو تا بیرون اوری مردمانرا از تاریکیهای کفر بسوی روشنائی ایمان بفرمان پروردگار
ایشان براه خدای غالب ستوده • ان خدای که مر اوراست انچه در اسمانها و انچه در زمین
و وای مر کافرانراست از عذاب سخت • انها که بر میگزینند زندگانی دنیا را بر اخرت و بر می
گردانند مردمانرا از راه خدای و میجویند ان راه را کجی ان گروه در گمراهی اند دور از حق • و نفرستادیم
ما هیچ رسولی را مگر بزبان قوم او تا روشن کند از برای ایشان پس گمراه کند خدای انرا که خواهد
از قبول حق بعد از تبیین و راه نماید انرا که خواهد باتباع حق و اوست غالب علیم حکمت • و
بدرستی که فرستادیم موسی را بنشانهای خود و فرمودیم او را که بیرون اور قوم خویش را از تاریکیهای کفر
بسوی روشنائی ایمان و پند ده ایشانرا بنعمتهای خدای بدرستی که در ان هر اینه نشانهاست مر هر
صبر کننده بر طاعت و مر خدای را شکر کننده • گفت موسی قوم خویش را یاد کنید نعمت خدا را بر شما چون
رهانید شما را از قوم فرعون که می چشانیدند شما را بدی عذاب و میکشتند پسران شما را و زنده
میگذاشتند دختران شما را و در ان رهانیدن نعمتی بود از پروردگار شما نعمتی بزرگ • و چون
اعلام کرد پروردگار شما که اگر هر اینه شکر کنید نعمت مرا هر اینه زیادت کنم شما را نعمت
و هر اینه اگر کفران نعمت ما ابد کنید عذاب من هر اینه سخت است • و گفت موسی اگر کافر شوید
شما و انکس که در زمین اند همه پس بدرستی که خدای هر اینه مستغنی است یعنی بی نیاز است ستوده
• ای نیامد بشما خبر انها که از پیش شما بودند که قوم نوح اند و قوم عاد و قوم صالح و انها که از پس ایشان
بودند نداند عدد و تعیین ایشان مگر خدای امدند بایشان رسولان ایشان بحجتها پس گردانیدند دستهای
خویش را از خشم بدهنهای ایشان و گفتند بدرستی که ما کافر شدیم بانچه فرستاده شدید شما بان و ما
که ما هر اینه در شکیم از انچه میخوانید ما را بان از توحید و طاعت شکی در گمان و تهمت کننده •
گفتند رسولان ایشان ای در وحدانیت خدای و هستی او هیچ شکی است ان خدای که نو آفریننده
اسمانها و زمینست میخواند شما را تا بیامرزد شما را گناهان شما و تاخیر کند عقوبت شما را تا اجلی
نام برده اگر اجابت نکنید تعجیل کند شما را بعقوبت گفتند امتان با رسولان نیستید شما مگر ادمیانی
مانند ما میخواهید که برگردانید ما را از انچه می پرستیدند پدران ما پس بیارید حجتی روشن • گفتند ایشانرا

رسولان

رسولان ایشان نیستیم ما مگر ادمیانی مانند شما و لکن منت و نعمت کند بر انکس که خواهد از بندگان
خویش برسالت و علامت و سزاوار نباشد ما را که بیاریم بشما حجتی مگر بفرمان خدای و بر خدای
باید که توکل کنند مومنان • و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدای و بدرستی که راه نمود ما را راههای ما
و هر اینه صبر کنیم بر انچه ایذا کنید شما ما را و بر خدای باید که توکل کنند توکل کنندگان • و گفتند
انها که کافر شدند مر رسولان خویش را هر اینه بیرون کنیم شما را از زمین ما یا انکه باز گردید در ملت
ما پس وحی کرد بدیشان پروردگار ایشان که هر اینه هلاک کنیم ظالمانرا • و هر اینه ساکن
کنیم و جای دهیم شما را در زمین از پس ایشان این وعده مر انکس را باشد که بترسد از ایستادن
نزد من روز قیامت و بترسد از وعید و عذاب من • و طلب نصرت کردند پیغمبران پس خایب
شدند باغیان و نومید شدند هر متکبری گردن کشی • که از پس او وعده جای دوزخ است
و بیاشامانندش از ابی چرک اب که از خون و ریم و جراحتهای دوزخیان باشد •
سخت فرو می برد انرا و نه نزدیک باشد که فرو برد باسانی انرا و آید باو اسباب مرگ از هر
جانبی و او نمیرد تا که در جسد او باشد و نباشد او مرده و بعد از ان باشد او را عذابی
متصل الالم • مثل انها که کافر شدند به پروردگار خویش عملهای ایشان چون خاکستری
باشد که سخت وزیده شود باد بان در روزی که باد سخت جهنده باشد قادر نباشند
بر انچه اندوخته باشند بر هیچ چیزی از ثواب انها این گمراهی است گمراهی دور از حق •
ای ندیدی که خدای افریدهاست اسمانها و زمین را بحق اگر خواهد ببرد شما را و بیارد خلقی نو نیست
این بر خدای دشوار • و بیرون ایند از قبرها بسوی خدای همه پس گویند ضعیفان با انها که
سرکشان بودند بدرستی که ما بودیم در دنیا شما را پیروان پس هیچ هستید شما باز دارندگان
از ما از عذاب خدای هیچ چیز را گویند سرکشان اگر راه نمودی مرا خدای هر اینه راه نمودمانی شما
یکسانست بر ما اگر جزع کنیم یا صبر کنیم نیست ما را هیچ گریختن جایی • و گوید شیطان چون گزارده
شود فرمان بدرستی که خدای وعده کرد شما را امدن این روز و وعده راست و وعده کردم من
شما را نا امدن این روز پس خلاف کردم وعده شما را و نبود مرا بر شما هیچ قوتی و حجتی لکن
خواندم شما را پس اجابت کردید دعوت مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید نفسهای خویش را
نیستم من فریاد رسنده شما و نیستید شما فریاد رسنده من بدرستی که من کافر شدم بانچه انباز
خدای کردید مرا از پیش در دنیا بدرستی که ظالمان و مشرکان ایشانرا باشد عذابی دردناک
• و در اورده شد انها که ایمان اوردند و کردند نیکیها را در بهشتی که میرود از زیر قصرها و درختهای
ان جویها جاویدان در ان بدستوری پروردگار ایشان تحیت ایشان در انجا سلام باشد از خدای
و ملائکه و همدیگر • ای ننگری تو که چگونه بیان کرد خدای مثل کلمه طیبه که لا اله الا الله است همچون
درختی پاکی که نخلست که اصل او ثابت باشد و شاخ او در هوا باشد او را میوه خویش را

السبع الرابع

در هر وقتی بدستوری پروردگار خویش و بیان کند خدای مثلها را از برای مردمان تا مگر ایشان
پند پذیر شوند • و مثل کلمهٔ خبیثه که کلمهٔ کفر است همچون درختی پلید است که گسسته است که برکنده
شده از بالای زمین که نیست آن را هیچ قرار جای • ثابت دارد خدای آنها را که بگرویدند
بگفتار ثابت که لا اله الا الله است در زندگانی دنیا و در اول منزل آخرت که قبر است و گمراه کند خدای
مشرکان را از جواب ملکین باین کلمهٔ طیبه و میکند خدای آنچه خواهد • ای ننگرستی تو
با آنها که بدل کردند نعمت خدای را که محمد است بکفر و فرود آوردند قوم و تبع خویش را در سرای
هلاک • که دوزخ است در روند در آن و بد قرار جایی است دوزخ • و گردانیدند مشرکان مر خدای را
همتایانی تا گمراه کنند مردمان را از راه او بگو تمتع و برخورداری گیرید پس بدرستی که بازگشت شما
آتش است • بگو ای محمد مر بندگان مرا که بگرویدند تا بپای دارند نمازها و نفقه کنند از آنچه ما
روزی گردانیدیم ایشان را نفقهٔ پنهان و آشکارا پیش از آنکه آید روزی که بیع نباشد در آن روز
و نه دوستی • خدای آن خدایی است که آفرید آسمانها را و زمین را و فرو فرستاد از جانب آسمان آبی
پس بیرون آورد بآن آب میوه‌ها تا باشد روزی شما را او • و مسخر کرد از برای شما کشتیها را تا روان شود
در دریا بفرمان او و مسخر کرد از برای شما جویها را و مسخر کرد از برای شما آفتاب را و ماه را پیاپی
و مقیم در طاعت خدای در جری و مسخر کرد از برای شما و روز را و داد شما را از هر آنچه خواستید
از او و اگر شمارید نعمتهای خدای نتوانید شمرد آن را بدرستی که آدمی هر آینه ظالمی
ناسپاس است • و یاد کن چون گفت ابرهیم ای پروردگار من بگردان این شهر مکه را شهر ایمن و دور گردان
مرا و پسران مرا از آنکه بپرستیم بتان را • ای پروردگار من بدرستی که بتان گمراه کردند
بسیاری از مردمان پس هر که پیروی کند در دین مرا پس بدرستی که او از منست و هر که نافرمانی کند
مرا پس بدرستی که تو آمرزگاری رحمت کننده • ای پروردگار ما بدرستی که من نشاندم بعضی از اهل
خویش را که اسمعیل است و هاجر در وادی بی قابلیت زراعت نزد بیت الحرام تو نشاندم شان
ای پروردگار ما تا بپای دارند نماز را پس بکن دلهای گروهی از مردمان تا میل کنند بایشان و
روزی کن ایشان را از میوه‌ها تا باشد که ایشان شکرگزاری کنند ترا بتوحید و تعظیم • ای پروردگار
ما بدرستی که تو دانی آنچه پنهان کنیم و آنچه آشکارا کنیم و پوشیده نشود بر خدای هیچ چیزی در زمین و نه
در آسمان • شکر و ستایش مر خدای راست آنکه بخشید و گرامی کرد مرا در پیری در نود و نه سالگی اسمعیل
و در صد و دوازده سالگی اسحق را بدرستی که پروردگار من هر آینه شنونده است و اجابت کننده دعا
• ای پروردگار من بگردان مرا دایم کننده نماز را و از فرزندان من نیز ای پروردگار ما و قبول
کن دعای مرا • ای پروردگار ما بیامرز مرا و پدر و مادر مرا اگر ایمان آوردند و همه مؤمنان را
در آن روز که برخیزند مردمان از برای حساب • و مپندار ای محمد خدای را غافل از آنچه میکنند ظالمان
• بدرستی که تأخیر میکند عقوبت ایشان را برای روزی که خیره و حیران بماند در آن
روز چشمها

• در حالتی که از غایت ترس شتابندگان باشند و برافرازندگان سرهای خویش و باز نگردد
بسوی ایشان نظر ایشان چشمهای ایشان و دلهای ایشان از عقل خالی • و بترسان ای محمد مردمان را
از هول آن روز که آید بایشان عذاب پس گویند آنها که ظلم کرده باشند ای پروردگار ما
تأخیر و مهلت ده ما را مدتی اندک تا اجابت کنیم دعوت ترا و پیروی کنیم رسولان را پس گویند
بایشان آیا نه شما بودید که سوگند خوردید در دنیا که نخواهد بود شما را هیچ زوالی و حشر و نشر
• و ساکن گردیدید و نشستید در دیار و مسکنهای آنها که ظلم کردند بر نفسهای خویش و روشن گشت
شما را که چگونه کردیم بایشان و شما را مزجر شدید و بیان کردیم از برای شما مثلها را هیچ پند
نگرفتید • و بدرستی که مکر کردند با تو ای سید رسل کفار مکرهای خویش و نزد خدای جزای مکر ایشان است
مکر ایشان را و اگر چه هست مکر ایشان با توای محمد که زایل شود و باطل گردد
از آن کوهها • پس مپندار ای محمد خدای را خلاف کننده وعدهٔ خویش رسولان خویش را بدرستی که
خدای غالبی است خداوند انتقام • روزی که بدل کنند زمین را بزمینی از نقره که غیر این زمین باشد
و آسمانها را بدل کنند بآسمانها از طلا و بیرون آیند از قبرها بدرگاه خدای یگانه قهر کننده • و بینی تو گناهکاران
و مجرمان را آن روز دست و گردن با هم بستگان هر کافری با شیطانی در غلها قرین • پیراهنهای ایشان
از قطران باشد که مس گداخته باشد و در غایت گرمی و بپوشاند روهای ایشان را آتش
• تا جزا دهد خدای هر نفسی را آنچه کرده باشد در دنیا بدرستی که خدای زود حساب است • این قرآن
از برای رسانیدن است مردمان را و تا بیم کرده شوند بآن و تا بدانند بدلایل آن که او خدای است
یگانه بی همتا و تا پند پذیر شوند خداوندان خردها •

سورة الحجر وهی مکیة تسع وتسعون آیة

• بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای رحمت کننده عام در دنیا خاص در عقبی • منم خدای می بینم این آیتهای کتاب
است و قرآن روشن کننده احکام • بس آرزو کنند آنها که کافر شدند که کاشکی بودندی مسلمانان
• بگذار ایشان را تا بخورند و برخورداری گیرند از دنیا و مشغول میکند ایشان را از طاعت پس زود
که بدانند وبال آنچه کرده باشند • و هلاک نکردیم هیچ اهل دهی را مگر که بعد هلاک ایشان و نهی معین
در علم و تقدیر ما • پیش نگیرند هیچ گروهی از وقت خویش و باز نایستند • و گفتند کفار
ای آنکه فرو فرستاده شد بر او این قرآن بدرستی که تو هر آینه دیوانه • چرا نمی آوری بما
فرشتگان را بگواهی اگر هست گویایی در دعوی رسالت • و فرو نفرستادیم فرشتگان را
مگر براستی و نباشند آنگاه مهلت دادگان در نزول عذاب • بدرستی که ما فرو فرستادیم
این قرآن عظیم الشان را و بدرستی که ما مر آنرا نگهدارانیم • بدرستی که فرستادیم ما رسولان را
از پیش تو در گروههای پیشین و نیامد بایشان هیچ رسولی مگر که ایشان باو استهزا کردند

همچنین که کار ساز کردند درآوردیم استهزا و ضلالت در دلهای کافران • بشوی آنکه ایمان
نمی آورند بمحمد و بدرستی که گذشته طریقه و عادت پیشینان بکفر و تکذیب و اگر بگشودیمی
برین مشرکان دری از آسمان پس گشتندی دران ببالا بری شدندی هر اینه گفتندی
بدرستی که بربستند چشمهای ما بلکه ما قوم جادو کرده گانیم • و بدرستی که بکردیم ما در آسمان
برجهایرا و بیاراستیم انرا بستارگان مر نگرندگانرا • و نگه داشتیم انرا از هر دیو رانده مگر آنکه
بدزدید فرا داشتن گوش را پس دریابد او را ستاره آتش پاره روشن • و زمین بگسترانیدیم ما انرا و انداختیم
دران کوههای ثابت محکم و برویانیدیم دران کوهها از هر چیزی وزن کرده همچو زر و نقره و
و جواهر • و کردیم شما را از ثمار و حبوب در زمین سبب زیستن شما را و آنهارا که نیستید شما
ایشانرا روزی دهندگان که عیال اند و دواب و انعام • نیست هیچ چیزی از باران و غیر آن
مگر که نزد ماست خزاین آن و فرو نفرستیم انرا مگر باندازه معین در علم ما • و فرستادیم بادهای بارگر
آبستن کننده درختانرا پس فرو فرستادیم از آسمان آبی پس آشامانیدیم شما را آن آب و نیستید
شما انرا نگه دارندگان • و بدرستی که ما هر اینه ما ایم که زنده کنیم و بمیرانیم و ما میراث گیرندگانیم • و
بدرستی که دانستیم ما پیشی گیرندگان را در صف اول نماز و جهاد از شما و بدرستی که دانستیم باز پس ماندگان
و بدرستی که پروردگار تو او حشر کند ایشانرا بدرستی که او حکیم داناست • و بدرستی که آفریدیم ما
آدمی را که آدم است از گل خشک از گل سیاه بوی گرفته • و پیدا کردیم پریان ابو البشر پیش از
آدم از آتش بی دود • و یاد کن ای محمد انرا چون گفت پروردگار تو فرشتگانرا بدرستی که
من آفریننده ام بشر را از گل خشک از گل سیاه متغیر • پس چون راست کنم او را و در دمیدم در
او از روحی که مخلوق منست پس بیفتید او را سجده کنندگان بسجود تحیت • پس سجود کردند فرشتگان
یکبار همه مگر ابلیس سرکشی کرد که باشد با سجود کنندگان • گفت خدای ای ابلیس چه چیز است ترا که
نبودی با سجود کنندگان • گفت ابلیس نبوده ام که سجود کنم بشری را که آفریدی او را
از گل خشک از گل سیاه متغیر • گفت خدای پس بیرون رو از آسمان که بدرستی که تو رانده
درگاهی • و بدرستی که بر تو است لعنت تا روز قیامت که انجا قبول توبه نیست • گفت ابلیس
ای پروردگار من پس زمان ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند آدم و فرزندان • گفت خدای
پس بدرستی که تو از جمله زمان داده گانی • تا روز نفخت وقت معلوم در علم من که نخستین است
• گفت ای پروردگار من بسبب آنکه اغوا کردی مرا از من لعنه هر اینه بیارایم از برای ایشان
باطل و معصیت را در زمین و هر اینه اغوا کنم ایشانرا همه • مگر بندگان خالص تو از ایشان خالص
کرده گان تو • گفت این راه عبودیت راهیست که بازگشت آن بمن است راه راست • بدرستی که
بندگان مرا نیست ترا بر ایشان هیچ قوت و حجت در دعوت بضلالت مگر آنکه
پیروی کند ترا از گمراهان • و بدرستی که دوزخ هر اینه وعده گاه ایشانست ابلیس و تابعانش •

اوراست

نصف حزب

او راست هفت در هر دری ازین درها مر فرقه از ایشان بعضی قسمت کرده شده • بدرستی که پرهیزکاران
در بهشتها باشند و چشمها روان گویند ایشانرا در روید دران بسلامت ایمنان از خشم و عذاب
خدای • و بیرون کنیم ما آنچه در سینهای ایشان باشد از کینه یکدیگر تا باشند همچون برادران
مهربان بر تختها روی فرا یکدیگر کنندگان • نرسد بایشان دران جا هیچ رنجی و نباشند ایشان
از ان بیرون کرده گان • خبر کن ای محمد بندگان مرا که بدرستی که من آمرزنده ام رحمت کننده
ام دوستان خود را • و بدرستی که عذاب من آنست عذاب دردناک • و خبر ده ایشانرا از حال
مهمانان ابراهیم چون در رفتند بروی گفتند سلامی گفت ابراهیم بدرستی که ما از شما ترسانیم
گفتند مترس که بدرستی که ما بشارت میدهیم ترا به پسری دانا • گفت ابراهیم ای بشارت میدهید
مرا بفرزند با وجود آنکه رسیده بمن پیری و عجز پس بچه چیز بشارت میدهید • گفتند بشارت
میدهیم ترا بشارتی بحق پس مباش از جمله نا امیدان • گفت ابراهیم و کیست که نا امید شود
از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان • گفت ابراهیم پس چیست کار شما ای رسولان گفتند بدرستی
که ما فرستاده شده ایم بسوی گنهکاران • مگر اتباع لوط بدرستی که ما هر اینه رهانندگانیم ایشانرا
همه مگر زن لوط که تقدیر کردیم که او هر اینه از جمله باز ماندگان باشد در عذاب • پس چون آمدند
بآل لوط رسولان • گفت لوط بدرستی که شما قومی اید که نشناسند شما را • گفتند بلکه آمدیم ما
بآنچه ایشان دران شک میکنند از عذاب • و آمدیم بانچه حق و بدرستی که ما هر اینه راست گویانیم •
پس ببر اهل و اتباع خود را بپاره از شب و در پی ایشان میرو تا تدارک کنی باز ماندگان
و باید که التفات نکند از شما هیچ یکی و باز پس ننگرد و بروید هر جا که بفرماید شما را جبرئیل
و وحی کردیم بلوط این فرمانی که اصل هیچ آنکاران بریده خواهد شد بامدادان • و آمدند اهل
شهر سدوم شادی کنان • گفت لوط بدرستی که اینان گروه مهمانان من اند پس رسوای مکنید مرا
و بترسید از خدای و خوار و شرمسار مکنید مرا • گفتند ای نه نهی کردیم ترا از ضیافت عالمیان •
گفت لوط اینک دختران من اگر شما نکاح کنندگانید • بزندگانی تو سوگند
ای محمد که ایشان در مستی و جهالت خویش سرگشته میشوند • پس بگرفت ایشانرا بامدادان صیحه جبرئیل
• پس کردیم ما بالای آن شهرها را زیران سرنگون و ببارانیدیم بر ایشان سنگها مخلوط از سنگ
و گل • بدرستی که دران هر اینه نشانهاست مر اندیشه کنندگانرا • و بدرستی که شهر قوم لوط هر اینه
در راهی روشن است طریق قوم تو است بشام بدرستی که دران هر اینه نشانیست مؤمنانرا
• و بدرستی که بودند قوم شعیب که اصحاب بیشه‌ها اند در ضلالت هر اینه ظالمان • پس انتقام
جستیم ما از ایشان • و بدرستی که آن دو شهر قوم لوط در راهی روشن واضح اند • و بدرستی که
بدروغ داشتند قوم صالح که حجر نام وادی ایشانست رسولانرا • و دادیم ایشانرا
نشانهای ما پس بودند از نشانها اعراض کنندگان • و بودند که میتراشیدند از کوهها

خانهارا ایشان از فرود آمدن خانه بر ایشان • پس بگرفت ایشانرا انچه عذاب بود از جائی که ندانستند • پس
دفع نکرد عذاب را از ایشان انچه ایشان جمع کرده بودند از اموال و انعام • و نیافریدیم آسمانها را و زمین
وانچه درمیان انهاست مگر بحق و بدرستیکه قیامت هر اینه آینده است پس درگذار از کفار در گذشتن نیکو •
بدرستیکه پروردگار تو اوست آفریننده دانا • و بدرستیکه دادیم ترا الحمد که مثانیست بزرگوار که فاتحة
الکتابست که مکرر خوانده میشود در هر رکعتی و دادیم ترا قرآن بزرگ • البته مکشای چشمهای
خود را بانچه برخوردار کردیم بان صنفی چند را از ایشان از اموال و زینت و اندوه مخور بر
ایشان اگر ایمان نیاورند و فرو نه بال خود را یعنی تواضع کن مومنانرا • و بگو بدرستیکه من ترسانندهٔ
آشکار روشنم • چنانکه فرو فرستادیم عذاب بر قسمت کنندگان • آنانکه گردانیدند قرآنرا پاره
پاره نسبت شعر و سحر کردند پس بحق پروردگار تو هر اینه بپرسیم از ایشان همه • از اعمال ایشان
کرده باشند • پس اظهار کن آنچه فرموده میشوی بان و اعراض کن از مشرکان • بدرستیکه
ما کفایت کردیم ترا شر استهزا کنندگان • آنانکه میکنند با خدای خدای دیگر پس زود باشد که بدانند •
و بدرستیکه میدانیم که بتحقیق تنگ میشود سینهٔ تو بسبب آنچه میگویند کفار پس تسبیح کن بستایش
پروردگار خود و باش از جملهٔ سجود کنندگان • و بپرست پروردگار خود را تا آید بتو مرگ

سورة النحل مایة وثمان وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

• میخوانم بنام بزرگ معبود بحق و مقصود مطلق که خداست خداوند رحمت عام و رحمت خاص •
آمد عذاب خدای پس شتاب مخواهید انرا که میرسد پاکست از همه عیبی و نقصی و منزه از انچه انباز
میگیرند او را • فرو میفرستد فرشتگانرا بوحی از فرمان او بر انکه میخواهد از بندگان خود که
که بیم کنید که بدرستیکه نیست هیچ خدای بحق مگر من پس بترسید از من • آفرید خدای آسمانها و زمین را
بحق منزه است از انچه انباز میگیرند با او • آفرید آدمی را از آب گنده پس انگاه او خصومت کننده آشکار
است • و چهارپایان را بیافرید برای شما در آن سبب گرما از پشم و صوف و از انها منافع دیگر و از انها میخورید
و شما راست در انها زینت آن هنگام که باز میاورید شبانگاه و آن هنگام که بچراگاه میفرستید
• و برمیدارند بارهای گران شما را تا بشهری که نتوانید رسیده بان مگر برنج نفسها بدرستیکه
که پروردگار شما هر اینه مهربانست رحمت کننده • و آفرید اسپان و استران و درازگوشان را تا
بر نشینید بر انها و تا باشد آرایشی و می آفریند انچه نمیدانید • و بر خدای است بیان
رفتن براه درست که اسلامست و از راهها بعضی مایل است از حق و اگر خواستی خدای هر اینه
راه نمودی شما را همه • اوست انکه فرو فرستاد از آسمان آبی که شما راست از ان آشامیدنی
و از ان پرورش می یابد درختانی که در آن می چرانید ستوران را • می رویاند برای شما بان
کشت را و زیتون و درخت خرما و انگورها و از هر نوع میوه ها بدرستیکه هر اینه نشانست قومی را که

تفکر

تفکر و اندیشه کنند • و مسخر کرد از برای مصالح شما شب و روز را و آفتاب و ماه و ستارگان
مسخرند بفرمان او بدرستیکه در ان هر اینه نشانهاست قومی را که استعمال عقل کنند • و مسخر کرد از
برای شما انچه آفرید برای شما در زمین از دواب و اشجار که مختلف است رنگهای ان و بدرستیکه
در ان هر اینه نشانست مر قومی را که پند پذیر شوند • و اوست آن خدای که مسخر کرد شما را دریا
تا بخورید از ان گوشت تازه و بیرون می آورید از ان زیورها که می پوشید انرا و می بینی کشتیها
را که شکافنده دریاست در ان و تا بجوئید بر شما از فضل او یعنی تجارت و تا مگر شما نعمتهای او را
شکر گذارید • و انداخت در زمین کوههای محکم ثابت تا بجنباند شما را و پدید کرد در زمین
جویها و راهها بهر شهری تا مگر شما راه یابید • و کرد از برای شما نشانها روز که کوههاست
و بستاره ایشان راه می یابند بشب • آیا پس انکس که آفریده اینها را همچو انکس باشد که نتواند
آفرید پس پند پذیر نمیشوید • و اگر شماره کنید نعمتهای حضرت خدا را نتوانید شمرد انرا بدرستیکه
که خدای هر اینه آمرزگار است رحمت کننده • و خدای داند انچه پنهان میکنید و انچه آشکار میکنید
• و انانکه میخوانند ایشان خدایانی از غیر خدای نمی آفرینند هیچ چیزی را و ایشان آفریده
میشوند • مردگانند نه زندگان و نمیدانند که کی انگیخته میشوند • خدای شما خدای
یگانه است پس انانکه ایمان نمی آرند بآخرت دلهای ایشان انکار کننده است و ایشان
گردن کش شدند از قبول حق • حقا که خدای داند انچه پنهان میکنند و انچه آشکار میکنند بدرستیکه
که او دوست ندارد گردن کشانرا • و چون گفته شود ایشانرا که چه چیز فرو فرستاد پروردگار
شما گویند این افسانهای پیشینیانست • سرانجام و عاقبت این گفتار ایشان آنست که
بردارند گناهان خویش را تمام در روز قیامت و برداران بارهای گناهان انهارا که گمراه میکنند
ایشانرا بنادانی آگاه باشید که بد چیزیست انچه بر میدارند • بدرستیکه مکر کردند آنان
کفار که از پیش ایشان بودند پس آمد امر خدای که بنای بود و زلزله آن از بیخها پس در افتاد
برایشان سقف از بالای ایشان بنای ایشان و آمد بایشان عذاب از انجا که نمیدانستند
• پس روز قیامت رسوا کند ایشانرا و گوید کجاست انبازان من انانکه شما با مومنان
مخالفت کردید در حق انها گویند انانکه داده شدند علم و ایمان بدرستیکه خواری و رسوائی
امروز و عذاب بر کافرانست نه بر ما • آن کافران که جان ستانند ایشانرا فرشتگان در حالتیکه
ظالمان باشند بنفسهای خویش پس طلب کنند صلح را و فرمان برداری و گویند که نکردیم ما هیچ بدی
گویند آری بدرستیکه خدای داناست بانچه شما میکردید • پس گویند شان درروید در های دوزخ
جاویدان در آن پس هر اینه بد است جای گردن کشان متکبر • و گفته شد انانرا که پرهیز کردند که چه
چیز فرو فرستاد پروردگار شما بر محمد گویند فرو فرستاد چیزی در غایت نیکوئی برای انانکه
نیکی کردند در دنیا و ایشانراست در آخرت ثواب نیکو و هر آینه سرای آخرت بهتر که

بهشت است و هر آینه که نیکو سرایی است سرای پرهیزکاران • که آن بهشتها
و جایهای اقامت است که در روند در آن که می‌رود از زیر درختهای آن و قصرهای آن جویها
روان ایشان را باشد در آن آنچه خواهند و آرزو کنند همچنین جزا می‌دهد خدای پرهیزکاران را
• آنها که قبض ارواح ایشان می‌کنند فرشتگان در حالتی که پاک باشند از شرک گویند سلام
بر شما باد و سلامت شما از حال شما در روید به بهشت به برکت آنچه می‌کردید از حسنات در دنیا •
انتظار نمی‌کنند کافران مگر چندانکه تا بیاید فرشتگان به قبض ارواح یا بیاید فرمان پروردگار تو به قتل
ایشان همچنین تکذیب کردند آنها که از پیش ایشان بودند و ظلم نکرد ایشان را خدای و لکن ایشان خود
بر نفسهای خویش ظلم کردند • پس رسید بایشان جزای بدیها آنچه کردند در دنیا و محیط شد بر ایشان
آنچه ایشان بدان استهزا می‌کردند از عذاب • و گفتند آنها که مشرک شدند که اگر خواستی خدای نه
پرستیدیمی از غیر او هیچ چیز را نه ما و نه پدران ما و حرام نکردیمی از غیر حکم او هیچ چیزی همچنین
کردند آنها که از پیش ایشان بودند پس نیست بر رسولان مگر رسانیدن رسالت رسانیدنی روشن
• و بدرستی که فرستادیم در میان هر امتی رسولی با آنکه بپرستید خدای را و دوری جوئید
از دیو سرکش و بتان پس از ایشان بود کسی که راه نمود او را خدای و از ایشان بود کسی که واجب شد
بر وی گمراهی پس سیر کنید در زمین پس بنگرید به دیده اعتبار که چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان
پیغمبران • اگر حرص و جهد نمایی بر راه نمودن ایشان پس بدرستی که خدای راه ننماید کسی را که گمراه کند
او را و نباشد ایشان را هیچ یاری کنندگان • و سوگند خوردند بخدای سوگندان سخت‌ترین خویش که بر
نینگیزد خدای آنکس را که بمیرد آری برانگیزد و وعده داد وعده دادنی بر او بحق و لکن بیشتر مردمان
نمیدانند • تا روشن کند بجهت ایشان آنچه خلاف میکنند در آن با مومنان و تا بدانند آنها که کافر شدند
که ایشان بودند دروغگویان • بدرستی که گفتار ما مر چیز را چون خواهیم آن را آنست که بگوییم آن را باش
پس در حال و ساعت بشود • و آنها که هجرت کردند در راه خدای از پس آنکه ظلم کرده شد بر ایشان
هر آینه جای دهیم ایشان را جایی نیکو و هر آینه مزد آخرت بزرگتر است اگر ایشان بدانستندی کسی
پیش کردندی • آنها اند که صبر کردند بر اذیت مشرکان و ایشان بر پروردگار خویش توکل
کنند • و نفرستادیم رسولان را از پیش تو مگر مردانی چند که وحی می‌کردیم بر ایشان بگو پس بپرسید از اهل
کتاب تا خبر دهند شما را که پیغمبران همه بشر بودند اگر شما نمیدانید • فرستادیم ایشان را بحجتهای روشن و کتابها
• و فرو فرستادیم بتو ای محمد قرآن را تا بیان کنی مردمان را آنچه فرو فرستاده شده است بایشان در
کتاب و تا باشد که ایشان تفکر کنند • آیا پس ایمن شدند آنها که مکر کردند که مشرکان مکه اند بدیها
که بشکافد بر ایشان زمین یا فرو برد خدای ایشان را همچو قارون و فرود آید بر ایشان عذاب از جایی که ندانند
همچو روز بدر • تا بگیرد ایشان را در گردیدن ایشان در سفر و تجارت پس نباشند ایشان عاجز کنندگان
خدای را • یا بگیرد ایشان را بیم کردن و کم کردن مالها و نفسهای ایشان پس بدرستی که پروردگار شما هر آینه مهربانست

إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

رحمت کننده • آیا نمی‌نگرند بآنچه آفریده است خدای از هر چیز که چگونه میل کند سایهای آن از
راست و از چپ در حالتی که سجده کنندگانند خدای را و ایشان خواران و فرمان برداراند •
و خدای را سجده میکنند آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است از هر جنبنده و فرشتگان و گردن
کشی نمیکنند از عبادت خدای • و می‌ترسند از پروردگار خویش از بالای ایشان جهت عذاب فرود
آید و میکنند آنچه فرموده شده است بدان • و گفت خدای فرا مگیرید دو خدای را که خدای نیست جز
که خدای یکیست پس از من بترسید که خدای شمایم • و او راست آنچه در آسمانها و زمین است
و او راست دین بحق دائما آیا پس از غیر خدای می‌ترسید • و آنچه می‌رسد شما را از هر نعمتی و
صحتی آن پس آن از خدای است پس چون می‌رسد شما را رنج و تنگی پس بحضرت او آواز برمی‌دارید بزاری
• پس چون بردارد آن رنج و سختی از شما آنگاه گروهی از شما به پروردگار خویش انباز میگیرند
تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشان را از نعمتها [illegible] پس بخورید و برخوردار باشید پس زود باشد
که بدانید حال عاقبت خویش • و معین میکنند از مالهای خویش بتان را که هیچ علمی ندارند نصیبی
از آنچه روزی کردیم ایشان را از حرث و انعام بخدا سوگند که پرسیده شوید از آنچه افترا کرده باشید • و نسبت
میکنند بخدای دختران را پاکی و منزه است از زن و از همه نقصها و نسبت میکنند [illegible] • و چون مژده
دهند یکی از ایشان را بدختر گردد روی او سیاه و پر از غم و او خشم فرو خورنده باشد
• پنهان شود از قوم خویش از خجالت و ملامت بسبب آنچه بشارت داده شد بوی و با خود
گوید که آیا نگاه دارد آن را با خواری یا پنهان کند آن را در زیر خاک آگاه باش که بد است آنچه حکم میکنند
در نسبت باطل • مر آنها را که ایمان نیاورند باخرت مثل بد است و مر خدای را است
مثل اعلی که از صفات کمال است و اوست غالب حکم کار • و اگر گرفتی خدای مردمان را بظلم
ایشان نگذاشتی بر روی زمین هیچ جنبنده [illegible] و لکن تاخیر میکند
ایشان را تا اجل معین [illegible] پس چون برسد اجل ایشان باز پس نمانند یک ساعت
و نه پیش • و نسبت میکنند بخدای آنچه کراهت میدارند از خود که دختر است و وصف میکند
زبانهای ایشان دروغ را که ایشان راست [illegible] بدرستی که ایشان راست آتش و
و ایشان [illegible] • بخدای سوگند که بدرستی که فرستادیم
رسولان را بامتهای پیش تو پس بیاراست بر ایشان شیطان عملهای بد ایشان پس شیطان
دوست و همنشین ایشانست امروز که قیامت است ایشان را عذابی دردناک • و فرو نفرستادیم
بر تو ای محمد کتاب قرآن را مگر تا روشن کنی از برای ایشان آنچه اختلاف کردند در آن
و راه نمایی و رحمتی از برای قومی که ایمان آورند • و خدای فرو فرستاد از جانب آسمان
آب را پس زنده کرد بآن آب زمین را بعد از مردن آن بدرستی که در آن هر آینه نشانیست
بر وقوع قیامت و حشر قومی را که گوش اعتبار دارند • و بدرستی که شما راست در چهارپایان

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

هر اینه پندی بود دلالتی بر وحدانیت و قدرت خدای می‌آشامانیم شمارا از آنچه در شکمهای آنست از میان
سرگین و خون بقدرت کامله خود شیری خالص پاک و خوش گوار در حلق آشامندگان • و شمارا است
از میوه‌های نخلها و انگورها که میگیرید از آن خمرها و سرکه و خرما و مویز بدرستی که در این هر اینه نشانیست
قومی را که استعمال عقل کنند • و الهام کرد پروردگار تو بقدرت کامله زنبور عسل که فراگیر از کوهها
خانه‌ها و از درختها و از آنچه بنا کنند از برای او [illegible] پس بخور از همه میوه‌ها و شکوفه‌ها
پس درآی در طلب عسل در راههای پروردگارت فرمان بردار بیرون می‌آید از شکمهای آن
شرابی که گوناگونست رنگهای آن که در آن شفای بسیار است مردمانرا بدرستی که در این هر اینه نشانیست
و قدرت ما قومی را که تفکر کنند در صنع صانع بر کمال • و خدای آفرید شمارا پس میراند شمارا و از شما
هست آنکه باز گردانیده میشود بسوی بدترین عمر که خرفی است و غایت پیری و سست قوتی که تا باز
نداند بعد از دانش هیچ چیزی بدرستی که خدای بغایت داناست و توانا بر هرچه خواهد • خدای
و خدای افزونی داد بعضی شمارا بر بعضی در روزی پس نیستند آنانکه ایشان را افزونی داده شد
کنندگان روزی خویش بر غلامان خویش تا باشند با غلامان در روزی یکسان آیا پس بنعمت خدای
انکار میکنند • و خدای را با بندگان او یکسان میکنید و خدای گردانید برای شما از جنس شما جفتها
که زنانند و گردانید از برای شما از زنان شما پسران و فرزند زادگان و روزی داد شمارا از پاکیزه‌ها آیا پس
باطل باور میکنند و بنعمت خدای که توحید است ایشان کافر میشوند • و میپرستند از غیر خدای
معبودانی را که مالک نیستند از برای ایشان روزی را از آسمانها که بارانست و از زمین که نباتست هیچ چیزی و نمیتوانند
[illegible] تشبیه میکنند [illegible] خدا را بهیچ چیز از مخلوقات بدرستی که خدا میداند همه چیز را و شما
نمیدانید قدر و عظمت او • بیان کرد خدای [illegible] بنده مملوکی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] • [illegible]
[illegible] • و بیان کرد خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] • و خدای راست علم پنهانهای آسمانها و زمین
و نیست امر قیامت و آمدن آن مگر [illegible]
[illegible] بدرستی که خدای بر همه چیز تواناست • و خدای بیرون آورد شمارا از شکمهای مادران شما
در حالتی که نمی‌دانستید هیچ چیز را و بگردانید شمارا شنوائیها و بیناییها و دلها تا باشد که شما شکر
کنید [illegible] • آیا نمی‌نگرند بمرغان [illegible] در هوای آسمان [illegible]

ولله غیب السموات والارض
وما امر الساعة الا کلمح البصر او
هو اقرب

مگر خدای بدرستی که در این هر آینه نشانیست قومی را که بگروند [illegible] • و خدای بگردانید از برای شما
از خانهای شما آرامگاهی و بگردانید از برای شما از پوستهای چهارپایان خانها که خیمه‌هاست که سبک می‌یابید
آنرا روز سفر و در حالت اقامت شما و بگردانید از پشمهای گوسفندان و از پشمهای شتران و موی بزها
[illegible] و بهره‌وری تا وقتی که کهنه شود • و خدای گردانید برای شما از آنچه آفرید [illegible]
و گردانید برای شما از کوهها غارها و گردانید برای شما پیراهنها که نگاه دارد شمارا از گرما و سرما و پیراهنها که
نگاه دارد شمارا از [illegible] همچنین خدای تمام کند نعمت خود را بر شما تا مگر شما فرمان بردار
شوید پس بدرستی که نیست بر تو الا رسانیدن روشن • میشناسند نعمتهای خدا را [illegible]
[illegible] انکار میکنند [illegible] کافرانند • و یاد کن آن روز که برانگیزیم
از هر امتی [illegible] پس اجازت نمیدهند سخن گفتن و عذر آوردن [illegible]
جویند • و چون بینند آنانکه ظالم و کافر بودند عذاب را در قیامت پس سبک کرده نشود از ایشان و نه
ایشانرا مهلت دهند • و چون بینند آنانکه شرک آوردند شریکان خود را [illegible] گرفته باشند
گویند ای پروردگار ما اینها شریکان ما اند آنانکه بودیم ما که میپرستیدیم از غیر تو پس جواب گویند
بتان ایشان [illegible] که بدرستی که شما هر اینه دروغ گویانید • و افکنند [illegible] خدای در آن روز [illegible]
و گم شود از ایشان آنچه [illegible] شفاعت بتان • آنانکه کافر شدند و منع دیگران کردند
از راه خدای زیادت کنیم ایشانرا [illegible] بر سر عذاب آتش بسبب آنچه ایشان تباهی
میکردند • و یاد کن آن روز که برانگیزیم در هر امتی گواهی [illegible] بر ایشان از میان
ایشان و بیاوریم ترا [illegible] و فرستادیم بر تو ای محمد قرآن را
بیان کردن هر چیزی را [illegible] و رحمت و بشارت مسلمانانرا • بدرستی که خدای
[illegible]
[illegible]
و وفا کنید بعهد خدای [illegible] سوگندها بعد از محکم کردن آن
و حال آنکه گردانیده باشید خدا را بر خود [illegible] بدرستی که خدای داند آنچه شما میکنید • و مباشید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] • و اگر خواستی خدای هر اینه بگردانیدی شمارا
یک گروه [illegible]
[illegible]

را ، خدای و شما را باشد عذابی بزرگ که شرک نفرید دین خدای • و نخرید بد در عوض شکستن عهد
خدای بهای اندک که متاع دنیاست بدرستی که آنچه نزد خدای است وان بهتر شما را اگر شما
بدانید • آنچه نزد شماست نیست میشود و آنچه نزد خدا است باقی است که منقطع نشود و هر اینه
جزا دهیم آنها که صبر کرده باشند بر دین مزد ایشان را بنیکوترین آنچه ایشان از طاعت کرده
باشند • هر که کند عمل نیکو خواه مرد و خواه زن و او مؤمن باشد پس هر اینه زنده کنیم
او را زیستنی خوش بر رزق حلال و هر اینه جزا دهیم ایشان را مزد ایشان به بهترین آنچه
ایشان کرده باشند از حسنات • پس چون خوانی که قرآن خوانی پس پناه گیر بخدای از شیطان
رانده از درگاه • بدرستی که نیست او را هیچ سلطانی بر آنها که بگرویدند و بر پروردگار خویش توکل کنند
• بدرستی که دست او بر آنهاست که دوستی کنند با او و آنها که ایشان بدو انباز دارند با خدای
و چون بدل کنیم بنسخ آیتی را بجای آیتی بر مصلحت و خدای داناتر است بآنچه فرو فرستد گویند
کافران بدرستی که تو افترا کننده • بلکه بیشتر ایشان نادانند به نسخ و تبدیل [illegible] • بگو ای
محمد فرود آورده قرآن را جبرئیل پاک از نزد پروردگار تو بحق تا ثابت دارد آنها که ایمان آورده
باشند و راه نماید و بشارت دهد مسلمانان را • و بدرستی که دانیم که ایشان میگویند بدرستی که
تعلیم میکند محمد را بشری که غلامی بود لغت خوانند زبان آنکس میل و نسبت میکنند این را بسوی او
اعجمی است جز فصیح و این قرآن لغتی است عربی روشن • بدرستی که آنها که ایمان نمی آرند بآیتهای
خدای راه ننماید ایشان را خدای و ایشان را باشد عذابی دردناک • جز این نیست که دروغ میبندند آنها که ایمان نمی آورند
بعد از آنکه ایمان آورده باشد مگر آنکه اکراه کنند و دل او آرام گرفته باشد بایمان
و لیکن آنکس که فراخ کرده باشد بکفر سینه پس بر ایشان باشد
خشمی از خدای و ایشان را است عذابی بزرگ • این بسبب آنست که ایشان برگزیدند دوستی
زندگانی دنیا را بر آخرت و آنکه خدای راه ننماید قوم کافران را • این گروه آنانند که مهر نهاد
خدای بر دلهای ایشان و شنوایها و بینایهای ایشان و آن گروه ایشانند غافلان
از عاقبت خود • حقا که ایشان در آخرت ایشانند زیانکاران • پس بدرستی که پروردگار تو
مر آنها را که هجرت کردند بعد از آنکه تعذیب کرده شدند در مکه پس جهاد کردند و صبر کردند
بر دین و جهاد بدرستی که پروردگار تو بعد از آنکه فتنها دیدند که باین رسید هر اینه
آمرزگار است مهربان • یاد کن روزی که بیاید هر نفسی خصومت
و حجت آورد از برای نفس خود و تمام داده شود هر نفسی جزای آنچه کرده باشد و ایشان ظلم
نکنند • و بیان کرد خدای مثلی در باب شهری که بود ایمن از غارت و آرام گرفته با اهل آن
و می آمد بان روزی اهل آن فراخ از هر جای پس کافر شدند بنعمتهای خدای پس چشانید
ایشان را خدای عذاب گرسنگی و عذاب ترس از لشکریان اهل اسلام بسبب آنچه کرده بودند از تکذیب

و بدرستی که آمد بایشان پیغمبری از نسب ایشان که محمد است پس دروغ داشتند پس گرفت ایشان را
عذاب قحط و ایشان ستمکاران بودند • پس بخورید از آنچه روزی داده شما را
خدای از غنایم پاکیزه حلال و شکر کنید نعمت خدای را اگر شما او را میپرستید • بدرستی که حرام کرد
بر شما مردار را و خون و گوشت خوک و آنچه بنام غیر خدای ذبح کرده باشند پس هر که مضطر
شود نه جوینده و نه از حد گذرنده پس بدرستی که خدای آمرزنده و رحمت کننده است • و مگویید
مر آنچه وصف میکند زبانهای شما دروغ را که این حلال است و این حرام است و تا افترا کنید بر
خدای دروغ را بدرستی که آنها که افترا کنند بر خدای دروغ را رستگار نشوند • زندگانی دنیا بهره
برداری اندک است و ایشان را باشد عذابی دردناک • و بر آنها که جهود شدند حرام کردیم آنچه
قصه کردیم بر تو در سوره انعام از پیش و نه ما ظلم کردیم بر ایشان و لیکن ایشان بر نفسهای خویش
ظلم کردند • پس بدرستی که پروردگار تو مر آنها را که کردند بدی را بنادانی پس توبه کردند بعد
از آن و عمل صالح کردند بدرستی که پروردگار تو بعد از توبه و جهالت هر اینه آمرزگار رحمت
کننده است • بدرستی که ابراهیم بود امامی جامع خیرات فرمان بردار خدای مایل از باطل بحق
و نبود هرگز از مشرکان • و بود شکر کننده مر نعمتهای خدای را برگزید خدای او را و راه نمود
او را براهی راست که اسلام است • و دادیم او را در دنیا نیکویی که نبوت است و دیگر جمیل در دنیا و
بدرستی که او در آخرت هر اینه از جمله نیکوکاران است • و از همه منقبت زیادت اینکه وحی کردیم
بسوی تو ای محمد که پیروی کن ملت ابراهیم را مایل از باطل بحق و نبود ابراهیم از مشرکان • بدرستی
که فرض کرده شد تعظیم شنبه بر آنها که اختلاف کردند بر پیغمبر خود در آن و بدرستی که پروردگار تو
هر اینه حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه ایشان در آن اختلاف کرده باشند •
بخوان ای محمد مردمان را براه پروردگار تو بحکمت و پند نیکو که در قرآن است و گفت و گوی کن با ایشان
بطریقه که آن نیکوتر است • بدرستی که پروردگار تو او داناتر است بحال آنکه گمراه شد از راه او
و او داناتر است بحال راه یافتگان • و اگر عقوبت و مکافات کنید پس مکافات کنید بمثل آنچه
عقوبت یافته باشند و هر اینه اگر صبر کنید و عفو هر آینه صبر و جزای آن بهتر است •
و صبر کن و نیست صبر تو مگر بتوفیق خدای و اندوه مخور بر تکذیب و ایذای ایشان و مباش
در تنگی از آنچه مکر میکنند • بدرستی که خدای با آنهاست که پرهیز کنند و آنها که ایشان نیکوکاراند

سورة بنی اسرائیل وهی مائة و عشرة آیة

• بسم الله الرحمن الرحیم •

تو سل میکنم بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • پاک و منزه است آنکه شبها ان جانکه
ببرد بنده خاص خود را یعنی محمد را در شبی از مسجد الحرام بمکه بمسجد الاقصی که شام است
که برکت کردیم در پیرامون آن بآب و درختان و میوه‌ها تا بنماییم او را از نشانهای ما بدرستی که خدای او است

عشر

حزب ... عشر
سوره سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی

شنوای بینا • و دادیم ما موسی را توریة و کردیم آن کتاب را سبب راهی بنی اسرائیل
را پس گفتیم که فرا مگیرید از غیر من هیچ وکیلی • ای فرزندان آنها که برنشاندیم ایشان را همراه
کردیم ایشان با نوح بدرستی که نوح بود بنده بسیار شکر گذارنده • و وحی کردیم و اعلام
به بنی اسرائیل در توریة هر اینه تباهی کنید در بیت المقدس بقتل انبیا دو نوبت و هر
اینه بلندتر شوید مرتبه شما بلندی بزرگی • پس چون بیاید وقت اول آن دو فساد
برانگیختیم و مسلط کنیم بر شما بندگان چند ما که بخت نصر بود و لشکریان او خداوندان قوت
شدید پس گردیدند در میان دیار ایشان از بنی اسرائیل و کشتند و هفتاد هزار و اسیر
کردند بعضی مقدار و سوختند توریة را و خراب کردند بیت المقدس را و بود قضای کرده
شده • پس باز گردانیم شما را دولت و نصرت بر ایشان و امداد کنیم شما را بمالها و پسران
و بکنیم شما را بیشتر از دشمن بعدد و جماعت • و گفتیم اگر نیکویی کنید بطاعت نیکویی کرده
باشید با نفسهای خویش و اگر بدی کنید بمعصیت پس هم با نفس خود کرده باشید پس چون
بیاید وقت نوبت آخر آن دو تباهی مسلط کردانیم بر شما فارس و روم را تا بد کنید رویهای
شما را بظهور آثار حزن و داراه و تا در روند در بیت المقدس همچنانکه در رفتند در آن اول نوبت
و تا هلاک و خراب کنند بلیط غالب شوند بر آن خراب کردنی • شاید بود خدای شما ای اسرائیل پروردگار
شما رحمت کند شما را بعد از انتقام و اگر باز گردید بار معصیت باز گردیم بار انتقام و کردیم
ما دوزخ را از برای کافران زندانی • بدرستی که این قران راه نماید براه و طریقی که آن راستتر
و صوابتر است و بشارت میدهد مومنانرا آنانکه میکنند نیکوییها را که ایشان را هست مزد
بزرگ و بدرستی که آنها که ایمان نمی آورند بآخرت معد داشته ایم از برای ایشان عذابی دردناک
• و دعا میکند آدمی ببدی مانند دعا کردن او بنیکی و هست آدمی تعجیل کننده • و کردیم
ما شب و روز را دو نشان بر قدرت خالق اینها پس محو کردیم ظلمت نشان شب را و کردیم
نشان روز را روشن و پیدا تا بجوید از فضل پروردگار خویش و تا بدانید شمار
سالها و حساب را و هر چیز که محتاج خلق است بیان کردیم • و هر آدمی لازم کردیم
او را عمل او را طوق در گردن او و بیرون آریم از برای او روز قیامت اعمال
او را در نامه که ببیند آنرا باز کرده • گوییم بخوان نامه خویش را کفایت نفس تو
امروز بر تو حساب کننده عمل خویش • هر که راه یابد پس بدرستی که ثواب راه یافتن او مر نفس
اوراست و هر که گمراه شود پس بدرستی که وبال گمراهی بر نفس خود است و بر ندارد هیچ نفسی
گناه نفس دیگر و نیستیم ما عذاب کنندگان هیچ کافرانرا تا وقتی که بفرستیم رسولی تا حجت تمام شده
باشند • و چون خواهیم که هلاک کنیم اهل دیه را بسیار کردانیم متنعمان آنرا تا نافرمانی
کنند در آنجا پس واجب شود بر ایشان گفتار وعید پس هلاک کردانیم ایشانرا هلاک کردنی •

سورهٔ سبحان

و چند هلاک کردیم از گروهها قرنها بعد از نوح و بس است پروردگار تو بگناهان بندگان او
آگاه بینا • هر که او خواهد دنیا بر سیم و بشتابیم ما او را در دنیا بانچه خواهیم آنرا که خواهیم پس کنیم
جای او را دوزخ در روند در آن ملامت کرده شده رانده • و هر که خواهد آخرت را و سعی کند بر آن سعی
کردنی و حال آنکه او مومن باشد پس آن گروه باشند سعی ایشان پذیرفته • هر یکی را ازین دو طایفه را
امداد کنیم این گروه اهل معصیت را و این گروه اهل طاعت از بخشش پروردگار تو که نعمت دنیا عام
است نیست بخشش پروردگار تو منع کرده شده در دنیا از هیچ کس • بنگر که چگونه افزون دادیم در دنیا بعضی
از ایشان را بر بعضی در روزی و هر اینه آخرت بزرگتر است از دنیا در درجات و بزرگتر است در افزونی
• مکن ای بنده با خدای خدای دیگر که بنشینی مذمت کرده شده و فرو گذاشته • و فرمود پروردگار
~~تو که پرستش مکنید مگر او را و با پدر و مادر نیکویی کنید پس ... ایشانرا هیچ ...~~
و اگر برسند نزد تو به پیری یکی از ایشان یا هر دو ایشان پس مگوی ایشانرا هیچ سخنی درشت
مکروه و زجر مکن و آواز بلند مکن در روی ایشان و بگوی بایشان گفتار نرم لطیف • و فرو نه
از برای ایشان بال تواضع از غایت شفقت بر ایشان و بگوی ای پروردگار من رحمت کن ایشانرا
همچنانکه پرورش کردند مرا در کودکی • پروردگار شما داناتر است بانچه در باطنهای شماست
اگر باشید نیکو کاران پس بدرستی که خدای مر بازگردندگان از معاصی آمرزگار است • و بده ای
خداوند خویشی را حق او از احسان صله رحم و درویش را و راه گذاری را و خرج مکن دادهای او را در معصیت
او خرج کردنی • بدرستی که خرج کنندگان در غیر طاعت و رضای خدای ایشان هستند برادران
شیاطین و هست شیطان مر پروردگار خویش را ناسپاس • و اگر اعراض کنی از غایت حیا از فقرا
بامید طلب رسیدن روزی از پروردگار تو که انتظار کشی آنرا پس بگو ایشانرا گفتار خوش
که یرزقنا الله و ایاکم و اعراض مکن • و مکن بسته بخیلی دست خود را بسته بگردن خویش
غایت امساک و مگستران دست را بکشاده عطا هر گسترانیدنی پس بنشینی ملامت کرده شده
تهی دست • بدرستی که پروردگار تو گسترده روزی آنکس را که خواهد و تنگ کند بر آنکه خواهد
بدرستی که او هست بمصلحت بندگان خویش آگاه بینا • و مکشید فرزندان خویش را از ترس
درویشی ما روزی دهیم ایشانرا و شما را بدرستی که کشتن ایشان هست گناهی بزرگ
• و نزدیک زنا مروید که بدرستی که آن هست ناشایستی زشت و بد راهی است • و مکشید
آن نفسی را که حرام کرده کشتن آنرا خدای مگر بحق و هر که کشته شود بظلم پس بدرستی که کردیم
مر ولی خون او را حجتی در قتل قاتل پس باید که اسراف نکند در قتل و نکشد غیر قاتل را بدرستی
که ولی مقتول هست یاری کرده شده • و نزدیک مروید مال یتیم را مگر بطریقی که آن نیکوتر باشد
بحال یتیم تا برسند بحد بلوغ رسند خویش و وفا کنید بعهد خدای بدرستی که عهد هست از
پرسیده گشته • و وفا کنید در تمام پیمودن کیلها چون کیل کنید و وزن کنید بترازوی
راست

إنّ المبذّرين كانوا إخوان الشياطين

این روش بهتر است و نیکوتر بعاقبت کار • و در پی مرو آنچه ترا بآن دانشی نیست که شنوایها
و بینائیها و دلها همه از آنها هستند صاحبان آنان بازپرسیده شوند • و مرو در روی زمین
بدرستی که نتوانی دریدن زمین را و نتوانی رسیدن بکوهها بدرازی • همه این هست بدیها و محرمات
است از غایت بدی نزد پروردگار تو ناپسندیده • این مذکور که درین سوره گذشت از جمله
آنست که وحی کرده شد به پروردگار تو از حکمت که فرا گفت و مکن با خدای خدای دیگر که در انداخته شوی
در دوزخ ملامت کرده شده رانده • ای پس برگزید شما را ای کفار پروردگار شما به پسران
و فرا گرفت از ملائکه دختران بدرستی که شما هر آینه میگوئید گفتاری بزرگ • و بدرستی که روشن
کردیم درین قرآن بسیار شما را تا پند گیرند و حال آنکه زیادت نمیکند این قرآن کفار را مگر رمیدن از
حق • بگو ای محمد اگر بودی با خدای خدایان دیگر چنانکه کفار میگویند آن زمان هر آینه بجستندی
بخداوند عرش از جهت منازعت راهی پاکی مر او راست و متعالی و دور از آنچه کفار میگویند دوری
بزرگ • تسبیح میکنند او را آسمانهای هفتگانه و زمین و آنکه در آنهاست و نیست هیچ چیزی
الا که تسبیح میکند بحمد و ستایش او و لیکن در نمی یابید شما تسبیح ایشان را بدرستی که او هست نا گیرنده
عقوبت آمرزنده • و چون خوانی تو قرآن را میکنیم میان تو و میان آنانکه ایمان نیارند بآخرت
حجابی پوشیده • و کردیم بر دلهای ایشان پوششها تا در نیابند آنرا و در گوشهای ایشان گرانی و چون
یاد کنی تو پروردگار خویش را در قرآن بیگانگی بر گردند بر پشتهاشان رمیدگان • ما دانا
تریم بآنچه گوش باز میدارند بآن چون گوش باز میدارند بسوی تو [illegible]
علی کرم الله وجهه • و چون ایشان راز گویان بودند چون میگفتند آن ظالمان که پیروی
کنید محمد را پیروی نمیکنید الا مردی را که سحر با او کرده اند • بنگر ای محمد که چگونه زدند از برای تو
مثلها پس گمراه شدند پس نمی یابند هیچ راهی • و گفتند آیا چون شویم استخوانهای پوسیده خاک
آیا ما برانگیخته شویم آفرینشی نو • بگو شوید سنگها یا آهن • یا خلقی از آنچه بزرگ است
در سینهای شما پس زود است که گویند که باز آفریند ما را بگو آنکس که آفرید شما را اول بار پس
زود است که بجنبانند بسبیل استهزا بسوی تو سرهای خویش را و گویند که کی باشد آن بگو شاید
که باشد نزدیک است • روزی که بخواند شما را [illegible] پس جواب کنید بحمد او و پندارید
که درنگ نکردید در دنیا مگر اندکی • و بگو بندگان مرا تا جواب از بهر کفار میگویند کلمه که آن بهتر است
که [illegible] بدرستی که شیطان افساد میکند میان ایشان بدرستی که شیطان هست مر آدمی را
دشمنی روشن • پروردگار شما داناتر است بحال شما اگر خواهد رحمت کند شما را یا اگر خواهد عذاب
کند شما را و نفرستادیم ترا بر ایشان وکیلی • و پروردگار تو داناتر است بکه در آسمانها و زمین است و بدرستی که
گرامی کردیم بعضی پیغمبران را بر بعضی و دادیم داود را کتاب زبور • بگو بخوانید آنانکه دعوی میکردید که
خدایانند از غیر خدای پس بنگرید که قادر نباشند بر برداشتن محنت و سختی از شما و نه بر گردانیدن حال

عشر

بدی حال نیکو • دوستان خدای آنهااند که میخوانند او را میجویند رحمت پروردگار خویش را
بوسیله عمل صالح که کدام از ایشان نزدیکتر است بر رحمت او و میترسند از عذاب او بدرستی
که عذاب پروردگار تو هست سزاوار ترسیدن از آن • و نیست هیچ اهل دهی الا که ما هلاک کنندگانیم
شان مطیعان بموت پیش از روز قیامت یا عذاب کنندگانیم شان که عاصیان باشند عذابی
سخت هست این در لوح محفوظ نوشته • و منع نکرد ما را که بفرستیم نشانها که کفار میطلبند الا به
که تکذیب کردند بآن امتان پیشین پس هلاک شدند و ایشان نیز همچنان باشند • و دادیم قوم
صالح را ناقه شتر ماده از میان پاره سنگ آیتی روشن پس انکار کردند آنرا و نمیفرستیم نشانها
به بندگان الا از برای ترسانیدن ایشان • و چون گفتیم ما ترا بدرستی که پروردگار تو محیط
است بقدرت او بمردمان و نه کردیم آن خوابی که شب معراج بتو به بیداری نمودیم ترا الا آزمایشی
مردمان را و نه درخت زقوم که در نکوهیده است از رحمت خدای و مذکور است در قرآن الا آزمایشی
مردمان را و میترسانیم ایشان را بزقوم پس زیادت نمیکند تخویف ایشان را مگر گمراهی بزرگ • و یاد کن
ای محمد چون گفتیم فرشتگان را سجده کنید آدم را پس سجده کردند همه مگر شیطان گفت آیا سجده
کنم کسی را که آفریدی او را از گل • گفت شیطان که خبر کن ازین کرا افزونی دادی و گرامی
کردی او را بر من هر آینه اگر تاخیر نهی اجل مرا تا روز قیامت هر آینه استیصال کنم ذریت او را
باغوا و مستولی شوم بر همه الا اندکی بر ایشان • گفت خدای برو که مهلت دادیم ترا پس هر که پیروی
کند ترا از ایشان بدرستی که دوزخ جزای شما است جزای [illegible] تمام • و بلغزان و سبک گردان
آنرا که توانی از ایشان بدعوت خویش و بتازان و آواز ده برایشان بسواران تو و پیادگان تو
که هر که دعوت بمعصیت کنند لشکر ابلیس است و شریک شو با ایشان در مالها تا بناحق کسب کنند و معصیت
و در فرزندان تا از زنا پیدا کنند و وعده ده ایشان را که هیچ قیامتی نیست و انتقام [illegible]
و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان مگر فریفتنی • بدرستی که بندگان نیک مرا نیست ترا بر ایشان
هیچ دستی و تسلطی و کفایتست پروردگار تو دوستان خود را نگهبانی • پروردگار شما آن
خدایی است که روان میکند برای شما کشتی را در دریا تا بجوئید تجارت از فضل او بدرستی که او هست
بشما رحیم • و چون برسد بشما خوف غرق در دریا زایل و باطل شود آنانکه میخوانید از خدایان
الا حضرت او پس چون برهاند شما را بخشکی اعراض میکنید و هست آدمی نعمتها را کفران کننده
• ای پس ایمن شدید از آنکه فرو برد شما را زمین در خشکی یا بفرستد بر شما سنگباران
پس نیابید مر خویشتن را هیچ کارگزاری • یا ایمن شدید از آنکه باز گرداند شما را در دریا
یکبار دیگر پس بفرستد بر شما شکننده از باد سخت پس غرق کند شما را بسبب کفران شما پس
نیابید خویشتن را بر ما بدان فرمان عذاب هیچ طالبی ما را • و بدرستی که گرامی کردیم فرزندان آدم
را و سوار کردیم ایشانرا در خشکی و دریا و روزی دادیم از پاکیزها و افزونی دادیم ایشانرا بر

آنکه

جزای

وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلًا

نصف حزب

بر بسیاری از اینها که آفریدیم افزونی دادنی بزرگ • یاد کنید آن روزی را که بخوانیم هر گروهی را بمقتدای
و پیشوای ایشان پس هر که داده شود نامهٔ اعمالش بدست راست پس آن گروه بخوانند نامهای
اعمال خویش را و ستم کرده نشوند از مزد ایشان و خلایق گمراه نشوند در ثواب اعمال و هر که باشد درین دنیا کور
دل از نظر اعتبار در قدرتهای خدای پس او در آخرت که غایبست ازو کورتر و گمراه ترست از
راه راست • و بدرستی که نزدیک بود که در فتنه اندازند و بلغزانند ترا از متابعت آنچه
وحی کردیم بسوی تو تا افترا کنی بر ما بر غیر آن و آنگاه هر آینه فرا گیرند ترا دوستی • و اگر نه آن بودی
که ثابت داشتیمی ترا بر متابعت وحی هر آینه نزدیک بود که میل کنی با ایشان میلی اندک
آنگاه هر آینه بچشانیدمی ترا دو مقدار عذاب زندگانی دیگر یعنی بعد از آن در دنیا و دو مقدار عذاب
آخرت ایشان پس نیافتی آنگاه بر دفع عذاب از خود هیچ یاری کننده • و بدرستی که نزدیک بود
که بلغزانند ترا یعنی از زمین مدینه تا بیرون کنند ترا از مدینه بشام و آنگاه درنگ نکردندی بعد از
رفتن تو با جز ایشان الا اندکی مدتی تا هلاک شدندی • همچنانکه عادت بود که هر کس که فرستادیم
بخلق پیش از تو از رسولان خویش که هر که ایشان را بیرون کردی هلاک شد یا این سنت را از حال
خود تحویل گردانیدنی • مداومت نمای بر نماز از وقت بگشتن آفتاب که وقت زوال است تا وقت در آمدن
تاریکی شب و مداومت نمای بر نماز صبح بدرستی که نماز صبح هست وقت حاضر شدن و اجتماع ملائکه
شب و روز • و بعضی از شب پس بیدار شو و نماز کن با خواندن قرآن از برای زیادتی در ثواب خویش
تا البته برانگیزد ترا پروردگار تو ای محمد جایگاهی از مقام محمود • و بگو ای پروردگار من در آور
مرا در مدینه در آوردنی نیکو که نه بینم در آن هیچ مکروهی و بیرون آر مرا از مکه بیرون آوردنی نیکو
که دلم ملتفت آن نشود و کرامت فرمای مرا از نزد حضرت تو حجتی یاری دهنده تا دین ترا غالب
دارم • و بگو روز فتح مکه که آمد کار حق یعنی اسلام و قرآن و باطل شد شرک و کفر و شیطان بدرستی
که شرک باطلست نیست شونده • و فرو فرستیم ازین کلام قدیم عظیم الشان که قرآنست آن چیزی که
آن شفای عظیم است در جمیع اسباب مر مؤمنان را و نیفزاید بیگانگان را این قرآن ظالمان را مگر زیانکاری
و چون نعمت کنیم با نعمتی بر آدمی اعراض کند از دعا و تضرع که در رنج و بلا کردی و دور افکند
خویشتن را و چون برسد با او مرضی یا فقر یا سختی باشد او نا امید از فضل خدای بگو ای محمد هر که از
مؤمن و کافر عمل میکند بر عادت و شیمت خویش پس پروردگار شما داناترست بآنکس که او راه
راست یافته است • و می پرسند جهودان یعنی از تو ای محمد از ماهیت روح بگو ای محمد روح از
معلومات و مخلوقات پروردگار منست که غیر او نداند و داده نشده اید از علم الا اندکی
اندکی بجنب علم خدای • و اگر خواستمی هر آینه ببردمی از دلها و سینها آنچه وحی کردیم از قرآن بسوی تو
پس نیافتی خویش را بعد آن بر ما هیچ وکیلی • لکن ثابت شد در دلهای مؤمنان برحمتی از پروردگار
تو بدرستی که فضل او هست بر تو ای محمد در علم [illegible] بزرگ • بگو هر آینه اگر جمع شوند همه آدمیان

از قبیل الصلوة لدلوک الشمس

و پریان بر آنکه بیاورند مثل این قرآن از در فصاحت و بلاغت نتوانند که بیاورند مثل این را
و اگر چه باشند بعضی از ایشان مر بعضی را هم پشت در یاری دادن • و بدرستی که بیان کردیم
از جهت مردمان درین قرآن از هر مثلی که موجب و لایق پند گرفتن است پس اباکردند بیشتر
مردمان مکه از مشرکان و نگرویدند الا انکار و ناسپاسی • و گفتند ایمان نیاوریم بتو تا وقتی
روان کنی از برای ما از زمین مکه چشمه آب • یا باشد ترا ای محمد بستانی از نخلها
و انگورها پس روان کنی جویهای آب را در میان آن روان کردنی • یا بیندازی آسمان
همچنانکه دعوی کردی که خدای تو اگر خواهد بیندازد بر سر ما پاره پاره آسمان را یا بیاوری خدای
را و فرشتگان بگواهی تا ببینیم ایشان را مقابله و عیان • یا باشد ترا خانه از زر یا
یا بر بالا روی در آسمان و ایمان نیاوریم ببالا بر شدن تو تا وقتی که فرو آوری بر ما
کتابی نوشته که بخوانیم آنرا • بگو ای محمد پاکست و منزه است از همه عیبی پروردگار من نیستم
من مگر آدمی فرستاده برسولی • و منع نکرد مردمان را از آنکه ایمان آورند چون آمد بایشان
راه راست که قرآنست الا آنکه گفتند آیا فرستاد خدای آدمی را برسولی • بگو ای محمد اگر بودی
در زمین بجای آدمی فرشتگانی چند که آمد و شد کردندی آرام گرفته همچو آدمی پس
هر آینه فرو فرستادمانی بر ایشان از آسمان فرشته رسولی • بگو ای محمد بس است خدای
بگواهی میان من و میان شما بدرستی که او هست به بندگان خود آگاه دانا بینا • و هر که راه
نماید او را خدای پس او راه یافته باشد و هر که گمراه کند پس نیابی مر او را هیچ دوستانی
از غیر او و برانگیزیم ایشان را روز قیامت که روند بر رویهای ایشان در حالی که باشند کوران
و گنگان و کران و جایگاه ایشان دوزخ است هر گاه که ساکن شود و فرو نشیند آن آتش
زیادت کنیم ایشان را آتشی افروخته • اینست جزای ایشان بسبب آنکه ایشان کافر شدند
بنشانهای ما و گفتند آیا چون بشویم استخوانها و پوسیده خاکها آیا ما را برانگیزند بآفرینشی
از نو • آیا نمی نگرند و نمی بینند که خدای بحق آن خدائی که آفرید آسمانها و زمین را تواناست
بر آنکه دوم بار بیافریند مثل ایشان را و معین کرد ایشان را اجلی که بودنیست و شک نیست
که هیچ شکی نیست در آن پس اباکردند و نگرویدند مشرکان الا انکار و کافر شدند • بگو ای محمد اگر شما
مالک باشید خزینهای روزی و رحمت پروردگار مرا آنگاه البته بخیلی کنید از ترس آنکه درویش
شوید بسبب خرج کردن و هست آدمی بخیل • و بدرستی که دادیم موسی را نه معجزه ظاهر روشن
پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل چون آمد موسی به پدران ایشان پس گفت او را فرعون بدرستی که
من هر آینه گمان میبرم ترا ای موسی ساحری • گفت موسی بدرستی که دانی ای فرعون که فرو نفرستاد
این آیات نه گانه را الا پروردگار آسمانها و زمین تا باشد پندهای و دلایل و من بدرستی که
گمان میبرم ای فرعون ملعون را هلاک کرده • پس خواست فرعون که بیرون کند موسی و قوم او را

ولقد صرّفنا للناس في هذا القرآن من كل مثل فأبى أكثر الناس الا كفورا

نصف حزب

نصف حزب

قل لو انتم تملكون خزائن رحمة ربي اذا لامسكتم خشية الانفاق وكان الانسان قتورا

از زمین مصر پس غرق کردیم او را و هر که با او بود همه • و گفتیم بعد از وی بنی اسرائیل را آرام گیرید
در زمین پس چون بیاید وعده آخرت بیاوریم شما را همه مختلط یکدیگر • و بحق فرو
فرستادیم قرآن را و بحق فرود آمد و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بشارت دهنده و بیم کننده
• و قرآن روشن کردیم آنرا تا بخوانی او را بر مردمان به تانی و آهستگی و فرو فرستادیم
آنرا فرو فرستادنی • بگو ایمان بیاورید بقرآن یا ایمان میاورید چه من رسالت گذاردم
بدرستی که آنانکه داده شدند علم و کتابها پیش از قرآن چون خوانند بر ایشان قرآن را
بیفتند بر رویها سجده کنندگان • و گویند پاکی و منزه است از همه عیبها پروردگار ما
بدرستی که هست وعده پروردگار ما در فرستادن محمد و قرآن راست • و بیفتند
پیوسته بر رویها گریه کنان و زیادت کند قرآن ایشان را ترسیدن و فروتنی • بگو ای محمد
خدای را بخوانید خدا را بنام الله یا بخوانید او را بنام رحمن هر نامی که بخوانید او را پس بدرستی که
او راست نامهای نیکوتر و بعبادت بلند بخوان قرآن را در نماز خویش و بعبادت آهسته مخوان
بخوان که جماعت نشنوند و بجوی میان بلندی و آهستگی راهی میانه • و بگو حمد و ثنا و ستایش
مر خدای راست که فرا نگرفت و سزاوار نیست او را هیچ فرزندی و نیست و نبود و نباشد
او را هیچ انبازی در پادشاهی تو خدائی و نیست و نبود و نباشد هیچ یاری دهنده از خواری
و تعظیم کن او را به بزرگی یاد کردنی •

سورة الکهف مائة و احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

تقرب میجوییم بحضرت حق جل و علا بنام او که الله است و رحمن است و رحیم • شکر
و ستایش و ثنا و حمد بیاست آن خدای که فرو فرستاد بر بنده خاص خاص خویش که محمد است
این کتاب قرآن را و نگردانید قرآن را مخالف توریة و انجیل و دیگر کتب آسمانی بلکه فرو فرستاد
کتاب مستقیم راست تا بیم کند کافران را بعذابی سخت از پیش حضرت خدای و بشارت دهد
مومنان را آنانکه میکنند کارهای نیکو که ایشان راست مزدی نیکو و درنگ کنندگان باشند
همیشه در آن • و بیم کند بعذاب خدای آنان را که گفتند فرا گرفت خدای فرزندی • نیست
ایشان را بآن هیچ دانشی و نه پدران ایشان را بزرگ سخنی است که بیرون می آید از دهنهای ایشان
ایشان نمی گویند مگر دروغی بزرگ • پس مگر تو ای محمد هلاک کننده نفس خویش خودی بر
عقب اعراض ایشان اگر ایمان نیاورند باین قرآن تو هلاک کنی خود را از بیم و غم • بدرستی
که ما کردیم آنچه در روی زمین است آرایش مر زمین را تا صورت تا بیازماییم که کدام از ایشان
نیکوتر است بعمل نه بچیزهای دیگر • و بدرستی که ما کنندگانیم آنچه بر روی زمین است همه فانی زمین بی علوفه
و نبات • ای پنداشتی که اصحاب کهف که غاریست در کوه و آن لوحی که قصه ایشان و نامهای ایشان

سورة الکهف

در آن بود سودمندتر است از نشانهای ما عجبی • چون جای گرفتند آن جوانمردان در آن غار
چون بگریختند از کفار پس گفتند ای پروردگار ما بده ما را از نزد خویش رحمتی و بساز ما را
برای ما از این کار که ما در آنیم صوابی که موجب تقرب حضرت تو باشد • پس بربستیم گوشهای ایشان را
از شنیدن تا در خواب شدند در آن غار سالها بشمار • پس بیدار کردیم ایشان را تا
ببینیم که کدام از آن دو گروه که مومن و کافر اند شمار نگاه دارنده تر است مر آن مدت را که ایشان
درنگ کردند • ما قصه میکنیم با تو خبر ایشان را براستی بدرستی که ایشان نوجوانان بودند
که ایمان آوردند به پروردگار خویش و زیاده کردیم ایشان را ایمان و راه راست
• و بستیم و ثابت داشتیم ایمان را در دلهای ایشان چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما
پروردگار آسمانها و زمین است نخوانیم ما از غیر او هیچ خدای بدرستی که گفته باشیم آنگاه
دروغی و جوری • این گروه که قوم ما اند فرا گرفتند از غیر خدا خدایان چرا نمی
باطل را حجتی آورند بر پرستش ایشان حجتی روشن پس کیست ظالم تر از آن کس که
افترا کرد بر خدای دروغ را • و گفت ایشان را سردار ایشان که چون جدا گشتید از ایشان و آنچه
می پرستیدند از غیر خدای پس جای گیرید بغار که معلم است شما را تا بگسترد بر شما پروردگار
شما از رحمت خویش و بسازد برای شما از کار شما فراخی در معاش • و دیدی تو اگر نگاه کردی
آفتاب را چون برآید که میل کردی از غار ایشان در جانب دست راست و چون فرو شود
بگذردی از ایشان در جانب دست چپ تا اصلا آفتاب بر ایشان نرسیدی و ایشان در
فراخنائی بودند از غار این گردش آفتاب از ایشان از نشانهای قدرت خداست هر کس
راه نماید او را خدای پس او راه یابنده است و هر که گمراه کند خدای پس نیابی او را
هیچ دوستی راه نماینده بصواب • و اگر ببیدی ایشان را پنداشتی ایشان بیداراند زیرا که
چشمهای ایشان گشاده بود و حال آنکه در خواب بودند و میگردانیدیم ایشان را هر روز
عاشورا بسوی دست راست و بسوی دست چپ تا زمین ایشان را خراب نکند و سگ ایشان
گسترانیده بود هر دو دست خویش را در آستانه غار اگر مشرف و مطلع شدی تو بر
ایشان هر آینه پشت دادی از ایشان و روی نهادی بگریز و هر آینه پر شدی سینه
تو از ایشان از ترس • و همچنین که ایشان را کردیم باز ایشان را بیدار کردیم تا سوال
کنند از یکدیگر گفت یکی از ایشان که در آن خواب بس گفت گوینده از ایشان چند درنگ کردید
در این خواب گفتند درنگ کردیم روزی یا بعضی از روزی گفتند پروردگار شما داناتر
است بآنچه شما درنگ کردید پس بفرستید یکی را از شما بدرمهای خویش بجانب شهر افسوس
و قیل طرطوس پس باید که بنگرد که کدام از اهل شهر حلال تر است طعام ایشان پس بیاورد
بشما روزی از آن و باید که تلطف کند و نگذارد که بشناسند شما را و اخبار نکند بحال شما و حکایت شما

نوجوانان بر

فابعثوا احدکم بورقکم هذه

هیچ یکی از اهل شهر که بدرستی که ایشان اگر دست یابند بر شما بکشند شما را یا باز گردانند شما را
با دین و ملت ایشان و رستگاری نیابید آنگاه هرگز • و همچنانکه در خواب کردیم و بیدار
کردیم شان آگاه کردیم بر حال ایشان تا بدانستند که وعده خدای بثواب و عقاب حق است و آنکه قیامت
هیچ شکی نیست دران یاد کن ای محمد چون منازعه میکردند اهل آن زمان در میان
یکدیگر در کار و کیفیت اصحاب کهف پس گفتند بنا کنید بر کهف ایشان بنائی پروردگار
ایشان داناتر است بحال و عدد ایشان گفت آنانکه غالب شدند بر کار ایشان هر آینه
فرا گیریم و بنا کنیم بر در غار ایشان مسجدی • زود است که بگویند که اصحاب کهف سه بودند
چهارم ایشان سگ ایشان و بگویند که پنج بودند ششم ایشان سگ ایشان بگمان
بردن بغیب و بگویند که هفت بودند و هشتم ایشان سگ ایشان بگو ای محمد پروردگار
من داناتر است بشمار ایشان نداند عدد ایشان الا اندکی از مردمان • پس مجادلت
و مخالفت مکن در شان اصحاب کهف ظاهر آن مقدار که منزل شد بر تو و استفتا مکن در شان
اصحاب کهف از اهل کتاب هیچ یکی • و مگوی مر هیچ چیزی را که بدرستی که من کننده اینم فردا مگر که
ان بگویی ان شاء الله یعنی اگر خدای خواسته باشد و یاد کن پروردگار خود را چون فراموش
کاری ان شاء الله گفتن و بگو شاید بود که راه نماید مرا پروردگار من از دلالات بر نبوت
بر نبوت من نزدیکتر از قصه اصحاب کهف بصواب • و درنگ کردند اصحاب کهف در غار خویش
سیصد سال و زیادت کردند نه سال دیگر • بگوی خدای داناتر است بانچه درنگ کردند
مر او راست پنهانهای آسمانها و زمین چه بیناست خدای بهر موجودی را و چه شنواست مر هر مسموعی را
نیست اهل آسمانها و زمین را غیر خدای هیچ یاری دهنده و انباز نکند خدای در حکم
خویش هیچ کسی را • و بخوان و پیاروی کن آنچه وحی کرده شد بتو از کتاب پروردگار
تو که قرآنست هیچ تغییر کننده نیست مر سخنان او را و نیابی تو از غیر او پناهگاهی • و صبر کن
و باز بند نفس پاک خویش را با آنانکه میخوانند پروردگار خویش را بامداد و شبانگاه میخواهند
لقا و رضای او را و باید که بنگذرد چشمهای تو از ایشان بسوی آنکه اغنیا و صنادید قریش
ای محمد زینت زندگانی دنیا و فرمان مبر او را که غافل کردیم دلهای او را از ذکر با وی
روی کرد بهواها آرزوی خویش را و هست کار او اسراف و افراط و ضایع و هلاک • و
بگو اسلام و قرآن حق است از پروردگار شما پس هرکه خواهد گو بگرود و هرکه خواهد
گو کافر شو بدرستی که ما مهیا داشتیم از برای ظالمان آتشی با که محیط شود بایشان
دود و زبانه آن در قیامت و اگر فریاد رسی جویند از تشنگی فریاد رسی کنند شان
بابی چون مس گداخته در گرمی که بریان کند رویها را بیفگند گوشتها رویها
بد شربتی باشد آن آب و بد تکیه گاهیست آتش • بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند

انّ الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات انّا لا نضیع اجر من احسن عملا • عملا

سلطیم کردیم اهل آن زمانرا

ش

علمهای صالح بدرستی که ما ضایع نکنیم مزد آنکه نیکو کرد عمل را • آن گروه ایشانرا
باشد بهشتهای اقامت که روانست از زیر قصرها و منزلها جویهای روان زیور کرده
شوند دران بهشتها از دستابرنجها از زر که زینت ملوک بود در دنیا و بپوشند
جامهای سبز از دیبای تنک و دیبای ستبر تکیه زنندگان دران بوستانها بر حجلها
و تختها نیکو ثوابیست آن ثواب و نیکو منزلی و تکیه گاهیست بهشت • و بیان کن ای محمد
از برای ایشان بصورت المثل حکایت آن دو کس که دادیم یکی را از ایشان هر دو را دو بستان
از درختهای انگور و بگردیم گردا گرد آن دو بستان نخلها را و کردیم میان آن دو
بستان کشت • آن هر دو بستان می آوردند میوهای خویش را و کم نمی کردند از آن چیزی و
روان کردیم در میان درختها جوی و بود او را مال بسیار پس گفت برادر جهود مر مومن را
و حال آنکه او گفت و شنید میکرد با او که من بیشترم از تو بمال و غالبترم بلشکر و اتباع و در
رفت در بستان خویش و او ظالم بود مر نفس خویش را گفت گمان نمیبرم که هلاک شود و نیست
شود این بستان هرگز • و گمان نمیبرم قیامت را بودنی و اگر تقدیرا باز گردانیده شوم بسوی
پروردگار خویش و بعث و حشر حق باشد هر آینه بیابم بهتر ازین بازگشتی بجای که داده
در دنیا مرا • گفت او را برادر مسلمان او و حال آنکه گفت و شنید میکرد با او ای کافر
شدی بان خدایی که آفرید ترا اولا از خاک باز از نطفه در رحم مادر باز راست کرد ترا مردی
• لکن من میگویم که شان آنست که خدایست پروردگار من و انباز نمیگیرم به پروردگار
خود هیچ یکی را • و چرا چون در رفتی در بستان خویش نگفتی که آنچه خواسته بشد خدای آن
شد هیچ قوتی نیست الا بیاری و مدد خدای اگر می بینی تو مرا کمتر از تو امروز بمال و فرزند
• پس شاید بود که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بستان تو در آخرت و بفرستد بر
بستان تو عذابی یا آتشی عجیب کنار تو از جانب آسمان پس گردد بستانت بر زمینی که هیچ
نبات و نبات نباشد دران • یا گردد آب این بستان فرو شده در زمین پس نتوانی تو آنرا طلب
کردن که هیچ اثر از آن نماند • و هلاک کرده شد درختهای میوه و مالهای او و بر پا ماند که
و حال آنکه بر هم میزد دستهای خویش را برانچه خرج کرده بود دران بوستان و دیوارهای آن افتاده
بود و سقفها و چوب بستها انگور ستان او و میگفت کاشکی من شرک نیاوردمی به
پروردگار خویش هیچ یکی را • و نبود مر او را هیچ گروهی که توانستندی که یاری کردندی
او را از غیر خدای و نبود قوت خود ممتنع از عذاب خدای • در قیامت دوستی کرده همه
با خدای معبود حق باشد او بهتر است در ثواب دادن و بهتر است در عاقبت مطیعان
خود را • و بیان کن ای محمد از برای ایشان مثل زندگانی دنیا را همچون آبی که فرو فرستادیم
از آسمان پس آمیخته شد بان آب نبات رسته از زمین پس گشت بازگی روزی خشک که

بپراکنند آن را بادها و هست خدای بر همه چیزی توانا • مالها و پسران آرایش زندگانی دنیا اند و
کارهای نیک پاینده و گفتن سبحان الله و الحمد لله بهتر است نزد پروردگار تو در ثواب و نیکوتر است در امید
داشتن • و یاد کن آن روز را که روان کنیم کوهها را از روی زمین و بینی تو زمین را همه پیدا و ظاهر
و هامون و برانگیزیم ایشان را پس نگذاریم از ایشان هیچ یکی را نه مومن و نه کافر • و عرض کرده شوند
بر پروردگار تو صف صف و گویند ایشان را بپرسش که آمدید بما چنانچه آفریدیم شما را اول بار
برهنه و تنها بلکه دعوی کردید ای منکران بعث که نساختیم شما را وعده • و نهاده شود نامه و ببینند
نامهای اعمال را در دستها پس بینی گناهکاران را ترسان از آنچه در آن نامه نبشته است از اعمال و گویند ای
وای بر ما چیست این نامه را که نگذاشته است هیچ گناهی کوچک و نه گناه بزرگی الا که بر شمرده است آن را و بیابند
آنچه کرده باشند حاضر در آن نامه و ظلم و حیف نکند پروردگار تو بر هیچ یکی • و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را
که سجده کنید سجده تحیت آدم را پس سجده کردند همه مگر ابلیس که بود از قبیله که ایشان را ملکه جن میگفتند پس
بیرون رفت از فرمان پروردگار خویش آیا پس فرا میگیرید شیطان را و فرزندان او را دوستان از غیر من
و حال آنکه ایشان شما را دشمن اند بد است فرمان برداری شیطان که ظالمان راست بدل فرمان برداری
پروردگار • حاضر نکردم ابلیس و ذریت او را در آفرینش آسمانها و زمین و در بیرون آمدن او و احاطت وی نه
در آفرینش نفسهای ایشان و نیستم من فرا گیرنده گمراه کنندگان را از برای یاری و مدد • و یاد کن
آن روز خدای بگوید بخوانید آنان را که انباز ما پنداشتید که دعوی کردید بمعبودی من عزای پس
بخوانند شان پس جواب نگویند ایشان را و بگردانیم میان ایشان و معبودان حاجزی و مهلکی • و ببینند مجرمان
آتش را پس بیقین دانند که ایشان در افتادگان اند در آن و نیابند از آن هیچ گریزگاهی • و بدرستی
که بیان کردیم در این قرآن از برای مردمان از هر مثلی تا پند گیرند و هست آدمی بیشترین هر چیزی بجدل
و خصومت • و منع نکرد مردمان را که اهل مکه اند که ایمان آرند چون آمد بایشان محمد و قرآن مراه
راست نابتند و طلب آمرزش کنند از پروردگار خویش مگر تقدیر خدای که خواهد آمد بایشان عادت اولین
که هلاک است یا خواهد آمد بایشان عذاب معاینه که قتل است و اسیر در روز بدر • و نفرستادیم
رسولان را مگر بشارت دهندگان و بیم کنندگان و خصومت میکنند آنانکه کافر شدند بحجتی باطل
و استهزا تا باطل کنند بآن حق را و فرا گرفتند آیات مرا که قرآن است و آنچه بیم کرده شدند بآن از آتش است
ببازی • و کیست ظالم تر از آن کس که پند داده شد بآیات پروردگار او پس اعراض کرد از آن و فراموش کرد
آن عملی که از پیش فرستاده بود بدرستی که ما کردیم بر دلهای ایشان پوششها تا در
نیابند آن را و در گوشهای ایشان گرانی و اگر خوانی تو ایشان را براه راست پس راه نیابند آنگاه
هرگز که مرده دلان اند • و پروردگار تو آمرزگار است خداوند رحمت اگر بگیرد ایشان را بآنچه
کردند هر آینه تعجیل کردی ایشان را بعذاب بلکه ایشان راست موعدی که نیابند بغیر آن جای
از عذاب هیچ پناهی • و آن شهرها که دیار ظالمان است هلاک کردیم آن را و اهل آن را چون ظلم کردند و ساختیم

کردیم

ابلیس

و یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم

لبنیان

کردیم وقت هلاک کردن ایشان را وعده • و یاد کن چون گفت موسی با جوان که رفیق بود که
یوشع بن نون است که همیشه روم من و از سفر باز نه ایستم تا برسم بآنجا که بهم میرسند دریای روم
و دریای فارس اگر چه روم روزگاری دراز تا هشتاد سال • پس چون برسیدند بجای بهم رسیدن
آن دو دریا فراموش کردند یوشع قصه ماهی بریان را که با موسی بود پس گرفت ماهی راه
خود را در دریا و راه بگذاشت • پس چون بگذشتند از آن محل رفتن ماهی گفت موسی یوشع را که بیار
بما ناهار چاشت ما که بدرستی که رسیدیم از سفر خویش این رنج و تعب • گفت یوشع ای بزرگ
خبر کردم چون رسیدیم بآن سنگ که بدرستی که فراموش کردم قصه
ماهی را و حال آنکه فراموش نکرد آن را مگر شیطان که نگذاشت که یاد کردی آن را و فرا گرفت
ماهی راه خود را در دریا فرا گرفتنی عجب • گفت موسی آنست آنچه ما میجستیم پس باز گشتند بر نشان
قدمهای خویش پس یافتند بنده را از بندگان ما که خضر است که داده بودیم او را
رحمتی که نبوت است از نزد ما و آموخته بودیم او را از نزد خود علمی • گفت با خضر
موسی اجازت میدهی که مصاحب تو باشم تا بیاموزی مرا از آنچه آموخته شده تو علمی صواب
• گفت خضر بدرستی که تو نتوانی باشی با من صبر کردن • و چگونه توانی که صبر کنی
بر چیزی که محیط نشوی بآن بدانستن ظاهر آن • گفت موسی زود است که بیابی مرا اگر خواسته
باشد خدای صبر کننده و نافرمانی و مخالفت نکنم ترا در هیچ کاری • گفت خضر پس اگر متابعت میکنی
با من پس سوال مکن از من از هر چیزی که بکنم تا وقتی که پیدا کنم من ترا از آن یادی و تفسیر
کنم آن را • پس رفتند تا چون در نشستند در کشتی سوراخ کرد خضر آن را گفت موسی ای سوراخ
کردی تا غرق کنی اهل آن را بدرستی که کردی چیزی بس عجب • گفت خضر ای نگفتم که بدرستی که تو نتوانی
با من صبر کردن • گفت موسی مواخذه مکن مرا بآنچه فراموش کردم از شرط تو و منه بر من هیچ کار
بر من از کار من دشواری • پس رفتند تا چون رسیدند بکودکی که بازی میکرد با کودکان پس بکشت
خضر آن کودک را • گفت موسی ای بکشتی تنی پاکیزه از گناه بغیر تکلیف نفسی بدرستی که
بدرستی که کردی چیزی منکر ناپسندیده • گفت خضر ای نگفتم ترا که بدرستی که تو نتوانی با من صبر کردن
گفت موسی اگر سوال کنم ترا از چیزی بر سبیل انکار بعد از این پس مصاحبت مکن با من بدرستی که
رسیدی از نزد من بعذری در آنکه گفتی • پس رفتند تا چون آمدند باهل دیهی که انطاکیه بود طعام
خواستند از اهل آن شهر پس ابا کردند که مهمانی کنند ایشان را پس یافتند در آن شهر دیواری صد گز
به بلندی که میخواست که بیفتد پس راست باز کرد آن را خضر گفت موسی اگر خواستی
هر آینه فرا گرفتی بر راست کردن این دیوار مزدی که بخوریم آن را • گفت خضر این موجب
فراق است میان من و میان تو زود است که خبر کنم ترا و بیاگاهانم بتاویل آنچه تو نتوانستی بر آن
صبر کردن • اما آن کشتی که سوراخ کردم پس بود از آن درویشان که کار

باز مانده بودند از غایت پیری و هیچ دیگر کار نمیکردند در دریا پس خواستم که معیوب سازم آنرا
و بود ازپیش ایشان پادشاه ظالم که میگرفت هر کشتی را که درست بود بغصب ○ و اما آن کودک
که کشتم او را پس بودند پدر و مادر او مؤمن و او هست کافر پس ترسیدیم که تکلیف
کند ایشانرا و برد ایشانرا در گناه و بدراهی و کافری ○ پس خواستیم که عوض دهد ایشانرا پروردگار
ایشان فرزندی بهتر از و بپاکی و صلاح و نزدیکتر بمرحمت ○ و اما آن دیوار که راست کردم پس بود
از آن دو کودکی یتیم در این شهر و بود در زیر آن دیوار گنج از آن آن دو کودک و بود پدر ایشان
ایشان مرد صالح پس خواست پروردگار تو که برسند آن دو کودک بحد بلوغ و غایت قوت و بیرون
آورند گنج خویش را رحمتی از پروردگار تو و نکردم من آنرا از فرمان خود این است تفسیر
آنچه نتوانستی بر آن صبر کرده ○ و میپرسند یهود از تو ای محمد از حال ذی القرنین
بگو زود باشد که بخوانم بر شما از حال او پندی ○ بدرستیکه ما تمکین دادیم او را و آسان کردیم او را سیر
در زمین از مشرق تا مغرب و دادیم او را از هر چیزی که محتاج بود بآن علمی و سببی ○
پس رفت از پی راهی تا چون رسید بجای فرو شدن آفتاب یافت آنرا که فرو میرفت در چشمه آبی
گرم مخلوط بگل سیاه و یافت نزد آن چشمه قومی را ○ گفتیم ما ای ذو القرنین یا آنکه عذاب کنی آنها را
بقتل اگر ابا کنند از قبول اسلام و یا آنکه فرا گیری در ایشان نیکویی که اسیر کنی ایشان و تعلیم دهی
ایشانرا ○ گفت ذو القرنین اما آنکس که اقرار نماید و باز نگردد از شرک پس زود باشد که عذاب کنیم او را بقتل
پس باز گردیده به پروردگار خویش بعد از قتل پس عذاب کند او را عذابی سخت ○ و اما آنکس که ایمان
آورد و عمل صالح کند پس باشد برای او جزای نیکوتر که بهشت است ○ و زود باشد که گوییم او را از کار ما پس
و امر بدبار آنکه آسان باشد ○ پس رفت از پی راهی تا چون رسید بجای بر آمدن آفتاب و یافت آفتاب که بر می آید
بر قومی که نکرده بودیم ایشانرا از غیر آفتاب یا حیات ایشان و آفتاب هیچ ستری و لباسی و نه
بنایی و خانه که بوده اند در کوه ○ همچون آن گروهی که یافت ایشان نزد مغرب و بدرستیکه محیط بودیم
بآنچه نزد ذی القرنین بود از سپاه و اسباب ○ پس رفت از پی راهی از اقطار زمین ○ تا چون رسید بجای
آن دو کوه که سد کرد میان آن هر دو ذو القرنین یافت پیرون آن دو کوه یا نزدیک آن دو کوه قومی که
که نتوانستند که فهم کنند گفتاری ○ گفتند ای ذا القرنین بدرستیکه یاجوج و ماجوج تباهی کنندگانند
در زمین پس بکنیم که معین کنیم برای تو خرجی معلوم بر آنکه بکنی میان ما و میان ایشان سدی ○
گفت ذو القرنین آنچه دلداده مرا در آن پروردگار من بهتر است از خرج شما پس مدد کنید
مرا بکارگران تا بکنم میان شما و میان ایشان سدی محکم ○ بیاورید بمن پاره های آهن را
تا چون برابر شد میان آن دو کوه بر شدند پس گفت بدمید در آن دمها تا چون کرد آن آهن
را همچون آتش گفت بیاورید بمن مس گداخته را ○ پس نتوانستند یاجوج
و ماجوج که بالا روند بر آن و نتوانستند او را سوراخ کردن ○ گفت ذو القرنین این سد رحمتی است

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

ایشان

که

از

از پروردگار من پس چون بیاید وعده پروردگار من هموار گرداند آنرا و هست وعده پروردگار من حق و راست ○
بعد از نزول عیسی بکنند آنرا پاره پاره و هست وعده پروردگار من حق و راست ○
و بگذاریم ما که جدا کنیم جن و انس را بعضی ایشان آن روز تا موج زنند و مختلط شوند
در بعضی و دمیده شود در صور نوبت آخر پس گرد کنیم ایشانرا گرد کردنی در
صعیدی واحد ○ و عرض کنیم دوزخ را آن روز از برای کافران عرض کردنی ظاهر آنها
که بوده پوشیده چشمهای ایشان در پوششی از دیدن قرآن از آیات من و توحید
و طاعت و بوده بودند که نتوانستند شنیدن آیات مرا ○ آیا پس پنداشتند آنها
که کافر شدند که نفعی رسانند آنها فرا گیرند بندگان مرا که شیاطین اند از غیر من دوستان
حاشا و کلا بدرستیکه ما مهیا و آماده داشتیم دوزخ را از برای کافران و ظالمان هم اینچه
عذاب ها دارند منزلی ○ بگو ای محمد رسول ای بیاگاهانیم شما را ای عاقلان بزیانکارترین
کارترین خلق در کردارها ایشان آنهائی اند که باطل شد سعی ایشان در زندگانی
دنیا و ایشان پندارند که نیکویی میکنند مطیعانند در کردار ○ آن گروه آنها اند که کافر
شدند بآیتها و دلایل توحید پروردگار خویش و کافر شدند ببعث و قیامت پس
تباه شد عملهای ایشان پس برپا نکنیم ایشانرا روز قیامت هیچ مقداری ○ آن است
جزای ایشان دوزخ بسبب کافر شدن ایشان و فرا گرفتن ایشان آیات مرا و رسولان
مرا به بازی و استهزا و افسوس ○ بدرستیکه آنها که ایمان آوردند و کردند نیکویها را باشد
ایشانرا بستانها فردوس که بلندترین و بهترین بهشتها است بدرجه جاویدان
در آن نخواهند آنها نقل و تحویل بجایی دیگر ○ بگو ای محمد اگر بودی همه
آب دریاها مداد و نوشتند تمام آن مداد حکمتها و عجایبها و صنعتهای پروردگار
که کلمات حضرت او سبحانه عبارت از آنست هر آینه فانی شدی آب دریاها پیش از آنکه
تمام شدی معانی کلمات پروردگار من و اگرچه بیاوردیمانی مثل دریا بزیادتی دیگر امداد
دریا ○ بگو ای محمد جز این نیست که من آدمیم مثل شما در بشریت که وحی کرده میشود
بمن که خدای شما خدایست یگانه ○ پس هر که امید میدارد ثواب پروردگار
خویش پس باید که میکند عمل صالح و شریک نسازد به پرستش پروردگار خود هیچ
یکی را جاذریا و سمعه به سپهر دراعمال حفظنا الله و وفقنا و ایاکم الی خیر الاعمال ○

سورة مریم وهی ثمان وتسعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

طلب رستگاری میکنم از هر گرفتاری بنام خدای جان ده روزی رسان مرا کفایت
او است کفایت کننده هر خلق فقط ○ این یاد کردن رحمت پروردگار تست بنده

حزب

نصف

نصف السبع

عبده زکریا ... رحمة ... ربک ... عبده زکریا اذ نادی ربه نداء خفیا

خبر از زکریا با جابة دعا یاد کن چون بخواند پروردگار خویش را خواندنی پنهان • گفت ای
پروردگار من بدرستی که من سست شد استخوان از بدن من و منتشر شد در سر من آثار پیری
که موی ها سپید است و نبودم من بخواننده تو ای پروردگار من محروم بلکه دعا ملکه مستجاب
الدعوه بودم در حضرت تو • و بدرستی که میترسم از حال اقارب و بنی عم خویش که مبادا خلافت
نیکو بجای نیاورند در اقامت دین تو بعد از من و هست زن من نازاینده که هرگز فرزند
نیاورده پس ببخش مرا از فضل و رحمت و کمال قدرت خویش با وجود پیری من و نازایندگی
زن پسری صالحی که میراث گیرد از من علم و نبوت را و میراث گیرد علم و نبوت را از آل یعقوب
و بکن او را ای پروردگار من پسندیده از حضرت خویش • و فرمود خدای ای زکریا بدرستی
که ما بشارت میدهیم ترا به پسری که باشد نام او یحیی که نکرده ایم او را از زمان پیشین
هیچ همنامی • گفت زکریا ای پروردگار من چگونه خواهد بود مرا پسری و حال آنکه هست
زن من نازاینده و بدرستی که رسیده ام از پیری بغایة انتها • گفت جبرئیل همچنان است که گفته
شد با تو بدان گفت پروردگار تو این کار بر من آسان است و بدرستی که آفریدم ترا پیش
از یحیی و نبودی هیچ چیز • گفت زکریا ای پروردگار من بکن از برای من و حمل دانستن زن
فرزندانی گفت نشان تو آنست که قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان سه شبانه روز با وجود
تن درستی و سلامت اعضا پس بیرون آمد بر قوم خویش از جای نماز خود بعادت هر روز پس اشاره
بایشان کرد که نماز گزارید و تسبیح کنید خدا را هر بامداد و شبانگاه • پس دادیم او را یحیی و
گفتیم ای یحیی فرا گیر کتاب توریة را بجد و جهد در حفظ آن و عمل بآن و دادیم او را نبوت و
حکمت در کودکی • و دادیم او را رحمتی و مهربانی از نزد ما و پاکی و بود پرهیزکاری • و نیکوکاری
در حق مادر و پدر خویش و نبود گردن کشی عاصی نافرمان متکبر • و سلام باد و تحیت و سلام از
خدای روزی که بزاید مادرش و روزی که بمیرد و روزی که برانگیخته شود زنده • و یاد کن
ای صاحب کتاب تو سخن در کتاب قرآن مریم صدیقه را چون دور شد از قوم خویش از
برای غسل حیض بجایگاه شرقی از محله • پس فرا گرفت از جانب ایشان حجابی که بپوشاند
او را از ایشان پس فرستادیم باو روح الامین جبرئیل را پس مانند شد در چشم مریم بآدمی
تمام خلقت • گفت مریم بدرستی که من پناه میگیرم بخدای که رحمن است از تو آدمی اگر هستی پرهیزکار
کار و رسولی چون شنود که پناه بخدای کردم • گفت جبرئیل بدرستی که فرستاده پروردگار
توام تا ببخشم ترا پسری پاک که نبوت باشد صالح و زکی • گفت مریم چگونه باشد مرا پسری و
نرسیده مرا هیچ آدمی بحلال و نبوده ام بدکاری بحرام • گفت جبرئیل امر همچنان است که گفتم ترا
بشنو که گفت پروردگار تو این بر من آسان است و تا بکنیم او را بقدرت خود نشانی از برای
مردمان و دلیلی و رحمتی باشد از ما بر هر که متابعت او کند و هست فرمان و کاری حکم کرده شده در

سابق

سابق علم • پس ندا کرد جبرئیل در جیب درع او پس حامله شد بواسطه آن حمل بجایی دور
از اهل خویش از ترس ملامت • پس آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرمایی
بی سر و شاخ و برگ گفت ای کاشکی من مرده بودمی پیش از این روز از ننگ و عار و
بودمی چیزی فراموش کرده غیر مذکور • پس ندا کرد او را جبرئیل از زیر آن پشته که اندوه
مخور که بدرستی که کرد پروردگار تو در زیر قدم مبارک تو جوی آب روان • و بجنبان
بسوی خود این درخت خرما را تا بیندازد و بیارد بر تو رطبی چند تر و تازه چیده •
پس بخور از آن رطب و بیاشام از آن آب و روشن کن چشم و خوش کن دل با تسلی این کرامت
پس اگر ببینی از آدمیان یکی را و بپرسد این حال پس بگو نذر کرده ام خدای را
روزه و خاموشی پس سخن نگویم امروز با هیچ آدمی از آن جهة که تاب آن کردم • پس آورد
عیسی را بقوم خویش بر دوش داشته او را پس گریستند و گفتند ای مریم بدرستی که آوردی چیزی
بغایت منکر ناپسندیده • ای خواهر هارون بعفت و صلاح نه بود پدر تو مردی بد
کار و نبود مادر تو زانیه • پس اشارت کرد مریم بعیسی که از او بپرسید گفتند چگونه سخن
گوییم با کسی که هست در گهواره شیرخوار • گفت عیسی بزبان فصیح و بیان صریح که بدرستی
که من بنده خدایم داده است مرا در سابق علم خود کتاب تا در شکم مادر تعلیم کرد
مرا توریة و گردانیده مرا پیغمبر • و گردانید مرا مبارک هر جا که باشم و امر کرد مرا بنماز و زکوة
و پاکی مادام که باشم زنده • و گردانید مرا نیکوکاری با مادر خویش و نگردانید مرا گردن کشی
عاصی • و سلام از خدای بر من است آن روزی که زاییدم و آن روزی که بمیرم و آن روز
که برانگیخته شوم زنده • اینست عیسی پسر مریم که گفت انی عبد الله نه آنست که نصاری میگویند
گفتم قول حق آن قولی در آن شک میکنند • نشاید و نبود و نه سزد خدای قدوس را
که فرا گیرد یا باشد او را هیچ فرزندی پاک و منزه است از این هیچ چون خواهد که براند فرمان
پس بدرستی که میگوید از آن باش پس باشد فی الحال • و بدرستی که خدای پروردگار منست
و پروردگار شما پس بپرستید او را اینست راه راست • پس اختلاف کردند در شان
عیسی گروهان نصاری در میان یکدیگر • پس وای مر آنها را که کافر شدند از حاضر شدن از
برای حساب و جزای روزی بزرگ که قیامت است • چه شنوا باشند بحق خبر را و چه بینا
براه راست در آن روز که بیایند بما اما چه فایده که سود نکند آن شنوایی و آن روز هر کس
راه ببینند لکن ظالمان امروز در دنیا گمراهی روشن اند • و بیم کن ای محمد کفار مکه را از روز
حسرت که قیامت است چون بگزارند فرمان ما و فیصل کنند صورت را و حال آنکه ایشان در دنیا
در غفلتی بزرگ اند از آن روز و ایشان نمیگروند بآن روز • بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر که
بروی زمین است و آنکه بر آن باشد و بسوی ما باز گردانیده شوند • و یاد کن ای محمد از برای قوم

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ • مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ •

خویش در این قرآن قصه ابراهیم را بدرستی که او بود بغایت راست گوی پیغمبری • چون گفت
پدر خویش را [illegible] چرا میپرستی آنرا که نمیشنود و نمی بیند
و غنا نمیدهد از تو چیزی • ای پدر من بدرستی امده است مرا از دانش آنچه نیامده است بتو
پس پیروی کن مرا تا بنمایم ترا راهی راست • ای پدر من مپرست شیطان را بدرستی که شیطان
بود مر خدای را عاصی • ای پدر من بدرستی که من میترسم که برسد بتو عذابی از
خدای پس باشی مر شیطان را دوست و نزدیک • گفت ای روی گردانی تو از خدایان من
ای ابراهیم اگر باز نه ایستی از دشنام و عیب بتان هر اینه بکشم ترا و دشنام دهم ترا و دور شو
از من مدتی دراز • گفت ابراهیم سلام بر تو باد زود باشد که توبه و مغفرت خواهم از برای تو از
پروردگار خویش بدرستی که او هست با من بغایت مهربانی لطیف • و عزلت و دوری کنم
از شما و انچه میپرستید از غیر خدای و بپرستم پروردگار خود را که امید میدارم که نباشم
من به پرستش پروردگار خویش بدبخت همچنانکه شما بعبادت بتان بدبختید • پس چون دوری
و عزلت کرد ابراهیم از ایشان و انانکه می پرستیدند از غیر خدای بخشیدیم ما اورا بفرزند
بجهت اسحق و یعقوب و هر یکی را از اسحق و یعقوب کردیم پیغمبری • و بخشیدیم مر ایشان را همه را
از رحمت خویش نبوت و کتاب و اموال و کردیم ایشان را ثنای نیکو گفتن ستودگان بلند
گفته در هر دینی • و یاد کن ای محمد در کتاب قرآن قصه موسی را بدرستی که او بود خالص کرده شده
و بود صاحب کتابی و شریعتی مستقل و صاحب معجزات • و خواندیم اورا از ان درختی که در
جانب ان کوه بود که در دست راست بود در باز گشتن از مدین بمصر و نزدیک گردانیدیم در حال
مناجات کنان اورا بحضرت خود و بخشیدیم اورا از رحمت خویش برادر او هارون را پیغمبری • و یاد
کن ای محمد از برای قوم خویش در کتاب قرآن بیان اسمعیل بدرستی که او بود راست کننده وعده
و بود رسولی صاحب وحی و نبی صاحب معجزات • و بود او در این طریقه که میفرمود اهل و قوم
خویش را که قبیله و بود نزدیک نماز و زکوة و بود نزد پروردگار خویش پسندیده • و یاد کن در کتاب
قرآن ادریس را بدرستی که او بود بغایت راستگوی پیغمبری • و بالا بردیم اورا جای بلند که اسمان
چهارم است یا بهشت • ان گروه که یاد کردیم شان از پیغمبران در این سوره انها اند که انعام کرد
خدای بر ایشان که پیغمبرانند از فرزندان ادم که برداشتیم شان با نوح در کشتی و از فرزندان
ابراهیم و یعقوب و انها اند که راه نمودیم شان بخود و برگزیدیم ایشان را چون خوانده شود
بر ایشان آیتهای خدای در افتادندی سجده کنندگان و گریه کنندگان • پس پیدا شد بعد از ایشان
قومی بد که ضایع کردند نماز را و پیروی کردند شهوتها و لذتها را پس زود باشد که برسند و فرو آیند
در غی که وادیست در دوزخ • مگر انکس که توبه کرد از شرک و ایمان اورد و کرد عمل
صالح پس ان گروه در روند در بهشت و کم نکنند از ثواب ایشان هیچ چیزی از ثواب • انکه بهشتها

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئًا

اقامتی

اقامتی که وعده کرده خدای بندگان خویش را بنادیده بدرستی که وعده داده
ان که بهشت است ماتی الیه مطیعان او • نشنوند از مکروهات در ان بهشت هیچ
سخنی زشت لکن بشنوند سخنهای خوش و ایشانرا باشد روزی ایشان در بهشت
هر صباح و مسا • این ان بهشت است که میراث دهیم از بندگان خویش انکس را که باشد
پرهیزگار • و فرود نمی آییم ما که فرشتگانیم الا بفرمان پروردگار تو مر اوراست انچه
از پیش ما است که امر اخرت است و انچه از پس ما است که گذشت از دنیا و انچه میان
این و انست و نیست پروردگار تو فراموش کننده و ترک کننده تو ای محمد
او هست پروردگار اسمانها و زمین و انچه میان انهاست پس پرستش کن اورا
و صبر کن بندگی و امر و نهی اورا ای دانی تو اورا هیچ مانندی و هم نامی • و میگوید ابی
ابن خلف باستهزا ای چون بمیرم من هر اینه زود باشد که بیرون اورند زنده مرا
ای یاد نمی اورد ادمی که ما افریدیم اورا از پیش و نبود چیزی • پس بحق پروردگار تو
سوگند که هر اینه حشر کنیم ایشانرا و شیاطین را هر کافری با شیاطینی در سلسله پس هر
اینه حاضر کنیم ایشانرا گرداگرد دوزخ بر زانو در امدگان • پس هر اینه بیرون کنیم از هر
از بهر دوزخ هر گروهی از ایشان که سخت تر باشد بجفا و نافرمانی خدای از حد گذشته • پس هر اینه
ما دانا تریم بانها که ایشان اولی اند بدوزخ سوختن • و نیست هیچ یکی از شما الا که رسنده
است بکنار دوزخ هست این وعده مر پروردگار ترا حکم لازم و قضای جزم • پس برهانیم
از اتش بعد از ورود انها که پرهیزگار باشند از شرک و بگذاریم ستمکاران را در ان بزانو
در امدگان • و چون خوانده شود بر ایشان ایات ما روشن گویند انانکه کافر شدند انها
را که ایمان آوردند کدام از این دو گروه ما یا شما بهتریم بمسکن و منزل و نیکوتریم بمجلس
و مجمع • و بسا هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل هر قرنی که ایشان نیکوتر بودند از اینها
بمال و متاع و زیباتر در منظرها • بگو ای محمد هر که باشد در گمراهی و شرک پس مهلت میدهد
انرا خدای بکثرت مال و اتباع و طول عمر مهلت دادنی تا چون به بینند انچه وعده داده
میشوند یا عذاب قتل و اسر در دنیا یا عذاب اتش در قیامت پس زود باشد که بدانند که
کیست که او بدتر است جای او و ضعیف تر است لشکر او • و زیاده میکند خدای انها
را که راه یافتند یقین را ایمان و عمل صالح و نمازهای پنجگانه بهتر است نزد پروردگار تو
در ثواب و بهتر است در باز گشتن • ای دیدی انرا که کافر شد بایات ما و گفت بتهکم
اگر مبعوث شوم هر اینه مارا باز دهند مالها و فرزندان • ای که خبر دهد که او مطلع شد بر
غیب که دانست که او هست یا فرا گرفت نزد خدای عهدی که کلمه توحید است • حاشا
و کلا چنانست که او می پندارد انکه بنویسیم انچه او میگوید و زیادت کنیم اورا از عذاب

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

زیادت کردنی • و میراث بریگیریم ازو آنچه میگوید که در بهشت او راست و بیاید
بما تنها و تهی دست • و فرا گرفتند مشرکان مر از غیر خدای بتانی چند تا باشند ایشان را
اعوانی که منع کنندشان از عذاب • نه چنانست زود اکه کافر شوند بتان و انکار کنند عبادت
مشرکان ایشان را و باشند برایشان ضدی چند و دشمنی چند • و آیا نمی نگری ای محمد که ما
فرستادیم و مسلط کردیم شیاطین را بر اغوا بر کافران تا بجنبانید ایشان را عجب انگیختنی
• پس شتاب مکن بعذاب ایشان که جز این نیست که ما می شماریم ایام و لیالی و انفاس ایشان را
شمردنی • یاد کن ای محمد از برای ایشان روزی را که جمع کنیم پرهیزکاران را بخانه رحمت
خدای سواران با کرام و برانیم مجرمان را بدوزخ در حالتی که باشند تشنگان • قادر نباشند
شفاعت از بهر دیگران یا از برای ایشان لکن آنکس که فرا گرفت نزد خدای عهدی که توحید است
قادر باشد بر شفاعت • و گفتند و فرا گرفت خدای سبحانه فرزندی • بدرستی که آوردید چیزی
بزرگ منکر که نزدیک است که آسمانها شکافته شود از این سخن ناشایست و شکافته شود
زمین و بیفتند کوهها افتادنی • از آنکه خواندند خدا را و نسبت با او کردند فرزندی و
سزاوار نیست خدا را که فرا گیرد فرزندی • نیستند هر کس که در آسمانها و زمین است مگر
آیند کاینند بخدای در قیامت هم معترف به بندگی • و بدرستی که دانسته ایشان را و احوال
ایشان را و شمرد ایشان را شمردنی • و همه ایشان آیند کاینند بخدای روز قیامت تنهای یک
و فرزند و اتباع • بدرستی که آنها که ایمان آوردند و کردند عملهای نیکو زود اکه بکند ایشان را
حضرت خدای دوستی در دلهای دوستان • پس بدرستی که آسان کردیم قرآن را و فرو فرستادیم
بلغت تو ای محمد و تا بشارت دهی به این قرآن پرهیزکاران را • و بیم کنی بآن قومی سخت خصومت
را که قریش اند • و بسا که هلاک کردیم پیش از ایشان از گروهها فانی هیچ می یابی از ایشان هیچ یکی
یا بشنوی از ایشان هیچ آواز نرم •

سورة طه مائة و خمس و ثلثون آیة و هی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

وقت خود را خوش میکنیم بنام عظیم از خدای روزی دهنده و رحمت کننده • طه ای محمد
فرو نفرستادیم قرآن را بر تو تا این همه تعب بوجود مبارک خود نهی و بجور مشغول از گزار طاعت
و اجابات شب • لکن فرو فرستادیم او را تا باشد پندی مر آنکس را که بترسد از ما • فرو
فرستادن شد از آن خدای که آفرید زمین را و آسمانهای بلند را • او است خدای روزی دهنده
که بر عرش مستولیست • او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه میان آنهاست و آنچه
زیر خاک نمناک است • و اگر بلند کنی آواز را بگفتن پس بدرستی که او داند پنهان را که در دل است
• الله است که هیچ معبودی نیست که مستحق عبادت باشد مگر او مراد راست نامهای نیکو تر از همه

تنزیلا ممن خلق الارض والسموات العلی الرحمن
آسمانها و زمین است الا آتی الرحمن عبدا
بسوی رحمن
مگر آینده در قیامت
در حالتی که بنده باشند

بر تو

نصف

• و بدرستی که آمد بتو ای سید رسل خبر و قصه موسی کلیم چون دید در آن ظلمت شب در بیابان
آتشی • پس گفت زن خود را که مقام کنید که بدرستی که من دیدم از دور آتشی را مگر که
بیارم بشما از آن شعله افروخته یا بیابم نزد آن آتش راه نمایی • پس چون آمد بر آن
آتش ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که منم پروردگار تو پس بیرون کن از پای نعلین خود را
که بدرستی که تو در وادی پاکیزه ای که اسم آن وادی طوی است • و من برگزیدم ترا از اهل
زمان تو پس مستمع شو بر آنچه وحی کرده میشود بتو • بدرستی که منم الله که هیچ خدای نیست الا من
پس پرستش کن مرا و بپای دار نماز را تا یاد کنی مرا در آن • بدرستی که قیامت آینده است نزدیک
است که پنهان کنم آن را از غایت پنهانی از خود تا نترسند از آن تا جزا داده شود هر نفسی در آن
روز بآنچه کرده یا میکنند در دنیا • پس باید که منع نکنند ترا از ایمان بقیامت آنکسی که ایمان
نمی آورد بآن و می رود پی مراد خویش را که پس تو هلاک شوی • و چیست آنکه بدست راست
تو است ای موسی گفت موسی آن عصای منست • تکیه میکنم در رفتار و باز میاندازم برآن و فرو
ریزانم برگ از درختان بآن از برای گوسفندان خود و مرا هست در این عصا حاجات دیگر
• گفت خدای بینداز عصا را ای موسی پس بینداخت آن را پس ناگاه آن ماری شد که می شتابد
• گفت خدای بگیر آن را و مترس زود اکه باز گردانیم آن را بهیئت و حال اول که عصا بود •
و در بر دست خویش را بزیر بغل تا بیرون آید سپید و نورانی خالی از عیبی و برصی تا باشد
معجزه دیگر غیر عصا • تا بنمائیم ترا از آیتهای ما آن بزرگتر که ید بیضا است • برو بسوی
فرعون که بدرستی که او کافر گردیده در عصیان از حد عصیان • گفت موسی ای پروردگار من
فراخ کن مر سینه من و آسان کن مرا کاری که فرمودی که تبلیغ رسالت است • و بگشا
بستگی که در زبان منست تا فهم کنند سخن مرا • و بکن از برای من معینی و ظهیری از اهل من که
آن هارون است برادر من • قوی گردان بآن پشت من و شریک کن در تبلیغ او را در کار من
بتبلیغ رسالت • تا بپاکی یاد کنیم ترا بسیار • و یاد کنیم ترا بسیار • و بدرستی که تو هستی بحال
ما بینا • گفت خدای بدرستی که داده شدی مراد و در خواست ای موسی • و بدرستی که
نیکویی کردیم بر تو پیش از این یکبار دیگر چون الهام کردیم • چون وحی و الهام کردیم بمادر
تو در آنچه الهام کرده شد که بیفکن او را در تابوت پس بیفکن او را بدریا در جوی مصر که آن
نیل است تا بیندازد او را دریا بکناره تا فرا گیرد او را کسی که دشمن است مرا و او را
بر تو دوستی از من تا ندیدی ترا هیچ کس الا که ترا دوست داشتی خواهر موسی من چون کافر
چون میرفت خواهر تو متجسس پس گفت چون ترسیدن پیشکش کنم آیا دلالت کنم شما را ای
آل فرعون بر کسی که شیر دهد گفتند آری پس باز گردانیدیم ترا بسوی مادر خویش تا بدیدار
تو روشن شود چشم او و اندوه نخورد بر نایافتن تو • و بکشتی تو نفسی را پس رستگار باشی

ختم

رهانیدیم ترا از آن غم که مبادا قصاص کنند و از مودیم ترا آزمونها • پس درنگ کردی ده سال در
میان اهل مدین در منزل شعیب پس آمدی بر وعده‌ای که تقدیر کرده بود خدای ای موسی •
و برگزیدیم ترا از برای رسالت خویش برو تو و برادرت با معجزهای من و سستی مکنید در
یاد من و شکر نعمتهای من • بروید سوی فرعون که او تجاوز کرده از حد در عاصی • پس
بگویید او را گفتاری نرم تا باشد که او پند پذیرد یا بترسد از من • گفتند ای
پروردگار ما بدرستیکه ما میترسیم که تعجیل کند بر ما بتعجیل عقوبت یا آنکه تجاوز کند
از حد در تکبر و ایذا • گفت خدای مترسید که بدرستیکه من با شمایم بعزت و نصرت میشنوم
که چه میگویند و می‌بینم که چه میکنند • پس بیایید باو پس بگویید بدرستیکه ما رسولان
پروردگار توایم پس بفرست با ما بنی اسرائیل را یعنی دست باز دار از ایشان و تعذیب مکن
ایشان را بخدمتهای سخت بدرستیکه آمده‌ایم بتو بمعجزه از پروردگار تو که بر صدق ما گواهست
و سلام بر آنکس باد که پیروی کند بر راه راست • بدرستیکه ما وحی کرده شده است بما که عذاب
بر وی است بر آنکه بدروغ دارد پیغمبران را و اعراض کند از ایمان • گفت فرعون پس
کیست پروردگار شما ای موسی • گفت موسی پروردگار ما آنکسیست که داد هر چیزی را
صورت و آفرینش و صورتی پس راه نمود بمنافع آن • گفت فرعون پس چیست حال قرنهای گذشته
از گنهکاران که اجابت نکردند پیغمبران را دعوت • گفت موسی علم این قرنها نزد پروردگار منست
در لوح محفوظ نامه‌ایست نه خطا و غلط میکند پروردگار من و فراموش نمیکند هیچ
چیزی • آن خدایی که گردانید برای شما زمین را بساطی • و راه ساخت برای شما در آن راههای و
فرو فرستاد از جانب آسمان آبی پس بیرون آوردیم باین آب که خدایم بآن آب اصناف و انواع
هر رستنیها که مختلف در طعم و رنگ و بوی • گفتیم بخورید شما و بچرانید چهارپایان
خویش را بدرستیکه در این همه آیتهاست و نشانهای صدق برای خداوندان عقلها یعنی که ایشان
اهل تفکرند • از زمین آفریدیم شما را و در آن بازگردانیم شما را بعد از مرگ و از آن
بیرون آوریم شما را بار دیگر • و بدرستیکه نمودیم فرعون را آیتهای خود را
با همه پس بدروغ داشت او را و سر باز زد از ایمان • گفت فرعون آیا آمدی ما
تا بیرون کنی ما را از زمین ما که مصر است بسحر خویش ای موسی • پس هرآینه بیاریم ترا
بسحری مانند آن پس بکن میان ما و میان تو وعده‌گاهی که خلاف نکنیم آنرا نه ما و نه تو
مکانی بهشت یکسان • گفت موسی وعده‌گاه شما با ما روز عید شماست و آنکه جمع شوند
اهل مصر چاشتگاه • پس اعراض کرد فرعون از حق پس گرد کرد اهل مکر و حیله خویش را که
ساحران بودند پس آمد بوعده‌جای • گفت ایشان را موسی وای بر شما افترا میکنید
بر خدای بشرک و سحر و دروغ تا که هلاک کند و مستاصل کند شما را بعذابی سخت و بدرستیکه

نصف حزب

که

که زیان کار شد هر که افترا کرد بخدای • پس مشورت کردند ساحران در کار خویش میان یکدیگر
و پنهان داشتند راز خود را از فرعون که سخن موسی نه بسخن ساحران میماند • گفتند
بشتند موسی و هرون الا دو ساحر که میخواهند که بیرون کنند شما را از زمین خویش بسحر
ایشان و ببرند و بگردانند از شما روش و راه اشراف شما که افضلست بجانب خویش •
پس محکم کنید مکر و سحر خویش را پس بیایید همه با هم و بدرستیکه فلاح یافت امروز هر که
غالب شد • گفتند ای موسی اختیار کن یکی از دو کار یا آنکه بیندازی تو اول عصای خود
را یا آنکه باشیم ما اول کسی که بیندازد • گفت موسی بلکه شما اول بیندازید پس آنگاه رسنهای
ایشان و چوبهای ایشان چنان نموده میشد در خیال موسی از سحر ایشان که ایشان بر آنها میروند
پس یافت در باطن و ضمیر خود ترسی موسی • گفتیم مترس که بدرستیکه تو غالبی و بینداز
آنچه در دست تو هست تا فرو برد هر چند بدرستیکه آنچه ایشان کرده‌اند مکر و ساحری
است و فلاح نیابد ساحر هر جا که بیاید • پس بینداخت و همه را فرو برد پس سروی
افتادند ساحران بسجده گفتند ایمان آوردیم ما به پروردگار هارون و موسی
• گفت فرعون ایمان آوردید باو و تصدیق کردید او را پیش از آنکه اجازت دهم شما را
بدرستیکه او مهتر شماست که شما را سحر آموخته پس هرآینه ببرم دستهای
شما و پایهای شما از خلاف یکدیگر یعنی دست راست و پای چپ و هرآینه بردار کنم شما را بر ساقها
خرمابن و هرآینه بدانید که کدام از ما سخت‌ترست بعذاب و دایم‌تر من یا خدای موسی
• گفتند ساحران هرگز اختیار نکنیم ترا بر آنچه آمده از معجزها و دلیلهای روشن
را که بما آمده است • و بر آن خدایی که آفریده است ما را پس بکن آنچه تو حکم کننده‌ای
میکنی بدرستیکه تو حکم نمیکنی مگر در زندگانی این دنیا بدرستیکه ما ایمان
آوردیم به پروردگار خویش تا بیامرزد ما را گناهان ما و آنچه اکراه کردی تو ما را بران از
سحر و حال آنکه خدای بهترست و باقی‌ترست از تو • بدرستیکه قصه آنست هر که بیاید بقیامت
به پروردگار در حالتی که مشرک باشد پس بدرستیکه او را باشد دوزخ که نمیرد در آن
که باز رهد و نه زندگانی سود مند داشته باشد • و هر که بیاید باو در حالتی که با ایمان
بمرد و عمل کرده علمهای صالح کرده باشد پس ایشان را باشد درجهای بلند
که بهشتهاء اقامتست که رود از زیر قصرها و درختهای آن جویها جاویدان
در آن و آن جزای کسیست که پاکی یابد از شرک و ایمان • و بدرستیکه وحی کردیم بموسی
که ببر از مصر بشب بندگان مرا بنی اسرائیل پس بزن از برای ایشان عصا را بر دریا تا پدید
شود راهی خشک • در حالتی که نترسی از دریافتن فرعون شما را و نترسی از غرق •
پس در پی ایشان تاخت فرعون با لشکرهای خویش پس گردانید ایشان را غرق در دریا و کرد

کروه فرعون قوم خویش یا وراه نمود ایشان • ای بنی اسرائیل نعمتهای ما را بیاد آرید و شکر گزارید
که بدرستی که رهانیدیم شما را از دست دشمن شما و وعده دادیم شما را که بسید از آن بموسی در
جانب کوه دست راست موسی و فرو فرستادیم بشما در تیه ترنجبین بجوی عسل بر در ضها
و مرغ بریان • و گفتیم بخورید از پاکیها از آنچه روزی دادیم شما را و از حد مگذرید در آن
بکفران نعمت که واجب شود بر شما خشم من و هر که واجب شود بر وی خشم من پس بدرستی که هلاک
شد و افتاد در آتش • و بدرستی که ما هر آینه بغایت آمرزگارم آنکس را که توبه کرد و ایمان
آورد و عمل صالح کرد پس راه یافت و مستقیم شد بر آن تا بمیرد • و چه چیز تو را شتابانید
بوعده طور پیشتر از قوم خویش ای موسی • گفت موسی ایشان اند ایشان در پس سر از پی
من و شتافتم من بحضرت تو از غایت شوق ای پروردگار من تا زیاده خشنود شوی
تو • گفت خدای پس بدرستی که ما در فتنه انداختیم قوم تو بعد از بیرون آمدن تو و گمراه
کرد ایشان را سامری به پرستش گوساله • پس باز گشت موسی بقوم خویش خشمناک
غمگین گفت ای قوم من آیا نه وعده کرد شما را پروردگار شما وعده نیکو دادن
توریت است آیا پس دراز نمود بر شما مدت مفارقت من یا خواستید که واجب شود
بر شما خشمی از پروردگار شما پس خلاف کردید وعده مرا که حسن خلافت بود • گفتند
خلاف نکردیم وعده ترا باختیار خویش و لکن سامری اغوا کرد ما را با آنکه بودیم
بارها چند از زیورهای قوم فرعون که با ما مانده بود پس انداختیم آنرا باتش پس
همچنین سامری انداخت بر آن خاکی که در دست او بود از قدم اسب جبرئیل پس بیرون آورد از
بجای ایشان از آن زیورها گداخته و ریخته گوساله را کالبد گوشت و خون که آواز گاو
بود پس سجده کردند او را و گفتند این خدای شماست و خدای موسی که فراموش کرد و گفت
انجا و در طلب اله رفته • آیا پس نمی بینند که آن گوساله جواب نمی کند ایشان را هیچ سخنی و قادر نبود
که برساند بایشان هیچ زیانی و نه سودی • و بدرستی که گفت ایشان را هارون پیش از آمدن
موسی ای قوم من بدرستی که فتنه زده شده اید باین گوساله و بدرستی که پروردگار شما خدای
روزی رسانست نه گوساله پس پیروی من کنید در دین و مطیع شوید فرمان مرا • گفتند همیشه
بران مقیم باشیم تا باز گردد بما موسی • گفت موسی ای هارون چه چیز باز داشت ترا چون
دیدی که ایشان گمراه شدند که از پی من نیامدی که خبر دهی مرا آیا پس عاصی شدی بر فرمان
مرا • پس گرفت موسی سر و ریش او را گفت مگیر ریش مرا و موی سر مرا و دشمن من شاد
مکن که بدرستی که من ترسیدم که تو گویی تفرقه کردی میان بنی اسرائیل و بکشتندی یکدیگر
را مخالفت قول تو گفتی نگاه نداشتی وصیت مرا انچه خلافت • گفت موسی چه قصه تو چیست ای
سامری • گفت دیدم آنچه ندیدند بنی اسرائیل آنرا که جبرئیل است پس فرا گرفتم یک قبضه از خاک

في الحياة ان تقول لا مساس

اثر پای اسب جبرئیل که دانستم که هر جا اندازم روح در آن پیدا شود پس این زمان که قوم با تو
کنند پس انداختم آنرا در دهان آن گوساله و همچنین آراسته مرا نفس من • گفت موسی
پس برو از میان ما بدرستی که ترا است در زندگانی این عذاب که گویی هر کرا که بینی دست
نه که هر که دست بتو نهد هر دو تب بگیرد و بدرستی که ترا وعده ایست که خلاف کرده
نشود آنرا که عذاب آخرت است و بنگر بخدای خویش آنکه گشتی بر آن مقیم که البته بسوزانیم آنرا
پس پراکنده بر دمیم آنرا در دریا پراکنده کردنی • بدرستی که خدای شما آن کسیست آن خدایی که هیچ خدای
نیست بجز او رسید بکنه همه بدانش • همچنان کر این قصه کردیم قصه میکنیم بر تو ای محمد از خبرها
آنچه از پیش گذشت از امور • و بدرستی که دادیم ترا از نزد ما ذکری که قرآنست هر که اعراض کند
از آن پس بدرستی که او بردارد روز قیامت باری گران از کفر • جاویدان در آن و بد است
ایشان را روز قیامت باری که کفر باشد • آن روز که دمیده شود در صور و برانگیزیم
مجرمان را آن روز ازرق چشم و سیاه رویان باشند • پنهان گویند میان یکدیگر که درنگ نکردید
بعد النفخه و دفع عذاب را الا ده روز • ما داناتریم بانچه گویند چون گوید اعقل و
درست تریشان در گفتار که نکردید درنگ مگر روزی • و میپرسند از تو ای محمد از حال
کوهها در قیامت پس بگو پراکنده کند آنرا پروردگار من مانند ذرات چون پشم زده • پس
بگذارد جای آنها را زمینی هموار نرم • که نه بینی در آن هیچ نشیبی و نه بلندی • آن روز پیروی
کنند خواننده را که خواند ایشان را بمحشر میل نتوانند کرد از آن داعی بجانبی دیگر و ساکن شود
آوازها از آن هیبت عظمت خدای پس نشنوی الا آواز پنهان که آواز پای بر فتنه خلایق باشد
بمحشر • آن روز سود نکند شفاعت الا کسی که اجازت دهد او را خدای که شفاعت کند
در حق او و پسندیده باشد خدای او را بگفتار • داند خدای آنچه از پیش ایشانست از
آخرت و آنچه از پس ایشانست در دنیا و نرسند بآنها بعلم خویش • و فروتنی کنند رویها و
خاضع شوند مر خدای زنده را پاینده را • و بدرستی که زیان کار شد هر که بر داشت ظلمی که
سرکشیست نعوذ بالله منه • و هر که بکند نیکوییها و حال آنکه او مومن باشد پس نترسد
از هیچ ظلمی که زیادت کنند سیاتش را و نه نقصانی که کم کنند حسنات او را • و همچنین چنانچه
کردیم بیان کردیم درین سوره فرو فرستادیم این کتاب را قرآن عربی و بیان کردیم در آن
از وعدها و خبرهای امم ماضیه تا باشد که قوم تو بپرهیزند از معاصی یا از نو کند در آن قرآن
پندی بعمل ایشان • پس متعالیست خدای که پادشاه بحق است و منزه از آنچه مشرکان و کج
لحدان میگویند و شتاب مکن بخواندن قرآن از ترس فراموشی پیش از آنکه جبرئیل تمام باز گرداند
بخواند و کذا شود بتو وحی آنکه ما گفته ایم که فراموش کنی و بگو ای پروردگار من زیاده
کن مرا دانش • و بدرستی که عهد کردیم و فرمودیم آدم را وصیتی پیش پس فراموش کرد او و نیافتیم

او را شکستنی در عهد سعد و قصد • و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید آدم را پس سجده کردند
همه مگر شیطان که سر باز زد از فرمان ما • پس گفتیم ای آدم هر آینه که این دشمنی است ترا و زن ترا
پس نگردان باشید تا بیرون نکند شما را از بهشت که در تعب و رنج افتی • بدرستی که تراست که گرسنه
نشوی در بهشت و برهنه نشوی • و بدرستی که تو تشنه نشوی دران و گرما نیابی • پس وسوسه کرد
او را شیطان با بین که گفت ای آدم ای دلالت کنم ترا بر درختی که هر که بخورد از آن جاوید بماند و پادشاهی
که هرگز کهنه و نیست نشود • پس بخوردند آدم و حوا ازان پس پدید آمد جامهای ایشان از بدن ایشان
و ظاهر شد عورتهای ایشان و بر هم نهادند بر بدن خویش از برگهای درخت بهشت و نافرمانی
کرد آدم پروردگار خویش را پس گمراه شد • پس برگزید او را پروردگار او پس توبه قبول
کرد او را و راه نمود او را بتوبه و گفتن ربنا ظلمنا الایة • گفت خدای عز و جل فرود آیید هر دو از
بهشت همگی بعضی شما که آدم است و حوا و ماران و شیطان مر بعضی دشمن پس اگر بیاید شما را که آدم و
و فرزندان ازین پس راه حقی پس هر که پیروی کند راه مرا پس گمراه نشود در دنیا و بدبخت نباشد
در عقبی • و هر که اعراض کند از پند من پس بدرستی که او را باشد زیستنی تنگ در قبر و دوزخ و
برانگیزیم او را روز قیامت کور نابینا • گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا
و بدرستی که بودم در دنیا بینا • گوید خدای کار همچنین است که آمد بتو آیات ما پس ترک کردی
آنرا و ایمان نیاوردی بآن و همچنین که رها کردی آنرا در دنیا امروز رها کرده میشوی در دوزخ
و همچنین جزا دهیم هر کسی را که از حد درگذرد و ایمان نیاورد بآیتهای پروردگار خویش و هر آینه
عذاب آخرت سخت تر و باقی تر از عذاب دنیا و قبر • آیا پس روشن نشد ایشانرا که چند هلاک
کردیم پیش از ایشان از قرنها که میروند ایشان در مسکنهای ایشان در سفر بدرستی که دران هلاک کردن
هر آینه پندهاست صاحبان عقلها را • و اگر نه آن بودی که کلمه سابق شد از پروردگار
تو بتاخیر عذاب هر آینه بودی عذاب ملازم ایشان و اگر نه اجلی نام برده بودی که قیامت
• پس صبر کن ای محمد بر آنچه گفتار میکنند و میگویند و تسبیح کن بحمد پروردگار تو و نماز کن پیش
از بر آمدن آفتاب صبح پیش از فرو رفتن آفتاب که پسین است و از ساعتهای شب که شام است
پس نماز کن و در طرفهای روز که پیشین است که طرف نیمه اوست و طرف نیمه آخر یعنی زوال باشد
که تو راضی شوی و پسند بده ما کردی • و التفات مکن بچشمان خود بمال و زینتی که برخوردار
داده ایم ازان اصنافی بعضیها از مشرکان و یهود از لذت و خرمی زندگانی دنیای فانی تا بفتنه در
اندازیم دران ایشانرا و روزی که وعده کرده ترا در بهشت پروردگار تو بهتر و بیشتر
و باقی تر • و بفرمای قوم خود را و اهل بیت خود را بنماز و صبر کن بر مداومت بران نمیخواهیم از تو
روزی ما از برای خلق ما روزی دهیم ترا و عاقبت نیکو اهل تقوی راست • و بگفتند مشرکان چرا
نمی آید با محمد نشانی از پروردگار او همچون پیغمبران سابق ای و نیامد برایشان در قرآن

بیان آنچه در کتب پیغمبران نخستین بود از هلاک امم سالفه • و اگر چنانچه ما هلاک کردمانی
ایشانرا بعذابی پیش ازین فرو آمدن قرآن هر آینه بگفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی
بما رسولی تا پیروی کردمانی آیات ترا پیش ازانکه خوار شدیمانی بعذاب و رسوایی •
بگوی ای سید رسل هر یکی از ما و شما انتظار کشنده ایم که نصرت کراست و بلا ملازم کیست
پس منتظر باشید ای کفار زود است که بدانید در قیامت بلکه در دنیا وقت جان کندن که کیست
اصحاب راه راست و که راه یابنده است ما یا شما •

قل كل متربص فتربصوا فستعلمون من أصحاب الصراط السوي ومن اهتدى

جزء السابع عشر

سورة الانبیاء علیهم السلام مائة واحد عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

شمار حساب روزی قیامت نزدیک شده مر دمانرا یعنی اهل مکه و وقت حساب
ایشان و ایشان در غفلتی از آن اعراض کنندگان از ایمان • نیامد مر ایشانرا هیچ موعظه
از پروردگار ایشان نو الا که استماع کردند آنرا و حال آنکه استهزا کنندگان بودند بوی
• در حالتی که غافل بودند دلهای ایشان و پنهان کردند راز را میان یکدیگر • آنها که ظالم
بودند و مشرک و گفتند نیست این محمد الا آدمی مانند شما آیا پس متابعت میکنید و
قبول میکنید این سحر یعنی قرآن محمد و شما میدانید که سحر است • گفت پیغمبر پروردگار
من میداند هر گفتاری که گفته شود در آسمان و زمین و اوست شنوای دانا • بلکه گفتند کفار
نیست که قرآن خوابهای باطل است که محمد می بیند و گاهی گفتند که افترا کرد آنرا و نیست گفتند
بلکه محمد شاعر است پس باید که بیاید بما بآیتی همچنانکه فرستاده شد پیغمبران سابق
• ایمان نیاوردند بعد از نزول آیات اهل هیچ دهی ازانها که هلاک کردیم ایشانرا و سنت
ما چنین است که هر قومی که طلب آیتی کنند و ببینند و ایمان نیاورند هلاک کنیم بی مهلت ایشان
آیا پس ایشان ایمان میآورند چون ببینند • و نفرستادیم پیش از تو الا مردانی که وحی میکردیم
بایشان پس بپرسید ای مشرکان از اهل کتاب که هیچ پیغمبری فرشته بود اگر شما نمیدانید
• نکردیم پیغمبرانرا صاحب جسدهایی که نخورند طعام را و نبودند پیغمبران در دنیا جاوید
که نمیرند • و راست کردیم ایشانرا وعده که کرده بودیم ایشان پس رهانیدیم ایشانرا
و آنکس که خواستیم که پیروان ایشان بودند و هلاک کردیم مسرفانرا یعنی کافرانرا
بودند • بدرستی که فرو فرستادیم بشما ای جماعت قریش کتابی که در آنست شرف و فضل
شما که بلغة شماست آیا پس استعمال عقل نمیکنید • و بسا که هلاک کردیم اهل دیهی را که
بودند ظالمان پس ستم کیشان و آفریدیم بعد از هلاک اهل آن دیه قومی
دیگر را • پس چون دیدند عذاب ما آنگاه ایشان از آن دیه میگریختند • پس گفتند
ایشانرا ملائکه بر سبیل استهزا که مگریزید از عذاب و باز گردید بسوی آنچه دلخوش شده بودید

قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین

از اسباب تنعم و مسکنهای خویش تا باشد که از شما بطلبند چیزی از مالهاتان • گفتند ای وای
بر ما بدرستی که ما بودیم ظالمان • پس همیشه بود این خواندن ایشان این کلمه را بر حال تا آنکه
گردیم ایشانرا مانند کشته درو کرده یعنی مانند کشته غله که میدروند در حصاد و مانند آتش خاموش شده
مردگان • و نه آفریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست بازی کنان • اگر خواستیم
که فرا گیریم زنی یا فرزندی هر آینه فرا گرفتیمی آنرا از نزد خویش بی اطلاع این ملاعین
اگر بودیمی کنندگان • بلکه مسلط میکنیم حق را که قرآنست بر قول باطل و افترا ایشان پس بشکند
هلاک و نیست میکند آن باطل را پس آنگه آن باطل مضمحل و نیست شونده باشد و شما راست ای کفار
ویل و هلاک از آنچه صفت میکنید خدا را • و او راست هر کس که در آسمانها و زمین است همه بنده و
ملک او و آنکه از نزد اوست از ملائکه مقربین گردن کشی نمیکنند از بندگی و پرستش او و ملول و
مانده نمیشوند تا بعضی در رکوع و بعضی در سجود و بعضی در قیام ما تسبیح گویان [illegible]
بپاکی یاد میکنند حضرت او را شب و روز هرگز سست نمیشوند بلکه [illegible] روح و قوت جسم
ایشانست • آیا فرا گرفتند کفار گمراه خدایانی که از زمین جواهر ایشان ساخته اند که این خدایان
هیچ زنده کنند مرده را و این سوال بر سبیل توبیخ است • اگر بودی در آسمان و زمین خدایانی غیر الله
تباه و خراب شدی آسمان و زمین و اهل آن هلاک شدندی پس پاک و منزه است الله تعالی که پروردگار
عرش است از آنچه صفت میکنند او را مشرکان من الشریک و الولد • پرسیده نشود حضرت او
از آنچه کند با خلق خود چرا که همه ملک اوست و حلال [illegible] را سوال کنند الا آنچه کرده باشند • آیا فرا
گرفتند از غیر خدا خدایانی را بگو بیاورید حجت خویش را که از چه یا خدایان دیگر هستند بگو
این قرآن در امت من است تا قیامت و دیگر آنکه پیش از من بوده است در هیچ یکی
نمی یابند که با الله خدای دیگر هست بلکه بیشتر ایشان نمیدانند قرآن و توحید را پس ایشان
اعراض کنندگانند از تدبر و حجتهای قرآن • و نفرستادیم ای محمد از پیش تو هیچ رسولی الا که
وحی کردیم باو امر و شان آنست که نیست هیچ خدائی بحق مگر من که آفریدگارم پس یگانگی مرا بپرستید
مرا • و گفتند مشرکان که فرا گرفت خدای از ملائکه فرزندان یعنی گفتند که ملائکه دختران خدای اند
پاک و منزه است خدای از اتخاذ ولد ایشان نه چنانکه میگویند بلکه ملائکه بندگان گرامی کرده حضرت او تعالی اند
که پیشی نگیرند حضرت او را بگفتار یعنی بی فرمان او سخن نگویند و ایشان بر فرمان او
کار کنند • داند خدای آنچه از پیش ایشانست و آنچه از پس ایشانست یعنی آنچه کرده اند و آنچه
خواهند کرد و هیچ شفاعت نکنند در حضرت او الا از برای آنکس که حضرت او پسندد
و دستوری دهد و ایشان از ترس و هیبت او ترسان و لرزانند • و هر که بگوید از ایشان
فرضا که بدرستی که من خدایم غیر الله پس آنکس را جزا دهیم او را دوزخ چنانچه ابلیس گفت و دید
همچنین جزا دهیم ظالمانرا • و نگریستند آنها که کافر شدند و ندانستند که آسمانها و زمین بوده اند

لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون

از امم واهل کتب

فهم

نصف حزب

بهم چسبیده بودند بسته پس جدا کردیم آنها را از یکدیگر و کردیم از آب هر
چیزی را که جانی دارد از حیوان و نبات آیا پس ایمان نمی آورند • و کردیم ما در زمین
کوهها محکم ثابت تا نجنباند ایشانرا و کردیم در آن راهها فراخ تا مگر ایشان راه
یابند بمصلحتهای خویش • و کردیم آسمانرا سقفی محفوظ از وقوع یا از استراق شیاطین
و ایشان از نشانهای قدرت ما که در آنست از کواکب و غیر آن اعراض کنندگانند • و
اوست آن خدائی که آفرید شب را و روز را و آفتاب و ماه را هر یکی از آفتاب و ماه
و ستارگان طوالع در مجرای که فرموده ایم شناوری می نمایند • و نکردیم و ندادیم
هیچ آدمی را از پیش تو ای محمد جاودانی در دنیا آیا پس اگر بمیری تو ای محمد پس ایشان
جاوید اند شماتت میکنند که نتربص به ریب المنون • همه نفسی چشنده مرگ است و ما ازمائیم
بر شما شکر شما را ببلاها و نعمتها از بیماری و تندرستی و بسوی ما باز گردانیده خواهید شد • و چون
بینند ترا ای محمد آنها که کافر شدند فرا نمیگیرند ترا مگر باستهزا و گویند آیا این است آنکه یاد
میکند خدایان شما را بعیب و ایشان بذکر رحمن منکرانند و کافران از غایت جهل •
آفریده شده آدمی از شتاب زود اکه بنمایم شما را نشانهای من که عذابست پس تعجیل
مطلبید از من • و میگویند کفار کی خواهد بود این وعده قیامت اگر هستید ای
مومنان راستگویان • اگر بدانستندی آنها که کافر شدند آن هنگام را که باز نتوانند
داشت از رویهای خویش آتش را و نه از پشتهای خویش و نه ایشان یاری کرده شوند
اگر بدانستندی تعجیل نکردندی در طلب آن • بلکه بیاید بایشان قیامت ناگاه پس متحیر
کند ایشانرا پس نتوانند رد کردن آنرا و نه ایشانرا مهلت دهند • و بدرستی که استهزا
کرده شد به رسولانی که آمدند بخلق پیش از تو پس فرود آمد بآنها که سخریه و استهزا کردند
بایشان جزای آنچه ایشان بآن استهزا کردند بر کیفیت [illegible] • بگو ای محمد کیست که نگاه دارد
شما را بشب و روز از عذاب خدای اگر فرود آید بلکه ایشان از کتاب پروردگار خویش
اعراض کنندگانند • آیا ایشان راست خدایانی که منع کنند ایشانرا از عذاب که آن خدایان
غیر ما اند آن خدایان نتوانند یاری دادن نفسهای خویش را پس چگونه نصرت کفار کنند و منع
عذاب از ایشان و نه کفار از عذاب ما نگاه داشته نشوند • بلکه برخوردار کردیم و دادیم مهل
ایشانرا و پدران ایشانرا در دنیا تا دراز شد ایشانرا عمرها آیا پس نمی بینند مشرکان
که ما قصد میکنیم بلاد شرک را و کم میکنیم آنرا از اطراف و جوانب آن و فتح میکنیم آنرا از
برای محمد و امت او آیا پس کفار ایشان غالبانند یا مغلوبان • بگو بدرستی که بیم میکنم شما را
بوحی و قرآن در آن چیزها باید مرا با انذار شما و نمیشنوند آنها که کرند خواندن را و آواز را
چون بیم کنند ایشان همچنین است حال شما ای مشرکان • و هر آینه اگر برسد بایشان اندکی

بل تأتیهم بغتة فتبهتهم فلا یستطیعون ردها ولا هم ینظرون

چیزی از آنکه معد هست برای ایشان از عذاب پروردگار تو هر اینه اقرار کنند بدین خویش و گویند
ای وای بر ما بدرستی که ما بودیم ظالمان • و بنهیم ترازوهای عدل و راستی را از برای اهل روز
قیامت پس ظلم کرده نشود بر هیچ نفسی چیزی از نیکی و بدی و اگر باشد آن چیز مقدار یک حبه از
خردل بیاوریم آنرا و حاضر کنیم و کفایت کنیم ما که شمارندگان اعمال باشیم و جزا دهندگان • و بدرستی
که دادیم ما موسی و هارون را آن فرقان و برهان که فرق کرد میان حق و باطل و شعله که راه
نماینده نور و پندی پرهیزکاران را آنها که ترسیده بودند • آن پرهیزکاران آنکه می ترسند از پروردگار
خویش بنادیده و ایشان از قیامت ترسانند • و این قرآن عظیم الشان پندی هست
مبارک که فرو فرستادیم آنرا ای پس شما آنرا انکار کنندگانید • و بدرستیکه دادیم ابراهیم را
راه راست و تعظیم و رسیدن بشرایع پیش از موسی و بودیم با حالیت او دانایان • چون گفت
بپدر خویش و قوم خویش که چیست این بتان که شما بر عبادت آنها مقیمانید • گفتند یافتیم
پدران خویش اینها را پرستندگان • گفت ابراهیم بدرستیکه هستید شما و پدران شما که بودند در
گمراهی روشن • گفتند آیا آمده بما بحق و جد یا تو از بازی کنندگانی • گفت بلکه پروردگار شما
پروردگار آسمانها و زمین است آن خدای که از نو آفریده آنها را و من برین که میگویم از جمله
گواهانم • و سوگند کرد و گفت دیگر بشنید • که بخدای سوگند که البته مکر کنم بر بتان شما بعد از آنکه
پشت گردانید از آن بعید گاه • پشت گردندگان • پس چون به عید گاه رفتند کرد ابراهیم آن بتان را
پاره پاره الا مهتر بتان تا مگر کفار بسوی آن بت باز گردند و از وی پرسند حال که کی شکست آن
گفتند که کرد این را با خدایان ما بدرستی که او هر اینه از جمله ستمکارانست • گفتند شنیدیم
جوانی که یاد میکرد انها را میگویند او را ابراهیم • گفتند پس بیارید او را برابر
چشمان مردم بظاهر تا بر پیش وی باشد که ایشان گواهی دهند • گفتند ای تو کردی این را
با خدایان ما ای ابراهیم • گفت بلکه کرد این را بزرگ ایشان پس بپرسید از ایشان اگر هستند
قادر آنکه سخن گویند • پس بنگریدند در دلهای خویش و رجوع کردند بعقلها پس گفتند با یکدیگر
بدرستیکه شمائید ستمکاران که از ابراهیم می پرسید و خدایان حاضرانند • پس از خجالت در پیش
انداختند سرها را خویش را و گفتند بدرستیکه دانی تو ای ابراهیم که نیستند اینها که سخن
گویند • گفت ابراهیم ای پس پرستید شما از غیر خدای آنچه سود نرساند شما را هیچ چیزی
و مضرت نرساند ننگ باد و زشتی حاصل باد شما و آنچه می پرستید از غیر خدای ای پس استعمال
عقل نمیکنید • پس از حجت گفتن عاجز ماندند سوزانید ابراهیم را و نصرت کنید خدایان خود
را اگر هستید شما کنندگان نصرت خدایان خویش • پس چون انداختند او را در آتش گفتیم ما آتش
را که ای آتش باش خداوند خنکی و سلامتی که نه در سردی مضر باشد و نه در گرمی موذی بابراهیم
و خواستند به ابراهیم مکری پس کردیم ایشانرا زیان کاران • و برهانیدیم ابراهیم را و لوط را از زمینی

سوره انبیاء

شام فرستادن آن زمینی که برکت کردیم ما در آن با نعمارو اثمار عالمیان را • و بخشیدیم او را
اسحق بطلب او از ما و یعقوب بی طلب و همه را کردیم نیکوکاران هم ابراهیم و هم اسحق
و هم یعقوب • و کردیم ایشانرا پیشوایان که راه می نمودند مردمانرا بدین مسلمانی بفرمان
ما و وحی کردیم بایشان کردن نیکوییها را که شرایع و نبوت هست و بپای داشتن نماز و
دادن زکوة و بودند ما را پرستندگان • و لوط که برادرزاده ابراهیم بود دادیم او را
حکمت و حکم کردن میان خصمان و دانشی در دین و برهانیدیم او را از آن دهی که بود سدوم
کرده بودند اهل آنکه میکردند پلیدیها را که لوطه هست و تحقیق کرفتن هست بدرستیکه ایشان
بودند قومی بدکردار فاسق • و در آوردیم لوط را در رحمت خویش که بجا آوردیم عذاب اهل
او و هلاک قوم او بدرستیکه او از جمله صالحان بود • و یاد کن نوح را چون خواند ما را پیش از
ابراهیم و لوط پس مستجاب کردیم دعای او را پس برهانیدیم او را و اهل و قوم او را از اندوه
بزرگ • و نگاه داشتیم او را بنصرت خویش از شر قوم او آنها که بدروغ داشتند آیتهای ما را بدرستی
که ایشان بودند قومی بدکردار پس غرق کردیم ایشان همه • و یاد کن داود و سلیمان را چون
حکم کردند در آن حرث که چریدند بشب بی شبان گوسفندان قوم و بودیم ما حکم
ایشان را دانایان • پس تفهیم کردیم ما آن حکومت را و حکم آن قضیه با سلیمان و هر یک از
ایشان هر دو را دادیم نبوت و حکمت و فهم در قضا و علم امور دین و مسخر کردیم با داود
کوهها را تا تسبیح میکردند با او و مرغان را همه و هستیم ما براینها که گفتیم از تفهیم و تسخیر فاعلان
• و آموختیم داود را ساختن آنچه بپوشید شما از زرهها تا نگاه دارد شما را آن زرهها از
ساختن و رفع شدن از سلاح در شما در جنگ پس آیا هستید شما شکرگزاران • و مسخر
کردیم سلیمان را باد تند که روان میشود بفرمان وی بسوی تخت سلیمان و لشکر او با آن زمین که برکت
کردیم در آن که زمین شام هست و هستیم ما بهمه چیزی دانایان • و از دیوان بودند آنها که غوص
میکردند در دریا و جواهر بیرون می آوردند و میکردند از قصور و صنعتهای عجیبه و عملها
غیر غواصی و بودیم ما ایشان را نگاه دارندگان تا فرمان او نگذرند و کارها را خراب نکنند • پس اجابت
کردیم دعای او را پس برداشتیم از وی آنچه بود او را از رنج و باز دادیم او را
اهل او و همچندان دیگر با ایشان از رحمت ایوب را و نعمتی از نزد ما و پندی عبادت کنندگان را
• و یاد کن اسمعیل و ادریس و ذوالکفل را که هر یکی از ایشان
جمله صبر کنندگان بودند • و درآوردیم ایشان را در رحمت خویش بدرستیکه ایشان
از جمله نیکوکاران بودند • و یاد کن صاحب حوت را که یونس هست چون برفت از میان قوم
خویش خشم گرفته از ایشان در حالی که بخشم بود پس گمان برد که تنگ نگیریم بر او
پس خواند ما را در ظلمت شب و ظلمت دریا و ظلمت شکم ماهی که نیست خدایی الا تو پاکی و دوری

نصف حزب

و ایوب را یاد کن آنگاه که خواند پروردگار خود را که رسید مرا رنج و تو مهربانترین مهربانانی
پس اجابت کردیم ... و تو ارحم الراحمینی
... بازنانم •

از همه عیبها حفظ تو بدرستی که من هستم از جمله ستمکاران • پس اجابت کردیم دعای او را و نجات دادیم
او را از غم و همچنین که او را رهانیدیم برهانیم مومنانرا چون ما را بخوانند مرا • و یاد کن زکریا را چون
خواند پروردگار خویش را که مگذار مرا تنها بی فرزند و تو بهترین کسی که بماند بعد از همه • پس
اجابت کردیم دعای او را و بخشیدیم او را یحیی را و بصلاح آوردیم او را زن او را در فرزند زادن بدرستی
که ایشان بودند که مبادرت مینمودند در کردن نیکیها و طاعت و میخواندند
ما را از سر رغبت در رحمت و ترس از عذاب و بودند ما را پرستندگان در تواضع • و یاد کن
آن کس را که مریم است که نگاه داشت فرج خود را از همه حرامی پس امر کردیم جبرئیل را تا در دمید
در جیب پیرهن او و کردیم او را و پسر او عیسی را نشانه و دلالتی بر کمال قدرت ما عالمیان را • بدرستی که
این ملت اسلام دین شماست ای پیغمبران همه ملتها شما بر یک دین اید که اسلام است و من پروردگار
شمایم پس بیگانگی پرستید مرا • و متفرق شدند امم در کار دین ایشان و اختلاف کردند میان
یکدیگر هر امتی بسوی ما باز گردندگانند جزا دهیم ایشانرا باعمال • پس هر که کند از عملهای نیکو هر
مقدار که باشد و او مومن باشد بر همه پیغمبران پس انکاری نباشد سعی او را در جانب او و بدرستی که
ما او را نویسندگانیم • و حرام است بر اهل دیهی که هلاک کردیم ایشان را بعذاب که ایشان باز گردند
بدنیا تا چون گشاده شود سد یاجوج و ماجوج و ایشان از همه تلی و بلندی می شتابند • و
نزدیک شود وعده حق که قیامت است پس آنگاه خیره شود که بهم نزنند از حیرت چشمهای آنها
که کافر شدند گویند وای بر ما بدرستی که بودیم در غفلتی ازین روز بلکه بودیم ظالمان بتکذیب
رسل • بدرستی که شما ای مشرکان و آنچه می پرستید از غیر خدای آتش گیرانه دوزخ اید شما در آن
در روندگانید • اگر بودندی این معبودان باطل خدایان بحق در نیامدندی بدوزخ و هر یکی از
عابدان ایشان و معبودان در دوزخ جاویدان باشند • ایشانرا باشد در دوزخ نالیدنی
سخت و ایشان در آنجا نشنوند هیچ چیزیرا از سختی جوشش زدن آتش • بدرستی که آنانکه سابق گشته
ایشانرا از ما رقم سعادت و منزلت نیکو ایشان گروه از دوزخ دور کردگان باشند • نشنوند
آواز دوزخ را و ایشان در آنچه آرزو کنند نفسهای ایشان جاویدان باشند • اندوهگین نکند ایشانرا
ترس بزرگتر که فزع موت باشد یا بر دوزخ نهادن و استقبال کنند ایشانرا فرشتگان بیرون آمده
از قبرها و بشارت دهند فرشتگان و گویند این است آن روز که در دنیا شمارا وعده
میدادند بثواب و دخول جنت • در آن روز که درپیچیم آسمانرا همچون پیچیدن نامه بر
آنچه نوشته در آن همچنانکه در ابتدا پیدا کردیم شمارا برهنه و ختنه ناکرده باز آوریم شما را و
علم کردیم این را وعده بر ما بدرستی که ما هستیم کنندگان آنچه وعده کنیم • و بدرستی که نوشتیم
ما در جمیع کتب آسمانی بعد از آنکه نوشته بودیم در لوح محفوظ اینرا که زمین بهشت یا دنیا میراث
برند بندگان خاص انها که صالحان باشند • بدرستی که در متابعت این قرآن هر آینه سبب رسیدن

بمقصد

بمقصد است قومی را که مطیعان و پرستندگان خدایند • و نفرستادیم ترا ای سید رسل الا
رحمتی مر عالمیان را • بگو ای محمد بدرستی که وحی کرده شد بمن که خدای شما یکیست پس آیا
پس ای هستید شما مسلمانان بخدا یگانه آورید • پس اگر اعراض کنند از اسلام پس بگو اعلام
کردم شمارا بحرب تا باشیم ما و شما یکسان در کار و نمیدانم که آیا نزدیک است یا دور است
آنچه وعده داده میشوید که قیامت است یا عذاب • بدرستی که خدای داند آشکارا از گفتار و داند
آنچه پنهان کنند • و نمیدانم من مگر تاخیر عذاب از ابتلاء است شمارا و بر خورداری تا هنگام مرگ
• بگو ای محمد که ای پروردگار من حکم فرما میان من و اهل مکه بحق و بگو پروردگار ما است
باری ازو می خواهیم بر آنچه شما از دروغ و باطل میگویید و هو المستعان علی ما تصفون

سورة الحج وهي ثمان وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای که خداوند رحمت عامست و رحمت خاص • ای مردمان بترسید از عقوبت
پروردگار خویش که بدرستی که زلزله قیامت چیزیست بزرگ • آن روز که می بینید آن زلزله
را بگذارد از غایت دهشت هر شیر دهنده ای از کودک شیرخواره خود را آنچه شیر داده او را و بنهد
فرونهد و بینند از هر آبستنی از غایت ترس بچه را و بینی مردمانرا از غایت حیرت مستان
و نباشند ایشان مستان از شراب و لیکن عذاب خدای سخت است • و از مردمان کسی هست
که خصومت و مجادله میکند با پیغمبران در قدرت خدای در بعث بی دانشی و پیروی میکند
در آن خصومت هر شیطانی متمرد نافرمان سرکش • که قضا کرده شده بر آن شیطان که هر کس که
پیروی کند او را پس هر آینه گمراه کند او را و راه نماید او را بجائی که موجب عذاب آتش باشد •
ای مردمان اگر هستید شما در شکی از برانگیختن پس از مرگ پس بدرستی که ما آفریدیم اصل
شما را که آدم است از خاک پس ذریه او را از نطفه منی پس از خون بسته پس از گوشت پاره تمام خلقت
و اعضا و ناتمام بعضی بار روح دمیده و بعضی سقط تا روشن کنیم شمارا کمال قدرت ما و میگذاریم
در رحمها آنچه میخواهیم که سقط نشود تا وقت بیرون آمدن معلوم پس بیرون می آوریم شما را کودکی
تا در آن کودکی پس مهلت میدهیم تا برسید بکمال قوت و نهایت عقل و از شما کسی هست که تا چهل
سالگی و از شما هست بعضی که میرانند بپستی تر رسیده و از شما هست آنکس که باز گردانیده شود
بناخوشترین عمر که خرفی است و بی عقلی تا نداند بعد از دانستن هیچ چیزیرا و دلالتی دیگر
بر بعث آنست که می بینی زمین را خشک پس چون فرو فرستیم باران آب را بجنبد و برآید و بالا گیرد
و بر بالندگی و بلندی و برویاند از هر صنفی نیکو از نبات که خرم کننده نظرها
تا بدانید که خدای تعالی اوست معبود بحق و او زنده می کند مردگان را و او بر همه کرده
و بر همه چیزی بغایت تواناست • و تا بدانید که قیامت آینده است که هیچ شکی نیست در آن و تا

نصف

بدانید که خدای برانگیزد آنانرا که در قبرها اند • واز مردمان هست آنکس که یعنی ابا جهل علیه اللعنه
خصومت کند در حق خدای بی دانشی ونه راهی رشاد ونه کتابی ونامهٔ روشن • در حالتی
که پیچیده است گردن ضلالت خود را به تکبر از طاعت خدای تا گمراه کند مردم را از راه خدای و متابعت
رسول او واصحاب باشد او را در دنیا رسوایی بقتل در بدر وبچشانیم او را روز قیامت عذاب آتش سوزان
• گوییم آن عذاب ورسوایی بسبب آن عملهاست که از پیش فرستادی و آنکه خدای نیست ظلم
کننده بندگان را که بی گناه عذاب کند • واز مردمان هست کسی که پرستش کند خدای
بر شکی متزلزل پس اگر برسد او را منفعتی ونیکی آرام گیرد بان منفعت و اگر برسد
او را بدی ومحنتی باز گردد بکفر خویش وگوید این دینی شوم است زیان کار شد در دنیا
و آخرت این زیان کاری که گفتم آنست زیان کاری روشن • میخواند آن زیان کار از غیر خدای
آنچه مضرت نرساند او را اگر پرستش نکند و آنچه نفع نرساند او را اگر پرستش کند این گمراهی
که گفته آمد گمراهی دور از حق • میخواند هر آینه آنرا که مضرت او نزدیکتر است از منفعت او
هر آینه بد یاری کننده است وهر آینه بد هم صحبت است • بدرستی که خدای در آورد آنها که
ایمان آوردند وکردند نیکیها را در بهشتها که روان باشد از زیر درختهای آن جویها بدرستی
که خدای کند آنچه خواهد • هر آنکس که راضی نشود بتقسیم خدای وگمان برد که نصرت
نکند محمد را خدای یاری دهد او را در دنیا و آخرت پس بیاویزد رسنی بسقف
خانه پس ببرد گردن خود را تا باز نگرد که هیچ دفع میکند کید و کردار
او آنچه خشم آورد او را که نصرت محمد است • و همچنان که فرو فرستادیم بر تو بعضی قرآن پیش از این
فرو فرستادیم این دیگر را آیتها روشن و فرو فرستادیم این را که خدای راه نماید آنکس را که خواهد •
بدرستی که آنها که ایمان آوردند و آنها که یهود شدند و نصرانیان و آنها که از دین ... و نصاری که پرستش
ملائکه میکردند و گبران آفتاب پرست و آنها که شرک آوردند بدرستی که خدای حکم کند میان
ایشان روز قیامت بدرستی که خدای بر همه چیزی گواه است • ای نمیبینی که خدای سجده میکند
او را سجود دلالت و انقیاد خلق آنکس که در آسمانهاست و آنکس که در زمین است و آفتاب و ماه
و ستارگان و کوهها و درختها و همه جنبندها و بسیاری از مردمان سجده میکنند سجود
طاعت و بسیاری واجب شده بر ایشان عذاب بترک سجود طوعا و هر که خوار کند او را
خدای بکفر پس نباشد او را هیچ گرامی کننده بدرستی که خدای کند آنچه خواهد • این دو گروه
مومنان و کافران خصمان یکدیگراند پس آنها که کافر شدند بریده شده است ایشانرا جامها
از آتش ریخته شود بر ایشان از بالای سرهای ایشان آب گرم که اگر یک قطره بر کوهها اندازند
گداخته شود ... آن آب از غایت گرمی آنچه در شکمهای ایشان باشد از رودها
و پوستهای ایشان گداخته شود و بریشان باشد تازیانها از آتش که ...

سجده

کرده ... کردند یکی از آن از جای برنتوانستند داشت • هرگاه که خواهند که بیرون آیند از
دوزخ از غمی که ملازم ایشان باشد باز میگردانند ایشان را در آن و میگویند ایشان را بچشید
عذاب آن آتش سوزان که بدروغ داشته اند • بدرستی که خدای در آورد آنها که ایمان آوردند
وکردند عملهای نیکو در بهشتها که روان باشد از زیر درختهای آن جویها زیور کرده میشوند
در آنجا همچون پادشاهان که در دنیا میکردند از دستورنجها از زر و زیور کرده میشوند
بمروارید ولباس و جامهای ایشان در آنجا از ابریشم باشد • و راه نموده شدند در دنیا
بکلمهٔ طیبه که گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله است با امر معروف و نهی از منکر و راه نموده
شدند براه اسلام ستوده خدای • بدرستی که آنها که کافر شدند و باز میدارند مردمان را
از طاعت خدای و از زیارت مسجد الحرام آن مسجد که گردانیدیم آنرا قبله از برای مردمان همه که یکسانست
مقیم مکه در تعظیم حرمت آن و اقامت مناسک وهر کسی که خواهد که در حرم مکه میل کردن بباطلی که
ارتکاب محظوریست احرام است و جمیع معاصی و دخول مکه بلا احرام بچشانیم او را عذابی دردناک
بجز قصد کردن در حرم چه جای ارتکاب • و یاد کن ای محمد چون روشن کردیم از برای ابراهیم جای
خانه کعبه که در طوفان نوح باسمان بردند او را تا بنا کند آنرا و فرمودیم او را که شریک نیاور
بمن هیچ چیز را و پاک کن از بت پرستی خانه مرا از برای طواف کنندگان و مقیمان و نماز گزاران
• و ندا کن و بخوان مردمانرا بحج کردن تا بیایند بتو در حالتی که پیادگان باشند و سوار بر
هر شتر لاغری که میایند شتران از هر راهی دور • تا حاضر شوند مصلحتهای دینی و دنیوی
ایشانرا و یاد کنند نام خدایرا در روزهای معلوم که عشر اول ذی الحجه است یا روز عرفه و عید و
ایام التشریق بر ذبح و نحر هر چه روزی کرده ایشانرا از بستهٔ زبانهای چهار پایان یعنی از شتر
و گاو و گوسفند که اینهارا انعام گویند نه بستهٔ زبانهای دیگر پس بخورید از آن اگر خواهید
و بخورانید سختی کشان درویش را • پس باید که بگذارند مناسک حج خود را بازایل کنند
و کمانرا ... از احرام ممنوع عنست از ناخن ... و باید که وفا کنند بر نذرهای خویش از بر و نیکوی و
باید که طواف کنند خانه کعبه را که دیرینه است یا آزاد از تسلط جباران • فرمان اینست که گفتیم
از اعمال حج • وهر که تعظیم کند فرایض ... و تکلیف کرده خدا را از مناسک حج و غیر آن پس
آن بهتر باشد او را نزد پروردگار او • و حلال کرده شد شما را چهار پایان که شتر است و گاو
و گوسفند مگر آنچه خوانده میشود بر شما یعنی حرمت علیکم المیتة الایه پس دوری کنید از پلیدی
اسباب عذاب که پرستش بتانست و دوری نمایید از گفتار دروغ در حالتی که باشید مخلصان
و میل کنندگان از هر دینی بدین خدای که اسلامست و نه مشرکان باشید بخدای او سبحانه و هر که
شرک آورد بخدای پس همچنان باشد مثل که افتاد از آسمان پس در ربودند مرغان
او را یا انداخت او را باد در جایی دور ... هلاک کرده • امر اینست و هر که تعظیم

ومن يشرك بالله فكأنما خرّ من السماء

کنند شما نهادهٔ خدا را بشتهی قربانها پس بپرهیزی کاران شانها به پرهیزکاری دلهاست ● مر شما راست
در بهیمها که قربانیهاست منفعتها از سواری و شیر و بچه و ثواب تا [illegible] پس حلال گشتن
نحر ان [illegible] البیت العتیق است که حرم مکه است ● و هر امتی را از امم سالفه تعیین کردیم وقتی و مذبحی از
برای قربانها تا یاد کنند در حالت ذبح نام خدا را الخ روزی دادیم ایشان را از زبان بستهای چهارپایان
پس خدای شما خدای است یکتا پس او را منقاد شوید و [illegible] بر ذابح الانعام ● و بشارت ده
ای محمد تواضع کنندگان را [illegible] بطاعت خدای ● انهایی که چون یاد کرده شود خدای بترسد
ایشان [illegible] ترسانند دلهاشان از خدای بر ایشان رسد و انهایی که صبر کنندگانند بر انچه
برسد بایشان [illegible] و انهایی که بر پای دارندگان نمازند و از انچه ما روزی کردیم ایشان را انفاق میکنند
در رضای ما ● و شتران و گاوان قربانی کردیم انرا از برای شما از نشان نهاده دین خدای و عبادت او
[illegible] شمار است در ان نفع دنیا و اجر عقبی پس یاد کنید نام خدای را بر نحر انها در حالی که بر سه دست
و پای استاده باشند و دست چپ بسته پس چون بیفتند بر پهلوها بر زمین بعد از نحر پس بخورید از ان
و بخورانید و درویش سائل را و غیر سائل را همچنین مسخر کردیم این قربانها شما را تا مگر شما شکر کنید
و در روی جو [illegible] نرسد بخدای گوشتهای این بدنها و خونهای انها و لیکن
[illegible] و لیکن میرسد بخدای پرهیزکاری و اخلاص از شما همچنین مسخر کرد انرا از برای شما تا به
بزرگی یاد کنید خدای را بر انچه راه نمود شما را از مناسک حج و معالم دین و بشارت ده ای محمد نیکو
کاران را که موحدانند ● بدرستی که خدای دفع میکند مکر و اذیت مشرکان از انهایی که ایمان اوردند
که خدای دوست ندارد هر خیانت کننده کفران کننده نعمتها را ● دستوری داده شد با کارزار
کردن با کفار انهایی را که کارزار کرده میشوند که مؤمنانند بسبب انکه ظلم کرده شد بر ایشان و بدرستی که
خدای بر یاری دادن ایشان هر اینه بغایت تواناست ● انهایی که بیرون کرده شدند ایشان
از دیار خویش بناحق مگر انکه میگفتند پروردگار ما حضرت الله است و اگر نه دفع کردن خدای بودی
مردمانرا در هر قرنی بعضی از ایشان که مشرکانند ببعضی که موحدانند هر اینه خراب کرده شدی صومعهای رهبانان
یا صابئین و کنیسهای نصارا و کنیسهای جهود در ایام شریعت موسی و مسجدهایی در ایام شرع محمدی
که یاد کرده میشود در انها نام خدای تعالی بسیار و هر اینه یاری کند خدای انکس را که نصرت کند دین
او را بدرستی که خدای هر اینه غالب است بر خلق خویش ● مدح میکنیم انهایی را که اگر تمکین کنیم ایشان را
در زمین بنصرت بجای دارند نماز را و بدهند زکوة را و بفرمایند بمعروف و نهی کنند از منکر
و ایشان صحابه اند [illegible] و مر خدای راست اخر کارهای خلق و بازگشت ایشان
● و اگر بدروغ نسبت میکنند ترا ای محمد پس دل تنگ مشو که بدرستی که بدروغ داشتند پیغمبران را
پیش از ایشان قوم نوح و قوم هود و قوم صالح و قوم ابرهیم و قوم لوط ● و یاران مدین که قوم
شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادم کافرانرا چندروزی پس گرفتم ایشان را

وَاِنْ یُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ اِبْرَاهِیمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَاَصْحَابُ مَدْیَنَ وَكُذِّبَ مُوسٰی فَاَمْلَیْتُ لِلْكَافِرِینَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَكَیْفَ كَانَ نَكِیرِ

بنگر که چگونه بود انکار من بگردانیدن نعمت ایشان بمحنت بدل کردیم ● پس
بسا از دیهی و شهری که خراب و هلاک کردیم و اهل انرا و حال انکه ایشان ظالمان
بودند پس دیوارهای ان افتاده بر سقفهای ان بعد از انکه سقفها افتاده بود و بسا چاهی
از گشت افتاده و بسا قصری بلندی محکم که خداوندان ایشان هلاک کردیم ● ایا پس سیر
نکردند کفار مکه در زمین بتفکر و اعتبار که بودی ایشانرا دلهایی که دریافتندی
بان دلایل توحید را یا گوشهایی که شنفتندی بان نصایح انبیا را و شنیدی کردندی
و ایمان آوردندی پس بدرستی که قصه انست که نه کور است چشمهای ایشان و لیکن
کور است دلهای ایشان ان دلهایی که در سینههاست ● و بشتاب میخواهند از تو عذاب
را و خلاف نکند خدای وعده خود را و بدرستی که روزی از روزهای عذاب
پروردگار تو همچون هزار سال است از انچه شما می شمارید در دنیا ● و بسا از
اهل دیهی که مهلت دادم چندروزی و حال انکه ایشان ظالمان بودند پس گرفتم ایشانرا
و بسوی منست بازگشت همه ● بگو ای محمد ای مردمان بدرستی که من شما را بیم کننده ام از دوزخ
● و انهایی که سعی کرده شدند در ابطال ایات ما بگمان انکه عاجز کنند ما را و بعذاب ایشان فایز
نباشیم ان گروهان اهل جاویدان در دوزخ اند ● و نفرستادیم پیش از تو ای محمد
هیچ رسولی که جبرئیل بوی امدی بکتاب و هیچ نبی که نبوت او با الهام و خواب بودی الا
که چون تلاوت کرد القا کرد شیطان چیزی را که نه از کتاب خدای بود بلکه سخن ان بود
در تلاوت او پس نسخ و نیست کند خدای انچه القا کند شیطان پس ثابت و محکم
کند خدای ایات خود را و خدای داناست با حکمت ● تا بکند خدای انچه القا کرده باشد
شیطان امتحانی و ضلالتی انهایی را که در دلهای ایشان شک و نفاقی باشد و انهایی که سخت
باشند دلهای ایشان که مشرکانند و بدرستی که هر اینه ظالمان در مخالفتی دور اند ●
و تا بدانند انهایی که دادیم ایشان را توحید و قران که ان نسخ و ابطال و احکام و اثبات
حق است از پروردگار تو پس ایمان اورند بان پس آرامیده شود بان دلهای
ایشان و بدرستی که خدای هر اینه راه نماینده است انهایی را که ایمان اوردند براه راست
و همیشه انهایی که کافر شدند در شکاند از انچه القا کرده شیطان تا بیاید ایشانرا عذاب
ناگاه یا بیاید عذاب روزی که بی برکت و خیر است ● پادشاهی ان روز مر خدایراست که
حکم کند میان موحدان و مشرکان و مکذبان پس انهایی که ایمان اوردند و کردند نیکوییها را
بسرای ایشان در بهشتهای پر نعمت و سرور باشند ● و انهایی که کافر شدند و بدروغ
داشتند ایات ما را پس انگروه ایشانرا باشد عذابی خوار کننده ● و انهایی که هجرت کردند
از وطنها و قبیلها در راه رضای خدای پس کشته شدند یا مردند هر اینه او روزی دهد

نصف حزب

ایشانرا خدای روزی نیکو در بهشت و بدرستی که خدای او هر اینه بهترین روزی دهندگانست
• هر اینه در آورد ایشانرا در آوردنی و بجائی که بپسندند آنرا که بهشت باقی است و بدرستی
که خدای هر اینه دانا بی است تمام تا تأخیر کند عقوبت عاصیان • امر اینست که گفتیم و
هر کس که مکافات و جزای عقوبت کند مانند آنچه عقوبت کرده باشند او را آن پس
ظلم و تعدی کنند برو با خراج از وطن هر اینه یاری کند او را خدای بدرستی که خدای هر آینه
عفو کننده است آمرزگار • این نصرت مظلوم بسبب آنست که خدای قادر است بر هر چه خواهد
و تقدیر کامله خویش در می آورد ساعات شب را یا در از ایشانرا در روز و در می آورد ساعات
روز یا در از ایشانرا در شب و آنکه خدای شنوا است بینا • این مذکور بسبب آنست که
بدانید خدای اوست معبود بحق و آنچه میخوانند بخدای از غیر او آن باطل و آنکه
خدای اوست خداوند علو شان و بزرگوار • ای ننگریستی که خدای فرود فرستاد از
جانب آسمان آبی را پس میگردد زمین سبز پس بدرستی که خدای لطیف است بارزق عباد
و رویانندهٔ نبات و آگاهست بنیتهای بد بندگان • و او راست آنچه در آسمانها و آنچه
در زمین است و بدرستی که خدای هر اینه اوست بی نیاز ستوده • ای ننگریستی که خدای
مسخر کرد برای شما آنچه در زمین است و کشتی میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد آسمانرا
تا نیفتد بر زمین مگر بفرمان او بدرستی که خدای بمردمان هر اینه مهربانست رحمت کننده
• و او است آن خدای که زنده کرد شما را در رحمها پس میراند شما را پس زنده کند تان در
قیامت بدرستی که آدمی هر اینه کفران کننده است نعمتهای خدای را • هر امتی را کردیم شریعتی
که ایشان عمل کنندگان باشند بآن پس باید که منازعت نکنند منکران با تو در امر ذبائح
یا دین و بخوان مردمانرا بدین پروردگار خویش بدرستی که تو هر اینه بر راهی راستی
• و اگر خصومت و جدال کنند با تو پس بگو خدای داناتر است بآنچه شما میکنید
خدای حکم کند میان شما ای مؤمنان و کافران روز قیامت در آنچه شما با یکدیگر در آن
اختلاف کرده باشید • ای ندانستی که خدای داند آنچه در آسمان و زمین است بدرستی که
علم اینها در لوح محفوظ نوشته بدرستی که علم اینها بر خدای آسانست • و میپرستند کافران
از غایت جهالت از غیر خدای آنچه فرو نفرستاده خدای بعبادت آن هیچ حجتی و برهانی و آنچه
نیست ایشانرا بآن هیچ دانشی از کتابی و رسولی و نیست ستمکارانرا هیچ یاری کننده که برهاند
شانرا از عذاب • و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما که قرآنست روشن شناسی
تو در رویهای آنها که کافر شدند انکار و کراهت و در دل بهم کشیدن نزدیک
باشند که حمله کنند یکبارگی و عاجت [illegible] بآنها که خوانند بر ایشان آیات ما • بگو آیا
پس بیاگاهانم شما را بچیزی که سخت تر باشد شما را بکراهت از این شنیدن قرآن

آن جزا آتش است که وعده کرده است آنرا خدای آنهارا که کافر شدند و بد بازگشتیست آتش
• ای کفار بگو زده شد بر شما مثلی چنان که کرده شد پس استماع نمائید آنرا بدرستی
که آنهارا که میخوانید شان خدای از غیر خدای نتوانند که بیافرینند مگسی را و اگرچه که اتفاق
کنند ایشان آفریدنرا و اگر بربایند از ایشان مگس چیزی را از طیبات نتوانند ستدن آنرا
از وی ضعیف است عابد و معبود • تعظیم نکردند و نشناختند خدای را حق تعظیم و شناختن
او بدرستی که خدای هر آینه غالبست بقوت و عزت • خدای بر گزیند از میان فرشتگان رسولان
را و از میان مردمان رسولانرا و بدرستی که خدای شنوا است بینا • داند آنچه در پیش ایشانست از آنچه
کرده اند و آنچه از پس ایشانست که هنوز نکرده اند و بخدای باز گردانیده شود انجام کارها
• ای آنها که بگرویده اید رکوع کنید و سجده کنید در نماز و پرستش کنید پروردگار خویش را
تنها و بکنید نیکوییها را از صلهٔ ارحام و مکارم اخلاق تا باشد که شما رستگاری یابید •
و جهاد نمایید در راه خدای بعد از طاعات تخصیص خدای حق کوشش در وی بنیت راست او اختیار
کرد شما را از برای دین حضرت او تعالی و نکرد بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری پیروی کنید
ملت پدر خود ابرهیم خدای نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در دیگر کتب و در قرآن
تا باشد محمد علیه السلام گواهی بر حال شما و باشید شما گواهان بر امم سالفه بتبلیغ رسالت رسل
ایشانرا پس بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و تمسک نمایید بدین خدای او است ناصر
و متولی امور شما پس نیکو خداوندیست او و نیکو یاری دهنده •

سورة المؤ[illegible] مائة و تسع آية

• بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی رساننده رحمت کننده • بدرستی که رستگاری یافتند مؤمنان
• آنها یی که ایشان در نماز خویش آرامیده گانند بهمه جوارح • و آنها که ایشان از شرک
یا از هر باطلی یا از ما سوی الله اعراض کنندگانند • و آنها که ایشان زکوة را ادا کنندگانند
• و آنها یی ایشان فرجهای خویش را نگه دارندگانند الا از زنان خویش یا آنچه ملک ایشان
شده باشند از کنیزکان که بدرستی که ایشان ملامت کرده نشوند در وطی اینها • پس هر که جوید
وطی از غیر زوجه و امه خویش پس آن گروه ایشان باشند از حد گذرندگان در وطی • و آنها
باشند آنها که ایشان مر امانتهای دینی و دنیوی خویش را و عهدها و سوگندهای خویش را رعایت
کنندگانند • و آنها که ایشان بر نمازهای خویش مداومت کنندگانند آن گروه ایشانند میراث
گیرندگانند • آنها که میراث برند بهشتهای فردوس را ایشان در آن جاویدان باشند
• و بدرستی که آفریدیم ما جوهر آدمی را از آبی گشته خلاصه و بیرون آورده شده از گل
لقمه که او از گل بوده یا مراد بانسان اللقم باشد آفریده شده از آنچه بهم کشیده • پس گردانیدیم

جزء الثامن عشر

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ •

آدمی را در ابتدای آفرینش نطفه از منی در قرارگاهی محکم رحم است • پس آفریدیم و گردانیدیم
آن نطفه را پاره خون بسته پس گردانیدیم آن خون بسته را گوشت پاره پس گردانیدیم
آن گوشت پاره را استخوانها پس در پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی پس آفریدیم آنکه
او را آفرینشی دیگر که نفخ روح است پس مستحق تعظیم و ثنا است خدائی که نیکوترین
صورت کنندگانست • پس بدرستی که شما بعد از تمامی آفرینش هر آینه میرندگانید • پس
بدرستی که شما روز قیامت برانگیخته شوید از قبرها • و بدرستی که آفریدیم بالای شما هفت
آسمان بعضی بالای بعضی و نیستیم ما از خلق غافلان • و فرو فرستادیم ما از جانب آسمان
باران باندازه معلوم در علم ما پس ثابت داشتیم آن را در چشمها در زمین و بدرستی که ما بر
بردن و نیست کردن آن آب هر آینه توانائیم • پس آفریدیم و رویانیدیم از برای
شما بآن آب بستانها از درختهای خرما و انگور شما راست در آن بستانها میوهای بسیار
و از آنها میخورید • و رویانیدیم بآن آب درختی را و بر کشتی بر زیت تلخ میشوید • و بدرستی
که فرستادیم نوح را بقوم او پس گفت ای قوم من یگانگی بپرستید خدا را که نیست
شما را هیچ خدای غیر او آیا پس نمی ترسید • پس گفتند اشراف و سروران آنانکه کافر شدند
که از قوم او بودند نیست این الا آدمی مانند شما که میخواهد که افزونی جوید بر شما
و اگر خواستی خدای هر آینه فرو فرستادی ما فرشتگان را چنین را این رسالت چه نشنیدیم این
را که تو جهد میکنی [illegible] • نیست نوح مگر مردی که او راست دیوانگی
پس انتظار کشید او را تا هنگامی که بمیرد • گفت نوح ای پروردگار من یاری ده مرا بهلاک
کردن ایشان بسبب تکذیب ایشان مرا • پس وحی کردیم بسوی نوح که بساز کشتی را بنگاه داشت
ما و از خطا در ساختن آن و بوحی و الهام ما در کیفیت آن پس چون برسد فرمان ما و بر جوشد
تنور آتش از آب که از بن آن برآید پس درآور در کشتی از هر جنسی از حیوان نری و ماده را و اهل
دین خویش را مگر آنکه پیشی گرفته بر او گفتار وعید و هلاک که زن توست و کنعان پسرت
از ایشان و باز سر مگوی سخن در شان آنها که کافر و ظالم شدند که بدرستی که ایشان غرق
کرده شدگانند • پس چون راست شوی و نشستی تو و آنکه با تو است بر کشتی پس بگو
سپاس و ثنا و ستایش مر خدائی راست که برهانید ما را از این قوم ظالمان • و بگو نزد فرود
آمدن از کشتی ای پروردگار من فرود آور مرا فرود آوردنی با برکت در منزل مبارک و تو
بهترین فرود آورندگانی • بدرستی که در این امر نوح و کشتی و رهانیدن او و هلاک اعدا
هر آینه نشانهاست و دلالتها بر قدرت ما و بدرستی که بودیم ما هر آینه آزمایندگان •
پس پیدا کردیم بعد از قوم نوح گروهی دیگر را که قبیله عاد بودند پس فرستادیم
در میان ایشان که هود بود که یگانگی بپرستید خدا را که نیست شما را هیچ خدائی

سورة المؤمنین

نصف حزب

غیر او آیا پس پرهیزگاری نمیکنید بتوحید و طاعت • و گفتند اشراف از قوم او آنها که کافر
شدند و بدروغ داشتند رسیدن بآخرت را و متنعم گردانیدیم ایشان را در زندگانی دنیای
فانی که نیست این مگر آدمی مانند شما که میخورد از آنچه میخورید شما از آن و میآشامد از آنچه شما میآشامید
• و هر آینه اگر فرمان برید آدمی را که مانند شما است بدرستی که شما آنگاه هر آینه زیان کاران باشید
• آیا وعده میکند شما را هود که چون بمیرید شما و بشوید با خاک و استخوانها که شما را بیرون آورندگانند
• دور است از تصور و دور است بقا آنچه وعده داده میشوید از بعث • نیست زندگانی
مگر همین زندگانی دنیا که میمیریم بعضی و زنده میشویم بعضی و نخواهیم بود ما برانگیخته شدگان
• نیست هود مگر مردی که افترا کرد بر خدای دروغی را و نیستیم ما او را باور دارندگان
• گفت هود ای پروردگار من یاری کن مرا بهلاک ایشان بجزای تکذیب ایشان مرا • گفت
خدای عن قریب بگردند پشیمانان • پس بگرفت ایشان را بانگ او از جبرئیل بفرمان ما پس کردیم
ایشان را هلاک همچون خاشاک رود آب • پس هلاک و دوری باد از رحمت مر قوم ظالمان را
• پس پیدا کردیم بعد از ایشان گروهان چندی دیگر را • پیشی نگیرد هیچ امتی از اجل موت
خویش و باز پس نمیمانند • پس فرستادیم رسولان خود را از پس یکدیگر هرگاه که آمد امتی را
رسول ایشان بدروغ داشتند او را پس در پی داشتیم بعضی ایشان را بعضی بهلاک و کردیم ایشان را
افسانها سبب بازگفت آنها که بعد از ایشان آمدند پس دوری باد از رحمت حاصل قومی را که نگروند
• پس فرستادیم موسی را و برادر او هارون را با نشانهای ما و حجتی روشن • بفرعون و
اشراف قوم او پس گردن کشی کردند از عبادت خدای و بودند قومی متکبران و گردن کشندگان
بظلم • پس گفتند آیا تصدیق کنیم ما دو آدمی مانند ما در بشریت و حال آنکه قوم ایشان [illegible]
اند ما را مطیعان اند • پس بدروغ داشتند موسی و هارون را پس گشتند از جمله هلاک شدگان
• و بدرستی که دادیم ما موسی را تورات تا مگر قوم او راه یابند • و کردیم ما عیسی پسر مریم و مادر
او را نشانه قدرت خویش و جای دادیم ایشان را در جائی که بلندترین موضع دیگر بود زمین است
باسمان که بیت المقدس است که آن بلندی خداوند قرارگاه [illegible] با میوه و آب روان
• ای پیغمبران بخورید از حلالها و بکنید عمل صالح که بدرستی که بآنچه شما میکنید دانایم •
و بدرستی که این جمله اسلام دین شما است همه بر یک ملت و من پروردگار شمایم پس بترسید از من
• پس متفرق شدند امتان ایشان در کار دین خویش و اختلاف کردند میان یکدیگر و گفتند و گروه
هر گروهی بآنچه نزد ایشان است از دین شادانند • پس بگذار ای حبیب من این دشمنان را در جهل
و حیرت و ضلالت تا هنگامی که حکم کنیم • آیا می پندارند کافران که آنچه مدد میکنیم ایشان را
از مالها و پسران میشتابیم ایشان را در خیرات بلکه نمیدانند که این استدراج است • بدرستی که
آنها که ایشان از ترس پروردگار خویش و هیبت او ترسان و لرزان اند • و آنها که ایشان

بآیتهای پروردگار خویش میگروند • و آنها که ایشان به پروردگار خویش انباز نمیگیرند
• و آنها که میدهند آنچه میدهند از خیرات و اعمال صالح و دلهای ایشان ترسان است که ایشان
بسوی پروردگار خویش بازگردندگانند و مبادا عملهای ایشان قبول نشده باشد
• آن گروه آنهااند که میشتابند در کردارهای نیکو و ایشان در آنها پیشی گیرندگانند بسوی ثواب
خود • و تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را الا قدر طاقت او در طاعت و نزد ما است کتابی که لوح محفوظ
که میگوید بگواهی میدهد براستی و ایشان ستم کرده نشوند از ثواب اعمال • بلکه دلهای کفار
در ضلالتی و غفلتی است ازین قرآن یا لوح یا آنچه مؤمنان بر آنند و ایشانرا است
از عذاب عملهای پست از غیر اعمال مؤمنان که کفار آنرا بعمل آورندگانند • تا چون بگیریم
متنعمان قریش را بعذاب قتل و اسر در بدر یا قحط و گرسنگی هفت سال آنگاه ایشان
فریاد کنند • گوییم ایشانرا فریاد مکنید امروز که شما از ما یاری کرده نشوید از عذاب ما منع کرده نشوید
• بدرستی که بود آیتهای کلام که خوانده میشد بر شما پس بودید بر پاشنهای خویش باز میگشتید
• گردن کشان و افتخار کنندگان به بیت و حرم که حدیث کنندگان در شب اسلام و قرآن
گویندگان • آیا پس تدبر نکردند در قرآن یا آمد بایشان آنچه نیامده بود به پدران
پیشینه ایشان که ایمان آورده بودند تا جای تعجب و انکار باشد • یا نشناختند رسول خود را
که مشهور و معروف است بصدق و امانت پس ایشان او را انکار کنندگانند • یا میگویند که
با او جنونی هست بلکه آمد بایشان بقرآن حق و بیشتر ایشان مر حق را کراهت دارندگانند
• و اگر پیروی کردی خدای با قرآن مرادهای ایشانرا هر آینه تباه شدی آسمانها و زمین و آنان
کسی که در آنها است بلکه آمدیم بایشان بقرآنی که شرف و پند ایشان است پس ایشان از ذکر خویش
اعراض کنندگانند • یا میخواهی تو از ایشان مزدی پس ثواب پروردگار تو بهتر است و او بهترین
روزی دهندگانست • و بدرستی که تو هر آینه میخوانی ایشانرا براهی راست • و بدرستی که آنها که
نمیگروند بآخرت از راه راست هر آینه عدول و میل کنندگانند • و اگر رحمت کردمانی ایشانرا
و برداشتمانی آنچه بایشان رسید است از قحط و گرسنگی هر آینه سخت باستادندی در گمراهی
خویش سرگشته و حیران • و بدرستی که گرفتیم ایشانرا بگرسنگی پس تواضع نکردندی پروردگار
خویش را و تضرع نمیکردند • تا چون بگشاییم بر ایشان دری صاحب عذاب سخت آنگاه ایشان در آن
ناامیدان باشند از هر چیزی • و اوست آن خدایی که آفرید شما را شنواییها و بیناییها و دلها
اندکی شکر میکنید • و اوست آن خدایی که آفرید شما را در زمین و بسوی او حشر کرده شوید
• و اوست آن خدایی که زنده میکند و میمیراند و مر او راست آمد و شد شب و روز آیا پس تعقل
نمیکنید • بلکه گفتند مانند آنچه گفتند گذارندگان پیشینه • گفتند آیا چون بمیریم ما و باشیم خاک و استخوانها
آیا ما برانگیختگان شویم • بدرستی که وعده داده شدیم ما و پدران ما این وعده را پیش ازین نیست

نیست این مگر افسانهای پیشینیان • بگو ای محمد کراست زمین و آنکس که در آنست اگر شما میدانید
• زود است که گویند خدایراست بگو آیا پس پند پذیر نمیشوید • بگو کیست پروردگار آسمانهای
هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ • زود است که گویند خدایراست بگو پس آیا پرهیزگاری نمیکنید
• بگو کیست که او راست پادشاهی هر چیزی و او فریاد رسی و منع کند از بدی و بلای هر کرا
خواهد و منع کرده نشود از کسی که تا بگیرد او را خدا اگر شما میدانید • زود است که گویند
خدایراست این صفت کمال بگو پس چگونه فریب میخورید و بر گردانیده میشوید از توحید • بلکه
آوردیم بایشان حق را که قرآنست و بدرستی که ایشان هر آینه دروغ گویانند و تکذیب رسل
و انکار وحدت خدای و نه گرفت او را هیچ فرزندی و نبود با او هیچ خدای دیگر
که آنگاه هر آینه ببردی هر خدای آنچه آفرید و هر آینه غالب شدی بعضی از ایشان بر بعضی
خدایان بر بعضی بعادت ملوک دنیا ... پاکست و منزه است خدای از آنچه مشرکان وصف او بیان
میکنند از شریک و فرزند • اوست دانای نهان و آشکار پس برتر و متعالیست از آنچه شریک میسازند
او را • بگو ای پروردگار من اگر بنمایی مرا آنچه وعده داده میشوند کفار از عذاب ای پروردگار من پس
مگردان مرا از قوم ظالمان • و بدرستی که ما بر آنکه بنماییم ترا ای محمد آنچه وعده میکنیم ایشانرا از عذاب هر آینه
توانایانیم • دفع کن بخصلتی که آن نیکوترست حلم است و عفو است بدی کفار را ما داناتریم بآنچه ایشان
صفت میکنند • و بگو ای محمد ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسوسهای و نزغات شیاطین
• و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند نزد من • همیشه مشرکان در شرک و ضلالت
باشند تا چون بیاید بیکی از ایشان مرگ گوید ای پروردگار من باز گردانید مرا بدنیا تا مگر من بکنم
عمل نیکو از عمل و توحید در آنچه که ضایع کردم از عمر خویش یا آنچه گذاشتم از مال حقا که این
سخنیست که او گوینده آنست نزد مرگ و از پیش ایشان حاجزیست که قبر است تا آن روزی که برانگیخته
شوند • پس چون دمیده شود در صور اخیر پس نباشد هیچ تفاخر بنسبها میان ایشان در آن
و نپرسند از یکدیگر از نسبها • پس هر کس که سنگین آید از ترازوهای او بحسنات پس آن گروه ایشانند
رستگاران • و هر کس که سبک آید ترازوی او پس آن گروه آنهااند که زیان کار آمدند بنفسهای خویش
که در دوزخ جاویدان باشند • بسوزاند رویهای ایشانرا آتش و ایشان در دوزخ ترش رویان
باشند • پس گویندشان نبود آیتهای من که خوانده میشد بر شما پس آنرا تکذیب میکردید • گویند ای
پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختیهای ما و بودیم قومی گمراهان • ای پروردگار ما بیرون آور ما را از
این دوزخ پس اگر باز گردیم بمخالفت تو پس بدرستی که ما ظالمان باشیم • گوید خدای دور شوید خوار شده
در دوزخ و سخن مگویید با من • بدرستی که شان آن بود که بودند گروهی از بندگان من که میگفتند
ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و رحمت کن ما را و تو بهترین رحمت کنندگانی
• پس فرا گرفتید ایشانرا افسوس کنان تا فراموش گردانیدند شما را یاد کردن من و بودید

که بایشان میخندیدید * بدرستی که من جزا دادم ایشان را امروز بسبب آنکه صبر کردند بدرستی ایشان
ایشانند رستگاران ایشان * گوید خدای منکران بعث را چون بر انگیزد شان
در زمین بشمار سالها گویند * درنگ کردیم روزی یا بعضی از روزی پس باز پرس از شمارندگان
اعمار و اعمال که ملائکه اند * گوید خدای درنگ نکردید الا اندکی بحسب درنگ شما در آتش اگر آنکه
شما بدانستید * ای پس پنداشتید که آفریدیم شما را بعبث و باطل و پنداشتید که شما بسوی ما به
نکردید باز نشوید * پس متعالی و عظیم الشان است خدای که پادشاه بر حق است هیچ خدای
نیست مگر او که پروردگار عرش کریم بزرگ است * و هر که بخواند با الله خدای دیگر که هیچ حجتی
نباشد او را بآن و بخواند بی حجت پس بدرستی که حساب او نزد پروردگار اوست
بدرستی که رستگاری نیابند کافران * و بگوی ای محمد ای پروردگار من بیامرز و رحمت کن
مومنان را و تو بهترین رحمت کنندگانی

سورة النور اربع وستون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

توجه میکنم بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده * این سورتی است که فرو فرستادیم
آنرا و فرض کردیم و روشن کردیم حکمهای آنرا و فرو فرستادیم در آن آیتهای روشن تا مگر شما
پند پذیر شوید * هر زنی که زنا کند و هر مردی که زنا کند و آزاد و بالغ و غیر محصن باشد پس
بزنید هر یکی را از ایشان صد تازیانه و باید که فرا نگیرد شما را بایشان مهربانی در روان
کردن حکم خدای که تعطیل کنید حد ایشان را یا تخفیف کنید در حد اگر هستید که ایمان آورده اید
بخدای و بروز قیامت و باید که حاضر شوند در زدن ایشان گروهی از مومنان * مرد
زانی باید که نکاح نکند الا زانیه را یا مشرکه را و زن زانیه باید که نکاح نکند او را الا مرد زانی
یا مشرک و حرام کرده شد این نکاح با زانی بر مومنان * و آنها که قذف کنند یعنی زنان
آزاد عفیفه را پس نیاورند چهار گواه مرد را برآنچه نسبت کرده اند پس بزنید ایشان را
هشتاد زدن و قبول نکنید از ایشان هیچ گواهی هرگز و آن گروه ایشانند فاسقان *
مگر آنها که توبه کنند بعد از آن و کارها باصلاح آورند که بدرستی که خدای آمرزنده است
رحمت کننده * و آنها که قذف کنند بزنا زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر تنهای
خودشان پس گواهی یکی از ایشان که حد قذف از وی بیندازد آنست که گواهی دهد چهار نوبت
بحق خدای که بدرستی که او هر آینه از جمله راستگویانست و نوبت پنجم گوید که لعنت خدای بر وی
اگر هست از جمله دروغ گویان * و دفع میکند از آن زن حد زنا را اینکه گواهی دهد چهار نوبت
بخدای که بدرستی که آن مرد هر آینه از جمله دروغ گویانست و نوبت پنجم گوید که خشم خدای بر
زن اگر هست آن مرد از جمله راست گویان * و اگر نه فضل خدای بودی بر شما و رحمت
او و اگر نبودی که خدای توبه پذیرنده بودی حکیم کار هر آینه رسوا کردی شما را * بدرستی که آنها که

سورة النور

آمدند بدروغ بر عایشه رضی الله عنها و صفوان گروهی اند از شما مپندارید آن دروغ را شری نسبت
نسبت با شما ای عایشه و صفوان و سایر متعلقان بلکه آن خیریست شما را که ثواب است و ظهور برائت و هر یکی
را از اهل افک باشد جزای آنچه کرده از گناه * و آنکه متولی شد معظم آنرا که عبدالله بن ابی منافق است
با حسان او را اهل افک او را باشد عذابی بزرگ * چرا چون شنیدید آن دروغ را ای اهل افک گمان
نبردید همچنانکه گمان بردند مردان و زنان با ایمان مادران خویش یا اهل دین خود گمان
نیکو و چرا نگفتند همچنانکه ایشان گفتند این دروغی است روشن * چرا نیاوردند بر آن قذف
چهار مرد را بگواهی پس چون نیاوردند گواهان چهارگانه پس آنگروه اهل قذف نزد حکم
خدای ایشانند دروغ گویان * و اگر نه فضل خدای بودی بر شما و اگر نه رحمت او بودی
در دنیا و آخرت هر آینه برسیدی بشما در جزای آنچه خوض کردید از حدیث افک عذابی بزرگ
* چون فرا گرفتید آنرا بزبانهای خویش و روایت میکردید آنرا یکدیگر و میگفتید
بدهانهای خود آنچه نبود شما را بآن هیچ علمی و پنداشتید آنرا سخنی سهل و حال آنکه آن نزد
خدای سخنی و گناهی بزرگست * و چرا چون شنیدید آنرا نگفتید که سزاوار و حلال نیست
ما را که سخن گوییم بدین پاکی و منزهی تست پروردگارا این بهتانی است بزرگ * پند میدهد
شما را خدای و نهی میکند از آنکه باز گردید بمثل این بهتان هرگز اگر هستید مومنان
* و روشن میکند خدای از بهر شما نشانها و خدای داناست بامر عایشه حکیم کاریست که حکم
کرده به برائت او * و بدرستی که آنها که دوست دارند که فاش گردد زنا در حق آنها که
ایمان آوردند ایشان را باشد عذابی دردناک در دنیا و آخرت و خدای داند شر آنچه
خوض کردید در آن و شما ندانید * و اگر نه فضل خدای بودی بر شما و رحمت او و اگر
نه آن بودی که خدای مهربانست رحمت کننده هر آینه عقوبت کردی شما را در این نسبت
* ای آنها که ایمان آوردید پیروی مکنید راههای شیطان را و هر کس که پیروی کند راههای
شیطان را پس بدرستی که او میفرماید بمعصیت و هر چه کراهت دارد الله و اگر نه فضل
خدای بودی بر شما و رحمت او پاک نشدی از شما هیچ یکی از گناه و لیکن خدای پاک کند
بمغفرت آنرا که خواهد و خدای شنوا داناست * و باید سوگند و تقصیر نکنند صاحبان
فضل از شما و صاحبان توانایی در آنکه بدهند نفقه را بخداوندان خویشی و بمسکینان
و مهاجران در راه خدای و باید که عفو کنند و جرم فرو گذارند از ایشان ای دوست ندارید
که بیامرزد خدای شما را و خدای آمرزنده است رحمت کننده * بدرستی که آنها که قذف کنند
یعنی نسبت زنا کنند بزنان و عفایف پارسایان غافله یعنی بیخبر از فواحش گروندگان با ایمان
که قذف چنین زنان کنند ملعونند و دورند از رحمت کرده شدند در دنیا و آخرت و ایشان را
باشد عذابی بزرگ * در روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای

نصف الحزب

ایشان و با بیمارا ایشان با لخه کرده باشند در دنیا • ان روز تمام بدهد ایشان را خدای
جزای ایشان را که سزاوار ایشان شده و بدانند که خدای اوست حق روشن
که هیچ شک در صدق و وعده او نیست • زنان پلید سزاوار مردان پلید باشند
و مردان پلید سزاوار زنان پلید باشند و زنان پاک سزاوار مردان پاک باشند
و مردان پاک سزاوار زنان پاک باشند ان گروه پاکان که عایشه و صفوان باشند
بری کرده باشند از انچه اهل افک میگویند ایشان را باشد امرزش و روزی نیکو
در بهشت • ای انها که بگروید در مروید در خانها که نه خانهای شما باشند تا دستوری
خواهید و سلام کنید بر اهل ان ان استیذان و سلام بهتر شما را تا مگر شما پند پذیر
شوید • پس اگر نیابید در ان خانها کسی را پس اذن دهد شما را پس در مروید در انها تا
دستوری دهند شما را و اگر گویند شما را که باز گردید باز گردید او اطهر و اصلح است شما را از [illegible]
و خدای بانچه شما میکنید داناست • نیست بر شما هیچ بزه که در روید در خانهای که
جای ساکن نباشند که در ان خانها باشد متاعی و نفعی شما را و خدای داند انچه
شما اشکارا میکنید و انچه پنهان میکنید • بگوای محمد مردان مومنان را تا از حرام فرو
گیرند چشمهای خود را و نگاه دارند فرجهای خود را از نگاه داشتن چشم و فرج پاکتر
ایشان را بدرستی که خدای اگاه است بانچه ایشان میکنند • و بگو زنان مومنات
را تا از حرام فرو گیرند چشمهای خود را و نگاه دارند فرجهای خود را و ظاهر نکنند
زینت خود و مواضع ان مگر انچه ظاهر میباشد از ان و باید که فرو گذارند مقنعهای
خویش بر گریبانها و سینهای خویش و باید که ظاهر نکنند زینت خویش و مواضع
ان مگر شوهران خویش را یا پدران خویش را یا پدران شوهران خویش یا پسران شوهران
خویش یا برادران خویش یا پسران برادران خویش یا پسران خواهران خویش یا زنان
هم دین خویش را که مومنات اند یا انچه مالک ان شده باشند از غلامان و درم خریدگان یا
تابعان که حد شکار رانند بشرط انکه نخواهند ان حاجت بزنان باشند از مردان یا از طفلان
که هنوز مطلع نشده باشند بر معرفت عورتهای زنان و باید که بهم بر نزنند پایها و خویش را
تا باواز دانسته شود انچه پنهان کرده باشند از زینت خویش که خلخال است و توبه
کنید و باز گردید بخدای جملگی ای مومنان تا باشد که شما رستگاری یابید • و بزنی
دهید بیکدیگر [illegible] مردان و زنان [illegible] از شما و نیکوکاران از غلامان شما
و کنیزکان شما که اگر باشید درویش [illegible] توانگر کند خدای [illegible] از نکاح از
فضل خویش و خدای فراخ بخشش داناست • و باید که نگاه دارند خود را از حرام انها
که نیابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه و کسوت تا از زمان که توانگر کند ایشان را از فضل

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ •

خویش و خدای فراخ بخشش داناست • و باید که نگاه دارند خود را از حرام انها که نیابند
اسباب نکاح را از مهر و نفقه و کسوت تا از زمانی که توانگر کند ایشان را از فضل
خویش و انها که طلب کنند از شما مکاتبه را از غلامان و کنیزکان بیع در خواست کنند
پس باز فروشید ایشان را با ایشان اگر دانید شما در ایشان صدقی و بدهید ایشان را
از مال خدای آن مال که داده شما را که سهم زکوة است و فرو گذاشتن واجرا کنید
کنیزکان خود را بر زناکاری اگر خواهند و اگر نخواهند امتناع و تعفف از زنی
که تا بجوئید بان اکراه مال زندگانی دنیا بکسب و سعی اولاد ایشان و هر که اکراه کند
ایشان را بر زنا پس بدرستی که خدای بعد از اکراه ایشان امرزگار است رحمت کننده •
و بدرستی که فرو فرستادیم با شما در [illegible] و احکام ایتهای روشن دهنده و خبری
از انها که گذشتند پیش از شما از قصص قرون ماضیه و پندی مر پرهیزکاران را • خدای
راه نماینده و روشن کننده دلهای اهل اسمانها و زمین است مثل نور او در دلهای مومنان
چون روزنی میان قندیل است که در ان روزن باشد چراغی که ان چراغ در اندرون
ابگینه باشد که ان ابگینه بنوع قندیل گویا که ان ستاره ایست روشن که افروخته
شود ان چراغ از روغن درختی با برکت [illegible] که ان درخت زیتونیست که نه شرقی
است تنها و نه غربی تنها بلکه افتاب دائما بران تابانست که نزدیکست روغن
ان درخت که روشنی دهد از غایت صفا و اگرچه نرسیده باشد بان اتشی پس گویا
از غایت روشنی است نوری بر سر نوری و راه نماید بنور خود که اسلام است هر که
خواهد و بیان میکند خدای مثلها را از برای مردمان تا عبرت گیرند و [illegible] و خدای
بهمه چیزی بغایت داناست • ان قندیل که مثل یاد کردیم در [illegible] خدای که بلند
کنند و یاد کنند در انها نام بزرگوار او را تسبیح کنند او را در ان مسجدها بامدادان و شبانگاهان
مردانی که مشغول نکند او را تجارتی ایشان را و نه بیعی از یاد کردن خدای و بپای داشتن نماز
و دادن زکوة در حالی که ترسند از روزی که منقلب شود در ان روز دلها میان طمع و نجات
و خوف و هلاک و چشمها که [illegible] نامه دهند یا از جانب [illegible] و خوف ایشان از برای
انست تا جزا دهد ایشان را خدای نیکوترین جزا اعمال ایشان و زیادت ایشان را فضل
و خدای روزی دهد انرا که خواهد از فضل بی حساب • و انها که کافر شدند مثل عملهای ایشان
چون سرابی است در بیابانی منبسط که پندارد ان را تشنه ابی تا چون آید بان نیابد
انرا چیزی و یابد [illegible] تمام بکند او را حساب اعمال او و خدای زود
حسابست • یا مثل اعمال ایشان از روی کفار چون تاریکیهاییست در دریای بعید القعر که دریابد
موجی که باشد بالای ان موجی ابری که انها تاریکیهای باشند بعضی از ان بالای بعضی چون برون

نصف الحزب

خداوند

در دنیا

او را ناظر دست خود را نزدیک نباشد که می بیند آنرا از سختی ظلمات • و هر که ننهد خدای او را
نوری و هدایتی پس نباشد او را هیچ در آخرت نوری • آیا ننگریستی تو که خدای تسبیح میکنند
او را آنکس که در آسمانها و زمین است و مرغان صف کشیدگان هر یکی دانسته باشد خدای داند نماز
هر یکی را و تسبیح او را و خدای دانا است بآنچه ایشان میکنند • و خدای راست پادشاهی آسمانها
و زمین و بخدای است بازگشت همه • آیا ندیدی که خدای میراند ابری را پس جمع میکند میان
پارهای او را پس میکند آنرا بر هم نشسته بعض بالای بعضی پس بینی تو باران را که بیرون می آید
از شکافهای آن و فرو میفرستد از آسمان از کوههای در وی است تگرگی پس میرساند و بلا
میکند آنرا که میخواهد و میگرداند آنرا از آنکه میخواهد نزدیک باشد روشنی برق آن ابر که
ببرد دیدنها بینائیها را • میگرداند خدای شب و روز را بزیادتی و نقصان و آمد و شد هر یکی
که در این تقلیب هر آینه پندیست خداوندان بینائیها و خردها را • و خدای آفرید همه جنبنده
را از نطفه پس از ایشان هست آنکه بر او میرود بر شکم خویش چون مار و ماهی و از ایشان
هست آنکه میرود بر دو پای چون جن و انس و مرغ و از ایشان هست آنکه میرود بر چهار پای چون
بهایم آفریند خدای آنچه خود خواهد هر آینه که خدای بر همه چیزی توانا است • هر آینه که فرو
فرستادیم آیتهای روشن که قرآن مجید است و خدای راه نماید آنکس را که خواهد براه راست
• و میگویند منافقان ایمان آوردیم بخدای و برسول که محمد است و فرمان بردار شدیم
پس اعراض میکنند از قبول حکم رسول گروهی از ایشان از پس این قرار و نیستند آن گروه
مؤمنان • و چون خوانده شوند بکتاب خدای و رسول او تا حکم کند میان ایشان
ناگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگانند و اگر باشد ایشان را حق آیند با وی گردن نهندگان
• آیا در دلهای ایشان نفاق یا بشک شده اند در نبوت محمد یا میترسند که حیف و ظلم
کند خدای و رسول او بر ایشان بلکه آن گروه ایشان ظالمانند • هر آینه که باشد گفتار
مؤمنان چون خوانده شوند بکتاب خدای و رسول او تا حکم کند میان ایشان که
گویند شنیدیم قول ترا و فرمان بردار شدیم امر ترا و آن گروه ایشانند رستگاران از
دوزخ • و هر که فرمان برد خدای را و رسول او را و بترسد از خدای و بپرهیزد از عذاب
او پس آن گروه ایشانند فیروزی یابندگان به بهشت • و سوگند خوردند بجهد بخدای
سوگندهای خود در غایت مبالغه هر آینه اگر امر فرمایی تو ایشان را بجهاد هر آینه بیرون
آیند بگو سوگند مخورید فرمان برداری خدای را و فرمان برید رسول را پس اگر اعراض
کنید پس هر آینه که بر رسول است آنچه نهادند بر او از تبلیغ رسالت و بر شما است آنچه
نهادند بر شما و اگر فرمان برید او را راه یابید و نیست بر رسول الا رسانیدن روشن
• وعده کرد خدای آنها را که ایمان آوردند از شما و کردند کارهای نیکو سوگند یاد که

فرموده که هر آینه بگذارد ایشان را در زمین چنانکه بخلافت گماشت آن مؤمنان را که پیش
از ایشان بودند و هر آینه ممکن کند ایشان را دینی که بپسندید از برای ایشان
که اسلام است و هر آینه بدل کند ایشان را از پس ترس ایشان ایمنی که نپرستند هیچ
کافر پرستش کنند مرا انباز نگیرند بمن هیچ چیز را و هر که کافر شود باین نعمت و کفران
کند آنرا بعصیان پس آن گروه ایشان باشند فاسقان • و بپای دارید نماز را و
بدهید زکوة را و فرمان برید رسول را تا مگر شما را رحمت کنند • مپندار ای محمد آنها را
که کافر شدند عاجز کنندگان خدای را در زمین و جای ایشان دوزخ است و هر آینه
بد محل بازگشتن است • ای آنها که بگرویدید باید تا که دستوری خواهند از شما آنها
که مالک آن شده باشند دستهای شما از غلامان و کنیزکان و آنها که نرسیده باشند
بحد بلوغ از شما در سه وقت یکی پیش از نماز صبح که از جامه خواب بر میخیزید و یکی هنگامی
که مینهید جامهای خویش را از برای قیلوله نزدیک پیشین و یکی بعد از نماز خفتن که در
جامه خواب میروید این سه وقت ظاهر شدن عورات است شما را نیست بر شما و نه بر
ایشان که گفتیم هیچ بزه در آمدن بی دستوری بعد از این سه وقت اینها که گفتیم طواف
کنندگانند بر شما از برای خدمت بعضی از شما طواف کنند • اینچنین بیان
میکند خدای از برای شما آیتها را و خدای دانا است کردگار • و چون برسند
کودکان از شما بحد بلوغ پس باید که دستوری خواهند در آمدن چنانکه دستوری
خواستند آنها که بالغ شدند پیش از ایشان از احرار همچنین روشن میکند خدای شما را
نشانهای خویش و خدای تمام دانش محکم کار است • و پیر زنان از زنانی که امید
ندارند شوهر کردن از غایت پیری پس نیست بر ایشان هیچ بزه که بنهند چادر
خویش را در حالتی که اظهار کنندگان نباشند هیچ زینتی را و آنکه خود را نگاه دارند
از چادر نهادن بهتر باشد ایشان را و خدای شنونده است بینا است • نیست بر نا
بینا هیچ بزه و نه بر لنگ بزه و نه بر بیمار بزه چون بخورند از خانهایی که اهل
غزا کلید بدست ایشان دهند و بر ایشان مباح کنند خوردن و نیست بر شما بزه
که بخورید از خانهای فرزندان خویش در غیبت ایشان یا از خانهای پدران خویش
یا خانهای مادران خویش یا خانهای برادران خویش یا خانهای خواهران خویش یا خا[نها]
برادران پدران خویش یا خانهای خواهران پدران خویش یا خانهای برادران مادران
خویش یا خانهای خواهران مادران خویش یا آنکه مالک باشید شما کلیدهای آنرا یا بستان
که بوکالت صاحب متصرف باشید یا خانهای دوستان شما بهتر دوست نیست بر شما
بزه که بخورید با همدیگر و اگر چه بعضی کمتر خورند از ضعف یا مرض یا خورید پراکنده هر یکی

تنها پس چون در روید در خانهای خالی بر سلامی و تحیتی مشروع از نزد خدای تحیتی پاکیزه
و نفع که تحیتی پاکیزه، بینکی اجر است و ثواب همچنین روشن میکند خدای شما را آیتها تا باشد
که شما استعمال عقل کنید ● بدرستی که مومنان آنها اند که ایمان آوردند بخدای و رسول او
و چون باشند با حضرت او صلی الله علیه وسلم بر کاری جمع کننده ایشان را چون غزا و جمعه
و جمعه نروند بکار خویش و متفرق نشوند تا دستوری طلبند از حضرت او بدرستی که آنانکه
دستوری میخواهند از تو آن گروه آنانند که میگروند بخدای و رسول او چون دستوری
خواهند از تو از بهر بازگشتن از تو بعضی کار خویش پس دستوری ده آنکسی را که خواهی
از ایشان و طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است رحمت
کننده ● مکنید ای مومنان خواندن رسول واجب التعظیم را در میان خویش چون خواندن
بعضی از شما بعضی را بلکه بگویید که یا رسول الله و یا نبی الله بدرستی که داند خدای آنانرا
که بیرون میروند به پنهان از شما در حالی که مستتر میشوند بعضی ببعضی بی دستوری میروند
پس باید که بترسند آنانکه مخالفت و میل میکنند از فرمان پیغمبر که برسد بایشان فتنه در دنیا
یا برسد بایشان عذابی دردناک ● بدانید بدرستی که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است
بدرستی که داند آنچه شما بر آنید و یاد کن روزی که بازگردانیده میشوند منافقان و مخالفان
شرع مطهر بخدای پس بیاگاهاند ایشانرا بآنچه کرده باشند و خدای بهمه چیزی داناست ●

بس و

ألا إن لله ما في السماوات والأرض قد يعلم ما أنتم عليه ويوم يرجعون إليه فينبئهم بما عملوا والله بكل شيء عليم

سورة الفرقان وهی سبع وسبعون آیة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده درین جهان رحمت کننده ● بزرگوار و بسیار خیر است آن خدای که فرو فرستاد
قرآن را که فرق کننده میان حق و باطل است بر بنده خاص خود محمد تا باشد خدای را محمد عالمیان را
یعنی جن و انس را بیم کننده ● آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها و زمین و فرا نگرفت
و هرگز بنده و نباشد او را فرزندی و نیست شریک و نباشد او را هیچ شریکی در پادشاهی
[illegible] و آفرید همه چیزها که موصوف بمخلوقیت است پس اندازه کرد آنرا
اندازه کردنی ● و فرا گرفتند مشرکان از جز خدای خدایانی چند باطل که نیافرینند
و نتوانند چیزی را و ایشان آفریده میشوند و توانایی ندارند نفسهای خویش را دفع ضرری
و نه جذب نفعی ● و توانایی ندارند هیچ مرگی و نه زندگانی و نه زنده کردنی ● و گفتند آنانکه کافر
شدند نیست این قرآن مگر دروغی که بر بافته است او را محمد و یاری کرده اند او را بران قومی
دیگر که یهود اند پس بدرستی که آمده اند بظلمی و دروغی در نسبت آن بعجز جاهلیان و گفتند کافران که
قرآن افسانهای پیشینیان است که نوشته آنرا محمد پس آن املا کرده میشود برو بامدادان و شبانگاه
● بگو ای محمد فرو فرستاده است قرآن را آنکه میداند همه پنهانها را که در آسمانها و زمین است بدرستی که او هست

آمرزنده رحمت کننده ● و گفتند کفار بر سبیل استهزا چیست مرین رسول را که میخورد طعام
را و میرود در بازارها تا چرا فرو فرستاده نشد بسوی او فرشته تا باشد آن فرشته با محمد بیم کننده
تصدیق کننده ● یا چرا نه انداخته شد بسوی او گنجی یا چرا نیست او را بستانی تا میخورد از آن
و گفتند ستمکاران مر مومنان را پیروی نمیکنید الا مردی سحر کرده شده را ● بنگر ای محمد
چگونه زدند برای تو مثلها بسحر و شعر و کهانت و احتیاج بفرشته پس گمراه شدند
از دین و ایمان پس نمی توانند هیچ راهی بردن ● بزرگوار آن خدایی که اگر خواهد
بکردی از برای تو بهتر از آن که کفار میگویند بوستانها نهایی بودی که روان بودی
از زیر درختهای آن جویها و بکردی از برای تو قصرها ● بلکه تکذیب کردند
قیامت را و معد و مهیا داشتیم ما از برای ایشان که تکذیب کردند قیامت را
آتشی افروخته ● که چون ببینند آن آتش ایشانرا از جایگاهی دور بشنوند آنرا
از غایت جوشش آوازی از سر خشم و آوازی بغایت هولناک ● و چون درانداخته
شوند در آن آتش بجایگاهی تنگ بغایت بسته که بدیوار میگویند در حالتی که دست
و گردن بهم ایشان بسته باشند خوانند آنجا واهلاکا ● پس گویند ایشانرا نخوانید
امروز واهلاکا یک نوبت و بخوانید واهلاکاها بسیاری ● بگو ای سید رسل
آیا این که گفتیم از وعید آتش و صفات آن بهتر یا بهشت جاویدانی که وعده
داده اند پرهیزگارانرا باشد آن بهشت ایشانرا جزای عمل و مرجعی ● ایشانرا باشد
در آن بهشت هم آنچه خواهند جاویدان هستان نعیم بر پروردگار تو وعده ای که ربنا
وآتنا ما وعدتنا و ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ● و روزی که حق از باطل
جدا شود و الحق پرستیده باشند از غیر خدای پس گوید خدای معبودانرا ای شما که آیا
گمراه کردید بندگان مرا این گروه یا ایشان گمراه کردند راه را ● گویند پاکی و منزهی
تو از شریک و از همه نقصها و عیبها نسزد و نمیرسد ما را که فرا گیریم از غیر تو هیچ دوستی
و لکن برخورداری دادی تو ایشانرا و پدرانشانرا تا بغایتی که فراموش کردند یاد خدای
کردند پیدا و بودند ایشان قومی هلاک شوندگان بتوبه کردن و طغیان پس
گویند ایشانرا ● بدرستی که تکذیب کردند معبودان شما را ای مشرکان بآنچه میگویید
پس توانایی ندارند شما بر ایشان از غایت عجز نگردانیدن عذابی و نه یاری
کردنی ● و هرکه ظلم کند از شما بشرک بچشانیم او را عذابی بزرگ ● و نفرستادیم
پیش از تو ای خاتم رسل هیچ پیغمبری را الا آنکه ایشان هر آینه میخوردند از غایت
بشریت طعام را و میرفتند از غایت تواضع در بازارها ● و گردانیدیم بعضی شما را ای اغنیا
و فقرا و اصحاء و مرضی و مومنان و کفار سبب امتحان بعضی تحقیق [illegible]

وعده و طلب کنند بدعای مومنان

فرو فرستادند بر ما فرشتگان را یا بگرای بر صدق محمد یا چرا همی بینیم ما پروردگار خویش را
بدرستی که گروه کشی کردند در نفسهای پلید خویش و از حد در گذشتند در گذشتنی بزرگ
هر اینه تعدی بسیار کرده اند • روزی که بینند فرشتگان را هیچ بشارتی نباشد
آن روز کافران را • و گویند ملائکه ایشان را که حرامست اندر بهشت حرام کرده شد و بازداشته
و دیگر غیر مومنان را • و قصد کنیم ما که خدایم بانچه کرده باشند از عملی که تقرب کرده
پس بکنیم آنرا غباری پراکنده یعنی باطل و ضایع • اهل بهشتان روز بهتر باشند
بارام گاه و نیکوتر بموضع قیلوله و استراحت • و یاد کن روزی که شکافته شود
آسمان از ابر سفید تنک و فرو فرستاده شود فرشتگان بصحیفهای احوال بندگان
و اکرام مومنان فرو فرستادنی • پادشاهی آن روز بحق حضرت رحمانرا باشد و باشد
آن روز روزی بر کافران بغایت دشوار • و یاد کن روزی که میگزد هر ظالمی خاصه عقبة
بن ابی معیط دو دست خویش را از تحسر و ندامت میگوید ای کاشکی من فرا گرفتمی با رسول
راهی بگذشت • ای وای من کاشکی من فرا نگرفتمی فلانرا که ابی بود دوستی یعنی شیطان • بدرستی که
گمراه کرد مرا از متابعت پند قرآن و رسول بعد از آنکه آمد بمن • و هست شیطان مر آدمی
را بطبع او را فرو گذارنده در جای بلا و محنت • و گفت پیغمبر حق که محمد است یا گوید در
قیامت ای پروردگار من بدرستی که قوم من که قریش اند این قرآن متروک و منسوخ
به بهوده و اعراض کرده ازان • و همچنان که گردانیدیم ما ترا که سید انبیاء دشمنانی از کافران
گردانیدیم ما هر پیغمبری را دشمنانی از کافران و کفایتست پروردگار تو راه نماینده و
یاری دهنده • و گفتند آنها که کافر شدند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد قرآن همه به یکبار
همچنان فرو فرستادیم آنرا نجم نجم تا ثابت داریم و قوی گردانیم بدان دل پاک ترا و بیان
کردیم آنرا بیان کردنی بتانی و مهلت • و نیاوردند مشرکان سوالی مجادله هیچ
مثلی در ابطال الا که بیاوریم ما بتو مثلی بحق و نیکوتر به بیان و تفصیل • آنها
که رانده شوند از قبرها بر رویهای خویش و رانده شوند بروی ها تا بدوزخ
آن گروه بدترند بجایگاه از هر کسی و گمراه ترند از راه صواب • و بدرستی که
دادیم ما موسی را توریت و کردیم ما برادر او را هارون معین • پس گفتیم بروید
بقوم قبط که فرعون است و اتباع او آنها که بدروغ داشتند نشانهای ما را پس
هلاک کردیم ما ایشان را هلاک کردنی • و قوم نوح چون تکذیب کردند همه پیغمبران را
که تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه است غرق کردیم ایشانرا و گردانیدیم ایشانرا از برای
مردم عبرت و ساخته و بیمرد کردیم از بهر ظالمان عذابی دردناک • و قوم عاد
و قوم ثمود و اصحاب الرس که نام چاهی است که بت پرستی میکردند آنجا ساکن بودند و گروهها

وقال الذین لا یرجون

جزء الثانی عشر

ولقد آتینا موسی الکتاب وجعلنا معه اخاه هرون وزیرا

میان

سورة الفرقان

میان اینها که یاد کردیم گروهها بسیار • و همه را بیان کردیم بیانها و حجتهای توحید و صدق
رسل و همه را بعد از تکذیب رسل هلاک کردیم • و بدرستی که آمدند و گذشتند بران دیهی
مشرکان مکه که باریده شد بران بارانی بد که سنگ باران بود یعنی شهر قوم لوط ای پس
ندیدند آنرا که عبرت گیرند بلکه ایشان نمیترسند و امید ندارند زنده شدن بعث
• و چون بینند ترا ای محمد فرا نگیرند ترا مگر باستهزا گویند آیا این است که فرستاده است
خدای او را رسولی • بدرستی که نزدیک بود که بر گردانیدی ما را از پرستش خدایان ما
اگر نه آن بودی که صبر کردمانی ما بر آن هر اینه بر گردانیدی ما را ازان و زود باشد که
بدانند ایشان هنگام که ببینند عذابی را که کیست برگردنده تر از راه راست • ای دیدی
تو آنکه فرا گرفت خدای خود بهوای خویش ای پس هستی تو ای محمد برو نگاهبانی • یا پنداری
تو که بیشتر ایشان میشنوند شنفتنی سودمند یا در می یابند حق را نیستند
ایشان مگر چون چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از راه راست • ای ننگری صنع
پروردگار خویش را چگونه بکشید سایه را از وقت آمدن تا طلوع آفتاب و اگر
خواستی هر اینه بکردی آنرا ثابت و ایجا پس کردیم ما آفتاب را بر وجود سایه دلیل که با آفتاب شناسند
چه با آفتاب سایه توان شناختن پس قبض کردیم سایه را با خود قبضی پنهان یا بهنگام
• و اوست آن خدای که کرد از برای شما شب پوشنده و خواب را راحتی و کرد روز را
سبب زنده شدنها و بیداری • و اوست آن خدای که فرستاد بادها را بشارت دهندگان
از پیش رحمت خویش که بارانست و فرو فرستادیم ما از جانب آسمان آبی پاک کننده
• تا زنده گردانیم بان آب زمینی مرده را و بیاشامانیم آنرا از آنچه آفریدیم چهارپایانی را و
مردمانی بسیار را • و بدرستی که گردانیدیم ما باران را میان ایشان نوع نوع گاهی سخت و گاهی
نرم تا پند گیرند و تفکر و شکر کنند پس سر باز زدند بیشتر مردمان و نکردند الا انکار
نعمت ما • و اگر خواستیمی هر اینه بر فرستادیمی در هر دهی بیم کننده • ای پس فرمان مبر
کافرانرا در اعراض و ترک ابلاغ • و جهاد کن با ایشان بقرآن جهادی بزرگ بی فترت
• و اوست آن خدای که آفرید از نطفه آدمی را پس کرد او را خداوند نسبی که حلال نیست او را
نکاح آن و خداوند پیوندی که حلالست او را نکاح آن و هست پروردگار تو بر هر چه خواهد
بغایت توانا • و میپرستند مشرکان از غیر خدای آنچه سود نرساند ایشانرا و زیان
نرساند ایشانرا و هست کافر بسبب متابعت سرداری شیطان بر معصیت پروردگار
خویش یاری دهنده • و نفرستادیم ما ترا ای محمد مگر بشارت دهنده و بیم کننده • بگو
ای سید انبیا نمی خواهم از شما بر تبلیغ رسالت و وحی هیچ مزدی لکن میخواهم از اتباع
آنکس را که خواهد که فرا گیرد بر رضای پروردگار خویش راهی • و توکل کن بر آن زنده

نصف حزب

وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا

که هرگز نمیرد و تسبیح کن بحمد و ثنای او سبحانه و بحمده و کفایت است او بگناهان بندگان خویش
آگاه ۵ آن خدای که آفرید آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست در شش
روز پس بر آنکه مستولی است حضرت او بر عرش بی تمکین و اتصال او رحمن است خدای روزی دهنده
بس بپرس ای آنکه نمیدانی قدر ایت ۵ و چون گویند مشرکان را که سجده کنید رحمن را گویند
چیست رحمن آیا سجده کنیم مر آنکه تو میفرمائی مرا و زیاده کند ایشان را این سخن تو رمیدن از
ایمان ۵ بزرگوار است آن خدای که کرد در آسمان برجهای دوازده گانه را و کرد در آسمان
چراغی که آفتاب است و ماهی روشن کننده ۵ و اوست آن خدای که کرد شب و روز را از پی یکدیگر
درآینده از برای آنکه خواهد پند پذیرد یا خواهد شکر گزاری بطاعت ۵ و بندگان
خاص حضرت رحمان آنهایی اند که میروند بر زمین آرامیده با آهستگی و چون سخن کنند با ایشان
نادانان بگرویی گویند جوابی و سخنی که بسلامت باشند از گناه ۵ و آنها که بشب باشتر
ان باشند پروردگار خویش را سجده کنندگان و ایستادگان در نماز ۵ و آنها که میگویند
ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را که بدرستی که عذاب آن باشد لازم و دایم
بدرستی که دوزخ بد جایست بالحکا و جایگاه ۵ و آنها که چون نفقه کنند اسراف نکنند که در
معصیت صرف کنند و تنگ نگیرند که منع حق خدای کنند و باشد انفاق ایشان میان
اسراف و اقتار ایستاده ۵ و آنها که نخوانند با حضرت خدای خدای دیگر را و نکشند
نفسی را که حرام کرده خدای قتل آن الا بحق و زنا نکنند و هر که بکند آن منهیات را برسد
بعقوبتی و جزای اثمی مضاعف کرده شود او را عذاب روز قیامت و جاوید شود در آن
بخواری مگر آنکه توبه کند و ایمان آورد و بکند عمل نیکو پس آن گروه بدل کند خدای
بدیهای ایشان را بالحسنات و هست خدای آمرزگار رحمت کننده ۵ و هر که عزم توبه کند
و عمل صالح پس بدرستی که او باز گردد [illegible] و متوجه شود بخدای توجهی با خلاص
۵ و آنها که گواهی نمیدهند بدروغ و چون بگذرند به بیهوده باطل بگذرند کریم وار اعراض
کنندگان ۵ و آنها که چون پند داده شوند بآیات پروردگار خویش نیفتند بر آن کران
و کوران از غایت غفلت ۵ و آنها که گویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان
ما روشنائی چشمهای ما آنکه به بینیم شان در طاعت تو و بکن ما را مر پرهیزکاران را پیشوای
۵ آن گروه جزا داده شوند غرفهای بهشت بسبب صبر ایشان و استقبال کنند ایشان را در آن
بهشت بتحیت و سلامی جاوید ان در آن نیکو باشد بهشت بار امگاه و جایگاه ۵ بگو ای
محمد چه باک دارد بعذاب کردن شما پروردگار من اگر نه توحید و عبادت شما بودی پس بدرستی
که تکذیب کردید شما ای اهل مکه پس زود آید باشد لازم شما را که موت است ۵

سورة الشعراء مایتان و سبع و عشرون آیة

قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

نذران

حزب

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده و رحمت کننده ۵ بحق طول و سنا و ملک من که این آیات
آیات کتاب روشن است ۵ مگر تعالی محمد هلاک کنی بر نفس خود را از برای آنکه نگشتند
اهل مکه مومنان ۵ اگر خواهیم فرو فرستادمانی بر ایشان از آسمان نشانی پس
گشتی گردنهای ایشان یا سرداران یا گروهان ایشان از آن فروتنان ۵ و نیاید
بر ایشان هیچ وعظی از قرآن از حضرت رحمان بنو فرود آمده مگر که بودند ایشان
از آن اعراض کنندگان ۵ پس بدرستی که بدروغ داشتند رسول و قرآن را پس
زود که آید بایشان خبرها آنچه آیات بان استهزا میکردند باشند از حق ۵ آیا و
ننگرستند بزمین که چند رویانیدیم ما در آن از هر صنفی و نوع نیکو ۵ بدرستی در آن
رویانیدن هر آینه نشانه و دلالتی است و نبودند بیشترین ایشان در علم من گروندگان
۵ و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب رحمت کننده ۵ و یاد کن ای سید رسل
چون ندا کرد پروردگار تو موسی را بروبان سوی ظالمان که قوم فرعون اند ۵ قوم
فرعون آیا نمی پرهیزند از عذاب ما که ایمان نیاوردند ۵ گفت موسی ای پروردگار من
بدرستی که من میترسم که تکذیب کنند مرا ۵ و تنگ میشود سینه من از تکذیب ایشان مرا
و گنگ میشود زبان من با داء رسالت بواسطه گرفتگی که در اوست پس بفرست هارون
۵ و ایشان را بر من دعوی گناهی که قتل قبطی است پس میترسم که بکشند مرا بعوض او
۵ گفت خدای نخواهند کشت ترا و ایشان توانا نشوند بکشتن پس بروید تو
و هارون که با نشانهای ما که بدرستی که ما خدائیم با شما بشنوندگانیم که چه
میگویند ۵ پس بروید بسوی فرعون پس بگوئید بدرستی که ما فرستادگان پروردگار عالمیانیم
به آنکه ایمان آورند ۵ و بفرست با ما بنی اسرائیل را بشام ۵ و گفت فرعون ای نه پروریدیم ترا
دادیم ما ترا در میان ما در حالتی که کودک بودی و درنگ کردی در میان ما از عمر خویش
بس سالها ۵ و کردی تو کرداری که قتل قبطی بود و تو از جمله کفران
کنندگان نعمت مرا ۵ گفت موسی کردم آن را و حال آنکه من از جمله نادانان بودم و بی
خبر از منع خویش ۵ پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما پس بخشید مرا پروردگار
من حکمتی و نبوتی و علمی و گردانید مرا از جمله پیغامبران مرسل ۵ و معترفم که آن نعمتی بود
که منت نهی آن را بر من که بنده گرفتی بنی اسرائیل را و مرا تربیت کردی ۵ گفت فرعون
با عوان و چه چیز است پروردگار عالمیان که دعوی رسالت او میکنی ۵ گفت موسی او
پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه میان آنهاست اگر هستید شما یقین دانندگان
۵ گفت فرعون آنها را که پیرامون او بودند آیا نه میشنوید که چه میگوید موسی ۵ گفت موسی

نزلکان

۵

۵

١٠١

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ٣٠ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

او پروردگار شما است و پروردگار پدران پیشینیان گفت فرعون بقوم
خود که رسول شما آن رسولی که فرستاده شده بشما هر آینه دیوانه است گفت موسی که
او پروردگار مشرق و مغرب است و آنچه میان هر دو است اگر هستید شما عاقلان گفت فرعون
چون ملزم شد بحجت اگر فرا گیری ای موسی خدایی را غیر من هر آینه بکنم ترا از جمله زندانیان
٣ گفت موسی ای بکنی این را و اگر چه بیاوردم بتو چیزی روشن گفت فرعون پس بیار آن را
اگر هستی تو از جمله راست گویان پس بینداخت موسی عصای خویش را پس ناگاه آن
عصا اژدهای بود روشن و بیرون آورد دست خویش را از گریبان پس ناگاه آن
سفید و نورانی بود بی برص نگرندگان را گفت فرعون مر اشراف را که پیرامون
او بودند بدرستی که این هر آینه ساحریست بغایت دانا که میخواهد که بیرون کند شما را
از زمین شما بسحر خویش پس چه میفرمایید و چه مصلحت میدانید در شان او گفتند
تاخیر کن امر او را و امر برادر او و بفرست در شهرهای ملک خویش عوانان
را تا بیاورند بتو هر ساحر ماهر دانا را پس جمع کرده شدند ساحران از برای وعده گاه روز
معلوم که روز زینت شان بود و گفتند مردمان را جمع شوید تا مگر ما پیروی کنیم ساحران را
اگر باشند ایشان غالبان پس چون آمدند ساحران گفتند فرعون را آیا باشد مر ما را
مزدی اگر باشیم ما غالبان گفت فرعون آری و بدرستی که شما هر آینه آنگاه از جمله مقربان
باشید گفت مر ایشان را موسی بیندازید آنچه شما اندازندگانید آن را پس انداختند رسنهای
خویش را و عصاهای خویش را و گفتند بعزت فرعون که بدرستی که ما هر آینه مائیم غالبان
پس بینداخت موسی عصای خویش را پس ناگاه آن عصا فرو برد آنچه ساحران بافته
بودند پس در افتادند ساحران همه سجده کنندگان گفتند ایمان آوردیم ما به پروردگار
عالمیان پروردگار موسی و هارون گفت فرعون ایمان آوردید بوی پیش
از آنکه اجازت دهم من شما را بدرستی که موسی هر آینه استاد بزرگ شما است آنکه در آموخته
شما را سحر پس هر آینه زود باشد که بدانید که چگونه باشد هر آینه ببرم دستهای شما را و پایهای
شما را از خلاف یکدیگر در جهت راست و چپ و هر آینه بر دار کنم شما را همه گفتند هیچ زیانی نیست
بر ما که بدرستی که ما به پروردگار خویش باز گردندگانیم بدرستی که ما امید میداریم
که بیامرزد ما را پروردگار ما گناهان ما را از برای که ما هستیم اول مؤمنان در زمان ما
و وحی کردیم ما که خدا اسم بموسی که بشب ببر بندگان من را بدرستی که شما را از پی
خواهند آمد فرعون و قوم او پس فرستاد فرعون در شهرهای ملک خویش عوانان را از
بهر گرد کردن لشکر و گفت بدرستی که این گروه بنی اسرائیل هر آینه گروهی اند اندک
نسبت با کثرت ایشان شش صد هزار و هفتصد هزار لشکر ما حساب و بدرستی که

پروردگار ره

بنی اسرائیل ما را هر آینه خشم آورندگانند بمخالفت و نافرمانی و بدرستی که ما هر آینه گروهی باز
و سلاحیم پس بیرون آوردیم فرعون و قوم او را از بستانها و چشمهای آب و گنجها
و جایهای نیکو همچنان نیکو و صنف کردیم و میراث دادیم آنها را به بنی اسرائیل پس در پی ایشان
رفتند و رسیدند بایشان وقت طلوع آفتاب پس چون دیدند یکدیگر را آن دو لشکر
گفتند یاران موسی ای موسی بدرستی که ما هر آینه دریافته شدگانیم گفت موسی نه چنان
نیست که شما پندارید بدرستی که با من است پروردگار من زود باشد که بنماید مرا راه
نجات پس وحی کردیم ما بموسی که بزن عصای خویش را بدریا پس بزد پس شکافته
شد پس بود هر قطعه آب چون کوه بلند بزرگ و نزدیک کردیم و گرد کردیم
در آنجا دیگران را که فرعون بود و قوم او و برهانیدیم موسی را و آنکسی را
با او بودند از غرق همگی پس غرق کردیم دیگران یعنی فرعون و اتباع او
بدرستی که در آن اهلاک هر آینه عبرتیست پند گیرندگان را و نبودند بیشتر ایشان
مؤمنان بلکه مؤمن از ایشان سه کس بودند آسیه زن فرعون و حزبیل و مریم
و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب رحمت کننده و بخوان بر ایشان
ای محمد خبر ابراهیم را و یاد کن چون گفت بپدر خویش و قوم خویش را که چه میپرستید
گفتند میپرستیم بتانی را پس همه روز باشیم از برای ایشان مقیمان گفت آیا میشنوند
خواندن شما را چون خوانید ایشان را یا هیچ نفعی رسانند شما را چون بپرستید ایشان را
یا هیچ مضرتی رسانند شما را چون ترک عبادت کنید گفتند بلکه یافتیم پدران خویش
را که همچنین میکردند پس تقلید کردیم ایشان را گفت ابراهیم خبر کنید مرا آنچه میپرستید
از شما و پدران شما پیشینیان که بدرستی که ایشان دشمن اند مرا که من پرستش
کنم به یگانگی پروردگار عالمیان را آن پروردگاری که آفرید مرا پس او راه مینماید
مرا بمصالح دین و دنیا و آن پروردگاری که او طعام میدهد مرا و شراب میدهد مرا
و چون بیمار شوم پس او شفا دهد مرا و آن خدایی که بمیراند مرا پس زنده گرداند مرا
و آن خدایی که امید دارم که بیامرزد مرا گناهان مرا روز قیامت ای پروردگار من
ببخش مرا حکمت و نبوت و در رسان مرا بنیکوکاران و بگردان مرا ثنای نیکو و ذکر نیکو
در امتان آخرین و بکن مرا از جمله میراث گیران بهشت پر نعمت و بیامرز پدر
مرا که بدرستی که او هست از جمله گمراهان و رسوا مکن مرا آن روز که برانگیخته شوند
خلایق آن روز که سود نکند هیچ مال و نه پسران الا کسی که بیاید بخدای بدل
بسلامت از شرک و نزدیک کرده شود بهشت از برای متقیان و ظاهر کرده شود
دوزخ از برای گمراهان و گفته شود ایشان را کجا اند آنکه شما میپرستید از غیر الله

٦ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

ای یاری کنند شما را یا داد ستانند • پس کبه کنند و سرنگون در انداختند در دوزخ ایشان را
و ایشان بتها را نیز که ایشان را پرستیده باشند • و لشکرهای ابلیس روان شیطانان همه • گویند کافران
بتان و حال آنکه ایشان در دوزخ خصومت کنند با یکدیگر • گویند بخدا آنکه بدرستی که بودیم
ما هر آینه در گمراهی ظاهر • چون برابر کردیم شما را در عبادت با پروردگار عالمیان • و گمراه
نکردند ما را مگر آن کافران که اقتدا کردیم ما بایشان • پس نیست ما را هیچ شفاعت کنندگان
و نه یک دوستی خویشاوند • پس چه بودی اگر بودی ما را بازگشتی بدنیا تا بودمانی
از جمله مؤمنان • بدرستی که درانچه مذکور شد هر آینه پندیست و نبودند بیشترین جمله
مؤمنان • و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب رحمت کننده • دروغ داشتند
قوم نوح همه پیغمبرانرا چه هر که تکذیب یک پیغمبر کند تکذیب همه کرده باشد • چون گفت ایشانرا
برادر نسبی ایشان نوح ای نمی پرهیزید از شرک و طغیان نیم به پرهیز • بدرستی که من شما را
رسول امینم بر رسالت • پس بترسید از خدای و فرمان بردید مرا • و نمیخواهم من از شما بر تبلیغ رسالت
هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان • پس بترسید از خدای و فرمان بردید مرا •
گفتند ای ایمان کنیم باتو و حال آنکه پیروی کردند ترا فروتران ... در حرفت و مال و نسب
• گفت نوح و چه خبر هست و چه کار هست علم من بانچه ایشان میکنند از صنعتها بلکه نمیخواهم
من از ایشان مگر ایمان • نیست حساب و جزای ایشان مگر بر پروردگار من اگر شما بدانید
عیب نکنید ایشانرا • و نیستم من راننده مؤمنان از نزد خویش • نیستم من مگر بیم کننده
روشن • گفتند هر آینه اگر باز نه ایستی تو از دعوت ای نوح هر آینه شوی تو از جمله
دشنام داده شدگان و کشتگان • گفت نوح ای پروردگار من بدرستی که قوم من تکذیب
کردند مرا • پس حکم کن میان من و میان ایشان حکم کردنی و برهان مرا و هر کس که با من هست
از مؤمنان • پس برهانیدیم او را و آنکسها که با او بود در آن کشتی پر کرده • پس غرق
کردیم بعد از نجات ایشان باقیماندگانرا که کافر بودند • بدرستی که در این حکم رستگاری و
گرفتاری هر آینه پند عبرتیست عالمیانرا • و نبودند بیشترین قوم نوح مؤمنان • و بدرستی که
پروردگار تو هر آینه اوست غالب رحمت کننده • تکذیب کردند قوم عاد همه پیغمبرانرا بتکذیب
هود که کردند • چون گفت ایشانرا برادر نسبی ایشان هود ای نمی پرهیزید بدیع به پرهیز •
بدرستی که من شما را رسولی با امانتم • پس بترسید از خدای و فرمان بردید مرا • و نمیخواهم من از
شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من الا بر پروردگار عالمیان • ای بنا میکنید
بهر بلندی نشانه بازی و سخریه کنید بهر که گذر دارد • و فرا میگیرید کوشکهای و قلعهها
بامید آنکه شما جاودان مانید در دنیا و اندیشه مرگ و کارسازی آن نمیکنید • و چون گیرید
و زنید بندگان خدایرا زنید بتازیانه و عصاها چون جباران و گردن کشان • پس بترسید

از

از خدای و فرمان بردید مرا • و نمیخواهم من از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر
الا بر پروردگار عالمیان • و بترسید از آن خدایی که امداد کرد شما را و انعام کرد بر شما
بانچه شما میدانید • امداد کرد شما را و انعام با نعام و پسران • و بستانها و چشمها
• بدرستی که من میترسم بر شما ای ظالمان از عذاب روزی بزرگ • گفتند یکسانست
بر ما آنکه پند دهی تو ما را یا آنکه نباشی تو از جمله پند دهندگان • نیست این دعوی
تو الا افترا و دروغ اولینان • و نخواهیم بود عذاب کرده شدگان • پس تکذیب
کردند هود را پس هلاک کردیم ما ایشانرا • بدرستی که در آن اهلاک هر آینه عبرتیست کافرانرا
و نبودند بیشترین ایشان مؤمنان • و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب
رحمت کننده • تکذیب کردند قوم صالح پیغمبر همه پیغمبرانرا • چون گفت ایشانرا برادر
نسبی ایشان صالح ای نمی پرهیزید • بدرستی که من شما را رسول امینم • پس بترسید از
خدای و فرمان بردید مرا • و نمیخواهم من از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من
مگر بر پروردگار عالمیان • ای بگذارند اید که نگذارند گذاشته شما را در این دنیا ایمنان
از زوال و عذاب و مرگ • ای بگذارند شما را در باغها و بستانها و چشمها
آب • و کشتها و نخلها که شکوفههای آن بر هم نشسته و لطیف هست • و میتراشید و نقب
میزنید از کوهها خانها حالی بحکم • پس بترسید از خدای و فرمان بردید مرا • و فرمان مبرید
و پیروی مکنید کار اسرافکارانرا • آنها که تباهی میکنند در زمین بکفر و ظلم و معاصی
و بصلاح نمیآورند حالها را • گفتند نیستی تو الا از جمله سحر کرده شدگان بارها •
نیستی تو مگر آدمی مانند ما پس بیار نشانی اگر هستی تو از جمله راستگویان • گفت
صالح این شتریست ماده که از سنگ بیرون آمده و بچه هم چند خود زاد و او را نیز باشد
حظ و نصیبی از آب که آشامد از آن آب شما و شما را باشد نصیبی یک روز معلوم که
روز دیگر باشد • و مرسانید او را هیچ بدی و گزندی که بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ
پس بکشتند آنرا پس گشتند پشیمانان نه پشیمانی توبه بلکه از ترس عذاب • پس بگرفت
ایشانرا عذاب • بدرستی که در آن انتقام هر آینه عبرتیست عاقلانرا و اصحاب فکر و عبرت
و نبودند بیشترین ایشان مؤمنان • و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست
غالب رحمت کننده • تکذیب کردند قوم لوط برادر نسبی ایشان پیغمبرانرا • چون گفت ایشانرا
لوط ای نمیترسید از خشم خدای • بدرستی که من شما را رسول امینم • پس بترسید از خدای و فرمان
بردید مرا • و نمیخواهم من از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار
عالمیان • ای ایشان میشتابید مردانرا بشهوت از عالمیان • و میگذارید آنچه آفرید
از برای شما پروردگار شما از زنان بجفت شما بلکه شما قومی اید از حد گذرندگانید

وما أسألكم عليه من أجر إن أجري إلا على رب العالمين

نصف الحزب

کفتند اگر هرآینه باز نه ایستی تو ای لوط از انکار این کار هرآینه باشی از جملهٔ بیرون
کردکان از شهرها کفت لوط بدرستی که من بر عمل شمارا از جملهٔ دشمن دارندکانم ای
پروردکار من برهان مرا و اهل مرا از عقوبت انچه ایشان میکنند پس برهانیدیم ما اورا
و اهل ورا همه را مگر پیرزنی که زن او بود که بگذاشتیم اورا در جملهٔ بازماندکان
در عذاب پس هلاک کردیم دیگرانرا و بارانیدیم بر ایشان سنگ باران پس بد است باران
بیم کردکان که ایشان بدرستی که در ان هرآینه عبرتیست و نبودند بیشتر ایشان مومنان
و بدرستی که پروردکار تو هرآینه اوست غالب رحمت کننده تکذیب کردند اصحاب بیشه
و درختستان پیغمبرانرا چون کفت ایشانرا شعیب آیا نمی پرهیزید بدرستی که من شمارا
رسول امانتم پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا و نخواهم من از شما بر پیغام
گذاری هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردکار عالمیان تمام کنید پیمانه را و نباشید
از جملهٔ کم کنندکان کیل و وزن را و بر کشید به ترازوی راست و کم مکنید
مردمانرا حقهای ایشان و مباشید بافراط در زمین تباهی کنندکان و بترسید
از ان خدای که بیافرید شمارا و خلق اولین را کفتند بدرستی که تو ای شعیب
از جملهٔ سحر کرده شدکانی نیستی تو مگر آدمی مانند ما و بدرستی که کمان میبریم
ترا هرآینه از جملهٔ دروغ کویان پس بیفکن بر ما قطعه از آسمان اگر هستی از جملهٔ
راست کویان کفت شعیب پروردکار من داناتر است بانچه شما میکنید پس تکذیب
کردند اورا پس بگرفت ایشانرا عذاب روز ابر سایه بان بدرستی که ان عذاب بود
عذاب روز بزرگ بدرستی که در ان عذاب هرآینه عبرتیست ظالمانرا و نبودند بیشتر
ایشان مومنان و بدرستی که پروردکار تو هرآینه اوست غالب رحمت کننده و
بدرستی که این قران هرآینه فرو فرستاده پروردکار عالمیانست که فرود آورد اورا
جبرئیل امین بر دل پاک تو ای خلاصهٔ اصفیا و سید انبیا تا باشی تو از جملهٔ بیم کنندکان
بلغت عربی روشن و بدرستی که ذکر قران و محمد هرآینه ثابتست در کتابهای خدای
و نبود کافرانرا نشانه و دلالتی بر صدق محمد آنکه میدانند صدق قرانرا و محمدرا
علمای بنی اسرائیل که عبد الله بن سلام و اصحاب او که بیان میکنند نعتهای محمد را
که در کتاب ایشانست و اگر فرو فرستادیمی قرانرا بر بعض عجمیان که عمل نکردندی
نیکو و بخواندی انرا بر ایشان نبودندی ایشان بان عربی ایمان آورندگان
گروندکان همچنین در آوردیم و تمکین دادیم شک و شرک و تکذیب را در دلهای
پلیدهٔ قابلیت کافران نگروند بقران تا ببینند عذاب دردناک را که بیاید
بایشان بناگاه و ایشان غافل باشند پس بکویند آیا هستیم ما مهلت داده شدگان

ای پس بعذاب ما استعجال مینمایند ای چه می بینی تو ای محمد اگر برخورداری دهیم
ما ایشانرا سالها در دنیا پس بیاید بایشان انچه وعده داده میشود از عذاب پس
دفع نکند از ایشان عذاب و انچه ایشان برخوردار داده شده باشند بان و هلاک
نکردیم اهل هیچ دیهی را الا که بود ایشانرا بیم کنندکان از برای پند دادنی و نبودیم ما
ظالمان که عذاب کنیم پیش از انذار و فرو نیاوردند قرانرا شیاطین چنانچه شیاطین
انس نسبت میکنند و ملاعین و نسزد ایشانرا فرود آوردن قران و نتوانند که
بیاورند بدرستی که شیاطین از استماع هرآینه معزولند باز داشته شدکان
پس مخوان ای محمد یا حفظ الله خدای دیگررا که باشی از جملهٔ معذبان و بیم کن قبیله
خویش نزدیکتر ایشانرا و فرو نه بال تواضع و فروتنی خلقی مر انرا که پیروی
کرد ترا از مومنان پس اگر مخالفت و نافرمانی کنند ترا پس بگو بدرستی که من بیزارم
از انچه شما میکنید و توکل کن بر غالب رحمت کننده ان خدای که می بیند ترا هنگامی
که برمیخیزی بنماز و می بیند گشتن ترا در کاه نماز از قیام و رکوع و سجود و قعود
بدرستی که اوست شنوای دانا ای خبر دهم شما را که بر که فرود آیند شیاطین فرود
آیند بر هر کذابی با فنون گناه چون مسیلمه کذاب و غیر ان از کاهنان که می اندازند
ایشان شنیده را و بیشتر ایشان شیاطین با کاهنان دروغ کویانند و شاعران
کفار که بهتر از بهتری عالم میکویند پیروی میکنند ایشانرا گمراهان هیچ نمی بینی
ای محمد که ایشان در هر وادی از وادیهای سخن سرگشته میشوند در مدحهای باطل و
هجوهای بهتان و ایشان میگویند انچه نمیکنند مگر ان شاعران که ایمان آوردند
و کردند نیکوکارها و یاد کردند بیکانگی و بزرگی و شکرگزاری خدای را بسیاری
و داد بستدند بعد از انکه ستم کرده شدند و هجو کفتند انهارا که هجو گفته بودند و نزدیک
که بدانند بعد از مرگ انها که ظلم کرده اند که بکدام مرجع و بازگرد بدی باز خواهند گردید

إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا وانتصروا من بعد ما ظلموا وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

سورة النمل وهي ثلث وتسعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده طس این ایات ان قرانست و کتاب که معلوم و مذکور
هست که این ایات ایات ان قرانست در کتب سماوی و ایات کتاب روشن که لوح محفوظ
هست این قران راه نماینده است و بشارت دهنده مر مومنانرا انانکه بپای میدارند
نمازرا و میدهند زکوة بمستحقان و ایشان باخرت یقین دارند بدرستی که انانکه نمیگروند
بقیامت بیاراستیم ما ایشانرا عملهای بد ایشانرا پس ایشان در جزای کفر ایشان
حیران و سرگردان میشوند ان گروه انها اند که ایشانرا باشد بدی عذاب در دنیا که قتل

۱۰۴

وا سپاه سست و ایشان در آخرت ایشان زیان کارترانند از خلق • و بدرستی که تو ای محمد
هر اینه او را میشود بتو این قرآن از نزد خدای تمام حکمت دانا • یاد کن چون
گفت موسی مر اهل خویش را بدرستی که من دیدم از دور آتشی را زود که بیاورم شما را
از آن خبری از راه که کجاست یا بیاورم شما را شعله آتشی باز گرفته تا باشد که
شما گرم شوید • پس چون آمد موسی بر آن آتش ندا کرده شد که مبارک باد آنکس
که در طلب آتش است یعنی موسی و آنکس که بر امون آتش است از ملایکه و پاکست
از همه عیبها خدای که پروردگار عالمیانست • ای موسی بدرستی که شان آنست
که منم بحق میگویم بتو منم خدای غالب محکم کار • و بینداز عصای خویش را پس
چون که می جنبید گویا که آن ماری است نه بزرگ بگشت موسی پشت بر کشنده و باز
نمیگردید و باز پس نگشت گفتیم ای موسی که مترس بدرستی که من نترسند
نزد من رسولان • لکن آنکس که ستم کند بر نفس خویش پس بدل نیکویی بعد از بدی
پس بدرستی که من آمرزنده و رحمت کننده ام • و در آور دست خود را در گریبان خویش
تا بیرون آید سفید و نورانی بی عیبی و برصی این دو نشان از نه نشانست تو رسول
باش بفرعون و قوم او بدرستی که ایشان هستند قومی فاسقان • پس چون آمد ایشان را
نشانهای ما روشن گفتند این سحریست روشن • و انکار کردند آنها را و یقین دانستند
آنها را نفسهای ایشان که حق است از نزد ما و انکار کردند از ستم و غلظت پس
بنگر چگونه بود عاقبت کار تباه کنندگان • و بدرستی که دادیم داود را و سلیمان را
دانشی و گفتند حمد و ثنا خدای راست آن خدایی که افزونی داد ما را بر بسیاری
از بندگان او که مومنانند • و میراث گرفت سلیمان علم و نبوت را از داود و گفت
سلیمان ای مردمان آموختند ما را زبان مرغان و دادند ما را از هر چیزی بدرستی
که این هر آینه آنست افزونی روشن • و جمع کرده شد از برای سلیمان لشکرهای
او را از جنیان و آدمیان و مرغان پس ایشان را جمع کرده شد تا بهم میرسیدند • تا
آنگاه که آمدند و مشرف شدند بر وادی موران در طایف یا در شام گفت موری که
پادشاه ایشان بود ای گروه موران در روید در مسکنهای
خویش که نشکند و نکوبد شما را سلیمان و لشکرهای او و ایشان واقف
نشوند هلاک شما اگر بدانند نکنند • پس تبسم کرد سلیمان خندان از گفتار آن
ملکه موران و گفت ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی
که انعام کردی بر من و بر پدر و مادر من و تا کنم کار نیکو که بپسندی تو او را و در آر
مرا برحمت خویش در زمره بندگان صالح خویش • و جست و جو کرد سلیمان در

وقت

وقت نماز طلب مرغان پس گفت چه شد مرا که نمی بینم هدهد را تا نشان آب بدهد که بحکمت
الله تعالی از روی زمین ببیند که تا آب چه مقدار فرو ماند یا هست هدهد از جمله غایبان آن
لشکرگاه که صد فرسنگ بود در صد فرسنگ • بخدای سوگند که هر آینه عذاب کنم او را عذابی سخت که کندن
پر او ست یا آنکه ترحم کنم و ذبح کنم او را یا آنکه هر آینه آید بمن بحجتی و عذری روشن • پس درنگ کرد هدهد
نه زمان دور و دراز و باز آمد و چون سلیمان او را دید در غایت غضبست از خوف فوت نماز پس
گفت هدهد رسیدم من بآنچه نرسیدی تو و لشکریان تو بآن و آوردم بتو از شهر سبا خبری
درست • بدرستی که من یافتم آنجا زنی را که بلقیس است پادشاهی میکند ایشان را و داده شده است
از هر چیزی که پادشاهان را بکار آید و او را هست تختی بزرگ هشتاد گز در هشتاد گز • یافتم آن ملکه
را و قوم او را که سجده میکنند و میپرستند آفتاب را از غیر خدا و سزای پرستش او راست و آراسته است ایشان را
شیطان عملهای بد ایشان پس بگردانیده است ایشان را از راه صواب پس ایشان راه راست نمی
یابند • و چنین کرده با ایشان ~~[illegible]~~ شیطان تا سجده نکنند خدای را آن خدایی که بیرون می آرد
آنچه پنهانست در آسمانها از باران و آنچه پنهانست در زمین از نبات و میداند آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکارا
میکنند • الله جل جلاله هیچ خدای نیست مگر او که پروردگار عرش عظیم است • گفت سلیمان زود باشد
که بنگریم ای راست گفتی تو ای هدهد یا هستی تو از جمله دروغ گویان • ببر این هدهد این مکتوب مرا
بشهر سبا پس بینداز او را بایشان پس برگرد از ایشان نه بسیاری پس بنگر که چه میگویند جواب پس
بینداخت در کنار بلقیس پس چون مهر سلیمان را دید بلرزه آمد • و گفت ای گروه اشراف که صد هزار
قاید بودند بدرستی که انداخته شد بمن مکتوبی شریف گرامی پس خواند بر ایشان که نوشته • که بدرستی
که این مکتوب از سلیمانست که بنده خداست و بدرستی که این نوشته شده بنام با تعظیم خدای بخشاینده
رحیم • که بزرگی مکنید بر من و بیایید بمن منقاد • پس باز نمایش و خویشان او قوم گفت ای اشراف
فتوی دهید و داد مشورت دهید مرا در کار من که چه جواب گویم نیستم من که برانم هیچ کاری را تا
زمانی که حاضر آیید شما بمن • گفتند ما خداوندان قوتیم و خداوندان جنگ و خداوندان شجاعتیم و همانا
نخجیم در جنگ و حکم و فرمان تراست پس بنگر تا چه فرمایی که جنگ کنیم جنگ کنیم و اگر صلح فرمایی صلح کنیم
گفت بلقیس که بدرستی که پادشاهان که چون در روند بشهری در دیهی خراب کنند آن را و بکنند عزیزان
اهل آن را خواران و چنین میکنند از برای استحکام کار خویش • و بدرستی که من فرستنده ام بایشان
هدیه پس چشم دارنده ام که بچه چیز بر میگردند اگر پادشاهست قبول میکند و اگر پیغمبرست رد میکند
• پس چون آمد رسول بلقیس سلیمان را هدایا گفت سلیمان ای مدد میکنید شما مرا بمال پس آنچه داده
مرا خدای از نبوت و ملک بهترست از آنچه داد شما را از دنیا بلکه شما بهدیت خویش شادی میشوید پس
گفت سلیمان رسول بلقیس را باز گرد بهدیها با ایشان که هر اینه آییم ما بایشان با لشکرها که طاقت نباشد
ایشان را با آن و هر اینه بیرون کنیم ایشان را از زمین و دیار ایشان خواران و ایشان خواران باشند

نصف الحزب

بش

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ •

اگر فرمان من بشنوند • گفت سلیمان ایا اشراف کدام یک از شما می آورد بمن تخت بلقیس را از دو بابه
ماه پیش از انکه ایند بمن بلقیس و قوم او منقادان • گفت عفریتی ماردی قوی از جن من اورم ان
ام بتو از پیش از انکه برخیزی تو ازین مقام که نشسته و بدرستی که من بحمل او قوی ام و اورده ان
هرآینه قوی و امینم • گفت انکه نزد او بود دانشی از کتاب که اصف بن برخیا
بود وزیر سلیمان و اسم اعظم میدانست من اورم آنرا بتو پیش از انکه باز گردد بتو چشم تو یعنی بمقدار
یک نگرستن با چشم بر هم زدن پس اسم اعظم بر خواند پس بیک طرفة العین ان تخت زیر زمین بجای پیش
سلیمان حاضر شد پس چون دید سلیمان انرا ارمیده نزد او گفت این از فضل پروردگار منست
تا بیازماید مرا که شکر او میگذارم یعنی اورا بانکه راه میکنم و هر که شکر کند پس بدرستی که شکر میکند باشد از برای
نفس خود زیرا که نفع شکر بخود باز میگردد و هر که کفران کند پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است
از شکر او و کریم است بانعام بر کفران کنندگان • گفت باز تخت سلیمان تغییر کنید از برای او تخت
او را تا بنگریم که آیا راه می یابد که این عرش او است یا هست از انانکه راه نبرد زیرا که جنیان
افساد کرده بودند او را نزد سلیمان بفساد عقل • پس چون آمد بلقیس گفته شد او را ای همچنین است
عرش تو پس از جهت عقل و دانش خویش گفت گویا این اوست • گفت آری و نگفت نه
و داده شد مارا دانش نعمت بنبوة تعالی سلیمان پیش از آن که حاضر کرده شد عرش او و بودیم
منقادان پیش از آمدن ما او را • و منع کرده بود بلقیس را از ایمان آنچه میپرستید غیر خدای زیرا
که او بود از قومی کافران افتاب پرست • گفته شد بلقیس را در آی در کوشک پس چون دید انرا پنداشت
و جامه بازگردانید ساقهای خویش و این از بهر آن بود که دیوان گفته بودند با سلیمان که پای او
چون پای خر است پر موی دارد پس چون دید که ساق او بی موی است [illegible]
گرانی کوشکی محکم کرده است از آبگینه ها و آب و ماهی در زیر آن • گفت بلقیس ای پروردگار
من بدرستی که من ظلم کردم بنفس خویش و منقاد شدم با سلیمان خدایرا که پروردگار عالمیانست
پس سلیمان نکاح کرد وی را و خود مطیع شد • و بدرستی که فرستادیم بقبیله ثمود برادر قبیلی ایشان را
صالح با انکه بپرستید خدای را پس ناگاه ایشان دو گروه شدند بعضی مومن و بعضی کافر
که خصومت میکردند هر گروهی میگفتند که ما بر حقیم • گفت صالح ای قوم من چرا استعجال مینمایید بعقوبت
پیش از توبه چرا طلب امرزش نمیکنید از خدای تا که شما رحمت کرده شوید • گفتند فال بد گرفتیم بتو
و بکسانی که با تواند زیرا که ما صالح و انکسانی که قحط افتاد و متفرق شدیم
گفت شومی شما و نفع و ضرر شما از نزد خداست بلکه شما قومی اید که در فتنه افکنده میشوید از سوی
شوید بخیر و شر • و بودند در شهر نه تن مرد که تباهی میکردند در زمین و هیچ بندرا اصلاح نمی
کردند افعال و اقوال خویش را • گفتند سوگند خورید با یکدیگر بخدای که هر اینه بکشیم شب صالح
و اهل او را پس هر اینه بگوییم مر ولی خون او را که حاضر نشدیم ما بهلاکت جای اهل او و بدرستی که ما هر اینه راستیم

کو

فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا

جزو العشرون

گوییم • و مکر اندیشیدند بجای صالح مکری و مکر کردیم ما مکری که جزا دادیم ما ایشان را جزای مکر
ایشان و ایشان نمیدانستند تا انکه برسیدند • پس بنگر که چگونه بود عاقبت مکر اندیشی
ایشان که ما هلاک کردیم ایشانرا و قوم ایشانرا بسنگ باران همه و باقی بصیحه جبرائیل •
پس انست خانهای ایشان برهم افتاده و خالی بشومی ظلم ایشان بدرستی که درین انتقام هر اینه
عبرتیست قومی را که بدانند که مکر و حیلت با خدای نتوان کرد • و برهانیدیم انانکه ایمان
اوردند و بودند ایشان می پرهیزیدند از نافرمانی خدای و رسول او و ایشان چهار هزار بودند • و یاد کن
ای محمد لوط را که گفت مر قوم خود را ای ایا شما می ایید بلواطه و شما می بینید و میدانید که این
فعل زشت نا شایسته است • ای شما ایا شما می ایید مردان بشهوت از غیر زنان خویش بلکه
شما قومید که جهل میورزید • پس نبود جواب قوم او الا انکه گفتند بیرون کنید ال لوط را از ده خویش
که بدرستی که ایشان مردمانند پاکی میجویند و دوری از لواطه • پس برهانیدیم لوط را و اهل او را
مگر زن او که تقدیر کرده بودیم اورا از جمله باز ماندگان در عذاب • و بباراندیم بر ایشان
بارانی پس بد بود باران بیم کرده شدگان که سنگساران بودند • بگو ای محمد حمد و ثنای
خدایراست و سلام باد بر بندگان او انانکه برگزیده است انرا از برای رسالت ای خدای بهتر
است یا انچه شریک میگیرند با او از بتان • بنگرید بلکه انکسی که افرید اسمانها و زمین
را و فرو فرستاد از برای شما از جانب اسمان ابی را پس رویانیدیم بان آب بستانها
خداوند زیبایی نباشد شما را سزاوار که برویانید درختهای آنرا ای این خدای بهتر
یا انچه شریک او میسازید • بلکه ایشان قومی اند که برابر میکنند خدایرا با بتان بلکه انکسی
که کرد زمین را ارامگاهی که نمی جنبد و کرد در میان جویها و کرد از برای قرار گرفتن ان کوهها
و کرد میان دریای شیرین و دریای شور مانعی ستبری ای این خدای بهتر یا انچه شریک او میگیرید
ای هیچ خدای دیگر هست با الله تعالی که اینها تواند کرد بلکه بیشترین ایشان نمیدانند
که در تو صید است • بلکه انکسی بهتر است که اجابت میکند درمانده بیچاره را چون بخواند او را و برمیدارد
بلا و سختی را و میکند شما را بعد از هلاک اولیان ساکنان و کدخدایان زمین ای این خدای بهتر
یا انچه شریک او میسازید ای هیچ خدای دیگر هست با الله تعالی اینها را کند اندکی پند پذیر میشوید
• بلکه انکسی که راه مینماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و انکسی که میفرستد
بادها را بشارت دهندگان پیش رحمت او که باران است ای ان خدای بهتر یا انچه شریک او
دارید ای هیچ خدای هست با الله تعالی که اینها تواند کرد منزه و متعالیست خدای از انچه
شریک حضرت او میسازند • بلکه ای انکسی که در ابتدا بیافریند خلق را پس باز افرینش ایشانرا و انکسی
که روزی میدهد شما را باران از اسمان و نبات از زمین ای ان خدای بهتر یا انچه شریک او
میسازید ای هیچ خدای دیگر هست با الله که قادر باشد بر اینها بر اید بحجت خویش بر دعوی
بیارید

انبازان اگر هستید شما راست گویان در دعوی باطل • بگو ای محمد نمیدانند آنها که در آسمانها و
زمین اند غیب را مگر الله تعالی و نمیدانند که کی برانگیخته شوند از قبرها • بلکه تمام شود علم ایشان در
خاتمه شان [illegible] کنند آنچه وعده داده میشود بلکه ایشان در شک اند از آخرت و بعث و جزا بلکه ایشان
از آن کوردلانند • و گفتند آنها که کافر شدند آیا چون بشویم ما خاک و پدران ما آیا باشیم ما هر آینه بیرون
آورندگان از قبرها • بدرستی که وعده داده شدیم ما این و پدران ما از پیش نیست این وعده مگر
افسانهای اولین • بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود عاقبت کار گنهکاران •
و اندوه مخور ای محمد بر تکذیب و اعراض ایشان و مباش در تنگی دل از آنچه مکر میکنند • و می
گویند کی خواهد بود این وعده عذاب اگر هستید شما ای محمد و مسلمانان راست گویان • بگو ای محمد
شاید بود که از پی شما در آید و نزدیک شود شما را بعضی آنچه شتاب میکنید از عذاب که آن روز بدر
بود • و بدرستی که پروردگار تو ای محمد هر آینه خداوند فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر ایشان
شکر نمیکنند فضل و نعمتهای او را • و بدرستی که پروردگار تو هر آینه پنهان میداند آنچه پنهان میدارد سینهای ایشان
و آنچه آشکارا میکنند • و نیست هیچ از آن چیزهای که پنهان میباشد از خلق در آسمان و در زمین الا که
خدای داند و نوشته در کتاب روشن که لوح محفوظ است • بدرستی که این قرآن قصه میکند بر
بنی اسرائیل که در زمان محمد اند تا قیامت بیشتر چیزی که ایشان در وی اختلاف میکنند • و بدرستی که
قرآن هر آینه راه نماینده است و رحمتی مر مومنان را • بدرستی که پروردگار تو حکم کند روز قیامت میان خلایق
کنندگان بحکم خویش و اوست غالب دانا • پس توکل کن بر خدای بدرستی که تو بر حق روشنی که دین
اسلام است • بدرستی که تو نتوانی شنوانیدن دل مردگان را و نتوانی شنوانید کفار را که خشابه کر اند
خواندن چون اعراض کنند پشت کنندگان • و نیستی تو راه نماینده کوردلان از گمراهی ایشان نتوانی
شنوانید مگر آنکه ایمان آورد بآیات ما پس ایشان منقاد اند در علم خدای • و چون واجب شود
گفتار وعید بر کفار و قیامت نزدیک شود بیرون آوریم از برای ایشان جنبنده از زمین که
از کوه صفا که سخن گوید ایشان را بآنکه مردمان بنشان ما به یقین نمیشوند که بدانند بطلان همه ادیان
را غیر اسلام و گوید الا لعنة الله على الظالمين • و یاد کن روزی را که جمع کنیم از هر امتی گروهی را از آنکه
تکذیب کرده باشند آیات ما را پس میرانند ایشان را یکبار • تا چون بیایند بموقف حساب گوید خدای
ایشان را ای تکذیب کردید آیات مرا و حال آنکه نرسیده بود شما را علم بدانش آن تا چه کردید باما
ای چه چیز کردید شما از اعمال • و لازم شود حجت بر ایشان بسبب ظلم ایشان پس ایشان نگویند
سخن بحجتی و عذری • آیا نمیبینند که ما کردیم شب را تا آرام گیرند در آن و روز را تا ببینند در آن در
مکاسب و معاش بدرستی که در آن هر آینه نشانهاست مر قومی را که ایمان آورند • و یاد کن روزی که دمیده
شود در صور پس بترسد از هیبت آن نفخ آنکه در آسمانها باشد و آنکه در زمین باشد مگر آنکه
خواهد خدای که جبرئیل باشد و همه آیند نزد او [illegible] و ذلیل شوندگان • و میبینی کوهها

وان ربك لذو فضل على الناس ولكن اكثرهم لا يشكرون •

میداند آنچه

نصف الحزب

را

کوهها را در آن روز پنداری آنها را بجای خود ایستاده و حال آنکه آنها روان میگذرند چون گذشتن ابر
بکند خدای این کارها را کردنی که محکم کرده هر چیز را که آفرید بدرستی او آگاه است بآنچه شما میکنید
• هر که بیاید در آن روز با نیکوئی که لا اله الا الله است و اعتقاد در اسلام پس او را باشد چیزی عظیم
از بهشت ازان باضعاف و ایشان از ترس در آن روز ایمن باشند • و هر که بیاید با بدی
پس سرنگون انداخته شود روهای ایشان در آتش دوزخ و گویند ایشان را جزا داده نشوید
مگر آنچه شما کرده باشید • بگو ای محمد بدرستی که فرموده شده ام که بجا آرم پرستش پروردگار
این شهر را که مکه است آن پروردگاری که حرام کرد این شهر را و او راست همه چیزها و فرموده
شده ام که باشم از جمله مسلمانان و فرمانبرداران • و آنکه بخوانم قرآن را پس هر که راه یافته
شود باسلام پس بدرستی که راه یافته باشد از برای نفس خویش و هر که گمراه شود پس
بگو او را بدرستی که من از جمله بیم کنندگانم • و بگو حمد و ثنا مر خدای راست زود است که بنماید شما را
ای مشرکان در آخرت آیات خود را پس بشناسید آن را و نیست پروردگار تو غافل از آنچه
شما میکنید •

و قیل

سورة القصص و هی ثمان و ثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای رحمت کننده عام و خاص • طسم طول و سنا و ملک من • این آیات آیات کتاب
روشن است • که ذکر کرده شد در دیگر کتب سلف میخوانیم بر تو ای سید رسل از خبر موسی و فرعون
خواندنی بحق مر قومی را که میگروند باخبرهای اوری بایشان • بدرستی که فرعون استکبار کرد در زمین
مصر و کرد اهل آن را گروه گروه که برابر یکدیگر بودند در خدمت فرعون که ضعیف میداشت گروهی
را از ایشان که بنی اسرائیل بودند که میکشت پسران ایشان را و زنده میگذاشت دختران ایشان را
بدرستی که فرعون بود از جمله تباهی کنندگان • و میخواهیم که منت و انعام کنیم بر آنها که
ضعیف داشته شده بودند در زمین مصر که بنی اسرائیل بودند و بگردانیم ایشان را امامان و پیشوایان
و بگردانیم ایشان را میراث گیرندگان ملک از فرعون و قوم او • و قدرت دهیم که تمکین دهیم بنی اسرائیل
را در زمین مصر و شام و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای ایشان که قبطیان بودند از بنی اسرائیل
آنچه فرعونیان از آن میترسیدند که میداشتند هلاک ایشان از بنی اسرائیل خواهد بود • و وحی
کردیم ما با مادر موسی که شیر دهد او را یا بالهام یا بخواب که شیر ده او را پس چون بترسی بر او از قتل پس
بینداز او را در دریا و مترس بر او از غرق و اندوه مخور بر فراق او بدرستی که ما باز گردانیم
او را بتو و گردانیم او را از جمله پیغامبران مرسل • پس برداشتند او را آل فرعون
از روی آب تا باشد مر ایشان را دشمنی و سبب اندوهی بدرستی که فرعون و هامان و
لشکرهای ایشان بودند گنهکاران • و گفت آسیه زن فرعون نظر بروی موسی کرد ای
فرعون چشم است مرا و ترا از غایت ملاحتی که در چشم مبارک موسی بود مکشید او را که شاید

نفع رساند ما را در بهیها ای مرا کریم او را بفرزندی که مانا انیکا او را آب او و شیر و شده اند از شیر ایام اسلام است
و ایشان ندانستند مآل کار چه خواهد بود • و گشت دل مادر موسی خالی از همه چیزی الا از یاد موسی بود که
نزدیک بود که هر اینه آشکارا کند شأن موسی را اگر نه آن بودی که نه بستانی بر دل او سکینه و صبر را
تا باشد از جمله تصدیق کنندگان وعده ما را • و گفت مادر موسی خواهر موسی را از پی او
برو پس برفت پس دید او را از دور و ایشان نمیدانستند که آن خواهر اوست • و حرام
کردیم ما بر موسی شیر خورده از پستان هر شیر دهنده پیش از آنکه رد کنیم او را با مادر او
پس گفت خواهر موسی آیا دلالت کنم شما را بر اهل بیتی که بپذیرند او را و پرورش دهند
از برای شما و ایشان او را نیکخواهان باشند • پس بازگردانیدیم ما او را با مادر او تا روشن
شود به دیدار او چشم او و اندوه نخورد به فراق او و تا بداند به یقین که وعده خدای حق است
و لکن بیشتر ایشان نمیدانند که ما این وعده کرده ایم مادر موسی را • و چون برسید موسی
نهایت قوت خویش و راست بایستاد دادیم ما او را حکمت و علم و همچنین جزا دهیم نیکوکاران را
• و در رفت موسی به شهر مصر در هنگام غفلت از اهل آن که همین القیلوله بود یا وقت قیلوله
یا روز عید پس یافت آنجا دو مرد که کارزار میکردند با یکدیگر یکی اسرائیلی و قبطی این یکی از گروه
او و این یکی از دشمنان او پس فریاد خواست از او آنکه از گروه او بود پس بزد مشت او را موسی پس بکشت او را گفت موسی این فعل از عمل
شیطان بود بدرستی که اوست دشمن گمراه کننده روشن گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من
ظلم کردم بر نفس خویش پس بیامرز مرا پس آمرزید او را بدرستی که اوست آمرزگار مهربان
• گفت ای پروردگار من بدانچه انعام کردی بر من پس هرگز
نباشم بعد از این اعانت کننده مجرمان را • پس بامداد کرد در شهر ترسان انتظار میکرد خبرها را که
چه میکنند در حق او پس ناگاه آن اسرائیلی که یاری خواسته بود از وی دیروز فریاد میخواست
از وی بر قبطی دیگر گفت او را موسی بدرستی که تو هر اینه گمراهی روشنی • پس چون خواست موسی که بگیرد او را
که او دشمن هر دو بود گفت اسرائیلی پنداشت که او قصد او میکند ای موسی
میخواهی که بکشی مرا چنانکه کشتی دیروز مردی را نمیخواهی تو ای موسی الا آنکه باشی ظالمی که هر چه خواهی
کنی در زمین و نمیخواهی که باشی از جمله اصلاح کنندگان پس خبر فاش شد که قتل دیروزی موسی
کرده • و آمد مردی که از آل فرعون بود از جانب شهر شتابان گفت ای موسی بدرستی که
مشورت میکنند با یکدیگر در شان تو تا بکشند ترا پس بیرون رو از مصر که من ترا از جمله
نصیحت کنندگانم • پس بیرون رفت از مصر ترسان انتظار میکرد طلب را گفت ای پروردگار من برهان
مرا از شر این قوم ظالمان • و چون متوجه شد به جانب مدین گفت شاید که پروردگار من راه
نماید مرا راست راه مدین که او راه نمیدانست • و چون رسید به آب مدین یافت بر سر آن گروهی
را از مردمان که آب میدادند از آن چاه مواشی را • و یافت از غیر ایشان دو زن را که دور میداشتند

فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين

شعیب بودند که باز میداشتند گوسفندان را • گفت موسی چیست شان و حال شما که با دیگران
آب نمیدهید مواشی خود را گفتند آب نمیدهیم مواشی خود را از ترس اختلاط با مردان
تا زمانی که باز میگردانند شبانان و پدر ما پیری بزرگ است • پس آب داد موسی گوسفندان ایشان را
از چاهی دیگر پس بازگشت با سایه درختی و او گرسنه بود پس گفت ای پروردگار من
بدرستی که من بچیزی که فرستی بمن محتاجم از طعامی • پس آمد موسی را یکی از دختران شعیب
در حالتی که میرفت آهسته بر روی گرفته از غایت شرم گفت بدرستی که پدر من میخواند ترا
تا جزا دهد ترا مزد آنچه آب دادی گوسفندان ما را پس چون آمد با او و قصه کرد بر او
قصه عجیبه خویش را گفت شعیب مترس که رستگار شدی یعنی از آن قوم ظالمان
ما در قدرت ایشان نیست • گفت یکی از آن دو دختر ای پدر من بمزد بگیر او را که بهترین
کسی که بمزد گیری این نیرومند امانت دار است که دلو را با چهل مرد برداشتندی
او تنها برداشت از سر چاه • گفت شعیب بدرستی که من میخواهم که بنکاح بتو بدهم یکی از این دو
دختر خود را که ایشانند بر آنکه بمزد کنی هشت سال پس اگر
تمام کنی ده سال را پس از نزد تو باشد و نمیخواهم که سخت گیری کنم بر تو زود باشد که بیابی
مرا اگر خدا خواسته باشد از جمله صالحان • گفت موسی این عهد و شرط حاصل است
میان من و میان تو هر کدام از این دو موعد که گذاردم پس تعدی و ظلمی و زوری نباشد بر من
و خدای بر آنچه میگوییم گواه است • پس چون گذرانید موسی اجل مقرر و طعام ... و برداشت اهل
خود را بجانب مصر دید در راه از جانب کوه طور آتشی گفت مر اهل خویش را درنگ کنید
که بدرستی که من دیدم آتشی را باشد که آورم شما را از آن خبری که راه را ارشاد کند یا پاره
از آتش باشد تا شما گرم شوید بدان • پس چون آمد
بر آن آتش ندا کرده شد از جانب راست وادی که از یمین موسی بود در آن بقعه با برکت
بشرف تکلم حضرت عزت موسی را از آن جانب آن درخت که ای موسی بدرستی که منم خدای
پروردگار عالمیان • و ندا کرده شد که بینداز عصای خویش را پس چون دید موسی آن عصا
را که میجنبید گویا که ماری است پس برگشت گریزان و باز پس نگردید گفتیم ای
موسی روی فرا آر و مترس که بدرستی که تو از جمله ایمنانی • در آر دست خود را در گریبان
خویش تا بیرون آید سفید و نورانی از غیر بیماری و ضم کن بجانب بازوی خویش
تا که ... ترس پس این دو برهان است که عصا است و ید بیضا فرستادگانست از پروردگار
تو بفرعون و اشراف قوم او بدرستی که ایشان هستند قومی فاسقان • گفت موسی ای پروردگار
من بدرستی که من کشتم از ایشان کسی را پس میترسم که بکشند مرا بعوض • و برادر من هارون
او فصیح تر است از من بزبان پس بفرست او را با من به رسالت یاری دهنده که تصدیق کند مرا بدرستی

نصف الحزب

که من میترسم که تکذیب کنند مرا • گفت خدای زود است که قوی دهیم بازوی ترا به برادر تو و بدهیم
شما را حجتی روشن تا نرسانند بشما هیچ گزندی به برکات آیات ما شما و آن کس که پیروی کنند
شما را غالبانید • پس چون آمد با ایشان موسی بنشانهای روشن گفتند نیست این مگر سحر
بافته و نشنیدیم ما این را در میان پدران اولین ما • و گفت موسی پروردگار من داناتر است بآن
کسی که آورد راه راست از نزد او و آنکه باشد عاقبت نیکوی سرای آخرت بدرستی که شان
آنست که رستگاری نیابند ظالمان • و گفت فرعون ای اشراف ندانستم من شما را هیچ خدای غیر
پس بر افروز ای هامان آتش را بر گل یعنی به پختن آجر را پس بساز از برای من قصری
بلند تا مگر من مطلع شوم بخدای موسی و بدرستی که من هر آینه گمان میبرم موسی را از جمله دروغ
گویان • و گردن کشی کرد فرعون و لشکرهای او در زمین مصر بنا حق و گمان بردند که ایشان
بما باز گردانیده نشوند • پس بگرفتیم ما او را و لشکرهای او را پس بینداختیم ایشان را در دریا
پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار ظالمان • و گردانیدیم ما ایشان را پیشوایان اهل ضلالت را
که دعوت میکردند مردمان را بآتش دوزخ و روز قیامت یاری کرده نشوند ایشان •
و در پی داشتیم ما ایشان را در این سرای دنیا لعنتی و روز قیامت ایشان از جمله بد حالان
دوران رحمت باشند • و بدرستی که دادیم ما موسی را توریت بعد از آنکه هلاک کردیم گروهان
پیشینه را در حالتی که آن توریت نورهایی بود دلهای مردمان را و راه نمایی و رحمتی تا مگر ایشان
پند پذیر شوند • و نبودی تو ای محمد حاضر در جانب کوه غربی که محل مناجات موسی بود
چون بگزاردیم ما بموسی فرمان رسالت فرعون و نبودی تو از جمله حاضران در آنجا
ولکن ما فرو بدیم گروهان را پس دراز شد بر ایشان عمرها پس فراموش کردند آنچه عهد کرده شد
از ایمان محمد و نصرت او و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین که بخوانی بر ایشان آیات ما را
ولکن ما بودیم فرستادگان رسول را اخبار کنندگان بود • و نبودی تو در جانب کوه طور چون
ندا کردیم ما موسی را ولکن وحی کردیم ما بتو این قصه‌ها را و فرستادیم ترا رحمتی مر عالمیان را
از پروردگار تو تا بیم کنی قومی را که نیامده باشد ایشان را هیچ بیم کننده پیش از تو تا مگر ایشان
پند پذیر شوند • و اگر نه آن بودی که چون برسیدی بایشان عقوبتی بسبب آنچه از پیش
کردند پیش از فرستادن رسول پس حجت گرفتندی و گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی
تو بما رسولی تا پیروی کردمانی آیات ترا و بودمانی از جمله مؤمنان هر آینه تعجیل
کردمانی ایشان را بعقوبت پس فرستادیم رسول را تا حجتی نمانده باشند • پس چون آمد
بکفار مکه محمد بقرآن از نزد ما گفتند چرا ندادند محمد را مثل آنچه داده شد موسی را یعنی کتاب
به یکبارگی و نه کافر شدند کفار زمان موسی باید بر آن عرب که آن زمان بودند بآنچه داده
شد موسی پیش از قرآن گفتند مشرکان توریت و قرآن دو سحر است که هم پشت و هم ... مگر

تا به

نصف السبع

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ •

شده

[illegible]

شدند و گفتند بدرستی که هر یکی را از محمد و موسی و کتابهای ایشان کافرانیم • بگو ای محمد پس
بیاورید کتابی را از نزد خدای که آن کتاب راه نماینده‌تر باشد از قرآن و توریت تا
پیروی کنم آن را اگر هستید شما راست گویان • پس اگر اجابت نکنند ترا که آورده
پس بدانکه ایشان پیروی میکنند الا هواها و مرادهای خویش را و کیست گمراه‌تر از آنکه
پیروی کند هوای خویش را بی راهی که یافته باشد از خدای بدرستی که خدای راه ننماید
قوم ظالمان را • و بدرستی که بیان کردیم کفار را قرآن بهم پیوسته بعضی از آن تابع بعضی تا
مگر ایشان پند پذیر شوند • آنها که دادیم ایشان را کتاب پیش از قرآن بعضی از ایشان
بقرآن میگروند • و چون خوانده شود قرآن بر ایشان گویند ایمان آوردیم ما بآن
بدرستی که آن حق است از پروردگار ما بدرستی که ما بودیم پیش از محمد یا قرآن مسلمانان
و ایمان آورندگان با او و کتاب او • آن گروه داده شوند مزد خود را دوبار بسبب آنکه
صبر کردند بر هر دو شریعت یا بر اذیه کفار • و دفع میکنند به نیکویی بدی یعنی دشنام را
و از آنچه ما روزی ایشان کردیم نفقه میکنند • و چون شنوند سخنهای زشت و دشنام از کفار
اعراض کنند از آن و گویند ما راست جزای عملهای ما و شما راست جزای عملهای شما سلام
بر شما باد نمیخواهیم معارضه و مقاومه با نادانان • بدرستی که تو ای محمد راه نتوانی نمود
آنکس را که دوست داری هدایت او را و لکن خدای راه نماید آنکس را که خواهد و او
داناتر است براه یافتگان • و گفتند کفار مکه اگر پیروی کنیم ما راه راست را با تو
ای محمد در ربایند ما را عرب از زمین ما پس گفت خدای آیا نه تمکین دادیم ما ایشان را
حرمی ایمن که جمع کرده میشود آنجا از میوه‌های هر جایی و هر نوع روزی از نزد ما که خدائیم
ولکن بیشترین ایشان نمیدانند • و بسا که هلاک کردیم ما از اهل دهی که طغیان و کفر
نعمت ترک کردند در زیستن خویش پس آنست مسکنهای ایشان خراب افتاده که ساکن
نشود در آن بعد از ایشان مگر اندکی از مسافران و راه گذاران و هستیم ما میراث
گیرندگان همه خلایق • و روا نداشت پروردگار تو که شود هلاک کننده اهل دهها
تا وقتی که بفرستد در اعظم آنها رسولی که بخواند بر ایشان آیات ما را و نیستیم ما هلاک
کنندگان دهها الا در حالتی که اهل آنها ظالمان باشند • و هر آنچه داده آمد شما را
از آن چیز پس آن برخورداری زندگانی دنیای فانی و زینت دنیا است و آنچه نزد خداست
از ثواب و اکرام بهتر و باقی‌تر است آیا پس استعمال عقل نمیکنید • آیا پس آنکس که وعده
دادیم ما او را وعده نیکو که بهشت و بقا و رضا و لقا است پس او رسنده است بآن •
چون آنکس باشد که برخورداری دادیم او را برخورداری زندگانی دنیای فانی پس
او باشد روز قیامت از جمله حاضر کردگان باشد در عذاب • و یاد کن روزی را که ندا

نصف

زندگانی

خدای کفار را پس گوید کجا یند انبازان من ان انبازان که شما در دنیا دعوی میکردید که
انبازان من اند • گویند انها که واجب شد بر ایشان گفتار و وعید سرداران گمرهی و
شیاطین ای پروردگار من این گروه انهااند که ما گمراه کردیم مر ایشانرا همچنانکه خود
گمراه شدیم بیزار شدیم از ایشان در حضرت تو ایشان مارا نمی پرستیدند • و گویند مشرکانرا
که بخوانید انبازان خویش را که می پرستیدید پس بخوانند ایشانرا پس جواب ندهند ایشانرا
و ببینند عذاب را اگر چنانکه ایشان راه یافته بودندی چه روی نگردندی شیاطین را و نبودندی
عذاب • و یاد کن روزی که ندا کند خدای مشرکانرا پس گوید چه چیز جواب دادید رسولان مرا
• پس پوشیده شود بر ایشان خبرهای عذر خواهی در آن روز پس ایشان نه پرسند از یکدیگر
از انکه حجت باز گیرند • پس اما انکه توبه کرده باشد از کفر و ایمان اورده و عمل صالح کرده
پس شاید سعادت او که باشد از جمله رستگاران • و پروردگار تو می آفریند انچه خواهد
و اختیار کند انچه خواهد ایشانرا اختیار مطلق پاک و منزه است خدای و متعالی از انچه شریک
میگیرند با او • و پروردگار تو داند انچه پنهان میکند سینهای ایشان و انچه اشکارا می
کنند • و اوست خدای که هیچ خدایی نیست مگر او و او راست حمد و ثنا در دنیا و اخرت و او راست
حکم و فرمان و با او باز گردانیده شوید • بگو ای سید رسل خبر کنید مرا اگر بکند خدای بر شما شب
همیشه کردایما شب باشد تا روز قیامت کیست خدای غیر الله که آورد بشما روشنی ای پس
نمی شنوید مانند تب بگو خبر کنید مرا اگر بکند خدای بر شما روز را همیشه کردایما
روز باشد تا روز قیامت کیست خدای غیر الله که بیاورد بشما شبی که ارام گیرید در آن
ای پس نمی بینید قدرت او را • و از رحمت اوست که کرد از برای شما
روز را تا ارام گیرید در شب و تا بجویید روزی را از فضل او در روز و تا مگر شما شکر
کنید نعمتهای او را • و یاد کن روزی را که ندا کند خدای کفار را پس گوید کجا اند شریکان من
ان شریکان که شما دعوی کردید در دنیا • و بیرون اوریم از هر امتی گواهی بر ایشان که
رسول ایشان بوده باشند پس گوییم مشرکانرا بیارید حجت خویش بیاورید بر انکه مرا است
شریکی پس بدانند ایشان که یگانگی در الوهیت الله است و گم شود از ایشان انچه برمی بافتند
• بدرستی که قارون بود از قوم موسی و ابن عم موسی پس ظلم کرد بر ایشان بکبر و بخل و بجای
موسی و دادیم او را از گنجها انچه کلیدهای آن مر اینه سنگین امدی جماعت خداوند قوه
فرح کر بمتاع دنیوی یاد کن چون گفت مر او را قوم او شادی مکن بمال و زینت دنیا که
بدرستیکه خدای دوست ندارد شادی کنندگانرا • و بجوی در انچه داد ترا خدای
سرای اخرت را بانکه بر خدا و حضرت او صرف کن و فراموش مکن نصیب خود را از دنیا که
بان اخرت بدست توان آورد و نیکویی کن با خلق خدای چنانکه نیکویی کرد خدای با تو

وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم واليه ترجعون
نصف الحزب

و

سورة العنكبوت

و مجوی تباهی در جهان زمین بمعصیت خدای بدرستی که خدای دوست ندارد تباهی کنندگانرا
• گفت قارون بدرستی داده اند مرا این مال بر دانشی که نزد منست ای و ندانسته که
خدای بدرستی که هلاک کرد پیش ازو از گروهان انکس که او سخت تر بود ازو بقوت و بیشتر
بود ازو بجمع اموال و نه پرسند در قیامت مجرمانرا از گناهان خویش بلکه بی سوال
شان بدوزخ برند • پس بیرون امد قارون بر قوم خویش در زینت خویش گفتند انها
که میخواستند زندگانی دنیا را ای کاشکی بودی مثل انچه داده اند قارون را که بدرستی که او
مر اینه خداوند حظ بزرگست • و گفتند انها که خداوندان علم بودند وای بر شما ثواب خدای
بهتر کرا ایمان اورده و عمل صالح کرده و در نیابند این کلمه را مگر صبر کنندگان • پس فرو
بردیم ما قارون را و خانه و گنجهای او را در زمین پس نبود او را هیچ گروهی که یاری دهند
او را از عذاب خدای و نبود او از جمله یاری داده شدگان • و گفتند انها که تمنا کردند مرتبت
قارون را دی روز یعنی نهان نزدیک که میگفتند ای ندانستی که خدای میگسترد روزی انکس
را که میخواهد از بندگان او و تنگ میکند بر انکه میخواهد اگر نه انبودی که انعام و منت
کردی خدای و نگاه داشتی ما را انچه قارون کرده هر اینه ما را بزمین فرو بردی ای ندانستی که
شان انست که رستگاری نیابند کافران • ان سرای اخرت که بهشت است بکنیم ان مر انهارا
که نخواهند تکبری و تجبری در زمین و نه علو بمعاصی و ظلم و عاقبت نیکو متقیانراست • هر
که آید بنیکویی پس او را باشد جزای نیکوتر ازان و هر که اید ببدی پس جزا داده نشوند
انها که کرده باشند بدیها را مگر انچه کرده باشند • بدرستی که ان خدایی که فرض کرد بر
تو ای محمد عمل بقران هر اینه باز گرداننده تست بمکه بگو پروردگار من داناتر است از انکه
که آمد براه راست و انکه او در گمراهیست روشن • و نبودی تو امید انکه وحی کرده
شود بتو کتاب لکن رحمتی بود از پروردگار تو پس مباش معینی و هم پشتی کافرانرا
و باید که باز نگردانند مشرکان ترا از آیات خدای بعد ازانکه فرو فرستاده شد بتو و
دعوت کن خلق را بعبادت پروردگار خویش و مباش از جمله مشرکان • و مخوان با الله
تعالی خدایی دیگر را هیچ خدایی نیست مگر او و او راست حکم و فرمان همه چیزی هلاک شونده
است الا او و او راست حکم و فرمان و بجانب او باز گردانیده شوید •

سورة العنكبوت وهي تسع وستون اية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای عطا بخش خطا پوش • الم منم خدای که میدانم همه چیز را ای پنداشتند مردمان
که بگذاشته شوند از انکه گویند ایمان آوردیم و ایشان آزمایش کرده نشوند ببلاها • و بدرستی که مبتلا
کردیم و ازمودیم انها را که پیش از ایشان بودند هر اینه ظاهر کند خدای انها را که راست

ولا تدع مع الله الها آخر لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون •

حزب

گفتند که ایمان آوردیم و هر آینه ظلم کنند در دروغ گویانرا ای پنداشتند آنانکه میکنند
عملهای بد را که فوت شوند از ما بد است آنچه حکم میکنند بدین کار؛ هر که امیدی دارد
بثواب خدای پس بدرستی که وعده ثواب خدای هر آینه آینده است و اوست شنوا و دانا
؛ و هر که کوشش کند در دین و طاعت خدای پس بدرستی که کوشش کرده باشد از برای
نفس خویش بدرستیکه خدای بی نیاز است از طاعت عالمیان؛ و آنانکه ایمان آوردند و کردند
عملهای نیکو را هر آینه فرو گذاریم از ایشان بدیهای ایشانرا و هر آینه جزا دهیم ایشانرا نیکو
تر آنچه که بودند که میکردند از طاعت [...]؛ و فرمودیم آدمی را نیکوی کردن با مادر و پدر
خویش نیکوی و اگر کوشش کنند مادر و پدر با تو تا کافر شوی بمن آنچه نیست ترا بآن علمی
پس فرمان مبر ایشانرا [...] بمن است بازگشت شما پس آگاه کنم
شمارا بآنچه کرده باشید؛ و آنانکه ایمان آوردند و کردند نیکوییها را هر آینه در آوریم ایشانرا
در زمره صالحان؛ و از مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم بخدای پس چون رنجانیده
شود در راه خدای جزع کند [...] مردمان او را همچنانکه جزع میکند از عذاب خدای و اگر
برسد [...] هر آینه اگر آید نصرتی از پروردگار تو هر آینه گویند ترا بدرستی که
باشما بودیم آیا و نیست خدای داناتر بآنچه در سینه های عالمیانست؛ و هر آینه داند خدای آنانکه
ایمان آوردند براستی و هر آینه داند منافقانرا؛ و گفتند آنانکه کافر شدند اهل مکه مر آنانرا
که ایمان آوردند پیروی کنید راه دین ما را تا ما بر داریم گناهان شما را و نیستند [...]
بردارند گناهان ایشان [...] هیچ چیز [...] بدرستی که ایشان هر آینه
دروغ گویانند؛ و هر آینه بردارند بارهای گناهان خویش را و بارهای دیگر را بسبب آنکه
گمراه کردند دیگران را با بارهای خویش و هر آینه باز پرسیده شوند روز قیامت بتوبیخ از آنچه بر
بافته باشند؛ و بدرستی که فرستادیم ما نوح را بقوم او پس درنگ کرد در میان ایشان
هزار سال کم پنجاه سال و عمر او هزار و چهار صد سال بود پس بگرفت ایشانرا طوفان و
غرق و حال آنکه ایشان ظالمان بودند؛ پس برهانیدیم نوح را و اهل کشتی نوح را و
گردانیدیم آن عقوبت یا آن کشتی را نشانی مر عالمیانرا؛ و یاد کن ابرهیم را چون گفت قوم خویش
را [...] بپرستید خدای را و بترسید از وی آن بهتر شما را اگر هستید که دانید؛ بدرستی که
می پرستید از غیر خدای بتانی را و میسازید دروغی را [...] خدای را؛ بدرستی
آنانکه میپرستید از غیر خدای قادر نیستند شما را هیچ روزی پس بجویید از نزد خدای
همه روزی را و بپرستید او را و شکر کنید او را که بوی باز گردانیده میشوید؛ و اگر
تکذیب کنید رسول را پس بدرستی که تکذیب کردند امتان پیش از شما و هلاک کرده شدند و نیست
بر رسول مگر رسانیدن پیغام روشن؛ ای و ندیدند که چگونه با بتدا بیافرید خدای

نصف حزب

خلق را روز قیامت چنانکه در ابتدا آفرید پس باز آفریند آنرا بدرستی که آن بر خدای آسانست
؛ بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه با بتدا بیافرید خدای خلق را پس خدای
باز آفرینند آنرا باز پسین در قیامت بدرستی که خدای بر همه چیزی تواناست؛ عذاب
کند آنرا که خواهد و رحمت کند آنرا که خواهد و باو باز گردانیده شوید؛ و نیستید شما
عاجز کنندگان خدایرا در زمین و نه در آسمان و نیست شما را از غیر خدای هیچ دوستی
و نه یاری دهنده؛ و آنانکه کافر شدند بآیات خدای و برسیدن [...] او آن گروه
نا امید شدند از رحمت من و آن گروه ایشانراست عذابی دردناک؛ پس نبود جواب
قوم ابرهیم چون خواند ایشانرا بخدای الا آنکه گفتند بکشید او را یا بسوزانید او را پس
برهانید او را خدای از آتش بدرستی که در آن رهانیدن هر آینه نشانهاست بر قومی که بگروند
؛ و گفت ابرهیم بدرستی که فرا گرفتید بخدای از غیر خدای [...] بتانی چند تا دوستی کنید با آن
در میان یکدیگر در حیات دنیا پس روز قیامت کافر شود بعضی از شما ببعضی و لعنت
کنند بعضی از شما بعضی را و جایگاه شما آتش باشد و نباشد شما را هیچ یاری دهنده [...]
؛ پس تصدیق کرد ابرهیم را لوط و او اول کسی بود که ایمان آورد بابرهیم و گفت ابرهیم بدرستی که
من هجرت کننده ام بجائی که فرموده مرا پروردگار من که زمین شامست بدرستی که پروردگار
من اوست غالب محکم کار؛ و بخشیدیم ما ابرهیم را اسحق و یعقوب عطا و انعام کردیم ما و در فرزندان
او نبوت و کتاب و دادیم ما او را مزد او در دنیا بثنای نیکو و فرزند صالح و بدرستی که او در آخرت
هر آینه از جمله صالحانست؛ و یاد کن لوط را چون گفت قوم خویش را بدرستی که شما هر آینه
اتیان میکنید بلواطه پیشی نگرفت شما را بآن فعل زشت هیچ یکی از عالمیان؛ آیا شما اتیان
میکنید مردانرا بشهوت و قطع میکنید راه ولادت و اتیان میکنید در مجلسهای خویش
بلواطه پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیار بما عذاب خدای را اگر هستی تو از جمله
راستگویان؛ گفت [...] ای پروردگار من نصرت ده مرا بر هلاک این قوم تباهی کنندگان
؛ و چون آمدند فرستادگان ما که فرشتگان بودند بابرهیم بمژدگانی فرزند گفتند بدرستی
که ما هلاک کنندگان اهل این دیهیم که سدوم است بدرستی که اهل آن هستند ظالمان؛ گفت
ابرهیم بدرستی که در آن دیه است لوط گفتند که ما داناتریم بآنکسی که در آنست هر آینه برهانیم
او را و اهل او را مگر زن او که هست از بازماندگان در عذاب؛ و چونکه آمدند رسولان ما
بصورت امردان صاحب جمال بلوط غمگین شد بسبب ایشان [...] قوم بد کاری
کنند بلواطه و درماند در کار ایشان درماندگی در غایت تنگی [...] و گفتند رسولان او را که
و اندوه مخور که بدرستی که ما رسولان پروردگار توییم و رهندگانیم ترا و اهل ترا مگر زن ترا که
هست از جمله باز ماندگان در هلاک؛ بدرستی که ما فرو آورندگانیم بر اهل این دیه عذابی را از

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آسمان بسبب فسق ایشان ، و بدرستی که بگذاشتیم ما از دیهای قوم لوط نشانهٔ روشن
از برای قومی که استعمال عقل کنند ، و فرستادیم بمدین برادر قبیلهٔ ایشان را که
شعیب بود پس گفت ای قوم من بیگانگی پرستید خدای را و بترسید از روز قیامت
و مشتابید در زمین تباهی کنندگان ، پس تکذیب کردند شعیب را پس بگرفت ایشان را
زلزله پس گشتند در سراهای خویش مردگان ، و هلاک کردیم قوم هود را و قوم صالح
را و بدرستی که روشن و پیدا شد شما را بعضی از مسکنهای ایشان و بیاراست
ایشان را شیطان عملهای بد ایشان پس بگردانید ایشان را از راه صواب و
بودند بینا دلان از عم ایشان نه بجهان بینداریکان ، و هلاک کردیم قارون و
فرعون و هامان را و بدرستی که آمد بایشان موسی بحجتهای روشن پس گردن کشی کردند
در زمین و نبودند فوت شوندگان از عذاب ما ، پس هر یکی از ایشان بگرفتیم بگناهش
او پس از ایشان بود آنکه فرستادیم برو سنگ باران یعنی قوم لوط و از ایشان که
بود آنکه گرفت او را صیحه یعنی قوم صالح و از ایشان بود آنکه فرو بردیم او را بزمین
یعنی قارون و اتباع او و از ایشان بود آنکه غرق کردیم او را یعنی قوم نوح
و فرعونیان و نبود خدای ظلم بر ایشان و لکن ایشان بر نفسهای خویش ظلم
کردند ، مثل آنکه فرا گرفتند از غیر خدای دوستان چون مثل عنکبوت است که فرا
گرفت خانه را و بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانهٔ عنکبوت است
اگر ایشان بدانستندی [illegible] غیر خدا را ، بدرستی که خدای داند آنچه می
خوانند بخدایی از غیر او از چیزی و اوست غالب محکم کار ، و آن مثلها بیان میکنیم
آنرا از برای مردمان و در نمی یابند معنی آنرا مگر دانایان ، آفرید خدای
آسمانها و زمین را بالحق بدرستی که در آن هر آینه نشانیست مؤمنان را ، بخوان ای رسول
برگزیده آنچه وحی کرده میشود بتو از کتاب قرآن و بپای دار نماز را بدرستی که
نماز باز میدارد شخص را از ناشایست و معاصی بسبب آنکه او را باز ندارد نماز وی
نه نماز باشد و هر آینه یاد کردن خدای بزرگترست از هر چه در دنیاست
و افضل و خدای داند آنچه شما میکنید ، و خصومت مکنید با اهل کتاب مگر
بطریقی که آن نیکوترست مگر آنها که ظلم کردند ایشان بنشان و منع جزیه و بگویید
ایمان آوردیم بآنچه فرو فرستاده شد بما و فرو فرستاده شد بشما و خدای
ما و خدای شما یکیست و ما او را منقادانیم ، و همچنانکه فرو فرستادیم موسی توریة را
فرو فرستادیم بتو ای سید رسل قرآن را پس آنها که دادیم ایشان را کتاب و بودند
پیش از عصر تو ایمان می آورند بقرآن و از این گروه که در عصر تواند هست آنکه ایمان

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

جزء الحادی والعشرون

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ۖ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آورد بدان و انکار نکنند آیات ما مگر کافران ، و نبودی که میخواندی ای خاتم انبیا
پیش از این قرآن هیچ کتابی را و نمی نوشتی آنرا بدست خویش که اگر خواندی یا نوشتی
بودی آنگاه هر آینه بشک شدندی باطل کاران را ، بلکه این قرآن آیات بینات است
در سینهای آنها که یاد کردند آنرا از اهل علم بخلاف دیگر و انکار نکنند نشانهای ما را
مگر ظالمان ، گفتند مشرکان مکه چرا فرو فرستاده نشد بر محمد نشانها از پروردگار
چون ناقه و عصا و مانند آن بگو بدرستی آیتها بدست خدایست نه بدست من و نیستم
الا بیم کننده روشن ، آیا کفایت نیست ایشان را که ما فرو فرستادیم بتو این کتاب
قرآن را که خوانده میشود بر ایشان بدرستی که در این قرآن هر آینه رحمتی است و پندی
مر قوم مؤمنانرا که ایمان آورده اند ، بگو ای رسول برحق کفایت است خدای میان من و
میان شما بگواهی داند خدای آنچه در آسمانها و زمین است و آنها که ایمان آوردند بباطل
و کافر شدند بخدای آن گروه ایشانند زیان کاران ، و بشتاب میخواهند کافران
از تو عذاب را و هر آینه آید بایشان اگر وعده نبودی معین که قیامت باشد
هر آینه بیامدی بایشان عذاب و هر آینه آید بایشان آن وعده ناگاه و ایشان
غافلان و بیخبران باشند ، بشتاب میخواهند از تو عذاب را و بدرستی که دوزخ هر
آینه فرو گیرنده است کافرانرا ، روزی که بپوشد ایشان را عذاب از بالای ایشان
و از زیر پاهای ایشان و گوید خدای ایشانرا که بچشید جزای بیکردید از معاصی و تکذیب رسل
ای بندگان من آنها که ایمان آورده اند بدرستی که زمین من فراخ است پس مرا عبادت
کنید و مرا پرستید هر جا که باشید ، هر نفسی که اوست چشنده مرگ است پس
بما بازگردانیده شوید ، و آنها که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو هر آینه جای دهیم ایشانرا
از بهشت کوشکهایی که روان باشد از زیر آن جویها جاوید در آن نیکوست مزد کار
کنان بهشت ، آنها که صبر کردند در غربت در راه خدای و بر پروردگار خویش توکل میکنند
در همه کارها و بسا جنبنده که بر نمی دارد ذخیره نکند روزی خویش از بهر فردا خدای روزی
میدهد او را و شما را و نه برخود و اوست شنوای دانا ، و هر آینه اگر بپرسی تو از کفار که آفرید
آسمانها و زمین را و مسخر فرمان کرد آفتاب و ماه را هر آینه گویند الله پس چگونه بر گردانیده
می شوید از طاعت وی توحید و جای جز این اعتراف خدای میکنند ، خدای روزی فراخ میکند
مرکه خواهد از بندگان خویش و تنگ میکند روزی آنکس را که خواهد بدرستی که خدای بهمه چیزی
داناست ، و هر آینه اگر بپرسی از ایشان آنکه فرو فرستاد از آسمان آبی را پس زنده
کرد بآن زمین را بعد از مردن آن هر آینه گویند الله بگو حمد و ثنا خدایراست بلکه بیشتر
ایشان استعمال عقل نمیکنند ، و نیست این زندگانی دنیا مگر غروری و باطلی [illegible]

اخرت هر آینه انست خداوند زنده کاندا یمی اگر ایشان بدانستندی این معنا اعتبار نکردندی
• پس چون بر نشینند کشتی و ترسند از غرق بخوانند خدایرا خالص کنندگان او را
دعا پس چون برهاند ایشانرا از دریا بخشکی انگاه ایشان شرک آورند • کو انکار و کفران کنند
بانچه دادیم بایشان و بر خورداری گیرند باید که زود اگر بدانند حال ایشانرا • او ندیدند
اهل مکه که ما کردیم اهل حرم را ایمن از غارت و قتل ربوده میشوند مردمان بقتل و نهب
از پیرامون ایشان • ایا پس بباطل که بتان است ایمان میگروند و بنعمت خدای که محمد است کافر
میشوند • و کیست ظالمتر از انکه بر بافت بر خدای دروغ را که دعوی شریک و ولد با او کرد یا
تکذیب کرد حق را که قرانست و محمد چون آمد باو • آیا نیست در دوزخ جای اقامتی مر کافرانرا
• و انانکه جهاد کردند در راه ما با دشمنان دین هر اینه راه نماییم ایشانرا راههای کامها
و بدرستی که خدای هر آینه با نیکوکارانست بنصرت و توفیق •

سورة الروم وهي مكية ستون آية

• بسم الله الرحمن الرحيم •

تشریف میدهم بنام با احترام خدای ذی الجلال والاکرام • منم خدای میدانم همه • غالب
شدند لشکر فارس که مجوس بودند بر لشکر روم که اهل کتاب بودند در نزدیکتر زمین
بعرب و لشکر روم بعد از غالب شدن لشکر فارس برایشان زود اکه غالب شوند بر لشکر
فارس در میان چند سالی که میان سه است تا نه • مر خدایراست فرمان از پیش غالب ایشان
و از پس آن یا از پیش و از پس که غالب شوند روم بر فارس شاد شوند مومنان بنصرت
دادن خدای لشکر روم را نصرت میکند خدای انرا که خواهد و اوست غالب رحمت کننده •
وعده کرده خدای انرا وعده کرده خلاف نکند خدای وعده خویش را ولکن بیشتر مردمان
نمیدانند انرا • میدانند ظاهر امر معاشی را از زندگانی دنیا و ایشان از کار آخرت غافلانند
• ایا و نیکو اندیشه نکردند اهل مکه در نفسهای خویش که بدانستندی که نیافرید خدای
اسمانها و زمین را و آنچه میان انهاست مگر بحق که دلالت کند بر وحدانیت و قدرت او و عدل
معین که منتهی شود بان و بدرستیکه بسیاری از مردمان برسیدن پروردگار خویش بثواب
و عقاب هر اینه کافرانند • ایا و سیر نکردند اهل مکه در زمین که بنگرند که چگونه بود عاقبت
کارانها که پیش از ایشان بودند از امم مکذبه بودند سختتر از کفار مکه بقوت و زبر و بالا کردن
زمین را از بهر زراعت و عمارت کردن زمین را بیشتر از انکه عمارت و زراعت کردند
انرا اهل مکه و امدند با اهل ایشان رسولان ایشان بحجتهای روشن پس نکرد خدای ظلم بر ایشان
و لکن ایشان بر نفس خویش ظلم کردند • پس بود عاقبت انانکه بدیها و شرک و مکر کردند آن
عاقبت بدی که دوزخ است زیرا که تکذیب کردند نشانهای خدایرا و بانها استهزا میکردند •

نصف الحزب

والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين

قبت

خدای

خدای در ابتدا آفرینند خلق را پس باز آفرینند آنرا پس با او باز گردانیده شوند • و روز
که قائم شود ساعت نومید شوند گناهکاران • و نباشد ایشانرا از انبازان و بتان ایشان
شفیعان و باشند بشرکای خویش کافران و بیزاران از یکدیگر • و روزی که قائم شود
قیامت آن روز جدا شوند از یکدیگر مومنان و کافران • پس اما انانکه ایمان
آوردند و کردند نیکوییها را پس ایشان در مرغزاری در غایت عجب و زیبایی خرم کرده
و تنعم داده شوند • و اما انانکه کافر شدند و تکذیب کردند نشانهای ما را و رسیدن باخرت
را پس انگروه در عذاب دوزخ حاضر کرده باشند • پس تسبیح کنید یعنی نماز کنید خدایرا
هنگامی که شب کنید یعنی نماز شام و خفتن و هنگامی که صباح کنید یعنی نماز صبح • و او راست
حمد و ثنا در اسمانها و زمین و نماز کنید هنگام پسین و هنگامی که در پیشین در آیید •
بیرون می اورد خدای زنده را از مرده و بیرون می اورد مرده را از زنده و زنده کند زمین
را بعد از مرده شدن آن و همچنین که زنده کرده شود زمین همچنین بیرون اورده شوید شما
از قبرها روز قیامت • و از نشانهای قدرت و وحدانیت اوست که افرید پدر شما را که ادم
است از خاک پس انگاه شما ای فرزندان آدم اد میان چند پراکنده میشوید در زمین •
و از نشانهای قدرت و کمال اوست که افرید برای شما از جنس شما زنان تا آرام گیرید بانها
و کرد میان شما دوستی و رحمتی بدرستی که در انست هر اینه نشانهای قومی را که تفکر کنند •
و از نشانهای اوست آفریدن اسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما بلغات و اصوات گوناگون
و اختلاف رنگهای شما و هیچ یکی بیکی نماند و همه از یک پدر و یک مادر بدرستی در انست
هر اینه نشانها عالمیانرا • و از نشانهای قدرت اوست خواب کردن شما بشب و روز در هر دو
زمان و طلب شما روزی را از فضل او بشبانروز تعالی بدرستیکه در انست هر اینه نشانهای قومی را که
گوش هوش باز کنند و دیده عبرت بگشایند • و از نشانهای کمال قدرت اوست نمودن
او شما را برق از برای ترسیدن از صاعقه و طمع در باران و فرو فرستادن از جانب اسمان
آبی را پس زنده گردانیدن او بان آب زمین را بعد از مردن آن بدرستیکه در انست هر اینه
نشانهای قومی را که استعمال عقل کنند • و از نشانهای قدرت و وحدانیت اوست ایستادن
اسمان و زمین بی ستونی بفرمان او پس چون خواند شما را خواندنی از زمین انگاه شما
بیرون آیید از قبرها • و او راست آن کس که در اسمانها و زمین است همه او را فرمان بردارانند
در حیات و بقا و موت و بعث • و اوست آن خدایی که بابتدا افرید خلق را پس باز آفریند
انرا و باز آفریدن آسان تر باشد بر و بر فرد عادت شما و او راست صفت برتر که
وحدانیت است در اسمانها و زمین و اوست غالب محکم کار • بیان کرد از برای شما مثلی
از نزدیکتر چیزی بشما که نفسهای شماست و ان مثل انست که آیا هست شما را از انچه مالک آن

ران

حزب

اید

از غلامان و کنیزکان هیچ انبازانی در آنچه دادیم شما را از اموال و اولاد که ما شید شما و مملوکان
شما در آن یکسان که بترسید شما که شریک شوند شما را مملوکان شما در قسمت اموال شما میراث
همچون ترسیدن شما از قسمت میراث یکدیگر همچنین روشن میکنیم آیات ها را از برای قومی که استعمال
عقل کنند • بلکه پیروی کردند آنانکه ظلم کردند در عبادت غیر خدا هواهای خویش را بی دانشی
پس که تواند که راه نماید آنرا که گمراه کرد او را خدای و نباشد ایشان را هیچ یاری کنندگانی
پس راست دار روی خویش را مر دین را مایل از باطل بحق ملازم شوید عهد و آفرینش خدای را آن
عهدی و خلقتی که آفرید مردمان را بر آن هیچ پروردگاری نیست غیر او هیچ تبدیلی نیست دین
خدای را و تقدیر او را آنست دین مستقیم ولکن بیشترین مردمان نمیدانند • باز گردندگان
باشید بطاعت او و بترسید از او و برپا دارید نماز را و مباشید از جمله مشرکان •
از آنهایی که کردند دین خود را که دین اسلام است بر عقیدهای گوناگون و گشتند گروهایی پراکنده
در دین و ملت هر گروهی بآنچه نزد ایشانست از دین شادانند • و چون برسد بر مردمان
قحطی و سختی خوانند پروردگار خویش را بازگردندگان بحضرت او بتضرع پس چون چشانند
ایشان را از فضل خویش رحمتی و فراخی و رواجی ناگاه گروهی از ایشان به پروردگار خویش
انباز میگیرند • بگو کافر شوید بسبب آنچه دادیم ایشان را پس برخوردار گردید که زود است که
بدانید که سقر بگو بپرسید • آیا هیچ فرو فرستادیم بر ایشان حجتی و برهانی یا کتابی گواه
بیان میکند بحقیقت آنچه ایشان با او شریک میسازند • و چون بچشانیم مردمان را راحتی و نعمتی
شاد شوند بآن و اگر برسد بایشان قحطی و سختی بسبب آنچه از پیش کرده اند از اعمال خبیثه
ناگاه ایشان نومید میشوند از رحمت ما • آیا ندیدند که خدای فراخ میکند روزی را مر کسی که
خواهد و تنگ میکند آنرا که خواهد بدرستی که در آن بسط و قبض هر آینه نشانهاست قومی را
ایمان آورده اند • پس بده خداوند خویشی را حق او بر صله رحم و بده درویش را و راه گذری
را حق ایشان را از صدقات آن داد این بهتر مر آنها را که خواهند رضای خدای را و آن گروه ایشان
رستگاران • و هر آنچه بدهید شما از ربا و قرض مال تا زیادت کند در مالهای مردمان پس زیادت
نکند شما را نزد خدای • و هر آنچه بدهید از زکاتی در آن حال که خواهید رضای خدای پس
و مستحقان رسانید پس آن گروه که چنین نفقه کنند ایشان باشند خداوندان اضعاف •
خدای آن قادریست که آفرید شما را پس روزی داد شما را پس بمیراند شما را پس زنده کند شما را در
قیامت آیا هست از انبازان شما ای مشرکان آنکه کنند از اینها که گفتیم هیچ چیزی پاکی و تنزیه و مقدس
و متعالیست حضرت او از آنچه شریک میسازند او را • ظاهر شد قحط و وبا در بر یعنی در خشکی و بجای باران
و هم در دریا از ... بآنچه کرده اند مردمان از فسق و گناهان تا بچشاند ایشان را خدای
در دنیا جزای بعضی آنچه کرده اند از ظلم و معاصی تا مگر ایشان باز گردند از گناهان • بگو ای محمد

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُم وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ •

الرسل سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه بوده عاقبت آنها که از پیش بودند بیشتر و هلاک
بودند بیشتر ایشان مشرکان • پس راست دار روی خویش را مر دین مستقیم را که اسلام
است پیش از آن که آید روزی که هیچ باز گردانیدن نباشد آنرا از خدای آن روز پراکنده
شوند بعضی به بهشت و بعضی بدوزخ • هر که کافر شود پس برو باشد وبال کفر او و هر که
کند عمل نیکو با ایمان پس از برای نفسهای خویش بساز میدارند آرامگاههای • تا جزا دهد خدای
آنها را که ایمان آوردند و کردند عملهای نیکو از فضل خویش بدرستی که او دوست ندارد کافران را
• و از نشانهای وحدانیت و کمال قدرت اوست که میفرستد بادها را مژده دهنده بباران
و تا بچشاند شما را از رحمت خویش و تا روان شود کشتیها بفرمان او و تا بجویید معاش را از فضل
او بتجارت در دریا و تا مگر شما شکر کنید نعمتهای او را • و بدرستی که فرستادیم ما پیش از تو ای محمد
رسولانی را بقومهای ایشان پس آمدند بایشان بحجتهای روشن • پس انتقام کردیم بعقوبت هلاک
از آنها که تکذیب کردند کتابها و رسولان ما و هست حق بر ما نصرت مومنان • خدای آن
لطیفی است که میفرستد بادها را پس برانگیزند آن بادها ابرها را از جای پس بگسترد خدای
آنرا در هوا هر چون که خواهد و میکند آنرا گاهی که خواهد پارها پس بینی تو باران که بیرون
می آید از میان آن پس چون برساند باران را بآنکس که خواهد از بندگان خویش ناگاه
ایشان شادی کنند • و بدرستی که بودند پیش از آنکه فرو فرستاده شدی بر ایشان باران
از آن هر آینه نومید شوندگان • پس بنگر بآثار رحمت خدای که باران است که چگونه زنده کند
بآن زمین را بعد از مردن آن بدرستی که آن قادر بکمال هر آینه زنده کننده مردگانست
و او بر همه چیزی تواناست • و هر آینه اگر فرستادیمانی بادی را پس ببینند اثر آن زرع یا
ابر را زرد بعلت یا بجای خشک بصلاح هر آینه شدندی بعد از آن زرد دیدن کفران کنندگان •
پس بدرستی که تو ای سید رسل نتوانی که بشنوانی مردگان دلان را و نتوانی که بشنوانی کران را
خواندن تو ایشان را چون برگردند و اعراض کنند پشت کنندگان • و نیستی تو راه نماینده
کوردلان از گمراهی ایشان نتوانی که بشنوانید مگر آنکس را که ایمان می آورد بآیات ما پس
ایشان منقادانند • خدای آن قادریست که آفرید شما را از چیزی ضعیف که نطفه است یا
طفولیت پس کرد از پس ضعف طفولیت قوتی که شباب است پس گردانید از پس قوت شباب ضعفی و پیری
آفریند خدای آنچه خواهد و اوست دانای توانا و روزی که قائم شود قیامت سوگند
خورند کافران که درنگ نکرده اند در قبرها یا در دنیا جز ساعتی همچنانکه آن دروغ خواهند
گفت در قیامت برگردانیده میشدند در دنیا از راه حق • و گویند در جواب کافران آنها که داده
شوند علم و ایمان که ملائکه اند یا انبیا و مومنان بدرستی که درنگ کردید در قبرها در حکم و
قضای خدای تا روز قیامت پس اینست آن روز قیامت که انکار آن میکردید ولکن شما

نصف الحزب

ای ستمکاران بعث نداستید که بعث خواهد بود • پس آن روز سود نکند آنها را که ظلم کردند
عذر گفتن ایشان و نه از آنان خشنود کردن خدای جویند و نه طلب صلح • و بدرستی که
بیان کردیم از برای مردمان در این قرآن از هر مثلی و هر اینه اگر آوری بایشان نشانه
هر اینه گویند آنها که کافر شدند نیستید شما ای مومنان مگر باطل کاران • همچنین که
مهر نهاد خدای بر دلهای این کفار مهر نهد خدای بر دلها آنها که نداشتند دلیلهای توحید را
• پس صبر کن که بدرستی که وعده خدای بنصرت و تمکین تو حق است و باید که نلغزانند و حملی
بر سبکی و طیش نکنند ترا آنها که یقین نمیشوند بقیامت •

۶ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ •

سورة لقمان اربع وثلثون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام بزرگ خدای بخشاینده مهربان الم • چنین یاد میدهم خدای میدانم که این آیات آیات
آن کتاب محکم است مذکور در کتب سابق • در حالی که این آیات راه نمایی است و رحمت
نیکوکارانرا • آنها که بپای دارند نماز را بوقتهای خویش و میدهند زکوة را بمستحقان
و ایشان باخرت یقین داشته باشند که او بود نیست • آن گروه بر راه راستند از
پروردگار خویش و آن گروه ایشانند رستگاران پس • و از مردمان هست آنکه خریداری میکند
بازیچه سخن را که حکایات و اخبار عجم است تا گمراه کند مردمانرا و برگرداند از راه خدای
بی دانشی و تا فرا گیرد آیات قرانرا بیازی و استهزا آن گروه ایشانند باشد عذاب خوار
کننده • و چون خوانده شود بر او آیات ما اعراض کند تکبر کنان گوییا که نشنیده است گوییا
که در گوشهای او گرانی است پس بشارت ده او را بعذابی دردناک • بدرستی که آنها که ایمان آوردند
و کردند نیکوییها را آن ایشانراست باشد بهشتهای پر نعمت جاویدان در آن • وعده کرد خدای
آنرا وعده حق و او هست غالب محکم کار • آفرید آسمانها را بی ستونی که می بینید آنرا و انداخت در
زمین کوههای ثابت محکم که مبادا بجنباند زمین شما را و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده
و فرو فرستادیم از آسمان آبی پس رویانیدیم بآن در زمین از هر صنفی نیکو • این است
آفریده خدای پس بنمایید بمن ای مشرکان که چه چیز آفریدند آنها که غیر او اند از بتان بلکه ظالمان
در گمراهی اند ظاهر • و بدرستی که دادیم بلقمان حکمت که عقل است و علم با عمل و فرمودیمش
بآنکه شکر کن خدای را و هر که شکر کند پس بدرستی که شکر کرده باشد از برای نفس خود و هر
که کفران کند پس بدرستی که خدای بی نیاز است ستوده • و یاد کن چون گفت لقمان پسر
خویش را و حال آنکه او پند میداد او را ای پسرک من شرک میار بخدای و بدرستی که شرک هر آینه
ظلمی بزرگ است • و وصیت فرمودیم آدمی را بمادر و پدر او برداشت او را مادر او در حالی که
سست میشد سستی بر سستی و جدا از شیر بازگرفتن او در دو سال باشد بآن که شکر کن مرا

شکر

نصف الحزب

شکر نعمت و مادر و پدر خویش را شکر تربیت بمن است بازگشت همه • و اگر جهد کنند مادر
و پدر با تو بر آنکه شرک آری بمن آنچه نیست ترا بآن دانشی پس فرمان مبر ایشانرا و هم
صحبتی کن با ایشان در دنیا هم صحبتی نیکو و پی روی کن راه آنکس را که پی روی کرد بطاعت من
که محمد است و اصحاب او و پس بمن است بازگشت شما پس آگاه کنم شما را بآنچه شما کرده باشید
• ای پسرک من بدرستی که اگر باشد بدی یا نیکویی مقدار دانه از خردل پس باشد در اندرون
سنگی در سینه یا در پس جائی یا در آسمانها یا در زمین بیاورد آنرا و جزا دهد بر آن خدای بدرستی
که خدای باریک بین است آگاه • ای پسرک من بپای دار نماز را و فرمای مردمانرا بنیکویی و منع کن
از بدیها و صبر کن بر آنچه برسد ترا از بلاها و محنتها بدرستی که این مذکور از معظم واجبات امور
است • و بمگردان بتکبر روی خویش را از مردمان و مرو در زمین بتجبر و خرامیدن و بیکاری
بدرستی که خدای دوست ندارد هر خرامنده فخر آورنده را • و تواضع کن یا میانه دار در رفتن
و آهسته کن در رفتار خویش و باز کم کن از آواز خویش بدرستی که زشت ترین آوازها هر اینه
آواز خرانرا که سطبر است • ای نمی بینید که خدای مسخر کرد از برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین
است و تمام کرد بر شما نعمتهای خویش ظاهر او باطن را و از مردمان هست آنکه خصومت میکند در دین
خدای بی دانشی و بی دلیلی و بی کتابی روشن • و چون گویند ایشانرا که پی روی کنید آنچه فرو
فرستاده خدای گویند بلکه پی روی کنیم آنچه یافتیم بآن پدران خویش را ای وا اگرچه شیطان
خوانده ایشانرا بعذاب آتش افروخته • و هر که خالص کند دین خود را از برای خدای بار روی
باز گشت بطاعت خدای و او نیکوکار باشد پس بدرستی که دست گرفته باعتصام با این عهد
محکم تر و نزد خداست بازگشت و عاقبت همه کارها • و هر که کافر شود پس باید که اندوهگین نکند
ترا کفر او و بما است بازگشت ایشان پس آگاه کنیم ایشانرا بآنچه کرده باشند بدرستی که خدای
داناست بسر سینهها • بهره دار کنیم ایشانرا در دنیا اندکی پس مضطر و بیچاره کنیم ایشانرا بعذاب
سخت • و هر اینه اگر بپرسی تو از ایشان که که آفرید آسمانها و زمین را هر اینه گویند الله
بگو حمد و ثنا خدایراست بلکه بیشتر ایشان نمیدانند • مر خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است
بدرستی که خدای او ستوده بی نیاز است ستوده افعال • و اگر آنچه در زمین است از هر درختی قلمها شود
و هر دریا که هست مداد شود و مدد کنند آنرا بعد از آنچه هست هفت دریای دیگر و نبشته شود
کلمات و علم خدای را بدرستی که خدای غالب است محکم کار • نیست آفریدن شما و برانگیختن شما
در قدرت خدای مگر چون آفریدن و برانگیختن یک تن بیک نفس بیک وقت نفاد آفریدن یکی و آفریده
همه بدرستی که خدای شنوای بیناست • ای نمی بینی که خدای در می آورد شب را در روز و در می آورد
روز را در شب کاهد و کم گرداند از طول و عرض هر یک و رام کرد آفتاب و ماه را هر یکی میرود تا وقت
معین که قیامت است و آنکه خدای بآنچه شما میکنید آگاه است • کرد آنها خدای تا بدانید که او حقست

خدای بر حق و تا بدانید که آنچه میخوانند بجز خدائی از غیر او باطل است و تا بدانید که خدا اوست بزرگ
بزرگوار السلطان ای نه بینی که کشتیها میرود در دریا بنعمت و فضل خدای تا بنماید شما را
از نشانهای قدرت و عظمت خویش و بدرستیکه در آن هر آینه نشانهائی است هر صبر کننده را بر بلاها
او شکر کننده بر نعمتهای او و چون فرو گیرد ایشانرا موجی چون کوهها بخوانند خدا را خالص کنندگان
او را در دین و عبادت پس چون برهاند ایشانرا بخشکی پس از ایشان هست میانه روی و ما انکار نمیکنند
که با خدای کس در دریا و انکار نکنند نشانهای ما را مگر هر غدر کننده کفران کننده ای مردمان
بترسید از پروردگار خویش و بترسید از عذاب روزی که کفایت نکنند هیچ پدری از فرزند
خویش و نه هیچ فرزندی کفایت کننده باشد از پدر خود چیزی را بدرستیکه وعده خدای
حق است پس باید که نفریبد شما را زندگانی دنیا و باید که فریب ندهد شما را بکرم و حلم خدای
شیطان فریبنده بدرستیکه خدای نزد اوست علم این پنج چیز که غیر او نداند علم قیامت که کی
و فرو فرستد باران را و داند که کی آید و آنچه در رحمهاست که آیا نر یا ماده و نداند
هیچ نفسی که چه چیز میکند از کارها فردا و نداند هیچ نفسی که بکدام زمین خواهد مرد بدرستیکه خدای دانا آگاه

وما تدري نفس ماذا تكسب غدا
ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس بأي ارض تموت ان الله عليم خبير

نصف حزب

سورة السجدة وهي مكية ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای رحمت کننده عام و خاص الم منم خدای دانا فرو فرستادن این کتاب هیچ
شکی نیست در آنکه از پروردگار عالمیانست بلکه میگویند کافران که بر بافته است محمد بلکه
آن حق است از پروردگار تو تا بیم کنی باین قومی را که نیامد ایشانرا هیچ بیم
کننده پیش از تو تا مگر ایشان راه یابند باسلام خدای آن چنانی است که آفرید آسمانها را و زمین
را و آنچه میان آنهاست در مقدار شش روز پس بدانید که خدای قادر است بر عرش نیست شما را
از غیر او هیچ دوستی و نه شفاعت کننده آیا پند نمیگیرید شما تدبیر میکند کارها را
از آسمان بسوی زمین در مدت ایام دنیا پس باز میگردد آن امر و تدبیر با آسمان
پس باز میگردد امر و تدبیر با آسمان و لوح او بعد از انقضاء دنیا در روزی که باشد مقدار
آن هزار سال از آنچه شما میشمارید آن مدبر هست داننده نهان و پیدا و بیهمتا غالبست رحمت
کننده آن مدبریکه نیکو آفرید هر چیزی که آفرید آنرا و ابتدا کرد آفرینش آدمی را یعنی
آدم را از گل پس گردانید نسل او را از نطفه آبی ضعیف حقیر پس راست اندام کرد
او را و در دمید در وی از روح که مخلوق است و کرد شما را شنواییها و بیناییها و دلها اندکی
اندکی شکر میکنید شما و گفتند منکران بعث آیا چون پنهان شویم با خاک در زمین آیا ما
هر آینه در آفرینش نو باشیم بلکه ایشان بباز رسیدن بعلم پروردگار خویش کافرانند
بگو ای سید رسل جان بستاند شما را ملک موت آن فرشته که بکاشتن قبض ارواح شما

پس به پروردگار خویش باز گردانیده شوید و اگر بینی تو ای سید رسل زمانی که کافران
سرنگون کنندگان سرهای خویش باشند در موقف قیامت از شرمساری نزد پروردگار
خویش گویند ای پروردگار ما دیدیم و شنیدیم از تو هرچه رسولان تو گفته بودند پس
بازگردان ما را با دنیا تا بکنیم عمل صالح که بدرستیکه ما یقین شده گانیم و اگر خواهیم دادنی ما
هر آینه بدادمانی هر نفسی را راه راست تو و لیکن واجب شد گفتار و وعید از من که هر آینه پر
کنم دوزخ را از جنیان و از مردمان همه پس گوییم اهل دوزخ را که بچشید عذاب را بسبب
آنکه فراموش کردید باز رسیدن باین روزتان بدرستیکه ما رها کردیم شما را در آتش
و بچشید عذاب جاوید در دوزخ بسبب آنچه شما میکردید در دنیا از معاصی و نافرمانی
رسولان ما بدرستیکه ایمان میآرند بآیات ما آنها که چون پند داده شوند بآن بروی
در افتند سجده کنندگان و تسبیح کنند بحمد پروردگار خویش و ایشان گردن کشی نکنند
از عبادت حضرت ما دور میشود و دور شود پهلوهای ایشان از خوابگاهها در سحرگاه خوانند
پروردگار خویش را از ترس عذاب او و با امید رحمت او و از آنچه ما روزی ایشان کرده ایم
ایشانرا نفقه میکنند در رضای ما پس نداند هیچ نفسی آنچه پنهان داشته شده از برای
ایشان از آن چیزها که سبب روشنائی چشمها باشند تا جزا دهد ایشانرا بآن جزائی که
بسبب اعمالی آن کرده باشند پس آیا آنکس که باشد مؤمن که علی بن ابی طالب است چون آنکس
باشد نیز فاسق که ولید بن عقبه است یکسان نباشند هرگز اما آنها که ایمان
آورده باشند و کارها کرده باشند نیکو پس ایشانرا باشد بستانهایی که نام آن جنة المأوی
است از زیر عرش برکت آنچه ایشان کرده باشند از متابعت سید المرسلین و اما
آنها که نافرمانی کردند از حضرت ما پس مأوی و قرارگاه ایشان آتش دوزخ باشد هرگاه که
خواهند که بیرون آیند از آن باز گردانیده شوند در آن و گویند ایشانرا ملائکه بچشید
عذاب دوزخ را آن عذابی که شما آنرا تکذیب میکردید در دنیا و هر آینه بچشانیم ایشانرا
از عذاب نزدیکتر که آن قحط و قتل و مصائب دنیا غیر عذاب بزرگتر که عذاب دوزخ
است تا مگر ایشان بیایند کی باز گردند از کفر و ضلالت و کیست ظالمتر از آن
کس که پند داده شد بآیات او که پروردگار است پس اعراض کرد از آن بدرستیکه ما از
کافران انتقام جوینده گانیم و بدرستیکه دادیم ما موسی را کتاب توریة پس مباش در شکی
از رسیدن موسی شب معراج که وعده با تو کرده ایم و کردیم موسی را کتاب راه نمایی
بنی اسرائیل را و کردیم بنی اسرائیل را پیشوایان که راه مینمودند خلق را بفرمان ما تا
و چون صبر کردند و بودند بآیات یقین دارندگان بدرستیکه پروردگار تو او حکم کند
میان ایشان [illegible] و در روز قیامت در آنچه ایشان در آن اختلاف کننده باشند

سجده

موسى
٨ ولقد آتينا الكتاب فلا تكن في مرية من لقائه وجعلناه هدى لبني اسرائيل وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون

ای و بیان نکرد اهل مکه را صدق تو بسیاری هلاک کردیم پیش از ایشان از گروهان
نکوهش کنندگان رسل که میروند اهل مکه در مسکنهای خراب ایشان در راه سفرها بدرستی
که در آن اهلاک هر آینه عبرتهائیست آیا پس نمی‌شنوند پندها را ○ آیا و ندیدند که ما میرانیم
آب را بزمین بی نبات پس بیرون می‌آوریم باب آن کشتی را که می‌خورند از آن چهارپایان
ایشان و نفسهای ایشان آیا پس نمی‌بینند از آنکه بدانند که ما قادریم بر زنده کردن
ایشان ○ و میگویند کفار با مؤمنان که کی خواهد بود این حکم شما و علم میکنید اگر
هستید شما راست گویان ○ بگوای سید رسل روز آن حکم سود ندهد آنانکه کافر شدند
ایمان آوردن ایشان در آن روز و نه ایشان را مهلت دهند تا توبه کنند پس اعراض کن از
ایشان و انتظار کن عذاب ایشان را که بدرستیکه ایشان انتظار کنند که اند هلاک ترا ○

حزب

سورة الاحزاب ثلث و سبعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] خدای روزی [illegible] رحمت کننده ○ ای سید واجب التعظیم ثابت باش بر ترس
خدای و فرمان مبر کافرانرا و منافقانرا بدرستیکه خدای هست دانای محکم کار ○ و پی
روی کن آنچه وحی کرده میشود بتو از پروردگار تو بدرستیکه خدای هست بانچه شما میکنید آگاه
○ و توکل کن بر خدای و کفایتست خدای بوکیلی و نگهبانی ○ نکرد خدای هیچ مردی را دو
دل در اندرون او و نکرد زنان شما را که ظهار میکنید از ایشان بر شما حرام چون مادران
شما بعادت جاهلیت و نکرد پسرخواندگان شما را پسران شما که میراث برند کعادت جاهلیت
آن سخنی است شما میگوئید بدهنهای خویش و حقیقتی ندارد و خدای میگوید گفتار حق را
و او مینماید راه راست را ○ نسبت کنید پسرخواندگانرا بپدران ایشان که آن راست ترست
نزد خدای پس اگر ندانید پدران ایشانرا پس ایشان برادران شمااند در دین و دوستان
شما یا پسرعمان و نیست بر شما بزه در آنچه خطا رود بزبان شما و لکن بزه در آنچه
که بعمد کنند اندر دلهای شما و هست خدای آمرزگار رحمت کننده ○ پیغمبر اولی و سزاوارترست
بمؤمنان از نفسهای خویش و ازواج طاهرات حضرت او مادران مؤمنان در تحریم نکاح
و حرمت نه در نظر و خلوت و میراث و خداوندان رحمها و قرابتها بعضی از ایشان اولی اند ببعض
در میراث در حکم خدای از مؤمنان و هجرت کنندگان یعنی حکم خدای منسوخ کرد میراث را
که از یکدیگر میبردند بایمان و هجرت و نزدیک که میراث بقرابت باشد لکن مباح کرد
وصیت کنید از برای دوستان خود به نیکوئی و چیزی از ثلث بود باشد این حکم در لوح
محفوظ نوشته شده ○ و یاد کن چون فرا گرفتیم ما از پیغمبران عهدهای ایشان عهد با بر تصدیق
بعضی از ایشان بعضی را و از تو ای محمد و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم خصوصا و فرا

کر

تولا الاحزاب

کرهم از ذات ایشان عهدی محکم ○ تا باز پرسد خدای راستگویانرا بیغمبران از صدق ایشان در
پیغام گزاری و معد و مهیا کرده از برای کافران عذابی دردناک ○ ای آنانکه بگرویدند یاد
کنید نعمت خدا را بر شما چون آمد شما را در ایام خندق لشکرهای قریش و غطفان و قریظه و نضیر
که احزاب عبارت از اینهاست پس بفرستادیم ما بر ایشان بادی را که سرنگون کرد و برکند خیمهای
ایشان و لشکرهای از ملائکه که نمیدیدید شما ایشانرا و هست خدای بانچه شما میکنید دانا و بینا ○ چون
آمدند احزاب بشما بعضی از بالای شما از جانب مشرق و بعضی از زیر شما از جانب مغرب و چون مایل و متحیر
شد چشمهای شما و رسید دلهای شما از غایت ترس بحلقها و گمان بردید بخدای گمانهای مختلف مؤمنان
در آن حالت آزموده شدند مؤمنان و ترسانیده شدند ترسانیدنی سخت پس و پیش سد مخلص
از منافق ○ و چون گفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بود شکی وعده نکرد ما را [illegible]
خدای و رسول او در فتح فارس و روم مگر فریفتنی ○ و چون گفتند گروهی از منافقان در سلع کوه جنگ گاه
بود ای اهل مدینه هیچ جای ایستادنی نیست شما را پس باز گردید بمدینه و یا بکفر و دستوری باز گشتن
خواستند گروهی از منافقان از پیغمبر در حالتی که میگفتند بدرستیکه خانهای ما پر خللست و نا محکم و نبود
خانهای ایشان پر خلل نمیخواستند مگر گریختنی ○ و اگر در رفتندی احزاب بر منافقان از جانبهای مدینه
پس درخواست کردندی از منافقان مرتد شدن هر آینه دادندی مسئول و مراد ایشانرا و توقف نکردندی
منافقان از اجابت احزاب الا اندکی ○ و بدرستیکه منافقان عهد کرده بودند با خدای و رسول پیش
از غزای خندق که بر نگردانند پشتها را از دین و هست عهد خدای باز خواسته در قیامت ○ بگوای
سید رسل سود نکند شما را ای منافقان گریختن اگر گریزید از مرگ یا از قتل که نوشته شده
باشد و اگر فرض سود کند گریختن شما را برخوردار نکرده شوید مگر اندکی ○ بگوای سید انبیا
کیست آنکه نگه دارد شما را از تقدیر خدای اگر خواسته باشد بشما بدی را یا برساند شما نیکوئی
اگر خواسته باشد خدای بشما رحمتی و نیابند از برای خود از غیر خدای هیچ دوستی و نه یاری
دهنده ○ بدرستی و راستی که داند خدای باز دارندگانرا از شما و گویندگان مر برادران خویش
را از ساکنان مدینه که بیائید بما و محمد را بگذارید و نمی آیند بکارزار مگر اندکی در حالتی که بخیلانند
بر غنیمت و ظفر شما و قتال با شما پس چون آید ترس بینی تو ایشانرا که می نگرند بتو در حالتی که
میگردد چشمهای ایشان از ترس چون گشتن چشمهای آنکس که بیهوش شده باشد از ترس
مرگ پس چون برود ترس زبان آوری کنند شما را بسخنهای درشت و [illegible] بزبانهای تیز بخیلان بر غنیمت
و خیر شما آن گروه نگرویدند بباطن پس باطل کرد خدای عملهای ایشانرا و هست آن بر
خدای آسان ○ می پندارند منافقان از غایت ترس و بد دلی احزاب را بعد از هزیمت
که هنوز نرفتند و اگر بیایند احزاب نوبتی دیگر آرزو کنند منافقان که کاشکی بودندی
بیابان نشینان در میان بادیه نشینان که می پرسیدندی از خبرهای شما و اگر بودندی در میان

نصف حزب

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ
اللهَ كَثِيرًا ●

شما کارزار نکردندی مگر اندکی بریا و سمعه ● بدرستی که هست از شما مومنان با اخلاص در حق رسول
خدای و در ثبات قدم در سنت ناکرده بد سخن و سنت نیکو آنکس را که میترسد از خدای و روز قیامت
و یاد کند خدای را بسیاری ● و چون دیدند مومنان احزاب را گفتند اینست آنچه وعده داد ما را
خدای و رسول او که اگر در ابتلا صبر کنیم نصرت و جنت بیابیم ● و راست گفتند خدای و رسول او و زیادت
نکرد ایشانرا ترسیدن از آمدن احزاب الا تصدیق و گردن نهادن امر خدای را ● از مومنان هستند
مردانی که راست کردند آنچه عهد کردند با خدای بر آن نصرت حضرت رسالت پس از ایشان
هست آنکه بگذارد نذر خویش را و از ایشان هست که انتظار میکنند بگذاردن و تغییر نکردند عهد
تغییر کردنی ● تا جزا دهد خدای راستگویان را جزای راستی که بجا آوردند و عذاب
کند منافقانرا اگر خواهد یا توبه دهد ایشانرا بدرستی که خدای هست آمرزنده رحمت کننده ● و باز
گردانید خدای از مدینه آنانرا که کافر شدند یعنی احزاب با خشمهای ایشان در حالتی که نیافتند
هیچ نیکی و ظفری و کفایت کرد خدای مومنانرا از کارزار بباد و ملائکه و هست خدای قوی غالب
● و فرود آورد خدای آنانرا که یاری دادند ایشانرا از اهل کتاب یعنی قریظه از قلعها
و حصارهای ایشان و انداخت در دلهای ایشان ترس که روی برتافتند که مردان را میکشتند
نامرد و اسیر میکردید گروهی را از زنان بودند و میراث داد شما را زمین ایشان و سراهای ایشان
و مالهای ایشان و زمینی که بپای نسپرده بودید آنرا که خیبر است یا مکه تا فارس و روم و بسیاری
که فتح شود تا قیامت و هست خدای بر همه چیزی توانا ● ای پیغمبر بگو زنان خویش را که اگر
شما میخواهید زندگانی دنیا را و زینت دنیا پس بیایید تا برخوردار کنم شما را متعه طلاق
و رها کنم شما را رها کردنی نیکو ● و اگر شما میخواهید رضای خدای را و رسول او را و سرای آخرت
را پس بدرستی که خدای معد کرده است از برای نیکوکاران از شما مزدی بزرگ ● ای زنان پیغمبر هر که بیاید
از شما بمعصیتی ظاهر از نشوز و خلاف معاشرت گردانیده شود او را عذاب دو مقدار دیگر زنان
و هست این بر خدای آسان ● و هر که فرمان برد از شما خدای را و رسول او را و کند عمل صالح
بدهیم او را مزد او دو مقدار دیگر زنان و مهیا و معد داشتیم از برای او روزی نیکو آن
بهشت ● ای زنان پیغمبر نیستید شما در قدر و منزلت نه چون یکی از زنان دیگر اگر پرهیزگاری
بسپرید پس اگر میخواهید که از متقیان باشید پس نرم مکنید سخن را که طمع کند در شما آنکه
در دل او باشد شکی و نفاقی و بگویید گفتاری نیکو مستغنی که مخالف تلطف خوش ● و قرار
گیرید در خانهای خویش و آراسته بیرون مروید چون آراسته بیرون رفتن اهل جاهلیت پیشینه
و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان برید خدای را و رسول او را بدرستی که میخواهد
خدای که ببرد از شما گناهی و پلیدی و عیبی ای اهل بیت مصطفی از زنان و مردان و پاک کند
شما را از هر نقصی پاک کردنی ● و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیات خدای که قرآنست

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ

وار

واز حکمت که سنت محمد است و احادیث کریم او بدرستی که خدای هست باریک بین آگاه ● بدرستی که
مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ایمان و زنان با ایمان و مردان فرمان بردار شرع و زنان
فرمان بردار شرع و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان صبر کنند از طاعات و از معاصی
و زنان صبر کننده از طاعات و معاصی و مردان ترسکار و زنان ترسکار و مردان صدقه دهنده
و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان نگاهدارنده فرجهای
خویش را و زنان نگاهدارنده فرجهای خویش را و یاد کنندگان خدای را بسیاری و زنان یاد
کننده خدای را بسیاری معد و مهیا داشته خدای از برای ایشان آمرزشی و مزدی بزرگ
● و نیست هیچ مردی مومن را و نه زنی مومنه را چون فرماید خدای و رسول او فرمانی را
که باشد ایشانرا اختیار از آن فرمان که ایشانرا قبول آن باشد و هر که نافرمانی کند
خدای را و رسول او را پس بدرستی که گمراه شده باشد گمراهی روشن ● و یاد کن ای سید رسل
حکمت مرا چون گفتی مر آنرا که انعام کرد خدای بر وی باسلام و انعام کردی تو بر او باعتاق
نگاهدار بر خود زن خویش را و بترس از خدای و پنهان میداشتی تو در نفس خویش آنچه خدای
آشکار کننده آنست و شرم داشتی از مردمان و خدای سزاوارتر که شرم داری از او پس چون
گذارد زید از او حاجتی بزنی دادیم ما ترا او تا نباشد بر مومنان حرجی در نکاح کردن زنان
پسر خواندگان خویش چون بگذارند از ایشان زنان خویش حاجتی و هست فرمان خدای
شونده ● نیست بر پیغمبر هیچ حرجی و بزه در آنچه حلال کرد خدای او را سنت نهاد سنتی از ازواج
را خدای سنتی در آنها که گذشتند از پیغمبران از پیش چون داود و سلیمان و هست فرمان خدای
تقدیری تقدیر کرده راستی ● آنانکه میرسانند رسالتهای خدای را و میترسند از او و نمی ترسند
از هیچ یکی مگر از خدای و کفایت است خدای حساب کننده اعمال بندگان ● نیست محمد مصطفی پدر هیچ
از مردان شما ولکن هست رسول خدای و خاتم پیغمبران و هست خدای بهمه چیزی دانا ● ای آنانکه ایمان
آوردید یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار و تسبیح کنید او را بامداد و شبانگاه ● اوست آن
خدای که رحمت میکند بر شما و استغفار میکنند ملائکه از بهر شما تا بیرون آورد شما را از تاریکیهای جهل
و کفر بنور یقین و اسلام و هست بمومنان رحیم ● تحیت خدای مومنانرا روزی که ببینند
با سلامی در عاقبت و معد و مهیا داشته ایشانرا مزدی نیکو ● ای پیغمبر بدرستی که ما فرستادیم
شما را گواهی بر امت خویش و بشارت دهنده و بیم کننده ● و دعوت کننده بخدای بفرمان او
و چراغی روشن کننده بدلها و جانها ● و بشارت ده مومنانرا بآنکه ایشانرا هست از خدای
فضلی بزرگ ● و فرمان مبر کافرانرا و منافقانرا و بگذار از مکافات اذیت و بلیه ایشان
تا حکم ما برسد بقتال و توکل کن بر خدای و کفایت است خدای نگهبانی ● ای آنانکه ایمان
چون در نکاح خود در آورید زنان مومنه را و باز طلاق دهید ایشانرا پس از آنکه برسید با ایشان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا
كَثِيرًا ● وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ●

نصف حزب

پس نباشد شما را بر ایشان هیچ عده که بر شمرید آنرا پس متعه دهید ایشانرا و رها کنید ایشانرا
رها کردنی نیکو ❁ ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کردیم ترا زنان تو آن زنانی که دادی کاوینهای ایشانرا
و حلال کردیم ترا آنچه مالک آن شده دست تو یعنی کنیزکان که ملک تو باشند از آنچه غنیمت داد خدای
ترا حلال کردیم نکاح دختران عم تو و دختران عمات تو یعنی زنان بنی عبد المطلب و دختران خال
تو و دختران خالات تو یعنی زنان بنی زهره آنها که هجرت کردند با تو از مکه زنان و حلال کردیم ترا
نکاح هر زنی مومنه و اگر ببخشد نفس خود را به پیغمبر اگر خواهد پیغمبر که نکاح کند او را خالصه ترا است نه
نکاح با مهر و گواه و ولی بدرستی که دانستیم ما ❁ بدرستی که دانستیم آنچه فرض کردیم از
نکاح بر مومنان در زنان ایشان و در آنچه مالک آن شده باشند از کنیزان و حلال کردیم ترا
آنچه کردیم تا نباشد بر تو در نکاح هیچ حرجی و هست خدای آمرزنده رحمت کننده ❁ تا خیر کن و دور
کن بطلاق هر که را خواهی از ایشان و نگاه دار و ضم کن با خود آنرا که خواهی و هر که طلب
کنی از آن زنان که تاخیر کرده باشی نوبت او را پس هیچ حرجی نباشد بر تو این نزدیکتر است با آنکه روشن
شود چشمهای ایشان و اندوه نخورند و راضی شوند با آنچه بدهی تو ایشانرا همه ایشان از تو رغبت
و نبعید و حلال ابدا و خدای داند آنچه در دلهای شما است از میل ببعض زنان زیادت از بعضی و
هست خدای دانا تاخیر کننده عقوبت ❁ حلال نیست ترا نکاح زنان بعد از این نه که ترا اختیار کردند
و حلال نیست ترا که بدل کنی با ایشان هیچ زنانی را و اگر چه بعجب آورد ترا حسن ایشان مگر آنچه مالک
آن شود دست تو از کنیزان و هست خدای بر همه چیزی نگاهبان ❁ ای آنانکه ایمان آوردند در مروید در خانهای
پیغمبر مگر که دستوری دهند شما را بخوردن طعامی در حالیکه نباشید انتظار کنندگان وقت طعام او و لکن
چون خوانند شما را پس درروید پس چون طعام بخورید پس پراگنده شوید و نه حالی در روید که بنشینید
طلب کنندگان انس با یکدیگر همراه مجلس بدرستی که همراه نشستن تان اذیت است میرسد پیغمبر را پس شرم
میدارد از شما و خدای شرم نمیدارد از حق گفتن و تادیب کردن شما و چون خواهید از ایشان اینکه زنان
اند چیزی را پس بخواهید از ایشان از پس حجابی آن سخن کردن با ایشان از پس حجاب پاکتر است
دلهای شما را و دلهای ایشانرا و نسزد شما را ای مومنان که اذیت رسانید رسول خدای را و نسزد
تان که نکاح کنید زنان او را بعد از وی هرگز بدرستی که آن تان هست نزد خدای گناهی بزرگ ❁ اگر آشکارا
کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس بدرستی که خدای هست بهمه چیز دانا ❁ هیچ بزه نیست برایشان
در نگاه کردن از پدران خویش و نه پسران خویش و نه برادران خویش و نه پسران برادران خویش و نه
پسران خواهران خویش و نه زنان هم دین خویش و نه آنچه مالک آن شده باشند از غلامان و کنیزان
و بترسید ای زنان پیغمبر از خدای و اگر ستم بیرون مباید بدرستی که خدای هست بر همه چیز گواه
❁ بدرستی که خدای و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر ای آنانکه ایمان آوردند درود فرستید
بر وی و سلام کنید بر حضرت او سلام کردنی ❁ بدرستی که آنانکه ایذا میکنند خدای و رسول او را بدرستی

که

سورة السباء

که لعنت کرد خدای ایشانرا در دنیا و آخرت و معد داشته از برای ایشان عذابی خوار کننده ❁
و آنانکه اذیت میرسانند مومنین و مومنات را بی گناه و تقصیری که کرده باشند پس بدرستی که
برداشتند بهتانی را و گناهی روشن ❁ ای پیغمبر بگوی مر زنان خویش را و دختران خویش را و زنان
مومنان را تا بخلاف کنیزان نزدیک کردانند بر روی خویش چادرها و روپوشها و بپوشانند
خود را بآن تا شناخته شوند که نه کنیزکانند پس ایذا نکنند ایشانرا و مستور حال ایشان شوند
از برای طلب و هست خدای آمرزنده و رحمت کننده ❁ هر آینه اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق
و دروغ و آنانکه در دلهای ایشان فجوری است و آنانکه می اندازند ترسها در دلهای مومنان
بخبرهای دروغ که میگویند در مدینه هر آینه مسلط کنیم ترا بر ایشان پس همسایگی نکنند با تو در
مدینه مگر زمانی اندکی در حالیکه باشند بلعنت شدگان هر جا یافته شوند گرفته شوند و
کشته شوند کشته شدنی سخت ❁ سنت نهاد خدای این سنت را در آنانکه گذشتند از پیش
اهل نفاق و ایذاء مومنان اند و نیابی تو سنت خدای را هیچ تبدیلی ❁ می پرسند ترا مردم بسبیل تعجب
و استهزا یهود و مشرکان از قیامت که کی خواهد بود بگو بدرستی که نیست علم آن الا نزد خدای و چه
دانی تو مگر که قیامت باشد نزدیک بدرستی که خدای لعنت کرد کافرانرا و معد داشته از برای
ایشان آتشی افروخته ❁ جاویدان در آن همیشه نیابند آنجا هیچ دوستی و یاری دهنده ❁ روزی که بر
گردانیده شود رویهای ایشان در آتش از حالی بحالی گویند ای کاشکی ما فرمان بردمانی خدای
و فرمان بردمانی رسول را ❁ و گویند ای پروردگار ما بدرستی که ما فرمان بردیم سرداران خویش را
و بزرگان خود را پس گمراه کردند ما را از راه صواب ای پروردگار ما بده ایشانرا دو مقدار از عذاب
دیگر کفار و لعنت کن ایشانرا لعنت کردنی بزرگ ❁ ای آنانکه بگرویدید مباشید چون آنانکه
ایذا کردند موسی را بنسبت کردن او بزنا و برص و فتق و قتل هرون و سحر و جنون پس بیزار
کرد او را خدای از آنچه ایشان گفتند و بود موسی نزد خدای صاحب جاه و منزلت ❁ ای
آنانکه ایمان آورده اید بترسید از خدای و بگوئید گفتاری حق و صواب ❁ تا با صلاح آورد خدای
شما را عملهای شما و بیامرزد شما را گناهان شما و هر که فرمان برد خدای را و رسول او را پس
بدرستی که فیروزی یافت فیروزی بزرگ ❁ بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که فرایض است بر آسمانها
و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی
بدرستی که او هست بغایت ظالم و نادان ❁ تا عذاب کند خدای منافقین و منافقات را و مشرکین
و مشرکات را و توبه دهد خدای بر مومنین و مومنات و هست خدای آمرزگار رحمت کننده ❁

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

سورة سبا اربع و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام واجب الاکرام خدای عطابخش خطاپوش ❁ حمد و ثنا و سپاس و ستایش خدای را آن

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

خدایی که او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او راست حمد و ثنا در آخرت و اوست
محکم کار آگاه ٭ داند آنچه در رود در زمین از آبها و مردگان و آنچه بیرون آید از آن
از نبات و آنچه فرود آید از آسمان از باران و آنچه بالا رود در آن از فرشتگان و اوست
رحمت کننده آمرزنده ٭ و گفتند آنها که کافر شدند نیاید ما را قیامت بگو ای محمد بلی
بحق پروردگار من که هر آینه آید شما را قیامت آن پروردگار که داننده غیبهاست که
غایب نشود از او مقدار مورچه خرد در آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن مقدار
و نه بزرگتر از آن لکن مجموع ثبت است در کتابی روشن که لوح محفوظ است ٭ تا جزا دهد
جزای آنها که ایمان آوردند و عمل کارهای نیک کردند آن گروه ایشان را
باشد آمرزش و روزی نیکو ٭ و آنها که سعی کردند در ابطال آیات ما در حالتی که عاجز کنندگان
و منع کنندگان دیگران از قبول آن گروه ایشان را باشد ایشان را عذابی از نوعی دردناک ٭ و می بینند
آنها که داده شدند دانش که مؤمنان اهل کتاب اند آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از پروردگار
تو آن راست و راه می نماید بسوی راه خدای غالب ستوده ٭ و گفتند بعضی با بعضی بر استهزا آنها که کافر
شدند آیا دلالت کنیم شما را بر حضرت بهترین عالمیان که خبر میدهد شما را و میگوید
چون پاره پاره متفرق و ریزیده شوید هر پاره شدنی و ریزیدنی که بدرستی که هر آینه در خلق
جدید نو شوید بعد بر انگیخته شوید ٭ آیا بربافته است بر خدای دروغ یا با او جنونی است
بلکه آنها که نمیگروند به آخرت در عمل اهل عذاب اند و در گمراهی دور ٭ آیا پس ننگرستند
بآنچه در پیش ایشان است و آنچه از پس ایشان است از آسمان و زمین اگر خواهیم فرو بریم ایشان را
بزمین یا بیفکنیم بر ایشان پاره ها از آسمان بدرستی که در آن هر آینه پند است هر بنده
بازگردنده ٭ و بدرستی که دادیم داود را از خزانه فضل کرم خود فضلی گفتیم ای کوهها تسبیح
کنید با او و ای مرغان شما هم و نرم کردیم ما از برای او آهن را چون خمیر و وحی کردیم با او که بساز
زرههای تمام و میانه نگه دار در باریکی و سطبری حلقه ها و بکنید ای آل داود عمل صالح بدرستی
که من بآنچه شما میکنید بینا و دانا ٭ و مسخر کردیم سلیمان را باد را بامداد رفتن آن قدر راه یک
ماه و روان کردیم از برای او چشمه مس و از دیوان بودند آنها که کار میکردند در پیش او بفرمان
پروردگار او و گفتیم ما هر که میل کند از ایشان از فرمان ما که فرموده بودیم او را از اطاعت
سلیمان بچشانیم او را از عذاب آتش افروخته ٭ میساختند دیوان از بهر سلیمان آنچه میخواست
از مسجدهای عالی و مسکنهای بسیار و صورتهای انبیا و کاسه های بزرگ چون حوضها و دیگهای
ثابت عالی که بسبب دیگها بالا رفتندی ٭ و گفتیم عمل کنید بطاعت ای آل داود از برای شکر نعمتهای
ما و اندکی است از بندگان من شکر گزارنده ٭ پس چون قضا کردیم بر سلیمان مرگ را دلالت
نکرد ایشان را بر مرگ او مگر چوب خوارنده زمین که میخورد تا یک سال عصای او را پس چون بیفتاد

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ٭

نصف حزب

سلیمان روشن شد کار دیوان که اگر ایشان دانستندی غیب را درنگ نکردندی در آن عذاب
سخت و مشقتهای خوار کننده یک سال بعد از موت سلیمان ٭ بدرستی که بود مر قبیله سبا را
یا اهل شهر سبا را در مسکنهای ایشان نشانه از نشانهای قدرت ما که دو باغستان از راست
و چپ شهر ایشان بود گفتیم بخورید از روزی پروردگار خود و شکر کنید او را شهر شما
شهری خوش پس خوش و خدای پروردگار آمرزنده است ٭ پس اعراض کردند از
فرمان خدای پس فرستادیم بر ایشان رود عرم که نام آن رود است و بدل کردیم ایشان را
بجای آن دو باغستان ایشان دو باغستان خداوندان میوه های تلخ و شوره گز و چیزی چند
و چیزی از کنار اندک ٭ آن جزا جزا دادیم ایشان را بسبب کفر ایشان و جزا نمیدهیم چنین جزای
جز آنکه ناسپاس است ٭ و گردانیدیم ما میان ایشان و میان قریه هائی که برکت کردیم ما
در آنها که قریه های شام است دیههای ظاهر و باندازه کردیم در راه آن دیهها سیر رفتن ایشان را
و گفتیم ایشان را سیر کنید در بین دیهها شبها و روزها ایمن از گرسنگی و تشنگی و راه زن
پس گفتند ای پروردگار ما دور گردان میان سفرهای ما و ظلم کردند بر نفسهای خویش پس
کردیم ایشان را سخنهای که سخن کنند مردمان از آن بعد از ایشان و هلاک کردیم ایشان را
هلاک کردنی بدرستی که در آنکه کردیم با ایشان هر آینه پندهاست مر هر صبر کننده شکر گزار
٭ و بدرستی که راست کرد بر ایشان گمان خود ابلیس که گفته بود شیطان که من اکثر
ایشان را بفریبم پس پیروی کردند او را الا گروهی از مؤمنان ٭ و نبود شیطان را بر ایشان
هیچ چیزی که ایشان را بآن از راه ببرد و تابع خود کند مگر تا ظاهر شود آنکس که ایمان آورد به آخرت
از آنکس که او از آن در شک است و پروردگار تو بر همه چیزی نگهبان است ٭ بگو ای محمد بخوانید شریکان
که بخدا میدانند آنها که دعوت کردید که خدایانند از غیر خدای تا بردارند از شما قحط و تنگی پس ایشان
نتوانند تا بردارند قادر نیستند بر مقدار مورچه خورد در آسمانها و نه در زمین و نیست ایشان را
در آنها هیچ شرکتی با خالق آنها و نیست خدای را از ایشان هیچ معینی و مددکاری پس چگونه شریک کنند
او را سبحانه لا شریک له ٭ و سود نکند شفاعت نزد حضرت او مگر آنکس که دستوری دهد
او را تا شفاعت کند یا شفاعت کنند او را تا چون برده شود ترس از دلهای شفاعت کنندگان
و شفاعت خواهان بانکه اجازت دادند ایشان گویند بایکدیگر که چه چیز گفت پروردگار شما
در شان شفاعت گویند گفت گفتار حق و دستوری داد بشفاعت آنها که بسندیده و اوست
عالی شان و کبریا ٭ بگو ای محمد کیست که روزی میدهد شما را از آسمانها باران و از زمین
نبات بگو آن خدای است و بدرستی که ما یا شما هر آینه بر راه راستیم یا در گمراهی روشن ٭ بگو ای
محمد پرسیده نشوید از آنچه گناه کردیم ما و پرسیده نشویم از آنچه شما میکنید ٭ بگو ای
محمد جمع کند میان ما و میان شما پروردگار ما و شما پس حکم کند میان ما و شما بحق و اوست حکم

ربع السادس

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٭

نصف حزب

کننده دانا • بگو بنمایید مرا آنها را که برابر کردید بخدای انبازان که هیچ انبازی ندارند او نیست همتا
با خدای بجای آنست که ایشان دعوی میکنند بلکه اوست خدای بحق غالب محکم کار • و نفرستادیم
ترا ای محمد مگر فرستادنی عام همه مردمانرا بشارت دهنده و بیم کننده و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند
• و میگویند باستهزا اما و منافقان که کی خواهد بود این وعده یا وعدهٔ عذاب و قیامت اگر هستید شما
راست گویان • بگو ای محمد شماراست وعده روزی که باز پس نایستید از آن ساعتی و نه فرا پیش
روید • و گفتند آنها که کافر شدند تصدیق نکنیم و ایمان نیاوریم باین قرآن و نه بآنچه پیش
از آنست از کتب متقدمه و اگر ببینی تعالی ای محمد زمانی که ظالمان باز داشتگان باشند نزد پروردگار
ایشان رد کنند بعضی از ایشان بسوی بعضی گفتار و گفتند ما گویند آنها که ضعیف شمرده شدند
مر آنها را که گردنکشی کردند اگر نه شما بودی هر اینه ما بودمانی مومنان • گویند آنها که
گردنکشی کردند مر آنها را که ضعیف شمرده شدند آیا ما باز گردانیدیم شما را از راه راست بعد
از آنکه آمد بشما بلکه بودید شما باختیار خود کافران • و گویند آنها که ضعیف شمرده شدند مر
آنها که گردنکشی کردند بلکه باز گردانید ما را مکر شما در شب و روز چون میفرمودید ما را که کافر
شویم بخدای و بگیریم او را همتایانی و ظاهر کنند پشیمانیها چون ببینند عذاب را و بکنیم ما غلها
• غلها را در گردنهای آنها که کافر شدند جزا داده نشوند الا جزای آنچه بودند که میکردند
و نفرستادیم ما در هیچ دیهی هیچ بیم کننده را مگر که گفتند متنعمان آن دیه بدرستیکه ما بآنچه فرستاده
شده اید شما بآن کافرانیم • و گفتند ما بیشتریم بمالها و فرزندان و نخواهیم بود عذاب کرده
شدگان • بگو بدرستیکه پروردگار من فراخ میکند روزی آنرا که خواهد و تنگ میکند آنرا
که خواهد و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند • و نیست مالهای شما و نه فرزندان شما که نزدیک
کنند شما را برحمت ما نزدیکی را الا آنکس که ایمان آورد و کند عمل صالح پس آن گروه
ایشانراست جزای مضاعف کرده بسبب آنچه کرده باشند و ایشان در غرفهای بهشت
ایمنان باشند از مرگ و بیماری و هر خوفی • و آنها که سعی میکنند در ابطال آیات ما در حالتیکه عاجز
کنندگانند مردمانرا از متابعت آن گروه در میان عذاب حاضر کرده شدگانند
بزجر و اکراه • بگو ای محمد بدرستیکه پروردگار من میگستراند روزی آنرا که خواهد از بندگان
خویش و تنگ میکند آنرا که نخواهد و هر آنچه نفقه و صدقه کنید شما از چیزی پس خدای باز
عوض آنرا یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو و اوست بهترین روزی دهندگان • و یاد
کن روزیرا که حشر کنیم ایشانرا همه پس گوییم فرشتگانرا آیا این گروه شما را می پرستیدند
• گویند پاکی و منزهی تو از شریک تو دوست مایی نه ایشان بلکه ایشان می پرستیدند جنرا که
شیاطینند و اعوان او بیشترین ایشان بایشان گروندگان بودند • پس امروز مالک نباشند
بعضی از شما بعضی را سودی و نه زیانی و گوییم آنها را که ظلم کردند بچشید عذاب آتشی که شما

آنرا تکذیب میکردید • و چون خوانده شود برایشان آیات ما روشن گویند نیست این
یعنی محمد مگر مردی که میخواهد که بر گرداند شما را از پرستش آنچه می پرستیدند پدران شما از
بتان و گویند نیست این قرآن مگر دروغی بر بافته و گفتند آنها که کافر شدند مر حق را چون
بایشان آمد نیست این مگر جادوی روشن • و ندادیم ایشانرا هیچ کتابی پیش از قرآن که درس
کنند و خوانند و نفرستادیم بایشان پیش از تو هیچ بیم کننده • و تکذیب کردند آنها که
که پیش از ایشان بودند و نرسیدند مشرکان در قوت و مال و طول اعمار بده یک آنچه
دادیم ایشانرا پیشینه را پس تکذیب کردند رسولان مرا پس چگونه بود انکار من ایشانرا
بهلاک کردن • بگو ای محمد بدرستیکه پند میدهم شما را بیک خصلت که برخیزید از برای طلب رضای
خدای دو دو و یک یک پس تفکر کنید در شان من که بیقین میدانید که نیست صاحب شما
که محمد رسول الله است دیوانگی پس یعنی ستوده شما را که هیچ عاقل چنین دعوی بدروغ نکند نیست
او یعنی محمد مگر بیم کننده شما را پیش عذابی سخت اگر مانند طغیان کنید او را • بگو ای محمد آنچه
میخواهم از شما از مزدی پس آن شماراست نیست مزد من مگر بر خدای و او بر همه چیزی گواهست
• بگو بدرستیکه پروردگار من القا کند بانبیا وحی را او دانای غیبهاست • بگو ای محمد
آمد اسلام و امر خدای و نیافریند ابتدا شیطان باطل چیزی را و نه بر انگیزاند • بگو ای محمد
اگر گمراه شوم پس نباشد وبال گمراهی من الا بر نفس من و اگر راه یابم پس بآن باشد که وحی
میکند بمن پروردگار من بدرستیکه او شنواست نزدیکست • و اگر ببینی تو ای محمد چون بترسند
افتند نزد بعث پس هیچ فوتی نباشد ایشانرا از عذاب ما و گرفتار شوند از جایی نزدیک
یعنی قبرها • و گویند چون عذاب ببینند ایمان آوردیم باو که انکار میکردیم از بعث و چگونه
و از کجا باشد ایشانرا فرا گرفتن توبه از جای دور که آخرت باشد زیرا که محل قبول توبه
دنیاست • و بدرستیکه کافر شدند باو از پیش در دنیا و نسبت شعر و کهانت و جنون میکردند
سید انبیارا بگمان از جانب دور که هیچ تحقیق در آن نسبتها باطل ندانستند • و حایل شود میان ایشان
و میان آنچه آرزو کنند از توبه و ایمان و باز گشتن بدنیا چنانکه کرده شد بمعاندان ایشان در
تکذیب رسل از پیش • بدرستیکه ایشان بودند از امر رسل و بعث در شکی بتهمت و گمان [illegible] •

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ

سورة فاطر خمس واربعون آیة وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

• طلب عافیت و حسن عاقبت میکنم از پروردگار بتوسل بنام خدای بخشاینده مهربان •
• حمد و ثنا خدایراست که نو آفریننده آسمانها و زمین کننده فرشتگان رسولانی
خداوندان پر و بالهایی دو دو و سه سه و چهار چهار زیاده کند در بالهای ملائکه و غیر
آن آنچه خواهد چنانکه جبرئیل را ششصد بال آفرید بدرستیکه خدای بر همه چیزی تواناست

هر انچه بگشاید خدای از برای مردمان از نعمتی و روزی بس هیچ منع کننده و باز گیرنده نیست
انرا و هر انچه منع کند و باز گیرد پس هیچ فرستنده نباشد انرا بعد از باز گرفتن او و او
غالبست محکم کار • ای مردمان یاد کنید شکر گزاری نعمت خدای را بر شما ای هست هیچ آفریننده
غیر خدای که روزی دهد شما را از آسمان و زمین هیچ خدای نیست بجز او پس چگونه باز گردانیده میشوید
از توحید • و اگر تکذیب کنند ترا ای محمد پس اندوه مخور که بدرستی که تکذیب کرده شده است رسولانی پیش
از تو و بر خدای باز گردانیده میشود کارها همه • ای مردمان بدرستی که وعده خدای حق است پس باید
که نه فریبد شما را زندگانی دنیا و باید که نه فریبد شما را بکرم و رحمت خدای شیطان فریبنده • بدرستی
که شیطان شما را دشمنی است پس فرا گیرید او را بدشمنی بدرستی که میخواند گروه خویش را تا باشند
از جمله اصحاب اهل آتش افروخته • انها که کافر شدند ایشانرا باشد عذابی سخت • وانها که ایمان
اوردند و کردند نیکوییها ایشانرا باشد آمرزش و مزدی نیکو بزرگ • ای پس آنکسی که آراسته شد
او را بدی عمل پس دید آن عملهای بد را نیکو همچون راه یافتگان باشد پس بدرستی که خدای گمراه کند
انرا که خواهد و راه نماید انرا که خواهد پس باید که نرود نفس تو ای محمد بر تکذیب ایشان حسرتهای و
اندوهگین نشوی بدرستی که خدای داناست بانچه ایشان میکنند • و خدای انست قدرت تمامست که میفرستد
بادها را پس برانگیزد بادها ابر را پس برانیم انرا بزمین مرده پس زنده کنیم بوی باران آن
زمین را پس از مردن او همچنین است زنده شدن خلایق در قیامت • هر که خواهد عزت را
پس خدای راست عزت همگی بطوعت او میرسد کلمه طیبه لا اله الا الله و عمل صالح که اداء فرایض
است بر میرساند کلمه توحید را بمحل قبول • و انها که مکر میکنند مکرهای بد را در حق تو ای حبیب
ایشانرا باشد عذابی سخت • و مکر ان گروه ان فاسد و باطل شود • و خدای افرید شما را از خاکی
پس از نطفه پس کرد شما را اصنافی یا مردانی و زنانی و بار نگیرد هیچ ماده و بار نهد بجز بعلم او و
دراز کرده نشود عمر هیچ دراز عمری و کوتاه کرده نشود عمر هیچ کوتاه عمری الا که ان ثبت شده
در کتابی که لوح محفوظ است • بدرستی که ان بر خدای آسانست • و یکسان نیستند دو دریا ان
یکی این شیرین خوش گوار است آشامیدن ان آب و این یکی این شور تلخ • و هر یکی از شیرین و شوری
خورید گوشتی تازه و بیرون می آورید از دریای شور زیوری از مروارید و مرجان که میپوشید انرا
و بینی تو کشتیها را در دریا روان و شکافنده آبها را تا بجویید روزی را از فضل او تجارت
در دریا و تا مگر شما شکر کنید نعمتهای او را • در می آورد شب را در روز و در می آورد روز را در
شب و مسخر کرد آفتاب و ماه را هر یکی میرود تا وقتی معین انست خدای است پروردگار
شما او راست پادشاهی • و انها که میخوانید بخدای از غیر او مالک نیستند از نیکو و بکلمه مقدار ان پوست
تنکی که لفافه خسته خرماست • اگر بخوانید ایشانرا نشنوند خواندن شما را و اگر فرضا بشنوند
اجابت نکنند دعوی شما را زیرا که ایشان هیچ چیزی قادر نیستند و روز قیامت کافر شوند باشراک

حزب

شما ایشانرا با خدای تعالی و بیزار شوند از عبادت شما ایشانرا و خبر نکند ترا مانند با احوال هر دو سرای
هیچ آگاهی مانند خدا که او مثل آگاهی باشد بغایت دانا بانها که او الله تعالی گفته است • ای مردمان شما
فقراء و محتاجانید بحضرت خدای و خدای تعالی او است بی نیاز و ستوده • اگر خدا خواهد نیست کند
شما را و بیاورد بدل شما خلقی نو و نیست ان بر خدای دشوار • و بر نگیرد در قیامت هیچ بردارنده
بار گناه دیگری را و اگر خواند نفسی سنگین بار از بار گناه کسی را بر بار خویش بر ندارد از بار
او هیچ چیزی و اگر باشد مدعو خویش چون پدر و فرزند بدرستی که می ترسانی ای محمد کسانی
توان بیم دادن الا انها که بترسند از پروردگار خویش نادیده و بپای دارند نماز را و هر کسی که
پاک شود از معاصی بتوبه و عمل صالح پس بدرستی که نفع ان پاکی و صلاح مر نفس او را باشد و بخدای
است باز گشت همه • و یکسان نیست نابینا و بینا یعنی کافر و مومن یا جاهل و عالم و نه تاریکیها و نه
روشنی یعنی کفر و ایمان و نه سایه و نه گرما یعنی بهشت و دوزخ سوزان • و یکسان نیستند زندگان
که مومنانند یا علما و نه مردگان که کافرانند یا جاهلان بدرستی که خدای بشنواند آنرا که خواهد
و نیستی تو ای محمد شنواننده انها را که در عدم انتفاع بانذار چون انها اند که در قبرها اند نیستی تو
ای محمد بجز بیم کننده • بدرستی که ما فرستادیم ترا بخلق بحق بشارت دهنده و بیم کننده • و نبوده اند
هیچ امتی از امتان مگر بوده در میان ایشان بیم کننده از انبیا یا ورثه انبیا که علما اند • و اگر
تکذیب کنند ترا ای محمد پس اندوه مخور که بدرستی که تکذیب کردند انها که از پیش ایشان بوده اند آمد
بایشان رسولان بحجتهای روشن و بصحیفه ها و بکتاب روشن • پس بگرفتم انها را که کافر شدند
پس چگونه بود عقوبت من • ای نمی بینی که خدای فرو فرستاد از جانب آسمان آب را پس بیرون
آوردیم بان آب از درختان میوه های رنگارنگ بلکه هر یکی چند رنگ و از کوهها است راههای کوه
رگها بعضی سفید و بعضی سرخ رنگارنگ و بعضی سخت سیاه • و از آدمیان و جنبندگان و چهار
پایان مختلف گونهای ان همچنین که مختلف اند میوهها و کوهها در الوان جز این نیست که میترسند از خدا
از میان بندگان او الا انها که دانایانند بجبروت و عزت و قهر و سلطان او تعالی شانه العالم
بدرستی که خدای غالبست آمرزگار • بدرستی که انها که میخوانند کتاب خدای را و بپای دارند نماز
و نفقه میکنند از انچه یا ایشان کردیم ایشانرا نفقه کردنی سر و آشکارا ایشان امید دارند
تجارتی که کاسد و هلاک و فاسد نشود • تا تمام دهد خدای ایشانرا مزد عملهای ایشان و زیادت
کند ایشانرا از فضل خویش بدرستی که او آمرزگار است سیآت ایشانرا پذیرنده است حسنات
ایشانرا • وانچه وحی کردیم ما بسوی تو ای محمد از کتاب قران ان حق است برحق دارنده مر انچه در پیش
انست از کتب بدرستی که خدای ببندگان خویش هر اینه آگاهست بینا • پس میراث دادیم کتاب
را بعد از هلاک امم بانها که برگزیدیم از بندگان ما که امت تواند ای حبیب برگزیده بر گذشتگان
پس از ایشان هست ظالم نفس خویش که سیآت او بر حسنات می افزاید و از ایشان هست میانه حال

که حسنات و سیئاتش مساویست و از ایشان است پیشی گیرنده که حسناتش بیشتست از بدیها به
نیکوییها باذن الله و توفیق خدای این دادن کتاب آنست فضل بزرگ که سبب دخول بهشت
و جنتهای اقامت که درآیند در آن بعد اعمار و اعمال زیور کرده شوند در آنجا از دستورنجها از زر
و مروارید بجای تاج ملوک دنیا و پوشیده ایشان در آنجا ابریشم باشد • و گویند چون درروند در آنجا
حمد و ثنای خدا را که ببرد از ما بجای غم و اندوه معاد و معاش بدرستیکه پروردگار ما هر آینه
آمرزنده سیئات است پذیرنده حسنات • آن خدای که فرود آورد ما را در سرای جاوید و اقامت
از فضل عظیم خود نه باعمال ما نرسد ما را در آن سرای هیچ تعبی و رنجی و نرسد ما را در آن سرای هیچ
ماندگی از سختی و خستگی کارها • و آنها که کافر شدند ایشانرا باشد آتش دوزخ حکم کرده
نشوند بر ایشان که بمیرند و سبک کرده نشود از ایشان از عذاب آن آتش همچنین جزا دهیم هر کافر
را • و ایشان فریاد رس خواهند در آن آتش گویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از آتش تا
کنیم عمل صالح غیر آنکه ما میکردیم در دنیا پس گویند ایشانرا ای و نه زندگانی دادیم شما را آن مقدار که پند
نور شود در آنکس که پند پذیر شود که از حد بلوغ است تا شصت سالگی و آمد بشما بیم کننده که کتاب خدا
یا محمد یا موی سفید پس بچشید عذاب را که نیست ظالمانرا هیچ یاری دهنده را • بدرستیکه خدای
داننده پنهان آسمانهاست و زمین بدرستیکه او داناست به سینه‌ها • او آن خدایست که کرد شما را
جای نشینان امم سالفه در روی زمین پس هر که کافر شود پس وبال شود وبال کفر او و زیادت
نکند کافرانرا کفر ایشان نزد پروردگار ایشان مگر خشم و دشمنی و زیادت نکند کافرانرا کفر
ایشان مگر زیان کاری • بگو ای محمد خبر کنید مرا از شریکان خویش که میخوانید ایشانرا بخدای از غیر
خدای بنمایید مرا که چه آفریدند از زمین یا ایشانراست شرکتی با خدای در آسمانها آفریدن یا
آن دادیم مر ایشانرا کتابی که ایشان بر حجتی اند بر دعوی شرکت از آن کتاب بلکه وعده نمیکنند
مشرکان بعضی از ایشان که رؤسااند بعضی را که اتباع اند مگر فریفتنی • بدرستیکه خدای نگه میدارد
آسمانها و زمین را تا نجنبند از جای خویش و هر آینه اگر زایل شوند نگه دارد آنها را هیچ کس بعد
از زایل شدن آنها که غیر خدای بدرستیکه او هست تاخیر کننده عقوبت آمرزگار • و سوگند خوردند
مشرکان مکه بخدای سوگندهای مغلظ پیش از بعثت محمد که هر آینه اگر بیاید بایشان رسولی بیم کننده
هر آینه باشند راه یافته تر از هر یکی از گروهان جهود و نصاری و مجوس پس چون آمد ایشانرا
بیم کننده یعنی محمد رسول الله زیادت نکرد ایشانرا آمدن او مگر رمیدن از حق گردن کشی کرده
از ایمان گردن کشی کردن در زمین و مکر کردن مکر بد بحضرت رسالت تا بکشند او را و فرو نیاید
ساختن بدی الا باهل آن ساختن پس انتظار نمیکنند بعد از تکذیب مگر طریقه اولینان یعنی عذاب
پس نیابی سنت الله را هیچ تبدیل و نیابی سنت الله را هیچ گردیدن و تغییر • آیا نه سیر نکردند مشرکان در
زمین که بنگرند که چگونه بود عاقبت کار آنها که پیش از ایشان بودند که از تکذیب میکنند گناه و بودند

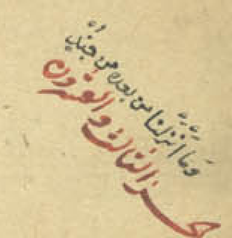
انها

ایشان سخت تر از اینها بقوت و عاجز نتوانند کرد خدای را بگریختن از وی هیچ چیزی در آسمانها و نه در
زمین بدرستیکه او هست دانا و توانا • و اگر بگیرد خدای مردمانرا بآنچه کردند از گناهان
نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده را و لکن تأخیر عقوبت کند ایشانرا تا اجل معین پس چون
بیاید اجل ایشان پس بدرستیکه خدای هست به بندگان خود بینا که هر یکی مستحق چیستند •

سورة یس ثلث و ثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام واجب التعظیم خدای رحمن رحیم • ای سید بشر بحق قرآن محکم • که بدرستیکه تو هر آینه
از جمله رسولانی بر راه راست • فرود فرستاده خدای غالب رحمت کننده • تا بیم کنی تو قومی را
که بیم کرده نشدند پدران ایشان پس ایشان غافلانند از ایمان • پس بدرستیکه واجب شد
قول لاملان جهنم منکم اجمعین بر بیشتر ایشان پس ایشان ایمان نمی آورند • بدرستیکه
ما کردیم در گردنها و دستهای ایشان غلها پس آن غلها تا زنخهای ایشان جمع کرده شده تا بز
قبل ایشان سر بر افرازندگانند • و کردیم ما از پیش روی ایشان سدی و از پس پشت ایشان
سدی پس کور گردیم ایشانرا پس ایشان نمی بینند راه راست را • و یکسانست بر ایشان بیم کرده
تو ایشانرا و بیم ناکرده تو ایشانرا ایشان ایمان نمی آورند • بدرستیکه
که بیم میکنی بیم کرده تو الا آنکس که پیروی کند قرآنرا و بترسد از خدای بنا دیده
پس بشارت ده او را بآمرزش و مزدی نیکو • بدرستیکه ما زنده میکنیم مردگانرا در قیامت
و می نویسیم آنچه از پیش فرستاده اند بقیامت آن از عملها و آنچه بعد از ایشان ماند از عادتهای
نیکو و هر چیزی نگه داشتیم و ثبت کردیم آنرا در کتابی روشن که لوح محفوظ است • و بیان
ای محمد از برای ایشان مثل حال اهل دیه انطاکیه را چون آمدند بایشان رسولان یعنی
چون فرستادیم ما بایشان دو رسول را پس تکذیب کردند ایشان هر دو را پس تقویت کردیم
آن دو رسول را بسوم پس گفتند ما بشما فرستاده شدگانیم • گفتند نیستید شما مگر
آدمیانی مانند ما و فرو نفرستاد خدای رحمن هیچ چیزی از وحی نیستید شما مگر که دروغ میگویید
گفتند پروردگار ما داند که بدرستیکه ما بشما هر آینه فرستاده شدگانیم • و نیست بر ما مگر
رسانیدن پیغام روشن • گفتند بدرستیکه ما شوم داشتیم بفال شما را هر آینه اگر باز نایستید
از آنچه میگویید هر آینه سنگسار کنیم شما را و هر آینه برسد بشما از ما عذابی دردناک • گفتند
شومی شما از افعال بد شماست که با شماست بر وجه قطع یا آن از شومی ظلم است اگر پند دهند
شما را بفال بد دانید بلکه شما قومی از حد درگذرندگانند • و آمد از جانب شهر مردی یعنی
حبیب النجار در حالتی که میشتافت و گفت ای قوم من پیروی کنید رسولانرا • پیروی کنید آنها که
نمیخواهند از شما مزدی و ایشان راه یافتگانند • گفتند ای تو بر دین ایشانی گفت آری و چیست



مرا که نه پرستم آن خدایرا که از نیست هست کرد مرا و باز گردانیده شوید • ای فرا
گیرم همچون شما کرمان از غیر خدای خدایان باطل که اگر خواهد من خدای روزی دهنده زیانی
دفع نکند از من شفاعت ایشان چیزیرا و نه بتوانند رهانیدن مرا از مکروهی • بدرستی که من
انگاه هر آینه در گمراهی باشم روشن • بدرستی که من ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید
قول مرا و یاد گیرید پس بکشتند اورا • گفتند اورا در رو در بهشت پس چون در رفت گفت ای کاشکی قوم
من بدانستندی • که بیامرزید مرا پروردگار من و کرد مرا از جمله گرامی کردگان • و فرو نفرستادیم
بر قوم حبیب نجار بعد از قتل او هیچ لشکری از آسمان و نبودیم ما را احتیاجی بفرو فرستادن
لشکر • نبود عقوبت و سبب هلاک ایشان مگر یک بانگ جبرئیل پس ناگاه ایشان یکبار مردگان شدند
• ای ندامت بر حال گناهکاران در قیامت که نیامد بایشان هیچ رسولی مگر که ایشان باو استهزا میکردند
آیا ندیدند که چند هلاک کردیم ما پیشتر گروه طغیان پیش از ایشان از امتان که ایشان بسوی
بدنیا باز نمیگردند • و نیستند هیچ یکی از خلایق الا که جمله نزد حساب حاضر کردگان باشند •
و نشانیست ایشانرا بر قدرت ما بر بعث این زمین مرده که میبینند که زنده میکنیم آنرا و
بیرون آوردیم از آن دانهای پس از آن میخورند ایشان گوره دلات • و کردیم در زمین بستانها
از نخلها و انگورها و روان کردیم چشمهای آب تا بخورند از میوهای آن و چه آفریده است دستهای
ایشان آنرا پس شکر نمیکنند • پاکی و منزه است از همه عیبها و نقصها آن خدای که آفرید اصناف
و اجناس مخلوقات را همه از آنچه میرویاند زمین از حبوب و نبات و از نفسهای ایشان از ذکور
و اناث و از آنچه نمیدانند از عجایب و غرایب • و نشانیست بر کمال قدرت ما ایشانرا این شب را که
بیرون میبریم از آن روشنی روز را پس آنگاه ایشان در تاریکی شوندگان باشند • و آفتاب میرود
قرارگاهی که از آنست که زیر عرش است یا انقضای دنیا این سیر آفتاب اندازه کرده خدای غالب
داناست • و ماه تقدیر کردهایم سیر آنرا در هر ماهی منزلهایی که بیست و هشت است تا گردد در آخر
ماه باریک و کج چون چوب خوشه خرمای دیرینه و سال خورده • نه آفتاب سزاوار است او را
که دریابد ماه را در هم رسد و نه شب پیشی گیرنده تواند شد بر روز و هر یکی از آفتاب و ماه و
ستارگان در فلکی سیر میکنند همچو ماهی در آب • و نشانیست بر قدرت ما ایشانرا آنکه ما برداشتیم
پدران ایشانرا ما ذریة قوم نوح را در آن کشتی پر کرده • و آفریدیم ما از برای ایشان کشتی نوح
از مانند آنچه بر می نشینند بر آن از کشتیها • و اگر خواهیم غرق کنیم ما ایشانرا پس هیچ
فریادرس نبودی ایشانرا و نه ایشان رهانیده شوندی • لیکن رهانیدیم ایشانرا برحمت از ما و
برخورداری تا هنگامی که اجلهای ایشان در رسد • و چون گویند کفار را بترسید از آنچه در
پیش شماست از عذابهای امم سالفه و از آنچه از پس شماست از عذاب آخرت تا مگر شما رحمت کرده
شوید • و نیامد بایشان هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان الا که ایشان از آن اعراض

کنندگان بودند • و چون گویند ایشانرا که یقین ندارند که خدای عوض صدقه میدهد
نفقه کنید بر مسکینان از آنچه ما گفتیم روزی کرده شما را خدای گویند باستهزا آنانکه کافر
شدند مر آنانرا که ایمان آوردند آیا طعام دهیم آنکه اگر خواهد خدای طعام دهد
اورا نیستید شما که ما صدقه میفرمایید الا در گمراهی روشن • و میگویند که کی خواهد
بود این وعده حشر و جزا اگر هستید شما ای محمد و یاران راستگویان • انتظار نمیکشند
یعنی مهلت نیست ایشانرا مگر یک صیحه که نفخه اسرافیل است که بگیرد ایشانرا و حال آنکه
ایشان خصومت کنند در معاملات پس نتوانند بعد از آن وصیت کردن و نه با اهل
خویش باز توانند گردید بلکه بر حال • و در دمیده شود در صور نفخه بعث پس ناگاه ایشان
از قبرها بسوی پروردگار خویش میشتابند • گویند ای وای بر ما که برانگیخت مارا از خوابگاه
جای ما این است آنچه وعده داد خدای و راست گفتند رسولان • نباشد نفخه آخر مگر یک بانگ
پس ناگاه ایشان نزد ما حاضر کردگان باشند • پس امروز ظلم نکنند هیچ نفسی را چیزی و جزا
نمیدهند شما را مگر آنچه شما کرده باشید در دنیا • بدرستی که اهل بهشت امروز در شغلی باشند
خوش عیش آن • ایشان و ازواج ایشان در سایهها باشند بر تختها در حجلها تکیه زنندگان
• ایشانرا باشد در بهشت هر میوه و نعمتی و ایشانرا باشد آنچه آرزو داشته باشند
• ایشانرا باشد سلامی که گوید خدای گفتنی بتعظیم سلامی که باشد از پروردگار رحیم • و ندا
در دهند که جدا شوید امروز ای کافران و از صحبت مؤمنان بدر روید • ای نفر کردم شمارا
بزبان رسولان ای فرزندان آدم پرستش بهیچ روی مکنید ابلیس را بدرستیکه او شمارا دشمنی
روشن است • و نفرمودم که بیگانگی پرستید مرا این است راه راست • و بدرستیکه گمراه کرد ابلیس
از شما خلق بسیار را آیا پس شما استعمال عقل نکردید • اینست دوزخ آن دوزخی که وعده کرده
شدید در روید در آن امروز بسبب آنکه شما کافر شدید در دنیا • امروز مهر نهیم بر
دهنهای ایشان و سخن گوید ما دستهای ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان با آنچه
کرده باشند • و اگر خواهیم هر آینه محو کردیمی بکلی چشمهای ایشانرا پس پیشی گیرندی
براه پس چگونه بدیدندی ایشان • و اگر خواهیم هر آینه مسخ کردیمی ایشانرا بر جای خود
یا خانه ایشان بر جایگاه ایشان پس نتوانستندی هیچ رفتن از جای خویش و نه بازگشتن بحال
خویش • و هر که زنده کنیم دراز در وی باز گردانیم اورا با حال طفلی در آفرینش در ضعف و
نادانی و نا توانی آیا پس استعمال عقل نمیکنید که آنکس که قادر است بر این قادر است بر همه چیز
• و نیاموختیم محمد را گفتن شعر و نسزد اورا شعر گفتن نیست این که او آورد بشما الا موعظه و
قرآن روشن • تا بیم کند آنرا که باشد زنده دل و واجب شود کلمه عذاب بر کافران
• آیا ندیدند که ما آفریدیم از برای ایشان از آنچه کرده دستهای قدرت ما چهارپایان

نصف حب

ایشان انهارا مالکانند و متصرفانند و ضابطان • و مسخر و فرمان بردار کردیم بان انعام ایشانرا
پس از انست مرکوب ایشان و از ان میخورند • و ایشانراست در انها منفعتهای و مشربها پس آیا
ای پس شکر نمیکنند نعمتهای مارا • و فرا گرفتند از غیر خدای معبودانی باطل تا مگر ایشانرا
یاری کنند بدفع عذاب • توانای ندارند بتان یاری کردن کفار را و کفار بتان را لشکری
اند حاضر کردگان • پس باید که اندوهگین نکند ترا ای محمد قول کفار بدرستی که ما میدانیم
انچه ایشان پنهان میکنند و انچه اشکارا میکنند ان کفار پس جزا دهیم • آیا ندید آدمی
ابتدای آفرینش خود را یعنی عاص بن وایل که ما افریدیم او را از نطفه پس ناگاه او
خصومت کننده است روشن • و زد در حق ما مثلی و فراموش کرد آفرینش خود را
گفت کیست که زنده کند این استخوانهارا و حال انکه پوسیده باشند و ریزه شده • بگو
ای محمد زنده کند انهارا ان خدای که افرید انهارا اول بار و او بهمه افریدگان مجملا و مفصلا [illegible]
و عموما داناست • ان خدای که کرد از برای شما از درخت سبز که مرخ است و عفار
که اتش است پس ناگاه شما از ان درخت سبز اتش میفروزید • ای و نیست ان خدای که
افریده است اسمانهارا با ان عظمت و زمین را توانا بر انکه بیافریند مثل ایشانرا
در خردی اری او تواناست و اوست افریننده دانا • بدرستی که فرمان او چون خواهد
افرینش چیزی را انست که گوید او را بشو یعنی بباش پس موجود باشد • پس پاکی
و دوری از همه عیبها ان خدایراست که در دست قدرت اوست پادشاهی و فرمان
هر چیزی و باو باز گردانیده شوید در قیامت •

سورة الصافات مائة وثمانون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بحق فرشتگان صف کشیده در اسمان
بعبادت تا در هوا با انتظار حضرت عزت ما صف کشیدنی • پس بحق زجر کنندگان و رانندگان
ابر از ملائکه زجر کردنی • پس بحق جماعت خوانندگان قران خواندنی • بدرستی که خدای شما
هر اینه یکیست • پروردگار اسمانها و زمین و انچه میان انهاست • و پروردگار مشرقها
سه صد و شصت گانه افتاب که هر روزی از سال از یکی بر می اید • بدرستی که ما
بیار استیم این اسمان نزدیکتر بشما را بزینتی تمام که ان ستارگانند و نگاه داشتیم اسمانرا
نگاه داشتنی از هر دیوی جلب سرکش بی خیر • گوش باز نتوانند داشت شیاطین بطرف گروه
بزرگان عالم بالا تا چه میگویند و [illegible] میشوند و انداخته شوند بایشان ستارگان
از هر جانبی • رانده شدن با تندی و ایشانراست در اخرت عذابی دایم • نشنوند از
اسمان هیچ سخنی از شیاطین الا انکس که در رباید یکبار ربودنی پس در پی او ایستد ستاره

بامر عان

خشک :

روشن سوزنده • پس بپرس ای محمد از اهل مکه که ای ایشان سخت ترند بافریدن
یا انکس که افریده ایم از ملائکه و اسمانها و زمینها و انچه در انهاست بدرستی که ما افریدیم
ایشانرا از گلی چسبنده • بلکه عجب داشتی تو ای محمد از تکذیب ایشان و ایشان [illegible]
و تمسخر میکنند از تعجب تو • و چون پند داده شوند پند پذیر نشوند • و چون ببینند
نشانه بر صدق تو مسخره کنند بان با همدیگر • و گویند نیست این مگر سحری روشن
• ای چون بمیریم ما و باشیم خاک و استخوانهای ریزیده باشیم ما هر اینه بر انگیختگانیم • ای
و پدران ما که پیشینان بودند • بگو اری ای محمد برانگیخته شوید و حال انکه شما خوار [illegible]
• پس بدرستی که نفخه بعث یک بانگ زجره باشد پس ناگاه ایشان زندگان
باشند که مینگرند • و گویند کفره یا ویلنا ای وای بر ما اینست روز جزای اعمال
اینست روز حکم ان روزی که شما بان تکذیب میکردید • پس ملائکه را فرمایند حشر کنید
انهارا که کافر شدند و ستم کردند ایشانرا از شیاطین یا گناهکاران و اتباع و امثال
ایشانرا کافر با کافر ظالم با ظالم و خمار با خمار و زانی با زانی و ربا خوار با رباخوار حشر
کنید انچه میپرستیدند • از غیر خدای که اصنام است پس راه ضلالت [illegible] کنید و سیاه
ایشانرا براه دوزخ که گناه کرده اند و مغرور شده اند که خدای کریم است و [illegible]
دارید که بدرستی که ایشان باز پرسیدگانند از همه اقوال و افعال • گویند ایشانرا
در جزای انکه بنظر حقارت بنگرند از صادق نگرسته باشند چیست شمارا که یاری نمیکنید
یکدیگر را • بلکه ایشان امروز فرمان بردارانند و گردن نهندگان باشند • و روی کنند
کنند بعضی ایشان بر بعضی که رؤسا و اتباع باشند و سرزنش و ظلم [illegible] باشند
بر یکدیگر بر سبیل خصومت • گویند بدرستی که شما ای سرداران می امدید ما را از
راه تسوی که با برصفیم با ارزانی قهر و قدرت • گویند سرداران بلکه شما خود بر غشت فقط
نبودید مومنان و فرمان برداران خدای و رسول • و نبود مارا بر شما هیچ حجتی و قهری
و تسلطی بلکه شما بودید قومی اختیار کنندگان طغیان • پس واجب شد بر ما و شما همه
گفتار پروردگار ما بدرستی که ما چشندگانیم عذاب را • پس گمراه کردیم ما شمارا چه
بدرستی که ما بودیم گمراهان • پس بدرستی که تابعان و متبوعان ان روز در عذاب
شریکان باشند • بدرستی که همچنین کنیم با مجرمان • بدرستی که ایشان بودند که چون گفته
میشد ایشانرا هیچ خدای بجز الله گردن کشی میکردند • و میگفتند ای باشیم ما هر اینه
ترک کنندگان خدایان خود را از بهر شاعری دیوانه • بل بیاورد میکنید حضرت عزت
ایشانرا و میفرماید محمد شاعر و مجنون نیست بلکه امد بدین حق و راست داشت همه
پیغمبران • بدرستی که شما ای مکذبان رسل هر اینه چشندگان عذاب دردناک باید • وجزا

حرب

داد • فنشوید الا جزای آنچه کرده باشید در دنیا • لکن بندگان خدای خالص کرده گان • آنکه
باشکه ایشانرا باشد روزی معلوم بکره و عشیا • که آن میوها باشد و ایشان گرامی کرده شده گان
باشند • در بهشتهای پر نعمت • بر تختهای مقابل یکدیگر • گردانند بر ایشان ظرفها و جامها
پر از شرابی که روان باشد بر روی زمین • چرمی بغایت سفید صاف و نیز لذت آشامندگانرا
• نباشد در آن هیچ فسادی و درد سری و صداعی و نه ایشان از آن بی عقل شوند • و نزد
ایشان باشند زنان و حوران کوتاه فراخ چشمان • گویا ایشان در غایت لون
بیضهای پوشیده در زیر پر • پس بعد از نیل مطلوب روی فرا کنند بعضی ایشان سوی بعضی
پرسند از یکدیگر سرگذشتها را • گوید گوینده از ایشان بدرستی که بود مرا در دنیا همنشینی
یعنی صاحبی آنکه در سوره کهف است • که میگفت مرا آیا تو هر آینه از جمله تصدیق کنندگانی
بعث و جزا را • آیا چون بمیریم ما و باشیم خاک و استخوانهای ریزیده آیا هر آینه جزا داده گان •
گوید حضرت عزت اهل بهشت را آیا شما خواهید که مطلع شوید و بنگرید بدوزخ و دوزخیانرا •
پس بنگرید پس ببیند او را در میان دوزخ • گوید ظالمان که بدرستی که نزدیک بودی که هلاک کنی مرا
مرا بضلالت اگر فرمان تو بردمی • و اگر نه نگه داشت و رحمت پروردگار من بودی هر آینه بودمی
من نیز از جمله حاضر کرده گان با تو در دوزخ • گویند بهشتیان با فرشتگان چون مرگ را
ذبح کنند آیا پس نباشیم ما بعد از این میرنده گان • مگر مرگ ما اول که در دنیا چشیدیم و آیا
نباشیم ما عذاب کرده گان • گویند بدرستی که نه پس گویند این هر آینه است پیروزی بزرگ
• پس گویند خدای جنت را از برای چنین جزایی باید که کار کنند کار کنندگان • آیا آن
رزق معلوم بهتر است جهت مهمانی یا درخت زقوم • بدرستی که ما کردیم آنرا فتنه و آزمایشی
ظالمانرا که تکذیب کردند • بدرستی که آن درختیست که بیرون میآید از قعر دوزخ • شکوفه و میوه
آن گویا آن در زشتی سرهای دیو آنست • پس بدرستی که ایشان هر آینه خورنده گان باشند
از آن پس پر کننده گان باشند از آن شکمها را از غایت گرسنگی • پس بدرستی که ایشانرا باشد
بر سر آن هر آینه آمیزشی و آشامیدنی از آب گرم که روی ایشان بریزد در آن و روده پاره
پاره کند • پس بدرستی که بازگشت ایشان از آن آب خوردن بسوی آتش باشد رانده باشند هر آینه
ما دوزخ باشند • بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان • پس ایشان بر اثرهای
پدران میشتابند • و بدرستی که گمراه شدند پیش از کفار قریش بیشتر اولین پیشینیان • و بدرستی که
فرستادیم در میان ایشان بیم کنندگان • پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده گان
که همه گرفتار شدند • مگر بندگان خدای خالص کرده گان • و بدرستی که خواند ما را نوح که رب
انی مغلوب فانتصر پس هر آینه نیکو اجابت کنندگانیم ما • و برهانیدیم او را و اهل او را از آن
اندوه بزرگ و گردانیدیم ما فرزندان و نسل نوح را باز ماندگان تا قیامت • و بگذاشتیم بر او

ثم ان لهم علیها لشوبا من حمیم • ثم ان مرجعهم لالی الجحیم •

ثنای

نصف الحزب

ثنای نیکو در زمان آخریان • سلام باد بر نوح در میان عالمیان • بدرستی که ما
همچنین جزا دهیم نیکوکارانرا • بدرستی که او از جمله بندگان ما مؤمنان بود
• پس غرق کردیم ما دیگرانرا • و بدرستی که از هم دینان نوح بود هر آینه ابراهیم
• یاد کن چون آمد ابراهیم به پروردگار خویش بدلی بسلامت از آفت • چون گفت مر
پدر خویش و قوم خویش را که چه چیز میپرستید • آیا بدروغ خدایانرا غیر خدای می
خواهید که پرستید • پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان که غیر او میپرستید •
پس گفتند او را آیا نمیآیی بعید گاه • پس نظر کرد یک نظری در ستارگان • پس گفت بدرستی
که من بیمار میشوم • پس برگشتند از او پشت کننده گان • پس بپنهانی رفت بسوی بتان
ایشان پس گفت باستهزا که آیا نمیخورید از طعامها که پیش شما نهاده اند تا از عیدگاه بازگردند
• چیست شما را که سخن نمیگویید • پس حمله کرد بر ایشان و میزد ایشانرا زدنی سخت بدست
راست • پس روی فرا کردند بابراهیم میشتافتند • گفت ابراهیم آیا میپرستید آنچه خود
میتراشید • و خدای آفرید شما را و آنچه شما میکنید از تراشیدن و غیر آن • گفتند با
یکدیگر که بنا کنید برای او حظیره و پر کنید آنرا از آتش پس در اندازید او را در آن
آتش • پس خواستند باو کیدی پس گردانیدیم ما ایشانرا مقهوران مغلوبان • و گفت
ابراهیم بدرستی که من رونده ام بهجرت جایی که فرموده مرا پروردگار من زود که
ثابت دارد مرا بر هدایت • ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از جمله صالحان •
پس بشارت دادیم ما او را به پسری بردبار • پس چون رسید با او بسعی کار کردن که
هفت ساله بود یا سیزده ساله گفت ای پسرک من بدرستی که من دیدم ترا در خواب
که فرمودند مرا که ذبح کنم ترا پس بنگر که چه بینی تو گفت ای پدر من بکن آنچه میفرمایند
ترا زود که بیابی مرا اگر خواسته خدای از جمله صبر کنندگان • بر فرمان پروردگار
پس چون منقاد شدند فرمان خدای را و بیفکند او را بر یک سوی پیشانی • و ندا کردیم
ما او را که ای ابراهیم • بدرستی که راست کردی خواب را بدرستی که ما همچنان جزا دهیم
نیکوکارانرا • بدرستی که این هر آینه آنست آزموده روشن • و فدا فرستادیم ما او را
قوچی بزرگ • و بگذاشتیم بر او ثنای نیکو در زبان آیندگان • سلام بر ابراهیم
• همچنین جزا دهیم نیکوکارانرا • بدرستی که او از بندگان ما مؤمنان بود • و بشارت
دادیم ما او را باسحاق پیغمبری از جمله صالحان • و برکت کردیم ما بر ابراهیم و بر اسحاق بآنکه
اکثر انبیا از نسل ایشان بودند و از فرزندان ایشان بودند نیکوکار و ستم کننده
نفس خویش روشن • و بدرستی که منت و انعام کردیم ما بر موسی و هارون • و برهانیدیم
ما ایشان هر دو را و قوم ایشانرا از آن اندوه بزرگ • و نصرت کردیم ما ایشانرا پس

که

فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک

بودند ایشان غالبان بر فرعونیان • و دادیم ایشان را کتاب روشن کننده احکام
که توریة بود • و راه نمودیم ایشان را هر دو را راه راست • و بگذاشتیم بر ایشان هر دو ثنای
نیکو در زبان آخریان • سلام باد بر موسی و هارون • بدرستی که ما همچنین جزا دهیم نیکو
کارانرا • بدرستی که ایشان هر دو از بندگان ما بودند مؤمنان • و بدرستی که الیاس هر آینه
از جمله رسولان بود • یاد کن چون گفت قوم خویش را آیا نمی‌ترسید از خدای • آیا می
خوانید بخدائی بعل را که بتی بود زرین و میگذارید نیکوترین آفرینندگان را که الله است
پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینه • پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که
ایشان هر آینه حاضر کردگان باشند در دوزخ • مگر بندگان خدای خالص کردگان • و
بگذاشتیم بر او ثنای نیکو در زبان آخریان • سلام باد بر الیاسین و اهل دین او • بدرستی
که ما همچنین جزا دهیم نیکوکارانرا • بدرستی که او از بندگان مؤمن ما بود • و بدرستی که لوط
هر آینه از جمله رسولان بود • یاد کن چون برهانیدیم او را و اهل او را همه • مگر پیره
زنی که بود در جمله بازماندگان در عذاب که زن لوط بود • پس هلاک کردیم دیگرانرا
• و بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه میگذرید در سفر شام بر آثار ایشان بامدادان و
بشبانگاه پس استعمال عقل نمیکنید که عبرت گیرید • و بدرستی که یونس هر آینه از جمله رسولان بود
• یاد کن چون بگریخت از قوم بسوی کشتی پر کرده • پس قرعه زد با اهل کشتی پس بود
از جمله مغلوبان • پس فرو برد او را ماهی و او سزاوار ملامت بود • پس اگر نه آن بودی
که او در شکم ماهی از جمله تسبیح کنندگان بودی • هر آینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روزی
که برانگیخته شوندی خلایق یعنی قیامت • پس انداختیم او را بفضای خالی از درخت و
نبات و او بیمار بود بی قوت • و برویانیدیم بر او درختی از کدو تا سایه کند • و
فرستادیم او را بصد هزار کس بلکه زیادت بودند • پس ایمان آوردند چون دیدند عذابرا
پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام اجال ایشان • پس بپرس از این ملاعین که
میگویند ملائکه دختران خدااند که ای پروردگار تراست دختران و ایشانرا است پسران
• یا ای آفریدیم فرشتگانرا مادگان و این ملاعین حاضران بودند • بدان بدرستی که ایشان
از دروغ و بر بافت خویش هر آینه میگویند • ولد الله و بدرستی که ایشان هر آینه دروغ
گویانند • آیا برگزید خدای دختران را بر پسران • چیست شما را چگونه حکم میکنید
این حکم فاسد را پس پند پذیر نمیشوید • یا شما راست حجتی روشن اگر هستید راستگویان
• پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راست گویان • و کردند مشرکان میان
حضرت عزت و میان ملائکه نسبی و بدرستی که دانستند ملائکه که ایشان که این نسبت کردند
هر آینه حاضر کردگان باشند در دوزخ • پاک و منزه است خدای از آنچه این ملاعین چنانچه

اذ ابق الی الفلک المشحون

میکنند

سوره ص

فانکم وما تعبدون

• لکن بندگان خالص کرده خدای رستگارانند از دوزخ • پس بدرستی که شما و آنچه می پرستید
از غیر خدای نیستید شما در پرستش آن در فتنه افگنندگان و گمراه کنندگان هیچ کسی را
• الا آنکس را که او درآینده در دوزخ است در علم خدای • و بگوی ای جبرئیل با سید المرسلین
که نیست از ما که فرشتگانیم هیچ یکی الا که او راست مقامی معلوم و بدرستی که ما هر آینه صف زنندگانیم
در نماز • و بدرستی که ما هر آینه تسبیح کنندگانیم پروردگار را • و بدرستی که کفار مکه هر آینه
میگفتند پیش از بعثت محمد رسول الله • که اگر آنکه بودی نزد ما پندی همچنان که نزد غیر ما
از اولیان که توریت است و انجیل هر آینه بودیمانی ما بندگان خدای خالص کردگان را
• پس چون آمد بایشان با آن قران کافر شدند پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را
• بدرستی که پیشی گرفت وعده نصرت ما مر بندگان خاص ما را که رسولانند که بدرستی که
ایشان هر آینه نصرت کرده‌شدگانند • و بدرستی که لشکر ما هر آینه ایشانند غالبان
که کتب الله لاغلبن انا ورسلی • پس اعراض کن ای محمد از کفار تا هنگامی که حکم تعالی رسد
بالا جال ایشان • و چشم دار بایشان چون فرو آید بایشان عذاب که زود که
بینند عاقبت کفر خویش را پس باستهزا گفتند که کی باشد نزول عذاب پس فرود
آمد که ای بعذاب ما استعجال مینمایید • پس چون فرود آید عذاب بفنای ایشان پس بد
باشد بامداد بیم کرده‌شدگان • و اعراض کن از ایشان تا هنگامی • و چشم دار که زود
به بینند عذاب را • پاک و منزه است پروردگار تو که خداوند عزت و غلبه است از آنچه
کفار وصف او میکنند • و سلام باد بر همه پیغمبران • و حمد و ثنا خدایراست پروردگار عالمیان •

سورة ص وهی ست وثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ص • راست گفت خدای عالم بحق قران خداوند
خداوند شرف که بدرستی که آمد بشما دین حق بلکه آنها که کافر شدند از اهل مکه در تکبرانند
از متابعت سید انبیا و در خلاف حق اند • چند هلاک کردیم ما پیش از ایشان از گروهان
کفار پس ندا کردند باستغاثه نزد هلاک و حال آنکه نبود آن وقت هنگام گریز • و عجب داشتند
اهل مکه که آمد بایشان بیم کننده از نسب ایشان که محمد است و گفتند کافران این ساحر
بغایت دروغ گوی است • و شکایت کردند با بو طالب که ای محمد خدایان را یک خدای بدرستی
که این هر آینه چیزیست بغایت عجب • و رفتند از مجلس ابو طالب اشراف میگفتند با یکدیگر
ایشان که بروید و صبر کنید بر عبادت خدایان خویش بدرستی که این محمد میگوید هر آینه چیزیست
که بخواهد خدای • و ما نشنیدیم این را باستهزا گفتند با اینکه محمد میگوید
نیست که با ما میکنند مگر بافتن دروغ • آیا فرو فرستاده شد بر محمد قران و تخصیص شد

بودی از میان ما بلکه کفار در شکی اند از وحی و پند من بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا
· یا نزد ایشان است خزینه های رحمت پروردگار تو غالب بسیار بخشنده
· یا ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پس گو بر روند در
راههای آسمان و بیارند وحی را [illegible] بپسندند [illegible]
گروهی [illegible] لشکر [illegible] شکسته و مغلوب [illegible] دشمنان دیگر پیغمبران
که همه مقهور شدند · تکذیب کردند [illegible] پیش از ایشان [illegible]
پیغمبران را قوم نوح و قوم عاد و فرعون خداوند بناهای محکم یا لشکرها و مملکت
پایدار که [illegible] · و ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه از قوم شعیب
ایشانند گروهان متفق بر مخالفت و عداوت و مثل · نبودند هر یک از ایشان
الا که تکذیب کردند رسولان را پس فرود آمد بر ایشان عقوبت من · و انتظار نمیکشند ایشان
[illegible] مگر یک بانگ نفخه اول [illegible] هیچ رجوعی و مهلتی · و گفتند مشرکان
باستهزا ای پروردگار ما بشتاب [illegible] نامه [illegible] محمد دعوی میکند که بدست چپ [illegible]
دهند در قیامت [illegible] پیش از روز حساب · صبر کن ای محمد بر آنچه میگویند و یاد کن از
برای [illegible] تضرع و استغفار بنده ما داود خداوند قوت در عبادت توبه کننده [illegible]
رضای ما · بدرستی که ما مسخر کردیم کوهها را با او تا جواب میکنند او را به تسبیح در [illegible]
و چاشتگاه · و مسخر کردیم او را مرغان [illegible] همه او را مطیع بودند [illegible]
[illegible] و قوت کردیم پادشاهی او را و دادیم او را حکمت [illegible]
[illegible] در قضا · و [illegible] ای محمد خبر دو خصم [illegible]
در بالای دیوار محراب · چون در رفتند بر داود [illegible]
[illegible] که ظلم کرد [illegible] بر بعضی [illegible] حکم کن میان ما بحق و جور
[illegible] و از عدل [illegible] در حکم [illegible]
[illegible] · بدرستی که این برادر من [illegible]
[illegible] · گفت داود بدرستی که ظلم کرد ترا [illegible]
[illegible] و بدرستی که بسیاری از [illegible] ظلم میکنند بعضی ایشان بر بعضی
[illegible] ایمان آوردند و عملهای صالح کردند و اندکی اند ایشان · و دانست داود که
[illegible] پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خویش و بیفتاد بسجده [illegible]
[illegible] · پس بیامرزیدیم [illegible] و بدرستی که او را [illegible] و نیکی
مرجع · گفتیم ای داود بدرستی که ما گردانیدیم ترا خلیفه در زمین پس حکم کن میان مردمان بحق
[illegible] بدرستی [illegible] خدای [illegible]

ماارا

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ
كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ
أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ
أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا
آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ
وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ
إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ
الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ
حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ
بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا
بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ
وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

باشد عذاب سخت بانکه فراموش کردند روز حساب را · و نیافریدیم ما آسمان و زمین را و آنچه
میان آنهاست بباطل و عبث آنست گمان آنها که کافر شدند پس وای مر آنها که کافر شدند از
عذاب آتش · آیا بکنیم ما که خدای بر حقیم آنها را که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند چون
تباهی کنندگان در زمین یا آیا بکنیم متقیان را چون فاجران و کافران یعنی هرگز چنین
نکنیم · این قرآن کتابیست عظیم الشان که فرو فرستادیم آن را بسوی ای محمد کتابی بسیار برکت تا
تدبر و تفکر کنند در آیات و معانی آن و تا پند پذیر شوند یاران خداوند خردها · و بخشیدیم
ما داود را سلیمان نیکو بنده بود سلیمان بدرستی که او بازگردنده آینده بود · یاد کن
چون عرضه کرده شد از بهر عطای او اسبان نیکو در گرده در آن · پس گفت بدرستی که من
اختیار کردم دوستی اسپان را تا مشغول کرد مرا از یاد پروردگار من تا فرو شد آفتاب و غروب
تا ناپیدا شدند اسبان بظلمت شب از چشمها رد کنید و باز گردانید بر من آنها را پس در ایستاد
بدستوری خدای پاره میکرد ساقهای آنها را به پاره کردن و گردنهای آنها را [illegible]
· و بدرستی که مبتلا کردیم و آزمودیم ما سلیمان را از زوال ملک و مسلط کردیم بر کرسی و مملکت او
شیطان را که نامش صخر جنی بود [illegible] · گفت سلیمان ای پروردگار من بیامرز مرا
از غفلت من و ببخش مرا ملکی [illegible] قبول توبه [illegible] هیچ کس را بعد از من بدرستی که
توی بغایت بخشنده · پس مسخر کردیم ما او را در عوض اسپان که بی کرد در طلب رضای ما باد را که
میرفت بفرمان او نرم هر جا که او خواستی و مسخر کردیم او را دیوان هر بنا کنندگان بناهای عجیب
و هر غوص کنندگان بدریا از جهت مرواریدها · و دیگر از مرکبان شیاطین کرده بستگان در
سلاسل آهنین · و گفتیم او را این عطا و نام ماست که قادر نیست بر آن غیر ما پس ببخش از آن هر که
را خواهی یا منع میکن از هر که خواهی بی حسابی · و بدرستی که او راست نزد ما هر آینه قربتی و
خوبی مرجعی · و یاد کن ای سید رسل از بهر امت خود بنده ما ایوب چون خواند پروردگار
خویش را که بدرستی که رسانید بمن شیطان رنجی و مشقتی در بدن من و عذابی در اهل من
و مال من · پس گفتیم او را بکوب پای خود را بر زمین پس بکوفت پس چشمه پیدا شد یکی
گرم و یکی سرد · و بخشیدیم او را اهل او و مانند ایشان با ایشان رحمتی از ما و پندی مر خداوندان
خردها · و گفتیم فرا گیر بدست خویش دسته از گیاه [illegible] پس بزن زن خود را بآن و سوگند را که خورده
که صد چوب بزنی بدروغ مکن بدرستی که یافتیم ما او را صبر کننده نیکو بنده بود ایوب بدرستی که
او بازگردنده است · و یاد کن ای محمد بندگان ما را ابراهیم و اسحق و یعقوب خداوندان
قوتها در عبادات و بصیرتها در دین · بدرستی که ما اختیار کردیم ایشان را بخصلتی خالص
که تذکر امور سرای آخرت است · و بدرستی که ایشان نزد ما هر آینه از جمله برگزیدگان
اخیار بودند · و یاد کن ای محمد اسمعیل و الیسع و ذا الکفل و همه از جمله نیکان بودند ·

وعزاه

این شرف نیست و ذکر جمیل ایشان را یاد کنند و بدرستی که پرهیزگاران را هر اینه باشد با این
مرانت هر اینه خوبی مرجع ٭ که بهشتهای اقامت است گشاده از برای ایشان درهای
انها ٭ تکیه زنندگان در انجا خواهند در انجا میوهای بسیار که صفت ان چون گوید کسی
و شرابی و دائی که هر چه خواهند یابند ٭ و نزد ایشان باشند زنانی و حورانی کوتاه
نظر یعنی جز بشوهران خود ننگرند ٭ همه دایما در یک سن ٭ گویند شان اینست انچه
وعده داده شد شما را از برای روز حساب ٭ بدرستی که این همه که هر اینه روزی که هرگز نباشد
انرا انقطاع ٭ اینست جزای متقیان ٭ و بدرستی که مر اهل طغیان را باشد هر اینه بدترین
مرجعی دوزخ در روند در ان پس بد بستر است جای ایشان دوزخ ٭ اینست جزای ظالمان پس
گو می چشید انرا اب سخت گرم و زرداب که از بدنهای پلیدان ایشان می اید ٭ و چشیدنی دیگر
از مثل ان شراب صنفهائی از عذاب ٭ گویند ملکه انست جماعتی اند تابعان شما درایند که
با اتش با شما گویند گوشا فراخی مباد ایشان را در عیش بدرستی که ایشان درایند که در اتش اند
٭ گویند اتباع شما بلکه ای رؤسا فراخ مباد بر شما عیش که شما فرا پیش داشتید کفر و ظلم را
وار استعانه از بهر ما کار پس بد آرام کاه جیست ٭ گویند ای پروردگار ما هر که بود الا از برای
ما این را که کفر و ظلم را پس زیاده کن او را عذابی دو چندان را در اتش ٭ و گویند چیست
در دوزخ چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ما در دنیا می شمردیم ایشان را از بدتر ... که
از اسلمانان بد بودند ٭ ای چه کردیم ما خود را که فرا گرفتیم بسخریه و استهزا یا میل کرد از
ایشان چشمهای ما که نمی بینیم ایشان را ٭ بدرستی که این گفت و گوی هر اینه حق است خصومت
کردن اهل دوزخ با یکدیگر ٭ بگو ای محمد بدرستی که نیستم من الا بیم کننده ٭ و هیچ خدائی نیست
مگر خدای یکتا قهر کننده ٭ پروردگار اسمانها و زمین و انچه میان انهاست خدای
غالب آمرزگار ٭ بگو این قران خبری بزرگست که شما از ان اعراض کنندگانید ٭ نبوده است مرا هیچ
دانشی بفرشتگان عالم بالا چون خصومت کردند در شان ادم بکفارت ٭ وحی کرده نمیشود
بمن مگر انکه من بیم کننده اشکارا روشنم ٭ یاد کن چون گفت پروردگار تو فرشتگان را بدرستی که من
افریننده ام بشری را از گل پس چون راست کنم اندام او را و دردمم در وی از روح خود پس
بیفتید او را سجده کنندگان ٭ پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان بجملگی مگر شیطان که
گردن کشی کرد و گشت از جمله کافران ٭ گفت خدای ای ابلیس چه چیز منع کرد ترا که سجده
نکنی انرا که افریدم من انرا بدو دست قدرت و خدای خود و اهتمام هر چه تمام تر یا بودی
تو از جمله بلند مرتبگان ٭ گفت ابلیس من بهترم از وی آفریدی مرا از اتش و افریدی او را
از گل ٭ گفت خدای پس بیرون رو از اسمانها یا از بهشت که بدرستی که تو رانده درگاهی ٭
و بدرستی که بر تست لعنت من تا روز جزا که ان زمان قضا نه وقت توبه است ٭ گفت ای

إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا

پرورد

سورة الزمر

پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند خلایق ٭ گفت خدای
بدرستی که تو از جمله مهلت دادگانی ٭ تا روز قیامت وقت دانسته در علم ما ٭ گفت
ابلیس پس بعزت تو که هر اینه بیراه کنم ایشان را همه ٭ مگر آن بندگان تو از ایشان که خالص
کردگان تو باشند ٭ گفت خدای پس حق است سوگند من و حق میگویم که هر اینه پر
کنم دوزخ را از تو و ذریه تو و از انکس که پیروی کند ترا از ایشان همه ٭ بگو ای
محمد نمیخواهم من از شما بر پیغام گزاردن هیچ مزدی و نیستم من از جمله بربافندگان قران از
پیش خود ٭ نیست این قران مگر پندی عالمیان را ٭ و هر اینه بدانید ای کفار که خبر
و صدق قران را بعد از هنگامی که قیامت باشد یا مرگ یا روز بدر ٭

سورة الزمر اثنتان و سبعون اية

بسم الله الرحمن الرحیم ٭

بنام خدای روزی دهنده بخشاینده رحمت کننده ٭ فرو فرستادن این کتاب قران از خدای
غالب محکم کار ٭ بدرستی که ما فرو فرستادیم بتو این کتاب قرانرا بحق پس بپرستی ای محمد
پرستیدن خدا را در حالتی که خالص کننده باشی او را دین ٭ بدانکه خدا راست
دین خالص که هوا و شک در ان نیست و انانکه فرا گرفتند از غیر خدای معبودان دوستان
را میگویند که نمی پرستیم ایشانرا مگر تا نزدیک گردانند ما را بخدای بقربت و منزلت در جنة
بدرستی که خدای حکم کند میان ایشان در انچه ایشان در ان اختلاف کرده باشند
٭ بدرستی که خدای راه ننماید انکس را که او دروغ گوی باشد ناسپاس ٭ اگر خواستی خدای
که فرا گیرد فرزندی را هر اینه برگزیدی از انچه می افریند انچه خواهد پاک است منزه است
او از همه عیبها و نقصها اوست خدای یکتای بی همتا قهر کننده ٭ افرید اسمانها و زمین بحق
در می اورد شب را بر روز و در می اورد روز را بر شب و مسخر کرد افتاب و ماه را هر یکی میرود
از برای موعدی معین که ایام دنیاست مر آنکه اوست غالب امرزگار ٭ افرید شما را از یک
تن که ادم است پس کرد از ان تن جفت او را و بیافرید از برای شما از چهارپایان هشت
صنف که در سوره انعام بیان کرده شده می افریند شما را در شکمهای مادران شما افریدنی
پس از افریدنی در تاریکیهای سه گانه که ظلمت شکم است و رحم و غلاف دیگر که در ان
بچه پیچیده ٭ انست خدای که پروردگار شما اوست پادشاهی هیچ خدائی نیست مگر او
پس چگونه برگردانیده میشوند ٭ اگر کافر شوید پس بدرستی که خدا بی نیاز است
از شما و عبادت شما و نمی پسندد با وجود غنا از برای بندگان خویش کفر را و اگر
شکر کنید او را بطاعت و ایمان می پسندد انرا از برای شما و بر ندارد هیچ بردارنده
بار گناه دیگری پس به پروردگار شماست بازگشت شما پس اگاه کند شما را بانچه

شما کرده باشید در دنیا بدرستی که او بغایت داناست بسر سینهها • و چون برسد بکافر
که عقبة بن ربیعه است و مانند کافر که باشد زیانکار بخواند پروردگار خویش را باز گشت
باو درگاه او پس چون بدهد او را نعمتی از قبل خویش فراموش کند و بگذارد آنکس را که بخواند
و تضرع میکند باو پیش از آن نعمت و بکند خدای همتایان تا گمراه کند و گمراه گرداند مردمان را
از راه دین خدای بگو برخوردار گیر بکفر خود اندکی که بدرستی که تو از اهل آتشی • ای
آنکسی که او فرمان بردار باشد ساعتهای شب سجده کننده و ایستاده میترسد از عذاب آخرت
و امید دارد برحمت پروردگار خویش بگو ای یکسان شوند آنها که علم دانسته باشند و آنها که علم
ندارند همچنان یکسان نباشند مطیع و عاصی • بدرستی که پند پذیرند خداوندان عقلها مطیع و عاصی بدرستی
که پند پذیر شود بوعظ خدای الا خداوندان خردها • بگو ای محمد ای بندگان من آنها که
بگرویدند بترسید از پروردگار خود مر آنها را باشد نیکوی کردند درین دنیا طاعت نیکو جهد
و سرای نیکو و زمین خدای فراخ است پس هجرت کنید بدرستی که تمام داده شوند صابران
بر طاعت و بلا مزد ایشان بی حساب • بگو ای محمد بدرستی که من فرموده اند که بیگانه
پرستم خدا را در حالتی که خالص کننده باشم او را دین • و فرموده اند مرا که تا باشم
اول مسلمانان از این امت بگو بدرستی که من میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خویش
را از عذاب روزی بزرگ بگو خدا را میپرستم در حالتی که خالص کننده باشم او را دین
خویش پس بپرستید شما آنچه میخواهید از غیر او بگو بدرستی که زیانکاران آنها اند
که زیان کاران اند نفسهای خویش و با اهلهای خویش روز قیامت بدانکه این چنین
آنست زیان کاری روشن • ایشان را باشد از بالای سرهای ایشان سایهها از آتش
و از زیر پایهای ایشان سایهها از آتش این عذاب میترساند خدای بدان بندگان را •
خود را ای بندگان من پس بترسید از من • و آنها که دوری جستند از شیطان که بپرستند
آنرا و باز آمدند بدرگاه خدای بطاعت ایشان را باشد بشارت به بهشت • پس بشارت
ده ای محمد بندگان مرا آنها که بشنوند سخنها را از قرآن و غیر آن پس پیروی کنند نیکوترین
آنکه خوانده اند گروه آنها آنها که راه نموده ایشان را خدای و آن گروه ایشان اند خداوند
خداوند خردها • ای پس آنکسی که واجب شد بر وی کلمه عذاب که من پر کنم دوزخ را از جن و انس
تو توانی رهانیدن او را برهانیدن از آنکه در آتش است • لکن آنها که بترسیدند
از پروردگار خویش ایشان را باشد غرفهای و منزلهای بلند ساخته شده از بالای
آنها غرفهای و منزلها بلند تر روان از زیر آن غرفها جویها وعده داده است از خدای
وعده داده حضرت او خلاف نکند خدای وعده را • ای ندیدی که خدای فرو فرستاد
از جانب آسمان آبی پس در آورد آن آب را در چشمهای در زمین که همه از آب باران است

نصف حزب

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع في الارض

پس

پس بیرون می آورد و کشتهای را از نگار رنگ سبز و سرخ و زرد و سپید پس خشک شود
پس بینی آنرا زرد شده پس بکند آنرا در وقت وکوفته و خورد شده بدرستی که
در آن هر آینه پندیست مر خداوندان خردها را • ای پس آنکسی که فراخ کرده خدای سینه
او را از برای اسلام پس او بر راهی روشن باشد از پروردگار خویش وای بر آنها که
سخت شوند دلهای ایشان از بهر شنیدن ذکر خدای آن گروه در گمراهی ظاهر •
خدای فرو فرستاد نیکوترین سخن که قرآنست کتابی همه مانند که مکرر میشود در
اضطراب و لرزه افتد از شنیدن وعیدهای آن پوستهای آنها که بدرستی میترسند از پروردگار
خویش پس نرم شود و ساکن گردد پوستهای ایشان و نرم گردد دلهای ایشان به
یاد کردن خدای آن بحسن و نرم است راه خدای راه نماید بدان آنکس را که خواهد و هر
که گمراه کند او را خدای پس نباشد او را هیچ راه نماینده • ای پس آنکسی که بپرهیزد بروی
خویش از بدی عذاب در روز قیامت همچون کسی باشد که در نعیم بهشت باشد و گویند
ظالمان را بچشید جزای آنچه میکردید در دنیا • تکذیب کردند رسل را آنها که پیش از
عهد تو بودند ای سید انبیا پس آمد بایشان عذاب بناگاه از آنجا که گمان نبردند • پس
چشانید ایشان را خدای خواری و رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت
بزرگتر است اگر ایشان بدانستندی ترک ظلم و کفر کردندی • و بدرستی که بیان کردیم از
برای مردمان درین قرآن کریم از هر مثلی تا مگر ایشان پند پذیر شوند • قرآن عربی نه خداوند
کجی و تضادی و التباسی تا مگر ایشان بترسند • بیان کرد خدای مثلی را از برای مشرک و موحد
بنده را که باشند خداوندان جانی بد خلقان پر منازعت که هر یکی او را بخدمتی گویند
و بنده را که سلامت باشد از شرکت از آن یک مرد گفت و گوی ای هیچ یکسان باشند
این دو غلام در مثل حمد و ثنا خدای راست بلکه بیشتر کفار نمیدانند که چه عذابها معد است
از بهر ایشان • بدرستی که تو ای محمد میرنده و بدرستی که ایشان میرندگانند که چو شماتت
بمرگ تو کنند • پس بدرستی که شما روز قیامت نزد پروردگار خویش خصومت کنید • پس
کیست ظالمتر از آنکس که دروغ گفت بر خدای در نسبت ولد و شریک و تکذیب کرد آنرا که
راستی آمد باو بر زبان رسول آیا نیست در دوزخ جایگاهی و منزلی این کافران را •
و آنکس که آورد صدق را یعنی حضرت رسالت و آنکس که تصدیق کرد آنرا یعنی ابابکر یا
همه مومنان آن گروه ایشان اند پرهیزکاران ایشان را باشد آنچه خواهند نزد پروردگار
خویش آنست جزای نیکوکاران • تا در گذراند خدای از ایشان بدی آنچه کرده اند
و جزا دهد ایشان را مزد ایشان به نیکوترین آنچه ایشان کرده باشند • ای نیست خدای
کفایت کننده بنده خود را و میترسانند مشرکان ترا ای محمد با آنها که از غیر او می پرستند

کار

جزء الرابع والعشرون

فمن اظلم

و هر که گمراه کند اورا خدای پس نباشد اورا هیچ راه نماینده و هر که راه نماید اورا خدای پس نباشد
اورا هیچ گمراه کننده آیا نیست خدای غالب خداوند انتقام • و هر آینه اگر بپرسی تو ازین
مشرکان که آفرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند الله بگو ای محمد خبر کنید مرا که آنچه می خوانید
از الهای از غیر خدای اگر خواهد بمن خدای زیانی آیا ایشان بردارندگان
ضر او از من یا اگر خواهد خدای بمن رحمتی بگو بس است مرا خدای بروی توکل کنند توکل کنندگان
• بگو ای قوم من عمل کنید بر قوتها و عادت خویش که بدرستی که من عمل کننده ام پس زود باشد که بدانید
که کی آید باو عذابی که خوار و رسوا کند اورا و فرود آید بروی عذابی دایم • بدرستیکه
که من فرو فرستادیم بر تو ای محمد این کتاب قرآن را از بهر مردمان بحق پس هر که راه یابد پس سود
آن بنفس خویش باشد و هر که گمراه شود پس بدرستی که زیان گمراهی بر نفس خویش
باشد و نیستی تو ای محمد بر ایشان وکیلی و نگهبانی • خدای قبض کند نفسهای حیوانیه را که
ارواح اند و نفسهای تمیزیه را بهنگام مرگ ایشان و قبض کند نفسهای تمیزیه را بهنگام
آنها را قبض کند روح را نزد خواب المشتاع ان در جسد بگذارد پس نگه دارد نفس خویش
آن نفسها که حکم کرده باشد بروی رسیدن مرگ اورا و بفرستد با جسد آن نفسی را که حکم نکرده باشد
تا اجلی نام نهاده که وقت مرگ او باشد بدرستی که در آن هر آینه نشانهاست قومی
را که تفکر کنند در قدرت و حکمت • آیا مر گرفتند مشرکان از غیر خدای شفیعان را که بتانند
بگو ای شفاعت کنند و اگر چه مالک نیستند هیچ چیز را و هیچ عقل ندارند و میبینگه جمادند
بگو ای محمد مر خدای راست شفاعت همه او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس باو باز
گردانیده شوید • و چون یاد کرده شوند خدای لا اله الا الله وحده نگرند رمیده
شود دلهای پلیدانها که نگروند باخرت و چون یاد کرده شوند آنها که غیر او اند از
بتان آنگاه ایشان شادی کنند • بگو ای محمد خدایا ای خدای آفریننده
آسمانها و زمین ای داننده ناپیدا و پیدا تو حکم کنی در آخرت میان بندگان خویش
در آنچه ایشان در آن اختلاف کرده باشند در دنیا • و اگر باشد آنها را که ظلم کرده
باشند آنچه در زمین است همه و مثل آن بان هر آینه فدا دهند که خود را باز خرند
از بدی عذاب در روز قیامت و قبول نکنند از ایشان و ظاهر شود ایشان را از
خدای آنچه گمان نکرده باشند در دنیا و فرود آید بایشان آنچه ایشان بان استهزا کرده باشند
از تعب و عذاب • پس چون برسد بآدمی زیانی بخواند ما را پس چون بدهیم ما اورا نعمتی
از قبل ما گوید بدرستی که داده اند مرا بر شرفی و علمی و فضلی بلکه این فطنت آزمایشی
باشد و لکن بیشترین ایشان نمی دانند • بدرستی که گفتند این مقاله را که ما آوردیم
علی علم آنها که از پیش ایشان بودند پس دفع نکرد از ایشان عذاب را آنچه ایشان

کسب

نصف حزب

کسب کرده بودند • پس رسید بایشان جزای بدیهای آنچه کسب کردند و آنها که ظلم کردند
ازینها که قوم تواند ای محمد • آیا ندانستند که خدای فراخ کند روزی آنکس را که خواهد
بدرستی که در آن بسط و قبض هر آینه نشانهاست قومی را که ایمان آورند • بگو ای محمد
ای بندگان من آنها که اسراف کردند بر نفسهای خویش بکفر و معاصی نومید مشوید از
رحمت خدای بدرستی که خدای می آمرزد گناهان را همه بدرستی که اوست آمرزنده و رحمت کننده
• و باز آیید بادرگاه پروردگار خویش بتوبه و استغفار و گردن نهید فرمان اورا پیش
از آنکه بیاید بشما عذاب پس یاری کرده نشوید اگر توبه نکرده باشید • و پیروی کنید نیکوتر
آنچه شایسته پیروی است که فرو فرستاده شده بشما از پروردگار شما پیش از آنکه بیاید
بشما عذاب بناگاه و شما ندانید از غایت غفلت تا نگوید هیچ نفسی وا حسرتا و اندوها بر
آنچه تقصیر کردم در طاعت خدای و بدرستی که بودم من هر آینه از جمله استهزا کنندگان بدین
خدای • تا نگوید که اگر خدای ... عذاب را که ای کاشکی بودی مرا باز گردیدن بدنیا تا
بودمی از جمله نیکوکاران • آری بدرستی که آمد بتو آیات من که سبب هدایت بود پس
تکذیب کردی تو آنها را و گردن کشی کردی و بودی از جمله کافران • و روز قیامت بینی تو
ای محمد آنها که دروغ گفتند بر خدای روی های ایشان سیاه آیا نیست در دوزخ جایگاهی مر
متکبران را • و برهاند خدای آنها را که ترسیدند از حضرت او به برکت اسباب رستگاری
و فیروزی ایشان که حسنات باشد نرسد بایشان بدی و نه ایشان اندوهگین شوند • خدای
آفریننده هر چیزیست و او بر همه چیز وکیل و قیم و متصرف آنست او راست کلیدها و خزینهای
آسمانها و زمین و آنها که کافر شدند بآیات خدای آن گروه ایشانند زیانکاران • بگو ای
محمد آیا پس غیر خدای می فرمایید مرا که بپرستم ای نادانان • و بدرستی که وحی کرده شد
بتو ای محمد و بآنها که از پیش تو بودند از پیغمبران که هر آینه اگر شرک آوری هر آینه
باطل شود عمل تو و هر آینه باشی از جمله زیانکاران • بلکه خدای را بپرست و باش از جمله
شکر کنندگان • و نشناختند و تعظیم نکردند خدای را حق شناخت و تعظیم او و زمین
همه بقبضه او باشد در روز قیامت و آسمانها در نوردیده شوند بقدرت و
او پاک و منزه است او و متعالی از آنچه شریک او میگردانند و دمیده شود در
صور نفخه اولی پس بمیرد آنکس که در آسمانها و آنکس که در زمین باشند همه الا آن کس
که خواهد خدای پس دمیده شود در صور نوبتی دیگر پس ناگاه خلایق همه ایستاده
نگرند • و روشن شود زمین عرصات بروشن کردن پروردگار آنها و بنهند نامهای
اعمال را از برای حساب و بیاورند پیغمبران و گواهان را بر تبلیغ رسل رسالتها و حکم
کرده شود میان خلایق بحق و ایشان ظلم نکنند در حساب و حکم • و تمام بدهند روز

هر نفسی را جزای آنچه کرده باشند و خدای داناتر است بآنچه ایشان میکرده باشند • و برانند کافران را
آنهارا که کافر شدند بدوزخ گروه گروه تا چون بیایند بنزدیک آن گشاده
شود درهای آن و گویند ایشانرا خازنان دوزخ آیا نیامدند بشما رسولانی از جنس شما
که بخوانند بر شما آیات پروردگار شما و بیم کنند شما را از رسیدن شما باین روز جگر? بگویند
گویند آری آمدند و لیکن واجب شد کلمهٔ عذاب بر کافران • گویند ایشانرا
در روید بدرهای دوزخ جاویدان در آن پس بد است جای اقامت متکبران در دوزخ
• و برانند متقیان را که آنهارا که ترسیده باشند در دنیا از نافرمانی پروردگار خویش
بسوی بهشت گروه گروه تا چون بیایند بآن و حال آنکه گشاده باشند درهای آن و گویند
ایشانرا خازنان بهشت سلام باد بر شما خوش بزیستید در دنیا پس در آیند در بهشت
جاویدان • و گویند ستودن چون در آیند حمد و ثنا خدای راست آن خدای که راست کرد
وعدهٔ خویش را و میراث داد ما را زمین بهشت که جای کنیم از آن هر جا که خواهیم
از منزلهای خویش پس نیکو است مزد کارکنندگان بهشت • و بینی تو فرشتگان را در دنیا
گرد برآیندگان از پیرامون عرش در حالی که تسبیح کنند بحمد پروردگار خویش و حکم
کرده شود میان خلایق بحق و گویند حمد و ثنا خدای راست پروردگار عالمیان •

سورة المؤمن ثلث وثمانون آية وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • حم • فرو فرستادن این کتاب
قرآن از خدای غالب داناست • آمرزندهٔ گناه و قبول کنندهٔ توبه سخت عقوبت
خداوند انعام و سعة غنی هیچ خدای نیست مگر او بازگشت همه • خصومت نمی
کنند در ابطال آیات خدای مگر آنهاکه کافر شدند پس باید که مغرور نکند ترا گردیدن
بحد آمد و شد کردن ایشان بسلامت در سفرها و شهرها • تکذیب کردند پیغمبرانرا
پیش از کفار قوم تو قوم نوح و گروهانی که اتفاق کردند بر مخالفت و انداد رسل
بعد از قوم نوح و قصد کردند هر امتی رسول خویش را تا بگیرند او را و تعذیب کنند
و خصومت کردند با پیغمبران بباطل خویش که غرض است تا زایل کنند بآن حق را که اسلام است
پس بگرفتم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من ایشانرا • و همچنان واجب شد سخن
پروردگار تو کلمهٔ ملامت جهنم است بر آنهاکه کافر شدند که ایشان اهل دوزخ اند •
آنهاکه بر میدارند عرش را و آنهاکه پیرامون عرش اند که گرد بیایند و بزرگان ملئکه
تسبیح میکنند بحمد پروردگار خویش و ایمان می آورند بحضرت او و طلب آمرزش میکنند از برای
آنهاکه ایمان آوردند میگویند ای پروردگار ما رسیده است بهمه چیزی رحمت و علم تو پس

ضب

کردن

باشند بر

بیامرز

بیامرز آنهارا که توبه کردند و پیروی کردند راه ترا که دین اسلام است و نگه دار ایشانرا
از عذاب دوزخ • ای پروردگار ما و در آور ایشانرا در بهشتهای اقامت آن بهشتها که
وعده دادی تو ایشانرا و آنهارا که صالح باشند از پدران ایشان و زنان ایشان و
فرزندان ایشان بدرستی که توئی عزیز حکیم • و نگه دار ایشانرا از بدیها که عذاب قیامت است
که هر که نگه داری تو او را از بدیها در آن روز پس بدرستی که رحمت کرده باشی او را و آن است
فیروزی بزرگ • بدرستی که آنهاکه کافر شدند ندا کرده شوند در دوزخ که هر آینه دشمنی
داشتن خدای شما در دنیا بزرگتر بود از دشمن داشتن شما نفسهای خود را امروز بسبب آنکه
خوانده شما را رسولان او بایمان پس کافر میشدید • گویند ای پروردگار ما بمیرانیدی تو ما را دو
بار و زنده کردی تو ما را دو بار پس معترف شدیم بگناهان خویش پس آیا هست بیرون
شدن از آتش هیچ راهی • گویند ایشانرا این عذاب شما بسبب آنست که چون خوانده شد خدا برا
یگانگی شما کافر میشدید و اگر شرک آورده شدی بحضرت او شما تصدیق میکردید پس حکم عذاب
خدای راست خداوند علو شان و کبریا اوست • آن خدای که مینماید شمارا نشانهای قدرت
و توحید خویش و فرو میفرستد از برای شما از جانب آسمان روزی بباران و پند پذیر
نشود بآیات خدای مگر آنکس که باز گردد بحضرت او پس بخوانید خدای را خالص کنندگان
مر او راست دین و طاعت اگر چه کراهت دارند کافران آنرا • اوست بلند کنندهٔ
درجات مومنان در بهشتها اوست خداوند عرش میفرستد وحی را از قول و فرمان خویش
بر آنکس که خواهد از بندگان خویش تا بیم کند خلق را از روز رسیدن اهل آسمان و زمین
و انس و جن • آن روز که ایشان بیرون آیندگان باشند از قبرها پوشیده نشود بر خدای از
افعال و اقوال ایشان چیزی گویند خدای در آن روز بعد از فنای خلق کراست پادشاهی
امروز پس همه گویند با خود فرمایند مر خدای راست که یگانه قهار است • امروز جزا داده شود
هر نفسی بآنچه کرده در دنیا هیچ ظلمی نیست امروز بدرستی که خدای زود حساب است • و بیم کن ایشانرا
از روز قیامت چون برسد دلها از ترس بحلقها در حالتی که پر باشند از ترس و اندوه نباشد
ظالمانرا در آن روز هیچ دوستی مشفق و نه شفاعت کننده که فرمان برند او را • داند خدای
خیانت چشمها را که در دیدن در حرام میکنند و داند آنچه پنهان دارند سینهها آنرا • و خدای حکم
کند بحق و آنهاکه میخوانند بخدائی از غیر خدای حکم نکنند بچیزی بدرستی که خدای اوست شنوای
بینا • آیا سیر نکنند کفار در زمین که بنگرند که چگونه بود عاقبت کفار آنهاکه بودند
از پیش ایشان بودند ایشان سختتر از ایشان بقوت و اثرها در زمین از قصرها پس گرفت ایشانرا
خدای بسبب گناهان ایشان و نیست ایشانرا از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده •
آن عذاب ایشان بسبب آن بود که آمدند بایشان رسولان ایشان بحجتها پس کافر شدند

نصف حب

بانها پس بکرفت ایشانرا خدای بدرستی که او غالبست سخت عقوبتست • و بدرستی که فرستادیم موسی را
بنشانهای ما و حجتی روشن • بفرعون و هامان و قارون پس گفتند این ساحریست سخت دروغ
گوی است • پس چون آمد بایشان موسی بحق و راستی از نزد ما گفتند بکشید پسران آنها را که
بگرویدند باو از بنی اسرائیل و زنده بگذارید دختران ایشان را و نیست کید کافران را
بجز ان مکر در زوال و بطلانی • و گفت فرعون اشراف خود را بگذارید مرا تا بکشم موسی را
و گو بخواند پروردگار خویش را تا خلاص کند او را که بدرستی که میترسم که تغییر کند دین شما
یا آنکه ظاهر کند در زمین تباهی که متفرق شما بسبب تبعیت او • و گفت موسی بدرستی که
من پناه میگیرم بپروردگار من و پروردگار شما از شر هر متکبری که ایمان نیاورد بروز
حساب • و گفت مردی مومن از آل فرعون که پسر عم فرعون بود که پنهان میداشت
ایمان خود را آیا میکشید مردی را از بهر آنکه میگوید پروردگار من الله است و بدرستی که
آمد شما را بحجتهای روشن از پروردگار شما و اگر باشد دروغ گوی پس بروی باشد وبال
دروغ او و اگر باشد راست گوی برسد بشما عاجلا بعضی از آنچه وعده میکند شما را از
عذاب و هلاک بدرستی که خدای راه ننماید آنکس را که او مسرف کذابی باشد
ای قوم من شما راست حکومت امروز در حالتی که غالبانید در زمین پس کیست که
یاری کند و نگه دارد ما را از عذاب خدای اگر آید بما چون بکشید دوستی از دوستان او را
گفت فرعون نمی نمایم و نمیخواهم بشما الا آنچه میخواهم و نمی بینم از رای و نصیحت و نمی نمایم
من شما را مگر راه صواب • و گفت آنکه بگرویده بود از آل فرعون ای قوم من بدرستی که من
میترسم بر شما روزی مثل روزهای آن گروهها که تکذیب رسولان کردند • مانند جزای عادت
قوم نوح و قوم هود و قوم صالح و آنها که بعد از ایشان بودند از مکذبان رسل و نیست
خدای ظلمی کننده بندگان را • و ای قوم من بدرستی که من میترسم بر شما از عذاب روز قیامت
که ندا بسعادت و شقاوت کنند آن روز که برگردید پشت برکنندگان از موقف حساب
بدوزخ نباشد شما را از عذاب خدای هیچ نگه دارنده و مانعی و هر که گمراه کند او را خدای
پس نباشد او را هیچ راه نماینده • و بدرستی که آمد شما را یوسف صدیق با پیغمبران اولو
پیش از موسی بحجتها پس همیشه شما در شک بودید از آنچه آمده بود بشما تا چون مرد
گفتید نفرستد خدای بعد از وی هیچ رسولی را همچنین گمراه کند خدای آنکسی را که او اسراف
کاری بشک شونده باشد در رسالت رسل • آنها که خصومت کنند در ابطال آیات
خدای بحجتی که آمده باشد بایشان بزرگست جدال ایشان بدشمنی گرفتن نزد خدای
و نزد آنها که بگرویدند همچنان مهر نهد خدای بر هر دل متکبر گردن کشی • و گفت فرعون ای
هامان بنا کن از برای من قصری باشد که من برسم براهها • راههای آسمانها پس مطلع و دیده ور

شوم بخدای موسی و بدرستی که من هر آینه گمان میبرم موسی را دروغ گوی و همچنین
آراسته شد فرعون را بدی عمل او و برگردانیده شد از راه صواب و نبود کید
فرعون مگر در هلاکی و زیانی • و گفت آنکس که ایمان آورده بود از آل فرعون ای
قوم پیروی کنید مرا تا بنمایم شما را راه صواب • ای قوم من بدرستی که این زندگانی
دنیا برخورداریست اندک و بدرستی که سرای آخرت آنست سرای قرار و آرام گاه •
هر که کند بدی پس جزا نمیدهند او را مگر مانند آن و هر که نیکوئی کند از مرد یا زن
و او مومن باشد پس آنگروه در روند در بهشت روزی داده شوند در آنجا
بی حساب • و ای قوم من اندیشه کنید که چیست مرا که میخوانم من شما را برستگاری
و میخوانید مرا شما باتش میخوانید مرا تا کافر شوم بخدای و شریک آورم باو آنچه
نیست مرا بشرکت آن با حضرت او هیچ دانشی و من میخوانم شما را بطاعت و عبادت
خدای غالب آمرزگار • حقا که آنچه شما میخوانید مرا بآن نیست او را هیچ اجابت خواننده
در دنیا و نه در آخرت و حقا که بازگشت ما بخدای است و حقا که اسراف کنندگان ایشان
اهل دوزخ • پس زود باشد که یاد کنید چون عذاب به بینید آنچه می میگویم شما را و
باز میگذارم کار خود را بخدای بدرستی که خدای بیناست بحال بندگان • پس نگاه داشت
او را خدای از بدیهای آنچه اندیشیدند در شان او و فرود آمد بآل فرعون بد عذاب
که غرق شدند در دنیا و آتش در برزخ و قیامت • و آن آتش عرض کنند ایشان را بر آن
و بسوزند ایشان را هر بامداد و هر شبانگاه • و آن روز که قائم شود قیامت گویند
ایشانرا که در آرید آل فرعون در سخت ترین عذاب • و یاد کن چون خصومت کنند
در دوزخ پس گویند ضعیفان اتباع را آنها که گردن کشی
کردند بدرستی که ما بودیم شما را پیرو آیا چند بتوانید شما که باز دارید
دفع کنید از ما بعضی از آتش چنان که • گویند آنها که گردن کشی کردند
بدرستی که ما و شما همه در آتشیم بدرستی که خدای حکم کرد میان بندگان • و گویند
آنها که در آتش باشند خازنان دوزخ را که بخوانید پروردگار خویش را تا سبک کند از ما
قدر روزی از عذاب • گویند خازنان آیا نیامدند بشما رسولان شما بحجتهای روشن
گویند آری گویند پس خود دعا کنید و نباشد دعای کافران مگر در هلاکی و بطلان
• بدرستی که ما نصرت میدهیم رسولان خود را و آنها که ایمان آوردند در
حیات دنیا و در آن روز که بایستند گواهان که کتبه اعمال اند علیهم
السلام روزی که سود نکند ظالمان را عذر خواستن ایشان و ایشان را باشد لعنت
دوری از رحمت و ایشان را باشد بدی آن سرای که شدت عذابست • و بدرستی که

نصف

دادیم ما موسی را اسباب هدایت که توریت است و معجزات و میراث دادیم بنی اسرائیل را
بعد از موسی توریت • راهی راست و پندی مر خداوندان خردها را • پس صبر کن
ای محمد که بدرستی که وعده خدای حق است بنصرت اولیا و قهر اعدا و طلب امرزش کن
گناهان خود را تا اقتدا کنند بتو و تسبیح کن بحمد پروردگار خویش شبانگاه و بامداد
سبحان ربی و بحمده • بدرستی که مخاصمه میکنند با تو ای محمد در ابطال ایات خدای بی
حجتی که امده باشد بایشان نیست در سینهای پلید ایشان مگر تکبری که نخواهند رسید
رسند کا و پس پناه گیر بخدای بدرستی که اوست شنوای بینا • هر اینه افریدن اسمانها
و زمین بزرگتر هست در قدرت از باز افریدن مردمان از برای بعث و حشر و لیکن بیشتر
مردمان نمیدانند • و یکسان نیست نابینا و بینا و انها که ایمان اوردند و کردند کارهای
نیکو و نه بدکردار اندکی پند پذیر میشوید • بدرستی که قیامت هر اینه اینده است هیچ
شکی نیست و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند و ایمان نمی اورند فضل و نعمت او را
• و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم دعای شما را بدرستی که گردن کشی
میکنند از دعا و عبادت من زود باشد که در ایند در دوزخ خوار شدگان • خدای او خدای
است که کرد از برای شما شب را تا ارام گیرید در ان و روز را روشن تا ببینید بدرستی که خدا
هر اینه خداوند فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند • انست
خدای که هست پروردگار شما افریدگار همه چیزی هیچ خدای نیست بجز او پس چگونه برگردانیده
می شوند از ایمان • همچنین برگردانیده میشوند از قبول حق انها که ایتهای خدا را
انکار میکنند • خدای ان خدای است که کرد از برای شما زمین را قرارگاهی و اسمان را
سقف و صورت بست شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را و روزی داد شما را از پاکیزها
انست خدای که هست پروردگار شما پس بزرگوار است خدای پروردگار عالمیان • اوست
زنده پاینده هیچ خدای نیست مگر او پس بخوانید او را خالص کنندگان او را دین
شکر و ثنا خدای راست پروردگار عالمیان • بگو ای محمد بدرستی که من نهی کرده شدم
که پرستم انها را که میخوانید از جز خدای چون امد مرا حجتها از پروردگار من و فرموده شدم
که منقاد و مطیع شوم پروردگار عالمیان را • اوست ان خدای که افرید شما را از خاکی
پس از نطفه پس از خون بسته پس بیرون اورد شما را کودکان پس باقی دارد شما را
تا برسید بغایت قوت خویش پس نگاه دارد تا شوید پیران و از شما هست انکس که میرانیده شود
پیش از کمال قوت یا پیری و تا برسید هر یکی بوقتی محدود که هنگام موت است و تا باشد که
شما دریابید خدائی او را بخرد • اوست ان خدای که زنده کند و میراند پس چون خواهد
که بکند کاری پس میگوید انرا باش پس میباشد • ای نمی نگری بانها که خصومت

نصف حزب

الم تر الی الذین یجادلون فی
ایات الله انی یصرفون •

و اسمهای
می کنید در دفع و ابطال حجتهای خدا که چگونه برگردانیده میشوند از حق • ایشانند
انها که تکذیب کردند کتاب را و انچه فرستادیم بان رسولان خویش را پس زود باشد که بدانند •
چون غلها در گردنهای ایشان باشند و زنجیرها کشیده شوند ایشان را در دوزخ پس در
اتش بتابند ایشان را • پس گویند ایشان را کجا اند انها که انباز میداشتید شما و
شریک میداشتید • از غیر خدای گویند گم شدند از ما بلکه نخواندیم خدای از پیش
چیزی را همچنین گمراه کند خدای کافران را • گویند ایشان را این عذاب شما بسبب انست
که شادی میکردید در زمین بنا حق و بانکه شما نشاط میکردید بکفر خویش شاد
• در روید در های دوزخ جاویدان پس بد هست جایگاه متکبران دوزخ •
پس صبر کن ای محمد که بدرستی که وعده خدای حق است پس اگر بنمائیم ترا در حیوة
تو بعضی انچه وعده میدهیم ایشان را از عذاب یا بستانیم جان پاک ترا پیش از
عذاب ایشان پس بما باز گردانیده شوند • و بدرستی که فرستادیم ما رسولان را پیش
از تو از ایشان هستند انها که قصه ایشان باز گفتیم بر تو و از ایشان هستند
انها که قصه ایشان باز نگفتیم بر تو و نشد و هیچ رسولی را که بیارد نشانی و معجزی مگر
بفرمان خدای پس چون برسد فرمان خدای بعذاب امم حکم کرده شود بحق و زیان
کنند انجا باطل کاران • خدای ان کسیست که کرد از
برای شما چهارپایان تا سوار شوید بر بعضی ازان و از بعضی ازان میخورید • و شما را
در انها منفعتهاست و تا برسید بر انها بحاجتی که در سینهای شماست از حمل اثقال شما
بشهرها و بر بعضی از انها در دریا بر کشتی در خشکی سوار کرده میشوید • و می نماید شما را
نشانهای قدرت و وحدانیت خود را پس کدام یک از نشانهای خدای را انکار میکنید
• ای پس سیر نکردند این کافران در زمین تا بنگرند که چگونه بود عاقبت کفر انها که بودند
پیش از ایشان بودند انها بیشتر از ایشان بعدد و سخت تر بقوت و بآثار و
عمارتها و منازل در زمین پس دفع نکرد عذاب را از ایشان انچه ایشان اندوخته
بودند از اموال و اسباب • پس چون امدند بایشان رسولان ایشان بحجتهای روشن خشنود
شدند بانچه نزد ایشان بود از علم و فرو امد بایشان انچه ایشان بان استهزا
میکردند از وعید عذاب • پس چون دیدند عذاب ما را گفتند ایمان اوردیم بخدای
یگانه در الوهیت و کافر شدیم بانچه بودیم بان شریک اورندگان • پس سود نکرد ایشان را
ایمان ایشان چون دیدند عذاب ما را سنت کرده خدای این سنت را که گذشته در احوال بندگان
او و زیان کردند انجا کافران •

سورة فصلت وهی ثلث وخمسون آیة

• بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای رحمن رحیم ۝ تقدیر کرده اند بود نهان این قرآن فرو فرستاده ایست از
خدای رحمت کننده ۝ این کتابیست که روشن و بیان کرده شده است آیات قرآن عربی
از برای قومی که دانند عربیت را ۝ قرآنی ترساننده و بیم کننده پس اعراض کردند بیشترین
ایشان پس ایشان نمیشنوند شنیدنی مفید ۝ و گفتند دلهای ما در پوششهائی است
از آنچه میخوانی تو ما را بآن و در گوشهای ما هست گرانی و از میان ما و میان تو حجابی
است پس در دین پس عمل میکن و کوشش در ابطال امر که بدرستی که ما کوشش کننده ایم
در امر تو ۝ بگو ای محمد نیستم من الا بشری مانند شما وحی کرده میشود بمن که خدای
شما یگانه خدای است جل جلاله پس مستقیم باشید بطاعت و عبادت او و طلب آمرزش
کنید از وی و وای بر مشرکان ۝ آنها که نمیدهند زکوة را و ایشان بآخرت نا گروندگانند
۝ بدرستی که آنها که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند ایشان راست مزدی بی منت
غیر منقطع ۝ بگو ای محمد آیا شما هر آینه کافر میشوید بآن خدائی که آفرید زمین را در مقدار
دو روز و میکنید او را همتایان آن آفریدگار است پروردگار عالمیان ۝ و کرد در
زمین کوههای ثابت محکم از بالای آن و برکت کرد در زمین و تقدیر و قسمت کرد از
آن روزیها و قوتهای اهل آن در مقدار چهار روز درست شد زمین و آنچه در آنست
راست شد ۝ پس قصد کرد بآفریدن آسمان و حال آنکه آن دودی بود پس گفت آسمان را
و زمین را بیائید بآنچه میخواهم از شما از کواکب و انهار و اشجار و غیر آن بطوع یا بکره گفتند
آمدیم با شما بطوع و رغبت فرمان بردارانیم ۝ پس تمام و محکم کرد آنها را هفت آسمان
در مقدار دو روز و وحی کرد در اهل هر آسمان آنچه خواست از امر و نهی اهل آن و بیاراستیم
آسمان دنیا را بچراغهائی و نگاه داشتیم آنرا آنست تقدیر خدای غالب دانا ۝ پس اگر از
ایمان اعراض کنند پس بگو بیم میکنیم شما را از صاعقه و مهلکه مثل صاعقه قوم هود و قوم
صالح چون آمدند بایشان پیغمبران از پیش ایشان و از پس ایشان به پیغام ما از پس آنها
بایشان بآنکه مپرستید مگر خدای را گفتند اگر خواستی پروردگار ما هر آینه فرو فرستادی
فرشتگانی را پس بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده اید بآن کافرانیم ۝ پس اما قوم هود پس
گردن کشی کردند در زمین بنا حق و گفتند کیست سختتر از ما بقوت آیا و نمی نگریستند و اندیشه
نکردند که آن خدائی که آفرید ایشان را او سختتر است از ایشان بقوت و بودند که آیات ما را
انکار میکردند ۝ پس بفرستادیم ما بر ایشان بادی سخت در روزهای شوم برای آنکه تا
بچشانیم ایشان را عذاب رسوائی و خواری در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت خوار
کننده تر است و ایشان یاری کرده نشوند ۝ و اما قوم صالح پس راه نمودیم ایشان را راه
حق و هدی پس اختیار کردند نابینائی و کفر را بر راه راست و ایمان پس بگرفت ایشان را صاعقه

عذاب خوار بسبب آنچه ایشان می اندوختند ۝ و رهانیدیم آنها را که ایمان آوردند
و می پرهیزیدند از معاصی ۝ و یاد کن روزی را که حشر کنند دشمنان خدا را با آتش
پس اولشان ایشان را حبس میکنند ۝ تا چون برسند وقت آمدن بایشان بآتش
گواهی دهند بر ایشان گوشهای ایشان و چشمهای ایشان و پوستها با عورتهای
ایشان بآنچه ایشان کرده باشند در دنیا ۝ و گویند بپوستهای خویش را چرا گواهی
دادید بر ما گویند سخن آورد ما را آن خدائی که سخن آورد هر چیز را و او آفرید
شما را اول بار و باو باز گردانیده میشوید ۝ و نبودید شما که مانند بپوشانید
اعمال خود را از جوارح خود از ترس آنکه گواهی دهند بر شما گوشهای شما و نه چشمهای
شما و نه پوستهای شما زیرا اعتقاد بعث نداشتید و لیکن گمان بردید که خدای نداند
بسیاری از آنچه شما میکنید ۝ و آنست گمان بدتر که ~~[illegible]~~ شماست آن گمانی
که بردید به پروردگار خویش هلاک کرد شما را آن گمان پس گشتید از جمله زیان
کاران ۝ پس اگر صبر کنند در دوزخ پس آتش مقام ایشانست و اگر طلب صلح و رضا
کنند پس نباشد ایشان از جمله صلح کردگان ۝ و تقدیر کردیم و سبب ساختیم ما از برای ایشان
پس یاران آراستند از برای ایشان آن اعمال را آنچه در پیش ایشان بود و آنچه از پس ایشان
بود و واجب شد بر ایشان گفتار وعید با گروههای گذشته از پیش ایشان از جن
و انس بدرستی که ایشان بودند زیان کاران ۝ و گفتند با یکدیگر آنها که کافر شدند
مشنوید این قرآن را و مغالطه کنید آنرا با اشعار و هذیانات و صفیر تا مگر شما غالب
آیید ۝ پس هر آینه بچشانیم آنها را که کافر شدند عذابی سخت و هر آینه جزا دهیم
ایشان را جزای بدترین آنچه ایشان کرده باشند ۝ آنست جزای دشمنان خدای
که آن جزای آتش است ایشان را باشد در آن آتش سرای جاویدی جزائی بسبب آنکه
ایشان آیات ما را انکار میکردند ۝ و گویند در دوزخ آنها که کافر شدند ای پروردگار
ما بنمای ما را آن دو کس که گمراه کردند ما را از جن و انس یعنی شیطان و قابیل که اول
کس بود که رسم ضلالت نهاد تا بکنیم ایشان را زیر قدمهای خویش تا باشند تا باشند
از جمله زیر شدگان در آتش ۝ بدرستی که آنها که گفتند پروردگار ما الله است پس
راست بایستادند فرود آیند بر ایشان فرشتگان نزد جان کندن بآن که مترسید
از عقبه های آخرت و اندوه مخورید و بشارت باد شما را بآن بهشتی که وعده داده
شما را میشود ۝ ما ایم دوستان شما در زندگانی دنیا و آخرت و شما راست در بهشت
آنچه آرزو کنند نفسهای شما و شما راست در آنجا آنچه خواهید ۝ روزی با انتظار از خدای
آمرزنده رحمت کننده ۝ و کیست نیکوتر بگفتار از آن کس که محمد است یا مؤذنان که

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعَى إِلَى اللهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝

نصف حزب

خوانند مردمان را بخدای و کند عمل صالح و گوید بدرستی که من از جمله مسلمانانم ۝ و یکسان
نیست نیکویی و بدی دفع کن و معامله کن بدی را که با تو کنند بان خصلتی که ان
نیکوتر است پس ناگاه انکه میان تو و میان او عداوتی باشد چنان شود که گوییا
او دوستی است خویشاوند و مهربان ۝ و نه دهند این خصلت را مگر انها که صبر کردند
بر جفای خلق و نه دهند این خصلت مگر خداوند حظ بزرگ و اگر برسد ترا از شیطان وسوسه
پس پناه بیار بخدای تا نگاه دارد ترا از شر او بدرستی که خدای است شنوای دانا ۝ و از
نشانهای قدرت و وحدانیت اوست شب و روز و افتاب و ماه سجود مکنید افتاب
را و نه ماه را و سجود کنید خدای را ان خدایی که افرید انها را اگر شما او را میپرستید
۝ پس اگر گردن کشی کنند کافران از سجود خدای پس انها که نزد پروردگار تواند از ملائکه
تسبیح و پرستش میکنند او را شب و روز و ایشان ملول نمیشوند ۝ و از نشانهای
قدرت اوست که تو می بینی زمین را خشک بی نبات پس چون فرو فرستیم بان اب را
در جنبش اید و متنفخ و بلند شود و از جای براید بدرستی که ان خدایی که زنده کرد
این زمین مرده را هر اینه زنده کننده مردگانست بدرستی که او بر همه چیزی تواناست
۝ بدرستی که انها که میل میکنند از حق در دلایل توحید ما یا نسبت بشعر و سحر میکنند
کتاب ما را پوشیده نمیشوند بر ما ان پس ایا کسی که انداخته شود در اتش دوزخ بهتر
یا انکس که اید ایمن از عذاب روز قیامت بکنید انچه میخواهید که بدرستی که او بانچه میکنید
دانا و بیناست ۝ بدرستی که انها که کافر شدند بقران چون بایشان رسید کافرانند
و بدرستی که قران هر اینه کتابی عزیز است منیع حمایت کرده ما ۝ که نیاید بدو باطل
کسی از پیش ان و نه از پس ان فرو فرستاده است این قران از خدای حکیم ستوده
۝ گفته نمیشود ترا ای محمد الا مثل انچه گفتند رسولان را پیش از تو از تکذیب ایشان
و علاج و وعید بدرستی که خدای تو هر اینه خداوند امرزشی بزرگ است و خداوند
عقوبت دردناک اگر بکردانی این را قران بلغتی عجمی هر اینه گفتندی مشرکان عرب
چرا روشن نکردند ایات ان بلغت ما این قران بلغت عجمی است و رسول عربی ۝ بگو ای محمد
این قران مر انها را که ایمان اوردند راه نماینده است و شفائی و انها که ایمان نمی اورند
در گوشهای ایشان گرانی است و قران بر ایشان پوشیده است ان گروه در عدم
استماع بسماع قران گوییا خوانده میشوند از جائی دور با ایشان ۝ و بدرستی
که دادیم موسی را کتاب توریت پس اختلاف کردند چون قران با انکه مصدق ان کردند
بعضی و تکذیب کردند بعضی و اگر نه کلمه بودی پیشی گرفتی از پروردگار تو هر اینه حکم
کرده شدی میان ایشان بهلاک و بدرستی که ایشان هر اینه در شکی اند از قران بگمان

خواه

سجده

وتهمت

و تهمت اندازنده ۝ هر که کند عمل صالح پس از برای خود کرده باشد و هر که کند بدی
پس وبال ان و زیان ان بر خود کرده باشد و نیست پروردگار تو ظلم کننده مر
بندگان را ۝ باو باز گردد علم قیامت و بیرون نیاید هیچ میوه از شکوفهای
ان و حامله نشود هیچ ماده و نه نهد بچه را الا بعلم او و روزی که ندا کند خدای
کافران را کجا اند انبازان من گویند اعلام کردیم ما ترا که نیست از ما هیچ گواهی که
ترا شریکیست ۝ و زایل و گم شود از ایشان در ان روز انچه بخدایی میخواندند
از پیش در دنیا و بدانند که نیست ایشان را هیچ گریزگاهی ۝ ملول نشود کافر از
خواستن صحت و مال بدعا و اگر برسد باو فقر و ضرر و مرض پس نومید شوند
سخت نومید باشند ۝ و هر اینه اگر بچشانیم او را فراخی و نعمتی از فضل ما بعد از تنگی
و زیانی که رسیده باشد باو هر اینه گوید این مر است و گمان نمیبرم قیامت را بودنی
و بایسته و اگر باز گردانیده شوم فرضا به پروردگار خویش بدرستی
که مرا باشد نزد او هر اینه بهشت پس هر اینه بیاگاهانیم انها که کافر شدند بانچه کرده
باشند و هر اینه بچشانیم ایشان را از عذابی سخت ۝ و چون انعام کنیم نعمتی بر
ادمی اعراض کند از شکر ان و دور افکند خویشتن را از راه صواب پس برسد باو فقر و ضرر
و حاجت پس خداوند دعائی و خواندن بسیار باشد ۝ بگو ای محمد خبر کنید مرا اگر
باشد این قران از نزد خدای پس کافر شدید شما بان کیست گمراه تر از انکه وی در خلاف
است دور از حق ۝ زود است که بنماییم ایشان را نشانهای الوهیت و عظمت و قدرت ما در
افاق زمین بفتح بلاد و سر حد و در نفسهای ایشان بفتح مکه تا روشن شود ایشان را که
قران حق است ۝ ایا و کفایت نیست پروردگار تو که او بر همه چیز گواه است
و گواهی میدهد بر صدق تو ۝ بدان بدرستی که ایشان در شکی اند از بعث و رسیدن بپاداش
بعمل نزد پروردگار خویش بدانکه علم خدای بهمه چیزی محیط است ۝

سوره عسق مکیه ثلاث وخمسون ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

شان بزرگوار خدای رحمت کننده عام و خاص ۝ بحق حلم و مجد و علم و ثنا و قدرتها
که بچنین وحی کرد بسوی محمد و با انها که از پیش تو بودند خدای غالب محکم کار ۝ او راست
انچه در اسمانهاست و انچه در زمین است و اوست خداوند علو شان و عظمت ۝ نزدیکست
که اسمانها شکافته شوند از بالای یکدیگر از نسبت مشرکان و فرشتگان تسبیح میکنند
بحمد پروردگار خویش و طلب امرزش میکنند از برای انها که در زمین اند از مؤمنان
بدان بدرستی که خدای اوست امرزگار رحمت کننده ۝ و انها که فرا گرفتند از غیر خدای دوستان

بمسود خدای نگهبانست بر ایشان و نیستی تو بر حفظ اعمال ایشان موکل • و همچنین
وحی کردیم ما بتو ای محمد قرآن عربی تا بیم کنی اهل مکه را و آنها را که گرد بر اهل مکه اند یعنی همه
اهل زمین را و بترسانی ایشانرا از روز قیامت که روز جمع شدن خلایق است هیچ شکی
نیست در آمدن آن روز گروهی فردا زان روز در بهشت و گروهی در آتش دوزخ
• و اگر خواستی خدای هر اینه بکردی آن دو گروه را یک گروه همه بر دین اسلام و لیکن در
آورد آنرا که خواهد در رحمت خویش و ظالمان نباشد ایشانرا هیچ دوستی و یاری دهنده
• بلکه ای فرا گرفتند از غیر خدای دوستانی را که خدای پس خدای اوست آن دوستی که
فریاد رس تواند و او زنده کند مردگانرا و او بر همه چیزی توانا است • و هر انچه اختلاف
کردید در آن از چیزی پس حکم آن بخدای راجع است آنست خدا است پروردگار من که بحکم
بر حضرت تو توکل کردم و باو باز میگردم • او ست بنو آفریننده آسمانها و زمین
کرد از برای شما از جنس شما زنانی و از چهارپایان جفتانی از نر و ماده می آفریند
شما را و بسیار میکند نسل شما را بسبب ازدواج نیست مانند حضرت او چیزی و او ست
شنوای بینا • او راست کلیدهای آسمانها و زمین فراخ کند روزی آنرا که خواهد
و تنگ کند آنرا که خواهد بدرستی که او بهمه چیزی داناست • بیان کرد و بنهاد از برای
شما از دین آنچه فرموده بود نوح را و آنچه وحی کردیم ما بتو ای محمد و آنچه فرمودیم ما با
ابرهیم و موسی و عیسی را و آن اینست که قائم دارید دین اسلام را و متفرق مشوید در
اصل آن بزرگ است و سخت است بر مشرکان آنچه میخوانی ایشانرا بآن خدای برگزیند از
برای دین خود آنرا که خواهد و راه نماید بخود آنرا که باز آید بطاعت او • و متفرق
نشدند اهل کتاب بعد از رسولان خویش مگر بعد از انکه آمد با ایشان علم بانکه متفرق شدن
گمراهیست پس متفرق شدند و اگر نه سخنی سبق کردی که فرمود آنرا پروردگار
تو بتاخیر جزا تا وقت معلوم که قیامت هر اینه حکم کرده شدی میان ایشان بجزای
اعمال و بدرستی که کفار یا آنها که میراث برگرفته شدند آن کتاب را که توراتست بعد از یهود و
و نصاری هر اینه در شک اند از آن شک تهمت آورنده • پس با آن قیامت دین خدا مردمانرا
و ثابت و مستقیم شو بر دین چنانکه فرموده اند ترا بآن و پیروی مکن مرادهای گمراهانرا و
بگو ایمان آوردم بآنچه فرو فرستاد خدای از هر کتابی و فرموده شدم که عدل کنم میان شما
خدای است پروردگار ما و پروردگار شما ما راست جزای عملهای ما و شما راست جزای عملهای
شما خصومتی نیست میان ما و میان شما و این منسوخ است بآیه قتال خدای جمع کند میان ما
و شما و باز گشت همه • و آنها که خصومت میکنند در دین خدای با پیغمبر او بعد از انکه
اجابت کردند مردمان او را حجت و مجادله ایشان باطل است نزد پروردگار ایشان و بر

رخ

خزینهار

نصف حب

ایشانست خشمی از خدای و ایشانرا باشد عذاب سخت • خدای آن خدای است که فرو فرستاد
کتابی را که قرآنست بحق با همه کتابها و فرو فرستاد میزان و راستی و چه دانی تو ای محمد مگر باشد
قیامت نزدیک • بشتاب میخواهند آنرا آنها که ایمان نمی آورند بآن و آنها که ایمان آورند ترسندگانند
از آن و دانند که آن حق است بدان بدرستی که آنها که بشک میشوند در شان قیامت هر اینه در
گمراهی اند دور از حق • خدای مهربانست به بندگان خود روزی دهد آنرا که خواهد و او ست
قوی و غالب • هر که خواهد بعمل خویش کشت زار آخرت را زیادت کنیم او را در جزای کشت
او و هر که خواهد بعمل خود کشت زار دنیا را بدهیم او را از آن و نباشد او را در آخرت
هیچ نصیبی از ثواب • آیا ایشانرا هست انبازانی و بتانی که نهاده اند از برای ایشان
از دین آنچه دستوری نداده است خدای که بدان گشت و اگر نه قضای سابق بودی بانکه
فصل قضایا و جزا در قیامت خواهد بود هر اینه حکم کرده شدی میان ایشان در
دنیا و بدرستی که ظالمان ایشانرا باشد عذاب دردناک • بینی تو ظالمانرا در قیامت
ترسندگان از آنچه کسب کرده باشند در دنیا و آن جزا رسنده است بایشان بی شک • و آنها
که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو در مرغزارهای بهشت باشند ایشانرا است
آنچه خواهند نزد پروردگار خویش آن عطا آنست فضل بزرگ • آنست آنچه بشارت
میدهد خدای بآن بندگان خود را آنها که ایمان آوردند و کردند نیکوئیها را بگو ای
سید مرسل محمد مصطفی از شما ای انصار مزدی و اجرت بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی لکن مطلع
دوستی شما در شان اهل قرابت من و هر که کند حسنه و نیکوئی زیاده کنیم او را
در جزای آن حسنه خوبیا در ثواب بدرستی که خدای آمرزگار است شکور • ای میگویند
مشرکان مکه که بر بافته محمد بر خدای دروغ را و قرآن را از پیش خود او نه چنین است پس
اگر خواهد خدای مهر نهد بر دل تو و محو کند خدای شرک را و ثابت
دارد اسلام را بقرآن و نصرت او ترا بدرستی که او داناست بسر سینه های بندگان •
و او آن خدایست که قبول کند توبه را از بندگان خویش و عفو کند از بدیها و
توبه کنندگان او داند آنچه میکنید • و اجابت کند دعای آنها که ایمان آوردند
و کردند عملهای نیکو و زیادت کند ایشانرا در ثواب اعمال از فضل خویش و
کافران باشند ایشانرا عذاب سخت • و اگر فراخ کردی خدای روزی را بر همه
بندگان خویش هر اینه عصیان کردندی در زمین و لیکن فرو میفرستد روزی هر
کس را باندازه آنچه میخواهد بدرستی که او بمصلحت بندگان خویش آگاهست بینا • و او ست آن
خدای که فرو فرستد باران را بعد از آنکه نومید شده باشند بندگان و میگستراند
رحمت خود را که باران است و او ست دوست ستوده • و از نشانهای قدرت او ست

و آنچه پراکنده در آنها از هر جنبنده و او بر همه جمع کردن ایشان را از برای حشر چون خواهد
که جمع کند تواناست • و هر آنچه برسد شما را از مصیبتی و بلایی و شدتی پس بسبب آن باشد
که کرده باشید شما از گناهان و عفو میکند از بسیاری از گناهان • و نیستید شما عاجزکنندگان
خدای در زمین بگریختن و نیست شما را از غیر خدای هیچ دوستی و نه یاری دهنده • و از نشانهای
قدرت اوست کشتیها روان در دریا همچون کوهها در بزرگی اگر خواهد ساکن کند باد را پس
شوند آن کشتیها ایستاده بر روی دریا بدرستیکه در آن هر آینه نشانهاییست هر صبر
کننده شکرگزار را • یا اگر خواهد هلاک کند اهل آن کشتیها را بسبب آنچه کرده باشند
و عفو کند از بسیاری • و تا انتقام نماید خدای از آنها که خصومت کنند در ابطال آیات
ما نباشد ایشان را هیچ گریزگاهی • پس هر آنچه داده اند شما را از چیزی دنیوی پس
آن برخورداری حیات زندگانی دنیاست و آنچه نزد خدای است نیکو از ثواب آخرت
بهتر و باقی تر مر آنها را که ایمان آورده اند و بر پروردگار خویش توکل میکنند • و آنها که
اجتناب نمایند از کبایر گناه و از ناشایستها و چون خشم گیرند از کسی ایشان در گذارند
و بردباری کنند • و آنها که اجابت کرده اند دعوت پروردگار خویش را و بپای داشتند
نماز را و کارهای ایشان مشورت باشد میان یکدیگر و از آنچه ما روزی کرده ایم ایشان را
نفقه میکنند در رضای ما • و آنها که چون برسد بایشان ظلم از کسی ایشان انتقام جویند
در اندازه آن ظلم • و جزای هر بدی که مظلوم کرده باشد مانند آن ستم است پس هر که در گذرد
از ظلمی که کرده با او و اصلاح کند پس مزد او بر خدای باشد بدرستیکه خدای دوست ندارد
ظالمان را • و هر آینه هر که انتقام جوید بعد از ظلم که با وی کرده باشند پس آن گروه نباشد
بر ایشان هیچ راه طعنی و عیبی • بدرستیکه راه طعن و عیب بر آنها باشد که ظلم میکنند بر مردمان
و بغی و فساد میکنند در زمین بناحق آن گروه ایشان را باشد عذابی دردناک •
و هر آینه هر که صبر کند بر اذیت و در گذرد بدرستیکه آن هر آینه از کارهای بزرگست که عزم کردن
خدا بخواهد کارها را • و هر که گمراه کند او را خدای پس نباشد او را هیچ دوستی که راه نماید
او را بعد از آن • و بینی تو ظالمان را چون ببینند عذاب را در قیامت که گویند آیا هست بهیچ باز
گردیدن با دنیا هیچ راهی • و بینی تو ظالمان را که عرض کنند بر آتش بخواری هر چه تمامتر ترسیدگان
از غایت خواری مینگرند با آتش از گوشه چشم دزدیده و گفتند مردمانیکه
ایمان آورده اند بدرستیکه زیانکاران آنها اند که زیانکار اند در نفسهای خویش روز قیامت
چنانچه در سوره زمر گفته شد بدانکه بدرستیکه ظالمان در عذاب مقیم باشند و نه باشد
ایشان را هیچ دوستانی که نصرت کنند ایشان را از غیر عذاب خدای بعضی قربای رسول ظالمان عذاب
است و هر که گمراه کند او را خدای پس نباشد او را هیچ راهی • اجابت کنید ما مان و حکمت

حزب

پروردگار خویش را پیش از آنکه بیاید روزی که بازگردانیدن نباشد از خدای نباشد
شما را هیچ پناهگاهی آن روز و نباشد شما را هیچ انکاری • پس اگر اعراض کنند از اجابت
پس نفرستاده ایم ترا بر اعمال ایشان نگاهبانی نیست بر تو مگر رسانیدن پیغام و بدرستیکه
ما چون بچشانیم آدمی را از قبل خویش رحمتی و نعمتی شاد شود بآن و اگر برسد ایشان را
بدی و بلائی بسبب آنچه از پیش کرده باشند از معاصی پس بدرستیکه آدمی کفران کننده است
نعمت را • مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین آفریند آنچه خواهد و بخشد آنرا
که خواهد دختران و بخشد آنرا که خواهد پسران • یا جفت گرداند ایشان را پسران
و دختران و کند آنرا که خواهد نازاینده بدرستیکه او دانا است توانا • و نیست هیچ
بشر را که سخن گوید او را خدای مگر بسبیل وحی که بالهام باشد یا در خواب یا باشد سخن او از
پس حجابی یا بفرستد خدای ملکی را پس وحی کند بآن ملک باختیار خود آنچه خواهد بدرستیکه او
خداوند علو شان است صاحب کمال حکمت • و همچنین وحی کردیم ما بسوی تو قرآن را که سبب حصول دل
و دین است از کردار یا نمیدانستی تو پیش از وحی که چیست کتاب و نه شرایع و احکام ایمان با قرار چه چیز
نماز و روزه و جهاد و جز آن و لیکن گردانیدیم آنرا نوری که راه نمائیم بآن هر که خواهیم از بندگان خویش
و بدرستیکه تو هر آینه هدایت میکنی بسوی راه راست که آن راه دین خدای است آن خدای که
او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است بدانید که بخدای باز گردد کارهای خلایق •

نصف حزب

سورة الزخرف تسع وثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • تقدیر گفته شده سوگند بر این کتاب روشن
که بدرستیکه ما کرده ایم این کتاب را قرآن عربی تا مگر شما فهم کنید آنرا • و بدرستیکه این در اصل
هر کتاب که لوح محفوظ است نزد ما است هر آینه در بلندترین مرتبه شرف و محکم ترین حالها
است • آیا پس بگردانیم از شما فرو فرستادن قرآن را گردانیدنی از جهت آنکه هستید شما گروهی اسراف
کنندگان • و چند فرستادیم ما از پیغمبران در میان امتان پیشینه • و نیامد بایشان هیچ
پیغمبری مگر که ایشان بآن استهزا میکردند • پس هلاک کردیم سخت تر از قوم تو بزور و
گذشت در قرآن قصههای پیشینیان • و هر آینه اگر بپرسی تو از ایشان که که آفرید آسمانها
و زمین را هر آینه گویند آفرید آنها را خدای غالب دانا • آن خدایی که کرد از برای شما در راه
راهها تا مگر شما راه یابید بحاجتهای خویش • و آن خدایی که فرو فرستاد از جانب
آسمان آبی را باندازه مصلحت پس زنده کردیم بآن آب زمینی مرده را همچنین بیرون آورده
شوید از قبرها • و آن خدایی که آفرید اصناف مخلوقات را همه و کرد از برای شما از
کشتیها و چهارپایان آنچه می نشینید بر آن • تا راست شوید بر پشتهای آن پس یاد کنید

سورة الزخرف

138

نعمت پروردگار خویش را چون برنشستید بر آن و بگویید پاکی مر آن است از همه عیبها
آن خدایی که مسخر کرد ما را این و نبودیم او را طاقت دارندگان • و بدرستیکه با پروردگار
خویش بازگردندگانیم • و کردند مشرکان خدا را از بندگان او که ملیکه اند نصیبی بفرزندی
بدرستیکه آدمی هرآینه ناسپاس روشن است • ای فرا گرفت از آنچه می آفریند دختران و بر
گزید شما را به پسران • و چون مژده داده شود یکی از ایشان به آنچه مثل زده است با خدای بخشنده
بدختر گردد روی او سیاه و او خشم خورنده باشد • ای و نسبت میکنند با و در میان
زیور و او در خصومت کردن نه آشکار است • و کردند فرشتگان را که ایشان بندگان
خدای بخشنده اند دختران ای حاضر بودند در آفریدن ایشان زود است که نوشته شود گواهی ایشان
و باز خواست کرده شوند از آن • و گفتند اگر خواستی خدای بخشنده نپرستیدیمی ما ملائکه را و علم آن
از ما باز گرفتی نیست ایشانرا بآن هیچ دانشی نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند •
بلکه دادیم ما ایشانرا هیچ کتابی پیش از قرآن که پرستند غیر حق را ایشان بآن در آویزندگانند
• بلکه گفتند بدرستیکه ما یافتیم پدران خویش را بر دینی و طریقتی و بدرستیکه ما بر اثرهای
ایشان راه یافتگانیم • و همچنان نه فرستادیم ما از پیش تو در هیچ دهی هیچ بیم کننده را مگر که
گفتند منعمان آن ده بدرستیکه ما یافتیم پدران خویش را بر دینی و طریقتی و بدرستیکه ما بر اثرهای
ایشان اقتدا کنندگانیم • گفت آن نذیر ای و اگر چه آوردم شما را
دینی صواب تر از آنچه یافتید بر آن پدران خویش را گفتند بدرستیکه ما بآنچه فرستاده
شده اید شما بآن کافرانیم • پس انتقام نمودیم از ایشان پس بنگر که چگونه بود عاقبت
کار تکذیب کنندگان • و یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خویش و قوم خویش را بدرستیکه
من بیزارم از آنچه شما میپرستید • غیر آن خدای که آفرید مرا پس بدرستیکه او ثابت دارد
مرا بر راه راست • و کرد خدای بر جای ماند ابراهیم وحدت کلمه توحید را کلمه باز مانده
در میان فرزندان ابراهیم تا مگر ایشان باز گردند از کفر تا ایمان • بلکه برخوردار کردم
این مشرکان را و پدران ایشانرا تا آمد بایشان قرآن و رسولی روشن کننده راه دین
• و چون آمد بایشان قرآن گفتند این سحری است و ما بدرستیکه بآن کافرانیم • و گفتند چرا
فرو نفرستادند این قرآن را بر مردی بزرگ از یکی از دو ده که مکه است و طایف • ای ایشان
قسمت میکنند رحمت و نبوت و کرامت پروردگار ترا که بهر که خواهند دهند ما قسمت
کردیم میان ایشان روزی ایشان در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی
ایشانرا بالای بعضی بدرجات در مال تا فرا گیرند بعضی از ایشان بعضی را مسخر
و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند • و اگر نه آن بودی که بودندی
مردمان همه یک گروه متفق بر کفر از سوی جمع بیا هرآینه بکردانی ما مر آنها را که کافر

میشوند

نصف الحزب

ی

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً

سورة الزخرف

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ

میشوند بخدای مر خانهای ایشانرا سقفهای از نقره و نردبانها از نقره بر آن بالا بر
میشدندی • و بکردانی مر خانهای ایشانرا درهای و تختهای از نقره که بر آنها تکیه
میزدندی • و بدادمانی ایشانرا با خانهای چنین زری و زینتی و توانگری و نیست
همه این که گفتیم الا برخورداری زندگانی دنیا پلید فرومایه و سرای آخرت نزد پروردگار
تو خاصه است بپرهیزکاران • و هر که اعراض کند از ذکر خدای که قرآن است بگماریم ما
شیطان مر او را همنشین باشد • و بدرستیکه شیاطین هرآینه منع میکنند کافران را از راه
صواب و می پندارند کافران ایشانرا راه یافتگانند تا چون بیاید بما آن اعراض کننده
گوید ای کاشکی بودی میان من و میان تو مثل دوری میان مشرق و مغرب
که بد قرینی ای تو • و سود نکند شما را امروز زیرا که ظلم کردید و
شرک آوردید از دنیا ای اکنون شما و شرکای شما که همه در عذاب انبازان
باشند • ای پس تو ای محمد میتوانی که بشنوانی کران را یا تو راه نمایی کوران را
و آن کس که باشد در گمراهی ظاهر و روشن • پس اگر ببریم ترا ای محمد از دنیا پیش از عذاب
ایشان پس بدرستیکه ما از ایشان انتقام کشندگانیم • یا اگر بنماییم ترا در حیوة تو آنچه وعده
دادیم ایشانرا از عذاب پس بدرستیکه ما بر ایشان توانانیم • پس چنگ در زن با آنچه وحی کرده
شد بتو بدرستیکه تو بر راه راستی • و بدرستیکه این قرآن هرآینه شرفیست ترا و قوم ترا که بلغت
ایشان فرود آمد و زود است که باز پرسیده شوید از شکران این نعمت • و بپرس از امتان آنها
که فرستادیم پیش از تو از رسولان ما یا از خود ایشان ای پرس در شب معراج در بیت المقدس
• که ای کردیم در هیچ ملتی از غیر خدای خداوندانی که پرستیده شوند تا بدانند مشرکان که تا [illegible]
بر باطل بوده اند • و بدرستیکه فرستادیم ما موسی را با معجزهای خویش تا با فرعون و گروه و اشراف او پس
گفت بدرستیکه من رسول پروردگار عالمیانم • پس چون آمد بایشان معجزهای ما ناگاه ایشان
از آنها میخندیدند • و ننمودیم ایشانرا هیچ نشانی الا که آن بزرگتر بود از آن دیگر که از پیش بود
و بگرفتیم ما ایشانرا بعذاب قحط و جراد و غیر آن تا مگر ایشان باز گردند از ظلم و کفر و طغیان
• و گفتند ای آنکه پیش از این ترا ساحر خواندیمی بودیم یا ای عالم کامل دعا کن از برای ما پروردگار
خویش را بآن عهدی که او نزد تو در کشف عذاب از ما که بدرستیکه ما هرآینه ایمان
آورندگانیم • پس چون برداشتیم با دعای موسی از ایشان عذاب را ناگاه ایشان نقض
عهد کردند • و ندا کرد فرعون از کمال افتخار در میان قوم خویش گفت ای قوم من ای نیست مرا
پادشاهی مصر و حال آنکه این جویها میروند بفرمان من از زیر قصرهای من ای پس نمی بینید عظمت مرا
• بلکه می بینید که من بهترم از این مرد که او حقیر و ضعیف است • و نه نزدیکست که روشن کند
سخن را • پس چرا انداخته نشد بر او دست آورنجهای از زر که از علامات ریاست است [illegible]

باو فرستگان از پی یکدیگر گواهی دهند بصدق او پس جهال یافت قوم خود را
پس فرمان بردند او را بدرستیکه ایشان بودند قومی فاسقان • پس چون در خشم
آوردند ما را انتقام جستیم از ایشان پس غرق کردیم ایشان را همه • پس کردیم ایشان را
پیشروان در هلاک و سبب عبرت و مثلی در آخریان را • و چون زده شد عیسی پسر مریم
را مثل که مشرکان چون آیت انکم وما تعبدون من دون الله فرو آمد گفتند راضی شدیم
که خدایان ما با عیسی و عزیر و ملیکه باشند در دوزخ آنگاه قوم تو که موحد مانند از آن
و گفتند مشرکان ای خدایان ما بهتر یا عیسی نزدند این مثل را از برای تو مگر
از بهر جدل بلکه ایشان قومی سخت خصومت اند در باطل • نیست عیسی مگر بنده که انعام
کردیم ما او را بنبوت و کردیم او را دلیلی بر قدرت از بهر بنی اسرائیل • و اگر خواستیمی هر آینه
بکردمانی از نسل شما فرشتگانی که در زمین جانشینی کنند شما را چون فرزندی که در
قدرت تمامی ابلغ بودی از خلق عیسی بی پدر یا بکردمانی بدل شما بعد از اهلاک شما فرشتگان
• و بدرستیکه نزول عیسی هر آینه سبب علم و نشانه قیامتست پس شک مشوید
در آمدن قیامت ~~[illegible]~~ و پی روی کنید مرا این که میگویم شما را اینست راهی
راست • و باید که بر نگرداند شما را شیطان از راه راست بدرستیکه او شما را دشمنی است
روشن • و چون آمد عیسی به بنی اسرائیل بحجتها گفت بدرستیکه آمدم بشما به نبوت و شرایع
انجیل و تا روشن کنم از برای شما بعضی آنچه اختلاف میکنید در آن پس بترسید از خدای
و فرمان برید مرا بدرستیکه خدای اوست پروردگار من و پروردگار شما پس بجای آنکه
پرستید او را اینست راهی راست • پس خلاف کردند گروهان از میان ایشان
پس وای بر آنها که ظلم کردند از عذاب روزی دردناک • انتظار نمیکنند مگر قیامت
را که بیاید بایشان ناگاه و ایشان ندانند • دوستان در آن روز بعضی ایشان مر بعضی
دشمن باشند مگر پرهیزکاران از هم جنسی بدان • ای بندگان من ترسی نیست بر شما
امروز و نه شما اندوهگن شوید • آنانکه ایمان آوردند بآیات ما و بودند مسلمانان • در روید
در بهشت شما و زنان شما در حالیکه شاد کردگان باشید • گردانیده شود بر ایشان
شرابها در کاسهای از زر و کوزهای بی گوشه تا از هر طرف که خواهند بنوشند و
در آنجا آنچه آرزو کنند از آن نفسها و لذت از آن یابد چشمها و شما در آن همیشه
باشید • و آنست بهشت آن بهشتی که میراث داده شد شما را آن بسبب آنچه شما میکردید
در دنیا • شما را باشد در آن بهشت میوهای بسیار که از آن میخورید • بدرستیکه کافران
در عذاب دوزخ جاویدان باشند • سبک نکنند عذاب از ایشان و ایشان در آن عذاب
باشند نومیدان • و ظلم نکردیم ما بر ایشان و لیکن ایشان ظالمان بودند بر نفسهای خویش

الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو

نصف حزب

وندا کنند که ای مالک دعا کن تا بمیراند ما را پروردگار تو گوید مالک بعد از هزار سال که اینجا
نما کنند بدرستیکه شما درنگ کنندگانید در عذاب • و بدرستیکه آمدیم بشما به پیغامبران
بحق و لیکن بیشترین شما مر حق را کراهت دارندگان بودید • آیا محکم کردند مشرکان مکر کار را
در مکر با محمد پس بدرستیکه ما محکم کنندگانیم کار را • آیا می پندارند که ما نمی شنویم سر ایشان
و راز ایشان آری میشنویم و فرستادگان ما یعنی کراما کاتبین نزد ایشان می نویسند •
بگو ای محمد اگر بودی خدای را فرزندی فرضا پس من اول پرستندگان بودمی آن فرزند را
• پاکست و منزهست پروردگار آسمانها و زمین که پروردگار عرش است از آنچه مشرکان
صفت میکنند او را بآن • تا در حدیث باطل خوض میکنند و بازی میکنند تا برسند بروز خویش
آن روزی که وعده داده میشوند • و اوست آن خدای که در آسمان خدای هست و در زمین
خدا هست و اوست محکم کار دانا • و بزرگوار هست آن خدای که او را هست پادشاهی آسمانها
و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست علم قیامت که کی خواهد بود و باو باز گردانیده
میشوید • و قادر نباشند آن معبودان که میخوانند ایشان از غیر خدای تعالی شفاعت را
مگر آنها که گواهی دادند بحق باشند بحق و ایشان دانند حقیقت آنچه گواهی دادند بزبان •
و هر آینه اگر بپرسی تو از ایشان که آفرید ایشان را هر آینه گویند الله پس چگونه برگردانیده
میشوند از حق • و نزد خدای هست علم گفتار محمد ای پروردگار من بدرستیکه اینها گروهی اند
که ایمان نمی آورند • پس عفو کن ای محمد از ایشان و بگو سخنی که سلامت تو باشد از شر
ایشان که زود است که بدانند **سورة الدخان مکیة تسع و خمسون آیة** که چه با خود کرده اند •

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی ده و بخشنده رحمت کننده • **حم** گفته شد که نام سوره است یا بحق این کتاب
روشن کننده احکام • که بدرستیکه ما فرو فرستادیم این قرآن را در شبی با برکت که شب
قدر است یا نیمه شعبان بدرستیکه ما بیم کنندگانیم شما را از عذاب • در آن شب جدا
کرده و نوشته میشود از لوح محفوظ هر کاری محکم که باشد به وقوع آن • جدا کردنی
بفرمان ما از نزد ما که ما فرستندگانیم ترا ای محمد بخلق • رحمتی از پروردگار تو بدرستیکه
که پروردگار تو اوست شنوای دانا • پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست
اگر هستید بیقین شنوندگان که اوست پروردگار • هیچ خدای نیست مگر او که او
زنده میکند و می میراند خلق را اوست پروردگار شما و پروردگار پدران شما اولینان
• بلکه این کافران که در شکی اند از قرآن بازی میکنند و استهزا میکنند • پس انتظار کش روزی
را که آید آسمان در چشمهای ایشان از غایت گرسنگی بچیزی مجرد دودی ظاهر که فرو گیرد
مردمان را • گویند این عذابیست دردناک • ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را که ما گروندگانیم

ما کرونده کانیم • از کجا باشد ایشانرا پند گرفتن و حال آنکه آمد بایشان رسول روشن کننده
دلها • پس اعراض کردند و گفتند این آموخته ایست دیوانه • بدرستی که ما بردارندگان
این عذابیم اندکی زمانی و اگر بر داریم از ایشان بدرستی که شما باز گردندگانید • یاد کن
روزی که بگیریم ایشان را گرفتن باشد یا روز بدر که بزرگترست نیست یاد کن
بزرگتر که قیامت است بدرستی که ما انتقام خوهندگانیم از دشمنان دین • و بدرستی که آزمودیم
پیش ازین مشرکان قوم فرعون را و آمد بایشان رسولی گرامی بر ما تا آنکه تسلیم کنید بمن
بندگان خدا را که بنی اسرائیل اند بدرستی که من شما را رسولی امینم بروحی و آنکه بزرگی
مکنید بر خدای بدرستی که من آینده ام بشما بحجتی روشن بر رسالت من • و بدرستی که من
پناه میگیرم به پروردگار خود و پروردگار شما از آنکه بکشید شما مرا • و اگر ایمان نمیکروید
و تصدیق نمیکنید مرا پس دور شوید از من اذیت بمن رسانیدن • پس خواند موسی پروردگار
خویش را که اینها گروهی مشرکانند • پس گفت او را خدای بیرون بر بندگان مرا شب
از مصر که بدرستی که شما پی روی کرده شدگانید • و بگذار دریا را ساکن و گشاده و
ایستاده بحال خود بدرستی که لشکریند غرق کرده شدگان • چند بگذاشتند فرعونیان
از بستانها و چشمهای آب • و کشتهای و مقامهای نیکو و صحنی و نعمتی که بودند در آن
خوش عیشان • قصه همچنین بود که گفتیم و میراث دادیم آنها را بقومی دیگر یعنی بنی اسرائیل
• پس نگریست بر ایشان آسمان و زمین و نبودند مهلت داده شدگان • و بدرستی که
رهانیدیم بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده که قتل پسران بود • از فرعون بدرستی که او
بود گردن کشی از جمله اسراف کنندگان • و بدرستی که برگزیدیم بنی اسرائیل را بدانا
ازما بر عالمیان زمان ایشان • و دادیم مایشانرا از نشانهای قدرت ما آنچه در آن
بود نعمتی با آزمایش پیدا نعمت روشن • بدرستی که این گروه مشرکان مکه هر آینه میگویند
نیست مردنی که بعد از آن زنده گانیست الا مردن ما اول که نبودیم و زنده کرد ما را
و نخواهیم بود ما برانگیختگان از قبرها • پس بیاورید پدران ما را که مردند اگر هستید
راست گویان • ای این مشرکان قوم تو بهتراند یا قوم تبع حمیری و آنها که از
پیش ایشان بودند هلاک کردیم ایشان را بدرستی که ایشان بودند گناه کاران • و نه آفریدیم
آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست بازی کنان • نیافریدیم آنها را مگر بحق
کار بندکه و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند • بدرستی که روز حکم وقت عذاب ایشان
است همه • روزی که دفع نکند دوستی از دوستی چیزی را از عذاب و نه ایشان یاری کرده
شوند • مگر آنکس که رحمت کند خدای بدرستی که خدای اوست غالب رحمت کننده • بدرستی که
که درخت زقوم طعام گناهکارانست که بدترین ایشان ابو جهل لعین است • چون مس

ع

حزب

گداخته در گرمی جوش شد در شکمهای ایشان چون جوشیدن آب سخت گرم • گوید بگیرید او را
او را پس بکشید بسختی بکشیدن او را بمیان دوزخ یا بمیان • پس بریزید بالای سر او از عذاب
از آن آب سخت گرم • گوید بچش ای ابا جهل که بدرستی که تو تویی آن عزیز گرامی که گفتی عزیزتر و گرامی
تر از من در مکه نیست • بدرستی که این عذابست که شما در آن شک میکردید • بدرستی که متقیان
در مقام ایمن باشند • در بستانها و چشمهایی • در حالتی که می پوشند دیبای تنک و دیبای
ستبر روی بیکدیگر کنندگان • همچنین باشد که گفتیم و بزنی دهیم بایشان زنان سپید چشمان در غایة
پاکی زنا و لطافت • طلب میکنند در آن بهشتها هر میوه را یا بخواهند میوه ها و
ایمن باشند • بچشند در آن بهشتها مرگ را جز آن مرگ اول که در دنیا چشیدند و نگاه دارد
خدای ایشان را از عذاب دوزخ یا بمیت • فضل کرده شده بایشان فضل کردنی از
پروردگار تو یا آن مذکور آنست فیروزی بزرگ • پس بدرستی که آسان کردیم ما این قرآن را
بزبان تو تا ایشان تا مگر ایشان پند پذیر شوند • پس انتظار کن فتح و نصرت ما که بدرستی که
ایشان انتظار هلاک ترا کنند کانند •

سورة الجاثیة وهی سبع وثلثون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • حم • یعنی سوگند بحم الله بودنی است فرستادن
این کتاب عظیم از خدای غالب محکم کار است • بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین هر آینه
دلالتهاست مؤمنانرا • و در آفرینش شما و آنچه پیدا کند میکند در زمین از هر جنبنده
نشانهاست قومی را که یقین میشوند در توحید • و در اختلاف شب و روز در طلب و نور
و آمد و شد و در آنچه فرو فرستاد خدای از جانب آسمان از بارانی که سبب رزق خلایق است
پس زنده گردانید باران زمین را بعد از مردن آن و در گردانیدن بادها از حالی بحالی نشانهاست
است قومی را که بشنوان عقل کنند • آن آیات مذکوره آیات خدای است میخوانیم آنها را بر تو براستی
بحق پس بکدام سخن بعد از سخن خدای و معجزات رسول او میگروند • وای بر هر گناهکار دروغگوی • که
شنود آیات کلام خدای که خوانده شد برو پس اصرار میکند و مقیم میشود بر کفر خود گردن کشی
گویا که نشنیده آنها را پس بشارت ده او را بعذابی دردناک • و چون بداند از آیات ما چیزی را فرا گیرد
آنرا باستهزاء و سخریه آن گروه ایشانرا باشد عذابی خوار کننده • و از پیش ایشانست دوزخ
و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند از اموال چیزی و نه آنچه گرفتند از غیر خدای دوستان
و ایشانرا باشد عذابی بزرگ • این قرآن راه نماینده است و آنها که کافر شدند بآیات پروردگار
خویش ایشانرا باشد عذابی بزرگ از نوعی دردناک • خدای آن قادریست که مسخر کرد شما را دریا را
تا روان کنند کشتی در آن بفرمان او و تا بجوئید روزی را از فضل او و تا مگر شما شکر کنید نعمت او را
و مسخر کرد شما را منافع آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه از فضل و احسان او بدرستی که در آن

نصف حزب

هر آینه نشانها است قوم را که تفکر کنند در قدرت او • بگو ای محمد آنها که ایمان آورده اند تا در
گذرند از آنها که نمی ترسند از عقوبتهای خدای تا جزا دهد قومی را که میورزیدند بانچه ایشان کرده
باشند • هر که عمل صالح کند پس نفع آن مر نفس خویش و هر که کند عمل بد پس مضرت آن نفس خودش
باید بود پس به پروردگار خود باز گردانیده شوید • و بدرستی که دادیم ما بنی اسرائیل الکتاب
و حکمت و پیغمبری و روزی دادیم ایشان را از حلالها چون من و سلوی و افزونی دادیم ایشان را بر
عالمیان زمان خویش و دادیم ایشان را حجتهای از احکام توریت و ساختن امر محمد پس اختلاف نکردند
در احکام توریت الا بعد از آنکه آمد بایشان دانش بنشان او از حسد و عداوتی که حادث شده
میان ایشان نسبت بان حضرت بدرستی که پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت
در آنچه ایشان در آن اختلاف کرده باشند با امور دنیا • پس کردیم ما ترا ای محمد بر مذهبی و طریقی
از امر دین پس پیروی کن از او و پیروی مکن مرادهای آنها را که نمی دانستند ایمان و توحید را • بدرستی
که ایشان دفع نکنند از تو از عذاب خدای چیزی را اگر پیروی مرادهای ایشان کنی و بدرستی که ظالمان
بعض ایشان دوستان بعضی اند و خدای دوست پرهیزگاران است • این قرآن سبب بیناییهای دلها
مردمان از وی راه تمامی است و رحمتی مر قوم را که بیقین شوند به بعث • آیا پنداشتند آنها که کردند بدیها که
بکنیم ایشان را چون آنها که ایمان آوردند و کردند نیکوییها یا یکسان است زیستن ایشان و مردن ایشان
بد است آنچه ایشان حکم میکنند وی پندارند • و حال آنکه آفرید خدای آسمانها و زمین را بحق تا دلالت
کند بر قدرت او تا جزا داده شود هر نفس بانچه کرده باشند و بر ایشان ظلم نکنند • آیا دیدی تو
آنکه فرا گرفت بخدای خود هوای خویش را و گمراه کرد او را خدای بر علمی و مهر نهاد بر شنوائی او
و بر دل او و کرد بر بینایی او پوششی پس کیست که راه نماید او را بعد از گمراه کردن خدای
او را ای پس پند پذیر نمی شوید • و گفتند منکران بعث که نیست زندگانی مگر این زندگانی ما در دنیا
می میریم بعضی و میزییم بعضی و هلاک نکند ما را مگر گذشتن روزگار و نیست ایشان را باین سخن
هیچ دانشی نیستند ایشان مگر گمان می برند • و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما روشن
در قدرت ما در بعث نباشد حجت ایشان مگر که گویند بیارید پدران ما را اگر هستید
شما راستگویان • بگو ای محمد خدای زنده کند شما را پس میراند شما را پس جمع کند شما را بروز
قیامت نیست هیچ شکی در آن و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند • و خدای راست پادشاهی آسمانها
و زمین و روزی که قایم شود قیامت آن روز زیان کار باشند باطل کاران • و بینی تو هر امتی
را در آن روز بزانو در آمده هر امتی خوانده شود بنامه اعمال خویش از بهر حساب پس گویند ایشان
امروز جزا داده شوید آنچه شما کرده باشید • این است کتاب ما که نامه اعمال شماست گواهی میدهد بر شما
بحق بدرستی که ما می فرمودیم نسخه کردن آنچه شما میکردید • پس اما آنها که ایمان آوردند و کردند
نیکوییها را پس درآورد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خویش این در آوردن فیروزی روشن •

جزء السادس والعشرون

و اما آنها که کافر شدند ای پس گویند ایشان را آیا نخوانده شد آیات من بر شما پس گردن کشی
کردید از ایمان بانها و بودید شما قومی گناهکاران • و چون گفته شد شما را بدرستی که وعده
خدای حق است و قیامت هیچ شکی نیست در آن گفتید ندانیم ما که چیست قیامت نیستیم
که گمان کرده گمان بردنی و نیستیم ما یقین شوندگان • و ظاهر شود ایشان را
بدیهای آنچه کرده باشند و فرود آید بایشان آنچه ایشان بان استهزا کرده باشند از وعید
عذاب • و گویند ایشان را امروز رها کنیم شما را در عذاب همچنانکه رها کردید شما ایمان را به
بازرسیدن شما باین روز عمل را بهر امروز و جایگاه شما آتش است و نیست شما را هیچ
یاری کنندگانی • این عذاب شما بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیات خدای را باستهزا
و مغرور کرد شما را زندگانی دنیا پس امروز بیرون آورده نشوید از آتش و نه از ایشان
صلح جویند • پس مر خدای راست حمد و ثنا پروردگار آسمانها و زمین پروردگار عالمیان
و او راست بزرگی و عظمت در آسمانها و زمین •

سورة الاحقاف اربع وثلثون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • حم • تنزیل کرده شده قرآن آنچه بود دل است فرو
فرستادن این کتاب بزرگوار از خدای غالب محکم کار • نیافریدیم ما آسمانها و زمین را
و آنچه میان آنهاست مگر بحق و اجلی نام نهاده در علم ما و آنها که کافر شدند از آنچه بیم
کرده شدند اعراض کنندگانند • بگو خبر دهید مرا آنچه میخوانید بخدایی از غیر خدای
بنمایید مرا که چه چیز آفریدند از زمین یا ایشان را هست شرکتی با خدای در آسمانها بیاورید
بمن کتابی که فرود آمده باشد پیش از این قرآن یا بیاورید بقیه از علم انبیا اگر هستید
در مدعای خود خلق را بهبت پرستی اگر هستید شما راستگویان • و کیست گمراه تر از آن
کسی که خواند بخدای از غیر الله کسی که اجابت نکند خواندن او را تا روز قیامت
همه آن بتان از خواندن عابدان غافلانند • و چون حشر کرده شوند مردمان
باشند بتان عابدان خود را دشمنان یا بالعکس و باشند آن معبودان بعبادت عابدان
خویش کافران • و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما روشن گویند آنها که کافر
شدند مر حق را چون آمد بایشان این سحری است روشن • بلکه میگویند بر بافته است محمد
قرآن را از پیش خویش بگو ای محمد اگر بر بافته ام آنرا فرضا و عذاب کرده شوم پس
قادر نیستید شما که دفع کنید از من از عذاب خدای چیزی را او داناتر است بانچه خوض
میکنید شما در آن از تکذیب من و طعن در قرآن کفایت شد او گواهی میان من و میان شما
و اوست آمرزگار رحمت کننده • بگو ای خاتم رسل نیستم من نو از رسولان و ما نمی
دانید و ندانم که چه خواهند کرد با من و نه با شما پیروی نکنم الا آنچه وحی کرده شود

بمن و نیستم من مگر بیم کننده روشن • بگو خبر دهید مرا اگر هست این قرآن از نزد خدای و کافر
شدید بآن و گواهی داد گواهی از بنی اسرائیل که عبدالله بن سلام است گواهی داد که قرآن بآنکه
از تصدیق محمد بر مثل آنچه پیغامبران آوردند گواه و گرویدن و گردن کشی کردید شما از ایمان بدرستیکه خدای
راه ننماید گروه ظالمانرا • و گفتند آنانکه کافر شدند مر آنهارا که ایمان آوردند اگر بودی دین
محمد بهتر پیشی نگرفتندی بر ما عبدالله بن سلام و اصحاب او بآن دین و چون راه نبردند بآن پس
زود باشد که گویند این قرآن دروغی است دیرینه • و از پیش کتاب محمد هست کتاب موسی امامی و رحمتی
و این قرآن کتابی است تصدیق کننده کتابهای دیگر بزبان عربی تا بیم کند آنهارا که ظلم کردند و
مژده است نیکوکارانرا • بدرستیکه آنانکه گفتند پروردگار ما الله است پس مستقیم
شدند بر عمل بمقتضای توحید پس نیست هیچ بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین
شوند • آن گروه اهل بهشت باشند جاوید آن در آن جزای بسبب آنچه ایشان میکردند
• و فرمودیم ما آدمی را با مادر و پدر خود نیکوئی کردن برداشت او را مادر او بدشواری
و نهاد او را بدشواری و ایام حمل او و از شیر باز گرفتن او سی ماه باشد تا چون برسد
بغایت قوت خویش و برسد بچهل سالگی گوید ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر گویم نعمت
ترا که انعام کردی آن نعمتی که انعام کردی بر من و بر مادر و پدر من و توفیق ده مرا تا بکنم
عمل صالحی که بپسندی تو آنرا و اصلاح کن نیکوئی ده مرا در فرزندان من بدرستیکه من توبه کردم و
باز آمدم بحضرت تو و بدرستیکه من از جمله مسلمانانم • آن گروه آنانند که بپذیریم از ایشان نیکوتر
آنچه کرده باشند و در گذریم از بدیهای ایشان در میان اهل بهشت وعده راستی که بودند وعده داده
راست آن وعده که داده اند ایشانرا • و آنکه گفت مادر و پدر خویشرا اف بر شما آیا
وعده میدهید مرا که بیرون آورده شوم از قبر زنده • و بدرستیکه گذشتند گروهها از پیش من
و ایشان هر دو فریاد رس میخواستند از خدای و میگفتند فرزند خود را وای بر تو ایمان آور که
که وعده خدای حق است پس میگفت نیست این گفتار مگر افسانهای پیشینیان • این گروه آنانند
که واجب بر ایشان گفتار وعید در میان امتان که گذشتند از پیش ایشان از جن و انس
بدرستیکه ایشان بودند زیان کاران • و هر گروهی را باشد درجهها و منزلتها از جای و
در کاری از بهر آنچه کرده باشند از خیر و شر و تا تمام بدهد ایشانرا جزای اعمال ایشان و
ایشان ظلم کرده نشوند • و روزیکه عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بر آتش گویند ایشانرا
و گذرانیدید خوشیهای خودتانرا در زندگانی دنیای خویش و برخوردار گشتید بآن پس امروز
جزا داده شوید شما عذاب خواری بسبب آنکه شما گردن کشی کردید در زمین بنا حق و بسبب آنکه شما
نافرمانی کردید • و یاد کن ای محمد هود را چون بیم کرد قوم خود عاد را در منزلهای ایشان و بدرستیکه
گذشتند بیم کنندگان از پیش او و از پس او با آنکه مپرستید مگر خدای را بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ •

روزی بزرگ • گفتند آیا آمدی تو بما تا برگردانی مارا از پرستش خدایان ما پس بیار بما
آنچه وعده میدهی مارا اگر هستی تو از جمله راست گویان • گفت هود بدرستیکه علم
بآمدن عذاب نزد خدای است و میرسانم بشما آنچه فرستاده اند مرا بآن و لیکن من می بینم شما را
قومی که نادانی میکنید • پس چون دیدند عذاب را در حالیکه بود آن عذاب ابری روی
فرا کننده بوادیهای ایشان گفتند این ابری است باران دهنده ما بلکه آن است که
بشتاب خواستید آنرا بادی که در آنست عذابی دردناک هلاک کند هر چیزی را که بگذرد
بآن از مردمان و چهارپایان بفرمان پروردگار پس صباح کردند در حالیکه دیده نمیشد
از ایشان و اموال ایشان مگر مسکنهای ایشان یعنی باد ایشانرا هلاک کرد و مسکنهای
ایشان خالی ماند همچنین جزا دهیم ما قوم گناهکارانرا • و بدرستیکه تمکین دادیم ما ایشانرا
در آنچه تمکین نداده ایم شمارا در آن و دادیم ما ایشانرا شنوائی و بینائیها و دلها پس
دفع نکرد از ایشان شنوائیهای ایشان و نه بینائیهای ایشان و نه دلهای ایشان هیچ
چیزی از عذاب زیرا که ایشان انکار میکردند بآیات خدای و فرود آمد بایشان آنچه ایشان
بآن استهزا میکردند از وعید عذاب • و بدرستیکه هلاک کردیم ما اهل آنچه پیرامون
شماست از دیهها و بیان کردیم نشانهای خود با انواع عذاب تا مگر ایشان باز گردند از
کفر خویش • پس چرا یاری نکردند ایشانرا آنانکه فرا گرفتند از غیر خدای در حالیکه تقرب
کنندگان بودند بخدای آنها خدایان بلکه ناپیدا و باطل گم شدند از ایشان نزول عذاب و این است
عذاب و آن است دروغ ایشان و آنچه ایشان بر می بافتند که آنها خدایانند سبب تقرب ما
• و یاد کن ای محمد چون فرستادیم ما بتو گروهی را از جنیان که بشنوند قرآن نبی
چون حاضر شدند باستماع آن گفتند با یکدیگر خاموش باشید و گوش دارید پس
چون تمام کرد آنرا باز گشتند بقوم خویش بیم کنندگان • گفتند ای قوم ما بدرستیکه
که ما شنیدیم کتابی را که فرو فرستاده شده بعد از موسی باور دارنده آنچه در پیش آنست
از کتب و رسل راه مینماید بحق که اسلام است و براهی راست که عمل است • ای
قوم ما اجابت کنید خوانندهٔ خدای که محمد است که فرستاده خدای است و ایمان آورید بخدای تا
او بیامرزد شمارا از گناهان شما و برهاند شمارا و در پناه خود گیرد از عذاب
دردناک • و هر که اجابت نکند خوانندهٔ خدای را پس نیست عاجز کننده خدای
بگریختن در زمین و نباشد او را از غیر خدای هیچ دوستان آن گروه در گمراهی روشن اند
• آیا ننگرستند که آن خدایی که آفرید آسمانها و زمین را و در نماند در آفریدن
آنها که قادر است بر آنکه زنده کند مردگانرا آری بدرستیکه او بر همه چیزی توانا است • و
یاد کن روزی که عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بر آتش گویند ایشانرا آیا نیست این بحق

نصف ب

نیست این عذاب حق گویند بلی بحق پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب را
بسبب آنکه شما کافر شدید • پس صبر کن ای محمد بر اذیة قوم خویش چنانکه صبر کردند خداوندان
ثبات ورای وجد که پیغامبرانند خاتم ایشان که فرستادیم من که محمد ای ایشان صبر کن و شتاب
مکن بر کفار را عذاب گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده میشوند از عذاب
که درنگ نکردند در دنیا مگر ساعتی از روزی این قرآن رسانیدنی است اینست از خدای ما
بر بندگان پس هلاک کرده نشوند مگر قوم فاسقان •

سوره محمد مدنیه وهی اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

حزب

بنام خدای روزی دهنده بخشاینده ۵ آنانکه کافر شدند و منع کردند دیگرانرا
از راه خدای که اسلام است باطل کرد خدای عملهای ایشانرا • وانانکه ایمان آوردند و کردند
نیکو کارها را و ایمان آوردند بانچه فرو فرستاده شد بر محمد علیه السلام وان حق است از پروردگار
ایشان درگذارد از ایشان بدیهای ایشانرا و نیکو کند حال ایشانرا • این اضلال
و اصلاح برای آنست که آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل یعنی شیطانرا • وانانکه
که ایمان آوردند پیروی کردند حق را که قرآنست از پروردگار ایشان همچنین بیان
میکند خدای از برای مردمان مثلهای ایشان • پس چون ببینید آنانکه کافر شدند پس بزنید
گردنهای ایشانرا تا چون بسیار کشته باشید و شکسته کرده باشید شما از ایشان
پس سخت کنید بند نهادن ایشانرا پس یا منت نهید بر ایشان منت نهادنی و یا باز خرید
حصرا از شما نجات باز خریدنی تا بنهند اهل حرب سلاحها یعنی تا مسلمان گردند که قتال
کند با شما • و اگر خواستی خدای هر آینه انتقام جستی از ایشان بعذاب و لکن فرمود شما را
قتال تا بیازماید بعضی را از شما ببعضی • وانانکه کشته شدند در راه خدای پس ضایع نکند
خدای عملهای ایشانرا • زود باشد که راه نماید ایشانرا و نیکو کند حال ایشانرا هر دو سرای و در
آورد ایشانرا در بهشت خوشبوی کرده از برای ایشان • ای آنانکه ایمان آوردید اگر یاری کنید
دین خدایرا یاری کند خدای شما را و ثابت دارد قدمهای شما را در جنگ کافران • وانانکه
کافر شدند پس نگونساری و هلاکی باد ایشانرا و ضایع کرد خدای عملهای ایشانرا • این نگونساری
و اضلال بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند آنچه فرو فرستاد خدای پس باطل کرد خدای
عملهای ایشانرا • آیا پس سیر نکردند در زمین که بنگرند که چگونه بود عاقبت آنانکه از پیش
ایشان بودند از کفار هلاک کرد خدای ایشانرا و اولاد و اموال ایشانرا و این کافرانرا باشد
مانند آنها اگر ایمان نیاورند • این نصرت مومنان و قهر کافران بسبب آنست که خدای دوست و ناصر
آنهاست که ایمان آوردند و آنکه کافرانرا هیچ دوستی و ناصری نیست • بدرستیکه خدای درآورد
آنانرا که ایمان آوردند و کردند نیکو کارها را در بستانهایی که میرود از زیر درختان جویها

جویها وانانکه کافر شدند برخورداری میگیرند در دنیا و میخورند چنانکه میخورند چهارپایان
و آتش جای بازگشت ایشانرا • و بسا از اهل دهی که ایشان سخت تر بودند بقوت از اهل
دیه تو که مکه است که بیرون کردند ترا از انجا هلاک کردیم ما ایشانرا بسبب کفر پس
هیچ یاری کننده نبود ایشانرا • آیا پس آنکه باشد بر حجتی و بر بیانی از پروردگار خویش
چون آنکه که آراسته شد او را بدی عمل او و پیروی کردند هواهای خویش را • این مثل و
صفت آن بهشت است که وعده داده شد متقیان را در آن باشد جویهای از آب غیر متغیر و
جویهای از شیر که متغیر نشده باشد طعم آن و جویهای از خمر که لذت باشد نوشندگانرا
و جویهای از عسل صافی کرده از شمع و ایشانرا باشد در بهشت از همه میوه ها و آمرزشی
از پروردگار ایشان آیا مثل این مثل آنست که جاوید است چون مثل حال آنکه جاوید باشد
در آتش و آب داده شوند آبی در غایت گرمی که گوشتهای ایشان بریزد پس پاره کند
روده های ایشانرا و از دبرهای ایشان بیرون می آید • و از منافقان هستند که گوش میدارند
بسوی تو تا چون بیرون روند از نزد تو گویند بانهایی که اهل علم اند از یاران پیغمبر
چه گفت پیغامبر اکنون آن گروه آنانند که مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان و پیروی کردند
هواهای خویش را • وانانکه راه یافتند زیادت کرد خدای ایشانرا هدایت و داد ایشانرا
تقوی ایشان • پس انتظار نمیکنند مگر قیامت را که بیاید بایشان ناگاه • پس بدرستیکه آمده از
نشانهای آن که بعثت خاتم النبیین است و شق القمر پس از کجا باشد ایشانرا چون بیاید قیامت
پند پذیرفتن ایشان • پس بدانکه ایشان آنست که هیچ خدای نیست مگر خدای و طلب
آمرزش کن از گناه خویش و از برای مردان مومن و زنان مومنه و خدای داند گردیدن شما را
در اعمال و احوال و مکان و قرارگاه شما در دنیا و آخرت پس بترسید ازو • و میگویند آنانکه
که ایمان آوردند چرا فرو فرستاده نشد سورتی در باب جهاد پس چون فرو فرستاده شود
سورتی محکم و یاد کرده شود در آن سورت فرض قتال • ببینی تو ای محمد آنانرا که در دلهای
ایشان بیماریست و نفاق که مینگرند بسوی تو نگریستن از ترس چون نگریستن آنکه بیهوش
شده باشد از ترس مرگ [illegible] و نزدیک شده مرایشانرا
آنچه کراهت میداشتند و گفتار نیکو بهتر حال ایشانست پس چون لازم شوند احکام قتال پس
اگر راست کنند با خدای در ایمان و طاعت هر اینه بود آن راستی ایشان بهتر ایشانرا • پس
شاید بود که شما اگر والی شوید یا اگر اعراض کنید از دین با شما که تباهی
کنید در زمین بمعاصی و افتراق بعد از اجتماع و ببرید رحمهای خویش را بقتل و عقوق
آن گروه ایشان آنانند که لعنت کرد ایشانرا خدای پس کر کرد ایشانرا از استماع حق
و کور کرد بینائیهای ایشانرا در آن دیدن راه هدایت آیا پس تدبر نمیکنند قرآنرا یا بر دلها

منافقان و اعدای دین هست قفلهای و تدبر نمیتوانند کرد • بدرستی که آنانکه برگشتند بر پشتهای
خویش کی کفار را اهل کتابند بعد از آنکه ظاهر و روشن شد ایشانرا در توریت ساز راه هدایت که هو
محمد است شیطان بیاراست در نظر ایشان عملهای بد ایشانرا و شیطان دراز کرد امید ایشانرا •
آن گمراهی ایشان بسبب آنست که ایشان گفتند پیش آنها را که کراهت داشتند آنچه فرو فرستاد خدای
زود اگه فرمان بریم شما را در بعض کار معاونت بر عداوت محمد و خدای داند سرهای ایشانرا
• پس چگونه باشد حال ایشان چون جان ستانند ایشانرا فرشتگان در حالتی که میزنند
بر رویهای ایشان و پشتهای ایشان • این جان ستدن باین نوع بسبب آنست که ایشان پیروی
کردند آنچه بخشم آورد خدای را و کراهت داشتند عمل المصطفی را رضای او پس باطل کرد
خدای عملهای ایشانرا • آیا پندارند آنانکه در دلهای ایشان شک و نفاقی که بیرون
نیاورد و ظاهر نکند خدای کینهای ایشانرا • و اگر خواستیمی هرآینه بنمودیمی ما بتو ای محمد
ایشانرا پس هرآینه شناختی تو ایشانرا بسیما کا ایشان و هرآینه شناسی تو ایشانرا
باطل و خدای داند عملهای شما را • و هرآینه بیازماییم شما را بجهاد تا جدا کنیم جهاد
کنندگان را از شما و صبر کنندگان را از شما و تا کشف کنیم خبرهای پنهان شما را • بدرستی
که آنانکه کافر شدند و باز داشتند دیگرانرا از راه خدای و مخالفت کردند رسول را بعد از آنکه
روشن شد ایشانرا راه راست زیان نرسانند خدای را چیزی و زود اگه باطل کند خدای
عملهای ایشانرا • ای آنانکه بگرویدید فرمان برید خدای را و فرمان برید رسول را و باطل
مکنید عملهای خویش را بعجب • بدرستی که آنانکه کافر شدند و باز داشتند دیگرانرا از راه خدا پس
بمردند و حال آنکه ایشان کافر بودند پس نیامرزد خدای ایشانرا • پس سست مشوید و مخوانید
کافرانرا بصلح و حال آنکه شما غالبترانید و خدای با شماست بنصرت و امداد و نکاهد
خدای شما را ثواب عملهای شما • بدرستی که زندگانی دنیا باطلیست و فریبی و اگر ایمان آورید
و بپرهیزید از نافرمانی خدای بدهد شما را مزدهای شما و نخواهد از شما مالهای شما را
عوض از زکوة • اگر خواهد از شما همه مالهای شما و پس مبالغه کند شما را در طلب آن شما بخل
کنید و بیرون آورد و ظاهر کند کینهای شما را • آن نکنید شما ای گروه شما طلبان خوانده
میشوید تا نفقه کنید در راه خدای آنچه می طلبد بس شما و پس از شما هست آنکه بخیلی
میکند بصدقه و هر که بخیلی کند پس بدرستی که بخیلی کرده باشد از نفسهای خود و خدای
از صدقه شما بی نیاز است و شمائید محتاجان و اگر اعراض کنید از طاعت خدا بدل کند
شما را بقومی که فارسیانند غیر شما که بهتر از شما باشند و فرمان بردار تر پس نباشند مانند شما در فرمان بردار

نصف حزب

سورة الفتح تسع وعشرون آية

• بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بدرستی که ما فتح و ظفر و نصرت دادیم ترا
ای محمد فتحی روشن • تا بیامرزد ترا خدای آنچه گذشت از گناه تو و آنچه نیامد و تا تمام کند
نعمت خود را بر تو و راه نماید ترا راهی راست • و تا یاری کند ترا خدای یاری کردنی عزیز • آنست
آن خدای که فرو فرستاد آرام و بیستن بخدای و رسول او را در دلهای مومنان تا زیادت کنند
ایمان و یقین را با ایمان و یقین خویش و خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین و هست خدای
دانای محکم کار • تا درآورد مومنان و مومنات را در بهشتهای که رود از زیر درختهای آن
جویها جاوید در آن و در گذرد از ایشان بدیهای ایشانرا و هست آن نزد خدای فیروزی بزرگ
• و عذاب کند مردان منافق را و زنان منافق را و مردان مشرک را و زنان مشرک را گمان
برندگان بخدای گمان بد که گمان میبرند که خدای نصرت محمد نکند بر ایشان باد حادثه بد و خشم
گرفت خدای بر ایشان و لعنت کرد ایشانرا و معد داشت از برای ایشان دوزخ و بد جای
است دوزخ • و خدای راست لشکرهای آسمان و زمین و هست خدای غالب محکم کار • بدرستی که ما
فرستادیم ترا ای محمد گواهی دهنده و مژده دهنده و بیم کننده • تا ایمان آورند بخدای و رسول او
و تا یاری کنید رسول او و تعظیم کنید او را و تسبیح کنید خدا را بامداد و شبانگاه • بدرستی که آنانکه
بیعت میکنند با تو بدرستی که بیعت میکنند با خدای دست قدرت خدای بالای دستهای
ایشانست پس هر که بشکند بیعت را پس بدرستی که باز گردد وبال شکستن او بر نفس او و هر که
وفا کند بانچه عهد کرده بر آن با خدای پس زود اگه بدهد او را خدای مزدی بزرگ • زود اگه بگویند ترا
ای محمد باز پس کردگان از اعراب بادیه که مشغول کرد ما را از موافقت تو مالهای ما و اهلهای ما
پس آمرزش خواه از بهر ما میگویند بزبانهای خویش آنچه نیست در دلهای ایشان بگو ای محمد پس
کیست که دارد شما را از خدای چیزی اگر خواهد بشما زیانی یا خواهد بشما سودی بلکه هست خدای
بانچه شما میکنید آگاه • بلکه گمان بردید شما ای منافقان که باز نگردد رسول و مومنان با اهلهای
خویش هرگز و آراسته شد آن گمان در دلهای شما و گمان بردید شما گمان بدی و بودید قومی هلاکان
• و هر که ایمان نیاورد بخدای و رسول او پس بدرستی که ما معد داشتیم از بهر کافران آتش افروخته
و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین بیامرزد آنرا که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد
و هست خدای آمرزگار رحمت کننده • زود اگه بگویند باز پس کردگان چون روید بر غنیمتهای
خیبر تا فرا گیرید آنرا بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را و حاضر شویم با شما در خیبر میخواهند که تغییر
کنند وعده خدای را که مخصوص اهل حدیبیه کرد بگو ای محمد پیروی نکنید ما را از خیبر همچنان گفت خدای از پیش پس زود اگه
بگویند بلکه شما حسد میبرید ما را بلکه ایشان در نمی یابند از دین مگر اندکی را • بگو ای محمد باز پس
کردگان را از اهل بادیه زود اگه خوانده شوید بقتال قومی خداوندان شجاعی سخت که فارسیانند و روم
یا اهل یمامه کارزار کنید با ایشان یا مسلمان شوند پس اگر فرمان برید آنگه بدهد شما را خدای

نصف

نصف حزب

خواند بدهد شما را خدای مزد نیکو و اگر اعراض کنید از کارزار همچنانکه اعراض کردید از
پیش چون خوانده شدید بمحمد بحدیبیه عذاب کند خدای شما را عذابی دردناک • نیست بر نابینا بزه
در تخلف از جهاد و نه بر لنگ بزه و نه بر بیمار بزه و هر که فرمان خدای را و رسول او را دراورد خدای
او را در بهشتهای که رود از زیر درختهای ان جویها و هر که اعراض کند عذاب کند او را عذابی
دردناک • بدرستی که راضی شد خدای از مومنان چون بیعت کردند با تو ای محمد در زیر
درخت سمره پس دانست خدای انچه در دلهای ایشان بود پس فرو فرستاد آرام دلها بر ایشان
و جزا داد ایشانرا فتحی نزدیک که فتح خیبر بود • و غنیمتهای بسیار که فرا گیرند انرا از خیبر و هست
خدای غالب محکم کار • وعده کرد شما را خدای غنیمتهای بسیار فرا گیرید انرا تا روز قیامت
پس شتاب کرد شما را این غنیمتهای خیبر و باز داشت دستهای مردمانرا از عیال شما و تا باشد
این ایشانرا نشانی مر مومنانرا بر صدق رسول و تا راه نماید خدای شما را راهی راست در توکل
و تفویض همه امور بخدای از جهت غنیمتهای دیگر که قادر نبودید بران که فارس است و روم
بدرستی که دانست خدای انرا و هست خدای بر همه چیزی توانا • و اگر کارزار کردندی با شما
انها که کافر شدند یعنی اهل مکه هر آینه برگردانیدندی پشتها روان شدندی پس نیافتندی
دوستی و نه یاری دهنده از بهر انکه خدای نهاده است که نصرت کند دوستان خود را و ...
نو هست سنت خدای را تبدیلی و تغییری • و اوست خدای که باز داشت دستهای ایشانرا از شما
و دستهای شما را از ایشان در بطن مکه بعد از انکه ظفر داد شما را بر ایشان که قصد شما کرده بودند
و ... شده بودند ... و هست خدای بانچه شما میکنید بینا • ایشان انهااند
که کافر شدند و منع کردند شما را از زیارت مسجد حرام و منع کردند قربانیها در حالتی که محبوس
بود از بهر قربان در حرم که برسد بجایگاه خویش و اگر نه مردانی چند مومن بودی و زنانی
چند مومنه در مکه ندانسته بودید شما ایشانرا که کدامین اند بسبب ... رسیدی بشما از جهت
ایشان عاری و عیبی و تشنیعی ... تا دراورد خدای در رحمت خود که ... است از انها
که خواهد اگر متمیز و جدا باز شدندی مومنان هر اینه عذاب کردیمی انها را که کافر
شدند از اهل مکه ایشانرا بعد از دخول مکه عذابی دردناک • یاد کن چون کردند انها که کافر شدند
از اهل مکه در دلهای خویش عار و ننگ و عار ننگ جاهلیت که مبادا سرزنش کرده شوند
بر رغم ایشان ... پس فرو فرستاد خدای ارام خود را و وقار بر رسول خود و بر مومنان
تا راضی شدند بصلح که مصلحتها و حکمتها در ان بود و الزام کرد ایشانرا کلمه تقوی که
... و بودند ایشان سزاوارتر بکلمه تقوی از غیر ایشان و بودند ایشان اهل ان
و هست خدای بهمه چیزی دانا • بدرستی که راست گفت خدای رسول خود را از خواب که ...
بخدای سوگند که هر آینه در روید در مسجد حرام اگر خواهد خدای ایمنان سر تراشیدگان

نصف الحزب

وکوتاه کنندگان موی سرها انرا نترسید از کسی در دخول بکه پس دانست خدای
انچه شما ندانستید پس کرد شما را از غیر دخول مکه فتحی نزدیک که فتح خیبر بود
• اوست آن خدائی که فرستاد رسول خود را براه راست و دین حق تا بلند
و غالب گرداند دین اسلام را بر سایر دینها همه و کفایت است خدای بگواهی
• که محمد فرستاده بحق است رسول و فرستاده خداست و انها که با او اند سخت
دلانند بر کافران نرم دلانند میان یکدیگر بینی تو ایشانرا رکوع کنندگان
سجده کنندگان جویند فضلی از خدای و خشنودی • نشانه ایشان در
رویهای ایشان باشد در قیامت از اثر سجده که نوری از پیشانیهای
ایشان تابد زیادت از ان نور که بان ایشان شناسند این مذکور صفت
محمد و اصحاب اوست در توریت و صفت ایشان در انجیل • همچون کشتی که
بیرون اورد برگ و شاخ خویش را پس قوی و محکم کرد ان برگ زرع را پس
ستبر شد پس تمام و درست بایستاد بر ساقها و تنهای ان بعجب اورد برزیگرانرا
از غایت ... تا بخشم اورد بایشان اهل کفر و ضلالت را وعده کرد خدای انها
را که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو ایشانرا آمرزشی و مزدی بزرگ •

سوره الحجرات و هی ثمان عشره آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ای انها که ایمان اوردید پیشی
مگیرید بر فرمان خدای و رسول او یعنی خلاف کتاب و سنت مکنید و بترسید از
مخالفت فرمان خدای بدرستی که خدای شنواست داناست • ای انها که ایمان اورده اید
بر مدارید اوازهای خویش را بالا از اواز این سرور واجب التعظیم و اشکارا مکنید با
او سخن را چون آشکارا کردن بعضی شما بعضی را بنامها یعنی مگویید یا محمد یا احمد
بلکه بگویید یا رسول الله یا نبی الله تا باطل نشود عملهای شما و شما ندانید • بدرستی که
انها که باز میکنند اوازهای خویش را نزد رسول خدای انهااند که خالص کرده است خدای
دلهای ایشانرا برای پرهیزکاری ایشانرا باشد امرزشی و مزدی بزرگ • بدرستی که انها
که میخوانند ترا از پس حجرات بیشترین ایشان بی عقلی میکنند و اگر ایشان صبر
کردندی تا بیرون امدی تو بایشان بهتر بودی ایشانرا و خدای امرزگار رحیم
است • ای انها که ایمان اورده اید اگر اید بشما فاسقی بخبری پس درست باز کنید
از کذب او تا که نرسانند قومی را بنادانی پس گردید شما بر انچه کرده باشید
پشیمانان • و بدانید که در میان شماست رسول خدای اگر فرمان برد شما را در بسیاری

از کارها هر اینه در رنج افتید شما ولکن خدای دوست کردانید بشما ایمان را و بیاراست
در دلهای شما و نکوهیده کردانید بشما کافری و نافرمانی و کناه ان کروه ایشانند
راه صواب یافتکان • از فضل خدای و نعمت او و خدای دانای محکم کار است • و
اکر دو کروه از مومنان کارزار و خصومت کنند با یکدیکر پس اصلاح کنید میان ایشان
پس اکر ظلم و عدول از حق کند یکی از ایشان دو طایفه بران دیکر پس کارزار با انکه ظلم کند
تا انکه باز کردد بفرمان خدای ... بس اکر باز اید پس اصلاح کنید میان
ایشان براستی و عدل کنید بدرستی که خدای دوست دارد عدل کنندکان را • بدرستی که
مومنان برادران یکدیکرانند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدای
تا مکر شما رحمت کرده شوید • ای انانکه ایمان اورده اید باید که استهزا و نظر حقارت نکنند
قومی بقومی شاید بود که باشند ایشان بهتر از استهزا کنندکان و باید که استهزا و
نظر حقارت نکنند زنانی بزنانی شاید بود که باشند ایشان بهتر ازانها که استهزا کنند و عیب
نکنند یکدیکر را و لقب منهید یکدیکر را لقبهای بد • بد نامی است نافرمانی بعد از ایمان و هر که
توبه نکند پس ان کروه ایشانند ستمکاران • ای انانکه ایمان اورده اید اجتناب کنید
از بسیاری از کمان بردن بدرستی که بعضی از کمان بردن بزه است و تجسس مکنید احوال
پوشیده مردم و باید که غیبت نکند بعضی شما بعضی را • ای دوست میدارد یکی از شما
که خورد کوشت برادر خویش که مرده باشد اکر کراهت میدارید خوردن کوشت او را پس
کراهت دارید غیبت کردن او را و بترسید از خدای بدرستی که خدای توبه پذیرنده رحمت
کننده است • ای مردمان بدرستی که ما افریدیم شما را از مردی و زنی یعنی اصل نسبت میان
شما در نسب که پدر و مادر همه یکیست و کردیم شما را قبیلها بزرک ازان قبیلها کوچک
پیدا شود و کردیم هر یکی چند قبیله شوند و قبیلهای کوچک تا بشناسند نسب خود را یا تفاخر
کنند بان بدرستی که کرامی ترین شما نزد خدای پرهیزکارترین شما است بدرستی که خدای
دانای اکاهست • کفتند اهل بادیه ایمان اوردیم بکو ای محمد رسول ایمان نیاورده اید شما
ولکن بکوئید منقاد شدیم و هنوز در نرفته ایمان در دلهای شما و اکر فرمان برید ظاهر
و باطن خدای را و رسول او را باز نکاهند شما را از ثواب عملهای شما چیزی بدرستی که خدای
امرزکار رحمت کننده است • بدرستی که مومنان انها اند که ایمان اوردند بخدای و رسول
او پس شک نکردند در ایمان خویش و جهاد کردند با مالهای خویش و نفسهای خویش در راه
خدای انکروه ایشانند راست کویان در ایمان خویش • بکو ای محمد رسول ای می اموزانید
و می اکاهانید خدای را بدین خویش و خدای داند انچه در اسمانها و انچه در زمین است
و خدای بهمه چیزی داناست • منت مینهادند عرب بر تو ای خاتم انبیا بانکه مسلمان شدند

حزب

بکو

بکو منت منهید بر من باسلام خویش بلکه خدای منت مینهد بر شما بانکه راه نمود شما را بایمان
اکر هستید شما راست کویان در ایمان خویش بدرستی که خدای داند ... اسمانها
و زمین و خدای بیناست بانچه شما میکنید •

سوره ق مکیه وهی خمس و اربعون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم •

سام عظیم خدای کریم روزی دهنده بار رحمت کننده • بحق کوه قاف و بحق قران مجید که
هر اینه سر انکیخته شوید • بلکه عجب داشتند کافران که امد بایشان بیم کننده از ایشان
پس کفتند کافران کران بیم کردن بقیامت عجب است • ای چون بمیریم و باشیم
خاک ای باز کردانیده شویم ان باز کردانیدن دور از عقلست • بدرستی که دانیم ما
انچه کم کند زمین از کوشتهای ایشان چون بمیرند و نزد ما هست کتاب نکه دارنده
انچه در انست یعنی لوح محفوظ بلکه تکذیب کردند حق را که قرانست چون امد بایشان
پس ایشان در کار شوریده مختلط که نبی را ساحر میکویند و کاهی شاعر و زمانی کاهن
و وقتی معلم مجنون • ای پس ننکرستند باسمان بالای ایشان که چکونه بنا کردیم انرا
باستونی و بیاراستیم انرا بستارکان و نیست انرا هیچ فروجی • و زمین بکستردیم انرا
بر روی اب و انداختیم در ان کوههای ثابت محکم و رویانیدیم در ان از هر صنفی و رنکی
زیبا از بهر دیدن بدیدها و بینده اعتبار و بصیرت مر هر بنده را یاد کننده بتفکر
در صنع صانع و فرو فرستادیم ما از جانب اسمان ابی با برکت و نفع و خیر پس رویانیدیم بان
اب بستانها و دانهای درودنی و نخلهای بالا کشیده انرا شکوفهای برهم نشانده
از بهر روزی بندکان را • و زنده کردیم بان اب زمینی مرده را همچنین است بیرون
امدن از قبرها • تکذیب کردند پیغمبران را پیش از کفار قوم تو ای محمد رسول قوم نوح و اصحاب
چاه رس و قوم صالح • و قوم هود و فرعون و قوم لوط • و اهل بیشه که قوم شعیب بوده اند
و قوم تبع حمیری که پیغمبر بود یا پادشاه ، هر یکی ازین اصناف تکذیب کردند
رسولان را پس واجب بر ایشان وعید عذاب من پس دلتنک مشو که این بلاها بسبب انها
کرده اند • ای پس عاجز شدیم و در ماندیم با فریدن اول که با عاجز و در مانیم بلکه کفار در
شک اند از افریدن نو که بعث است و حشر • و بدرستی که افریدیم ما ادمی را و دانیم انچه وسوسه
او را با ان نفس او و ما بعلم قدیم خود نزدیکتریم باو از رک کردن • چون
بهم رسند ان دو ملک که بهم رسنده اند از راست ادمی و از چپ هم نشسته اند • نمیکوید ادمی
و نمی اندازد هیچ کفتاری الا که نزد او نکهبان حاضر • و اید با دوستی جان کندن بحق
کو شد او را اینست انچه تو ازان میل میکردی و میکریختی • و دمیده شود در صور نفخه بعث
اینست روز عذاب کافران و ظالمان • و بیاید هر نفسی که در حالی که باو باشند راننده او که

نصف حزب

میرانند شمارا بحشر و گواهی که گواهی دهد بر اعمال • پس گوید خدای او را که بدرستی که بودی تو در
دنیا در غفلتی تمام از این روز پس بردگشتیم ما از پیش تو پوشش تو تا بمعاینه دیدی از این پس
بینائی تو امروز تیز است • و گوید همنشین او که ملک است موکل اعمالست آنچه نزد منست
حاضر • پس گوید خدای ای سایق و ای شهید بیندازید در دوزخ هر گردنکشی را از حق منع
کننده خیر و زکوة از مستحقان ظالمی از حد گذرانیده شک کننده در دین را • آنکه انباز کرد با
خدای خدای دیگر را پس در اندازید او را در عذاب سخت که دوزخ است سوزان • گوید همنشین
او که شیطانست ای پروردگار ما گمراه نکردم من او را لیکن بوده خود در گمراهی دور از حق • گوید
خدای خصومت مکنید نزد من که امروز خصومت سودی نکند و بدرستی که از پیش فرستادم
بشما در دنیا وعید عذاب را بزبان رسل تبدیل و تغییر کرده نشود گفتار نزد من و نیستم
من ظلم کننده مر بندگان را • روزی که گوییم ما دوزخ را آیا پر شدی تو و گوید دوزخ آیا
هست هیچ مزیدی • و نزدیک کرده شود بهشت را از برای پرهیزگاران بجایی نه دور از ایشان
پس چون ببینند ایشانرا گویند شانرا اینست آنچه وعده داده شده بود از خدا از برای هر رجاع
آینده با طاعت نگاه دارنده فرمان و حدود یا گناهان خویش از بهر تقرب و استغفار • آنکه
ترسد از خدای نادیده و آمد بدل رجوع باز کرده بطاعت خدای • گویند ایشانرا در آیید در بهشت
بسلامت از عذاب الیم و بسلام رب رحیم و بسلام یکدیگر و از ملائکه بر سبیل تعظیم اینست روز جاودانی بودن
ایشانرا باشد آنچه خواهند در آن بهشت و نزد ماست مزیدی برآنچه علم و وهم بآن نرسد از انعام
که بدل کسی نگذشته و آنچه از دل و چشم پرده نرفته در یابند • و چند هلاک کردیم ما پیش از کفار مکه
تو از گروهی که ایشان سخت تر بودند از شما در قوت و گیرائی پس گردیدند در شهرها آیا هیچ یافتند
گریزگاهی از موت و عذاب • بدرستی که در این مذکور هر آینه پندیست مر آنرا که باشد او را دل
یا گوش واکند باستماع وعظ قرآن و او حاضر باشد بدل • و بدرستی که آفریدیم ما آسمانها و زمین را
و آنچه میان ایشانست در مقدار شش روز و نرسید ما را هیچ تعبی و ماندگی پس صبر کن ای محمد بر آنچه گویند
و منکران گویند از تشبیه و تکذیب و تسبیح کن بحمد پروردگار خویش پیش از بر آمدن آفتاب
یعنی نماز صبح بگزار و پیش از فرو شدن آن یعنی نماز پیشین و دیگر • و از ساعت شب پس تسبیح کن او را
یعنی نماز شام و خفتن و تهجد و از پس نماز که سنت شام است یا مر سنت که بعد از فرایض است
و گوش باز دار یا محمد خبر میکنم ترا و یاد کن روزی را که ندا کند منادی که اسرافیل است از جای
نزدیک یا بیت المقدس که آن نزدیکترین جایهاست که ایتها العظام البالیة والاوصال المتقطعة واللحوم
المتمزقة والشعور المتفرقة ان الله یامرکن ان تجتمعن لفصل القضاء • روزی که بشنوند بانگ نفخه
دوم را از اسرافیل بتحقیق اینست روز بیرون آمدن از قبرها • بدرستی که ما زنده میکنیم و ما میرانیم و بازگشت
بازگشت منست • روزی که شکافته شود زمین از ایشان پس بیرون آیند شتابان آن بیرون آوردن

حشر

حشر کردن آنست بر ما آسان • و ما دانا تریم بآنچه کفار میگویند و نیستی تو بر عدالت
ایشان گماشته پس پند ده بمواعظ قرآن آنکس را که میترسد از وعید من •

سورة الذاریات مکیة ستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

طلب عافیت و حسن عاقبت میکنم از پروردگار بوسیله نام بزرگ و کلان خدای رحمن رحیم
• بحق آن بادهای برانگیزنده و متفرق کننده خاک و غیر خاک برانگیختنی • پس بحق آن ابرهای
بردارنده آب سنگین یا بادهای بردارنده ابر سنگین • پس بحق آن جاریهای روان در
هوا یا کشتیهای روان در دریا بآسانی • پس بحق آن فرشتگان قسمت کننده ارزاق
و غیر آن در میان عباد و بلاد و بفرمان ما یا بادهای قسمت کننده را • که بدرستی که آنچه وعده
داده میشوید از حساب و قیامت و ثواب و عقاب هر آینه وعده راست است • و
بدرستی که جزای اعمال هر آینه واقع شدنیست بحق آسمان خداوند راههای با فرینش زیبا
با حبوک و احکام • که بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلف آیید در شان محمد
و قرآن که میگویید ساحر است و شاعر است کاهن است مجنونست سحر است شعر است افسانه
است • برگردانیده میشود از ایمان بمحمد آنکه برگردانیده شده در علم خدای ازلی
و غیر • لعنت کرده شدند دروغگویان که اهل قول مختلفند • آنانکه ایشان در نوعی
و غفلتی و جهالتی بازی کنانند • میپرسند بافسوس که کی خواهد بود واقع شدن
روز جزا و حساب • روزی که ایشان بر آتش عذاب کرده شوند گویند ایشانرا بچشید عذاب
و جزای تکذیب خود را اینست عذاب آنچه شما بآن استعجال میکردید • بدرستی که متقیان در
بستانها باشند و چشمه ها • فرا گیرندگان بخوشدلی آنچه داده باشد ایشانرا پروردگار
ایشان از ثواب و کرامت بدرستی که بودند ایشان پیش از دخول جنت نیکوکاران • ایشان اندکی از شب
می خفتیدند • و در سحرها ایشان آمرزش میخواستند • و در مالهای ایشان بود حقی و نصیبی مر
خواهنده را و نه خواهنده را • و در زمین هست نشانهائی و دلایلهائی بر قدرت و وحدانیت
خدای مر اهل یقین و ایمان را • و در نفسهای شما نیز هست دلایل قدرت و وحدانیت خدای
پس نمی بینید آنرا • و در آسمانست روزی شما که باران است و برف و آنچه وعده داده میشوید
از ثواب و جزا که همه مقدرات نوشته در آسمان • پس بحق پروردگار آسمان و زمین که این سخن
هر آینه حق و راست مانند آنکه شما سخن میگویید یعنی حقیقت آن مذکور معلوم است بدلیل چنانکه سخن
شما چون سخن کنید معلوم شود شما را بضرورت که سخن کردید • بدرستی که آمد بتو ای محمد رسول حدیث
مهمانان ابراهیم دوازده یا نه گرامی داشته شدگان نزد خدای و نزد ابراهیم که بنفس خود
ایشانرا خدمت کرد چون در رفتند پس سلام کردند سلام کردنی گفت ابراهیم سلام بر شما باد

جزء السابع والعشرون

شما خود میدید که نمی شناسیم ما شما را پس به پنهان میل کرد ابرهیم باهل خویش پس اورد گوساله
فربه بریان کرده پس نزدیک اورد اورا سوی ایشان گفت پس چون دید که نمی خورند
گفت ای نمی خورید پس در دل گرفت از ایشان ترس یعنی ترسید که اندیشه دشمنی چیزی
نمیخورند گفتند مترس که ما فرشتگانیم پس جبرئیل پر براه گوساله بریان کرده مالید
و بر خاست و از جای مادرش دوید و بشارت دادند اورا به پسر دانا پس فرو
ایستاد زن ابرهیم در بانگ کردن پس بشکفت از تعجب پس زد با هر دو دست از عجب روی
خویش را و گفت چگونه فرزند اورم و حال انکه من پیرزنی نازاینده ام نود و نه ساله و
شوهرم صد و بیست ساله گفتند همچنان که گفتیم ما گفت پروردگار تو بدرستی که پروردگار
تو اوست محکم کار دانا گفت ابرهیم پس چیست کار شما ای رسولان گفتند
بدرستی که ما فرستاده شده ایم بسوی گروه گنهکاران که قوم لوط اند تا بیندازیم بر ایشان
سنگهای از گل پخته نشان کرده به هر یکی نام انکه بان هلاک شود نشانی از پروردگار
از برای اسراف کنندگان پس بیرون اوردیم ما از انکه بود در قریهای قوم لوط از
مومنان که بودند که بود لوط و دو دختر او و ده سیزده مرد دیگر که آل لوط بودند
پس نیافتیم ما در ان قریها جز یک خانه از مسلمانان که خانه لوط بود و بگذاشتیم
ما در ان دیار نشانه به هلاک ایشان ان را که بترسند از عذاب دردناک و در قصه
موسی است نشانه پند گیرندگان چون بفرستادیم ما او را با معجزه تجلی و برهانی روشن
پس اعراض کرد از ایمان با لشکر و اعوان خویش و گفت این ساحریست یا دیوانه
پس بگرفتیم ما او را و لشکرهای اورا پس بینداختیم ایشان را در دریا و حال انکه سزاوار
ملامت بود و در قصه قوم عاد است نشانه چون فرستادیم ما بر ایشان باد بی خیر
و نفع نیست بایشان نگذاشت هیچ چیزی که بگذشت بر ان الا که گردانید انرا چون چیزی پوسیده
و در قصه قوم ثمود است نشانه چون گفت صالح ایشان را برخوردار گردید تا هنگام
انقضای آجال شما که ان سه روز است پس تکبر و تجبر کردند از امتثال امر پروردگار
خود پس بگرفت ایشان را صاعقه مهلک سوزان و ایشان مینگرستند بان پس نتوانستند
هیچ بر خاستن نه از نزول عذاب با هیچ مقاومتی با عذاب خدای در دفع ان از خود و نبودند
انتقام جوینده گان از ما و هلاک کردیم قوم نوح را پیش از هلاک اینها که گفتیم بدرستی
که قوم نوح بودند قومی فاسقان و آسمان ما انرا بنا کردیم بقوت و بدرستی که ما هر آینه
توانائیم یا فراخ کنندگانیم میان آسمان و زمین یا روزی را بر خلایق و زمین بگسترانیدیم
ما انرا پس نیکو گسترانندگانیم ما و از هر چیزی از جهان آفریدیم ما دو صنف نری و ماده
یا هر چیزی را دو صنف آفریدیم مقابل یکدیگر آسمان و زمین عرش و کرسی و لوح و قلم نور

وظلمت

ظلمت شب و روز و غیرهم تا شما پند بپذیرید بمعرفت خالق و عبادت حق جل و علا پس
بگریزید از عذاب خدای بطاعت او بدرستی که من شما را از خدای بیم کننده روشنم
و مکنید با الله تعالی خدای دیگر بدرستی که من شما را از خدای بیم کننده روشنم همچنین
که خبر دادیم ترا ای سید نیامد مر انانکه پیش از کفار مکه بودند هیچ رسولی الا که گفتند ساحر
است یا دیوانه ایا وصیت کردند یکدیگر را به نسبت کردن سحر و جنون
بلکه ایشان قوم طاغیانند پس اعراض کن از ایشان ای سید که نیستی تو سزاوار
ملامت زیرا که بر رسول نباشد بجز بلاغ و پند ده به قران مردمانرا که بدرستی که پند
دادن منفعت کند مومنان را و نیافریدم من جن و انسیان را مگر تا بشناسند مرا و ثنا
دعوت مرا کنم ایشانرا بعبادت خویش نمیخواهم از ایشان هیچ روزی و نمیخواهم که طعام دهند
مرا بدرستی که خدای اوست روزی دهنده اوست خداوند قوت محکم پس بدرستی مر انها را
که ظلم کردند نصیبی باشد از عذاب مانند نصیب یاران ایشان که هلاک شدند پیش از ایشان پس
باید که به تعجیل نخواهند از من عذاب را پس وای مر انها را که کافر شدند از هلاک و عذاب روز ایشان
ان روزی که وعده داده میشوند سورة الطور مکیة وهی تسع و اربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند با جرام خدای روزی در [illegible] که حرکت کنند بحق کوه طور و بحق کتاب نوشته
که تورات است یا قران یا لوح محفوظ یا نامهای اعمال در صحیفه باز کرده گستردة و
بحق ان خانه معمور که در آسمانست مقابل کعبه که حج میکنند انرا هر روز هفتاد هزار فرشته که
هرگز باز نگردند دیگر و بحق ان سقف بلند کرده شده که اسمانست یا عرش و بحق ان
دریای برکرده که زیر عرش است که باران بعد از نفخه اولی بر خلایق باریده چهل روز و زنده شوند
که بدرستی که عذاب پروردگار تو هر اینه واقع شدنیست نباشد ان عذاب را هیچ دفع
کننده چون مستحقان فرود ایند روزی که بجنبد و بگردد و مضطرب شود آسمان گردیدنی
و روان شود کوهها روان شدنی پس وای ان روز مر تکذیب کنندگان رسل را انها که
ایشان در باطل بازی میکنند روزی که رانده شوند مکذبان بسختی و عنف باتش دوزخ راندنی
سخت گویند ایشان را این آتشیست که شما انرا بدروغ میداشتید ایا پس جادو است این
این عذاب که می بینید یا شما نمی بینید درروید دران و شکیبائی کنید یا شکیبائی نکنید برابر
است یکسانست بر شما صبر و جزع شما را [illegible] نکنند شما را بدرستی که
جزا داده میشوید الا انچه شما کرده باشید بدرستی که متقیان در بهشتها باشند
و نعمتها خوش عیش با آنچه داده باشد ایشانرا پروردگار ایشان و نگاه داشت پروردگار
ایشان از عذاب دوزخ سوزان گویند ایشانرا بخورید و بیاشامید نوش و گوارنده

ببرکت آنچه شما کردید از طاعت و قرات تکیه زنندگان بر تختهای صف انداخته شده
و جفت و قرین ساختیم ایشان را بحوران فراخ چشم • و آنها که ایمان آوردند و پیروی
کردند ایشان را فرزندان ایشان بایمان برسانیم بایشان فرزندان ایشان را
و اگرچه در درجات کمتر از ایشان تا موجب زیادتی ایشان باشد بر شادی و کم
نکنیم ایشان را که بدرجات عالی باشند از عمل ایشان هیچ چیزی بلکه نازل تر آنها ببعضی
خویشها بایشان رسانیم هر کسی بانچه کرده باشد در گرو باشد • و زیادتی کنیم ایشان را
و مدد دهیم به میوهای و گوشتی از آنچه آرزو کنند و اگرچه تفریح نکنند تناول آن •
بدست یکدیگر دهند در آن بهشتها جام شراب که هذیانی و باطلی نباشد در آن شراب چه
آن و نه امری که فسق و شهوت دنیا را باشد • و طواف کنند برایشان خدمت غلامان
مر ایشان را گوییا که آن غلامان در صفا و لطافت مروارید باشند پنهان و پوشیده در
صدف • و روی فرا کنند بعضی از ایشان بر بعضی در بهشت پرسند از یکدیگر سرگذشتها
• گویند بدرستی که ما بودیم پیش از این در دنیا در میان اهل خویش ترسندگان از عذاب
خدای • پس منت و انعام کرد خدای بر ما بهشت و نگاه داشت از عذاب آتش دوزخ
بدرستی که ما بودیم که پیش از این میخواندیم او را بدرستی که اوست نیکوکار رحمت کننده
• پس پند ده ای سید رسل مشرکان را و نیستی تو بگفتن ایشان ترا کاهن و مجنون
که نیستی تو بنعمت پروردگار خویش کاهن و نه دیوانه • بلکه میگویند مشرکان محمد
شاعریست که انتظار میکنیم با وی حوادث زمانه را که هلاک گردد • بگو انتظار کنید هلاک
مرا که بدرستی که من با شما از جمله انتظار کنندگانم هلاک شما را • بلکه میفرماید ایشان را
عقلهای ایشان باین انکار بلکه ایشان قوم طاغیانند که از غایت طغیان کافر میشوند
بعد از ظهور حق • بلکه میگویند بر بافته است محمد قرآن را بلکه ایشان منکرند از غایت
تکبر • پس گو بیارید سخنی بر بافته مانند این اگر هستید راست گویان که محمد بر بافته
است این را • بلکه آیا آفریده شدند نطفهای خودشان هیچ چیزی که احداث کند ایشان را و تقدیر
و تدبیر نماید [illegible] ایشان آفریدگاران
خویشند ولابدست خلق را از خالق پس چرا نمی پرستند خالق خود را • بلکه ایشان آفریدند
آسمانها و زمین را پس چرا نمی پرستند خالق آنها را بلکه ایشان بیقین نمیشوند که خالق آنها
بلکه نزد ایشانست کلیدهای خزینهای رحمت پروردگار تو از علم و نبوت و غیر آنکه بهرکه خواهند
دهند یا علم غیب داده که در حوادث پروردگار تو است و بکسی نداده یا ایشانند جباران
و مسلطان • بلکه ایشانراست نردبانی بآسمان که استماع میکنند وحی را و کلام ملائکه را در
آن پس گو بیارد شنونده ایشان برای این دعوی که میکنند حجتی و برهانی روشن • بلکه اوراست دختران

نصف حزب

و شمار کست

و شمار راست پسران ای نادانان • بلکه ای مصطفی تو ای سید رسل از ایشان اجری پس
ایشان از غرامت گرانبار باشند و از بیم ترسی ایمان نمی آورند • بلکه از نزد ایشانست علم
غیب عاقبت کار تو که ایشان حکم میکنند بانکه تو پیش از ایشان بازرسی • بلکه
ای میخواهند بتو مکری و کیدی پس آنها که کافر شدند ایشانند جزا داده شدگان
مکید ایشان بنگه داشتن [illegible] رسول خود را و قتل و اسیر ایشان در بدر • بلکه ایشان را
خدای مستحق عبودیت غیر الله سبحانه پاک و منزه است خدای از شرکت آنچه شریک میگیرند او را
ساخته اند • و اگر ببینند مشرکان پاره را از آسمان چنانچه طلب کرده
اند برایشان از آسمان از بهر تعذیب ایشان • گویند از غایت عناد این
ابریست بر هم نشسته از بهر باران و ایمان نیاورند • پس بگذار ایشان را تا
برسند بروز خویش آن روزی که در آن روز از هول و ترس بیهوش شوند و
مرده و نه رسانها • روزی که دفع نکند از ایشان کید و مکر ایشان از عذاب چیزی
و نه ایشان یاری کرده شوند • و بدرستی آنها را باشد که ظلم کردند و کافر
شدند عذابی غیر آن در دنیا از قحط و مصائب و قتل و عذاب قبر و دوزخ ولیکن
بیشترین ایشان نمیدانند • و صبر کن ای سید انبیا بر فرمان پروردگار خویش که
که تو در حفظ و حمایت مائی و تسبیح کن بحمد پروردگار خویش هنگامی که بر میخیزی از
مجلس خویش یا از خواب یا بنماز و از ساعتهای شب تسبیح کن او را از عقب [illegible]
هم تسبیح کن یعنی بعد از صبح

الثمن الخامس

سورة النجم اثنتان وستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام واجب الاکرام خدای رحمن رحیم • بحق ثریا که سیوم است چون غایب شود
یا بحق قرآن چون فرود آید نجم نجم متفرق • که گمراه نشد صاحب شما محمد از راه هدایت
و نادانی نکرد و از پی باطل نرفت بسبب اعتقاد فاسد • و سخن نمیگوید از هوای خویش
• نیست آن قرآن مگر وحی که وحی کرده میشود باو • تعلیم کرده او را قرآن فرشته
سخت قوت که جبرئیل است • خداوند قوت و رشادت و محکمی و حسن منظر پس راست شد
جبرئیل در آن صورت که آفریده شده بآن با کمال • او در کناره آسمان [illegible]
که از مشرق پیدا شد و تا مغرب فرو گرفت • پس نزدیک شد جبرئیل بمحمد پس [illegible]
نزدیک شد باو بصورت آدمی پس بود میان جبرئیل و حضرت رسالت مقدار دو
قبضه کمان عربی بلکه نزدیکتر • پس وحی کرد بنده خویش آنچه وحی کرد • دروغ
نگفت دل پاک سید المرسلین در آنچه دید شب معراج که دیدار بیچون حضرت عزت دید
بچشم دل یا دیدن جبرئیل بچشم سر • آیا پس خصومت میکنید با او در آنچه دید • و [illegible]

حضرت عزت را با جبرئیل نوبتی دیگر ۰ نزد سدرة المنتهی که منتهای علم خلایق است
که ماورای آن کس نداند جز خدای نزد آن سدره است بهشتی که ماوی ارواح
شهدا است ۰ چون پوشانیده بود آن سدره را که فرش زرین بود یا مرغان سبز
یا ملکه یا نور حضرت عزت جل جلاله آنچه پوشانیده بود ۰ میل نکرد چشم مبارک حضرت
رسالت و تجاوز ننمود از آنچه مامور شده بود ۰ بدرستی که دید محمد معراج از نشانهای
پروردگار خویش نشانهای بزرگتر از عجایب ملکوت و جبرئیل بصورت خویش ۰ خبر
کنید مرا که این لات و عزی و منات سیوم دیگر هیچ قدرتی دارند بر چیزی که پرستش میکنید
اینها را ۰ ای مشرکان شما راست پسران و او راست دختران که نسبت باو میکنید بزعم خویش بتان اصنام
و ملکه تعالی الله عما یقولون الظالمون ۰ این قسمت انگاه قسمتی باشد در غایت نارستی و نقصان
نیستند این بتان مگر چند نامی نامهای که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما فرو نفرستاد
خدا بر پرستش اینها هیچ حجتی و برهانی پیروی نمیکنید در عبادت اینها و نسبت شفاعت اینها مگر گمان
بد را و آنچه آرزو کنند نفسهای پلید ایشان و بدرستی که آمده باشد ایشان را از پروردگار ایشان
بیان بزبان رسول ۰ بلکه آیا هست آدمی را آنچه آرزو کند از شفاعت بتان ۰ پس خدا راست
حکم و فرمان آخرت و دنیا که نشود در هر دو سرای الا آنچه او خواهد ۰ و بسیار از فرشته در
آسمانها که گرامی ترند بر خدای از بتان منع نکند از هیچ شفاعت ایشان چیزی را از عذاب آخرت
مگر بعد از آنکه دستوری دهد خدای ایشان را شفاعت در حق آنکه خواهد و راضی باشد
از او ۰ بدرستی که آنها که نمیگروند بآخرت مرانیه نام می نهند ملکه را نام نهادن مادها میگویند
که دختران خدااند سبحانه و تعالی عن اتخاذ الصاحبة والولد و نیست ایشان را بآن هیچ دانشی پیروی
نمیکنند مگر گمان بد را و بدرستی که گمان بد منع نکند از ایشان عذاب خدا ۰ پس اعراض
کن ای سید از آنکه اعراض کرد از ذکر ما که قرآن است و نخواست مگر زندگانی دنیا را آنست غایت
رسیدن ایشان از دانش که اختیار کرده اند دنیا را بر آخرت بدرستی که پروردگار تو او داناتر است
بآن کسی که گم شده از راه دین و او داناتر است بآن کس که یافته بدین او ۰ و خدا راست آنچه در
آسمانها است و آنچه در زمین است تا جزا دهد آنها را که بدی کردند بانچه کرده باشند و جزا دهد
آنها را که نیکی کردند بجزای نیکوتر که بهشت است ۰ آنها که اجتناب نمایند از گناهان بزرگ
و از فواحش یعنی مگر گناهان صغیره بی اصرار و مداومت بدرستی که پروردگار تو فراخ امرزش
است او داناتر است بشما چون آفرید اصل شما را که آدم است از خاک زمین و چون شما کودکان بودید
در شکمهای مادران خویش پس تزکیه و مدح مکنید نفسهای خویش را او داناتر است بانکس که پرهیزد ۰
آیا دیدی آنکه اعراض کرد از اسلام و عطا داد اندکی بآن کس که ضامن دفع عذاب از وشد و باز برید
بقیه آنچه تعیین کرده بود ۰ آیا نزد او است علم غیب پس او می بیند عواقب امور ۰ آیا خبر داده نشد او را در

حزب

را

صحفها

صحفهای موسی و ابرهیم بود آن ابرهیم که تمام کرد آنچه فرموده شده بود ۰ و آنچه در آن
صحیفه بود آنست که بر نگیرد هیچ بردارنده بار گناه دیگری را ۰ و آنکه نیست آدمی را
مگر آنچه سعی کرده باشد بآن بعمل یا نیت ۰ و آنکه سعی او زود است که دیده شود در دیوان
اعمال او ۰ پس جزا داده شود بآن سعی جزای تمام تر ۰ و آنکه راجع به پروردگار تست
عاقبت و نهایت کارها ۰ و آنکه او بیافریند در خلایق خنده و گریه ۰ و آنکه او بمیراند انجا
و زنده گرداند انجا ۰ و آنکه او آفریند دو صنف که نر است و ماده از نطفه چون ریخته شود
در رحم ۰ و آنکه بر او است آفریدن دیگر یا آفرینش اخری بعد از مرگ خلایق ۰ و آنکه او توانگر
گرداند و سرمایه دهد ۰ و آنکه او است پروردگار شعری که نام ستاره است که بعضی مشرکان
او را پرستند ۰ و آنکه او هلاک کرد عاد اول را که قوم هود بودند و ثمود را که قوم صالح بودند
پس نگذاشت ایشان را ۰ و هلاک کرد قوم نوح را از پیش بدرستی که ایشان یعنی قوم نوح بودند
ظالمتر و گمراه تر ۰ و شهرهای قوم لوط را سرنگون کرد بر اهل آن ۰ پس پوشانید اهل آنرا
آنچه پوشانید از سنگ باران ۰ پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش شک میکنی ای
آدمی ۰ این محمد یا قرآن بیم کننده است از بیم کنندگان پیشینه ۰ نزدیک شد آن قیامت
نزدیک شونده ۰ نیست و نباشد آنرا از غیر خدا هیچ ظاهر کننده ۰ آیا از این سخن
ربانی که قرآنست عجب میدارید ۰ و می خندید و نمی گریید ۰ و شما غافلان و بازی کنانید
پس سجده کنید خدا را و بیگانگی پرستید او را ۰

ندا [illegible]

سورة القمر خمس و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم ۰

بنام خدای روزی دهنده بار رحمت کننده ۰ نزدیک رسید قیامت که بعثت سید المرسلین
و خاتم النبیین و شکافته شد ماه بدو نیمه باشارت انگشت مبارک او علیه السلام ۰ و اگر
ببینند اهل مکه نشانی بر صدق تو ای سید اعراض کنند و گویند این سحریست قوی یا دایم یا رفتنی
یا ذاهب باطل ۰ و تکذیب کردند ترا و پیروی کردند هواهای خویش را در باطل و هر کاری از خیر و شر
و تصدیق و تکذیب قرار گیرنده است با اهلش در بهشت و دوزخ نزد ظهور ثواب و عقاب ۰ و بدرستی
که آمد باهل مکه در قرآن از خبرهای امم مکذبه آنچه در آنست زجر و نهی غلیظ ۰ که این خبرها حکمت
تمامست پس چگونه دفع کند بیم کنندگان آن تکذیب و شقاوت اهل ضلالت را به هدایت و تذکیرها ۰ پس
اعراض کن از تکذیب ایشان و یاد کن روزی که خواند خواننده که اسرافیل است خلایق را بچیزی منکر
که صعب باشد یا آتش ۰ در حالتی که خوار و نگونسار باشند چشمهای ایشان بیرون آیند از قبرها گویا که ایشان
ملخهای باشند پراکنده ۰ شتابندگان بسوی آن خواننده گویند کافران این روزیست دشوار ۰
تکذیب کردند پیش از کفار قوم تو قوم نوح پس بدروغ نسبت کردند بنده ما را نوح و گفتند این

نصف حزب

و دیوانه است و زجر کرده شد از دعوت و گفتار خویش بستم و قهر یا زجرها و تکذیب • پس بخواند نوح
پروردگار خویش را با آنکه من مغلوبم و مقهور در میان قوم پس داد من انتقام و انتقام خود از
بهر من از ایشان • پس بگشودیم درهای آسمان را با آبی سخت ریزان • و گردانیدیم از زمین را چشمها که
از همه زمین آب بیرون می آمد و روان میشد پس بیکدیگر رسید آب آسمان و آب زمین بکاری و دیگر آب
شده بود بر حالی که تقدیر کرده شده بود در لوح محفوظ • و برداشتیم نوح را بر کشتی چوبهای صاحب الواح
پهن و میخها و پهلوها و طرفها • که میرفت بنگهداشت ما از بهر جزای آنکس که کافر شده بودند که نوح بود • و بتحقیق
که بگذاشتیم آن کشتی را تا قصه آن نشانه ای هست هیچ پند گیرنده • پس چگونه بود عذاب من و بیم کردن
من با عاقبت غافلان بیم کنندگان من • و بتحقیق که آسان کردیم ما قرآن را از بهر یاد کردن و پند گرفتن پس آیا
هست هیچ پند گیرنده • تکذیب کردند قوم عاد هود را پس چگونه بود عذاب من و بیم کردن من • بتحقیق
که ما فرستادیم بر ایشان بادی سخت جهنده در روز نحسی دایم بنحوست بر ایشان • بر میکند آن باد مردمان را از
جایها گویا ایشان درآن محکم کرده بودند گویا ایشان تنهای نخل بودند از بیخ برکنده افتاده بر زمین
پس چگونه بود عذاب من و بیم کردن من • و بتحقیق که ما آسان کردیم قرآن را از بهر پند و یاد کرد پس آیا
هیچ پند گیرنده • تکذیب کردند قوم صالح بیم کنندگان را • پس گفتند آیا یک آدمی از ما یکی را که پیروی او را کنیم
که ما آنگاه هر آینه در گمراهی باشیم و جنون • آیا فرو آمد وحی بر او از میان ما بلکه او کذابی است خودپسند
بیمی شکر ناسپاس • زود باشد که بدانند فردا در آخرت که کیست کذاب خودپسند بیم کنندگان
صالح را که بدرستی که فرستنده ایم ناقه را از بهر آزمایش حالهای ایشان پس نگاه دار ایشان را
ایشان را و صبر کن بر اذیت ایشان • و خبر کن ایشان را که آب قسمت کرده شده است میان ایشان
و میان ناقه یک روز از ایشان و یک روز ناقه را اما هر آینه که بخوردی شتر باز دادی هر نصیب ایشان از آب
حاضر شود آن که نوبت برسد از آن ایشان یا ناقه • پس خواندند صاحب خود را که قدار که
به مکر تیر نهان بود پس فرا گرفت شمشیر را پس بکشت ناقه را • پس چگونه بود عذاب من و بیم کردن من
• بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان یک بانگ جبرئیل پس گشتند چون خاشاک درخت و گیاه درو شده صاحب حظیره
گوسفند • بدرستی که ما آسان کردیم قرآن را از بهر پند و یاد گرفتن پس هست آیا هیچ پند گیرنده • تکذیب کردند
قوم لوط بیم کنندگان را • بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان سنگ باران مگر آل لوط که برهانیدیم ایشان را وقت
سحر • انعامی از نزد ما همچنین جزا میدهیم آنکه شکر کند نعمت ما را • و بدرستی که بیم کرد لوط ایشان را از گرفتن ما
ایشان را بعذاب پس جنگ شدند در بیم بیم کنندگان • و بدرستی که درخواستند از وی مهمانان او را • پس محو کردیم
چشمهای ایشان را پس چشم کشید که نبود پیدا ایشان را نه دار چشمهای ایشان اثر ماند پس گفتیم بچشید
عذاب مرا و بیم کردن مرا • و بدرستی که آسان کردیم ما قرآن را از بهر یاد گرفتن و پند پس آیا هست هیچ
پند گیرنده • و بدرستی که آمد آل فرعون بیم کنندگان • تکذیب کردند نشانهای ما را همه آن پس بگرفتیم ما
ایشان را گرفتن غالب توانا • ای کفار شما که بهترند از ایشان یا عرب یا براءتی است در کتابها از کار کرده با شما

برائی از عذاب در کتب بان ایمن شوید • بلکه میگویند ما جمیعیم منصوران • زود است که بهزیمت کرده
شوند جمع ایشان و برگردانند پشتها را از جنگ • بلکه قیامت موعد عذاب ایشانست و قیامت
و عذاب آن سخت تر و تلخ تر • بدرستی که کافران در گمراهی اند در دنیا و در آتشی افروخته در عقبی
• یاد کن روزی که کشیده شوند در آتش بر رویهاشان و گویند ایشان را بچشید رسانیدن
دوزخ بشما را عذاب • بدرستی که ما هر چیزی را آفریدیم آنرا بتقدیر و اندازه که نوشته ایم در لوح
محفوظ • و نیست فرمان ما در چیزی که خواهیم مگر یکی همچو یک کلمه کن چون نگریستن بشتاب
بچشم • و بدرستی که هلاک کردیم همجنسان و مانندگان شما را از امم ماضیه پس هست هیچ پند
گیرنده • و هر چیزی که کردند آنرا نوشته شده در نامهای اعمال ایشان • و هر خرد و
بزرگ را از ایشان نوشته شده است • بدرستی که متقیان در بهشتها باشند و جویها
با فراخی و نور در مجلس حق که لغو و اثم آنجا نباشد نزد پادشاه توانا اندر دل قربت و فضل
او و منزلت و رتبت •

نصف حزب

سورة الرحمن ثمان و سبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام با احترام خدای رحمت کننده عام و خاص • خدای درآموخت پیغمبر خود را یا این امة
قرآن را • آفرید آدمی را و درآموخت او را سخن گفتن • آفتاب و ماه میروند بحساب معین که از آن
تجاوز نمیکنند • و درختان بی ساق که گیاه هاست و علفها و بعضی زرعها و درختان با ساق سجود
میکنند خدای را سجده دلالت بر صانعیت و قدرت • و آسمان را برافراشت خدای آنرا و نهاد ترازو
و عدل و انصاف را تا از حد در نگذرید و میل نکنید در ترازو • و درست دارید
وزن را براستی و کم مکنید ترازو و وزن را • و زمین بگسترد خدای آنرا از برای جن و انس و اندر آن است
میوها و نخلها خداوند شکوفه • و دانه و خداوند برگ که کاه است و در وی قوت است
پس بکدام این نعمتهای پروردگار شما ای جن و انس تکذیب میکنید • آفرید آدم را از گل خشک
آواز کننده چون سفالها • و آفرید جن را از زبانه آتش خالص • پس بکدام این نعمتهای
پروردگار خویش تکذیب میکنید ای جن و انس • اوست پروردگار دو مشرق زمستان و
تابستان و پروردگار دو مغرب زمستان و تابستان • پس بکدام این نعمتهای پروردگار
خویش تکذیب میکنید • درهم گشود دو دریا را که یکی شور و یکی شیرین بهم میرسند میان آن دو
دریا حجابست و مانعیست که بقدرت صانع است که بیکدیگر آمیخته نمیشوند • پس بکدام این نعمتهای
پروردگار خویش تکذیب میکنید • بیرون می آید از هر یک از آن دو دریا مروارید درشت و خرد
• پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • و او راست کشتیهای روان بادبانها بر
دریا چون کوهها در بزرگی • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • همه آنها که
بر روی زمین اند فانی شوند و باقی بماند ذات با شکوه پروردگار تو خداوند بزرگواری و اکرام

152

پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • و میخواهند ازو روزی را و امر کنش در هر وقت
باشد انها که در اسمانها و زمین اند هریکی محتاج خویش هم روز او در کاریست از آنکه بجا آمده از احیا
و اماته و قبض و بسط و حفظ و رفع • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • زود که بشما
بپردازیم بعد صاحب حساب کنیم شما از جملهای جن و انس • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش
تکذیب میکنید • ای جماعت جن و انس اگر توانایی دارید که بیرون روید از جوانب و نواحی اسمانها
و زمین گریزان از مرگ پس بیرون روید بیرون نتوانید رفت مگر بنا بر حجتی که ایمانست
و طاعت • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • فرستاده شود بر شما
در قیامت زبانهای آتش و دودی … پس نتوانید شد از آن زیرا که
از هر طرف محیط باشد بخلایق • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • پس چون شکافته
شود آسمان پس باشد گلگون … زنگار • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش
تکذیب میکنید • پس آن روز پرسیده نشود از گناهش هیچ آدمی که چه کردی و نه پری از آنکه حاجت پرسش
نباشد • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • شناخته شوند گناهکاران در آن روز
بروی سیاه و چشم ازرق بسیماء ایشان پس بگیرند ایشان را به موی پیشانی و قدمها در آتش اندازند
• پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • پس گویند ایشان را اینست آن دوزخی
که تکذیب میکردند ازان گناهکاران طوف کنند و گردند بنوبت میان آتش و میان آب گرم بغایت گرمی
رسیده • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • و مر آنکس را باشد که ترسید از
ایستادن او به حساب پروردگار خویش دو بستان • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب
میکنید • دو بستان صاحب انواع درختها و شاخها • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب
میکنید • در آن دو بستان باشد دو چشمه روان • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید
• در آن دو بستان باشد از هر میوه دو نوع • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید •
تکیه زنندگان بر فرشها که استرهای آن از دیبای غلیظ باشد و بار میوه آن دو بستان نزدیک شود
که نشسته و خفته هم دست یابد • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید
• در آن خیمهها … زنان کوتاه نظر … نرسیده باشد ایشانرا
هیچ آدمی پیش از ایشان شوهران و نه جنی … •
• پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • گوییا که ایشان یاقوت باشند در صفا و مرجان
• پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • نیست جزای نیکویی مگر نیکویی • پس بکدام این
نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • و از غیر آن دو بستان دیگر باشد دو بستان دیگر
پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • دو بستان بغایت سبز و سیراب • پس
بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • در آن دو بستان باشد میوهها و خرماها و انارها

يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان

هل جزاء الاحسان الا الاحسان

نصف حزب

در آن دو بستان باشد دو چشمه فوارتان پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید

پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • در آنها باشند زنان نیکو سیرت
زیبا صورت • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • حوریان پرده پوشیده
یافته در خیمهها • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • نرسیده باشد بایشان
هیچ آدمی پیش از ایشان شوهران و نه جنی • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش
تکذیب میکنید • تکیه زنندگان بر شادروانها یا بر بالشهای سبز و فرشها و جامههای گرانمایه
نیکو • پس بکدام این نعمتهای پروردگار خویش تکذیب میکنید • بزرگوار است و پر نفع و خیر
نام پروردگار تو خداوند بزرگی و گرامی داشتن دوستان خود •

سورة الواقعة ستة و تسعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان • چون واقع شود قیامت • نیست مر واقع شدن و
آمدن آنرا هیچ دعوی دروغ • پست کننده گروهی باشد … افراشته گروهی • چون
جنبانیده شود زمین جنبانیدنی سخت • و خرد و مرد کرده شود کوهها خرد و مرد کردنی
• پس شود کوهها غباری پراکنده • و باشید شما سه صنف • پس اصحاب دست راست
چه نیک بخت باشند اصحاب دست راست • و اصحاب دست چپ چه بدبخت باشند اصحاب دست چپ
• و پیش گیرندگان بایمان و طاعت پیش گیرندگان باشند در بهشت • آن گروه مقربان باشند
• در بهشتهای پر نعمت • مقربان سابق گروهی باشند از اولینان • و اندکی اند از آخریان • بر تختها
باشند بافته از زر و جواهر • تکیه زنندگان بران مقابل یکدیگر • طوف کنند برایشان بخدمت
غلامانی که نمیرند و پیر نشوند با کوزها … • بکوزه بی گوشه و ابریقهای …
از خمر روان • که درد سر نکند ایشان را از آن شراب و نه مست شوند • و طوف کنند با میوهها
از آنچه اختیار کنند • و گوشت مرغ از آنچه آرزو کنند • و حور العینان مثال مروارید پنهان
داشته در صدف • جزای بسبب آنچه ایشان کرده باشند از طاعت • نشنوند در آن بهشتها
هیچ سخنی زشت و نه چیزی که ایشانرا در بزه اندازد • الا گفتاری که سلامت باشد سلام • و اصحاب
دست راست • چه وقت خوش باشند اصحاب دست راست • در سایه درختهای باشند …
خار کنده … و طلحی که … • و سایه
کشیده دایمی که اسب تیز رو بصد سال از سایه یک درخت نتواند گذشت • و آب ریزان
که دایما روان باشد بهر جا که خواهند بی نزاع منقلبان • و میوههای بسیار گوناگون
• نه بار بریده بی هنگام و نه منع کرده از گروه … • و فرشهای بلند بر بالای یکدیگر یا
بر تختهای بلند … • بدرستی که ما آفریدیم حور عین را آفریدنی
… باشند پس گردانیدیم ایشان را دختران بکر • عاشقان شوهران خویش •

شاه

انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابكارا عربا اترابا

از برای اصحاب دست راست • ایشان گروهی اند از اولیان و گروهی اند از اخرینان • و اصحاب دست چپ
چه سخت حال باشند اصحاب دست چپ • در باد گرم باشند و آب گرم • و سایه از دود سخت سیاه
العیاذ بالله • نه خنک و نه نیکو • بدرستی که ایشان بودند پیش ازین در دنیا متنعمان بی‌خبر از حال عاقبت
• و بودند که اصرار مینمودند بر گناه بزرگ • و بودند که میگفتند ایا چون بمیریم ما و
باشیم خاک و استخوانها ایا ما هر اینه برانگیختگانیم • ایا و پدران ما اولیان • بگو ای حبیب خاک
بدرستی که خلایق اولین و اخرین • هر اینه جمع کردگان باشند از بهر وعده روزی معلوم یعنی
قیامت • پس بدرستی که شما ای گمراهان تکذیب کنندگان • هر اینه خورندگان باشید از درختی که
زقوم است • پس پر کنندگان باشند از ان شکمها را از غایت گرسنگی که بر اثر ان بکار رند
• پس آشامندگان باشند بر سر ان از اب گرم که بعد از ان پاره پاره کند • پس آشامندگان
باشند چون اشامیدن شتران تشنه • اینست مهمانی معد ایشان روز جزا • ما افریدیم
شما را و شما میدانید پس چرا نمیکنید تصدیق بعث • خبر دهید حال انکه میریزانید از نطفه انچه میریزید
در رحمها از منی • ای شما آفرینید انرا یا ما ایم آفرینندگان • ما حکم و تقدیر کردیم میان
شما مرگ را و نیستیم ما عاجز کرده شدگان • بر آنکه بدل کنیم شما را با مثال شما و پیدا آریم شما را
در ان صورتی که شما ندانید یعنی قرده و خنازیر • و بدرستی که دانستید شما و اقرار کردید
افرینش اول را پس چرا پند نمیشنوید که اقرار کنید که ما قادریم بر اعاده • خبر کنید مرا انچه
کارید • ای شما میرویانید انرا یا ما رویانندگانیم • اگر خواهیم هر اینه بگردانیم انرا کاهی پس
شما تعجب میکردید و پشیمانی میخوردید • و میگفتید بدرستی که ما هر اینه غرامت کرده شدگانیم
بلکه ما محرومانیم از انچه چشم میداشتیم از زرع • خبر دهید مرا ان ابی که شما میخورید • ای شما
فرو فرستادید انرا از ابرها یا ما فرو فرستندگانیم • اگر خواهیم تلخ بگردانیم انرا پس چرا شکر
نمیگذارید نعمت ما را • خبر دهید مرا ان آتشی که بیرون اورید اورا از آتش‌زنه • ای شما افریدید
درخت انرا که آتش ازان بیرون می‌اید یا ما ایم آفرینندگان • ما کردیم ان آتش را یاد
پندی که یاد آتش دوزخ کنید و ازان بگریزید و منفعتی مسافران را • پس تسبیح
نام پروردگار خویش بزرگ • پس سوگند یاد میکنیم بمغربها یا بفرو آمدن قران نجم نجم متفرق
• و بدرستی که این هر اینه سوگندیست اگر بدانید بزرگ • بدرستی که این سخن هر اینه قرانیست
عزیز گرامی هست • در کتابی پنهان داشته که لوح محفوظ است • باید که دست بران ننهند
مگر پاک کرده شدگان از حدثها و جنابتها • این فرو فرستاده ایست از پروردگار عالمها
• ای با این سخن که قرانست شما تکذیب کنندگانید و کافران • و میکنید بجای شکر روزی خویش
که باران است اینکه شما تکذیب میکنید نعمت ما را که میگویید مطرنا بنوء کذا • پس چرا چون برسد
روح بحلقوم • و شما اید ان هنگام می‌نگرید • و ما نزدیک تریم باو بعلم

گیاهی

افرأیتم الماء الذی تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون

و قبض روح از شما و لیکن شما نمی‌بینید • پس چرا اگر شما نه مملوکانید و جزا یابندگان
باز نمیگردانید روح را بابدن میت را یا بابدن خود اگر هستید شما راستگویان که بعث
و جزا نیست • پس اگر باشد انکه روحش بحلقوم رسیده از جمله مقربان • پس او را باشد
راحتی و شادی و روزی در بهشت یا نیکالی از بهشت که بعضی شرح اورند • و اما اگر باشد
متوفی از جمله اصحاب دست راست • پس سلامتی معلوم است از بهر تو شنیدی ترا از جای و آل
دست راست • و اگر باشد میت از جمله تکذیب کنندگان گمراهان • پس او را باشد
مهمانی از اب گرم • و درآوردن او در آتش بزرگ • بدرستی که این احوال احوال اهل حق انه
انست محض راست • پس تسبیح کن بنام پروردگار خویش که موصوفست بصفت عظمت و کبریا جل جلاله

سورة الحدید مدنیة وهی تسع وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • تسبیح کرده خدای را بزبان قال یا بزبان حال
یا بهر دو انچه در اسمانها و زمین هست و اوست غالب محکم کار • اوراست پادشاهی اسمانها
و زمین زنده میکند و میمیراند و او بر همه چیزی توانا هست • اوست اول بلا ابتدا و آخر بلا انتها
و پیدا بدلیل و حجت و پنهان از وهم و ادراک و او بهمه چیزی داناست • اوست انکه آفرید
که افرید اسمانها و زمین را در مقدار شش روز پس مستولی شد بر عرش که مستولی و قادر است بر عرش
داند انچه در میرود در زمین و انچه بیرون می‌اید از زمین و انچه فرود می‌اید از اسمان و انچه
بالا میرود در ان و او با شماست بعلم و قدرت هر جا که باشید و بخدای باز گردانیده میشود
کارها • در می‌آورد شب را بقدرت در روز و در می‌آورد روز را بحکمت در شب و او داناست
بسر سینها • ایمان بیاورید بخدای و رسول او محمد و نفقه کنید از انچه کرد شما را خلیفه روزی
کنندگان و جای نشین دیگران در ان پیش از شما ازان دیگر بود و بعد از شما از ان دیگری خواهد بود

هر یکی

پس انها که ایمان آوردند از شما و نفقه کردند ایشان را باشد مزدی بزرگ • و چیست شما را که
ایمان نمی‌آورید بخدای و حال انکه رسول میخواند شما را تا ایمان بیارید به پروردگار خویش
و بدرستی که فرا گرفت عهد شما را در روز الست بر وحدانیت ذات خویش اگر هستید شما
مومنان بدلیلها • اوست آن خدای که فرو میفرستد بر بنده خاص خویش محمد ایتهای
روشن تا بیرون آورد شما را از ظلمتهای کفر و ضلالت بروشنی ایمان و هدایت
و بدرستی که خدای شما هر آینه مهربانست رحمت کننده • و چیست شما را که نفقه نمیکنید در
راه خدای و حال انکه خدای راست میراث اسمانها و زمین یعنی همه چیزی که هست برابر
یک ان نیست از شما انکه نفقه کرد پیش از فتح مکه و کارزار کرد ان گروه بزرگترند
بدرجه از انها که نفقه کردند بعد از فتح مکه و کارزار کردند و هر یکی را از ... وعده نیکو
رضی الله عنهم

وعده داده خدای بهشت و خدای بانچه شما میکنید آگاه است • کیست آنکه قرض دهد خدای را
قرض نیکو بدل خوش و دل گشاده که مضاعف کند خدای او را جزا و ثواب و ببخشد او را مزد
نیکو • روزی که بینی تو مؤمنان و مؤمنات را که شتابد نور ایشان بر صراط در پیش روی
ایشان و از دست راست ایشان و گویند ایشان را بشارت است شما را امروز بهشتهای که میرود
از زیر قصرها و درختهای آن جویهای جاوید در آن این بود رستگاری بزرگ • روزی که
گویند مردان منافق و زنان منافق مر آنها که ایمان آوردند باشند انتظار کنید ما را و باشید تا اقتباس
کنیم بگیریم از نور شما گویند ایشان را بازگردید باز پس پشتهای خویش یعنی با دنیا و بجوئید نوری
پس زده شود میان مؤمنان و منافقان دیواری و دیوار را که آنرا باشد دری که باطن
آن در آنجا باشد رحمت و ظاهر آن از سوی آن باشد عذاب خوانند منافقان مؤمنان را
و گویند ای نبودیم با شما در دنیا گویند آری و لکن شما در فتنه و هلاکت انداختید نفس خویش را
و انتظار کردید موت محمد را و شک کردید در نبوت او و مغرور کرد و بفریفت شما را آرزوهای باطل
که تمنای داشتید مر مؤمنان را تا آمد فرمان خدای یعنی مرگ شما را و مهلت خدای شیطان • پس
امروز فرا گرفته نشود و قبول نکنند از شما بدلی ای منافقان و نه از آنها که کافر شدند منزل و جای
شما آتش است آن اولی است بشما و بد مرجعی است آتش • ای وقت نیامد آنها که ایمان آوردند
که نرم شود و بترسد دلهای ایشان بیاد خدای و آنکه فرود آمد از حق یعنی قرآن و نباشند چون آنها که
داده شدند ایشان را کتاب از پیش یعنی جهودان و ترسایان پس دراز شد بر ایشان زمان میان ایشان
و میان پیغمبران ایشان و بسیاری از ایشان فاسقانند که ایمان بمحمد نمی آورند
ایشان بدانید که خدای زنده میکند زمین را بعد از مردن آن بدرستی که روشن کردیم از برای شما آیات
تا باشد که شما استعمال عقل کنید که چنین خدای قادر است بر بعث • بدرستی که مردانی که صدقه داده اند و
زنانی که صدقه داده اند و قرض داده اند خدای را قرض نیکو مضاعف کرده شود ایشان را
عملها و ایشان را باشد مزد نیکو • و آنها که ایمان آوردند بخدای و رسولان او آن گروه ایشانند
صدیقان و گواهان نزد پروردگار خویش ایشان را باشد مزد ایشان و نور ایشان • و آنها که
کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را آن گروه اصحاب دوزخ اند • بدانید که زندگانی دنیا بازیست
و نازیدن جامه و زینتی و فخر آوردن میان شما و بسیاری بکثرت مالها و فرزندان چون مثل باران
که بشگفت آرد برزیگران را رسته آن پس خشک شود پس بینی تو آنرا زرد گشته پس شود درو
و خشک گرده و در آخرت باشد عذاب سخت کافران را و آمرزشی از خدای و خشنودی مر مؤمنان را
و نیست زندگانی دنیا مگر برخورداری فریفته شدن • پیشی گیرید با مرزشی از پروردگار خویش
و بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمان و زمین است معد و مهیا شده از بهر آنها که ایمان
آوردند بخدای و رسولان او آن فضل خداست بدهد آنرا بهر کس که خواهد و خدای صاحب فضل

الم یأن للذین آمنوا
تخشع قلوبهم لذکر
الله

بزرگ است • نرسد هیچ مصیبتی در زمین بقحط و تنگی و در نفسهای شما بمرض و موت و خسران
الا که نوشته شده در کتابی که لوح محفوظ است پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را بدرستی
که این آفرینش بر خدای آسان است • تا اندوه نخورید بر آنچه فوت شد از
شما در دنیا و شاد نشوید بانچه داده شما را و خدای دوست ندارد هر خرامنده و متکبر فخر
آورنده را • آنها که بخل میکنند و میفرمایند مردمان را به بخیلی کردن و هر که اعراض کند از
ایمان و طاعت پس بدرستی که او بی نیاز ستوده است • بدرستی که فرستادیم رسولان خویش را
بحجتهای روشن و فرو فرستادیم بر ایشان کتاب و میزان و عدل تا زندگانی کنند مردمان
میان یکدیگر بعدل و راستی و فرو فرستادیم با آدم آهن را از زمین در آن است قوت سختی و منفعتها
مردمان را و تا ببیند خدای آنرا که یاری میکند دین خدای را و رسولان او را در دنیا و غیب
که خدای قوی است عزیز • و بدرستی که فرو فرستادیم ما نوح را و ابراهیم را و کردیم در فرزندان
ایشان پیغمبری و کتاب پس از ایشان هست راه یابنده و بسیاری از ایشان فاسقانند • پس
از پی فرا داشتیم بر اثرهای ایشان رسولان خویش را و از پی فرا داشتیم عیسی پسر مریم را و دادیم
او را انجیل و کردیم در دلهای آنانی که پیروی کردند مهربانی و رحمتی و رهبانیتی که بنو پیدا
کردند آنرا ننوشتیم ما آنرا بر ایشان لیکن پیدا کردند آنرا از بهر جستن خشنودی خدای
پس نگه نداشتند آنرا حق نگه داشتن آن آنها که از ایشان مانند بر دین عیسی تا که ایمان
بیاوردند به محمد پس دادیم ما آنها را که ایمان آوردند از ایشان مزد ایشان و بسیار
از ایشان فاسقانند که ایمان بمحمد نیاوردند • ای آنها که ایمان آوردند بموسی و عیسی
بترسید از خدای و ایمان آورید برسول او محمد تا بدهد خدای شما را دو نصیب از رحمت خویش
و بدهد شما را نوری که بروید در آخرت بصراط و بیامرزد شما را و خدای آمرزگار است رحمت
کننده • تا بدانند اهل کتاب که بس نیند و نصاری که توانا نیستند بر چیزی از فضل خدای
و بدانند که فضل در دست و عنایت خداست میدهد آنرا هر کس که خواهد و خدای خداوند فضل بزرگست •

سورة المجادلة اثنان وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای رحمت کننده عام و خاص • بدرستی که بشنید خدای گفتار آن زنی که
مجادله کرد با تو در شان شوهر خویش و نالید بخدای و خدای میشنید سخن گفتن شما را
بدرستی که خدای شنوای بیناست • آنها که ظهار میکنند از شما ای مؤمنان و هر که
حکم هست بر شما آنرا که ظهار کرده باشد از زنان خویش و میکردند آن که ظهار اهل
کار از طلاقهای جاهلیت بود نیستند آنها مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر
آن زنان که زادند ایشان را و بدرستی که ایشان هر آینه میگویند بلفظ ظهار منکر

جزء الثامن والعشرون

و دروغ • و بدرستی که خدای هر آینه عفو کننده است آمرزگار مظاهر را بنهادن کفارت
برو • و آنها که ظهار کنند از زنان خویش پس پشیمان شوند و باز گردند از آنچه گفتند
پس برایشان باشد آزاد کردن بنده پیش از آنکه بیکدیگر رسند بجماعت آن تان پند داده میشود بآن
و خدای بآنچه شما میکنید آگاه است • پس هر که نیابد بنده از برای آزاد کردن داشته باشد پس بر وی
باشد روزه داشتن دو ماه پیاپی پیش از آنکه بیکدیگر رسند بجماعت پس هر که نتواند روزه
داشتن پس برو باشد طعام دادن شصت مسکین هر یکی مدی از غالب قوت بلد این فرض کفارت
از برای آنست تا تصدیق کنید خدای را و رسول او را و این حدها حدهای خدای است و مر کافران راست
عذابی دردناک • بدرستی که آنها که مخالفت و دشمنی کنند خدای را و رسول او را خوار و رسوا شوند چنانکه
خوار و رسوا کرده شده اند آنها که از پیش ایشان بودند از مخالفان خدای و رسول او و بدرستی
که فرو فرستادیم آیتهای روشن و مر کافران را آن باشد عذابی خوار کننده • روزی که برانگیزد
ایشان را خدای همه پس آگاه کند ایشان را بآنچه کرده باشند دانسته و نگاه داشته شمارش ایشان را
خدای و ایشان را فراموش کرده اند آنرا و خدای بر همه چیزی گواه است آیا ندیدی که خدای داند هر
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است نباشد از راز کننده سه کس مگر که خدای چهارم ایشان
باشد و نه پنج کس مگر که او ششم ایشان باشد و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر که او با ایشان
باشد هر جا که باشند پس آگاه کند ایشان را بآنچه کرده باشند روز قیامت بدرستی که خدای
بهمه چیزی داناست • آیا ننگرستی بسوی آنها که نهی کرده شدند از راز کردن با یکدیگر یعنی منافقان
و یهود پس باز میگردند با آنچه نهی کرده شدند از آن و راز میکنند و وصیت با یکدیگر میکنند به
گناه و ظلم و عداوت و نافرمانی رسول و چون آیند سوی محمد تحیت کنند ترا بآنچه تحیت نکرده ترا
بآن خدای و میگویند در نفسهای خویش چرا عذاب نکند ما را خدای بآنچه میگوییم بس است ایشان را
دوزخ در روند در آن پس بد مرجعی است دوزخ ای آنها که ایمان آورده اید چون راز گویید
شما پس راز مگویید به بزه و ظلم و دشمنی و نافرمانی رسول علیه السلام و راز گویید به نیکویی و
پرهیزگاری و بترسید از آن خدای که با وی حشر کرده شوید • بدرستی که بعض راز گفتن از
عمل شیطان است تا اندوهگین کند آنها را که ایمان آورده اند و نیست مضرت رساننده ایشان را
چیزی از مضرت مگر بخواست خدای و بر خدای باید توکل کنند مومنان • ای آنها که گرویده
اند چون گویند شما را فراخ بنشینید در مجلسهای رسول پس فراخ بنشینید تا فراخ کند خدای
بر شما مجلسها را در بهشت و چون گویند شما را برخیزید بنماز یا جهاد یا بهر کاری خیر پس برخیزید تا بلند
کند خدای آنها که ایمان آوردند از شما و آنها که داده شدند دانش درجها در بهشت و خدای
بآنچه میکنید آگاه است • ای آنها که ایمان آورده اید چون راز خواهید گفت با رسول پس فرا پیش
راز خود دارید صدقه آن بهتر شما را و پاکتر پس اگر نیابید بدرستی که خدای آمرزگار بخشاینده است

کنند

کنند • ای ترسیدید از فقر که فرا پیش دارید پیش از راز خود صدقها و این ناسخ حکم آیت
سابق است پس چون نکردید و عفو کرد خدای از شما این صدقه را پس بپای دارید
نماز را و بدهید زکوة را و فرمان برید خدای را و رسول او را و خدای آگاهست بآنچه
شما میکنید • آیا ننگرستی بسوی آنها که دوستی کردند با قومی که خشم گرفت خدای بر ایشان
یعنی منافقان که دوستی کردند با یهود مردم و اسرار مومنان را با ایشان میگفتند نیستند
ایشان از شما مومنان و نه از ایشان یعنی یهود اند و سوگند میخورند بدروغ
که دوستی یهود نکردیم و ایشان میدانند که سوگند بدروغ میخورند • معد و مهیا
داشت خدای از برای ایشان عذابی سخت بدرستی که ایشان بد است آنچه
میکنند • فرا گرفتند سوگندهای بدروغ ایشان سپری پس باز داشتند مومنان را
از جهاد با ایشان از راه خدای پس ایشان را باشد عذابی خوار کننده • دفع نکند
از ایشان اموال ایشان و نه فرزندان ایشان را از عذاب خدای چیزی آن گروه
اهل آتش اند ایشان در آن جاویدان باشند • یاد کن روزی که برانگیزد ایشان را
خدای همه پس سوگند خورند او را بدروغ که ما مشرکان نبودیم چنانکه سوگند میخورند
شما را و پندارند که ایشان بر چیزی اند بدان بدرستی که ایشان دروغ گویندگان
اند • دست یافت بر ایشان شیطان پس از یاد ایشان ببرد یاد کردن خدای آن گروه
لشکر شیطان اند بدان که بدرستی که لشکر شیطان ایشان اند زیانکاران • بدرستی آنها
که دشمنی و مخالفت میکنند با خدای و رسول او آن گروه در افکنده در میان خوارتر مردمان
در دنیا و آخرت قضا و حکم کرده خدای که هر آینه غالب شوم من و رسولان من با ظفر و قهر
یا بحجت بدرستی که خدای قوی است غالب • نیابی تو قومی را که ایمان داشته باشند
بخدای و روز آخر که دوستی کنند با آنکس که دشمنی کند بخدای و رسول او و اگرچه باشند
پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا قبیله و خویشان ایشان آن گروه
ثابت و محکم کرده در دلهای پاک ایشان ایمان را و تایید کرده بوحی و فتح دلهای ایشان را بنصرت از نزد
خویش و در آورد ایشان را در بهشتها که میرود از زیر درختها و قصرها رودها جویها
جاویدان در آن راضی شد خدای از ایشان و راضی شدند ایشان ازو آن گروه لشکر
خدای اند بدان بدرستی که لشکر خدای آن گروه ایشان اند رستگاران •

نصف حزب

از

سورة الحشر مکیة اربع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای رحمان دنیا رحیم آخرت • تسبیح کرد خدای را آنچه در آسمانهاست و آنچه در
زمین است و اوست غالب محکم کار • اوست آن خدای که بیرون کرد آنها را که کافر

شدند از اهل کتاب یعنی بنی النضیر بعضی از سراهای ایشان در اول حشر که بعد ازان بود از
جزیره عرب بشام گمان نبردید شما ای مومنان که ایشان بیرون روند از غایت
قوت و لشکر که داشتند و گمان بردند که کنند ایشان را باز دارنده قلعه‌ها و حصارها
ایشان را از عذاب و از لشکر خدای پس آمد ایشان را امر خدای از جایی که نه پنداشتند و
انداخت خدای در دلهای پلید ایشان که از فضایل بود ایشان را از ترس ایشان خوف خوار و خوار
نه وزنی سعی که دشمن از تکالیف الافزار خراب میکردند خانهای خویش را بدستهای خویش
و بدستهای مومنان پس عبرت گیرید ای خداوندان بصرها و خردها. و اگر نه آن بودی که
که نوشته بودی و تقدیر فرموده خدای بر ایشان از جای وطن بیرون رفتن هرآینه
عذاب کردی ایشان را در دنیا بقتل و اسیری چنانچه با قریظه کرد در دنیا و ایشان را باشد
در آخرت عذاب آتش. آنکه این عذاب ایشان رسید بسبب آن بود که ایشان مخالفت کردند خدای را و
رسول او را و هر که مخالفت کند خدای را پس بدرستی که خدای سخت عقوبت است. هرآنچه بریدید
کله از نخلهای ایشان یا بگذاشتید آنرا ایستاده بر بیخهای آن و نبرید پس بامر خدای بود و
خدای خواست خدای بود و تا خوار و رسوا کند فاسقانرا. و هرآنچه باز گردانید و باز
گردانید خدای بر رسول خویش از مالهای ایشان پس نه دوانیدید بر تحصیل آن حاصل کرده
آن هیچ اسبی و نه شتری و لیکن خدای مسلط کند رسولان خود را بر آنکس که خواهد
و خدای بر همه چیزی تواناست. هرآنچه باز گردانید خدای بر رسول خویش از اموال
اهل دیهای کافران پس از برای خدای و رسول راست و خداوندان قرابت رسول که بنی هاشم
و بنی المطلب اند و یتیمان و درویشان و راه گذاریانرا چهار خمس آن رسول و دیگر
خمس آن جماعت مذکوره تا نباشد فی که دست گرده میان توانگران از شما و هرآنچه داد
شما را رسول از فی و هر امری که میفرماید شما را بآن پس فرا گیرید بجا آرید و قبول کنید و هرچه
نهی کرد شما را از آن از فی و غیر آن پس باز ایستید از آن و بترسید از خدای بدرستی که
خدای سخت عقوبت است. چیزی که مذکور شد مر فقرای مهاجرانرا باشد آنها که بیرون
کرده شدند از دیار خویش و اموال خویش در حالتی که میجویند فضلی از خدای و خشنودی
و یاری میکنند دین خدای و رسول او را آن گروه ایشانند راست گویان که در ایمان حق‌اند
هم الانصار رضی الله عنهم. و آنها که جای گرفتند در قرار گاه که مدینه است و قبول کردند
ایمانرا جای گرفتن پیش از مهاجرین ایشان دوست میدارند آنکس را که هجرت کرد بسوی ایشان
و نمی یابند در سینهای پاک خویش خشمی و حسدی و تنگی از آنچه داده شدند مهاجران از
فی و ایثار و اختیار میکنند بر نفسهای خویش بمال و اگر چه هست ایشانرا فقر و فاقه
بمال و هر که نگاه داشته شود از بخیلی کردن پس آن گروه ایشانند رستگاران. و آنها که

بیایند بعد از مهاجرین و انصار تا روز قیامت از مومنان گویند ای پروردگار ما
بیامرز ما را و برادران ما را و آنها که پیشی گرفتند بما با ایمان و مکن در دلهای ما کینه نسبت
بآنها که ایمان آوردند ای پروردگار ما بدرستیکه تو مهربان و رحمت کننده. ای نمی نگری بآنها
که منافق شدند میگفتند برادران خود را آنها که کافر شدند از اهل کتاب یعنی بنی النضیر
هنگامی که محاصره کرده بود محمد ایشانرا هرآینه اگر بیرون کرده شوید هرآینه بیرون
آییم با شما و فرمان نبریم در خذلان شما هیچ یکی را هرگز و اگر کارزار کرده شود هرآینه
یاری کنیم شما را و خدای گواهی میدهد که ایشان هرآینه دروغگویانند. هرآینه اگر
بیرون کرده شوند بیرون نیایند با ایشان و هرآینه اگر کارزار کرده شوند
یاری نکنند ایشانرا و هرآینه اگر یاری کنند ایشانرا هرآینه برگردانند پشت را پس
یاری کرده نشوند. هرآینه شما سخت ترید بترس در سینهای پلید ایشان از خدای
سخت ترسیدن که از خدای این بسبب آنست که ایشان قومی اند که در نمی یابند بزرگی خدای را.
کارزار نمیکنند همه با شما مگر در دیهای محکم یا از پس دیوارها. کارزار ایشان
و مخالفت ایشان میان یکدیگر ایشان سخت است پنداری تو ایشانرا متفق و دلهای
ایشان مختلف و پراکنده است این اختلاف بسبب آنست که ایشان قومی اند که در نمی
یابند مصلحت کار خود را. مثل ایشان چون مثل آنهاست که از پیش ایشان
بودند نزدیک یعنی کفار بدر چشیدند وبال کار خویش و ایشانرا باشد در آخرت
عذاب دردناک. مثل منافقان چون مثل شیطانست چون گفت آدمی را که عابد بود از
بنی اسرائیل که مطیع او شد و چند عصیان با کشتن دل او را بس که سردار او را گفت
کافر شو تا برهانم ترا پس چون کافر شد گفت بدرستیکه من بیزارم از تو بدرستیکه من میترسم
از خدای که پروردگار عالمیانست. پس بود عاقبت شیطان و آن عابد که ایشان
در آتش باشند جاوید در آن و آنست جزای ظالمان. ای آنها که ایمان آوردند
بترسید از خدای و باید که بنگرد نفسی از شما که چه فرستاده است از برای فردای قیامت
و بترسید از خلاف امر خدای که خدای آگاهست بآنچه شما میکنید. و مباشید چون آنها که
فراموش کردند خدای را و ترک طاعت او پس فراموش گردانید خدای ایشانرا حظهای
نفسهای ایشان آن گروه ایشانند فاسقان. یکسان نیستند اصحاب آتش و اصحاب
بهشت اصحاب بهشت ایشانند فیروزی یابندگان. اگر فرو فرستادیمی این قرآنرا بر کوهی
هرآینه دیدی تو آنرا فروتنی کننده شکافته پاره پاره شده از ترس خدای و این مثلها
میزنیم آنرا از برای مردمان تا بود که ایشان تفکر کنند در آن. اوست آن خدایی که نیست
هیچ خدای الا او داننده نا پیدا و پیدا اوست روزی دهنده و رحم کننده. اوست

آن خدای که نیست هیچ خدای الا او اوست پادشاه بحق پاک از همه عیبها بسلامت از همه نقصها
ایمن کننده دوستان از عذاب گناه اعمال بندگان خویش غالب بر کار جداوند کبریا و بزرگی
از همه قبیح پاک منزهست از آنچه شریک میسازند او را ۰ اوست خدای آفریدگار از نیست
هست کننده نگارنده صورتها او راست نامهای نیکوتر از همه پاکی تسبیح میکنند او را آنچه
در آسمانها و زمین هست و اوست غالب محکم کار ۰

سورة الممتحنة مدنية ثلث عشرة اية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای جان ده روزی رسان رحمت کننده ۰ ای آنانکه ایمان آورده اید فرا مگیرید
دشمنان مرا و دشمنان شما را که دوستانند بدوستی ایشان می اندازید بایشان اخبار پیغمبران
و اسرار او را بدوستی و حال آنکه کافر شدند بآنچه آمد بشما از حق که دین اسلام است
و قرآن بیرون میکنند رسول را و شما را ای مومنان از مکه از بهر آنکه بگروید بخدای که
پروردگار شماست اگر شما بیرون آمده اید از مکه از بهر جهاد در راه من
و طلب رضای من پنهان میفرستید بایشان نامها بخبر پیغمبر بدوستی و من داناترم بآنچه پنهان
دارید و آنچه آشکارا کنید و هر که کند آنرا از شما پس بدرستیکه گم شد از راه راست ۰
اگر ظفر یابند ایشان بشما باشند شما را دشمنان و بگشایند بشما دستهای خویش و زبانهای
خویش ببدی و آرزو کردند که کافر شوید شما ۰ سود نکنند شما را خویشان شما و
فرزندان شما روز قیامت حکم کند میان شما و خدای بآنچه شما میکنید بیناست ۰ بدرستیکه هست
شما را ای مومنان اقتداء نیکو در حق ابرهیم و آنها که با وی بودند چون گفتند مر قوم خود را
بدرستیکه ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید از غیر خدای کافر شدیم ما بشما و ظاهر شد
میان ما و میان شما دشمنی و خشم همیشه تا بگروید شما بخدای تنها در خدای بگرد در گفتن ابرهیم
پدر خویش را مر اینه آمرزش خواهم ترا و قادر نیستم ترا از عذاب خدای هیچ چیز ای
پروردگار ما بر تو توکل کردیم ما و بدرگاه تو بازگشتیم و بسوی تست مرجع همه ۰ ای پروردگار
ما مکن ما را سبب فتنه و آزمایش مر آنها را که کافر شدند یعنی آنها را بر ما غالب مکن که گمان
برند که بر حق اند و بیامرز ما را ای پروردگار ما که تویی غالب محکم کار ۰ بدرستی
که هست شما را در حق ایشان اقتداء نیکو مر آنکس را که بترسد از خدای و روز قیامت و هر که
اعراض کند از ایمان و دوستی کند با کفار پس بدرستیکه خدای اوست بی نیاز ستوده ۰ شاید
بود که خدای بکند میانه شما و میان آنها که دشمنی کردید با ایشان از اهل مکه دوستی با آنکه
بدولت اسلام مشرف شوند و دوست شما شوند و خدای تعالی توانا است آمرزگار بخشنده رحمت
کننده ۰ نهی نمیکند شما را خدای از آنها که کارزار نکردند با شما در دین که اهل عهد اند که از زنان قلاعه

بدرستیکه تو

نصف

بودند

بودند و بیرون نکردند شما را از دیار شما که نیکوئی کنید با ایشان و عدل و راستی کنید
با ایشان بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کنندگان را ۰ بدرستیکه نهی میکند شما را خدای
از آنها که کارزار کردند با شما در دین یعنی اهل مکه و بیرون کردند شما را از دیار شما و هم
پشت شدند به بیرون کردن شما از مکه که دوستی کنید با ایشان و هر که دوستی کند پس
آن گروه ایشان باشند ظالمان ۰ ای آنها که ایمان آورده اید چون آیند بشما زنان مومنه
هجرت کنان پس بیازمایید ایشان را بسوگند که یاد کنند که نیامدند الا در طلب رضای خدای
داناترست بایمان ایشان پس اگر دانستید ایشان را اهل ایمان پس باز مگردانید ایشان را
بکافران نه مومنات حلال اند کفار را و نه کفار حلال شوند مومنات را و بدهید شوهران
این مومنات را از آنچه نفقه کرده باشند از مهر و بزه نباشد بر شما که نکاح کنید ایشان را
چون داده باشید ایشان را مهرهای ایشان و نگاه مدارید نکاحهای زنان کافره را چون
لاحق شوند بمشرکان و طلب کنید آنچه نفقه کرده باشید برایشان از مهر از آنکس که نکاح کند ایشان را
از کفار و باید که طلب کنند شوهران مشرک آنچه نفقه کرده باشند از مهر مومنات این است حکم
خدای است حکم میکند میان شما و خدای داناست محکم کار ۰ و اگر برود از پیش شما بعضی از زنان
شما بکفار مرتد شوند پس غالب شوید برایشان و غنیمت گیرید چیزی پس بدهید آنها را که
رفته باشند زنان ایشان از غنیمت مثل آنچه نفقه کرده باشند برایشان از مهر و بترسید
از آن خدای که شما باو ایمان آورده اید ۰ ای پیغمبر چون آیند بنزد تو زنان
مومنه تا بیعت کنند با تو بر آنکه شریک نیارند بخدای چیزی و دزدی نکنند و زنا نکنند
و نکشند فرزندان خویش را و نیارند بهتانی که نسبت فرزندان که نه از آن شوهرشان باشد که بر
بافند آنرا و نسبت کنند بشوهر و حال آنکه از زنا بر گرفته باشند چرا که ذکر زنان از پیش رفته و
بهتان زنند پیش دستهای خویش و پایهای خویش و نافرمانی نکنند ترا در نیکویی که موافق فرمان
خدای باشد پس بیعت کن با ایشان و آمرزش خواه از برای ایشان از خدای بدرستیکه خدای آمرزگار
مهربان رحمت کننده ۰ ای آنها که ایمان آورده اید دوستی مکنید با قومی که خشم گرفت خدای بر ایشان
بتحقیق بدرستیکه نومید شدند از ثواب آخرت چنانکه نومید شدند کافران منکر بعث
از اصحاب گورها که بر انگیخته شوند ۰

سورة الصف مكية وهي اربع عشرة اية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای رحمن رحیم ۰ تسبیح کرد خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست و
اوست غالب محکم کار ۰ ای آنها که بگروید چرا میگویید آنچه نمیکنید بزرگست در گناه
در دشمنی نزد خدای که گویید آنچه نکنید بدرستیکه خدای دوست دارد آنها را که کارزار

کنند در راه او صف صف گویا که ایشان اصل بنیانی اند بیکدیگر چسبیده • و یاد کن ای محمد
چون گفت موسی قوم خویش را ای قوم من چرا میرنجانید مرا و بدرستیکه میدانید که رسول خدایم
بشما پس چون میل کردند از حق مایل کرد خدای دلهای ایشانرا و خدای راه ننماید قوم
فاسقانرا • و یاد کن ای محمد چون گفت عیسی پسر مریم که ای فرزندان یعقوب بدرستیکه رسول
خدایم بشما براستی دارنده مر آنچه از پیش منست از توریة و بشارت دهنده برسولی که اید بعد
از من که نام او احمد است علیه السلام پس چون امد بایشان با حجتهای روشن گفتند این
سحریست روشن • و کیست ظالم تر از ان کسیکه بربافت بر خدای دروغ را و او خوانده
میشود باسلام و خدای راه ننماید قوم ظالمانرا • میخواهند که باز نشانند نور خدا را
بدهنهای خویش و خدای تمام کننده نور خویش است و اگرچه کراهت دارند انرا
کافران • اوست ان خدای که فرستاد رسول خود محمد را بهدایت راه راست و دین حق
تا غالب کند دین خدا که اسلامست بر دینها دیگر همه و اگرچه کراهت دارند انرا مشرکان
• ای انانکه ایمان اورده اید ای دلالت کنم شما را بتجارتی که برهاند شما را از عذابی دردناک
• ایمان اورید بخدای و رسول او و جهاد کنید در راه خدای بمالهای خویش و نفسهای خویش
ان شما را بهتر است اگر شما بدانید • تا بیامرزد خدای شما را گناهان شما و شما را در اورد
بهشتهای که میرود از زیر درختهای ان جویها و مسکنهای خوش در بهشتهای اقامت انست
فیروزی بزرگ • و شما را باشد کرامتی دیگر که دوست دارید انرا که ان یاری کردنست
از خدای و فتح نزدیک که فتح مکه است یا فارس یا روم و بشارت ده مومنانرا بنصر
در دنیا و جنت در عقبی و از همه بهتر لقا و رضای خدای • ای انانکه ایمان اورده اید
باشید یاری دهندگان دین خدای همچنانکه گفت عیسی پسر مریم حواریانرا که کیست یاری دهنده که
من متوجه بنصرت خدای گفتند حواریان ما یاری کنندگان دین خداییم پس ایمان اوردند
بعضی گروهی از بنی اسرائیل و کافر شدند گروهی پس تایید و نصرت کردیم انانرا که ایمان
اوردند و نصرت دادیم ایشانرا بر دشمنان ایشان پس گشتند غالبان •

سورة الجمعة هي احدى عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • تسبیح میکنند خدای را هرچه در اسمانها و انچه در
زمین است پادشاه پاک از همه عیبها غالب حکیم کار • اوست ان خدای که فرستاد در میان
عرب رسولی را از ایشان که میخواند بر ایشان ایتهای او و پاک گرداند ایشانرا از شرک
و بیاموزاند ایشانرا کتاب و حکمت و بدرستیکه بودند عرب از پیش بعثت محمد علیه السلام
در گمراهی روشن • و فرستاد او را در میان دیگرانی از ایشان که اعاجم اند که هنوز لاحق نشده اند

بهم و اوست غالب حکیم کار • ان فضل خداست بدهد انرا بانکه خواهد
و خدای خداوند فضل عظیم است • مثل انانکه تکلیف کرده شده اند بعمل بتوریت
پس عمل نکردند بانچه در انست همچون مثل دراز گوشست که بردارد کتابهای را بد مثل
است مثل ان قوم که تکذیب کردند ایتهای خدایرا و خدای راه ننماید قوم ظالمانرا •
بگو ای جهودان ای انانکه جهود شده اند اگر دعوی میکنید که شما دوستانید خدایرا از
غیر مردمان پس تمنا کنید مرگرا اگر هستید راست گویان • و تمنا نکنند انرا هرگز
بسبب انچه از پیش فرستاده باخرت دستهای ایشان و خدای داناست بحال ظالمان •
بگو ای محمد بدرستی ان مرگی که شما میگریزید از ان بدرستیکه او رسنده است بشما پس باز گردانیده
شوید بداننده نهان و پیدا پس بیاگاهاند شما را بانچه شما کرده باشید • ای انانکه
گرویده اید چون ندا کرده شود از بهر نماز در روز جمعه پس بشتابید در متوجه
روانه شدن باستماع یاد خدای که خطبه است اما در راه رفتن شتاب نشاید بلکه شتاب
در عزم و توجه و ترک اشغال باید و بگذارید بیع را انست بهتر شما را اگر شما بدانید •
پس چون گذارده شود نماز پس پراکنده شوید در زمین اگر خواهید و بجویید از
فضل خدای و یاد کنید خدایرا بسیاری تا شما رستگاری یابید • و چون ببینند
تجارتی یا لهوی متفرق شوند از تو بسوی ان و بگذارند ترا ایستاده • بگو ای محمد
انچه نزد خداست از ثواب بهتر از بازی و تجارت و خدای بهترین روزی دهندگانست

سورة المنافقين فهي احدى عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی دهنده عام رحمت کننده خاص • چون ایند بتو منافقان
گویند گواهی میدهیم که تو هر آینه رسول خدایی و خدای داند که تو هر اینه رسول اوئی
و خدای گواهی میدهد که منافقان هر اینه دروغ گویانند که این گواهی را از صمیم دل نمیدهند
• فرا گرفتند سوگندهای دروغ خود را سپری پس منع کردند مومنانرا از قتال
بایشان در راه خدای مانع کردند مردمانرا از ایمان بمحمد بدرستیکه ایشان بد است هرچه ایشان
کردند • ان قول ایشان بسبب انست که ایشان ایمان اوردند در ظاهر و کافر شدند
باعتقاد پس مهر نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان در نمی یابند فرمان و ایمانرا • و
چون ببینی تو ایشانرا تعجب اورد ترا جسمهای ایشان و اگر سخن گویند گوش کنی بگفتار
ایشان گویا ایشان خالیند از خرد و ایمان چون چوبهای اندر بسته بدیوار بر نهاده که هیچ
و صلاحیت عمارت ندارند میپندارند هر بانگی را که بر ایشان است
هست و ایشان دشمنند سخن کامل العداوه پس حذر کن از ایشان لعنت کناد ایشانرا خدای
کنند

نصف حزب

برایشان چگونه برگردانیده میشوند از حق بباطل • و چون گویند ایشان را بیایید
تا آمرزش خواهد از برای شما رسول خدای بپیچانند و بجنبانند سرهای خود را باستهزا
و تکبر و ببینی تو ایشان را که اعراض میکنند از لفظ دعوت که از ما میشنوند و حال آنکه ایشان
گردن کشانند • یکسانست بر ایشان اگر آمرزش خواهی تو از بهر ایشان یا آمرزش نخواهی
از برای ایشان نیامرزد خدای ایشان را بدرستی که خدای راه ننماید قوم فاسقان را •
ایشان آنانند که میگویند نفقه مکنید بر آنانکه نزد رسول خدا اند تا پراکنده شوند از
پیرامون او و خدای راست خزانهای آسمانها و زمین و لیکن منافقان در نمی یابند • میگویند
هر اینه اگر باز گردیم تا با مدینه هر اینه بیرون کنند عزیزتر از مدینه خوارتر را و خدای را
ست عزت و رسول او را و مومنان را و لیکن منافقان نمی دانند • ای آنانکه ایمان
آورده اند باید که مشغول نکند شما را مالهای شما و نه فرزندان شما از ذکر خدای که نماز
پنج گانه است و هر که کند این یعنی مال و فرزندان او را از نماز باز دارد او را پس این گروه
ایشانند زیانکاران • و نفقه کنید یعنی زکوة دهید بعضی از آنچه ما روزی ایشان گردانیدیم
تا پیش از آنکه آید یکی از شما مرگ پس گوید ای پروردگار من چرا تاخیر نکردی مرا
تا اجلی نزدیک تا صدقه و زکوة بدهم و بوده باشم از جمله صالحان و هیچ گاه
و تاخیر نکند مر کسی را هیچ نفسی را چون بیاید اجل او و خدای آگاه است بآنچه شما میکنید •

بیکی

سورة التغابن وهی ثمان عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای عطابخش خطاپوش • تسبیح میکنند خدایرا آنچه در آسمانها و آنچه
در زمین است او راست پادشاهی و او راست شکر و سپاس و او بر همه چیزی توانا است
• او آن خدایست که آفرید شما را پس بعضی از شما است کافر و بعضی از شما است مومن
و خدای بآنچه شما میکنید بیناست • آفرید آسمانها و زمین را بحق و صورت بست شما را
پس نیکو کرد صورتهای شما را و باوست مرجع همه • و داند آنچه در آسمانها و زمین
است و داند آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکارا میکنید و خدای داناست بسینها •
آیا نیامد بشما خبر آنانکه کافر شدند از پیش شما پس چشیدند در دنیا وبال کار خویش
و ایشان راست در آخرت عذابی دردناک • آن وبال و عذاب ایشان بسبب آن بود
که آمدند بایشان رسولان ایشان بحجتهای روشن پس گفتند آیا آدمیان راه نمایند
ما را پس کافر شدند و اعراض کردند و بی نیاز است از ایمان و طاعت ایشان
و خدای بی نیاز است از خلق و عبادت ایشان • دعوی کردند آنانکه کافر شدند
که برانگیخته نشوند بگوی ای محمد آری بحق پروردگار من که هر اینه برانگیخته شوید پس هم

من

اینه

اینه آگاه کرده شوید بآنچه کرده باشید و آن بر خدای آسانست • پس ایمان آورید
بخدای و رسول او و آن نوری که فرو فرستادیم یعنی قرآنست و خدای بآنچه شما میکنید
آگاهست • روزی که جمع کنند شما را از بهر روز جمع کردن اولین و آخرین آن روز
تغابن که غبن کافر برای ترک ایمان باشد و غبن مومن بتقصیر در تکثیر حسنات
و هر که ایمان آورد بخدای و کند عمل صالح در گذراند خدای از وی بدیهای او را و در آورد
او را در بهشتهای که روان است در زیر قصرها و درختهای آن جوها جاویدان در آن همیشه
آنست فیروزی بزرگ • و آنانکه کافر شدند و بدروغ داشتند آیات ما را آن
گروه اهل آتش باشند جاویدان در آن و بد مرجعی است آتش • نرسید هیچ کس را هیچ
مصیبتی مگر بفرمان و خواست خدای و هر که ایمان آورد بخدای و تسبیح او را نماید
خدای دل او را بشکر در نعمت و صبر در مصیبت و خدای بهمه چیزی داناست • و فرمان برید
خدایرا و فرمان برید رسول او را پس اگر اعراض کنید از فرمان برداری پس بدرستی
که بر رسول ما است پیغام رسانیدن روشن • خدای هیچ خدای نیست مگر او و بر خدای
باید که توکل کنند مومنان • ای آنانکه ایمان آورده اید بدرستی که بعضی از زنان شما
و فرزندان شما دشمنانند شما را اگر منع میکنند شما را از هجرت و کارهای خیر پس
بترسید از فرمان برداری ایشان و اگر عفو کنید از ایشان و فرو گذارید و در گذرید
گناه ایشان که گذارید بعد از آنکه رها [illegible] صواب در مخالفت ایشان [illegible] پس بدرستی که
خدای آمرزگار بخشاینده است • بدرستی که مالهای شما و فرزندان شما بلائی اند
و آزمایش شما را و خدای نزد اوست مزدی بزرگ پس [illegible] آنکس [illegible] که اجر عظیم
بر حب مال و فرزند بر نیاید • پس بترسید از خدای چندانکه توانائی دارید و
بشنوید و فرمان برید خدایرا و رسول او را و نفقه کنید خیری از برای نفسهای خود و
هر که نگه دارند او را از بخیلی نفس او در حاجت عنایات ازلی [illegible] بسوی خیرات
و صدقات پس آن گروه ایشانند رستگاران • اگر قرض دهید خدایرا قرضی نیکو
یعنی بی آزار و منت مضاعف کند آنرا از برای شما و بیامرزد شما را و خدای شکر
پذیرنده است بردبار داننده نا پیدا و پیدا غالب محکم کار •

سورة الطلاق مدنیة وهی اثنا عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای خلاق غفور • ای پیغامبر با امت خود چون خواهید که طلاق دهید
زنان را پس طلاق دهید ایشان را در پاکی ایشان تا حجت باشد اعداد (?) و بشمارید
ایام عدت را حسب اختیار رجعت و تفریق طلاق بر اقراء مراعات کنید و نفقه [illegible]

از خدای که پروردگار شماست بیرون مکنید زنان را در عدت از خانه‌هایی که پیش از
طلاق در آنجا بوده باشند و ایشان را نیز نباید که خود از آنجا بیرون روند مگر که اینان ٥
بیارند بنا شایستی روشن که زنا است که آنگاه ایشان را بیرون برند برای اقامت حد
و این کیفیت و سنت طلاق حدهای خداست و هر که درگذرد از حدهای خدای در
طلاق و عدت پس بدرستی که ظالم کرده باشد بر نفس خویش نمی‌دانی تو مگر که خدای پدید
آورد از نو بعد از طلاق رجعت کردنی و [illegible] رجعت یا بر فراق و [illegible]
[illegible] از شما [illegible] مسلمین • پس چون رسند نزدیک به انقضای عدت پس باز نگه دارید
ایشان را به رجعت که بکنید به وجهی نیکو که نه از بهر مضرت ایشان را و حقوق زن را
مرعی باشد یا رها کنید ایشان را تا بگذرد عدت ایشان به وجه نیکو که حق را اختیار [illegible]
باشند از شما و گواه بگیرید بر رجعت یا بر فراق دو گواه عدل از شما و راست دارید
[illegible] و به پای دارید گواهی را از برای طلب رضای خدای به ملاحظه جانب دیگر
بلکه از برای [illegible] می‌شود بدان آنکس که ایمان دارد به خدای
و روز قیامت و هر کسی که بترسد از خدای بفرمان برداری او و در سختی و تنگی بکند
خدای او را بیرون شدنی از تنگی بخشش و از حرام بحلال و از دوزخ به بهشت و روزی
دهد او را از آنجا که نه پندارد [illegible] باشد و هر که توکل کند بر خدای [illegible] او را
بدرستی که خدای رسنده است بکار خود یعنی از هیچ چیزی عاجز نشود بدرستی که کرده خدای
هر چیزی را اندازه‌ای [illegible] پس تقدیر [illegible] نباشد فلله الحمد علی کل حال
• و آن زنان که نومید شده باشند از حیض که غایت [illegible] شصت سالگی است از زنان شما
اگر به شک شوید در حکم عدت ایشان یا شک کنید در [illegible] ایشان که حیض است یا استحاضه
پس عدت ایشان سه ماه باشد و عدت آنان نیز که حیض ندیده باشند هم سه ماه است
و خداوندان حملها یعنی زنان آبستن عدت ایشان آن باشد که بنهند بار خویش را
خواه در عدت طلاق و خواه در وفات شوهر و هر که بترسد از خدای بکند او را از
کار او آسانی یعنی همه کار بروی آسان بکند • این احکام عدت فرمان خداست که فرو فرستاد
آن را به شما و هر که بترسد از خدای درگذراند از وی بدیهای او را و بزرگ گرداند او را
اجرت مزدی • بنشانید مطلقات را در جایی از آنجا که شما می‌نشینید از قدر طاقت
و وسع شما و مضرت مرسانید ایشان را در مسکن تا تنگ کنید آن را بر ایشان تا بیرون
روند و اگر باشند مطلقات خداوندان حمل یعنی آبستن باشند پس نفقه کنید بر
ایشان تا آن زمان که بنهند حمل خویش را • پس اگر شیر دهند فرزندان شما را [illegible]
بدهید ایشان را مزدهای ایشان و بفرمایید یکدیگر را ای پدران و مادران اطفال

را

را به نیکویی یا قبول کنید از یکدیگر چون فرمایند نیکویی • و اگر دشوار گیرید بر
یکدیگر و مضایقه کنید پس زود باشد که شیر دهد او را دیگری چرا که طفل را روزی
بخواهد بود باید که نفقه کند خداوند توانگری به قدر توانگری و مناسب حال
خویش و هر که تنگ کرده شده باشد بر او روزی او پس باید که نفقه کند از آنچه داده ٦
باشد او را خدای به قدر استطاعت تکلیف نکند خدای هیچ نفسی را مگر آنچه [illegible] باشد
او را زود باشد اگر بکنند خدای بعد از دشواری آسانی • و بسا اهل دیهی که در گذشتند
از فرمان پروردگار خویش و فرمان رسولان خویش پس حساب کردیم ایشان را
حسابی سخت • و عذاب کردیم ایشان را عذابی بزرگ منکر یعنی بکشیم در قیامت
زیرا که وعده خدای از عاقبت محقق گردد یا که شد چو گذشت • پس چشیدند و چشیدند
[illegible] و بال و عقوبت کار خویش [illegible] باشد عاقبت کار ایشان خسران
و [illegible] • بعد کرده ساخته خدای از برای ایشان عذابی سخت پس بترسید
از خدای ای خداوندان عقلها • آنها که بگرویدند بدرستی که فرو فرستاد خدای به شما بشما
ذکری که قرآن است و فرستاد رسولی که خواند بر شما آیتهای خدای روشن تا بیرون
آورد آنها را که ایمان آوردند و کردند نیکوییها را با خلاص از تاریکیهای کفر و [illegible]
به نور ایمان و طاعت و هر که ایمان آورد به خدای و می‌کند عمل صالح در آورد
او را در بهشتهایی که می‌رود از زیر درختان آن جویها جاویدان در آن همیشه
بدرستی که خدای نیکو کرده او را روزی از شراب و نعیم بی حساب یعنی الجنة التي
لا ينقطع نعيمها • خدای آن قادری علیم است که آفرید هفت آسمان و از زمین مانند
آسمانها در عدد فرود می‌آید امر خدای و حکمهای او در میان آسمانها و زمینها تا بدانید
که خدای بر همه چیزی تواناست و تا بدانید که خدای محیط است به همه چیزی به علم خویش •

سورة التحريم وهي اثنا عشرة آية

نصف حزب

• بسم الله الرحمن الرحيم •

[illegible] واجب الاحترام حضرت خدای رحمت کننده مؤمنان [illegible] بر ظالم در دنیا
و رحمت کننده خاص اهل ایمان را در عقبی • ای پیغمبر چرا حرام
کردی آنچه حلال کرد خدای ترا که جاریه [illegible] ماریه یا عسل [illegible] رضای
زنان خویش را و خدای آمرزنده است رحمت کننده بر تو • بدرستی که [illegible] کرده است
خدای از برای شما حلال باز کردن سوگندان شما بکفارت در سوره مائده [illegible]
گردانید [illegible] ان شاء الله و خدای متولی امور شماست و او [illegible]
به نصیحت شما [illegible] و اوست تمام دانش و حکمت • و چون پنهان گفت پیغمبر

با بعض زنان خویش که حفصه بود سخنی که تحریم ماریه بود و امامت و خلافت شیخین بود
پس چون آگاه نمود حفصه عایشه را بآن و ظاهر کرد آنرا خدای بر رسول اخبار کرد رسول حفصه را
بعض آنچه افشا کرده بود حفصه بعایشه که حدیث خلافت بود و اعراض نمود از
بعضی که تحریم بود بحال کرم و اعراض نکند پس چون بیاگاهانید مصطفی حفصه را بآن
افشا گفت حفصه که آگاهانید ترا این یا رسول الله گفت مرا آگاهانید خدای دانای آگاه
• اگر توبه کنید ای حفصه و عایشه و باز گردید بخدا پس بتحقیق که میل کرده دلهای شما
از آنچه واجب بود بر شما از موافقت با پیغمبر در رضای او و اگر هم پشت شوید در
غیرت بر او پس بدرستی که خدای اوست دوست و ناصر و جبرئیل و صالحان مؤمنان که تمام
صحابه که یاران اند یا ابوبکر و عمر یا خلفای اربعه و فرشتگان هم بعد از نصرت خدای و
جبرئیل و مؤمنان هم پشتانند بر نصرت حضرت او صلی الله علیه وسلم • شاید بود که پروردگار
او اگر طلاق دهد پیغمبر شما را که بدل کند او را زنانی بهتر از شما مسلمانان مؤمنات فرمان
برداران توبه کنندگان عبادت کنندگان روزه داران شوی کردگان و بکران یعنی
زنان با این صفت بهتر از شما • ای آنانکه ایمان آورده اید نگاه دارید نفسهای خویش
را و اهلهای خویش را از آن آتشی که هیزم آن مردمان باشند و سنگهای کبریت بر آن
گماشته شده باشند فرشتگان درشت اعمال سخت کردار که نافرمانی نکنند خدای را
در آنچه فرماید ایشانرا و کنند آنچه فرموده شوند بآن • ای آنانکه کافر شدند عذر
مخواهید امروز بدرستی که جزا داده نمیشوید شما را الا آنچه شما کرده باشید • ای آنانکه ایمان
آورده اید توبه کنید بدرگاه خدای توبتی نصوح که باز گناه نشود شاید بود که
پروردگار شما در گذارد از شما بدیهای شما را و در آورد شما را در بستانهایی که روان از
زیر درختهای آن جویها روزی که رسوا نکند خدای پیغمبر را و آنانکه ایمان آوردند
با او نور ایشان می شتابد از پیش رو و بجانب راست ایشان و از دست راستهای ایشان
گویند ای پروردگار ما تمام کن ما را نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیزی توانا
اید • ای پیغمبر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بحجت و درشتی بکن بر ایشان و جای
ایشان دوزخ است و بد مرجعی است دوزخ • بیان کرد خدای مثلی آنهایی که کافر شدند
مثل زن نوح را و مثل زن لوط را بودند زیر عقد دو بنده از بندگان ما که بودند صالح
بودند پس خیانت کردند در دین با ایشان پس هرگز زن یکی دفع نکرد و بس دفع نکرد
از زنان خویش از عذاب خدای چیزی و گفته شد در روید در آتش با در روندگان •
بیان کرد خدای مثلی از برای آنانکه ایمان آوردند مثل زن فرعون چون گفت ای پروردگار
من بنا کن از برای من نزد خود خانه در بهشت و برهان مرا از فرعون و عمل ناپسند او و

افعال

که کفر بود و ظلم و تعذیب بناحق و برهان مرا از قوم ظالمان • و مثل مریم دختر عمران
آن صالحه که نگاهداشت فرج خود را پس در دمیدیم با در او از روح مخلوق بامر
جبرئیل بعد از ما رواح و تصدیق کرد مریم کلمات و صحف پروردگار خویش را
و کتب او و بود از جمله فرمان برداران •

سورة الملك مكية ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بسیار بزرگ است خدای عطا بخش عطاها • بزرگوار آن خدای که بدست قدرت اوست
پادشاهی همه که فرمان دهد یالاتر اوست پادشاهی باستقلال و او بر همه چیزی
توانا است • آن خدای که آفرید مرگ را و زندگانی را تا بیازماید شما را در زندگانی
که کدامین از شما نیکوتر است بعمل پس سعی در عمل باید کرد که به از دیگران باشد و او
خدای غالب آمرزگار • آن خدای که آفرید هفت آسمانها طبقه طبقه بالای یکدیگر نه بینی تو
در آفریده خدای آسمانها را با ضطرابی و اختلافی و حقیقت معنی تفاوت ...
بس باز گردان چشم را و نگر که هیچ می بینی در آن هیچ شکافی • پس باز گردان چشم را
بار و بار پس کم نگر تا باز گردد چشم دور از رسیدن بمطلوب و ...
و حال آنکه آن چشم باشد از بسیاری نگرستن • و بدرستی که بیاراستیم ما آسمان
دنیا که آن نزدیکتر است بشما را بچراغهای که ستارگانند و گردانیدیم ما آن ستارگان را
آتش اندازها از بهر سوخته شدن شیاطین که با استراق سمع روند و معد
داشتیم از بهر شیاطین در آخرت عذاب آتش افروخته بعد از سوخته شدن در دنیا
• و مر آنها را باشد که کافر شدند از شیاطین و غیر شیاطین بپروردگار خویش
عذاب دوزخ و بد مرجعی است دوزخ • چون انداخته شوند در آن بشنوند از آن
بانگی بغایت منکر و حال آنکه آن می جوشد • نزدیک باشد که شکافته و منقطع
شود از خشم کفار هر گاه که انداخته شوند در آن گروهی بپرسند از ایشان خازنان
دوزخ که آیا نیامد بشما در دنیا بیم کننده • گویند آری بدرستی که آمد بما بیم کننده
پس تکذیب کردیم او را و گفتیم فرو نفرستاده خدای هیچ چیزی نیستید شما مگر در گمراهی
بزرگ • و گویند اگر بودمانی که شنیدمانی قبول رسل را با خلاص در دنیا تمام اعمال
عقل کردمانی نبودمانی امروز در زمره اهل آتش افروخته • پس معترف شدند
بگناهان خویش پس دوری از رحمت باد اهل آتش افروخته را • بدرستی که آنانکه میترسند
از پروردگار خویش بغیب در دنیا ایشانرا باشد آمرزش و مزدی بزرگ • و پنهان کنید

جزء الثامن والعشرين

شست

بتو

کنید گفتن خویش ای مشرکان یا بلند کنید آنرا که یکسانست نزد خدای بدرستی که
او دانا است بآنچه در سینه‌ها چه جای آنچه بر زبان آورند • ای نداند آنچه در سینه‌ها و نهانها
آید آنکس که آفرید اورا و او است لطیف آگاه • او است آن خدایی که گردانید برای
شما زمین را رام پس بروید در جانبهای آن و بخورید از روزی او و بجای گاه
او است برانگیختن خلایق • ای ایمن شدید شما از آنکس که در آسمانها است عرش
و قدرت او که فرو برد و نگونسار کند بشما زمین را پس آنگاه آن می گردد
شما • یا ایمن شدید از آنکس که در آسمانست ملک و ملکوت او که بفرستد بر شما
سنگ باران پس زود باشد که بدانید که چگونه بود بیم کردن من • و بدرستی که تکذیب
کردند آنها که پیش از کفار قوم تو بودند پس چگونه بود انکار من ایشانرا بهلاک
• ای و ننگرستند بمرغان بالای ایشان گسترندگان پرها و بالهای خویش
در هوا و با فراهم میکنند یعنی پرها را گاه گاهی چون شتاب میکنند نگه ندارد ایشانرا مگر خدای عالم
و عالمیان بقدرت کامله در خلق اسباب طیران و بدرستی که او بهمه چیزی بیناست •
ای کیست آنکس که او لشکر است شما را یاری کند شما
را از غیر خدای اگر بفرستد بشما عذاب خویش را نیستند کافران مگر در فریفتگی یا
کیست که ایشان روزی کند شما را اگر باز گیرد خدای
از شما روزی خویش را بلکه ستیزه کردند در سرکشی و رمیدن از حق •
ای پس آنکس که سرنگون میرود بر روی خویش بر راهی ناهموار راه یافته تر باشد
یا آنکس که راست ایستاده بسلامت بر راهی راست و این مثل است کافر و مومن را
• بگو ای محمد او است آن خدایی که بیافرید شما را و گردانید شنوایی و بیناییها و
دلهای اندکی شکر میکنید • بگو ای محمد او است آن خدایی که بیافرید شما را در زمین
و بسوی او جای آورند حشر کنند شما را • و میگویند کافران کی خواهد بود این وعده
حشر و عذاب اگر هستید شما ای مومنان راست گویان • بگو ای محمد نیست علم
من مگر نزد خدای و نیستم من مگر بیم کننده آشکار روشن • پس آنزمان که ببینند آنرا
در آخرت نزدیک از دیدن عذاب رویها ایشان را که کافر شدند • و گویند ایشانرا
اینست آن عذابی که شما از بد عاقبی میخواستید از عاقبت جهل و عناد • بگو ای محمد خبر
کنید مرا اگر هلاک کند مرا خدای بعذاب و آنکسها که بامن است و بر ایمان یا رحمت
بر ما پس که پناه دهد کافران را و [illegible] از عذاب دردناک • بگو ای محمد او است خدای بخشاینده
ایمان آوردیم باو و بر حضرت او توکل کردیم در هر دو سرای پس زود باشد که بدانید که

کیست

شمارا

بزمین

نصف حزب

کیست که او در گمراهی روشن است ما یا شما • بگو ای سید رسل خبر کنید مرا که اگر گردد
آب شما فرو رفته در زمین پس کیست که آورد بشما آب ظاهر •

سورة نون مکیة اثنتان و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بشنو بنام لازم التعظیم واجب الاکرام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ن •
بحق این قلم از نور یا بنقد [illegible] طول که جاری شد بکاینات تا قیامت و بحق
ملایکه حفظه که می نویسند اعمال بنی آدم • که نیستی تو ای محمد بسبب انعام پروردگار
تو بر تو بنبوت و هدایت دیوانه • و بدرستی که ترا هست هر آینه مزدی غیر منقطع و نه
منقوص یعنی مزدی ثابت دایم در غایت کمال • و بدرستی که تو هر آینه بر خلقی عظیمی
که خدای امر فرموده ترا بآن در قرآن • پس زود باشد که ببینی تو ای سید رسل و ببینند
مشرکان که نسبت تو بجنون میکنند • که کدامست از شما دیوانه هست تو یا ایشان • بدرستی
که پروردگار تو او داناتر است بمجنون حقیقی که آنکس است که گم شد از راه دین او که الهم
هست و او داناتر است بعقلا بر روش که راه یافتگانند یا داناتر است بحال هر دو طایفه •
پس فرمان مبر تکذیب کنندگان را در آنچه ترا بآن میخوانند از دین ایشان • آرزو دارند که در سازی
تو با ایشان پس ایشان در سازند با تو • و فرمان مبر هر سوگند خورنده بدروغ خوار ضعیف
رای • طعن کننده بسیار رونده بسخن چینی • بخیل منع کننده اهل خیر را از خیر [illegible]
• غلیظ جافی بد خلق [illegible] • [illegible]
که مال بسیار داشت و [illegible] • چون خوانده شود بر وی آیات [illegible] ما که قرآن [illegible] گوید
این افسانه‌های اولینانست [illegible]
وعشة [illegible] • زود باشد که داغ کنیم او را بر خرطوم یعنی بر بینی [illegible]
بود که در بدر [illegible] زدند به بینی او [illegible] در قیامت [illegible]
با [illegible] تا قیامت • بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را [illegible]
چنانکه [illegible] اصحاب بستان را که [illegible]
[illegible]
• و نگفتند ان شاء الله • پس طواف کرد بر آن [illegible] که صباح [illegible]
کننده یعنی [illegible] از پروردگار تو [illegible] و ایشان خفتگان بودند
• پس گشت سوخته و سیاه • چون شب تاریک • پس خواندند یکدیگر را [illegible]
که بروید بر کشت خود اگر هستید شما دروندگان • پس برفتند و حال آنکه ایشان به
پنهان با یکدیگر میگفتند • که باید که البته [illegible] در [illegible] امروز بر شما مسکینی • و

بسیار

کفتند

و برفتند بر جدای و قصدی که و شتابان توانایان بر در دوده ان بر عم خویش ✱ بس چون دیدند
آن را بسیار سوخته گفتند بدرستی که ما هر اینه راه کم کردگانیم و این نه بستان ماست ✱ بس چون
تامل کردند و دانستند که تمامت گفتند که ما محروم شدگانیم از روزی بستان ✱ گفت بهتر
گفت اعدل و افضل ایشان آیا نگفتم شما را که چرا یاد و استغفار خدای نمیکنید بتوبه
و ترک این نیت بد یا چرا انشاء الله نمیگوید در سوگند ✱ گفتند پاکی مر منزه است پروردگار
ما را از ظلم کردن بدرستی که ما بودیم ظالمان که حق فقرا منع کردیم ✱ بس روی آوردند بعضی از ایشان
بر بعضی یعنی ملامت یکدیگر میکردند ✱ گفتند ای وای بر ما بدرستی که ما بودیم اهل
طغیان و کفران بس توبه کردند و گفتهای نیکو کردند و گفتند شاید [illegible] که پروردگار
ما بدل کند بسبب توبه و نیت خیر بوستانی بهتر از آن بدرستی که به پروردگار خویش امید
عفو دارندگانیم ✱ بس ببرکت صدق و نیت خیر عوض [illegible] شد بهتر از آن چنانچه
یک خوشه انگور را بار [illegible] بر میکردند ✱ همچنین است عذاب ما بر [illegible] و [illegible] گفتن
اینه عذاب آخرت از منع کنندگان زکوة و حیله کنندگان با خدای در [illegible]
معدود کشتیم بزرگتر است از عذاب دنیا اگر ایشان بدانستندی که گرامیتر [illegible] و عاقبت
ظلم و معاصی چه شومست هرگز بمخالفت فرمان ما نکردندی ✱ بدرستی که پرهیزکاران را باشد
نزد پروردگار خویش بستانهای نعیم ✱ آیا بس میکنیم ما که عادل ترین حاکمانیم فرمان برداران
چون گناهکاران ✱ چیست شما را چگونه حکم میکنید که آخرت واقع باشد ما را بهتر از شما
باشد ✱ یا شما راست کتابی آسمانی که در آن کتاب میخوانید ✱ که شما راست در آن کتاب
هر اینه آنچه خود اختیار کنید ✱ یا شما راست عهدهای بر ما محکم که ناشکسته شود تا روز
قیامت که شما راست هر اینه آنچه حکم میکنید ✱ بپرس ایشان را ای محمد کدام کس از ایشان
با آنکه میگویند که ایشان نزد او را آخرت حظی باشد این شناس است خدایانی که ضامن میشوند ایشان
با آنچه میگویند بس گو بیارید خدایان خویش را تا ضامن شوند اگر هستند در آنچه میگویند راست
گویان ✱ یاد کن روزی که [illegible] کرده شود [illegible] کار و [illegible] شوند منافقان و کافران
بسجود کردن پس نتوانند زیرا که پشتهای ایشان یک طبق باشد ✱ خوار و نگونسار باشند
باشد چشمهای ایشان فرو گرفته باشد ایشان را خواری و بدرستی که خوانده میشدند
بسجود در دنیا و ایشان تن درستان بودند و ابا میکردند ✱ بس بگذار مرا و آنکس که تکذیب
میکند این سخن یعنی قرآن [illegible] که بگیریم ایشان را [illegible] از آنجا که ندانند زیرا که حجت [illegible]
و هیم ایشان در کفر و عصیان می افزایند ✱ و مهلت میدهم ایشان را بدرستی که تدبیر من محکم
است ✱ ای محمد آیا میخواهی تو از ایشان مزدی بس ایشان از تاوان آن [illegible] باشند
یا نزد ایشان است علم غیب که در لوح محفوظ است پس ایشان مینویسند از آنجا حکم میکنند ✱ جبر

صبر کن ای محمد حکم پروردگار خویش را در مهلت ایشان و تاخیر نصرت تو و مباش در تعجیل
و ضجر چون صاحب ماهی که یونس است چون خواند خدا را و او پر بود از غم در شکم ماهی
✱ اگر نه آن بود که دریافتی او را رحمتی و نعمتی از پروردگار او که توفیق و توبه داد او را
هر اینه انداخته شدی از شکم ماهی بزمین بی سایه و او سزاوار ملامت بودی ✱ پس
برگزید او را پروردگار او بقبول توبه پس گردانید او را از جمله بندگان صالح خویش ✱ و بدرستی
که نزدیک بود که آنانکه کافر شدند هر اینه هلاک کنند ترا از دشمنی و حسد و خشم بچشمهای
خویش چون شنیدند قرآن را از تو و میگویند بدرستی که او هر اینه دیوانه است و نیست
این قرآن مگر پندی مر عالمیان را ✱

ضب

سورة الحاقة مكية وهي اثنان وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده بخشایش نوازنده ✱ قیامت چه چیزی بزرگست قیامت و چه دانی
تو ای محمد که چه چیزی هول ناکست قیامت تکذیب کردند قوم صالح و قوم هود قیامت
را ✱ پس اما قوم صالح را پس هلاک کرده شدند به صیحه و از حد طاقت گذشته ✱ و اما قوم
هود پس هلاک کرده شدند بباد سخت که از حد معهود گذشته ✱ مسخر و مسلط کرد
آنرا بر ایشان هفت شب و هشت روز پیاپی پس میدیدی آن قوم را در آن ایام و لیالی
افتادگان ✱ گویا که ایشان ساقهای نخل چند بیخ افتاده ✱ پس آیا می بینی تو از
ایشان هیچ باقی مانده ✱ و آمد فرعون و آنکه پیش از و بودند از امم مکذبه و اهل
و اهل شهرهای سرنگون شده که قوم لوط بودند با گناه بزرگ که کفر است ✱ پس نافرمانی
کردند هر امتی از ایشان رسول پروردگار خویش را پس بگرفت ایشان را پروردگار ایشان
گرفتنی زیاده از گرفتهای دیگر ✱ بدرستی که ما در طوفان نوح چون از حد گذشت و بالا گرفت
آب برداشتیم پدران شما را در کشتی نوح تا بگردانیم آن کرده را نطفه [illegible] و خبر
کرده ترا از بهر شما پندی و تا نگه دارد آنرا گوشی نگه دارنده ✱ و چون دمیده شود در صور
یک دمیدن که نفخه اولی باشد ✱ و برداشته شود زمین و کوهها بقدرت خدای پس خرد و
مرکوب شود یک کوفتنی [illegible] پس غباری شوند پراکنده ✱ پس در آن روز واقع
شود قیامت کبری ✱ و شکافته شود آسمان پس آن روز سست باشد ✱ و فرشتگان
بر کنارهای آسمان باشند و بر دارند عرش پروردگار ترا بالای ایشان آن روز
هشت فرشته چهار امروز چهار ✱ در صف [illegible] آن روز عرض کرده شوید بر پروردگار خویش
پوشیده نشود از شما [illegible] پوشیده ✱ پس اما آنکس که بدهندش نامه اعمال او را بدست
راست او پس گوید فرا گیرید بخوانید نامه مرا ✱ بدرستی که من یقین میدانستم که من رسنده ام

بحساب خویش • پس او در عیشی پسندیده خود باشد • در بهشتی بلند منزل که میوه‌های آن نزدیک
باشد بدو که خواهد آنرا بهر حال باشند از ایستاده یا نشسته یا خفته • گویند ایشان را بخورید و
بیاشامید گوارا رنج و بدیش بسبب آنچه پیش فرستاده‌اید با آخرت در ایام گذشته در دنیا از
اعمال صالحه • و اما آنکس که بدهند ویرا نامهٔ اعمال او را بدست چپش • پس گوید ای کاشکی
نداده بودندی بمن نامهٔ مرا • و ندانستمی که چیست حساب من • ای کاشکی این مرگ که در دنیا چشیدم
بودی گذارنده کار من یعنی آخر کار من بودی که بعد از آن زنده نشده بودمی • دفع نکرد
از من عذاب را مال من یا آنچه مرا بود از مال [illegible] • رفت از من حجت من و زایل شد [illegible] و
ملک من • گوید خدای با خازنان دوزخ بگیرید او را پس غل نهید او را • پس در دوزخ در
آورید او را • پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز باشد در آورید او را پس در دبر او در آرند
و از دهانش بیرون می‌آورند تا در آتش بسوزد العیاذ بالله • بدرستی که این عذاب او بسبب آنست که
او نمی‌گروید بخدای بزرگوار • و فی الکشف • و نمی‌فرمود اهل خود را و دلالت نمی‌کرد بر طعام دادن
درویش • پس نیست او را امروز اینجا دوستی که ویرا سود کند و دیگر نه هیچ طعام
غساله [illegible] که نخورند آنرا مگر گناهکاران • پس نیست امر [illegible]
نخورند • و [illegible] • پس سوگند یاد میکنم بانچه می
بینید از مخلوقات • و آنچه نمی‌بینید یعنی همه اشیا یا دنیا و آخرت یا اجسام و ارواح یا انس و جن یا
خالق و خلق • که بدرستی که این قرآن هر آینه خوانده و تبلیغ رسول کریم است که محمد است • و نیست این
قرآن شاعری اندکی ایمان می‌آورید • و نه قول کاهنی اندکی پند می‌پذیرید • این فرود فرستاده است
از پروردگار عالمیان • و اگر بافتی محمد بر ما بعضی سخنها بر بافته از قبل خویش با گفته باشیم هر آینه
بگرفتمانی او را بقوت و قدرت یا بگرفتمانی دست راست او را • پس هر آینه ببریدمانی رگ دل او را یعنی بکشتمانی
او را • پس نبودی از شما هیچ یکی از مردمان از محمد منع کنندگان عقوبت ما • و بدرستی که این قرآن هر آینه
پند است پرهیزکاران را • و بدرستی که ما هر آینه میدانیم که از شما هستند تکذیب کنندگان قرآن را • و
بدرستی که قرآن حسرتی باشد در قیامت بر کافران چون ببینند ثواب تصدیق کنندگان را • و بدرستی که
هر آینه قرآن یقین است حق یقین بی‌شک و شبهه • و تسبیح کن بنام پروردگار خود که بزرگست نام او •

سورة المعارج اربع واربعون آية

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام بزرگی عم گذار رحمت پروردگار رحمت کننده عام در دار الاکدار و خاص در دار القرار ترویح
دل غمگین و تسکین جان حزین میکنم • دعا کرد دعا کننده یعنی آن کلب لامث نضر حارث بعذابی
که واقع شدنیست کافران را البته و او تعجیل میکند • نباشد آنرا دفع کننده‌ای • از قبل خدای صاحب
آسمانها و مصعدها و راههای آسمانست • بالا میروند فرشتگان و سید ایشان که جبرئیل است بمحل قربت

خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه

وکرامت او که عرش مجید است در روزی که باشد مقدار آن بحساب هزار سال از سالهای
دنیا یعنی روز قیامت • پس صبر کن ای محمد بر تکذیب کافران صبری نیکو تا حکم قتال برسد • بدرستی
که کافران می‌بینند آن عذاب یا آن روز را که قیامتست دور و ما میبینیم آنرا نزدیک • روزی که باشد
آسمان چون درد روغن زیت یا مس گداخته • و باشند کوهها چون پشم رنگ کرده که بباد پرند •
و نه پرسند هیچ خویشاوندی از حال خویشاوندی بلکه هر یکی بحال خود مشغول باشند • نموده شوند
خویشاوندان یکدیگر را لکن از هول قیامت بسوال نپردازند • آرزو کند گناهکار که کاشکی بتوانستی
که باز خریدی خود را از عذاب آن روز به پسران خویش و زن خویش و برادر خویش • و قبیله
خویش که جمع میکرد او را در نسب و یاری میدادند • و آنها که در زمین اند همه که کاشکی آنها همه
فدیهٔ جان او بودی و فدا کردی پس برهانیدندی او را آن فدیه از عذاب • نه چنانست که او آرزو
کند و نه ماند او را هیچ چیزی • بدرستی که زبانهٔ دوزخ زبانه زننده باشد • برکننده پوست
سر باشد که اندام او جدا میکند و باز می‌روید العیاذ بالله • خواند آن آتش بنام آنکس را که پشت
کرد از ایمان و اعراض کرد از اسلام و ارکان آن • و جمع کرد مال را پس در ظرف کرد و نهاد و زکوة
نداد و گوید که ای فلان بیا بیا که ترا ای [illegible] • بدرستی که آدمی آفریده شد ناشکیبا • [illegible]
اینست که چون برسد او را بدی و بلا جزع کننده باشد • و چون برسد او را نیکی [illegible]
منع کننده باشد حق آنرا از مستحقان • مگر نماز کنندگان • آنها که ایشان بر نماز خویش مداومت کنندگان
باشند • و آنها که در مالهای ایشان باشد حقی معلوم که زکوة است یا صدقه • خواهنده را که سوال کند
و محروم را • و آنها که براستی میدانند روز قیامت را و [illegible] در کار [illegible] قیامت اند • و آنها
که ایشان از عذاب پروردگار خویش ترسندگان باشند • بدرستی که عذاب پروردگار ایشان
سزاوار نیست که ایمن باشند از آن با وجود طاعت چه جای معاصی • و آنها که ایشان فرجهای
خود را نگاه دارندگان باشند • مگر بر زنان خویش یا آنچه مالک آن شده باشند دستهای ایشان
[illegible] پس بدرستی که ایشان نه ملامت کردگان باشند • پس هر که جوید غیر آنکه گفتیم [illegible]
گروه ایشان باشند از حد در گذرندگان • و آنها که ایشان امانتهای خویش را و عهد خویش
را رعایت کنندگان باشند • و آنها که ایشان بگواهی خویش ایستادگان باشند بحق و از آن نمی‌گردند
• و آنها که ایشان بر نماز خویش و ارکان و شرایط و آداب آن محافظت کنند • آن گروه در
بهشتها گرامی داشتگان باشند • پس چیست آنها که کافر شدند که بسوی تو ای محمد شتابندگانند
از [illegible] • از دست راست تو و از دست چپ تو جماعتها گروه گروه و میگویند
که اینها [illegible] بهشت میروند پس هر آینه ما پیش از ایشان میرویم • آیا طمع دارد هر شخصی از ایشان که در
آورند او را در بهشت پر نعمت • نه چنانست که ایشان گمان می‌برند • بدرستی که ما آفریده‌ایم ایشان را از
آنچه دانسته‌اند یعنی از آب گندها [illegible] و حال آنکه [illegible]

ندارند • پس سوگند یاد میکنم بپروردگار مشرقهای سیصد و شصت گانه و مغربها [illegible] که
ما هر آینه قادریم • بر آنکه بدل کنیم ایشان را بچیزی بهتر از ایشان و نیستیم ما مغلوبان و عاجزان •
پس بگذار ایشان را تا بسخنهای باطل صرف میکنند و فرو میروند و بازی میکنند در دنیا
خویشتن تا باز رسند بروز خویش آن روزی که وعده داده میشوند و حکم [illegible]
تمام • روزی که بیرون آیند از قبرها شتابان بسوی خواننده گویا که ایشان بسوی بتان میشتابند
خوار و نگون [illegible] چشمهای ایشان فرو گرد ایشان را خواری آنست آن روز که ایشان را وعده میکردند

سورة نوح ثمان و عشرون آية

بسم الله الرحمن الرحیم •

توسل میکنم بنام بار الهی خدای نعمت دهنده رحمت کننده • بدرستیکه ما فرستادیم نوح را
بقوم او با آنکه بیم کن قوم خویش را از پیش از آنکه بیاید بایشان عذابی دردناک • گفت نوح
ای قوم من بدرستیکه من شما را بیم کننده ام روشن • با آنکه بیگانگی بپرستید خدا را و بترسید از او و فرمان
برید مرا • تا بیامرزد گناهان گذشته شما را • و تا خیر کند شما را از اجل معلق بشرط ایمان و طاعت تا اجلی
نام برده در علم قدیم او که اجل مسمی است که انتهای اجل معلق است مثلا [illegible] اگر قوم نوح
ایمان آورند عمر ایشان هزار سال [illegible] بدرستیکه اجل خدای چون بیاید تاخیر کرده نشود اگر شما
دانستید قهر خدای [illegible] • گفت نوح ای پروردگار من بدرستیکه من خواندم
قوم خود را شب و روز پس نیفزود ایشان را خواندن من مگر گریختن از ایمان • و بدرستیکه من
هرگاه که خواندم ایشان را بایمان تا بیامرزی تو ایشان را کردند انگشتهای خویش را در گوشهای خویش
تا نشنوند آواز مرا و بسر فرو کشیدند جامهای خویش را تا نه بینند مرا و اصرار نمودند بر کفر خویش
و گردن کشی کردند از متابعت من گردن کشی کردنی • پس بدرستیکه من خواندم ایشان را آشکارا
بعد از نهان • پس بدرستیکه من خواندم ایشان را نهان خواندنی • پس [illegible] بعضی
جهر و بعضی سر • پس گفتم طلب آمرزش کنید [illegible] از کفر و معاصی از پروردگار خویش بدرستیکه او
هست بسیار آمرزش مومنان را • تا بفرستد باران از ابر بر شما ریزان بعد از چهل سال که قحط
بود بسبب تکذیب شما • و امداد کند شما را بمالها و پسرها بعد از عقم ارحام زنان شما • و بدهد
شما را بستانها و بگرداند از بهر شما جویها • چیست شما را که نمی ترسید از بزرگی خدای • و حال آنکه آفرید
شما را بارها یعنی اولا از خاک و دیگر از نطفه باز علقه باز مضغه باز استخوان و گوشت باز خلقی
دیگر • ای ندیدید که چگونه آفرید خدای هفت آسمان را طبقه طبقه بالای یکدیگر • و گردانید ماه را در آسمانها
نوری که روی ماه [illegible] بسوی آسمان و پشت بزمین چراغی • و خدای رویانید شما را از زمین
[illegible] از ابتدا اصل شما را از خاک • پس باز گرداند شما را در زمین در قبرها و بیرون آورد شما را از قبرها در
قیامت بیرون آوردنی بحق • و خدای کرد از بهر شما زمین را گسترده • تا بروید بر آن [illegible]

راهها

راههای فراخ • گفت نوح ای پروردگار من بدرستیکه ایشان نافرمانی کردند مرا و پی
روی کردند از اشراف خویش کسی که نیفزود مگر آنکس را مال او و فرزند او در آخرت
مگر زیان کاری • و مکر کردند مکری بغایت بزرگ از کفر و تکذیب رسول و منع رعیت از اتباع او از ایمان
و گفتند اشراف بزیر دستان خویش [illegible] مدارید البته از پرستش خدایان خویش و دست
مدارید تخصیصا از عبادت ود و نه سواع و نه از یغوث و یعوق و نسر که اینها ایشان
بتان بزرگ بودند • و بدرستیکه گمراه کردند رؤسا با بتان بسیاری را از مردمان و مزن ای [illegible]
این ظالمان را • مگر گمراهی و خذلان • از بهر خطیئهای خویش غرق کرده شدند پس در آورده
شدند در آتش بزرگ • پس نیافتند خویشتن را از غیر خدای هیچ یاری دهندگان از [illegible] هیچ یاری
دهندگان • و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر روی زمین از کافران هیچ دیاری
بدرستیکه اگر تو بگذاری ایشان را گمراه کنند بندگان ترا • و نزایند مگر کافری نا
سپاس • ای پروردگار من بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و آنکس را که در رفت در خانه
من مؤمن و همه مؤمنان و مؤمنات از اول عهد آدم تا قیامت و نیفزای مگر ظالمان را مگر هلاکی

نصف

سورة الجن مكية وهي ثمان و عشرون آية

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای آفریننده و مهربان • بگو ای محمد وحی کرده شد بمن که [illegible] آنست که
استماع کردند قرآن را از جن پس گفتند قوم خود را چون باز گشتند بایشان بدرستیکه
ما شنیدیم قرآنی عجب • که راه مینماید بصواب پس ایمان آوردیم بان و انباز نگیریم به پروردگار
خویش هیچ یکی را • و بدرستیکه [illegible] آنست که بزرگ است عظمت پروردگار ما فرا نگرفت جفت
او هیچ زنی و نه فرزندی سبحانه و تعالی • و بدرستیکه کار ایشان آنست که میگفت جاهل ما یعنی کفار جن
یا ابلیس بر خدای دروغی بزرگ گرفت زن و فرزند [illegible] • و بدرستیکه ما پنداشتیم
گمان میبردیم که نگوید خدا آدمیان و جنیان بر خدای [illegible] نسبت صاحبه و ولد که سفیهان میگویند
افترا است می بندد [illegible] باز قرآن معلوم کردیم که دروغ میگفتند • و بدرستیکه بودند مردانی
از آدمیان که پناه میگرفتند بمردانی از جنیان که در جایها چون شب میکردند [illegible] پناه
میگیریم بسید این وادی از شر سفیهای قوم او پس زیادت کردند ایشان را بان تعوذ تکبر و
کفر و گناه • و بدرستیکه جنیان گمان بردند چنانکه گمان بردید شما ای آدمیان که برنینگیزد
خدای هیچ یکی را • بدرستیکه ما جنیان سودیم آسمان را بطلب استراق سمع پس یافتیم آنرا
پر کرده شده به پاسبانان سخت که ملائکه اند و شعلها [illegible] منع میکنند
از استماع بر جاسوسی • و بدرستیکه ما بودیم پیش از این می نشستیم در بعضی نشستن جایها از آسمان
از بهر استراق سمع [illegible] بعضی مقاعد خالی می یافتیم • پس هر که استماع کند این زمان بیابد از بهر

خویش ستارها که بآتش اورا یکسین کرده • و بدرستی که ما نمیدانیم که آیا این شر که هست که خواسته اند
باهل زمین یا خواسته باشد با ایشان پروردگار ایشان راه راست • و بدرستی که از ما هستند نیکو
کاران و از ما هستند غیر آن هستیم گروهان جدا جدا • و بدرستی که ما دانستیم که عاجز
نتوانیم کرد خدای را که حرکت کنیم از او در زمین • و عاجز نتوانیم کرد اورا بگریختن • و
بدرستی که ما چون شنیدیم قرآن را و آنچه محمد برای ما آورده ایمان آوردیم بآن پس هر که ایمان آورد
به پروردگار خویش پس نترسد از نقصان از ثواب حسنات و نه ظلمی که باو رسد از مکافات
سیئات • و بدرستی که از ما هستند مسلمانان و از ما هستند ظالمان و گناهکاران • پس هر که
مسلمان شود پس آن گروه جسته باشند راه صواب را • و اما ستمکاران پس باشند
از بهر دوزخ هیزم • و بگو ای محمد که وحی کرده شده بمن که اگر ایشان چنانکه اگر مستقیم
شوند بر طریقه نیکو که اسلام است هر آینه بباریم برایشان آبی بسیار یعنی روزی
فراخ و مال بسیار که از ثمر ... تا بیازمائیم ایشان را که با نعمت ایمان ... و ظلم
و طغیان • تا ببینیم ایشان را در آنکه در چه طرف میکنند نعمت را و هر که اعراض کند از ذکر
پروردگار خویش که قرآن است در آورد اورا در عذابی دشوار • و وحی کرده شد که مسجدها یعنی
تا اعضای سجود مر خدای راست پس مخوانید با خدای هیچ یکی را • و وحی کرده شد که چون برخاست
بنده خاص خدای عبد الله یعنی محمد که بخواند اورا ... نزدیک بودند جنیان که باشند
بروی از غایت ازدحام و ذوق استماع یا مشرکان از برای تعاون و تظاهر بر روی یکدیگر افتاده
• بگو ای محمد که میخوانم و نمی پرستم الا پروردگار خویش را و شریک نمیآورم باو هیچ یکی را در طلب رضای
مشرکان • بگو ای محمد که بدرستی که من قادر نیستم که رسانم شما را نه بدی که ضرری دارد و نه جلب
نفعی یا نتوانم که برسانم بشما خیری را و نه نفعی • بگو بدرستی که من نتواند که نگه دارد مرا از
عذاب خدای هیچ یکی و نیابم من از عذاب او هیچ پناهی که التجا کنم اگر نافرمانی کنم خدای را • لکن مگر
رسانیدن از خدای و رسانیدن رسالتهای اورا و هر که نافرمانی کند خدای را و رسول او را پس
بدرستی که او را باشد آتش دوزخ جاوید باشند در آن همیشه • که چون ببینند این مشرکان که نسبت
ضعف و قلت بیاران تو میکنند آنها که ببینند آنچه وعده داده میشود از عذاب پس زود باشد
که بدانند که کیست ضعیف تر بیاری دهنده و کم تر بلشکر و یاران • بگو ای محمد نمی دانم
ای نزدیکست آنچه وعده داده میشود شما را یا گرداند آن را پروردگار من غایتی را اجلی • او است
دانای غیب پس مطلع نکند بر غیب خود هیچ یکی را • مگر آنکس را که برگزیند که آن رسول است
که او را مطلع کند بر هر چه خواهد ... پس بدرستی که او در آورد از پیش روی آن رسول و از
پس پشت نگاهبانی از ملائکه تا نگاه کنند اورا از رسیدن ... تمثیل و تخیل شیاطین یعنی تا بدانند
خدای که رسانیدند وحی تا برسانند رسالتهای پروردگار خویش و داننده آنچه نزد ایشانست

از

از شرایع و دانسته هر **سورة المزمل بمكة عشرون آية** چیز را شمرده در علم او •

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ای جامه بسر در کشیده برخیز در شب
بنماز تهجد بگذار اندکی که خواب کنی • برخیز یک نیمه از شب یا کم کن از نیمه اندکی تا یک ثلث شب
باشد • یا زیادت کن بر نیمه تا دو ثلث شب باشد • و بخوان بدرستی و شتابی نکرده قرآنرا روشن خواندنی
بیانی • بدرستی که ما زود باشد که فرو فرستادیم بر تو کلامی شریف محکم سنگین در عمل • بدرستی
که قیام شب یا ساعتهای شب آن سخت تر است بر ... ثبات قدم و درست تر است از زبان از ساعات
روز • بدرستی که ترا هست در ساعتهای روز شغلی و تقلبی ... دراز با فراغتی در کار
گذاری و تدارک خواب • و یاد کن بشغل نام پروردگار خویش را و باز برو منقطع شو از دنیا
بعبادت او باز بریدنی • او است پروردگار مشرق و مغرب هیچ خدای نیست مگر او پس فرا گیر او را
بکار ساز • و صبر کن بر آنچه گفتار میگویند در شان تو و ببر از ایشان بریدنی نیکو
بترک مکافات • و بگذار مرا و تکذیب کنندگان را صاحبان نعمت و ترفه و مهلت ده ایشانرا
اندکی • بدرستی که نزد ما هست قیدها و بندها و آتشی بزرگ • و طعامی گلوگیر و عذابی درد ناک
• روزی که بجنبش در آید زمین و کوهها و باشد کوهها ریگی روان • بدرستی که ما فرستادیم
بشما ای اهل مکه رسولی گواهی دهنده در قیامت بر شما که محمد است چنانکه فرستادیم بفرعون
رسولی که موسی است • پس نافرمانی کرد فرعون رسول را پس گرفتیم اورا گرفتنی سخت
• پس چگونه میترسید از خدای اگر انکار کنید روزی را که کند آن روز کودکانرا پیر • آسمان
با این عظمت و محکمی شکافته شود در آن روز از هول آن ... هست وعده آن روز یا وعده خدای
بودنی • بدرستی که این آیتها پندی است پس هر که خواهد فرا گیرد به پروردگار خویش راهی
بتقرب و توسل او بطاعت • بدرستی که پروردگار تو میداند ای محمد که تو بر میخیزی از بهر
نماز و قرآن کمتر از دو ثلث شب و گاهی بر میخیزی نیمه آن و گاهی سه یکی آن و گروهی از
آنها که با تو اند و خدای تقدیر میکند و داند مقدار شب و روز را دانست که طاقت ندارید
تمام شب پس میل کرد بر شما بتخفیف پس بخوانید در نماز آنچه آسان باشد بر شما از قرآن •
دانست خدای که زود باشد که باشند بعضی از شما بیماران و دیگران که سفر کنند و روند
در زمین میجویند از فضل خدای و دیگران که کارزار میکنند در راه خدای پس بخوانید
آنچه میسر است شما را از قرآن و بپای دارید نماز را یعنی فرائض و بدهید زکوة را و قرض
دهید خدای را بصله رحمها و ضیافت مهمانها قرضی نیکو ... و هر آنچه از پیش
فرستادید با خرت از بهر نفسهای خویش از خیر و صدقه بیابید آنرا نزد خدای بهتر از آنچه
از پس گذارید و بزرگتر در مزد و ثواب و طلب آمرزش کنید از خدای بدرستی که خدای آمرزنده است
رحمت کننده •

نصف حزب

سورة المدثر هي ست وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان • ای جامه بسر درکشیده • برخیز پس بیم کن مردمان را • و پروردگار
خویش به بزرگی یاد کن • و جامهای خویش پاک کن یا کوتاه کن • و از سبب عذاب دوری جوی که
یعنی ثابت شو از اجتناب از شرک و معاصی • و عطا مده که بیشتر باز ستانی و این نهی مخصوص
آنحضرت است از غایت شرف • و از بهر رضای پروردگار خود صبر کن بر اذیت مشرکان و اوامر
و نواهی • پس چون دمیده شود در صور آن روز روز سخت دشوار • بر کافران نه آسان
بگذار مرا ای محمد و آنرا که آفریدم او را یعنی ولید بن المغیره او را تنها بی مال و فرزند
و دادم او را مالی گسترده بسیار • و پسرانی حاضران با او در مکه • و بگستردم او را در عیش
و مال گستردنی • پس طمع دارد که زیادت کنم او را مال و فرزند در دنیا و در آخرت • نه چنانست
که او را طمع دارد بدرستی که او هست از آیات ما گردن کش ناپذیرنده • زود باشد که کنم او را برآورم
سختی از عذاب با تکلیف او را بالا رفتن بکوهی از آتش اهلش بدرستی که او اندیشه کرد و اندازه کرد • تر
کرد سخنی را در شان قرآن و محمد پس لعنت باد بر او که چگونه اندازه کرد • باز لعنت باد بر او که
چگونه اندازه کرد • پس نظر کرد در آنچه برقرار دفع قرآن باشد • پس روی ترش کرد و درهم
کشید • پس پشت برگردانید از ایمان و گردن کشی کرد از قبول آن • پس گفت نیست قرآن مگر سحری
که می گوید که روایت کرده میشود از سحره • نیست این مگر گفتار آدمی • زود باشد که در آورم او را
در دوزخ • و چه دانی تو که چه چیز است دوزخ • نگذارد او را گوشتی بر اندامی الا آنکه بخورد و
نگذارد او را آنکه چون زنده نیست شود بلکه باز آرند از بهر او • سوخته و سیاه کننده مر پوست را
سازان آتش بگماشته باشند نوزده فرشتگان که خازنان دوزخ اند که قوت یکی از ایشان
چند قوم ثقلین است • و نکردیم ما گماشتگان دوزخ را مگر فرشتگانی در غایت قوت و نهایت
شدت پس چگونه که با ایشان مقاومت کنند و نکردیم عدد ایشان را در قلت مگر فتنه و
ضلالتی مر آنها را که کافر شدند تا یقین شوند آنها که داده شدند کتاب و تا زیادت کند آنها
را که ایمان آوردند ایمانی و تا به شک نشوند آنها که داده شدند کتاب و مؤمنان و تا گویند
آنها که در دلهای ایشان شکی و نفاق است و کافران چه چیز خواسته خدای باین عدد عجب در مثل
زدن آن همچنین که گمراه کرد خدای ایشان را گمراه کند خدای هر کرا که خواهد و راه نماید هر کس
که خواهد و نداند عدد لشکرهای پروردگار ترا مگر او و نیست دوزخ و صفت او مگر پندی مر آدمی
را • نه چنانست که منکران تصور میکنند بحق ماه • و بحق شب چون پشت کند و بحق صبح چون روشن
شود • که بدرستی که دوزخ هر آینه یکی از بلاهای بزرگست • بیم کننده مر آدمی را • مر آنکه خواهد از
شما که فرا پیش ایستد در ایمان و خیرات تا باز پس ایستد از آن • هر نفسی با آنچه کرده باشد گروگان

باشند نه بندگان خدای • مگر اصحاب دست راست که ایشان فرو را از کبر و خلاص کرده باشند در بهشتها
پرسند از یکدیگر از حال کافران • پس گویند گفتیم ایشان را که چه چیز در آورد شما را
در دوزخ • گفتند نبودیم از جمله نمازگزاران • و نمی دادیم طعام را به مسکینان • و شروع
میکردیم در باطل با شروع کنندگان • و تکذیب میکردیم روز جزا را که قیامت است تا بیامد
ما را مرگ • پس سود نکند ایشان را شفاعت همه شفاعت کنندگان • پس چیست ایشان را
که از پند قرآن اعراض کنندگانند • گوییا که ایشان خرانند وحشی رمنده
بگریزند از شیر یا از صیادان • بلکه میخواهد هر کسی از ایشان که داده شود نامهای
بازگشاده از حضرت ما که مامور باشند بدان با اتباع تو • نه چنانست که ایشان میخواهند بلکه نمی
ترسند از آخرت • حقا بدرستی که این قرآن پندست • پس هر که خواهد پند گیرد از آن • و پند
نگیرند مگر آنکه خواهد با ایشان هدایت خدای او است سزاوار آنکه از او بترسند و شایسته
آنکه بیامرزد آنرا که از حضرت او بترسد •

حزب

سورة القيامة وهي اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام عظیم خدای قدیم رازق کریم • سوگند یاد میکنم بروز قیامت • و سوگند یاد
میکنم بآن نفس ملامت کننده صاحب خویش که سودی که شما برانگیخته شوید • آیا می پندارد
که آدمی که جمع نکنیم در قیامت استخوانهای او را • آری جمع کنیم در حالتی که توانا باشیم بر آنکه راست
کنیم سر انگشتان او را بهیچ نگه بود با وجود دست شتر • بلکه میخواهد آدمی که کافر شود با آنچه
در پیش او است مدام در قیامت • میپرسد از سر استبعاد که کی خواهد بود روز قیامت • پس چون
متحیر و خیره شود چشمها • و گرفته و تاریک شود ماه • و جمع کرده شود آفتاب و ماه در طلوع از مغرب
و در رفتن نور از آنها • گوید آدمی در آن روز که کجاست گریزگاه • نه چنانست که او میگوید
هیچ پناه گاهی نباشد آن روز • بسوی حساب پروردگار تو باشد آن روز قرارگاه
و بازگشت همه • خبر کرده شود آدمی در آن روز بآنچه در اول عمر خویش کرده بعد از تکلیف و آنچه
در اواخر عمر کرده • بلکه آدمی یعنی جوارح او بر اعمال نفس خویش گواهی بغایت بیناست •
و اگر چه بیارد عذرهای خویش را و خصومت کند لیکن سود نکند او را زیرا که گواهی او بر نفس
او است • مجنبان ای محمد بقرآن وحی زبان خویش را که بشتابی بسبب بدرستی که بر ماست نگه داشتن
آن بر تو تا بیان کنی آنرا از بهر مردمان • حقا بگوییم که دوست می دارید دنیا را • و میگذارید
آخرت را روی های آن روز تازه و خرم باشد به پروردگار خویش نگران باشند • و
رویهای آن روز ترش و اندوهگین باشند • یقین دانند که خواسته کرده ایشان را کاری
شکنند مهرهای پشت • حقا که چون برسد روح بچنبرهای گردن • و گویند حاضران بهشت

افزون کری کرا افزون کنند تا به شود • و یقین کند محتضر که این حال فراقست از دنیا و اهل
و مال • و بپیچد ساق بساق یعنی ساقهای او در یکدیگر بپیچد یا در کفن یا سختی بسختی رسد
با و بسوی حکم پروردگار تو هست آن روز راندن کاه مرجع • پس تصدیق نکرد ابو جهل قرآن
و محمد را و نه نماز گزارد • ولیکن تکذیب کرد محمد را و اعراض کرد از ایمان • پس رفت باهل و قوم خویش
در حالتی که بر تبختر میکرد و افتخار مینمود بیکدیگر بر خویش • وای بر تو ای ابا جهل پس وای بر تو که
نزدیک شد بتو عذاب و برسد ان بتو ای دشمن حبیب خدای • پس وای بر تو پس وای بر تو
• ایا می پندارد ادمی که بگذاشته شود مهمل بی امر و نهی در دنیا و بی حساب در عقبی • ای نبود
او نطفه از آب منی ریخته شده در رحم • پس گشت خون بسته پس آفرید او را پس راست
کرد اندام او را • پس کرد از ادمی دو صنف نر یعنی مرد و زن • ایا نیست آن خدای قادر
بر انکه زنده کند مردگان را بلی انه علی کل شیء قدیر •

هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا •

سورة الدهر احدی و ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای کریم خدای جان ده محلق نواز • بدرستی که آمد با ادمی هنگامی از روزگار که نبود
او چیزی یاد کرده شده • بدرستی که ما افریدیم آدمی را از نطفه امیخته از آب مرد و زن
تا بیازمائیم او را پس کردیم او را شنوا و بینا • بدرستی که ما بیان کردیم راه را اگر باشد شکر
کننده باشد مومن و اگر ناسپاس باشد کافر • بدرستی که ما ساختیم و مهیا کردیم از بهر
کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته • بدرستی که نیکوکاران و مطیعان میاشامند شراب
از جامی که باشد آمیزش آن شراب با آب چشمه کافور • چشمه که میاشامند خمر را ممزوج با آب
ان بندگان خدای یعنی اولیا او روان کنند انرا هر جا که خواهند روان کردنی • وفا کنند بنذر
خویش و می ترسند از عذاب روزی که باشد شر آن روز منتشر و پیدا کننده • و طعام دهند
طعام را با وجود محبت و اشتهای انکه خود داشته باشند بار بهر مسکین و یتیم و اسیر یعنی
محبوس و مملوک • گویند بدرستی که طعام میدهیم شما را از بهر طلب رضای خدای نمیخواهیم از شما
هیچ جزای و نه شکر گزاری • بدرستی که ما میترسیم از پروردگار خویش از عذاب روزی که ترش کرده روی
پیشانی درهم کشنده • پس نگاه داشت ایشان را خدای از شر آن روز و بدهد ایشان را تازگی و خوشی
در رویها و فرحی در دلها • و جزا دهد ایشان را بسبب صبر ایشان بر اینکه بهشتی که چگونه بپوشند حریر
و صفت آن و نه پلاس و ابریشمی که چشم در ان چراغ ماند • تکیه کنندگان در انجا بر تختهای آراسته در حجله
نه بینند انجا گرمای و نه سرمای • و نزدیک باشد بر ایشان سایهای درختهای آن و رام کرده شده
باشند میوهای آن از بهر ایشان رام کردنی یعنی نزدیک • و طواف کنند بر ایشان بظرفهای از نقره
و کوزهای بی گوشه که شده اند یا بر کرد آب کیسهای آبگینهای از نقره یعنی از نقره دیگر کرد صفا

ونازکا

و نازکا چون آبگینه باشد که اندازه کرده باشند آن ظرفها را یا نقره را اندازه کردنی
بقدر حاجت ایشان • و میدهند ایشان را در آنجا بهشت جام شرابی که باشد آمیزش آن
زنجبیل • و طواف کنند با ان شراب بر ایشان غلامانی که جوانان در کوشش کردگان که چون ببینی
تو ایشان را پنداری ایشان را مروارید افشانده و نثار کرده • و چون ببینی تو انجا ببینی نعیم
و ملکی بزرگ که کمترین ایشان هزار ساله ملک خود ببیند • بالای ایشان باشد جامهای
دیبای تنک سبز و دیبای ستبر و زیور کرده شوند بدستورنجهای از نقره • و بدهد
ایشان را پروردگار ایشان خدای شرابی پاک • گویند ایشان را بدرستی که این هست
شما را جزای و هست سعی شما پذیرفته • بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو قران را فرو فرستادنی
پس صبر کن بر حکم پروردگار خویش و فرمان مبر از ایشان بزه کار یعنی عتبة بن ربیعه
یا ناسپاس یعنی ولید بن المغیره • و یاد کن نام پروردگار خویش را به بامداد و شبانگاه • و
از ساعتهای شب سجده کن او را و تسبیح کن او را زمانی دراز از شب • بدرستی که این گروه کافر
دوست میدارند دنیا را و میگذارند و اپس پشت خویش روز سنگین را که قیامتست یا میگذارند
عمل را از بهر روز سنگین که در پیش هست • ما افریدیم ایشان را و سخت کردیم خلقتهم و بند
گاه ایشان • و چون خواهیم بدل کنیم ایشان را با مثال ایشان بدل کردنی • بدرستی که این
سوره پندیست خلایق را پس هر که خواهد فرا گیرد به پروردگار خویش راهی • و نخواهید
شما هیچ چیز را مگر انکه خواسته باشد خدای که شما انرا بخواهید بدرستی که خدای هست دانای
محکم کار • در آورد هر کرا خواهد در رحمت خویش و ظالمان ساخته و پرداخته هست که خدای
از بهر ایشان عذابی دردناک •

نصف حزب

عالیهم ثیاب سندس خضر واستبرق وحلوا اساور من فضة وسقیهم ربهم شرابا طهورا

سورة المرسلات خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بحق بادهای فرستاده بپیاپی • پس بحق بادهای
سخت جهنده سخت جستنی • و بحق بادهای پر آب پراکنده کردنی • پس بحق فرق کنندگان میان حق
و باطل که آیتهای قرآنست یا فرشتگان وحی آورنده فرق کردنی • پس بحق اورندگان پیغام
و وحی را با نبیا که فرشتگانند • از بهر عذر ستدن از خلایق یا بیم کردن • که بدرستی که انچه وعده
داده میشوید از بعث و جزا هر اینه واقع شدنیست • پس چون ستارگان محو کرده شوند نور
انها • و چون آسمان شکافته شود • و چون کوهها پراکنده شود • و چون رسولان جمع کرده
شوند بوقت خویش در قیامت تا گواهی دهند بر امتان • از بهر چه روزی تاخیر کرده شده
اند پیغمبران • از بهر روز حکم میان خلایق • و چه دانی تو که چه چیز هست روز حکم • وای در ان روز
بر تکذیب کنندگان • ای نه هلاک کردیم اولینان را از امم مکذبه • پس پیرو ایشان کنیم در هلاک

آخرین

جزء الثلاثون

آخر بینا نزا • همچنین میکنیم با کافران • وای آن روز بر تکذیب کنندگان • ای نیافریدیم شما را
از آب ضعیف و حقیر که نطفه است • پس گردانیدیم انرا در قرارگاهی محکم که رحم است
• تا مقدار معلوم که وقت ولادت است • پس تقدیر کردیم وقتی را از بهر ولادت
شما پس نیکو کنندگانیم ما انرا • وای آن روز بر تکذیب کنندگان • ای نکردیم ما
زمین را با حوصله گیرنده و جمع کننده خلایق • زندگان و مردگان • و کردیم در زمین
کوههای ثابت محکم بلند و دادیم با شما آب شیرین و انها همه از نعمت غیر بسیر و محجبت
است • وای آن روز بر تکذیب کنندگان بعث • گویند مکذبانرا بروید بانچه شما
در دنیا انرا بدروغ میداشتید یعنی دوزخ • بروید بسایه خداوند سه شاخ
یعنی سایه دود دوزخ • سایه نه خنک و نه دفع کننده چیزی از گرمای زبانه
آتش • بدرستیکه آن آتش اندازد شرره چون قصر یعنی هر شرره چند کوشکی در
بزرگی گویی شتران اند سیاه که بزردی زنند • وای آن روز بر تکذیب کنندگان • این
روزیست که سخن نگویند در بعضی مواطن آن یا سخنی با نفع • و دستوری نه دهند ایشانرا تا
که عذر خواهند • وای آن روز بر تکذیب کنندگان • اینست روز حکم میان اهل بهشت
و اهل دوزخ جمع کردیم شما را که مکذبانید این امت را و پیشینیانرا از آن مکذبان
دیگر امم • پس هست شما را کیدی حالا پس کید کنید مرا • وای آن روز بر تکذیب کنندگان
• بدرستیکه متقیان را و پرهیزکارانرا در سایه‌های باشند و چشمه‌های و میوه‌ها از آنچه
آرزو کنند • و گویند ایشانرا بخورید و بیاشامید خوش و گوارا بسبب آنچه شما
کرده‌اید از سعی در طاعات در دنیا • بدرستیکه ما همچنین جزا دهیم نیکوکارانرا • وای آن روز بر
دارندگانرا آن روز • و گویند کافرانرا که شما سزاوار آنید که گفته شود با شما در دنیا
بخورید و برخوردار شوید اندکی بدرستیکه شما گناهکارانید • وای آن روز
بر تکذیب کنندگان • و چون گویند ایشانرا نماز گزارید نماز نگزارند • وای در آن روز
بر تکذیب کنندگان • پس بکدام حدیث بعد از قرآن ایمان آورند چون مانند آن نیاورند
که معجز است ظاهر و بر آن نیست بالاتر از میان کتب حق • قادر

سورة النبأ مکیة وهی اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده عام و رحمت کننده خاص • از چه چیز میپرسند قریش
از یکدیگر یا از حضرت رسالت و مؤمنان • از آن خبر با عظمت که قیامت است و بعث
و با قرآن • آن خبری که ایشان در باره اختلاف کنندگان اند با یکدیگر یا با مؤمنان
• نه چنانست که زعم ایشانست زود اکه بدانند حقیقت وقوع بعث • پس نه چنانست زود

که

که بدانند • ای نکردیم ما زمین را چون گهواره بسکنی گسترده • و کوهها را میخهای بر زمین
را • و آفریدیم شما را جفتان نران و مادگان • و کردیم خواب شما را راحت بدنهای
شما را و کردیم شب را پوشش و ستری بر خلایق • و کردیم روز را سبب جستن
معاش • و بنا کردیم ما در بالای شما هفت آسمان سخت محکم • و کردیم ما چراغی درخشنده
که آفتابست • و فرو فرستادیم ما از ابرهای نزدیک ببارش بباریدن آبی ریزان روان
تا بیرون آوریم بان آب دانه و رسته و بستانهای در هم پیچیده • بدرستیکه روز حکم
هست موعد جزای اعمال • روزی که دمیده شود در صور پس بیایید گروه گروه
گروه گروهی که مختلف بهر یک جنسی و هر یک شکلی که بیان آن از بیان آن خارج است •
و گشوده شود آسمان پس باشد درها • و روان کرده شود کوهها پس باشد همچو سرابی
• بدرستیکه دوزخ هست راه گذری • مر اهل طغیانرا بازگشتی جای • درنگ کنندگان در آن
سالها بی انتها نچشند در آن خنکی مر راحتی و نه آشامیدنی • مگر آبی گرم و اخم روان
شتقان اندلم و درخیان از زرداب • جزای موافق عمل ایشان • بدرستیکه ایشان
نمی ترسیدند از حساب قیامت • و بدروغ داشتند آیات مرا بدروغ داشتنی • و هر
چیزی از عملهای ایشان نگه داشتیم و نوشتیم آنرا در کتابی تا حساب کنیم بان آنان
• پس بچشید عذاب را که زیادت نکنیم و ندهیم شما را مگر عذابی • بدرستیکه پرهیزکار
را باشد فوزی و رسیدنی بمطلوب • باغهای پر میوه‌های گوناگون و انگورستانها
• و دختران نار پستان هم سن در غایت جوانی و نهایت لذت • و جام پر کرده
پر کرده • نشنوند در آنجا باطلی از یکدیگر و نه دروغی بسبب سخن همچون خمر دنیا
جزای از پروردگار تو عطای کافی بسیار • پروردگار آسمانها و زمین و آنچه
میان انهاست خدای روزی دهنده که قادر نباشند از وی سخن گفتن مگر دستوری
• روزی که بایستند جبرئیل و فرشتگان صف صف • سخن نگویند مگر آنکس که دستوری
دهد او را خدای و گوید صوابی در شفاعت یعنی در حق مؤمنی شفاعت کند • آنست
روز حق پس هر که خواهد فرا گیرد بطاعت به پروردگار خویش بازگشتی • بدرستیکه ما بیم
کردیم شما را عذابی نزدیک • یعنی روزی که بیند شخص آنچه فرا پیش کرده باشد دستهای او
و گوید کافر چون بیند که بهایم و وحوش خاک شوند بعد از قصاص ستوران
انها از یکدیگر گوید کاشکی من بودمی خاک

سورة النازعات ست واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بحق آن فرشتگان که جان کافرانرا
بسختی و دشواری میکشند کشیدنی سخت • بحق آن فرشتگان که جان مؤمنان ستانند

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا • وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا • وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا • فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا • فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا •

١٧٠

باسانی نرم کشیدنی ، و بحق ان طایفه ملایکه که شتاب برندگانند در هوا از جهت
شتاب بگذاردن فرمان شتاب کردنی ، پس بحق ان سبق گیرندگان از ملائکه بر بنی
آدم در ایمان و طاعت پیش گرفتنی ، پس بحق آن فرشتگان که تدبیر کنندگانند امور
خلایق را و مصالح ایشان و بیاورد نباید که هر اینه برانگیخته شوید ، روزی که سخت
بجنبد زمین در اینجا از نبیان زلزله و نفخه بعث ، دلهایی که در ان روز سخت ترسناک
باشد ، چشمهای اهل ان دلها خوار و نگونسار باشد ، میگویند منکران بعث
ای باشیم باز آینده کردگان بعد از مرگ باول کار یعنی با حال حیات ، ای
زمانی که باشیم استخوانهای پوسیده نخوف ، گفتند بتمسخر ان حالت بعث و حشرگاهی
که واقع شود بازگشتی زیانکار باشد ، پس ناگاه ایشان ایستادگان باشند
بر روی زمین ، بعد پس که امد بتو ای محمد حدیث و قصه موسی ، یاد کن چون ندا کرد
او را پروردگار او در آن وادی پاک که نام آن طوی است که برو بفرعون که سرکشی
که او سر بطغیان در اوردست ، پس بگو ای هست ترا رغبتی با انکه پاک شوی از ننگ کفر
بصیقل ایمان ، و با انکه راه نمایم ترا بمعرفه پروردگار تو تا بترسی از مخالفت امر او
، پس بنمود او را ان نشانه و معجزه بزرگتر که عصا بود که ید بیضا با او بود ، پس
تکذیب کرد و نافرمانی نمود فرعون موسی را ، پس چون بدید عصا را که مار شد پشت
کرد و بکوشید سخت شتابان ، پس جمع کرد سحره و قوم خود را ، پس گفت منم پروردگار شما که
بزرگترم که کار رست خوفی ، پس بگرفت او را خدای بعذاب کلمه آخرین که انا ربکم الاعلی
و من اله غیری بود با عقوبت کرد او را عقوبت اخرت با اتش و عقوبت دنیا با غرق ،
بدرستیکه در ان گرفتن عبرتیست مر ان کس را که بترسد از خدای ، ای منکران بعث
شما سخت تر آیید با آفریدن یا آسمان که ساخت او را ، بلند کرد سقف خلط آن مقدار
پانصد ساله راه ، پس راست کرد انرا به ستونی و فطوری ، و تاریک گردانید شب انرا
و ظاهر کرد روشنی افتاب انرا ، و زمین بعد از ان بگسترانید ، و بیرون آورد از ان
چشمهای آب ان و چراگاه ان ، و کوههای محکم آفرید انرا ، از بهر برخورداری شما
و چارپایان شما ، پس چون بیاید داهیه بزرگتر که غالب شود بر همه داهیه یعنی
صیحه قیامت ، روزی که یاد آورد آدمی آنچه کرده باشد از خیر و شر با انکه در دیوان
اعمال به بیند و ظاهر کرده شود دوزخ انکس را که ببیند یعنی چنانکه همه کس او را ببینند
، پس اما انکس که سرکشی و طغیان بر او [illegible] اختیار کند زندگانی دنیا را بر اخرت بدرستیکه
که دوزخ جای اوست ، و اما انکس که بترسد از ایستادن بنزد حساب پروردگار خویش
و باز دارد نفس را از آرزوی حرام بدست اوردن یعنی از ارتکاب حرام شرع ان پس بدرستی

یوم یتذکر الانسان

که

که بهشت جای اوست ، می پرسند ترا ای محمد از وقت قیامت که کی خواهد بود واقع شدن
ان در چه چیزی تو از یاد کردن ان ایشان را یعنی چه کار و چه فایده بر پرسش ترتب است
، بحضرت پروردگار تست منتها و غایت علم ان و هیچ یک از خلق خبر ندارند ان علم را
، نیستی تو الا بیم کننده انکس که بترسد از تو یعنی سود نکند انذار تو الا او را پس گویا
او ما تر ساییها ، گویا ایشان روزی که ببینند قیامت را درنگ نکرده باشند
در دنیا یا در قبرها مگر شبانگاهی یا چاشت ان عشیه یعنی یک ساعت ،

سورة عبس مکیة وهی اثنان واربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای عطا بخش و خطا پوش ، روی ترش کرد و اعراض نمود حضرت با
حضرت محمدی از بهر انکه امد باو نابینا که عبدالله بن ام مکتوم بود ، و چه دانی تو ای
محمد مگر که این نابینا پاک شود ، از گناهان با انچه بیاموزد از تو یا پند گیرد پس سود کند
او را پند تو ، اما انکس که بی نیازی کرد پس تو او را متعرض میشوی و روی سوی او
میکنی اقبال برو ، و چه حرج بر تو در انکه پاک نشود از کفر ، و اما انکس که امد بتو در حالتی
که میشتابد ، و او می ترسد از خدای یا از کفار یا از افتادن ، پس تو یعنی همچون تویی
از و مشغول میشوی بدیگران [illegible] پس کرد بدرستیکه این ایت پندیست که واجب است
پند پذیرفتن ان ، پس هر که خواهد یاد گیرد انرا یا هر که خواهد خدا [illegible] پند پذیرد یا ان
، ان تذکره در صحیفهاست گرامی کرده خدای ، بلند قدر یا در اسمان پاک کرده و دور کرده
از دست شیاطین ، بدستهای نویسندگان است از ملایکه که گرامی اند انبیا ، نکوکار ادمی
، چه کفران کننده نعمت است او یا بلعنت باد ان کافر که عتبة بن ابی لهب است چه سخت
است کفر او ، از چه چیز افرید او را از نطفه اب منی افرید او را پس تعدیل کرد او را طور
از علقه و مضغه تا اخر افرینش ، پس راه ولادت اسان کرد او را ، پس میرانید او را
پس کرد او را از روی اکرام حلال و ندرقبری ، پس انگاه که خواهد برانگیزد او را از قبر
، حقا که هنوز نگذارده آدمی آنچه عهد کرده تا [illegible] ام فرمود خدای لطف ایمان
یعنی هرگز ادمی از تقصیر خالی نباشد ، پس باید که بنگرد ادمی بطعام خود [illegible] و مفصل
و ما حاجت که ما بریختیم انرا بریختنی ، پس بشکافتیم زمین را شکافتنی ، پس برویانیدیم
در ان دانه ، و انگوری و اسپستی ، و زیتونی و نخلی ، و باغهای انبوه از درختها
و میوه های و هر نوعی از گیاه و چراگاه ، از بهر برخورداری شما و چهارپایان شما
، پس چون بیاید صیحه قیامت ، روزی که بگریزد شخص از برادر خود ، و مادر خود
و پدر خود و زن خود و پسران خود ، هر کس را باشد از ایشان ان روز کاری که

عبس وتولی ان جاءه الاعمی

مشغول کند او را از کار دیگران • رویهائی باشند آن روز روشن خندان شاد
و رویهائی باشند آن روز بر آن باشد گردی که آمیخته باشد بان ظلمتی و سیاهی آن
گروه ایشانند کافران فاجران •

سورة کورت مکیة تسع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام بزرگ خدای روزی دهنده رحمت کننده • چون آفتاب برهم پیچیده شود نور آن
و بیحیله باشد • و چون ستارگان فرو ریخته شوند • و چون کوهها روان کرده
شوند • و چون شتران آبستن ده ماهه گذاشته شوند از بی پروائی صاحب
• و چون دد و دام حشر کرده شوند از برای قصاص • و چون دریاها تافته شوند
پر از آتش • و چون نفسها قرین کرده شوند بهم جنس خود صالح بصالح در بهشت
و فاجر با فاجر در دوزخ یا اجساد با ارواح • و چون از دختر زنده در گور کرده
باز پرسیده شود که بکدام جرم گناه کشته شد • و چون نامهای اعمال باز کرده شود
• و چون آسمان کشف و زایل کرده و پیچیده شود • و چون دوزخ سخت تابیده شود
از نو • و چون بهشت نزدیک کرده شود بمتقیان • بداند نفسی یعنی هر نفسی آنچه
حاضر کرده باشد از اعمال • پس سوگند یاد میکنم بان پنج ستاره بازگردنده •
سیر کننده پنهان رفتار یا بهمه ستارگان • و بشب چون اقبال کند بتاریکی
یا چون پشت کند و برود • و بصبح صادق چون دم زند • که بدرستی که این قرآن
هر آینه قول رسولی گرامی است صاحب قوتی تمام که نزد خداوند عرش جل جلاله
با مکانتی و منزلتی است • فرمان روائی در میان ملاء اعلی امینی بر وحی • و نیست صاحب
شما محمد دیوانه بلکه اعقل و اکمل خلایق است صلوات الله و سلامه علیه و علی آله • و بدرستی که دید
محمد جبرئیل را در کناره آسمان روشن که از مشرق پیدا شد و تا بمغرب فرو گرفت • و نیست
بر گذاردن و رسانیدن وحی بخیلی کننده • و نیست قرآن گفتار دیو رانده • پس کجا
میروید و کدام طریقی پیش بدر روشن تر از این که بیان کرده شما را • نیست این قرآن مگر
پندی مر عالمیان را • مر آنکه خواهد از شما که راست بایستد بر پا روی حق و حق بیان
• و نتوانید خواست استقامت را مگر که خواهد آن را خدای که پروردگار عالمیان است •

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ

سورة الانفطار تسعة عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • چون آسمان شکافته شود • و چون
ستارگان فرو ریزند • و چون دریاها روان کرده شود بعضی ببعضی تا همه یک دریا

شوند • و چون قبرها زیر و زبر کرده شوند • بداند نفسی یعنی هر نفسی آنچه فرا پیش داشته
از اعمال و آنچه باز پس گذاشته از رسمها و عادتها و نهادها • ای آدمی چه چیز مغرور
کرد ترا به پروردگار کریم تو • آن پروردگار که آفرید ترا پس راست کرد و سلامت
کرد بحسب حاجات اعضای ترا پس متناسب یکدیگر کرد اعضای ترا نه چشمی فراخ تر از
چشمی و نه دستی درازتر از دستی و علی هذا • در هر صورتی که خواست ترکیب کرد ترا • دست
نمی دارد آدمی از غرور بلکه تکذیب میکنند جزا و قیامت را • و بدرستی که موکل بر شما اند
ملکه هر آینه نگه بانانی • گرامی چند نویسندگان • دانند آنچه شما میکنید • بدرستی که نیکو
کاران با ایمان هر آینه در بهشت و نعمتی باشند • و بدرستی که گناهکاران هر آینه در آتش
بزرگی باشند • در آورند در آن روز جزا • و نباشند ایشان از آن بیرون آینده گان
• و چه دانی تو ای محمد که چه چیز است روز جزا • پس چه دانی تو ای محمد که چه چیز است
روز جزا • روزی که قادر نشود هیچ نفسی مر هیچ نفسی را چیزی از دفع عذاب • و
فرمان آن روز خدای را باشد •

سورة المطففین وهی ست و ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

مطلع هر چه مطلع بنام خدای رحمن رحیم • وای بر حال کم پیمایندگان •
آنها که چون فرا گیرند و خرند چیزی از بهر خود بکیل از مردمان تمام فرا گیرند •
و چون بپیمایند از بهر ایشان یا وزن کنند از بهر ایشان و فروشند کم کنند
از وزن و کیل • آیا گمان نمی برند آن گروه که ایشان بر انگیخته گان باشند
• در روزی بزرگ • روزی که برخیزند مردمان از قبرها و بایستند از بهر حکم
و حساب پروردگار عالمیان • حقا که راه نجات ندانست بدرستی که نامه اعمال
گناهکاران هر آینه در سجین باشد • و چه دانی تو ای محمد که سجین چه چیز است سجین
کتابیست نوشته در زیر هفتم زمین نزد شیاطین • وای آن روز تکذیب
تکذیب کنندگان • آنها که بدروغ میدارند روز جزا را • و بدروغ ندارد آن را مگر
از حد گذرنده بزه کاری • که چون خوانده شود بر او آیات ما گوید این افسانهای
پیشینیانست • نه چنانست که گمان میکنند بلکه غالب شد بر دلهای ایشان و
زنگ ناک کرد آن را آنچه ایشان میکردند آن اعمال بد • حقا بدرستی که ایشان از
دیدار پروردگار خویش آن روز هر آینه در حجاب کرده گان باشند که نهایت
آرزوها نیست • پس بدرستی که ایشان هر آینه در روندگان دوزخ سوزان باشند
• پس گویند ایشان را اینست آنچه شما در دنیا بان تکذیب میکردید • حقا که بدرستی که

نامهٔ اعمال نیکوکاران با ایمان هرآینه در علیین باشند • و چه دانی تو ای محمد که چه چیز است
علیون • کتابیست نوشته بالای هفت آسمان • حاضر شوند نزد آن فرشتگان مقرب
بدرستی که ابرار هرآینه در نعیم باشند • بر تختها آراسته در حجلها نگرند بهر جا که خواهند
از بهشت • شناسی تو در روهای ایشان تازگی نعمت و آثار سرور • شراب داده شوند
از خمر صافی بی غش مهر کرده سر ظرفهای آن • مهر آن مشک باشد نه چون مشک دنیا
که اگر ذره به دنیا آورند از شرق تا غرب دنیا بوی گیرد و این مشک کامل باشد که
درو دنیا مهر ظرفها بآن میکنند • و در آن منصب و جاه رغبت کنند رغبت کنندگان به عبادت
بطاعات و اجتناب از معاصی و بدعتها • و امتزاج آن از تسنیم باشد تسنیم چیست چشمه
چشمه که آشامند از وی مقربان حضرت عزت تعالی شانه • بدرستی که آنها که کافر شدند که
ابوجهل است و اصحاب او لعنهم الله بر آنها که ایمان آوردند که فقرا صحابه چون بلال رضی الله عنهم
می‌خندیدند • و چون بگذشتندی مؤمنان بایشان اشارت کردندی بچشم و ابرو بیکدیگر
کردندی بطریق استهزاء • و چون باز گردیدندی آن کفار باهل خویش باز گردیدندی خوش
عیشان و لذت یابندگان از سخریه با ایشان • و چون بدیدندی مؤمنان را گفتندی بدرستی
که این گروه هرآینه گمراهانند • و فرستاده نشدند کفار بر احوال مؤمنان نگهبانان و مر کار
• پس امروز که قیامت است آنها که ایمان آوردند بر آن کفار میخندند که می‌بینند که در
بگرات و [illegible] بهشت میکنند • و می گویند ایشان بیرون بهشت پس چون باز در
میرسند در بیرون بازرشان میبندند • مؤمنان بر تختها آراسته در حجلها نظر کنند
بتعذیب و غمهای خویش • آیا جزا داده شدند کفار بآنچه میکردند در دنیا از سخریه
و استهزا بمؤمنان جزا از جنس اعمال •

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ •

نصف حزب

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ • وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ •

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

سورة الانشقاق خمس و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام واجب الاحترام خدای رحمت کننده عام و خاص • چون آسمان شکافته شود
• و منقاد شود امر پروردگار خویش را بشکافته شدن و سزاوار است آسمان را
که مطیع شود • و چون زمین کشیده شود و ناهموار چنانچه ادیم را کشند و راست
کنند یا زیادت کنند بر زمین • و بیندازد از زمین آنچه در آن باشد از مردگان و گنجها
و خالی شود • و منقاد شود امر پروردگار خویش را و سزاوار است که مطیع شود
• ای آدمی بدرستی که تو سعی کننده و جهد نماینده بسوی حساب پروردگار خویش در عمل
از خیر و شر سعی کردنی پس رسنده بثواب و جزا آن یعنی بهر چه بکار کرده برو بینی • پس
اما آنکه داده شود نامه اعمال او بدست راست او پس زود باشد که حساب کرده شود حساب آسان

و باز گردد باهل خویش و حوران در بهشت شادان • و اما آنکه داده شود نامه اعمال او
از پس پشت او پس زود باشد که بخواند هلاکی را از بهر خود و گوید وا هلاکاه • و درآید در آتش
افروخته • بدرستی که او بود در اهل خویش شادان و بطر • بدرستی که او گمان برد که
باز نگردد به پروردگار بلی بدرستی که پروردگار او هست و بود بحال او بینا • پس سوگند
یاد میکنم بآن سرخی که بعد از غروب باشد • و بحق شب و آنچه جمع کرده از حیوانات و غیر آن
و بحق ماه چون مجتمع و پر شود در شب چهارده • که هرآینه برنشیند ای مؤمنان حالی و شدتی
بعد از حالی بمرتبه از احوال دنیا و احوال عقبی و منزلی بعد از منزلی تا حاصل کنند
• پس چیست کفار را که ایمان نمی‌آورند • و چون خوانده شود بر ایشان قرآن سجده
نمیکنند • بلکه آنها که کافر شدند تکذیب میکنند قرآن را • و خدای داناتر است بآنچه
ایشان در دل میدارند از تکذیب و حسد پس بشارت ده ایشان را بعذاب دردناک مگر آنها
• که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو ایشان را باشد اجری و مزدی نامنقطع بی منت

سجده

سورة البروج اثنتان و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بحق آسمان خداوند برجهای دوازده گانه
کواکب • و بحق روز قیامت وعده داده شده و بحق روز جمعه و بحق روز عرفه که بلعنت کرده شده
کفار [illegible] لعنت کرده شدند اصحاب اخدود که شق [illegible] کننده
زمین و پر از آتش کردند • آن آتش خداوند بسیار • چون ایشان بر کنار آن نشستگان
بودند از بهر تعذیب مؤمنان و ایشان بر آنچه میکردند به مؤمنان از تعذیب گواهان
بعض بعضی [illegible] که آزار ایشان یا در قیامت • و عیب و انکار نکردند و کراهت
نداشتند از مؤمنان مگر آنکه ایمان آوردند بخدای غالب ستوده • آن خدای که
او را است پادشاهی آسمانها و زمین و خدای بر همه چیزی گواه است • بدرستی که آنها که عذاب
کردند مؤمنین و مؤمنات را پس توبه نکردند پس ایشان را باشد عذاب دوزخ و
ایشان را باشد عذاب آتش سوزان • بدرستی که آنها که ایمان آوردند و کردند کارهای
نیکو ایشان را باشد بهشتهایی که روان از زیر قصرها و درختهای آن جویها روان است
این فوزی بزرگ • بدرستی که گرفتن پروردگار تو هرآینه سخت است • بدرستی که او پیدا
میآفریند و باز آفریند • و اوست آمرزگار دوست دار مطیعان • اوست خداوند
عرش المجید خدای بزرگ • اوست کننده هر آنچه خواهد • آیا آمد بتو حدیث
قصه لشکرها • که فرعون و قوم او بودند و قوم صالح • بلکه آنها که کافر شدند بتو در
تکذیب اند مر او قرآن را و استحقاق عذاب • و خدای از ایشان [illegible] دانا است و از

عذاب او قدرت نتوانند شد * بلکه این که تکذیب آن میکنند قرآنیست بزرگوار نوشته در لوح محفوظ
از تبدیل و تغییر *

سورة الطارق وهی ست عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم *

بنام خدای رحمن رحیم * بحق آسمان و بحق طارق * و چه دانی تو که چیست طارق * که
نیست هیچ نفسی الا که بر وی نگهبانیست نگهبانی از ملائکه که اعمال او را مینویسند و نگه میدارند *
پس باید که بنگرد آدمی تکذیب کننده بعث که از چه چیز آفریده شده است * آفریده
شده است از آبی ریزنده * که بیرون آید از میان پشت پدر و استخوانهای سینه
مادر * بدرستی که آن خالق بر بازگردانیدن آن آب بمخرج خود که صلب است و ترائب
و احلیل یا بر بازآفریدن آدمی در قیامت هر آینه تواناست * روزی که اظهار کرده شود
پنهانها از عقاید و نیات و خوایطها و اعمال پس نباشد از منکر بعث را هیچ قوتی و نه یاری
کننده که از بهر عذاب دفع * بحق آسمان خداوند باران * و بحق زمین خداوند نبات * بدرستی که
قرآن فارق میان حق و باطل است و نیست او بازی و باطل * بدرستی که مشرکان مکر میسازند
کیدی را در ابطال حق * و من میسازم کیدی را استدراج است * پس مهلت ده کافران را مهلت
اندک *

سورة الاعلی وهی تسع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم *

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده * بپاکی یاد کن نام پروردگار خویش اعلی را
یعنی بگو سبحان ربی الاعلی * آن پروردگاری که آفرید همه چیز را پس راست کرد آنرا چنانکه
میبایست بکمال حکمت * و آن پروردگاری که تقدیر کرد از بهر هر حیوانی آنچه مصلحت وی در
آنست پس راه نمود آنرا بآن * و آن پروردگاری که بیرون آورد چراگاه را که نباتست *
پس کرد آنرا بعد از سبزی خاشاک خشک سیاه شده * زود باشد که قرآن خوان کنیم ترا ای محمد
پس فراموش نکنی مگر آنچه خواسته باشد خدای و او حکیم است بدرستی که او داند آشکارا از قول
و فعل و آنچه پنهان باشد * و آسان کنیم ترا شریعت آسان تر * پس پند ده اگر سود کند پند
داده * زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای * و دور شود از قبول آن بدبخت
تر * که در رود در آتش بزرگ تر از آتش دنیا که دوزخ است * پس نمیرد در آن و زنده نشود
که وارهد و نه زندگی بهتر باشد * بدرستی که رستگاری یافت آنکس که پاک شد از شرک
و معاصی * و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گزارد * نه وقت نگاه اختیار میکنید
زندگانی دنیا را * و حال آنکه آخرت بهتر است و باقی تر از دنیا * بدرستی که این هر آینه در کتب
و نامهای پیشینه است * که آن صحف ابراهیم و موسی است

سورة الغاشیة ست و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم *

بر

نصف حزب

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده * بدرستی که آمد ترا ای محمد حدیث قیامت
پوشنده * رویهای باشند آن روز خوار * نکوهیده * کار کننده در آتش بکشیدن و فراکشیدن
در سلاسل و بر رفتن بالا و فرو شدن و حمل سنگ بردن آن چنان * در روند در آتش بغایت گرم * آب
داده شوند از چشمه بغایت گرمی رسیده * نباشد ایشانرا طعامی مگر از ضریع که نوعی از
خارست بغایت تلخ که هیچ حیوان نزدیک آن نرود زیرا که زهر قاتلست * که فربه نکند تن را
و دفع نکند هیچ مقداری از گرسنگی را * رویهای باشند از نور تازه و خرم از آثار نعمت از بهر سعی
خویش و در دنیا کرده باشند از طاعات خشنود باشند بمزد خویش از رضا و لقای دار النعیم
در بهشتی بلند در مکان و مقدار * نشنوند در آن بهشت هیچ لغوی و باطلی * در آن بهشت
باشد چشمه یعنی هر چشمه روان * در آن بهشت باشد تختهای بلند رفیع مقدار * و کوزهای نهاده
نزد لب جویها و چشمها بعضی آماده ایستادگان * و بالشهای بعضی نهاده بپهلوی یکدیگر * و زیلوهای
ابریشمی نگارین گسترده * آیا پس نظر نمیکنند اینها که عجب میدارند از نعمتهای بهشت این اهل ضلالت به شتر
که چگونه آفریده شده * یعنی عجب میدارند از آنچنین در دنیا بزرگ و دشمن
در بهشت از بهر دوستان آنها پدید آمده * و نظر نمیکنند بر آسمان که چگونه افراشته شده است *
و بکوهها که چگونه برپای داشته شده اند * و بزمین که چگونه گسترده شده است * پس
پند ده ای محمد که نیستی تو الا پند دهنده * نیستی تو بر ایشان مسلط و ستورنا
یعنی گماشته بلکه بر تو نیست الا ابلاغ * لکن هر که اعراض کند از ایمان و کافر شود پس
خدای بیست و لایت قهر پس عذاب کند او را خدای آن عذاب بزرگتر که عذاب دوزخ
است * بدرستی که بجانب ما است بازگشت ایشان * پس بدرستی که بر ماست حساب
ایشان نه بر کس که توان فریفتن او را بعذر و رنگی *

سورة الفجر وهی تسع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم *

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده * بحق صبح یا نماز صبح یا صبح اول محرم یا ذی
الحجه که البته عذاب میکنیم دشمنان ترا ای حبیب * و بحق شبهای ده گانه اول ذی الحجه یا آخر
رمضان * و بحق این نماز که شفع است و این نماز که وتر است یا روز نحر و روز عرفه
یا خلایق و خالق * و بحق شب یا شب مزدلفه یا شب قدر چون بگذرد * آیا هست در اینها که
سوگند یاد کردم مقسمٌ به که سوگندی باشد سوگندها یاد کرده داشته باشد نزد خداوند
عقل آری * آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو بعاد آن قوم که گفتند که من اشد منا قوة
که قبیله ارم بودند نام جدایشان یا اهل ارم بودند که ارم شهر ایشان بود و نداشتند
صد و قامتهای خود چهار صد گز بالا ما اهل ستونها بودند یا خیمهها که در بادیه

بس بر و ندی با خداوندان بناهای رفیع یا شهر ایشان خداوندان ستونها بودند یعنی شهر
شداد بن عاد ٭ آنکه چنین آفریده نشد مثل آن در شهرها ٭ و ثمود که چگونه کرد
پروردگار تو بقوم صالح آنها که بریدند سنگ کوهها در وادی القری و خانها از کوه میتراشیدند
و هزار و هفت صد شهر بنا کردند از سنگ ٭ [illegible] و ندیدی چگونه با فرعون خداوند میخها
خیمه که لشکرها او بسیار بود و بسیار خیمها نهاد [illegible] و هر جا که فرو آمدندی [illegible]
که مردم را بان چهار میخ کردی و تعذیب نمودی ٭ آن عاد و ثمود و فرعون که طغیان کردند
در شهرها ٭ پس بسیار کردند در آن شهرها تباهی ٭ پس ریخت بر ایشان پروردگار تو تازیانه
عذاب یعنی جزو از عذاب یعنی عذابی که [illegible] باشد در آخرت ٭ بدرستی که پروردگار تو
ای محمد هر آینه بر سر راه بندگانست نگهبان افعال و اقوال و احوال ایشانست ٭ پس اما آدمی
کافر یا جاهل چون بیازماید او را پس [illegible] پروردگار او و صورت آزمایش آنست که دانند
او را مال و نعمت دهد او را پس گوید پروردگار من گرامی کرد مرا و هیچ نداند که این نعمت
نداند الا حظ دنیا و کثرت آن ٭ و اما چون بیازماید او را پس تنگ کند بر وی روزی او را
پس گوید پروردگار من خوار کرد مرا و علت حظ دنیا را خواری شمرد ٭ نه چنانست که
جاهل میگوید بلکه شما از من هم میکنید که گرامی نمیدارید یتیم را بنواختن و تعهد با خبر
ایشان را بایست که [illegible] ٭ و ترغیب نمیکنید اهل و تسبیح خود را و یا هم بیکدیگر را بر
طعام دادن بر درویش و بی نوا ٭ و میخورید میراث را یا میراث یتیم را خوردنی بحث بهم
آمیخته حرام نصیب خود و نصیب دیگران ٭ و دوست میدارید مال را دوستی بسیار
بحث یا حرص و شره و منع حقوق چنین [illegible] و [illegible] خدای ترس و را ستکاری
٭ چون خورد و مرد کرده شود زمین زلزله چون خرد و مرد کردنی بعد از خرد و مرد کردنی ٭
بیاید بر و آثار قدرت و هیبت قهر و حکم پروردگار تو یا چون بی چگونه و فرود آیند ملائکه هر
آسمانی پس صفها ببندند صفی پس صفی ٭ و بیاورند آن روز دوزخ را و هفتاد هزار
زمام هر زمامی بدست ملکی که در قوت [illegible] نفعلن باشند بند کرد دادی ای غافل بکرم بتو آدمی
که چنین مغرور و فارغ نشسته و از کجا باشد او را نفع توبه و تذکر ٭ گوید ای کاشکی من پیش
بفرستادمی از بهر زندگانی آخرت خود چیزها ٭ پس آن روز عذاب نکند بعذاب خدای یا چون
عذاب خدای هیچ یکی ٭ و بند ننهد بر بند خدای یا چون بند او هیچ یکی یعنی عدل و بندی باشد
که کسی ننهد باشد در دنیا ٭ ای نفس آرامیده با ایمان و تصدیق بازگرد از دنیا بوعد پروردگار
خوشنودی که تو در عطا پسندیده حضرت او در عمل ٭ پس در رو در جمله بندگان صالح من و در
رو در بهشت من و این برای روح افزای دلهای ایشان را بشارت باشد [illegible]

سورة البلد عشرون آیة

پروردگار تو تازیانهٔ

و فرعون که طغیان کردند

نصف الحزب

٭ بسم الله الرحمن الرحیم ٭
بنام خدای رحمت کننده بعام و خاص ٭ سوگند یاد میکنم باین شهر یا حرم که مکه است ٭
و حال آنکه تو ای محمد حلالی در این شهر یعنی ترا حلال کردیم یک ساعت فتح مکه تا هر چه خواهی
از قتل و اسر ٭ و بحق پدر یا جد تو ای محمد و آنچه پدید آمد از نسل طعام و عترهٔ پاک تو یا بحق
آدم و فرزندان او که پدر بشر است ٭ هر آینه آفریدیم آدمی را در سختی و رنجی ٭ ای پنداشت که قادر نشود
بر وی هیچ کس میگوید نفقت کردم بر سبیل تفاخر یا عداوت بر جیب خدای مالی بسیار و حال آنکه دروغ
میگوید ٭ ای پنداشت که ندید او را هیچ کس که چه مقدار نفقه میکند ٭ آیا نکردیم او را دو چشم
و زبانی و دو لب ٭ و بیان کردیم او را آن دو راه یعنی راه خیر و شر یا دو پستان ٭ پس از بهر آن
نگذشت از عقبه را ٭ و چه دانی تو ای محمد که چه چیز است اقتحام عقبه ٭ آزاد کردن بنده
است ٭ یا طعام دادنی در روز گرسنگی و سختی ٭ به یتیمی خداوند خویشی ٭ یا مسکین
خداوند چسبیدن بخاک از غایت درویشی ٭ پس باشد که باشد از آنها که ایمان آوردند
و وصیت کردند یکدیگر را بصبر ٭ و وصیت کردند یکدیگر را بر حم کردن بر خلایق ٭ آن گروه
با این صفت از اصحاب یمین باشند ٭ و آنها که کافر شدند بآیات ما ایشانند اصحاب شمال ٭ باشد
بر ایشان آتشی در آرنده [illegible] ٭

سورة الشمس خمس عشرة آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم ٭
بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده ٭ بحق آفتاب و روشنائی آن ٭ و بحق
ماه چون از پی آفتاب برآید در نیمهٔ اول ماه ٭ و بحق روز چون روشن کند زمین را
یا دنیا را ٭ و بحق شب چون بپوشاند آفتاب را ٭ و بحق آسمان و آنکس که ساخت آنرا
جل جلاله ٭ و بحق زمین و آن خدای که بگسترد آنرا ٭ و بحق نفس یعنی هر نفس و آن خدای که
آفرید و درست اندام کرد آنرا ٭ پس الهام کرد آنرا بجرم آن و راه پرهیزکاری آن
٭ بدرستی که رستگار شد یافت آنکس که پاک گردانید نفس را از کفر و معاصی ٭ و بدرستی که زیان کار شد و
کسی که بد نام کرد آنرا بطغیان و کفر ٭ تکذیب کردند قوم صالح صالح را بطغیان خویش ٭ چون
برانگیخته شد و برخاست بدبخت ترین ایشان که قدار بن سالف بود عاقر ناقه ٭ پس گفت ایشان را
رسول خدای که صالح بود بگذارید ناقهٔ خدای را و آب خوردن آنرا در روز نوبت آن ٭ پس تکذیب
کردند صالح را پس بکشتند ناقه را ٭ پس هلاک گردانید و بیخ ایشان بر کند و تمام ایشان را فرو گرفت
بعذاب پروردگار ایشان بشومی گناه ایشان پس یکسان کرد حکم عذاب را بر ایشان را در
هلاک ٭ و نترسید خدای از عاقبت و تبعت ایشان یا از عاقبت هلاک ایشان ٭

سورة اللیل احدی و عشرون آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم ٭

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بحق شب چون بپوشاند افق را بظلمت خویش
• وبحق روز چون روشن شود • وبحق آن خدای که آفرید نر را و ماده را • بدرستی که سعی
شما هر آینه پراکنده است • پس اما آنکس که عطا کرد مال را و بپرهیزید از نافرمانی خدای
• وتصدیق کرد بهشت را یا ملت اسلام را یا وعده خدای را • پس زود است که آسان کنیم
اورا آن خصلت نیکو که موافقت وطاعات که اسباب خاتمت آسان تر است که بهشت
است • واما آنکس که بخیلی کرد یعنی ابا جهل وبی نیازی نمود • وتکذیب کرد [illegible]
وملت اسلام را • پس زود است که آسان کنیم اورا آن خصلت بدتر که بخیلی است [illegible]
خاتمت دشوارتر است که عذاب است • و کفایت نکند از وی مال او چون بمیرد [illegible] هلاک
شود یا چون در افتد در دوزخ • بدرستی که برماست هر آینه راه نمودن • بدرستی که ماراست
هر آینه آخرت ودنیا • پس بیم کردم شما را از آتشی که زبانه زند •
که در نرود در آن مگر آن بدبخت [illegible] که ابو جهل [illegible] فرعون این امت است • که تکذیب کرد
خدای ورسول را واعراض کرد از ایمان [illegible] از آن [illegible]
که ابوبکر است که میدهد مال خود را [illegible] که پاک شود • ونیست هیچ کسی را نزد او [illegible]
ابوبکر هیچ حق نعمتی که جزا داده شود [illegible] لکن [illegible] رضای [illegible] پروردگار اعلی
خوشنودی [illegible] ابوبکر [illegible] ثواب [illegible] خدای اورا •

سورة والضحی مکیة وهی احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای بخشاینده مهربان • بحق وقت چاشت یا بحق روز • وبحق شب چون
ساکن شود وبیارامد • که نه برید از تو ای محمد پروردگار تو و دشمن نداشت ترا
چنانکه مشرکان میگویند [illegible] • وهر آینه آخرت بهتر ترا از دنیا • وهر آینه
زود است که بدهد پروردگار تو مقام شفاعت عظمی پس تو راضی شوی [illegible]
[illegible] من در آتش باشد من [illegible] راضی نشوم • ای نیافت خدای ترا یتیم [illegible]
داد ترا نزد عم تو که ابو طالب است • ویافت ترا گم [illegible] شرایع وعلم [illegible] عبد المطلب
[illegible] آمنه [illegible] • ویافت ترا درویش پس توانگر کرد [illegible]
[illegible] پس اما یتیم را [illegible] در مال [illegible] ویتیمی [illegible]
• واما سایل را [illegible] واما بنعمت پروردگار [illegible]
کن مردمانرا یعنی بنبوت وقرآن • سورة الم نشرح ثمان آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ای نه فراخ نکردیم وبگشودیم ترا ای محمد

سینه پاک ترا بایمان و بنبوت وعلم وحکمت • وبنهادیم از تو بار گران ترا [illegible]
[illegible] در جاهلیت [illegible] • آن باری که [illegible] گران [illegible] پشت ترا • و
بلند کردانیدیم ترا ذکر تو هر کجا که مرا یاد کنند ترا با من یاد کنند • بدرستی که با دشواری
هست آسانی بدرستی که با دشواری هست آسانی • پس چون فارغ شوی از نماز [illegible]
کن در دعا وبتضرع • ودر رحمت پروردگار [illegible] سورة التین مکیة وهی ثمان آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خداوند رحمت کننده بر عام و خاص • بحق کوه تین وبحق کوه زیتون • وبحق
طور سینا • وبحق این شهر ایمن که مکه است • که بدرستی که آفریدیم آدمی را در نیکوترین
صورتی • پس بازگردانیم اورا چون شکر نعمت من نکرد بصورت بدترین [illegible]
اهل دوزخ اند یا بازگردانیم اورا با [illegible] • مگر آنها که ایمان آوردند وکردند نیکوییها
را که ایشانرا باشد مزدی نامنقطع [illegible] • پس چه چیز حمل میکند ترا ای آدمی
بتکذیب بعد از قیام حجت بحساب جزا • آیا نیست خدای حاکم ترین حاکمان • بلی وانا علی ذلک
من الشاهدین سورة العلق وهی تسع عشرة آیه

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای بخشاینده مهربان • بخوان ای محمد بنام پروردگار تو یعنی بسم الله بگو نزد
ابتدای قرائت آن پروردگاری که آفرید مخلوقات را • آفرید بنی آدم را از خونهای بسته •
بخوان وپروردگار تو کریمتر از هر کریمی • آن کسی که در آموخت مردم را کتابت بقلم •
در آموخت آدمی را آنچه نمیدانست از خط یا آدم را نامها • حقا که بدرستی که آدمی هر آینه سر
بطغیان بر آورد • که ببیند خود را مستغنی • بدرستی که بپروردگار تست بازگشت همه •
ای دیدی تو ای محمد آنرا که ابو جهل لعین است که نهی میکند بنده پاک که سید المرسلین است
چون نماز گزارد • خبر ده مارا که اگر بودی ابو جهل بر راه راست در نهی تو از نماز • یا امر
کردی بتقوی چنانکه زعم اوست • وهم چنین خبر ده مرا که اگر تکذیب کند حق را واعراض
کند از دین صحیح چنانکه ما میگوییم • ای نه دانست که خدای بر حال او که هدایت است یا ضلال
که بحال این جزا دهد می بیند ومطلع است • گو باز ایستد ابو جهل از این قصد وزعم که [illegible]
[illegible] اگر باز نایستد هر آینه بکشیم اورا موی پیشانی • پیشانی دروغ گوی گناه
کار • پس گو بخوان اهل مجلس خود را بمدد • گو بخوانیم [illegible] تا بگیرند [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ابو جهل [illegible] میکند فرمان مبر اورا ای محمد و نماز میکن و تقرب بما میکن در نماز •

سورة القدر وهی خمس آیة

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده ٭ بدرستیکه ما فرو فرستادیم قرانرا یکبارگی در شب قدر از لوح محفوظ باسمان دنیا ٭ و چه دانی تو ای محمد که چه چیز است شب قدر ٭ شب قدر بهتر از هزار ماه که در ان شب قدر نباشد ٭ فرو می آیند فرشتگان و جبرئیل در ان شب بدستوری پروردگار خویش از برای هم کارها که مقدر است در ان از خیر و برکت تا شب قدر دیگر ٭ همگان سلامیست ان شب یا جبرئیل سلام و سلامتست یا تقدیر سلامتی و خیر تا وقت بر آمدن صبح یعنی از بسیاری سلام ملائکه بر مؤمنان گوییا که ان شب همه سلامتست که غیر خیر و سلامت در ان شب تقدیر نکنند ٭

سورة البینة مکیة ثمان آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای رحمت کننده عالم در دنیا بزهره و خاص در عقبی بتربیت و غیر روزی ٭ نبودند انها که کافر شدند یعنی از اهل کتاب که یهود اند و نصارا و از مشرکان که عرب باز ایستندگان کفر خویش تا آید بایشان حجت یعنی محمد ٭ که رسولیست از خدای که میخواند ورقهای پاک کرده از باطل که در ان باشد نوشتهای راست ٭ و متفرق و مختلف نشدند در امر محمد انها که اهل کتاب بودند یعنی کفار ایشان مگر بعد انکه آمد بایشان حجت ٭ و مامور نشدند اهل کتاب در کتب خویش الا بانکه بیکانگی پرستند خدایرا خالص کنندگان از بهر او دین را میل کنندگان از باطل بحق و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را و انست دین ملت راست ٭ بدرستیکه انها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در اتش دوزخ باشند جاودان در ان گروه ایشانند بدترین خلق ٭ بدرستیکه انها که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو ان گروه ایشانند بهترین خلق ٭ جزای ایشان نزد پروردگار ایشان بهشتهای اقامتست که میرود از زیر درختان ان جویها جاودان در ان همیشه ٭ خشنود گشت خدای از ایشان و خشنود گشتند ایشان ازو آن جزا انکس را باشد که بترسد از پروردگار خویش ٭

سورة الزلزال مکیة وهی ثمان آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان ٭ چون سخت جنبانیده شود زمین سخت جنبانیدن او ٭ و بیرون اندازد زمین اثقال خویش را که گنوز است و موتی ٭ و گوید ادمی که چیست زمین را ٭ ان روز باز گوید زمین خبرهای خویش را از انچه در او کرده باشند از خیر و شر ٭ بسبب انکه پروردگار تو الهام کرده باشد انرا ٭ انروز باز گردند مردمان از قبور بموقف تا از موقف روان متفرق تا عرضه کرده شود جزای اعمال ایشان ٭ پس هر که کند وزن ذره از نیکویی ببیند انرا در نامه خویش ٭ و هر که کند وزن ذره از بدی ببیند انرا در دیوان اعمال جزای انرا در دوزخ ٭ والعلم بالله

سورة العادیات مکیة احدی عشرة آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای افریدگار رحمت کننده ٭ بحق آن اسپان نیک و غازیان که در دویدن دم زدن ٭ پس بحق اسپان آتش فروزنده از زدن سمها بر سنگها در ظلمت شب ٭ پس بحق ان اسپان شبیخون آورندگان بر دشمنان خدای در وقت صبح ٭ پس بر انگیزند در ان صبح باد هنگام دویدن گرد ٭ پس در روند در ان وقت یا در ان غبار در میان جمع از جموع اعداء دین ٭ که بدرستیکه ادمی مر نعمت پروردگار خویش را ناشکر کننده است ٭ بدرستیکه او بیان کفران خویش هر اینه گواهست ٭ بدرستیکه او از بهر دوستی مال هر اینه بخیل سخت است ٭ ای پس نداند که چون بیرون آورده شود انچه در قبرهاست از مردگان ٭ و روشن و ظاهر کرده شود انچه در سینهاست از کفر و ایمان ٭ که بدرستیکه پروردگار ایشان با ایشان آن روز هر اینه اگاه باشد ٭

سورة القارعة احدی عشرة آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده ٭ قیامت چه چیز با هیبت است قیامت ٭ و چه دانی تو ای محمد که چه روز است قیامت ٭ روزی که باشند مردمان از غایت ترس چون پروانه چراغ پراکنده که نمیدانند که کجا میروند ٭ و باشند کوهها چون پشم رنگین واز ده ٭ پس انکس که سنگین آید ترازوهای او بخت ٭ پس او در عیشی پسندیده ٭ واما انکس که سبک آید ترازوهای او پس جای او هاویه باشد ٭ و چه دانی تو ای محمد که چیست آن ٭ ان اتشیست بغایت گرم ٭

سورة التکاثر مکیة وهی ثمان آیة

٭ بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای رحمان دنیا رحیم آخرت ٭ مشغول کرد شما را فخر آوردن بر یکدیگر در بسیاری اموال و فرزندان و علما از طاعت خدای ٭ تا زیارت کردید اندرون قبرها را یعنی تا ان زمان که بهمان حال بتفاخر بمیرید ٭ فلاح و نجات نه در تفاخر و تکاثر است ٭ زود است که بدانید در حالت سکرات که چه سخت بود ٭ پس حقا که نه در تکاثر است ٭ زود است که بدانید در قبرها که چه باشد ٭ حقا که اگر بدانید قصه را چون دانستن امر یقین هر اینه بتکاثر نپردازید ٭ بدرستی حقا که هر اینه ببینید دوزخ را ٭ پس هر اینه ببینید انرا دیدنی که محض یقین باشد ٭ پس هر اینه پرسند شما را ان روز از نعمت امن و صحت و مال و عافیت که بچه صرف کردید ٭

سورة العصر ثلث آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای رحمت کننده عام دنیا و خاص عقبی • بحق روزگار یا شبانگاه یا بپیشین • که بدرستی که آدمی هر آینه زیان کاری است • مگر آنها که ایمان آورده‌اند و کردند کارهای نیکو • و وصیت کردند یکدیگر را براه حق سپردن و وصیت کردند یکدیگر را بصبر بر طاعات و از معاصی

سورة الهمزة تسع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی ده همه را • وای بهر غیبت کننده عیب جوینده • آنکه گرد کرد مال را و از بهر روزگار معد داشت یا بسیار کند علی اختلاف القرائت • پندارد که مال او جاوید خواهد کرد او را تا در دنیا نامیرد • نه چنانست که او پندارد بخدای که هر آینه انداخته شود در حطمه • و چه دانی تو ای محمد که چیست حطمه • آتش خدای افروخته • آن آتشی که برسد الم او بر دلها • بدرستی که آن آتش بر ایشان سر نهاده و در بسته شود در ستونهای کشیده بر آن درها تا بدانند که آن درها هرگز نخواهند گشود •

اللهم اجرنا من النار

سورة الفيل خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای عطا بخش خطا پوش • ای ننگریستی تو ای محمد یعنی نشنیدی که چگونه کرد پروردگار تو با اصحاب فیل که بقصد خرابی کعبه آمده • ای نکرد کیدهای ایشان را در تضییع و ابطالی • و فرستاد بر ایشان مرغانی جماعات جماعات • می انداختند بر ایشان سنگهایی از سنگ گل چون آجر پخته • پس کرد ایشان را چون کاهی خورده شده و دواب یا ریزه شده •

سورة قريش اربع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای رحمن رحیم • از بهر الفت دادن قریش • الفت دادن ایشان بر حلت کردن در زمستان و تابستان • پس باید که بکنند پرستش پروردگار این خانه کعبه را • آن پروردگاری که طعام داد ایشان را از گرسنگی ایشان در سفر سالها • و ایمن کرد ایشان را از ترس لشکر فیل و نعمت دیگر نمی پرستند خدای را کو از بهر این نعمت ظاهر الفت دادن به پرستش خدا ایرا •

سورة الماعون وهي سبع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • ای دیدی تو ای محمد ناشناختی

انکه

انکه تکذیب میکند روز جزا و قیامت را که عاص بن وایل است • پس او آنکسی است که بزجر میراند و میزند یتیم را • و حض نمیکند و ترغیب نمیکند اهل خود را در طعام دادن مسکینان • پس وای برای نماز کنندگان • که ایشان از نماز خویش غافلان باشند تا از وقت بدر برند • آنها که ایشان می نمایند مردمان نماز گزارند • و منع کنند زکوة را از مستحقان و کار گزار خانه را از همسایگان مثل د[illegible] و تیشه و تبر و نه پندارد که همسایه دیوار بدیوار است بلکه از هر جانب چهل خانه است

سورة الكوثر مكية وهي ثلث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای رحمت کننده عام و خاص • بدرستی که ما دادیم ترا ای محمد چیزی بسیار یعنی یک چشمه را از آن کوثر است • پس نماز پنجگانه بگزار از بهر پروردگار خویش یا نماز عید قربان • و قربان کن قربانی را • بدرستی که دشمن دارنده تو که عاص بن وایل است او هست دنبال بریده بی نسل •

دکار

سورة الكافرون وهي ست آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای رحمن رحیم • بگو ای محمد ای کافران که میگویید تو عبادت معبودان ما بکن سالی و ما عبادت معبود ترا کنیم سالی • نمی پرستم در مستقبل آنچه شما می پرستید • و نه شما پرستنده اید آنچه من می پرستم • و نه من پرستنده بوده ام آنچه شما پرستیده اید • و نه شما پرستنده اید آنچه من می پرستم • شما راست دین شما و مراست دین من • و حکم این منسوخ است بآیة قتال

سورة النصر ثلث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای روزی ده [illegible] همه رحمت کننده • چون بیاید نصرت خدای و فتح مکه • و ببینی تو ای محمد مردمان را که در می آیند در دین خدای گروه گروه • پس تسبیح کن بحمد پروردگار خویش و طلب آمرزش کن از او بدرستی که او هست توبه پذیرنده

سورة تبت وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم •

بنام خدای کریم بنعمت عام و رحیم برحمت خاص • زیان کار باد دو دست ابی لهب و زیان کار باد او • دفع عذاب نکند از و مال او و آنچه کسب کرد از نسل و فرزند مال یا از میراث یا فرزند • زود که در آید در آتش صاحب زبانه • او و زن او ام جمیل

خواهر ابو سفیان ان بدبخت کشنده هیزم پرخار و اندازنده ان بر راه پیغمبر ان را آن منفیه تمام علیها و علی زوجها اللعنة • که در گردن اوست رسنی که هیزم بان می بندد از لیف محکم تافته یا در گردن او باشد ایجا در دوزخ بندی محکم تافته از سلاسل آتشی و در پشت او باشد هیزم آتشی و میکشند جزا از جنس عمل

سورة الاخلاص اربع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای عطا بخش و خطا پوش • بگو ای محمد امر و شان آنست که خدای یکیست بی ثانی • خدای بی نیاز بناه نیاز مندانست و بزرگواریست که نزاد از وی کسی که پدر باشد و نزاینده شد از کسی که پسر باشد • و نیست و نبود و نباشد او را همتا هیچ یکی •

سورة الفلق وهی خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم •

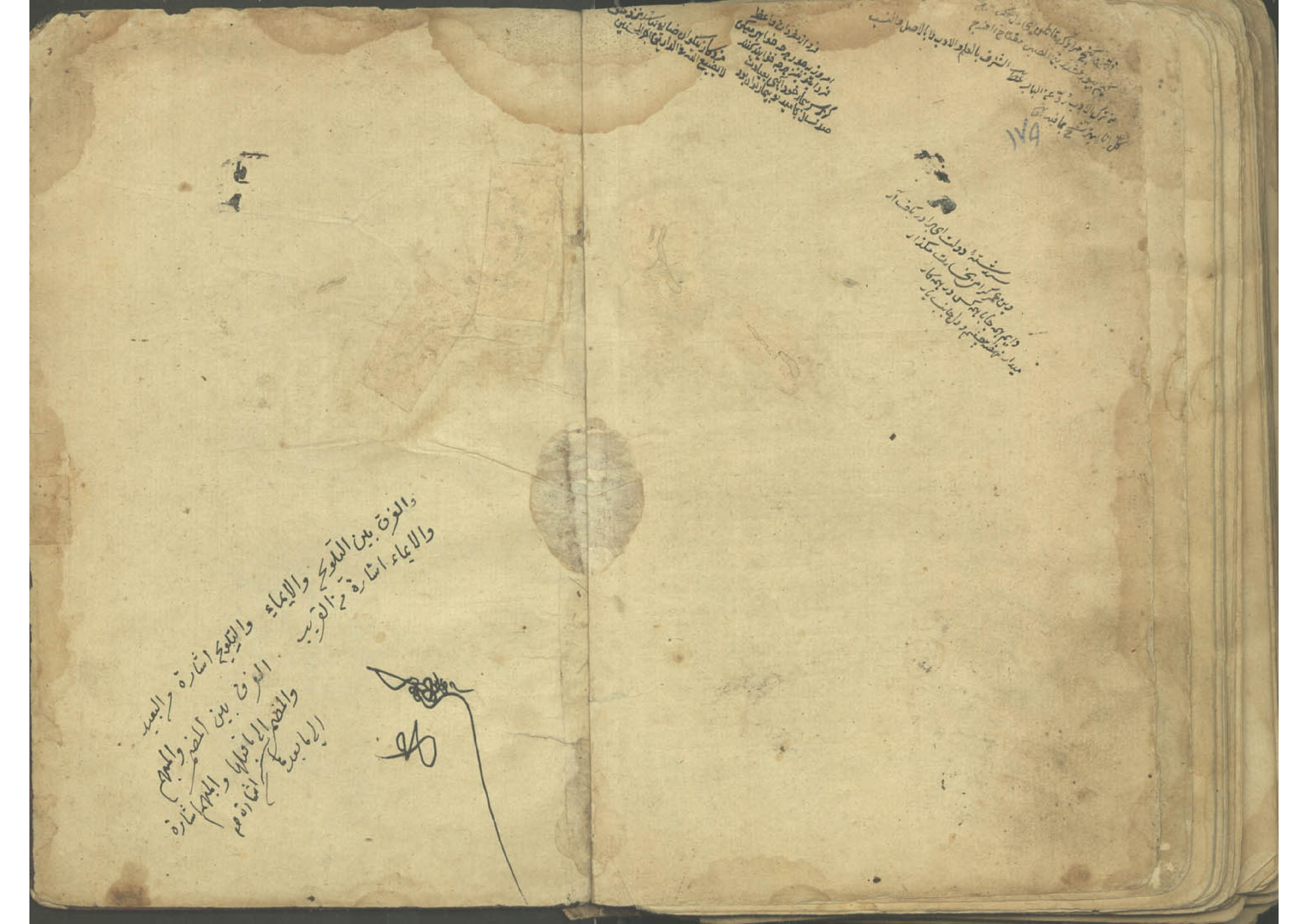
بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده • بگوای محمد پناه میگیرم به پروردگار صبح • از شر آنچه آفریده • و از شر شب تاریک چون فرو گیرد تاریکی ان همه چیز را • و از شر زنان سحر کننده باد دمنده در گرههای • و از شر حاسدی چون اظهار کند حسد خویش یعنی لبید بکند •

سورة الناس وهی ست آیات

بسم الله الرحمن الرحیم •

بنام خدای رحمت کننده عام در دنیا و خاص در آخرت • بگوای محمد پناه میگیرم به پروردگار مردمان • پادشاه مردمان • خدای آدمیان • از شر ان خداوند وسوسه که شیطانست باز پس جهنده نزد ذکر خدای • ان شیطانی که وسوسه کند در سینهای مردمان • از جنیان یا از شر آدمیان همه • والحمد لله رب العالمین

• و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین تمام شد
• کلام المجید والفرقان الحمید للافضل العلماء
• المتبحرین مولانا نظام الدنیا والدین النسابوری
• طاب ثراه و جعل الجنة مثواه علی ید احقر
• العباد محمد بن علی الرومی عفی عنه
• وعن والدیه و جمیع المؤمنین
• والمولود فی بلدة
• الرفای شبستان من بلاد
فی شهر رجب المرجب سنه ... ستمایه [illegible]



والفرق بين التلويح والايماء والتلويح اشارة من البعيد
والايماء اشارة من القريب
الفرق بين المضمر والمبهم
والمضمر الاما فيها والمبهم اشارة
١٧٩

وقربان کن

[illegible]

[illegible]

١٨ شعبان ١٢٧٣

[illegible]

١٣٢٨
١٢٧٣

٥٥

کان نبي من الانبياء يخط في الرمل و من وافق خطه فذاك حق